الكتاب: مسائلى از فقه شيعه (فارسي)
المؤلف: السيد محمد علي الأبطحي
الجزء:
الوفاة: معاصر
المجموعة: فقه الشيعة (فتاوى المراجع)
تحقيق:
الطبعة: الأولى
سنة الطبع: ١٤١٩ - ١٣٧٧ ش
المطبعة: نگارش
الناشر: ابنه السيد محمد - قم المقدسة
ردمك:
ملاحظات:

بسم الله الرحمن الرحيم
اللهم كن لوليك الحجة
بن الحسن صلواتك عليه وعلى آبائه
في هذه الساعة وفي كل ساعة وليا وحافظا
وقائدا وناصرا ودليلا وعينا حتى تسكنه
أرضك طوعا وتمتعه فيها طويلا
برحمتك يا أرحم الراحمين

مسائلی از
فقه شیعه
فتاوای
فقیه اهل بیت عصمت و طهارت
حضرت آیة الله العظمی
آقای حاج سید محمد علی موحد ابطحی
(دام ظله العالی)

چاپ اول
ایران – قم
رمضان المبارك ١٤١٩ / ١٣٧٧
جمیع حقوق محفوظ است
هزینه چاپ این کتاب از غیر وجوهات شرعیه تأمین گردیده است.
ناشر: ابنه السید محمد / قم المقدسة
چاپخانه نگارش

بسم الله الرحمن الرحيم
عمل به رساله فقه الشيعة که تمامی آن را مراجعه نموده ام
انشاء الله تعالی مجزئ ومبرئ ذمه ومرضی حرضت بقية الله خواهد بود
١ جمادي الاولى ١٤١٩ ه. السيد محمد علي الموسوي الموحد الابطحي
بسم الله الرحمن الرحيم
اصول دين
برتری و کرامت انسان بر سایر مخلوقات جهان، به عقل او است، که راهنمای درونی است، و می تواند خیر وشر را بشناسد، و راه موفقیت را تشخیص دهد.
انسان به هدایت عقل در میابد که خود لباس هستی بر اندام ننموده، و به خود تربیت نشده، و به این نیکی و کمال نرسیده است، و کسی که او را نعمت وجود بخشیده، و نیکو خلقت کرده، و به خوبی تربیت و تدبیر نموده است، خداوند حکیم دانا و توانا، و بخشنده و مهربان است.
و شناخت و توجه و طاعت و سپاس او را لازمترین وظایف خود میداند.
و نیز به دلالت عقل، انسان به عدل الهی در حسن خلق و تدبیر و هدایت او

و سایر موجودات پی مبرد، و آن را ضروری مداند، بنابر این پیروی از فرمان آفریدگار لازم است، و مخالفت با آن نابخردی و مایه تباهی است.
فرمان خداوند را پیامبران گرامی او به مردم ابلاغ کردند، که مردانی شایسته و مصون از خطا و لغزش، و منزه از خیانت بودند، ایشان از سوی خداوند با برهان عقلی واستدلال قوی، مؤمنان نیکوکار را مژده پاداش و نعیم ابدی، و کافران و منافقان را هشدار به عذاب و کیفر اخروی دادند، و به حکم خداوند برای نسلهای بعد از خود نیز اوصیاء و جانشینانی تعیین کردند، تا در هیچ زمانی مردمان بدون حجت و راهنمای الهی نباشند، و از احکام شرعی هیچ گاه بی خبر نمانند.
بنابر این به توجیه عقل و دلالت قرآن مجید و احادیث متواتره پی مبریم
که اصول دین پنج چیز است: توحید، عدل، نبوت، امامت، ومعاد; که هر انسانی باید آفریدگار عادل را بشناسد، و به پیامبران و امامان (علیهم السلام) معرفت داشته باشد، و
معاد را باور دارد، که خداوند بخشنده هر نعمت است، و پیامبر; ابلاغ کننده دستورات او است، و امام حافظ و بیانگر احکام است، و قیامت هنگام رسیدگی به اعمال است.
و تفصیل این اجمال در کتابهای مفصل اعتقادی بیان گردیده است.

اجتهاد و تقلید
مسائل تقلید در احکام
(مسأله ۱): مسلمان باید به اصول دین مؤمن و معتقد باشد و نمی تواند در اصول دین تردید کند، و اگر از روی تقلید و پیروی کردن از دیگری به عقاید حقه ایمان و یقین پیدا کرد، محکوم به اسلام است، و کسی که به زبان، وحدانیت خداوند و رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) را اقرار کند، در ظاهر مسلمان است، و جان و
مال و آبروی مسلمان محترم میباشد.
اما در احکام دین در غیر امور بدیهی (همچون وجوب نماز و شماره رکعتهای نمازهای یومیه) در صورت امکان باید اجتهاد کند، و گر نه تقلید نماید و یا اگر متواند احتیاط کند و از راه احتیاط طوری به وظیفه خود عمل نماید که یقین کند تکلیف خود را انجام داده است، مثلا اگر عده ای از مجتهدین عملی را حرام مدانند وعده ای دیگر میگویند حرام نیست آن عمل را انجام ندهد، و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب مدانند آن را بجا آورد، پس کسانی که مجتهد نیستند و نمتوانند به احتیاط عمل کنند، واجب است از مجتهد تقلید نمایند.
(مسأله ۲): تقلید در احکام، عمل به استناد فتوای مجتهد است، و عمل بدون استناد و نیز التزام به استناد بدون عمل کافی نیست، و چنانچه یك عمل را با استناد و التزام به دستور مجتهد معین انجام دهد، تقلید محقق شده است، هر چند فتوای مجتهدین در آن مورد یکسان باشد.
(مسأله ۳): از مجتهدی باید تقلید کرد که مرد و بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و حلال زاده و زنده و دارای ملکه عدالت، و توانائی استنباط همه احکام باشد (که در اصطلاح فقه او را مجتهد مطلق مینامند).
و شیعه دوازده امامی کسی است که حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب و یازده فرزندش (علیهم السلام) تا حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف را امام

معصوم و منصوب به خلافت و امامت و ولایت از سوی خداوند به واسطه پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) بداند.
و عادل کسی است که حالتی از ایمان داشته باشد که او را به انجام واجبات و ترك محرمات وادار نماید، و نشانه عدالت آن است که در ظاهر شخص خوبی باشد که اگر از اهل محل یا همسایگان او یا کسانی که با او معاشرت دارند حال او را بپرسند، خوبی او را تصدیق نمایند، به شرط آن که در تصدیق یا انتقاد و یا سکوت، مغرض یا متهم به غرض ورزی نباشند.
(مسأله ٤): مجتهدی که انسان از او تقلید مکند باید اعلم باشد، و اگر اعلمیت کسی معلوم نیست باید از مجتهدی تقلید کرد که گمان ندارد کسی از او اعلم باشد، مگر آن که غیر اعلم در موارد اختلاف، مطابق احتیاط فتوا دهد.
و اعلم کسی است که در فهمیدن حکم خدا از همه مجتهدان زمان خود استادتر، و بنابر احتیاط واجب پرهیزگارتر باشد.
(مسأله ٥): شناخت مجتهد و اعلم سه راه دارد:
اول: خود انسان یقین کند، مانند این که از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد.
دوم: دو نفر عالم عادل که متوانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند از روی اطلاع و تحقیق شخصی – نه بر اساس گواهی دیگران – مجتهد یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند، به شرط آن که دو نفر عالم عادل دیگر با گفته آنان مخالفت ننمایند.
و اجتهاد یا اعلمیت کسی به گفته یك نفر مورد وثوق ثابت نمشود.
سوم: عده ای از اهل علم که متوانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند و از گفته آنان اطمینان پیدا مشود، از روی تحقیق و اطلاع خودشان مجتهد یا اعلم بودن شخصی را تصدیق کنند.
(مسأله ٦): اگر اختلاف بین مجتهدین تا حدی معلوم، و شناختن اعلم مشکل باشد، باید از مجتهدی تقلید کند که گمان دارد اعلم است; بلکه اگر احتمال ضعیفی هم بدهد که مجتهدی از آنها اعلم است و بداند دیگری از او اعلم نیست، و

فتوای او مخالف فتوای مرجع سابقی که معلوم الاعلمیه بوده، نباشد; باید از او تقلید کند، و اگر چند نفر به نظر او اعلم از دیگران و با یکدیگر مساوی باشند، باید از پرهیزگارترین آنها تقلید نماید.

(مسأله ۷): بدست آوردن فتوا یعنی دستور مجتهد چهار راه دارد:

اول: شنیدن از خود مجتهد.

دوم: شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل کنند.

سوم: شنیدن از کسی که شخص به گفته او اطمینان دارد.

چهارم: دیدن در رساله مجتهد که اطمینان به درستی آن باشد.

(مسأله ۸): تا مقلد یقین نکند که فتوای مجتهد عوض شده متواند به آنچه در رساله او نوشته شده عمل نماید، و اگر احتمال دهد که فتوای او عوض شده جستجو لازم نیست.

(مسأله ۹): اگر مجتهد اعلم در مسأله ای فتوا دهد، کسی که از او تقلید میکند نمتواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر عمل نماید، مگر این که فتوای غیر اعلم مطابق احتیاط باشد. ولی اگر فتوا ندهد و بفرماید احتیاط آن است که فلان طور عمل شود، مانند این که بفرماید: احتیاط آن است که در رکعت سوم و چهارم نماز سه بار تسبیحات اربع گفته شود، مقلد یا باید به این احتیاط – که احتیاط واجب نامیده مشود – عمل کند، و یا به فتوای مجتهد دیگری که تقلیدش جایز است و از مجتهد اعلم یك درجه پائین تر و از سایر مجتهدان علم او بیشتر است عمل نماید، پس اگر او یك مرتبه گفتن تسبیحات را کافی بداند متواند یك مرتبه بگوید، و هم چنین است اگر مجتهد اعلم بفرماید مسأله محل تأمل یا محل اشکال است.

(مسأله ۱۰): اگر مجتهد اعلم پیش یا پس از اظهار فتوا در مسأله ای احتیاط کند، مانند این که بفرماید: هر گاه ظرف نجس را یك مرتبه در آب کر بشویند پاك مشود، اگر چه احتیاط آن است که سه بار بشویند مقلد او نمتواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر رجوع نماید، و باید به فتوای او عمل

کند یا مطابق احتیاط – که آن را احتیاط مستحب مگویند – رفتار نماید.
(مسأله ۱۱): تقلید مجتهد مرده هر چند اعلم از زنده باشد، جایز نیست.
ولی اگر مجتهدی که از او تقلید کرده از دنیا برود، در مسائلی که عمل به فتوای او نموده، اگر از مجتهد زنده اعلم است باید بر تقلید او باقی بماند، و اگر مجتهد زنده اعلم از او است باید از زنده تقلید کند، و اگر تساوی یا اعلمیت مرده معلوم نباشد بعید نیست مخیر باشد گر چه عدول به زنده اولی و احوط است، مگر آن که فتوای مجتهدی که از او تقلید کرده مطابق احتیاط باشد، که احوط و اولی بقاء است.
(مسأله ۱۲): اگر در مسأله ای فتوای مجتهدی را یاد گرفته و عمل کرده باشد، و پس از فوت او در همان مسأله بنابر وظیفه اش از مجتهد زنده تقلید نماید، دوباره نمتواند آن را مطابق فتوای مجتهدی که از دنیا رفته است انجام دهد. مگر آن که معلوم شود مجتهد میت اعلم بوده، و مقلد اشتباهی مجتهد زنده را اعلم دانسته، که باید بر تقلید میت اعلم در آنچه عمل نموده باقی باشد.
(مسأله ۱۳): احکامی را که شخص غالبا به آنها نیاز دارد واجب است یاد بگیرد.
(مسأله ١٤): اگر برای مکلف مسأله ای پیش آید که حکم آن را نداند، اگر ممکن است باید صبر کند تا فتوای مجتهد اعلم را بدست آورد، و اگر ممکن نیست باید احتیاط کند، و چنانچه تأخیر موضوع و احتیاط ممکن نباشد، جایز است با رعایت مراتب اعلمیت از غیر اعلم تقلید نماید.
(مسأله ۱۵): کسی که فتوای مجتهدی را به دیگری گفته سپس فتوای آن مجتهد تغییر کرده لازم نیست به او خبر دهد، مگر این که بداند آن شخص به سکوت او اعتماد میکند که فتوا تغییر نکرده، ولی اگر پس از گفتن فتوا بفهمد اشتباه کرده در صورت امکان باید اشتباه را بر طرف کند.
(مسأله ١٦): مکلفی که اعمال خود را مدتی بدون تقلید انجام داده است، چنانچه اعمال او با احتیاط یا دستور مجتهدی که فعلا باید از او تقلید نماید مطابق بوده، اعمال او محکوم به صحت است، و گر نه محکوم به بطلان است.

طهارت
طهارت و پاکیزگی جسم و جان مسلمان، و پاك بودن خوراك و پوشاك و سایر چیزهایی که با آنها تماس دارد، از محبوبترین امور نزد خداوند متعال است، و مایه تکامل معنوی، و صفای روح مباشد، چنانچه خداوند فرموده: (إن الله یحب التوابین ویحب المتطهرین) (سوره بقره، آیه ۲۲۲).
و هر عملی که به پاکی نزدیکتر باشد، پسندیده تر است، چنان که فرموده: (ذلکم از کی لکم واطهر) (سوره بقره آیه ۲۳۲)؛ (ذلکم خیر لکم واطهر) (سوره مجادله آیه ۱۲).
البته همه اشیاء و اجسام – به جز چند تا که در مسائل نجاسات بیان مشود – به حسب خلقت طبیعی و اصلی پاك مباشند، بنابر این هر یك از جانوران و گیاهان و چیزهای جامد و مایع، تا وقتی به یکی از نجاستها آلوده نشده اند، محکوم به طهارتند.
طهارت دارای مراتبی بدین شرح است:
۱ – ذاتی، که به معصومین (علیهم السلام) اختصاص دارد.
۲ – اکتسابی باطنی، که پاکی از انحرافهای عقلی، و پلیدیهای فکری، صفتهای ناپسند نفسانی و اخلاقی است. راههای رسیدن به این پاکی در کتابهای اعتقادی و اخلاقی بیان مشود.
۳ – اکتسابی ظاهری، و آن بر دو قسم است: أ – طهارت از حدث (چیزهایی که سبب وجوب غسل یا وضو مشوند). ب – طهارت از خبث (نجاست و آلودگی بدن یا لباس، یا...). توضیح این دو قسم ضمن مسائلی مآید:
مسائل طهارت
اقسام آبها
(مسأله ۱۷): آب طبیعی – که از چیزی گرفته نشده و به چیزی مخلوط

نگردیده – پاك است، و با شرایطی – که در مسائل آینده بیان مشود – پاك کننده چیزهایی است که به نجاست آلوده شده باشند، و نیز مایه پاکیزگی از چیزهایی است که موجب غسل یا وضو مشوند. این نوع آب را (آب مطلق) منامند.

و آب غیر طبیعی – که از چیزی فشرده شود، مانند آب میوه، یا آبی که با چیز دیگر به طوری مخلوط گردد که دیگر به آن آب نگویند اگر از نجس یا متنجس گرفته یا به آن آلوده نشده باشد – پاك است، اما پاك کننده نیست، وضو و غسل هم با آن باطل است. این نوع آب را (آب مضاف) خوانند، از این جهت که چیزی غیر از آب به آن اضافه و افزوده شده است.

آب مطلق پنج گونه است:

١ – آب ایستاده کر (آب کر).

٢ – آب ایستاده کمتر از کر (آب قلیل).

٣ – آب جاری.

٤ – آب باران.

٥ – آب چاه.

آب کر

آب کر از نظر حجم آبی است که هر یك از در ازا و پهنا و گودی محل آن سه وجب و نیم باشد که مجموع آن چهل و دو و ٨ / ٧ وجب است، و از نظر وزن صد

و بیست و هشت من تبریز، بیست مثقال کمتر است; یعنی (٧٤٠ / ٣٧٦) کیلو گرم مباشد.

(مسأله ١٨): اگر عین نجس مانند خون یا چیزی که به عین نجاست نجس شده و حامل آن باشد به آب کر برسد، چنانچه آن آب، بو یا رنگ یا مزه نجاست را بگیرد نجس مشود، و اگر تغییر نکند نجس نمشود.

(مسأله ١٩): تغییر بو یا رنگ یا مزه آب کر به سبب رسیدن غیر نجاست،

موجب نجس شدن آن نمشود.
(مسأله ۲۰): اگر عین نجس مانند بول به آبی که بیشتر از کر است برسد و بو یا رنگ یا طعم قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کر باشد تمام آب نجس مشود، و اگر باقیمانده به مقدار کر یا بیشتر و به هم متصل باشد، همان مقدار که بو یا رنگ یا مزه نجاست گرفته نجس است.
(مسأله ۲۱): آبی که فوران دارد، اگر متصل به کر باشد و با اتصال بر آب نجس بریزد آن را پاك مکند، ولی اگر قطره قطره و یا قطعه قطعه روی آب نجس بریزد آن را پاك نمکند، مگر آن که با گرفتن چیزی رویش آب آن پیش از قطره قطره شدن به آب نجس متصل شود، و بنابر احتیاط واجب آب فوران دار با آن آب نجس مخلوط گردد.
(مسأله ۲۲): اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل به کر است، و تا پایان شستشو از کر کم نشود، بشویند آبی که از آن جدا مشود اگر متصل به آب شیر باشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته و عین نجاست در آن نباشد پاك است.
(مسأله ۲۳): اگر مقداری از آب کر یخ ببندد و بقیه آن به اندازه کر نباشد، چنانچه نجاست به آن برسد نجس مشود، و هر مقدار از یخ هم آب شود نجس است.
(مسأله ۲٤): آبی که به مقدار کر بوده است و شك کنند که از کر کمتر شده یا نه مانند آب کر است. و آبی که کمتر از کر بوده و انسان شك دارد که به مقدار کر شده یا نه، حکم آب کمتر از کر را دارد.
(مسأله ۲۵): کر بودن آب به یکی از سه راه ثابت مشود:
اول: خود شخص یقین کند.
دوم: آن که دو مرد عادل خبر دهند.
سوم: شخص مورد اطمینانی که آب در تصرف او است به کر بودن آن خبر دهد، و مساحت یا وزن آب را خودش بررسی کرده باشد، مانند این که صاحب منزل یا صاحب حمام بگوید: آب حوض کر است.

آب قلیل
آب قلیل آبی است که از زمین نجوشد و از آسمان نبارد و از مقدار کر کمتر باشد، و به آب کر متصل نباشد، مانند آب کوزه و آفتابه و حوضچه.
(مسأله ٢٦): آب قلیلی که روی چیز نجس مریزد، یا چیز نجس به آن رسیده نجس است، ولی اگر از بالا با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به آن چیز نجس مرسد نجس است و مقداری که به آن چیز نرسیده پاك است.
(مسأله ٢٧): آب قلیلی که برای بر طرف کردن عین نجاست روی چیز نجس ریخته مشود و از آن جدا مگردد نجس است، بلکه باید از آب قلیلی که پس از بر طرف شدن عین نجاست برای آب کشیدن چیز نجس روی آن مریزند و از آن جدا مشود نیز اجتناب گردد، هر چند محل با آن پاك شود.
(مسأله ٢٨): آب قلیلی که با آن مخرج بول و مدفوع شسته مشود، با پنج شرط پاك است:
اول: آن که بو یا رنگ یا طعم نجاست به خود نگیرد.
دوم: نجاستی از خارج به آن نرسد.
سوم: نجاست دیگری مانند خون یا بول با مدفوع بیرون نیاید.
چهارم: ذره های مدفوع در آب نباشد.
پنجم: نجاست بیش از مقدار معمول، به اطراف مخرج نرسد.
آب جاری
آب جاری آن است که از زمین بجوشد و بر آن جاری گردد مانند آب چشمه و قنات، و یا بر اثر آب شدن برف یا بارش مداوم باران، از کوه سرازیر شود به شرط آن که جریان آب تا سال بعد مستمر باشد. و هر چیزی که عین نجس با آن نیست هر چند ظرف باشد چنانچه یك بار در آب جاری شسته شود پاك مگردد.
(مسأله ٢٩): آب جاری گرچه کمتر از کر باشد چنانچه نجاست به آن برسد تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه آن به سبب نجاست تغییر نکرده پاك است.

(مسأله ۳۰): اگر نجاستی به آب جاری برسد، آن مقدار که یکی از صفات نجاست به خود گرفته، نجس است، و طرفی که متصل به سر چشمه است هر چند کمتر از کر باشد پاك است، و آبهای طرف دیگر اگر به مقدار کر باشد یا به واسطه آبی که تغییر نکرده به آب طرف سر چشمه متصل باشد پاك، و گر نه نجس است.
(مسأله ۳۱): آب چشمه ای که جاری نیست ولی چنانچه از آن بردارند باز مجوشد، حکم آب جاری را دارد، یعنی اگر نجاست به آن برسد تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه اش به سبب نجاست تغییر نکرده، پاك است.
(مسأله ۳۲): آب راکدی که کنار نهر متصل به آب جاری است، اگر به ملاقات نجس بو یا رنگ یا مزه اش تغییر نکند نجس نمشود و حکم جاری را دارد.
(مسأله ۳۳): چشمه ای که زمانی مجوشد و زمانی از جوشش مافتد، تنها هنگامی که مجوشد حکم آب جاری را دارد.
(مسأله ۳٤): آب حوضچه حمام اگر کمتر از کر باشد، چنانچه به منبعی که آب آن به مقدار کر است متصل باشد و با استعمال آب از کر کمتر نشود، و به ملاقات نجس یکی از اوصاف نجاست را به خود نگیرد; حکم کر را دارد نه جاری، و نجس نمشود.
(مسأله ۳۵): آب لوله های حمامها و ساختمانها که از شیرها و دوشها مریزد اگر به ضمیمه منبعی که متصل به آن است به مقدار کر باشد، و با مصرف کردن از کر کمتر نشود، حکم کر را دارد نه جاری.
(مسأله ۳٦): آبی که روی زمین جاری است ولی از زمین نمجوشد، و کمتر از کر هست با رسیدن نجاست به آن نجس مشود، اما اگر با فشار از بالا جاری باشد و نجاست به پایین آن برسد، طرف بالای آن نجس نمشود.

آب باران

(مسأله ۳۷): آب باران به هر چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست

يك مرتبه ببارد پاك مشود. و در فرش و لباس و مانند اينها فشار لازم نيست، ولى باريدن دو سه قطره فايده ندارد، بلكه بايد طورى باشد كه بگويند باران مىآيد، و بر زمين سخت جارى شود.

(مسأله ٣٨): آب بارانى كه بر عين نجاست مبارد و به جاى ديگر ترشح مىكند نجس است، مگر آن كه احتمال ترشح از غير نجس و يا ملاقات باران با آن قطره را بدهد.

(مسأله ٣٩): اگر بر سقف ساختمان يا مانند آن عين نجاست باشد، تا وقتى باران بر آن مبارد آبى كه به چيز نجس رسيده سپس باران بر آن باريده و از سقف يا ناودان مريزد پاك است، ولى پس از قطع باران اگر معلوم باشد آبى كه مريزد به چيز نجس رسيده نجس مىباشد.

(مسأله ٤٠): زمين نجسى كه باران بر آن ببارد پاك مشود، و اگر باران بر زمين جارى گردد و در حال باريدن به جاى نجسى كه زير سقف است برسد، آن را نيز پاك مىكند.

(مسأله ٤١): خاك نجسى كه به سبب باران گل شود، اگر باران به همه آن باريده باشد، پاك است.

(مسأله ٤٢): آب بارانى كه در جائى جمع شده، هر چند كمتر از كر باشد، چنانچه در حال باريدن باران چيز نجسى را در آن بشويند، و اين آب، بو يا رنگ يا مزه نجاست نگيرد، آن چيز نجس پاك مىگردد، ولى پس از قطع باران، اگر چيز نجسى به آن برسد، و آب به مقدار كر نباشد، نجس مشود.

(مسأله ٤٣): اگر بر فرش پاكى كه روى زمين نجس است باران ببارد، و بر آن زمين نجس جارى شود در حال باريدن باران، فرش نجس نشده، و زمين هم پاك مىگردد.

آب چاه

(مسأله ٤٤): آب چاهى كه از زمين مىجوشد، هر چند كمتر از كر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتى كه بو يا رنگ يا مزه آن به سبب نجاست

تغییر نکرده پاك است، ولی احتیاط مستحب است که پس از رسیدن برخی نجاستها، مقداری که در کتابهای مفصل گفته شده از آب آن بکشند.
(مسأله ٤٥): اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد، چنانچه تغییر آب چاه از بین برود بنابر احتیاط لازم هنگامی پاك مشود که با آبی که از چاه منجوشد یا با آب کر یا باران مخلوط گردد.
مسائل آبها
(مسأله ٤٦): چنان که در مسأله (١٧) گفته شد، آب مضاف چیز نجس را پاك نمسکند، و وضو و غسل هم با آن باطل است.
(مسأله ٤٧): آب مضاف هر چند زیاد باشد، اگر ذره ای نجاست به آن برسد نجس مشود، ولی چنانچه با فشار از بالا روی چیز نجس بریزد، مقداری که به چیز نجس رسیده نجس است، و مقداری که نرسیده است پاك مباشد.
مانند این که اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند، آنچه به دست رسیده
نجس، و آنچه به دست نرسیده پاك است.
(مسأله ٤٨): اگر آب مضاف نجس طوری با آب کر یا جاری مخلوط شود که دیگر آب مضاف نباشد پاك مشود.
(مسأله ٤٩): آبی که مطلق بوده و معلوم نیست به حد مضاف شدن رسیده یا نه، مانند آب مطلق است، یعنی چیز نجس را پاك مکند، و وضو و غسل هم با آن صحیح است، و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه، حکم آب مضاف را دارد.
(مسأله ٥٠): آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف، و معلوم نیست که قبلا مطلق یا مضاف بوده، نجاست را پاك نمسکند، و وضو و غسل هم با آن باطل است، ولی اگر به مقدار کر یا بیشتر باشد و نجاست به آن برسد حکم به نجاست آن نمشود، و پاك کننده نجس هم نیست.
(مسأله ٥١): آبی که عین نجاست مانند خون به آن برسد و بو یا رنگ

یا مزه آن را تغییر دهد، گر چه کر یا جاری باشد نجس مشود، ولی اگر بوی آب به سبب نجاستی که بیرون آن است عوض شود نجس نمشود، مانند مرداری که نزدیك آب است و بوی آن را تغییر دهد.

(مسأله ٥٢): آبی که عین نجاست مانند خون در آن ریخته و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر داده، چنانچه به کر یا جاری متصل شود، یا باران بر آن ببارد یا باد باران را در آن بریزد، یا آب باران از ناودان هنگام باریدن در آن جاری شود، در همه این صورتها چنانچه تغیر آن از بین برود پاك مشود، ولی بنابر احتیاط واجب باید آب باران یا کر یا جاری با آن مخلوط گردد.

(مسأله ٥٣): اگر چیز نجسی را در آب جاری بلکه در کر آب بکشند، آبی که پس از بیرون آوردن از آن مریزد پاك است.

(مسأله ٥٤): آبی که پاك بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه، محکوم به طهارت است، و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاك شده یا نه، محکوم به نجاست است.

(مسأله ٥٥): نیم خورده سگ و خوك و کافر کتابی و غیر کتابی و مشرك، نجس است و خوردن آن حرام مباشد. و نیم خورده حیوانات حرام گوشت پاك است، و خوردن آن جز نیم خورده گربه مکروه مباشد، و نیم خورده مؤمن شفاء است.

مسائل تخلی

(بول و غائط مدفوع کردن)

(مسأله ٥٦): پوشاندن عورت در وقت تخلی و مواقع دیگر از افراد مکلف، گر چه کافر باشند، و یا مانند خواهر و مادر که با او محرم هستند، و نیز از دیوانه و بچه ممیز که خوب و بد را مفهمد; واجب است، ولی زن و شوهر و کسانی که در حکم آنها هستند مانند کنیز و مالکش، واجب نیست عورت خود را

از یکدیگر بپوشانند.
(مسأله ۵۷): لازم نیست با چیز مخصوص عورت خود را بپوشاند، و اگر مثلا با دست هم آن را بپوشاند کافی است.
(مسأله ۵۸): هنگام تخلی باید طرف جلوی بدن یعنی شکم و سینه و زانوها رو به قبله و پشت به قبله نباشد.
(مسأله ۵۹): اگر در حال تخلی طرف جلوی بدن کسی رو به قبله یا پشت به قبله باشد و عورت خود را از قبله بگرداند کافی نیست، و اگر جلوی بدن او رو به قبله یا پشت به قبله نباشد، احتیاط واجب آن است که عورت را رو به قبله و پشت به قبله ننماید.
(مسأله ٦٠): احتیاط واجب آن است که طرف جلوی بدن هنگام استبراء – که احکام آن مآید – و نیز موقع تطهیر مخرج بول و مدفوع، رو به قبله و پشت به قبله نباشد.
(مسأله ٦١): اگر برای آن که نامحرم او را نبیند یا از جهت دیگری ناچار باشد که رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند و تأخیر تخلی میسر نباشد، در صورت امکان باید پشت به قبله بنشیند.
(مسأله ٦٢): احتیاط واجب آن است که بچه را در وقت تخلی رو به قبله یا پشت به قبله ننشانند، ولی اگر خود بچه بنشیند واجب نیست جلوگیری کنند.
(مسأله ٦٣): در چهار جا تخلی حرام است:
اول: در کوچه های بن بستی که صاحبانش اجازه نداده و یا رضایت آنها معلوم نباشد.
دوم: در ملك کسی که اجازه تخلی نداده و یا رضایتش معلوم نباشد.
سوم: در جائی که برای عده مخصوصی وقف و یا اجازه داده شده است، مانند برخی مدارس.
چهارم: روی قبر مؤمنین که بی احترامی به آنان مباشد، و هم چنین هر جائی که تخلی موجب هتك حرمت یکی از مقدسات دین یا مذهب شود.

(مسأله ٦٤): در سه صورت مخرج مدفوع تنها با آب پاك مشود:
اول: با مدفوع نجاست ديگرى مانند خون بيرون آمده باشد.
دوم: نجاستى از خارج به مخرج مدفوع رسيده باشد.
سوم: اطراف مخرج بيش از مقدار معمول آلوده شده باشد. در غير اين سه صورت متوان مخرج را با آب شست و يا به دستورى كه مى آيد با پارچه و سنگ و مانند اينها پاك كرد، هر چند شستن با آب بهتر و جمع بين شستن و پاك كردن به پارچه يا سنگ اكمل است.
(مسأله ٦٥): مخرج بول با غير آب پاك نمشود. و در آب كر و جارى اگر پس از بر طرف شدن بول يك بار بشويند كافى است، ولى با آب قليل بايد دو بار شست و بهتر است سه بار شسته شود.
(مسأله ٦٦): اگر مخرج مدفوع را با آب بشويند بايد چيزى از مدفوع در آن نماند. ولى باقى ماندن رنگ و بوى آن چنانچه به طور معمولى بر طرف نشود مانعى ندارد، و اگر بار اول طورى شسته شود كه ذره اى از مدفوع در آن نماند، دوباره شستن لازم نيست.
(مسأله ٦٧): با سنگ و كلوخ و مانند اينها اگر خشك و پاك باشد متوان مخرج مدفوع را تطهير كرد و بايد سه مرتبه باشد، و چنانچه رطوبت كمى دارد كه به مخرج نرسد اشكال ندارد.
(مسأله ٦٨): واجب است سنگ يا پارچه اى كه مدفوع را با آن بر طرف مىكنند سه قطعه باشد، و اگر با سه قطعه بر طرف نشود بايد تا پاك شدن كامل مخرج اضافه نمايند، ولى باقيماندن ذره هاى كوچكى كه ديده نمشود اشكال ندارد.
(مسأله ٦٩): پاك كردن مخرج مدفوع با چيزهايى كه احترام آنها لازم است مانند كاغذى كه اسم خدا و پيغمبران و ائمه (عليهم السلام) و قرآن بر آن نوشته شده
حرام است، و پاك شدن مخرج با استخوان و سرگين محل اشكال است، و در صورت ضرورت استنجاء با استخوان و سرگين طاهر ترك نشود.

(مسأله ۷۰): اگر شك كند كه مخرج را تطهير كرده يا نه، بايد تطهير كند هر چند هميشه پس از بول يا مدفوع، فورى تطهير مكرده است.
(مسأله ۷۱): چنانچه پس از نماز شك كند كه پيش از نماز مخرج را تطهير كرده يا نه و احتمال بدهد كه پيش از شروع به نماز متوجه بوده، نمازى كه خوانده صحيح است، ولى براى نمازهاى بعدى بايد تطهير كند.

استبراء

(مسأله ۷۲): مستحب است مردها پس از بيرون آمدن بول، براى خالى شدن مجرى از باقيمانده آن استبراء كنند، و بهترين راهش اين است كه: پس از قطع بول، اگر مخرج مدفوع نجس شده اول آن را تطهير كنند، بعد سه بار انگشت ميانه دست چپ را از مخرج مدفوع تا بيخ آلت بكشند، سپس شست را روى آلت و انگشت پهلوى شست را زير آن بگذارند و سه بار تا ختنه گاه - و بهتر آن كه تا سر آلت - بكشند، و پس از آن سه نوبت سر آلت را فشار دهند.
(مسأله ۷۳): آبى كه گاهى پس از بازى كردن با زنى كه بر شخص حلال است از او خارج مشود و به آن مذى مگويند پاك است، و نيز آبى كه گاهى پس از منى بيرون مآيد و به آن وذى گفته مشود، چنانچه محل از منى تطهير گرديده و پس از آن بول خارج نشده باشد پاك است، و آبى كه گاهى پس از بول بيرون مآيد و به آن ودى مگويند اگر بول به آن نرسيده باشد پاك است، و چنانچه انسان پس از بول استبراء و تطهير كند، سپس آبى از او خارج شود و شك كند كه بول است يا يكى از اين سه آب، پاك مباشد.
(مسأله ٧٤): اگر شك كند استبراء كرده يا نه و رطوبتى از او بيرون آيد كه نداند پاك است يا نه، نجس مباشد، و چنانچه وضو گرفته باشد باطل مشود، ولى اگر شك كند استبرائى كه كرده درست بوده يا نه و رطوبتى از او بيرون آيد كه نداند پاك است يا نه، پاك مباشد و وضو را هم باطل نمكند.
(مسأله ۷۵): كسى كه استبراء نكرده اگر به سبب آن كه مدتى از بول كردن

او گذشته یقین کند بول در مجری نمانده است و رطوبتی ببیند و شك کند پاك است یا نه، آن رطوبت پاك مباشد و وضو را هم باطل نمکند.
(مسأله ٧٦): اگر پس از بول استبراء کند و وضو بگیرد، چنانچه پس از وضو رطوبتی ببیند که بداند بول است یا منی، واجب است احتیاطا غسل کرده وضو هم بگیرد. ولی اگر وضو نگرفته باشد تنها وضو گرفتن کافی است.
(مسأله ٧٧): برای زن استبراء از بول نیست، و رطوبتی که شك دارد بول است یا نه پاك بوده، وضو و غسل او را هم باطل نمکند.
مستحبات تخلی
(مسأله ٧٨): مستحب است هنگام تخلی:
١ – جای پوشیده ای را برای تخلی انتخاب کند، و در بیابان در جای نشیب و دور از انظار بنشیند، که هیچ کس او را در آن حال نبیند.
٢ – هنگام ورود به مکان تخلی اول پای چپ; و موقع بیرون آمدن اول پای راست را بگذارد.
٣ – در حال تخلی سر را – هر چند به وسیله لباس خود – بپوشاند.
٤ – ذکر خدا بگوید و حمد الهی بجا آورد، و دعاهای خاصی در این مورد روایت شده که در کتابهای مفصل فقه وحدیث آمده است.
٥ – چنانچه صدای اذان را شنید، جملات آن را بازگو کند.
٦ – مردها پیش از استنجاء، از بول استبراء کنند.
٧ – پس از انجام تخلی، دستهای خود را بشوید.
٨ – پیش از وضو گرفتن، دستهای خود را خشك کند.
مکروهات تخلی
(مسأله ٧٩): مکروه است هنگام تخلی:
١ – در حال ایستادن بول کند.

۲ – در زمین سخت بول کند، که احتمال دارد به او ترشح نماید.
۳ – در سوراخ جانوران بول کند.
٤ – در آب جاری یا آب راکد بول کند.
٥ – در حال تخلی چیزی بخورد.
٦ – زیاد نشستن در محل تخلی، که مایه ابتلا به برخی بیماریها مانند بواسیر است.
۷ – مسواك کردن در آن حال.
۸ – نشستن روبروی خورشید و ماه، مگر این که عورت خود را به وسیله ای بپوشاند.
۹ – نشستن برابر باد، و در جاده و خیابان و کوچه، و زیر درختی که میوه مدهد.
۱۰ – تطهیر کردن با دست راست.
۱۱ – حرف زدن، مگر در حال ناچاری. ولی ذکر خدا و دعا، و بازگو کردن اذان، در آن حال نیز مستحب است، چنان که گذشت.
۱۲ – همراه داشتن قرآن، یا انگشتری که بر آن نام خداوند منقوش باشد.
(مسأله ۸۰): نگه داشتن بول و مدفوع مکروه است، و اگر برای بدن ضرر کلی دارد حرام است.
(مسأله ۸۱): مستحب است انسان پیش از نماز و خواب و جماع و پس از بیرون آمدن منی بول کند.

نجاسات

(مسأله ۸۲): نجاسات دوازده چیز است:
اول: بول، دوم: غائط (مدفوع)، سوم: منی، چهارم: مردار، پنجم: خون، ششم: سگ، هفتم: خوك، هشتم: کافر، نهم: شراب، دهم: فقاع، یازدهم: عرق جنب از حرام، دوازدهم: عرق حیوان نجاستخوار.

۱ و ۲ - بول و غائط (مدفوع)
(مسأله ۸۳): بول و مدفوع انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد نجس است. و بول و مدفوع حیوان حرام گوشتی که خون آن جستن نمیکند مانند ماهی حرام گوشت، و نیز فضله حیوانات کوچك مانند پشه و مگس که گوشت ندارند پاك است، هر چند در غیر پشه و مگس و مانند آن احتیاط واجب اجتناب از آن است.
(مسأله ۸٤): بنابر احتیاط لازم، از بول و فضله پرندگان حرام گوشت، به خصوص در نماز، باید اجتناب کرد.
(مسأله ۸٥): بول و مدفوع حیوان نجاستخوار نجس است. و هم چنین است بول و مدفوع گوسفند یا حیوان حلال گوشت دیگری که شیر خوك یا حیوانی را که انسان با آن نزدیکی نموده است، به مقداری خورده که گوشت روئیده و استخوانش محکم شده است.
۳ - منی
(مسأله ۸٦): منی انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد نجس است.
٤ - مردار
(مسأله ۸۷): مرده انسان و مردار حیوانی که خون جهنده دارد نجس است، چه خودش مرده باشد یا آن را به دستور شرعی نکشته باشند. و ماهی چون خون جهنده ندارد گر چه در آب بمیرد پاك است.
(مسأله ۸۸): قسمتهای بی روح از مرداری که نجس العین نیست (یعنی غیر سگ و خوك و کافر و حیوان نجاستخوار) پاك است، مانند پشم و مو و کرك و دندان; و احوط اجتناب از استخوان آن است مگر عاج فیل.
(مسأله ۸۹): اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند نجس است.

(مسأله ۹۰): پوستهای مختصر لب و جاهای دیگر بدن که وقت افتاد نشان رسیده و بدون زحمت جدا مشوند، گرچه آنها را بکنند پاك است، و بنابر احتیاط لازم از پوستی که هنگام افتادنش نرسیده و از بدن جدا کرده اند اجتناب شود.

(مسأله ۹۱): تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون مآید، اگر پوست روی آن سفت شده باشد پاك است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

(مسأله ۹۲): اگر بره و بزغاله پیش از آن که علفخوار شوند بمیرند، پنیر مایه ای که در شیردان آنها مباشد پاك است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

(مسأله ۹۳): داروهای روان و عطر و روغن و واکس و صابون و مانند آن که از کشورهای غیر اسلامی مآورند، اگر انسان یقین به نجاست آنها ندارد و نیز حیوانی و مخلوط به مسکر یا الکل نباشند محکوم به طهارت است.

(مسأله ۹٤): گوشت و پیه و چرمی که در بازار مسلمین است و یا از دست مسلمان گرفته شده باشد محکوم به طهارت است، ولی اگر از دست کافر گرفته شود و نداند که او از بازار مسلمین و یا از دست مسلمانی گرفته که به طریق شرع آن را ذبح کرده، یا این که دست مسلمانی باشد که از کافر گرفته و رسیدگی نکرده که از حیوانی است که به طریق شرعی کشته شده یا نه، خوردن آن گوشت و پیه حرام است، و نماز در آن چرم جایز نیست و محکوم به نجاست است.

۵ – خون

(مسأله ۹۵): خون انسان و حیوانی که خون جهنده دارد نجس است، و خون حیوانی که مانند ماهی و پشه خون جهنده ندارد پاك است.

(مسأله ۹٦): اگر حیوان حلال گوشت را به دستور شرعی بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید، خونی که در بدنش مماند پاك است ولی باید از خوردن آن اجتناب شود، اما اگر به سبب نفس کشیدن یا این که سر حیوان در جای بلند بوده خون به بدن حیوان برگردد، آن خون نجس است.

(مسأله ۹۷): تخم مرغی که ذره ای خون دارد بنابر احتیاط لازم باید از آن پرهیز کرد، ولی خونی که در زرده هست تا پوست نازك روی آن پاره نشده سفیده پاك مباشد، و همین طور است خونی که در سفیده مباشد تا پوست نازك زرده پاره نشده زرده پاك است.
(مسأله ۹۸): خونی که گاهی هنگام دوشیدن شیر در آن دیده مشود نجس است و شیر را هم نجس مکند.
(مسأله ۹۹): اگر خونی که از لای دندانها مآید به سبب مخلوط شدن با آب دهان از بین برود، اجتناب از آب دهان لازم نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که از فرو بردن آن خودداری کنند.
(مسأله ۱۰۰): خونی که بر اثر کوبیده شدن، زیر ناخن یا پوست به اصطلاح مسمیرد، اگر طوری باشد که دیگر به آن خون نگویند پاك است، و اگر به آن خون بگویند و ظاهر شود نجس است، و در این صورت چنانچه ناخن یا پوست سوراخ شود اگر بیرون آوردن خون و تطهیر محل برای وضو یا غسل مشقت زیاد دارد باید تیمم نماید، و بنابر احتیاط واجب عمل جبیره را نیز انجام دهد.
(مسأله ۱۰۱): اگر انسان نداند که خون زیر پوست مرده، یا گوشت به سبب کوبیده شدن به آن حالت در آمده، پاك است.
(مسأله ۱۰۲): اگر هنگام جوشیدن غذا ذره ای خون در آن بیفتد، تمام غذا و ظرف آن نجس مشود، و جوشیدن و حرارت و آتش پاك کننده نیست.
(مسأله ۱۰۳): زردآبه ای که هنگام بهبودی زخم در اطراف آن پیدا مشود اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است، پاك مباشد.

٦ و ۷ - سگ و خوك

(مسأله ۱۰٤): سگ و خوکی که در خشکی زندگی مکنند حتی مو و استخوان و پنجه و ناخن و رطوبتهای آنها، نجس است; ولی سگ و خوك دریائی پاك است، هر چند خوردن آنها جایز نیست.

۸ – کافر
(مسأله ۱۰۵): کافر نجس است.
کافر، یعنی کسی که منکر خدا یا رسول خدا (صلی الله علیه وآله) یا معاد است، و یا به آنها
اقرار نمىکند، یا کسی که برای خدا شریك مىداند.
و هم چنین اند غلاة، یعنی آنهائی که یکی از ائمه (علیهم السلام) را خدا خوانده یا بگویند خدا در او حلول کرده است، و خوارج و نواصب، یعنی آنهائی که به ائمه (علیهم السلام) اظهار دشمنی مىنمایند. و همین طور است کسی که یکی از ضروریات دین
را منکر شود، چنانچه بداند آن چیز ضروری دین است; یعنی چیزی را که مانند نماز و روزه مسلمانان جزء دین اسلام مىدانند.
(مسأله ۱۰۶): تمام بدن کافر حتی مو و ناخن و رطوبتهایش نجس است.
(مسأله ۱۰۷): اگر پدر و مادر و جد و جده بچه نا بالغ کافر باشند آن بچه هم نجس است، مگر این که ممیز و مظهر اسلام باشد، و اگر یکی از آنها مسلمان باشد آن بچه پاك است.
(مسأله ۱۰۸): کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه، محکوم به طهارت است، ولی احکام دیگر مسلمان را ندارد، مثلا نمىتواند زن مسلمان بگیرد و نباید در قبرستان مسلمانان دفن شود.
(مسأله ۱۰۹): شخصی که به یکی از دوازده امام (علیهم السلام) از روی دشمنی دشنام دهد یا دشمنی نماید نجس است.
۹ – شراب
(مسأله ۱۱۰): شراب و نبیذ و هر چیزی که انسان را مست مىکند، چنانچه به خودی خود روان باشد نجس است، و اگر مانند بنگ و حشیش (چرس) روان نباشد هر چند چیزی در آن بریزند که به صورت مایع در آید، پاك است ولی خوردن آن حرام مىباشد.
(مسأله ۱۱۱): الکل صنعتی که برای رنگ کردن در و پنجره و میز و صندلی

و مانند اینها به کار مبرند، اگر انسان نداند یا مطمئن نباشد که از چیز مست کننده ای که روان است ساخته شده یا خود آن مست کننده است، محکوم به طهارت مباشد، ولی طبق گفته بعضی از اهل فن، موضوع محل تأمل است.

(مسأله ۱۱۲): اگر انگور یا آب انگور به خودی خود یا به سبب پختن جوش بیاید خوردن آن حرام، و بنابر احتیاط واجب محکوم به نجاست است.

(مسأله ۱۱۳): خرما و مویز و کشمش و آب آنها اگر جوش بیایند، بنابر احتیاط لازم باید از آنها اجتناب کرد.

۱۰ – فقاع

(مسأله ۱۱٤): فقاع – مشروبی است که از جو گرفته مشود و به آن آبجو مگویند – حرام و نجس است، و غیر فقاع مانند آبی که به دستور طبیب از جو مگیرند و به آن ماء الشعیر مگویند، در صورتی که مسکر نباشد پاك است.

۱۱ – عرق جنب از حرام

(مسأله ۱۱۵): بنابر احتیاط واجب عرق جنب از حرام نجس است، و نماز خواندن با آن جایز نیست، چه در حال جماع عرق کند و چه پس از آن، از مرد باشد یا زن، از زنا باشد یا لواط یا نزدیکی با حیوانات یا استمناء.

(مسأله ۱۱٦): اگر مرد هنگام حرام بودن نزدیکی با زن – مانند روز ماه رمضان – با زن خود نزدیکی کند، بنابر احتیاط لازم باید از عرق خود اجتناب کند.

(مسأله ۱۱۷): اگر جنب از حرام بجای غسل تیمم نماید و پس از تیمم عرق کند، حکم آن عرق حکم عرق پیش از تیمم است.

(مسأله ۱۱۸): کسی که از حرام جنب شده سپس با حلال خود نزدیکی کند، احتیاط لازم است که در نماز از عرق خود اجتناب نماید. و چنانچه اول با حلال خود نزدیکی کند سپس مرتکب حرام شود، سزاوار است احتیاط به

اجتناب از عرق، ترك نشود.
۱۲ – عرق شتر نجاستخوار
(مسأله ۱۱۹): از عرق شتر نجاستخوار و هر حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده، بنابر احتیاط لازم باید اجتناب کرد، و نماز با آن جایز نیست.
راه ثابت شدن نجاست
(مسأله ۱۲۰): نجاست هر چیزی از سه راه ثابت مشود:
اول: خود انسان یقین کند یا اطمینان و علم عادی یابد که آن چیز نجس است، و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است لازم نیست از آن اجتناب نماید. بنابر این غذا خوردن در قهوه خانه ها و میهمانخانه هایی که افرادی که پاکی و نجسی را مراعات نمکنند در آن غذا مخورند، اگر انسان یقین ندارد غذائی را که برای او آورده اند نجس است اشکال ندارد.
دوم: کسی که چیزی در اختیار او است بگوید آن چیز نجس است، مانند این که همسر یا خدمتکاری که ظرف یا چیز دیگری در اختیار او است بگوید این نجس است.
سوم: دو مرد عادل بگویند چیزی نجس است، و نیز بنابر احتیاط لازم اگر یك نفر عادل بلکه شخص موثق – گر چه عادل هم نباشد – بگوید چیزی نجس است، باید از آن اجتناب کرد.
(مسأله ۱۲۱): اگر به سبب ندانستن حکم، نجس بودن و پاك بودن چیزی را نداند، مانند این که نداند فضله موش نجس است، باید حکم آن را بپرسد، ولی اگر با این که حکم را مداند در چیزی شك کند که پاك است یا نه، مانند این که شك کند آن چیز فضله موش است یا نه، یا نداند که خون پشه است یا خون انسان، پاك مباشد و کاوش کردن یا پرسیدن لازم نیست.

(مسأله ۱۲۲): چیز نجسی که انسان شك دارد پاك شده یا نه، نجس است و چیز پاك را اگر شك کند نجس شده یا نه، پاك است و اگر هم بتواند نجس یا پاك بودن آن را بفهمد لازم نیست کاوش کند.
(مسأله ۱۲۳): اگر مىداند یکی از دو ظرف یا دو لباسی که از هر دوی آنها استفاده مىکند نجس شده و نداند کدام است، باید از هر دو اجتناب کند، ولی اگر مثلا نمىداند لباس خودش نجس شده یا لباسی که از تصرف او خارج بوده و متعلق به دیگری مىباشد، لازم نیست از لباس خودش اجتناب نماید.
چیز پاك چگونه نجس مىشود؟
(مسأله ۱۲٤): اگر چیز پاك به چیز نجس برسد و هر دو یا یکی از آنها به طوری تر باشد که تری آن به دیگری برسد، چیز پاك نیز نجس مىشود، و همچنین اگر به چیز سومی با همان رطوبت برسد نجسش مىکند، و اگر تری به قدری کم باشد که به دیگری نرسد، چیزی که پاك بوده نجس نمىشود، اگر چه به عین نجس برسد.
(مسأله ۱۲۵): اگر چیز پاکی به چیز نجس برسد و انسان شك کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه، آن چیز پاك نجس نمىشود.
(مسأله ۱۲٦): دو چیزی که انسان نمىداند کدام پاك و کدام نجس است، اگر چیز پاکی با رطوبت به یکی از آنها برسد نجس نمىشود.
(مسأله ۱۲۷): زمین و پارچه و مانند آن اگر رطوبت دارد، هر قسمتی که نجاست به آن برسد نجس مىشود، و جاهای دیگر آن پاك است، و هم چنین است خیار و خربزه و مانند آن; مگر این که رطوبت آنها موجب سرایت باشد.
(مسأله ۱۲۸): اگر شیره و روغن و مانند آن به گونه ای است که اگر مقداری از آن را بردارند جای آن خالی نمىماند، با نجس شدن یك نقطه اش تمام آن نجس مىشود، ولی اگر طوری است که جای آن در موقع برداشتن خالی مىماند هر چند بعد پر شود، تنها جائی که نجاست به آن رسیده

نجس مباشد. پس اگر فضله موش در آن بیافتد جائی که فضله افتاده نجس و بقیه پاك است.
(مسأله ۱۲۹): اگر مگس یا مانند آن اول روی چیز نجس تر سپس روی چیز پاك تر بنشیند، و انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده، چیز پاك نجس مشود، و گر نه محکوم به طهارت است.
(مسأله ۱۳۰): اگر جائی از بدن که عرق دارد نجس شود و عرق از آنجا به جای دیگر برود، هر جا که عرق به آن برسد نجس مشود. و اگر عرق به جای دیگر نرود جاهای دیگر بدن پاك است.
(مسأله ۱۳۱): رطوبات غلیظی که از بینی یا گلو مآید، اگر خون داشته باشد جائی که خون دارد نجس و بقیه آن پاك است، پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد مقداری را که انسان مداند جای نجس رطوبات به آن رسیده نجس است، و محلی را که شك دارد جای نجس به آن رسیده یا نه، پاك مباشد.
(مسأله ۱۳۲): آفتابه ای که زیر آن سوراخ است اگر روی زمین نجس گذاشته شود، چنانچه از جریان بیفتد و آب زیر آن جمع گردد و با فشار از آفتابه بیرون نریزد، آب آفتابه نجس مشود، ولی اگر آب زیر آفتابه جاری شود یا به زمین فرو رود، آب آفتابه نجس نمگردد.
(مسأله ۱۳۳): چیزی که داخل بدن مشود و به نجاست مرسد، چنانچه پس از در آمدن نجاست به آن نباشد پاك است، هر چند احتیاط اجتناب از آن است. مثلا اگر وسائل اماله یا آب آن در مخرج مدفوع وارد شود، یا سوزن و چاقو و مانند اینها در بدن فرو رود و پس از در آمدن نجاستی به آن نباشد نجس نیست. همچنین است آب دهان و بینی اگر در داخل به خون برسد و پس از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد.
مسائل نجاسات
(مسأله ۱۳٤): نجس کردن خط و ورق قرآن حرام است، و اگر نجس شود

باید فوری آن را آب بکشند.
(مسأله ۱۳۵): اگر جلد قرآن نجس شود باید آن را آب بکشند.
(مسأله ۱۳٦): گذاشتن قرآن روی عین نجس مانند خون و مردار، هر چند عین نجس خشك باشد حرام است، و باید فوری بردارند.
(مسأله ۱۳۷): نوشتن قرآن با مرکب نجس هر چند یك حرف آن، حرام است، و اگر نوشته شود باید آن را آب بکشند، یا با تراشیدن و مانندش آن را از بین ببرند.
(مسأله ۱۳۸): دادن قرآن به کافر هر چند سبب نجس شدن آن نشود حرام است، بخصوص اگر مستلزم هتك باشد، و گرفتن قرآن از او واجب است.
(مسأله ۱۳۹): اگر ورق قرآن یا هر چه احترام آن لازم است مانند نوشته اسم خدا یا پیغمبر یا امام در مستراح بیفتد، بیرون آوردن و آب کشیدن آن هر چند هزینه داشته باشد واجب است، و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است، و نیز اگر تربت در مستراح بیفتد و بیرون آوردنش ممکن نیست باید تا هنگامی که یقین کنند به کلی از بین رفته به آن مستراح نروند.
(مسأله ۱٤۰): خوردن و آشامیدن چیز متنجس حرام است، و هم چنین است خوراندن آن به دیگری، و خوراندن آن به اطفال و دیوانگان محل اشکال است، ولی اگر خود طفل یا دیوانه غذای نجس بخورد یا با دست نجس غذا را نجس کند و بخورد، لازم نیست از او جلوگیری کنند مگر آن که سبب ضرر او باشد
مانند خون و مردار و شراب.
(مسأله ۱٤۱): فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که مشود آن را آب کشید، اگر نجس بودنش را به او بگوید اشکال ندارد، هر چند خوراکی باشد.
(مسأله ۱٤۲): اگر ببیند کسی غذائی که عین نجس در آن است مخورد، بنابر احتیاط واجب باید او را مطلع سازد، ولی اگر ببیند کسی با لباس نجس نماز مخواند، لازم نیست به او بگوید.

(مسأله ۱٤۳): اگر جائی از خانه یا فرش کسی نجس باشد و ببیند بدن یا لباس یا چیز دیگران که وارد خانه او مشوند با رطوبت به جای نجس رسیده است، و در معرض این باشد که نجاست به خوردنیها و آشامیدنیها سرایت کند، باید به آنان بگوید.
(مسأله ۱٤٤): اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است باید به میهمانها بگوید، اما اگر یکی از میهمانها بفهمد، لازم نیست به دیگران خبر دهد، ولی چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد که ممکن است به سبب نجس بودن آنان خود او هم نجس شود، باید پس از غذا به آنان بگوید.
(مسأله ۱٤٥): چیز عاریه ای که نجس مشود، چنانچه صاحبش آن را در موردی که شرط آن پاکی است به کار مبرد مانند ظروف خوردن و آشامیدن، واجب است نجس شدن آن را به او بگوید، ولی غیر آن مانند لباس، لازم نیست نجس شدنش را بگوید، هر چند بداند که صاحبش با آن نماز مخواند، زیرا پاك بودن لباس در نماز شرط واقعی نیست، اما اگر سبب ملاقات با چیزی که طهارت شرط واقعی آن است – مانند مواضع وضو و غسل – باشد، باید بگوید.
(مسأله ۱٤٦): اگر بچه بگوید چیزی نجس است یا چیزی را که مدانستند نجس شده آب کشیده، نمتوان به گفته اش اعتماد کرد، مگر این که سبب علم شود.

مطهرات

(مسأله ۱٤۷): بنابر مشهور دوازده چیز نجاست را پاك مکند، و آنها را مطهرات گویند. و جمعی از علما آنها را هیجده چیز دانسته اند، و بعضی یازده چیز شمرده اند، ولی مطهر بودن بعضی از آنها واضح نیست، چنان که در ضمن مسائل آینده بیان مشود:
اول: آب، دوم: زمین، سوم: آفتاب، چهارم: استحاله، پنجم: انقلاب، ششم: انتقال، هفتم: کم شدن دو سوم آب انگور جوشیده، هشتم: اسلام، نهم: تبعیت، دهم: بر طرف شدن عین نجاست، یازدهم: استبراء حیوان نجاستخوار، دوازدهم:

سنگ استنجاء.
و احكام اينها به طور تفصيل در مسائل آينده بيان مشود.
١ - آب
(مسأله ١٤٨): آب با چهار شرط چيز نجس را پاك مكند:
اول: آن كه مطلق باشد، پس آب مضاف مانند گلاب و عرق بيد و آب ميوه، چيز نجس را پاك نمكند.
دوم: آن كه پاك باشد.
سوم: آن كه وقتى چيز نجس را مشويند آن آب مضاف نشود، چه در شستن اول و چه شستنى كه پس از آن شستن ديگر لازم نيست، و بايد بو يا رنگ يا مزه نجاست هم نگيرد.
چهارم: آن كه پس از آب كشيدن چيز نجس عين نجاست در آن نباشد. و پاك شدن چيز نجس به آب قليل يعنى كمتر از كر شرطهاى ديگرى هم دارد كه بعد مآيد.
(مسأله ١٤٩): ظرف نجس را با آب قليل بايد سه بار شست، و در آب جارى و هم چنين كر يك مرتبه كافى است، ولى ظرفى را كه سگ از آن آب يا مايع ديگر خورده، و يا زبان زده، بايد اول آن را با خاك پاكى كه با آب پاك مخلوط باشد خاك مالى كنند، سپس آب بريزند كه خاك آن زايل شود، و بعد يك بار در كر يا جارى، يا دو بار با آب قليل بشويند. اما اگر آب دهان سگ در ظرفى بريزد خاك مالى لازم نيست، اگر چه احوط است.
(مسأله ١٥٠): اگر دهانه ظرفى كه سگ دهن زده تنگ باشد، بايد خاك را در آن بريزند و مقدارى آب ريخته با شدت تكان دهند، تا خاك به همه جاى آن ظرف برسد، سپس به ترتيبى كه گذشت بشويند، و بستن پارچه به چوب و خاك مالى كردن با آن لازم نيست، هر چند احوط و اولى است.
(مسأله ١٥١): ظرفى را كه خوك ليسيده يا چيز مايعى از آن خورده يا

موش صحرائی در آن مرده باشد، باید هفت بار شست چه با آب قلیل چه با آب کر یا جاری، و خاك مالی آن لازم نیست گر چه احتیاط مستحب آن است که خاك مالی شود.

(مسأله ۱۵۲): ظرفی را که به شراب نجس شده، باید سه بار و به احتیاط مستحب هفت بار بشویند، و فرقی بین آب قلیل و کر و جاری نیست.

(مسأله ۱۵۳): کوزه ای که از گل نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن فرو رفته، اگر در آب کر یا جاری بگذارند، به هر جای آن که آب برسد پاك مشود، و اگر بخواهند باطن آن هم پاك شود، باید به قدری در آب کر یا جاری بماند که آب به تمام آن فرو رود، و اگر ظرف رطوبتی داشته باشد که مانع نفوذ آب به باطن آن باشد، باید اول آن را خشك کنند، سپس در آب کر یا جاری بگذارند.

(مسأله ۱۵٤): با آب قلیل ظرف نجس را به دو گونه متوان آب کشید:
یکی آن که سه بار آن را پر و خالی کنند، دیگر آن که سه بار مقداری آب در آن بریزند و هر بار آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند.

(مسأله ۱۵۵): ظرفهای بزرگ - مانند پاتیل و خمره - که نجس شده، هر گاه سه بار از آب پر، سپس خالی شود پاك مشود. همچنین است اگر سه بار از بالا آب در آن ریخته شود به طوری که به همه اطراف آن برسد و هر بار آبی که ته آن جمع شده بیرون آورده شود، ولی باید هر بار ظرفی که با آن آبها بیرون ریخته مشود شسته شود.

(مسأله ۱۵٦): اگر مس نجس و مانند آن را ذوب کنند و آب بکشند، ظاهر آنها پاك مشود.

(مسأله ۱۵۷): تنوری که به بول نجس شده است، اگر سه بار از بالا در آن آب بریزند به گونه ای که به همه اطراف آن برسد پاك مشود، و در غیر بول پس از بر طرف شدن نجاست اگر یك مرتبه به دستوری که گذشت در آن آب بریزند

کافی است، و بهتر است که گودالی در ته آن بکنند تا آبها در آن جمع شود و بیرون
بیاورند سپس آن گودال را با خاك پاك پر کنند.
(مسأله ۱۵۸): چیز نجسی که یك بار در آب کر یا جاری فرو رود و آب به همه جاهای نجس آن برسد، پاك مشود، و در فرش و لباس و مانند اینها فشار دادن یا مانند آن مثل پا مالیدن یا لگد کردن لازم است. و چنانچه لباس و مانند آن متنجس به بول باشد در آب کر بنابر احتیاط مستحب دو مرتبه شسته شود.
(مسأله ۱۵۹): چیزی که به بول نجس شده را متوان با آب قلیل آب کشید، به این صورت که یك بار آب روی آن بریزند و از آن جدا شود، سپس اگر بول در آن نمانده باشد بنابر احتیاط دو بار دیگر که آب روی آن بریزند پاك مشود، ولی لباس و فرش و مانند آن را باید پس از هر بار شستن فشار دهند تا غساله آن بیرون آید. غساله آبی است که هنگام شستن و پس از آن از چیز شسته شده، خود به خود یا با فشار دادن مریزد.
(مسأله ۱٦۰): چیزی که به بول پسر یا دختر شیرخواری که غذا خور نشده و شیر خوك و زن کافره نخورده نجس شود، اگر یك بار آب روی آن ریخته شود و به همه جاهای نجس آن برسد پاك مشود; هر چند احتیاط مستحب آن است که یك بار دیگر هم آب روی آن بریزند، و در لباس و فرش و مانند آن فشار لازم نیست.
(مسأله ۱٦۱): چیزی که به غیر بول نجس شده، چنانچه با بر طرف کردن نجاست یك مرتبه آب روی آن ریخته و از آن جدا شود پاك مگردد، ولی لباس و مانند آن باید فشار داده شود تا غساله آن بیرون آید.
(مسأله ۱٦۲): اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده بخواهند آب بکشند، باید هر جور که ممکن است – هر چند به لگد کردن باشد – فشار دهند تا غساله نخ جدا شود; و اگر به بول نجس شده دو مرتبه با آب قلیل و با غیر آن یك مرتبه بشویند.
(مسأله ۱٦۳): اگر ظاهر گندم و برنج و صابون و مانند اینها نجس شود، به

فرو بردن در آب کر و جاری پاك مگردد، و اگر باطن آنها نجس شود پاك شدن باطن آنها محل اشکال است.
(مسأله ١٦٤): اگر انسان شك کند که آب نجس به باطن صابون رسیده یا نه، باطن آن پاك است.
(مسأله ١٦٥): اگر ظاهر برنج و گوشت یا مانند آن نجس شده باشد، چنانچه آن را در ظرفی بگذارند و سه بار آب روی آن بریزند و خالی کنند پاك مشود، و آن ظرف هم پاك مگردد، ولی اگر بخواهند لباس یا مانند آن را که فشار لازم دارد در ظرفی بگذارند و آب بکشند، باید هر بار که آب روی آن مریزند آن را فشار دهند و غساله آن را بیرون بریزند.
(مسأله ١٦٦): لباس نجسی که به نیل و مانند آن رنگ شده با فرو بردن در آب کر یا جاری یا شستن با آب قلیل - اگر با فشار دادن آب مضاف از آن بیرون نیاید - پاك مشود.
(مسأله ١٦٧): لباسی که در کر یا جاری آب کشیده شده سپس لجن آب یا مانندش در آن دیده شود، چنانچه احتمال نرود که از رسیدن آب جلوگیری کرده آن لباس پاك است.
(مسأله ١٦٨): هر گاه پس از آب کشیدن لباس و مانند آن خورده گل یا اشنان در آن دیده شود پاك است، ولی اگر آب نجس به باطن گل یا اشنان نفوذ کرده باشد ظاهر آنها پاك و باطن آنها نجس است، مگر آن که یقین کند آب به باطن آنها هم رسیده است.
(مسأله ١٦٩): تا عین نجاست از هر چیز نجس بر طرف نشود پاك نمشود، ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده اشکال ندارد، پس اگر خون از لباس بر طرف شود و رنگش در آن بماند پاك است، اما چنانچه با بودن بو یا رنگ یقین شود یا احتمال رود که ذره های نجاست در آن چیز مانده، نجس است.
(مسأله ١٧٠): اگر در آب کر یا جاری نجاست بدن را بر طرف کند بدن

پاك مشود، و بيرون آمدن و دوباره در آب رفتن لازم نيست.
(مسأله ۱۷۱): غذای نجسی که لای دندانها مانده، اگر طوری آب را در دهان بگردانند که به همه آن غذای نجس برسد، پاك مشود.
(مسأله ۱۷۲): در آب کشيدن موی سر و صورت با آب قليل فشار دادن و خارج کردن غساله لازم نيست.
(مسأله ۱۷۳): اگر جائی از بدن يا لباس را با آب قليل آب بکشند اطراف متصل به آن هم که معمولا هنگام آب کشيدن، آب به آنها سرايت مکند، با پاك شدن جای نجس پاك مشود، يعنی لازم نيست اطرافش را جداگانه آب بکشند، بلکه اطراف و محل نجس به آب کشيدن با هم پاك مشوند. و هم چنين است اگر چيز پاکی را کنار چيز نجس بگذارند و روی هر دوی آنها آب بريزند، پس اگر برای آب کشيدن يك انگشت نجس روی همه انگشتها آب بريزند و آب نجس به همه آنها برسد، پس از پاك شدن انگشت نجس تمام انگشتها پاك مشود.
(مسأله ۱۷٤): گوشت و دنبه نجس شده مانند چيزهای ديگر آب کشيده مشود. و هم چنين است اگر بدن يا لباس، چربی کمی دارد که از رسيدن آب به آنها جلوگيری نکند.
(مسأله ۱۷۵): ظرف يا بدن نجسی که بعدا به اندازه ای چرب شده که آب به آن نمرسد، برای آب کشيدنش بايد چربی بر طرف شود تا آب به آن برسد.
(مسأله ۱۷٦): آب شيری که متصل به کر است حکم کر را دارد، پس اگر چيز نجسی را زير شير متصل به کر يك بار بشويند پاك مشود، و آبی که از آن مريزد اگر عين نجاست در آن نباشد و رنگ و بو و طعم نجس ندهد پاك است.
(مسأله ۱۷۷): اگر چيزی را آب بکشد و يقين کند پاك شده سپس شك کند که عين نجاست را از آن بر طرف کرده يا نه، چنانچه هنگام آب کشيدن متوجه بر طرف کردن عين نجاست بوده، آن چيز پاك است، گر چه بهتر است که آن را دوباره آب بکشد.
(مسأله ۱۷۸): زمينی که آب در آن فرو مرود مانند زمينی که روی آن

شن یا ریگ هست، اگر نجس شود با آب قلیل نیز پاك مگردد.
(مسأله ۱۷۹): زمین سنگ فرش و آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمرود، اگر نجس شود با آب قلیل هم پاك مگردد، ولی باید آن قدر آب روی آن بریزند که جاری شود، و غساله آن را هر بار با ظرف یا پارچه پاکی بگیرند.
(مسأله ۱۸۰): اگر ظاهر سنگ نمك و مانند آن نجس شود، با آب قلیل هم پاك مشود.
(مسأله ۱۸۱): اگر از شکر نجس آب شده قند بسازند و در آب کر یا جاری بگذارند پاك نمشود.
۲ – زمین
(مسأله ۱۸۲): زمین با پنج شرط کف پا و ته کفش را پاك مکند:
اول: آن که با راه رفتن بر زمین پا و کفش نجس شده باشد.
دوم: آن که زمین پاك باشد.
سوم: آن که خشك یا نمناکی که به صورت گل در نیامده باشد.
چهارم: آن که اگر عین نجس مانند خون و بول، یا متنجس مانند گل نجسی که در کف پا و ته کفش هست، به سبب راه رفتن یا مالیدن پا به زمین بر طرف شود.
پنجم: آن که زمین باید خاك یا سنگ یا آجر فرش یا شن و هر چه به طور طبیعی از زمین شمرده شود، باشد، و با راه رفتن روی فرش و حصیر و سبزه، کف پا و ته کفش نجس پاك نمشود.
(مسأله ۱۸۳): پاك شدن کف پا و ته کفش نجس، به سبب راه رفتن روی آسفالت و موزائیك و هر چه از معدن ساخته شده مانند قیر و سیمان و آهك و گچ، و روی جائی که با چوب فرش شده، محل اشکال است.
(مسأله ۱۸٤): برای پاك شدن کف پا و ته کفش بهتر است به اندازه پانزده ذراع دست یا بیشتر راه بروند، اگر چه به کمتر از پانزده ذراع یا مالیدن پا به زمین

نجاست بر طرف شود.
(مسأله ۱۸۵): کف پا یا ته کفش نجس هر چند خشك هم باشد به راه رفتن پاك مشود، و لازم نیست تر باشد.
(مسأله ۱۸٦): با پاك شدن کف پا یا ته کفش نجس با راه رفتن مقداری از اطراف آن هم که معمولا به گل آلوده شده پاك مشود.
(مسأله ۱۸۷): اگر کف دست یا زانوی کسی که با دست و زانو راه مرود نجس شود، پاك شدنش با راه رفتن محل اشکال است، و هم چنین است ته عصا و پای مصنوعی و نعل چهار پایان و چرخ اتومبیل و درشکه و مانند آن.
(مسأله ۱۸۸): بو یا رنگ نجاست که پس از راه رفتن در کف پا یا ته کفش مماند اشکال ندارد، هر چند احتیاط مستحب آن است که به اندازه ای راه برود که آن هم بر طرف شود.
(مسأله ۱۸۹): داخل کفش با راه رفتن پاك نمشود. و پاك شدن کف جوراب با راه رفتن محل اشکال است، مگر آن که در جائی چنین معمول باشد که بجای کفش جوراب بپوشند.
۳ – آفتاب
(مسأله ۱۹۰): زمین و ساختمان و چیزهایی که مانند در و پنجره در ساختمان به کار رفته و نیز میخی را که به دیوار کوبیده شده و نجس باشند، آفتاب با پنج شرط پاك مکند:
اول: آن که تر باشد، پس اگر خشك شده باید اول آن را تر کنند تا آفتاب خشك کند.
دوم: آن که اگر عین نجاست به آن باشد پیش از خشك شدن به تابش آفتاب، آن را بر طرف کنند.
سوم: آن که آفتاب بطور مستقیم بر آن بتابد. پس اگر از پشت پرده یا ابر و مانند اینها آفتاب بتابد و چیز نجس را خشك کند، آن چیز نجس پاك نمشود،

ولی اگر ابر به اندازه ای نازك باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند اشکال ندارد.
چهارم: آن که چیز نجس تنها به تابش آفتاب خشك شود، پس اگر مثلا به سبب وزش باد و تابش آفتاب خشك شود پاك نمگردد، ولی اگر باد به اندازه ای کم باشد که نگویند به خشك شدن چیز نجس کمك کرده اشکال ندارد.
پنجم: آن که آفتاب مقداری از بنا و ساختمان را که نجاست در آن فرو رفته یك مرتبه خشك کند. پس اگر یك بار بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشك کند و بار دیگر زیر آن را خشك نماید تنها روی آن پاك مشود و زیر آن نجس میماند.
(مسأله ۱۹۱): پاك شدن حصیر نجس به وسیله آفتاب، محل اشکال است. اما درخت و گیاه پیش از قطع آن و هنگامی که در زمین است، به تابش آفتاب پاك مشود.
(مسأله ۱۹۲): به زمین نجسی که آفتاب بر آن تابیده سپس انسان شك کند که هنگام تابش آفتاب زمین تر بوده یا نه، یا تری آن به سبب آفتاب خشك شده یا نه، آن زمین محکوم به نجاست است; و نیز اگر شك دارد که پیش از تابش آفتاب عین نجاست از آن بر طرف شده یا نه، یا چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه.
(مسأله ۱۹۳): دیوار نجسی که آفتاب به یك سمت آن تابیده و با آن طرف دیگر که آفتاب بر آن نتابیده نیز خشك شود، بعید است آن طرف پاك شود.
٤ – استحاله
(مسأله ۱۹٤): اگر جنس چیز نجس به گونه ای تغییر کند که گفته شود حقیقت آن تبدل یافته و به صورت چیز پاك در آید، پاك مشود، مانند سگی که در نمکزار فرو رفته و نمك شده، ولی اگر جنس آن تغییر نکند، مانند گندم نجسی که آرد شود یا با آن نان بپزند، پاك نمگردد.

(مسأله ۱۹۵): کوزه گلی و مانند آن که از گل نجس ساخته شده به پخته شدن، و چوب نجس به ذغال شدن پاك نمشود.
(مسأله ۱۹٦): نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه، نجس است.
٥ – انقلاب
(مسأله ۱۹۷): اگر شراب خود به خود یا به سبب ریختن چیزی در آن مانند سرکه و نمك سرکه شود، پاك مگردد.
(مسأله ۱۹۸): شرابی که از انگور نجس و مانند آن درست بشود، یا نجاست دیگری به آن برسد، به سرکه شدن پاك نمشود.
(مسأله ۱۹۹): سرکه ای که از انگور و کشمش و خرمای نجس درست شود نجس است.
(مسأله ۲۰۰): اگر پوشال ریز انگور یا خرما همراه آنها باشد و سرکه بریزند اشکال ندارد، و همین طور است ریختن خیار و بادمجان و مانند اینها در آن هر چند پیش از سرکه شدن باشد، مگر این که پیش از سرکه شدن مسکر شده باشد.
٦ – انتقال
(مسأله ۲۰۱): اگر خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد، به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد انتقال یافته، و خون آن حیوان شمرده شود پاك مگردد، و هم چنین است حکم در سایر نجاسات، پس تنها انتقال به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد پاك کننده نیست، و باید استحاله شود، به این دلیل خونی که زالو از انسان مسکد چون خون زالو به حساب نمآید بلکه خون انسان است که به زالو انتقال یافته، نجس مباشد.
(مسأله ۲۰۲): اگر کسی پشه ای را که به بدنش نشسته بکشد، و نداند خونی که از پشه بیرون آمده از او مکیده یا از خود پشه مباشد، پاك است، و هم چنین است اگر بداند از او مکیده ولی جزء بدن پشه حساب شود، اما اگر فاصله بین

مکیدن خون و کشتن پشه به قدری کم باشد که خون انسان حساب شود، یا معلوم نیست که خون پشه حساب مشود یا خون انسان، نجس مباشد.

۷ – کم شدن دو سوم آب انگور جوشیده

(مسأله ۲۰۳): آب انگوری که به آتش جوش بیاید حرام مشود، و اگر آن قدر به آتش بجوشد که دو سوم آن کم گردد و یك سوم آن بماند، حلال و پاك مشود، ولی اگر به خودی خود جوش بیاید تنها به سرکه شدن پاك و حلال مگردد.

(مسأله ۲۰٤): اگر دو سوم آب انگور بدون جوش آمدن کم شود، چنانچه باقیمانده آن جوش بیاید حرام و نجس است.

(مسأله ۲۰۵): آب انگوری که معلوم نیست جوش آمده یا نه پاك و حلال است، و چنانچه به آتش بجوشد، تا انسان یقین نکند که دو سوم آن کم شده پاك و حلال نمشود.

(مسأله ۲۰٦): اگر مثلا در یك خوشه غوره مقداری انگور باشد، ولی به آبی که از آن خوشه مگیرند آب انگور گفته نشود و بجوشد، خوردن آن حلال است.

(مسأله ۲۰۷): اگر دانه انگور در چیزی که به آتش مجوشد بیفتد و بجوشد حرام و محکوم به نجاست است.

(مسأله ۲۰۸): اگر بخواهند در چند دیگ شیره بپزند و کفگیری را که در دیگ جوش آمده زده اند در دیگی که هنوز جوش نیامده بزنند، محل اشکال است.

(مسأله ۲۰۹): چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور اگر جوش بیاید پاك و حلال است.

۸ – اسلام

(مسأله ۲۱۰): اگر کافر به یگانگی خدا و نبوت خاتم الانبیاء (صلی الله علیه وآله) شهادت

دهد، به هر لغتی که این دو شهادت را بگوید، مسلمان مشود، پس از مسلمان شدن، بدن و تمامی رطوبتهای آن جز بول و مدفوع و منی و خون او پاك است، ولی اگر هنگام مسلمان شدن عین نجاست بر بدن او بوده، باید بر طرف کند و جای آن را آب بکشد، و اگر پیش از اسلام آوردن عین نجاست زایل شده لازم است جای آن را آب بکشد.

(مسأله ۲۱۱): لباسی که با رطوبت به بدن کافر رسیده اگر چه هنگام اسلام آوردن بر بدنش بوده نجس است.

(مسأله ۲۱۲): کافری که شهادتین مگوید و انسان نمداند قلبا مسلمان شده یا نه پاك است، ولی چنانچه بداند قلبا مسلمان نشده حکم طهارت او مشکل است هر چند منافی اسلام از او ظاهر نشده باشد.

۹ – تبعیت

(مسأله ۲۱۳): تبعیت یعنی چیز نجسی به سبب پاك شدن نجس دیگری پاك شود.

(مسأله ۲۱٤): ظرف شرابی که سرکه مشود، تا جائی که شراب موقع جوش آمدن به آنجا رسیده پاك مگردد، ولی اگر شراب به پشت ظرف هم مالیده شده، احتیاط لازم است که پس از سرکه شدن شراب هم از آن اجتناب کنند.

(مسأله ۲۱۵): فرزندان نا بالغ کفار، در صورت مسلمان شدن پدر آنها به تبعیت پاك مشوند، به شرط آن که اظهار کفر نکنند.

(مسأله ۲۱٦): تخته یا سنگی که میت را روی آن غسل مدهند، و پارچه ای که با آن عورت میت را مپوشانند، و دست کسی که او را غسل مدهد، و هر چه با میت شسته شده است پس از پایان غسل، پاك مگردد.

(مسأله ۲۱۷): کسی که چیزی را آب مکشد، پس از پاك شدن آن چیز دست او هم که با آن شسته شده، پاك مگردد.

(مسأله ۲۱۸): هر گاه لباس و مانند آن را با آب قلیل آب بکشند و به مقدار معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته اند جدا شود، آبی که در آن مسماند پاك است.

(مسأله ۲۱۹): آب کمی که پس از آب کشیدن ظرف نجس با آب قلیل و جدا شدن آبی که برای پاك شدن روی آن ریخته شده، در ظرف مسماند پاك است، ولی از آب جدا شده از آن به تفصیلی که در مسأله (۱۵٤) گذشت، باید اجتناب شود.

۱۰ - بر طرف شدن عین نجاست

(مسأله ۲۲۰): بدن حیوانی که به عین نجس مانند خون، یا متنجس مانند آب نجس، آلوده گشته سپس بر طرف شود، پاك میگردد، و هم چنین است باطن بدن انسان مانند دهان و داخل بینی. مثلا اگر خون از لای دندان بیرون آید و در آب دهان از بین رود، آب کشیدن دهان لازم نیست، ولی دندان عاریه ای که در دهان به نجاستی از خارج دهان نجس مشود، باید آب کشیده شود.

(مسأله ۲۲۱): اگر غذائی لای دندان مانده و داخل دهان خون آمده، و نمداند که خون به آن رسیده، آن غذا پاك است. ولی اگر خون داخل دهان به آن برسد، بنابر احتیاط لازم باید از آن اجتناب کند. و چنانچه خون از خارج دهان به آن غذا برسد نجس مشود.

(مسأله ۲۲۲): مقداری از لبها و پلك چشم که موقع بستن روی هم مآید، و نیز جائی را که انسان نمداند از ظاهر بدن است یا باطن آن، اگر نجس شود بنابر احتیاط واجب باید آب بکشد.

(مسأله ۲۲۳): اگر لباس و فرش و مانند آن را که گرد و خاك نجس بر آن نشسته، به اندازه ای بتکاند که گرد و خاك نجس از آن بریزد به صورتی که یقین نکند چیزی از گرد و خاك نجس مانده و چیزی با رطوبت با آن ملاقات نکند نجس نمشود.

۱۱ – استبراء حیوان نجاستخوار
(مسأله ۲۲٤): بول و مدفوع حیوانی که به خوردن مدفوع انسان و بنابر وجهی عذره نجس هر حیوان حرام گوشتی عادت کرده به طوری که آن را نجاستخوار مینامند نجس است، و برای پاك شدنش باید استبراء شود، یعنی تا مدتی نگذارند نجاست بخورد و غذای پاك یا متنجس – غیر عذره – به آن بدهند که پس از آن مدتی دیگر به آن نجاستخوار نگویند. و بنابر احتیاط واجب باید شتر نجاستخوار را چهل روز، و گاو را سی روز، و گوسفند را ده روز، و مرغابی را هفت یا پنج روز، و مرغ خانگی را سه روز، از خوردن نجاست جلوگیری کنند. و اگر پس از این مدت باز هم نجاستخوار نامیده مشود باید تا زمانی که پس از آن دیگر نجاستخوار به آن نگویند آنها را از خوردن نجاست جلوگیری نمایند.
۱۲ – سنگ استنجاء
(مسأله ۲۲۵): مخرج مدفوع را متوان با سنگ یا کلوخ یا پارچه تطهیر کرد و پس از زایل شدن عین نجاست، با رعایت شرایط دیگری که در احکام تخلی (مسأله های ٦۷ تا ٦۹) گفته شد، مخرج مدفوع پاك مگردد.
(مسأله ۲۲٦): جمعی از فقها فرموده اند: اگر بدن یا لباس مسلمان یا چیز دیگری که مانند ظرف و فرش در اختیار او است، نجس شود، و آن مسلمان مدتی که برای تطهیر آن چیز کافی است غایب شود و دوباره باز گردد، بدن یا لباس او – با رعایت شرایطی که مآید – برای دیگران محکوم به طهارت است، هر چند علم به تطهیر آن نداشته باشند:
اول: آن مسلمان چیزی را که بدن یا لباسش را نجس کرده، نجس بداند، پس اگر مثلا لباسش با رطوبت به بدن کافر یا به عرق جنب از حرام رسیده و آن را نجس نداند، پس از غائب شدن او نمشود آن لباس را پاك دانست.
دوم: بداند بدن یا لباسش به چیز نجس رسیده است.

سوم: انسان ببیند آن چیز را در کاری که شرط آن پاکی است استعمال مکند، مانند این که ببیند با آن لباس نماز مخواند.
چهارم: احتمال برود که آن مسلمان بداند شرط کاری که با آن چیز انجام مدهد پاکی است، پس اگر مثلا نداند که باید لباس نمازگزار پاك باشد، و با لباسی که نجس شده نماز بخواند، نمتوان آن لباس را پاك دانست.
پنجم: انسان احتمال دهد آن مسلمان چیزی را که نجس شده آب کشیده است، پس اگر یقین دارد که آب نکشیده، نباید آن چیز را پاك بداند، و نیز اگر نجس و پاك در نظر آن مسلمان فرق ندارد، پاك دانستن آن چیز محل اشکال است.
ششم: آن که آن مسلمان بالغ باشد.
این مسأله از فروع حمل فعل مسلم بر صحت است، نه از جهت مطهر بودن غیبت، و یا راهی برای اثبات طهارت متنجس است.
و خلاصه شروط: علم او به نجاست و وجوب اجتناب; و متهم نبودنش در عمل است.
(مسأله ۲۲۷): اگر یقین کند چیزی که نجس بوده پاك شده است، یا دو عادل خبر دهند پاك شده، آن چیز پاك است، و هم چنین است اگر کسی که چیز نجس در اختیار او است و متهم و بی مبالات نیست، بگوید آن چیز پاك شده; یا مسلمانی چیز نجسی که در تصرف او است را آب کشیده باشد، اگر چه معلوم نباشد
درست آب کشیده یا نه.
(مسأله ۲۲۸): کسی که وکیل شده لباسی را آب بکشد، اگر بگوید آب کشیدم و به گفته او اطمینان شود آن لباس پاك است.
(مسأله ۲۲۹): انسان وسواسی که در آب کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمکند، چنانچه به طور متعارف چیزی را تطهیر نماید متواند به گمان اکتفا کند.
(مسأله ۲۳۰): خونی که داخل ذبیحه پس از کشتن شرعی آن باقی مماند، و خون به مقدار متعارف خارج شده باشد پاك است ولی خوردن آن حرام مباشد، چنانچه در مسأله (۹٦) گذشت.

(مسأله ۲۳۱): حکم مسأله گذشته اختصاص به حیوان حلال گوشت دارد، و در حیوان حرام گوشت جاری نیست، بلکه بنابر احتیاط مستحب در اجزاء محرمه حیوان حلال گوشت نیز جاری نمباشد.

احکام ظرفها

(مسأله ۲۳۲): خوردن و آشامیدن در ظرفی که از پوست سگ یا خوك یا مردار ساخته شده مطلقا حرام است، بلکه هر گونه استفاده دیگر از آن نیز حرام مباشد، و اگر برای وضو و غسل استفاده شود وضو و غسل هم باطل است، و احتیاط لازم است که چرم سگ و خوك و مردار را – هر چند ظرف نباشد – به کار نبرند.

(مسأله ۲۳۳): خوردن و آشامیدن در ظرف طلا و نقره حرام است، و زینت نمودن اطاق و مانند آن به وسیله آنها بنابر احتیاط لازم حرام است، ولی نگهداری آنها به قصد ذخیره مالی نه به عنوان ظرف، مانعی ندارد، و ساختن ظرف طلا و نقره به قصد خوردن و آشامیدن از آنها، و سایر استعمالات محرمه، و اجرت ساختن آنها حرام مباشد، همچنین است خرید و فروش به این قصد، و پول و عوضی که فروشنده مگیرد هم حرام است.

(مسأله ۲۳٤): گیره استکان که از طلا یا نقره ساخته شده اگر پس از برداشتن استکان ظرف نامیده شود حکم استکان طلا و نقره را دارد، چه جداگانه مصرف شود و چه با استکان، ولی اگر به آن ظرف گفته نشود به کار بردن آن مانعی
ندارد.

(مسأله ۲۳۵): استفاده از ظرفی که روی آن با طلا یا نقره آبکاری شده اشکال ندارد.

(مسأله ۲۳٦): اگر فلزی با طلا یا نقره مخلوط شود و از آن ظرف بسازند، چنانچه مقدار آن فلز به اندازه ای باشد که به آن ظرف طلا یا نقره گفته نشود به کار بردنش مانعی ندارد.

(مسأله ۲۳۷): اگر انسان غذائی را که در ظرف طلا یا نقره است به قصد این که چون غذا خوردن در ظرف طلا و نقره حرام مباشد، در ظرف دیگر بریزد اشکال ندارد.
(مسأله ۲۳۸): استفاده از بادگیر قلیان و غلاف شمشیر و کارد و قاب قرآن ساخته شده از طلا یا نقره اشکال ندارد، ولی احتیاط لازم است که عطر دان و سرمه دان و سیگار دان و قلمدان طلا و نقره به کار نبرند.
(مسأله ۲۳۹): به کار بردن ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری به مقدار دفع ضرورت اشکال ندارد، ولی بیش از این جایز نیست، اما وضو و غسل از ظرف طلا و نقره در هیچ حالی جایز نمباشد.
(مسأله ۲٤۰): به کار بردن ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر، اشکال ندارد.
مسائل وضو
وضو دو نوع است: ۱ - وضوی ترتیبی ۲ - وضوی ارتماسی، و اصل در وضو وضوی ترتیبی است.
وضوی ترتیبی
وضوی ترتیبی عبارت است از شستن صورت و دستها و مسح جلو سر و روی پاها، به ترتیبی که بیان مشود.
(مسأله ۲٤۱): صورت را از بالای پیشانی یعنی جای روئیدن موی سر تا آخر چانه، و پهنای آن را به مقداری که میان انگشت وسط و شست قرار مگیرد باید شست. و اگر کمی از این مقدار را نشوید وضو باطل است. و برای آن که انسان
یقین کند این مقدار کاملا شسته شده باید کمی از اطراف آن را هم بشوید.
(مسأله ۲٤۲): اگر صورت یا دست کسی کوچکتر و یا بزرگتر از متعارف مردم باشد، باید ببیند افراد معمولی تا کجای صورت خود را مشویند او هم همان مقدار را بشوید، و چنانچه صورت و دست کسی هر دو غیر متعارف باشد، باید به

مقدار دست خود صورتش را بشوید، و نیز اگر در پیشانی او مو روئیده یا جلو سرش مو ندارد، باید به اندازه معمول پیشانی را بشوید.
(مسأله ۲٤۳): اگر احتمال دهد چرکی یا مانع دیگری در ابروها و گوشه های چشم و لب او هست که نمیگذارد آب به آنها برسد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید هنگام وضو یا پیش از آن کاوش کند که اگر مانعی باشد بر طرف نماید.
(مسأله ۲٤٤): اگر پوست صورت از لای موها پیدا باشد، باید آب را به پوست برساند، و اگر پیدا نباشد شستن مو کافی است، و رساندن آب به زیر مو لازم نیست.
(مسأله ۲٤٥): اگر شك کند که پوست صورت از لای موها پیداست یا نه، بنابر احتیاط واجب باید مو را بشوید و آب را به پوست هم برساند.
(مسأله ۲٤٦): شستن داخل بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمیشود واجب نیست، ولی برای آن که یقین کند از جاهائی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده، واجب است مقداری از آنها را هم بشوید، و کسی که نمی دانسته باید این مقدار را بشوید، اگر بداند در وضوهائی که گرفته مقدار واجب را شسته، نمازهای گذشته صحیح است، و قضای نمازهائی که وقت آنها گذشته واجب نیست هر چند احوط است.
(مسأله ۲٤۷): صورت و دستها را باید از بالا به پائین شست، و اگر از پائین به بالا بشوید وضویش باطل است.
(مسأله ۲٤۸): اگر دست را تر کند و به صورت و دستها بکشد، چنانچه تری دست به اندازه ای باشد که به سبب کشیدن دست، آب کمی بر آنها جاری شود کافی است.
(مسأله ۲٤۹): پس از شستن صورت باید دست راست و پس از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشتها بشوید.
(مسأله ۲٥۰): برای آن که یقین کند آرنج را کاملا شسته باید مقداری بالاتر

از آرنج را هم بشوید.
(مسأله ۲۵۱): کسی که پیش از شستن صورت، دستهای خود را تا مچ شسته، در موقع وضو باید تا سر انگشتان بشوید. و اگر تنها تا مچ بشوید وضوی او باطل است.
(مسأله ۲۵۲): در وضو شستن صورت و دستها بار اول واجب و بار دوم مستحب است، و احتیاط مستحب آن است که دست چپ را بیش از یك بار نشوید، و شستن بار سوم و بیشتر از آن حرام است. و این که کدام شستن اول یا دوم
یا سوم است، مربوط به قصد کسی است که وضو می گیرد، پس اگر به قصد شستن بار اول مثلا ده مرتبه آب به صورت بریزد اشکال ندارد، و همه آنها شستن اول شمرده میشود، و اگر به قصد این که سه مرتبه بشوید سه بار آب بریزد، بار سوم آن حرام است.
(مسأله ۲۵۳): پس از شستن هر دو دست باید جلو سر را با تری آب وضو که در دست راست مانده مسح کند، و مسح را از بالا به پائین انجام دهد.
(مسأله ۲۵٤): یك چهارم از بالای سر جای مسح مباشد، و احتیاط واجب آن است که از در ازا به طول یك انگشت و به پهنای سه انگشت بسته مسح نماید.
(مسأله ۲۵۵): لازم نیست پوست سر را مسح کند بلکه مسح بر موی جلو سر هم صحیح است، ولی کسی که موی سرش به اندازه ای بلند است که اگر شانه کند
به صورتش مریزد یا به جاهای دیگر سر مرسد، باید بیخ موها را مسح کند، یا فرق سر را باز کرده پوست سر را مسح نماید. و اگر موهائی را که به صورت مریزد یا به جای دیگر سر مرسد، جلو سر جمع کند و بر آنها مسح نماید، یا بر موی جاهای دیگر سر که جلو آن آمده مسح کند چنین مسحی باطل است.
(مسأله ۲۵٦): پس از مسح سر باید با تری آب وضو که در کف دست مانده روی پاها را مسح کند، و بنابر احتیاط واجب روی پاها را از سر انگشت ابهام پا، تا بر آمدگی روی پا، بلکه تا مفصل مسح نماید. و پای راست را با دست

راست و پای چپ را با دست چپ مسح کند.
(مسأله ۲۵۷): احتیاط واجب آن است که پهنای مسح پا به اندازه پهنای سه انگشت بسته باشد، بلکه به احتیاط مستحب با تمام کف دست مسح نماید هر چند تمام پا مسح نشود.
(مسأله ۲۵۸): در مسح پا، باید دست را بر سر انگشتها بگذارد و به پشت پا بکشد، نه آن که تمام دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد.
(مسأله ۲۵۹): در مسح سر و روی پا، باید دست را روی آنها بکشد، و اگر دست را نگهدارد و سر یا پا را به آن بکشد وضو باطل است، ولی اگر هنگامی که دست را میکشد، سر یا پا کمی حرکت کند اشکال ندارد.
(مسأله ۲۶۰): جای مسح باید خشك باشد، و اگر به قدری تر باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند مسح باطل است. ولی اگر تری آن به اندازه ای کم باشد که مانع از تأثیر رطوبت مسح نباشد اشکال ندارد.
(مسأله ۲۶۱): اگر در کف دست رطوبتی برای مسح نمانده نمتواند دست را با آب خارج تر کند، بلکه باید از ریش یا ابروها یا مژگان خود رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید.
(مسأله ۲۶۲): اگر رطوبت کف دست تنها به اندازه مسح سر باشد، سر را با همان رطوبت مسح کند، و برای مسح پاها از ریش یا ابروها و مژگان خود رطوبت بگیرد.
(مسأله ۲۶۳): مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است. و اگر به سبب سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و یا تقیه و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد باید تیمم نماید، و اگر کفش یا جوراب نجس نیست احتیاط مستحب آن است که وضو هم بگیرد و بر کفش یا جوراب مسح کند.
(مسأله ۲۶۴): اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح آن را آب بکشد باید تیمم نماید. و بنابر احتیاط وضو هم بگیرد، و چیز پاکی روی پا بگذارد و بر آن مسح کند.

وضوی ارتماسی

وضوی ارتماسی آن است که انسان صورت و دستها را به قصد وضو در آب فرو برد، با مراعات طرف بالا به پائین; و احتیاط واجب حرکت دادن تدریجی عضوی است که در آب فرو رفته تا شستن تدریجی حاصل شود، یا آنها را در آب فرو برد و به قصد وضو بیرون آورد، و یا آب را بر آنها محیط سازد، و یا آنها را در آب فرو برد و نیت وضو کند و تا وقتی که آنها را بیرون مآورد و ریزش آب تمام مشود همه را نیت وضو کند; و مسح کند جلو سر و روی پاها را، چنان که در وضوی ترتیبی گذشت.

(مسأله ٢٦٥): در وضوی ارتماسی نیز صورت و دستها باید از بالا به پائین شسته شود، پس اگر وقتی که صورت و دستها را در آب فرو مبرد قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج در آب فرو ببرد، و اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو کند باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج بیرون آورد، و نیت شستن دست چپ را وقت بیرون آوردن از آب بنماید، و به احتیاط واجب مواظب باشد که از آرنج و غیر آن، آب بر کف دست ریزش نکند که مسح; تنها با آب کف دست باشد.

(مسأله ٢٦٦): اگر وضوی برخی اعضاء را ارتماسی و بقیه را غیر ارتماسی انجام دهد اشکال ندارد. و احتیاط مستحب ترك وضوی ارتماسی است.

آداب وضو

هنگام وضو و قبل و بعد از آن، آدابی مستحب است، که رعایت آنها مایه کمال وضو، وآثار دنیوی و اخروی بسیار است، از جمله:

١ - بسم الله الرحمن الرحیم، بگوید. از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که: هر کس در آغاز وضو بسم الله بگوید، مانند آن است که غسل کرده باشد (تمام بدنش پاکیزه مشود).

٢ - دستهای خود را پیش از شروع وضو بشوید.

٣ – مسواك كند، هر چند با انگشت باشد، چنان كه حضرت رسول (صلى الله عليه وآله) به
امير مؤمنان (عليه السلام) سفارش فرمود كه هنگام هر وضو مسواك كند.
٤ – سه بار آب در دهان بگرداند (مضمضه كند). در حديثى از پيامبر
اكرم (صلى الله عليه وآله) رسيده كه فرمودند: هر گاه مضمضه كند، خداوند دل و زبان او را به
حكمت نورانى مسازد.
٥ – سه بار آب در بينى كند و آن را شستشو دهد (استنشاق نمايد). در
حديثى از رسول خدا (صلى الله عليه وآله) است كه فرمود: چون استنشاق كند خداوند او را از
آتش ايمن گرداند، و بوى بهشت را به مشامش مىرساند.
٦ – آب را با دست راست بردارد هر چند براى شستن دست راست باشد، به
اين گونه كه آب را با دست راست برگيرد، و در دست چپ بريزد، و با آن دست راست را بشويد.
٧ – هنگامى كه نگاهش به آب مىافتد چنين بگويد: بسم الله و بالله،
والحمد لله الذي جعل الماء طهورا و لم يجعله نجسا. و هنگام شستن دستها پيش
از وضو بگويد: بسم الله و بالله، اللهم اجعلني من التوابين، واجعلني من
المتطهرين. و موقع مضمضه كردن بگويد: اللهم لقني حجتي يوم القاك، وأطلق
لساني بذكرك. و در وقت استنشاق كردن بگويد: اللهم لا تحرم على ريح الجنة،
واجعلني ممن يشم ريحها وروحها وطيبها. و هنگام شستن صورت بگويد:
اللهم بيض وجهي يوم تسود فيه الوجوه، ولا تسود وجهي يوم تبيض فيه
الوجوه. و موقع شستن دست راست بگويد: اللهم أعطني كتابي بيميني، والخلد
في الجنان بيساري، وحاسبني حسابا يسيرا. و در وقت شستن دست چپ
بگويد: اللهم لا تعطني كتابي بشمالي، ولا من وراء ظهري، ولا تجعلها مغلولة
إلى عنقي، وأعوذ بك من مقطعات النيران. و هنگامى كه سر را مسح مىكند
بگويد: اللهم غشني برحمتك وبركاتك وعفوك. و در وقت مسح پا بگويد:
اللهم ثبتني على الصراط يوم تزل فيه الاقدام، واجعل سعيي في ما يرضيك عني
يا ذا الجلال والاكرام.

۸ – اسباغ وضو، یعنی فراوان کردن آب وضو و شاداب نمودن آن، که در احادیث آمده: اسباغ وضو مایه کفاره گناهان وتکمیل حقایق ایمان، و زود گذشتن از صراط است.
۹ – هر یك از صورت و دستها را دو بار بشوید.
۱۰ – مردها شستن دستها را از روی آرنج آغاز کنند، و زنها از پشت آرنج.
۱۱ – در حال وضو و پس از آن سوره قدر بخواند، که در حدیثی آمده: هر مؤمنی که در وضویش سوره قدر بخواند، از گناهان بیرون مرود مانند روزی که از مادر متولد شده باشد.
۱۲ – پس از وضو گرفتن، آیة الکرسی، و نیز آیه ٤٤ سوره انعام را بخواند که حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) پس از وضو میخواندند.

شرایط صحت وضو

شرایط صحیح بودن وضو چند چیز است:
شرط اول: پاك بودن آب وضو.
شرط دوم: مطلق بودن آن.
(مسأله ۲٦۷): وضو با آب نجس یا مضاف باطل است هر چند نجس یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد، و اگر با آن وضو نمازی هم خوانده باشد باید دوباره آن نماز را با وضوی صحیح بخواند.
(مسأله ۲٦۸): اگر غیر از آب گل آلوده مضاف، آب دیگری برای وضو ندارد، و وقت نماز تنگ است باید تیمم کند، ولی اگر وقت دارد باید صبر کند تا آب صاف شده و وضو بگیرد.
شرط سوم: مباح بودن آب وضو و جائی که در آن وضو میگیرد; و نیز محل ریزش آب وضو، چنانچه لازمه رسیدن آب به موضع وضو ریختن آب باشد.
(مسأله ۲٦۹): وضو با آب غصبی یا آبی که معلوم نیست صاحب آن راضی است یا نه، حرام و باطل است; و هم چنین اگر آب وضو از صورت و دستها در

جای غصبی بریزد. و چنانچه در غیر آنجا نتواند وضو بگیرد تکلیف او تیمم است.
(مسأله ۲۷۰): وضو گرفتن از حوض یا وضوخانه مدرسه ای که نمیداند برای همه مردم وقف شده یا برای محصلین همان مدرسه، چنانچه مردم متدین معمولا از آن وضو میگیرند، به طوری که نشانه عمومی بودن وقف باشد، اشکال ندارد.
(مسأله ۲۷۱): کسی که نمیخواهد در مسجدی نماز بخواند، اگر نداند حوض یا وضوخانه آن برای همه مردم وقف شده یا برای کسانی که در آنجا نماز میخوانند، نمیتواند از آن وضو بگیرد، مگر آن که از عمل افراد متدین بفهمد که وقف آن عام است.
(مسأله ۲۷۲): وضو گرفتن از حوض یا وضوخانه تیمچه ها و مسافر خانه ها و مانند آنها، برای غیر ساکنین آن هنگامی صحیح است که بداند صاحبان آنها راضی هستند، هر چند از وضو گرفتن افراد متدینی که ساکن آن اماکن نیستند علم حاصل شود.
(مسأله ۲۷۳): وضو گرفتن در نهرهای بزرگ هر چند راضی بودن مالکش معلوم نیست، اشکال ندارد; ولی اگر مالك آنها از وضو گرفتن نهی کند یا انسان بداند که مالك راضی نیست، یا این که مالك صغیر یا مجنون باشد، یا این که آن نهرها در تصرف غاصب باشد، در همه این صورتها وضو گرفتن با آب آنها جایز نیست، اما نهرهایی که در روستاها و مانند آنها هست و روش مردم بر استفاده از آنها جاری است وضو گرفتن و سایر استفاده ها از آنها اشکال ندارد هر چند مالك آنها صغیر یا مجنون باشد، و نیز مالك آنها حق ندارد مردم را از استفاده منع کند.
(مسأله ۲۷٤): اگر فراموش کند آب غصبی است و با آن وضو بگیرد صحیح است، ولی کسی که خودش آب را غصب کرده، اگر غصبی بودن آن را فراموش کند و وضو بگیرد، باید وضویش را با آب مباح اعاده کند هر چند کسی باشد که اگر یادش بود اجتناب مکرد.
شرط چهارم: مباح بودن ظرف آب وضو.

شرط پنجم: طلا و نقره نبودن ظرف آب وضو بنابر احتیاط لازم.
(مسأله ۲۷۵): اگر آب وضو در ظرف غصبی است و غیر از آن آب دیگری ندارد، در صورتی که بتواند از راهی شرعی آن آب را در ظرف دیگر خالی نماید، باید خالی کرده سپس وضو بگیرد، و چنانچه ممکن نیست باید تیمم کند، و اگر به تدریج آب را از ظرف غصبی بردارد و بر صورت و دستها بریزد یا وضوی ارتماسی بگیرد نیز وضویش محکوم به بطلان است. همینطور است حکم وضو گرفتن از ظرف طلا یا نقره.
(مسأله ۲۷٦): حوضی که مثلا یك آجر یا یك سنگ آن غصبی است، وضو گرفتن از آن تصرف در غصب و حرام است، هر چند وضو غیر ارتماسی و تصرف کننده غیر غاصب باشد، و تقرب به خداوند متعال با این عمل میسور نیست.
(مسأله ۲۷۷): اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان که سابقا قبرستان بوده حوض یا نهری ساخته شود، چنانچه انسان نداند که زمین صحن برای قبرستان وقف شده وضو گرفتن در آن حوض و نهر اشکال ندارد.
شرط ششم: پاك بودن اعضای وضو هنگام شستن و مسح کردن آن.
(مسأله ۲۷۸): اگر پیش از پایان وضو جائی را که شسته یا مسح کرده نجس شود، وضو صحیح است.
(مسأله ۲۷۹): اگر غیر از اعضای وضو جائی از بدن نجس باشد وضو صحیح است، ولی اگر مخرج را از بول یا مدفوع تطهیر نکرده باشد احتیاط مستحب آن است که اول آن را تطهیر کند سپس وضو بگیرد.
(مسأله ۲۸۰): اگر یکی از اعضاء وضو نجس باشد و پس از وضو شك کند که پیش از وضو آنجا را آب کشیده یا نه، چنانچه هنگام وضو متوجه پاك بودن و نجس بودن آنجا نبوده وضو باطل است، و اگر مداند متوجه بوده یا شك دارد که متوجه بوده یا نه، وضو صحیح است، و در هر صورت جائی را که نجس بوده باید آب بکشد.

(مسأله ۲۸۱): اگر در صورت یا دستها بریدگی یا زخمی است که خون آن قطع نمشود و آب برای آن ضرر ندارد، باید وضوی ارتماسی بگیرد، و یا پس از شستن اجزاء صحیحه آن عضو با رعایت ترتیب موضع زخم یا بریدگی را در آب کر یا جاری فرو برد، و قدری فشار دهد که خون قطع شود، و انگشت خود را روی
زخم یا بریدگی در زیر آب از بالا به پائین بکشد تا آب بر آن جاری شود و وضو صحیح است، و در هر صورت باید جائی که نجس بوده یا نجاست به آن سرایت کرده را آب بکشد.
شرط هفتم: کافی بودن وقت برای وضو و نماز.
(مسأله ۲۸۲): هر گاه وقت به اندازه ای تنگ باشد که اگر وضو بگیرد تمام نماز یا مقداری از آن پس از وقت خوانده مشود، باید تیمم کند، و اگر بداند و عمدی وضو بگیرد، هر چند به نیت مستحبی باشد، بنابر احتیاط لازم باطل است، ولی اگر برای وضو و تیمم یك اندازه وقت لازم است باید وضو بگیرد.
(مسأله ۲۸۳): کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند، بنابر احتیاط لازم، نباید به قصد قربت یا برای کار مستحبی مانند خواندن قرآن وضو بگیرد، و اگر بداند و عمدی تنها برای خواندن آن نماز وضو بگیرد به طوری که غیر از آن قصد دیگری نداشته باشد، وضویش باطل است.
شرط هشتم: قصد قربت کردن در وضو، یعنی برای انجام فرمان خداوند متعال وضو بگیرد، و اگر برای خنك شدن یا به قصد دیگری به تنهائی یا به ضمیمه قصد قربت باشد باطل است.
(مسأله ۲۸٤): لازم نیست نیت وضو را به زبان بگوید یا از قلب خود بگذارند بلکه اگر تمام افعال وضو به قصد امر خداوند بجا آورده شود کافی است.
شرط نهم: به ترتیب انجام دادن کارهای وضو، یعنی اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید، سپس سر و بعد پای راست و بعد پای چپ را مسح نماید، و اگر به این ترتیب وضو نگیرد باطل است.
شرط دهم: پشت سر هم انجام دادن کارهای وضو.

(مسأله ۲۸۵): اگر بین کارهای وضو به اندازه ای فاصله شود که هنگام شستن عضوی یا مسح آن رطوبت اعضائی که شسته یا مسح کرده خشك شده باشد، وضو باطل است. و اگر تنها جائی که جلوتر از محلی است که میخواهد بشوید یا مسح کند خشك شده، بنابر احتیاط لازم به این وضو اکتفا نکند; مانند این که هنگام شستن دست چپ رطوبت دست راست خشك شده و صورت تر باشد.

(مسأله ۲۸٦): اگر کارهای وضو را پشت سر هم بجا آورد ولی به سبب گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن، و یا طولانی شدن زمان وضو رطوبت جاهای پیشین خشك شود، وضوی او صحیح است.

(مسأله ۲۸۷): راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد، و اگر پس از شستن صورت و دستها چند قدم راه برود، سپس سر و پا را مسح کند وضوی او صحیح است.

شرط یازدهم: آن که خودش صورت و دستها را بشوید و سر و پاها را مسح کند، و اگر دیگری او را وضو دهد، یا در رساندن آب به صورت و دستها و مسح سر و پاها به او کمك نماید وضو باطل است.

(مسأله ۲۸۸): کسی که نمتواند وضو بگیرد باید نایب بگیرد تا او را وضو دهد، و چنانچه مزد هم بخواهد، در صورت توانائی باید بپردازد ولی باید خودش نیت وضو کند و با دست خود مسح نماید، و اگر نمتواند باید نایبش دست او را بگیرد و به جای مسح او بکشد، و اگر این هم ممکن نیست، باید نایب از دست او رطوبت بگیرد و با آن رطوبت سر و پای او را مسح کند.

(مسأله ۲۸۹): هر یك از کارهای وضو را که متواند خودش انجام دهد نباید در آن کمك بگیرد.

شرط دوازدهم: نبودن مانع از مصرف آب.

(مسأله ۲۹۰): کسی که مترسد با وضو گرفتن مریض شود، یا با مصرف آب در وضو خود او یا نفس محترمه ای تشنه بماند و هلاك شود، نباید وضو بگیرد، ولی اگر نداند که آب برای او ضرر دارد و وضو بگیرد، هر چند بعد بفهمد

ضرر داشته، ولی ضرر به حدی که شرعا حرام است نبوده، وضوی او صحیح است، و بنابر احتیاط تیمم هم بنماید، و در این صورت هر گاه ضرر بر طرف شد دوباره وضو بگیرد.

(مسأله ۲۹۱): اگر رساندن آب به صورت و دستها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر دارد، باید با همان مقدار وضو بگیرد.

شرط سیزدهم: نبودن مانع رسیدن آب در اعضای وضو.

(مسأله ۲۹۲): اگر شك دارد چیزی که به اعضای وضو چسبیده از رسیدن آب جلوگیری میکند یا نه باید آن را بر طرف کند، یا آب را به زیر آن برساند.

(مسأله ۲۹۳): اگر زیر ناخن به طور متعارف چرك باشد وضو اشکال ندارد، ولی اگر ناخن کوتاه شود باید برای وضو چرك بر طرف شود. و نیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد، باید چرك زیر مقداری که از معمول بلند تر است بر طرف شود.

(مسأله ۲۹٤): اگر در پوست صورت و دستها و جلو سر و روی پاها به سبب سوختن یا چیز دیگر برآمدگی پدید آید (تاول بزند)، شستن و مسح روی آن کافی است، و چنانچه سوراخ شود رساندن آب به زیر پوست لازم نیست، بلکه اگر پوست یك قسمت آن کنده شود، لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند، ولی چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن میچسبد و گاهی بلند میشود، باید آن را قطع کند یا آب را به زیر آن برساند.

(مسأله ۲۹۵): اگر انسان شك کند که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا نه، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، مانند این که پس از گلکاری شك کند گل به دست او چسبیده یا نه، باید کاوش کند یا به قدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند که اگر بوده بر طرف شده یا آب به زیر آن رسیده است.

(مسأله ۲۹٦): چرکی که در اعضای وضو هست ولی مانع رسیدن آب به بدن نیست اشکال ندارد، و هم چنین است سفیدی که پس از گچکاری و مانند آن

به دست نماند و از رسیدن آب به پوست جلوگیری نمکند، ولی اگر شك دارد که با بودن آنها آب به بدن مرسد یا نه، باید آنها را بر طرف کند.

(مسأله ۲۹۷): اگر پیش از وضو میدانست که در برخی اعضای وضو مانعی از رسیدن آب هست، ولی پس از وضو شك کند که هنگام وضو آب را به آنجا رسانده یا نه، چنانچه احتمال بدهد که در حال وضو متوجه بوده، وضوی او صحیح است.

(مسأله ۲۹۸): اگر در برخی اعضای وضو مانعی هست که گاهی آب خود به خود زیر آن مرسد و گاهی نمرسد، و پس از وضو شك کند که آب زیر آن رسیده یا نه، چنانچه بداند هنگام وضو متوجه رسیدن آب به زیر آن نبوده، احتیاط واجب آن است که دوباره وضو بگیرد.

(مسأله ۲۹۹): اگر پس از وضو چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضای وضو ببیند، و نداند هنگام وضو بوده یا بعد پیدا شده، وضوی او صحیح است. ولی اگر بداند که در وقت وضو متوجه آن مانع نبوده، احتیاط واجب آن است که دوباره وضو بگیرد.

(مسأله ۳۰۰): اگر پس از وضو شك کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضای وضو بوده یا نه، چنانچه احتمال مدهد که در حال وضو متوجه بوده وضو صحیح است.

مسائل شك در وضو

(مسأله ۳۰۱): کسی که در کارهای وضو و شرایط آن مانند پاك بودن آب و غصبی نبودن آن زیاد شك مکند، چنانچه به حد وسوسه برسد نباید به شك خود اعتنا کند.

(مسأله ۳۰۲): کسی که وضو داشته اگر شك کند وضویش باطل شده یا نه، بنا بگذارد که وضوی او باقی است، ولی اگر پس از بول استبراء نکرده و وضو گرفته باشد و پس از وضو رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز

دیگر، وضوی او باطل است.
(مسأله ۳۰۳): اگر شك كند وضو گرفته یا نه، باید وضو بگیرد.
(مسأله ۳۰٤): کسی که مىداند وضو گرفته و حدثی هم از او سر زده – مانند این که بول کرده – اگر نداند کدام جلوتر بوده چنانچه پیش از نماز است باید وضو بگیرد; و اگر بین نماز است بنابر احتیاط واجب نماز را تمام کند و با وضوی دیگری
اعاده نماید; و اگر پس از نماز است و احتمال مىدهد هنگام شروع نماز توجه داشته، نمازی که خوانده صحیح است، و برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد.
(مسأله ۳۰۵): اگر پس از وضو یا در بین آن یقین کند بعضی جاها را نشسته یا مسح نکرده است، چنانچه رطوبت جاهائی که پیش از آن است به جهت طول مدت خشك شده، باید دوباره وضو بگیرد، و اگر خشك نشده یا به جهت گرمی هوا و مانند آن خشك شده، باید جائی که فراموش کرده و آنچه پس از آن است را بشوید یا مسح کند، و اگر در بین وضو در شستن یا مسح کردن جائی شك کند باید همینطور عمل نماید.
(مسأله ۳۰٦): اگر پس از نماز شك کند وضو گرفته یا نه، چنانچه احتمال بدهد در حال شروع به نماز توجه به حالش داشته نمازش صحیح است ولی باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.
(مسأله ۳۰۷): اگر در بین نماز شك کند وضو گرفته یا نه، احتیاط واجب آن است که نماز را تمام و با وضوی جدید دوباره نماز بخواند.
(مسأله ۳۰۸): اگر پس از نماز بفهمد وضوی او باطل شده ولی شك دارد که پیش از نماز باطل شده یا پس از آن، نمازی که خوانده صحیح است.
(مسأله ۳۰۹): کسی که بر اثر بیماری بول او قطره قطره مىریزد، یا نمىتواند از بیرون آمدن مدفوع جلوگیری کند، چنانچه مىداند که از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن مهلت پیدا مىکند، باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا مىکند بخواند، و اگر مهلت او به مقدار واجبات نماز است، باید در وقتی که مهلت دارد تنها واجبات نماز را بجا آورد و مستحبات مانند

اذان و اقامه و قنوت را انجام ندهد.
(مسأله ۳۱۰): اگر به مقدار وضو و نماز مهلت پیدا نمکند و در بین نماز چند بار بول یا مدفوع از او دفع مشود چنانچه برایش سخت نیست که پس از هر بار دفع وضو بگیرد، احتیاط این است که ظرف آبی نزد خود بگذارد تا هنگامی که بول یا مدفوع از او دفع شد فوری وضو بگیرد، و بقیه نماز را بخواند، و بنابر احتیاط واجب جهت رعایت موالات همان نماز را دوباره با یك وضو بخواند، و اگر بین نماز وضوی او باطل شود اعتنا نکند.
(مسأله ۳۱۱): اگر بول یا مدفوع به گونه ای پی در پی از او دفع مشود که وضو گرفتن پس از هر بار برای او سخت است، یك وضو برای هر نمازش کافی است، و برای سجده و تشهد قضا شده و نماز احتیاط وضوی دیگر لازم نیست، بلکه اظهر این است که یك وضو برای چند نماز نیز کافی است هر چند احتیاط واجب آن است که برای هر نماز یك وضو بگیرد.
(مسأله ۳۱۲): کسی که بول یا مدفوع پی در پی از او دفع مشود، بنابر احتیاط لازم باید پس از وضو فوری نماز بخواند.
(مسأله ۳۱۳): کسی که بول او قطره قطره مریزد، باید برای نماز به وسیله ای مانند کیسه ای که در آن پنبه است و از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری مکند، خود را حفظ نماید، و احتیاط واجب آن است که پیش از هر نماز مخرج بول را که نجس شده آب بکشد و نیز کیسه یا پنبه را عوض کند یا آب بکشد.
و کسی که نمتواند از بیرون آمدن مدفوع جلوگیری کند، چنانچه ممکن باشد باید هنگام نماز از رسیدن مدفوع به جاهای دیگر جلوگیری نماید، و احتیاط واجب آن است که اگر مشقت ندارد برای هر نماز مخرج مدفوع را آب بکشد.
(مسأله ۳۱٤): کسی که نمتواند از بیرون آمدن بول و مدفوع جلوگیری کند، چنانچه ممکن باشد به مقداری از در آمدن بول و مدفوع جلوگیری نماید، باید انجام دهد هر چند هزینه داشته باشد، بلکه اگر مرض او به آسانی معالجه شود

احتیاط واجب آن است که خود را معالجه نماید.
(مسأله ۳۱۵): کسی که نمتوانسته از بیرون آمدن بول و مدفوع جلوگیری کند، پس از بهبودی لازم نیست نمازهائی را که هنگام مرض مطابق وظیفه اش خوانده قضا کند، ولی اگر در بین نماز مرض او خوب شده، باید نمازی را که در آن وقت خوانده دوباره بخواند.
(مسأله ۳۱٦): هر گاه مبتلا به مرضی است که نمتواند از خروج باد جلوگیری کند، باید به وظیفه کسی که نمتواند از بیرون آمدن بول و مدفوع خودداری کند عمل نماید.
چیزهائی که باید برای آنها وضو گرفت
(مسأله ۳۱۷): برای پنج چیز وضو گرفتن واجب است:
اول: برای نمازهای واجب، غیر از نماز میت که وضو داشتن در آن شرط کمال است. و در نمازهای مستحب وضو شرط صحت است.
دوم: برای سجده و تشهد فراموش شده، اگر بین آنها و نماز حدثی از او سر زده – مانند بول کردن –، و بنابر احتیاط واجب برای سجده سهو هم وضو بگیرد.
سوم: برای طواف واجب خانه کعبه. و در طواف مستحب وضو شرط صحت است.
چهارم: اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد، یا نذر کند عملی را که وضو برای آن مستحب است، با وضو انجام دهد.
پنجم: اگر نذر کرده باشد که جائی از بدن خود را به خط قرآن و یا اسماء ذوات مقدسه مانند خدا و رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) و ائمه (علیهم السلام) و نیز حضرت زهراء (علیها السلام)
برساند، و برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده، یا برای بیرون آوردن آن از مستراح و مانند آن، چنانچه مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند، باید وضو بگیرد; ولی چنانچه تأخیر آن به مقدار وضو بی احترامی به قرآن باشد، باید بدون وضو قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد، یا اگر

نجس شده آب بکشد.
(مسأله ۳۱۸): حرام است کسی که وضو ندارد خط قرآن را مس نماید، یعنی جائی از بدنش را به خط قرآن برساند. و سزاوار است احتیاطا به موی بدن خود هم مس نکند. و احتیاط لازم آن است که ترجمه قرآن به فارسی یا به زبان دیگر را هم مس ننماید.
(مسأله ۳۱۹): کسی که وضو ندارد حرام است اسم خداوند متعال و صفات خاصه او را، و اسماء انبیاء (علیهم السلام) و اسم مبارك پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و ائمه اطهار (علیهم السلام) و
نیز حضرت زهرا (علیها السلام) را بدون وضو مس نماید. و هم چنین است بنابر احتیاط
واجب اگر به لغت دیگری نوشته شده باشد.
(مسأله ۳۲۰): واجب نیست کودکان و دیوانگان را از مس خط قرآن، جلوگیری کنند، مگر آن که کار آنها بی احترامی به قرآن باشد که در این صورت باید جلوگیری شود.
(مسأله ۳۲۱): وضو گرفتن یا غسل کردن پیش از وقت نماز به قصد با طهارت بودن صحیح است، ولی چنانچه نزدیك وقت نماز به قصد آماده بودن برای نماز وضو بگیرد محل اشکال است.
(مسأله ۳۲۲): اگر یقین دارد وقت داخل شده و نیت وضوی واجب کند و پس از وضو بفهمد وقت داخل نشده، چنانچه قصد داشته گرچه وقت نشده وضو بگیرد، وضوی او صحیح است.
(مسأله ۳۲۳): مستحب است برای اموری وضو بگیرد، از جمله: زیارت معصومین (علیهم السلام) – هر چند از راه دور –; ورود به حرمهای ایشان; رفتن به مسجد;
انجام مناسك حج – به جز طواف و نماز آن که طهارت داشتن در آنها واجب است –; نماز میت; زیارت اهل قبور; همراه داشتن قرآن; خواندن یا نوشتن یا مس حاشیه آن; سجده شکر; سجده تلاوت قرآن; اذان و اقامه; دعا و در خواست حاجت از خداوند; هنگام خوابیدن; دخول مسافر بر خانواده اش; دخول شوهر بر همسرش در شب زفاف; نزدیکی با عیال آبستن; و نشستن قاضی در جایگاه

قضاوت; و موارد دیگری که در ابواب مختلف کتابهای مفصل حدیث وفقه آمده است. و نیز مستحب است کسی که وضو دارد دوباره وضو بگیرد، و اگر برای یکی از این کارها وضو بگیرد، هر کاری را که باید با وضو انجام داد متواند بجا آورد، مثلا متواند با آن وضو نماز بخواند، غیر از وضوئی که تجدید کرده، اگر معلوم شد وضوی اول باطل است اکتفا به وضوی دوم محل اشکال است.

چیزهائی که وضو را باطل مکند

(مسأله ٣٢٤): هفت چیز وضو را باطل مکند:

اول: بول.

دوم: غائط (مدفوع).

سوم: باد معده و روده که از مخرج مدفوع بیرون آید.

چهارم: خوابی که بر قلب غالب شود و به سبب آن چشم نبیند و گوش نشنود، ولی اگر بر قلب غلبه نکند وضو باطل نمشود.

پنجم: چیزهائی که عقل را از بین مبرد مانند دیوانگی و مستی و بیهوشی.

ششم: استحاضه زنان که تفصیل آن مآید.

هفتم: جنابت و نیز حیض و نفاس، بلکه بنابر احتیاط واجب هر کاری که برای آن باید غسل کرد.

مسائل وضوی جبیره

چیزی که با آن زخم یا شکستگی را مبندند و دوائی که روی زخم و مانند آن مگذارند جبیره نامیده مشود.

(مسأله ٣٢٥): اگر در یکی از جاهای وضو یا غسل، زخم یا دمل یا شکستگی باشد، چنانچه روی آن باز و پاك است، و آب ریختن بر آن ضرر ندارد، باید به طور معمول غسل کرد یا وضو گرفت. و اگر آب ریختن بر آن ضرر دارد، و محل نجس نیست، چنانچه دست تر کشیدن بر آن ضرر ندارد، باید به ترتیب از

بالا به پائین دست تر بر آن بکشد. و اگر محل آن نجس است، در صورت امکان باید اطراف آن را آب بکشد، و پارچه پاکی روی آن بگذارد، و از بالا به پائین دست تر روی آن بکشد. و احوط در صورت پاك بودن محل، آن است که بین مسح محل و مسح پارچه پاك جمع کند، و بهتر است جمع بین وضو به طوری که گفته شد و تیمم بدل از وضو.

(مسأله ۳۲٦): اگر روی دمل یا زخم یا شکستگی بسته و پاك باشد، چنانچه باز کردن آن بدون مشقت ممکن است و آب هم برای آن ضرر ندارد، باید باز کند و وضو بگیرد، و اگر باز کردن یا آب ریختن روی آن ضرر دارد، باید مقداری را که می تواند از اطراف شسته و روی جبیره را مسح نماید.

(مسأله ۳۲۷): هر گاه زخم یا دمل یا شکستگی در جلو سر یا روی پاها است و روی آن باز است، چنانچه محل مسح را فرا نگرفته، بر محل سالم مسح کند، و اگر فرا گرفته یا مسح بر موضع سالم ممکن نباشد، باید روی جبیره مسح کند، و بنابر احتیاط تیمم هم بنماید.

(مسأله ۳۲۸): اگر نمشود روی زخم را باز کرد، ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته شده پاك است و رساندن آب به زخم ممکن است و ضرر و مشقتی هم ندارد، باید آب را به روی زخم از بالا به پائین برساند، و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته شده نجس است، چنانچه آب کشیدن آن و رساندن آب به روی زخم بدون مشقت و ضرر ممکن باشد باید آن را آب بکشد، و هنگام وضو آب را به زخم برساند، و چنانچه آب برای زخم ضرر دارد یا رساندن آب به روی زخم ممکن نیست یا زخم نجس است و نمی شود آن را آب کشید، باید اطراف زخم را بشوید، و اگر جبیره پاك است روی آن را مسح کند، و اگر جبیره نجس است یا نمشود دست کشید، پارچه ای روی آن بگذارد و روی آن را مسح کند، و بنابر احتیاط واجب تیمم هم بنماید.

(مسأله ۳۲۹): اگر جبیره تمام صورت یا تمام یکی از دستها یا هر دو دست یا تمام اعضای وضو را گرفته باشد، بنابر احتیاط باید تیمم کند و وضوی جبیره ای

نیز بگیرد.
(مسأله ۳۳۰): لازم نیست جبیره از جنس چیزهائی باشد که نماز در آن جایز است. بلکه اگر از حریر یا از اجزاء حیوانی که خوردن گوشت آن جایز نیست ولی طاهر است، باشد، مسح بر آن نیز جایز است.
(مسأله ۳۳۱): کسی که در کف دست و انگشتها جبیره دارد، و هنگام وضو دست تر روی آن کشیده است، سر و پا را با همان رطوبت مسح کند، و به احتیاط واجب با پشت دست نیز مسح نماید.
(مسأله ۳۳۲): اگر جبیره تمام پهنای روی پا را گرفته، ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است، باید جاهائی که باز است روی پا را، و جائی که جبیره است روی جبیره را مسح کند.
(مسأله ۳۳۳): اگر در صورت یا دستها چند جبیره باشد، باید بین آنها را بشوید، و اگر جبیره ها در سر یا روی پاها باشد، باید بین آنها را مسح کند، و در جای جبیره باید به دستور جبیره عمل نماید.
(مسأله ۳۳٤): اگر جبیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن بدون مشقت و ضرر ممکن نیست، به دستور جبیره عمل کند و بنابر احتیاط واجب تیمم نیز نماید، و اگر برداشتن جبیره ممکن است باید جبیره را بردارد، پس اگر زخم در صورت و دستها است اطراف آن را بشوید، و اگر در سر یا روی پاها است اطراف آن را مسح کند و برای جای زخم به دستور جبیره عمل نماید.
(مسأله ۳۳۵): اگر در جای وضو زخم و جراحت و شکستگی نیست، ولی به سبب دیگری آب برای آن ضرر دارد باید تیمم کند.
(مسأله ۳۳٦): اگر جائی از اعضای وضو را رگ زده است، و نمی تواند آن را آب بکشد، یا آب برای آن ضرر دارد، باید به وظیفه جبیره عمل کند و بنابر احتیاط تیمم هم بکند.
(مسأله ۳۳۷): اگر برداشتن چیزی که در جای وضو یا غسل چسبیده بدون مشقت و ضرر ممکن نیست، وظیفه اش تیمم است، و بنابر احتیاط عمل به وظیفه

جبیره نیز بنماید، و اگر آن چیزی که چسبیده دارو باشد حکم جبیره دارد.
(مسأله ۳۳۸): غسل جبیره ای را بنابر احتیاط واجب باید ترتیبی انجام داد
(مسأله ۳۳۹): کسی که وظیفه اش تیمم است اگر در بعضی از جاهای تیمم زخم یا دمل یا شکستگی باشد، باید به دستور وضوی جبیره ای تیمم جبیره ای نماید.
(مسأله ۳٤۰): کسی که وظیفه اش وضو یا غسل جبیره ای است، چنانچه بداند که تا پایان وقت عذرش باقی است، متواند در اول وقت نماز بخواند، ولی اگر امید دارد که تا پایان وقت عذر او بر طرف شود، به احتیاط واجب صبر کند، و چنانچه عذر او بر طرف نشد در پایان وقت نماز را با وضو یا غسل جبیره ای بجا آورد. ولی اگر اول وقت نماز خواند و تا پایان وقت عذرش بر طرف شد لازم است وضو گرفته یا غسل کرده و نماز را اعاده نماید.
(مسأله ۳٤۱): کسی که برای بیماری چشم خود موی چشمش را چسبانده، بنابر احتیاط واجب باید تیمم کند و به وظیفه جبیره هم عمل نماید.
(مسأله ۳٤۲): کسی که نمداند وظیفه اش تیمم است یا وضوی جبیره ای بنابر احتیاط واجب باید هر دو را بجا آورد.
(مسأله ۳٤۳): نمازهائی را که شخص با وضوی جبیره ای خوانده و تا پایان وقت عذرش باقی بوده صحیح است، ولی برای نماز بعدی بنابر احتیاط دوباره وضو بگیرد.

غسلهای واجب

غسلهای واجب هفت عدد است:
اول: غسل جنابت.
دوم: غسل حیض.
سوم: غسل نفاس.
چهارم: غسل استحاضه.

پنجم: غسل مس میت.
ششم: غسل میت.
هفتم: غسلی که به سبب نذر و قسم و مانند آن واجب مشود.
مسائل جنابت
(مسأله ٣٤٤): به دو چیز انسان جنب مشود: اول: جماع، دوم: بیرون آمدن منی، در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد یا بی شهوت، با اختیار باشد یا بی اختیار.
(مسأله ٣٤٥): اگر نمداند رطوبتی که از او خارج شده منی است یا بول یا غیر اینها، چنانچه با شهوت و جستن یا تنها با جستن بیرون آمده و پس از خروج آن بدن سست شده، آن رطوبت حکم منی را دارد، و اگر هیچ یك از این سه نشانه یا بعضی را نداشته، حکم منی را ندارد، مگر بداند یا مطمئن شود که منی است، ولی در مریض لازم نیست آن رطوبت با جستن بیرون آمده باشد، بلکه اگر با شهوت بیرون آید و احتمال منی بودن بدهد، احتیاط آن است که بین غسل و وضو جمع کند.
(مسأله ٣٤٦): اگر از مردی که مریض نیست آبی بیرون آید، چنانچه با جستن بیرون آمده باید غسل کند و احتیاطا وضو هم بگیرد، و فرقی نیست بین این که قبلا وضو داشته یا نه، و چنانچه یکی از دو نشانه دیگر را که در مسأله پیش گذشت داشته باشد، در صورتی که قبلا وضو داشته باید هم غسل کند و هم وضو بگیرد، و اگر وضو نداشته وضو کافی است، هر چند احتیاط این است که غسل هم بکند.
(مسأله ٣٤٧): مستحب است شخص پس از خروج منی بول کند. و اگر بول نکند و پس از غسل رطوبتی از او بیرون آید که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی را دارد، و بنابر احتیاط مستحب وضو نیز بگیرد.
(مسأله ٣٤٨): اگر مرد با همسرش جماع کند، و به اندازه ختنه گاه یا بیشتر

داخل شود، در قبل باشد یا در دبر، بالغ باشند یا نا بالغ، اگر چه منی بیرون نیاید، هر دو جنب مشوند، و بنابر احتیاط در صورت دخول کمتر از ختنه گاه اگر وضو نداشته غسل کند و وضو بگیرد.

(مسأله ۳٤۹): اگر – نعوذ بالله – با حیوانی نزدیکی نماید و منی از او بیرون آید غسل تنها کافی است، و اگر منی بیرون نیاید، و نیز چنانچه پیش از وطی وضو داشته غسل تنها کافی است، و اگر وضو نداشته احتیاط واجب آن است که غسل کند و وضو هم بگیرد، و هم چنین است حکم در نزدیکی نمودن با مرد یا پسر، و در همه این صورتها احکام جنابت از حرام جاری است.

(مسأله ۳۵۰): اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا شك دارد که منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

(مسأله ۳۵۱): کسی که معذور از غسل است ولی متواند تیمم کند، پس از داخل شدن وقت نماز هم متواند با عیال خود نزدیکی کند.

(مسأله ۳۵۲): اگر بداند منی که در لباسش هست از خود او است و برای آن غسل نکرده، باید غسل کند و نمازهائی را که مداند پس از خروج منی خوانده قضا نماید، ولی نمازهائی را که احتمال مدهد پیش از خروج این منی خوانده لازم نیست قضا کند.

چیزهائی که بر جنب حرام است

(مسأله ۳۵۳): پنج چیز بر جنب حرام است:

اول: رساندن جائی از بدن خود به خط قرآن، یا به اسم خداوند متعال و صفات خاصه او، و اسم پیامبران و حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) و ائمه اطهار (علیهم السلام) و حضرت زهرا (علیها السلام)؛ و نیز بنابر احتیاط واجب اگر به لغت دیگری نوشته شده باشد.

دوم: رفتن در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر (صلی الله علیه وآله) هر چند از یك در داخل و از در دیگر خارج شود، و هم چنین است داخل شدن در حرم ائمه اطهار (علیهم السلام).

سوم: توقف در مساجد دیگر، ولی اگر از یك در مسجد داخل و از در دیگر خارج شود مانعی ندارد.

چهارم: گذاشتن چیزی در مسجد، هر چند داخل مسجد نشود.
پنجم: خواندن هر یك از آیات سجده واجب بلکه حرفی از آنها، و بنابر احتیاط لازم آیات دیگر این سوره ها را هم نخواند.
و سوره هائی که سجده واجب دارند چهار سوره است: اول: سوره سی و دوم قرآن الم التنزیل; دوم: سوره چهل و یکم حم سجده; سوم: سوره پنجاه و سوم والنجم; چهارم: سوره نود و ششم اقرأ.

چیزهائی که بر جنب مکروه است

(مسأله ٣٥٤): نه چیز بر جنب مکروه است:
اول و دوم: خوردن و آشامیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا دستها را بشوید و یا مضمضه و استنشاق نماید مکروه نیست.
سوم: خواندن بیشتر از هفت آیه از سوره های قرآن که سجده ندارد، بلکه بهتر ترك قرائت قرآن است.
چهارم: رساندن جائی از بدن به جلد و حاشیه و بین خطهای قرآن.
پنجم: همراه داشتن قرآن.
ششم: خوابیدن. ولی اگر وضو بگیرد یا به سبب نداشتن آب، تیمم بدل از غسل نماید، مکروه نیست، و احوط نیت تیمم بدل از اعم از غسل یا وضو یا رفع کراهت است.
هفتم: خضاب کردن به حنا و مانند آن.
هشتم: مالیدن روغن به بدن.
نهم: جماع کردن پس از محتلم شدن (بیرون آمدن منی در خواب).

غسل جنابت

(مسأله ٣٥٥): غسل کردن برای رفع جنابت و نماز میت و سجده سهو و سجده شکر و سجده های واجب قرآن و مانند آن مستحب است، و برای خواندن

نماز واجب و مانند آن واجب مشود.
(مسأله ٣٥٦): لازم نيست در وقت غسل نيت كند كه غسل واجب يا مستحب بجا مآورد، بلكه اگر تنها با قصد قربت يعنى براى انجام فرمان خداوند متعال غسل كند كافى است.
(مسأله ٣٥٧): اگر يقين دارد وقت نماز شده و نيت غسل واجب كرده، سپس معلوم شد كه پيش از وقت غسل كرده، غسل او صحيح است.
(مسأله ٣٥٨): غسل واجب و مستحب را به دو گونه متوان انجام داد: ترتيبى - كه افضل است - و ارتماسى.
غسل ترتيبى
غسل ترتيبى يعنى شستن سر و گردن بعد طرف راست بدن سپس طرف چپ بدن، به نيت غسل.
(مسأله ٣٥٩): در غسل ترتيبى بايد به نيت غسل، اول سر و گردن، سپس بدن را بشويد، و بايد اول طرف راست، بعد طرف چپ بدن را بشويد. و تحقق غسل ترتيبى به حركت دادن هر يك از اعضاء سه گانه زير آب به قصد غسل بى اشكال نيست، و احتياط لازم است كه به آن اكتفا نكند. و اگر عمدى يا به سبب
فراموشى يا ندانستن حكم بدن را پيش از سر و يا طرف چپ را پيش از طرف راست بشويد، غسل او باطل است.
(مسأله ٣٦٠): براى آن كه يقين كند هر سه قسمت، يعنى سر و گردن و طرف راست و طرف چپ را كاملا غسل داده، بايد هر قسمتى را كه مشويد مقدارى از قسمت ديگر را هم با آن قسمت بشويد، و بايد نصف ناف و نصف عورت را با هر طرف بشويد، و بهتر آن است كه تمام ناف و عورت با هر طرف شسته شود.
(مسأله ٣٦١): اگر پس از غسل بفهمد جائى از سر و يا طرف راست يا چپ را نشسته و نداند كجاى بدن است بايد دوباره غسل كند، و چنانچه يقين كند جائى از طرف راست يا چپ را نشسته است بايد هر دو طرف را بشويد، و شستن

سر لازم نیست.
(مسأله ٣٦٢): اگر پس از غسل بفهمد مقداری بدن را نشسته، چنانچه از طرف چپ باشد شستن همان مقدار کافی است، و اگر از طرف راست باشد، باید به احتیاط واجب پس از شستن آن مقدار، دوباره طرف چپ را بشوید، و اگر از سر و گردن باشد، باید پس از شستن آن مقدار، دوباره طرف راست و چپ بدن را به ترتیب بشوید.
(مسأله ٣٦٣): اگر هنگام شستن سر و گردن و یا طرف راست و یا طرف چپ شك کند که مقداری از همان قسمت را شسته یا نه، کافی است که همان مقدار را بشوید. و اگر در شستن عضوی یا قسمتی از آن پس از شروع در شستن عضو دیگر شك کند، به شك خود اعتنا نکند.

غسل ارتماسی

غسل ارتماسی یعنی شستن بدن بوسیله فرو رفتن در آب به نیت غسل.
(مسأله ٣٦٤): در غسل ارتماسی باید در یك آن، همه بدن را آب فرا بگیرد; پس اگر به نیت غسل ارتماسی در آب فرو رود، چنانچه پای او هنگام فرو رفتن در آب روی زمین بوده باید از زمین بردارد.
(مسأله ٣٦٥): در غسل ارتماسی بنابر احتیاط واجب باید هنگامی نیت کند که مقداری از بدن بیرون آب باشد.
(مسأله ٣٦٦): اگر پس از غسل ارتماسی بفهمد که به مقداری از بدن آب نرسیده، باید دوباره غسل کند، خواه جای آن را بداند یا نداند.
(مسأله ٣٦٧): اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد، ولی برای ارتماسی وقت دارد، باید غسل ارتماسی کند.
(مسأله ٣٦٨): کسی که روزه ای گرفته که واجب معین است، یا برای حج یا عمره احرام بسته، نمتواند غسل ارتماسی کند، ولی اگر فراموش کرده و غسل کند غسلش صحیح است.

مسائل غسل کردن
(مسأله ٣٦٩): در غسل ارتماسی باید همه بدن پاك باشد مگر آن که در آب کثیر ارتماس کند - قرار گیرد -، ولی در غسل ترتیبی پاك بودن همه بدن لازم نیست، و اگر همه بدن نجس باشد و هر قسمتی را پیش از غسل دادن آن قسمت تطهیر کند کافی است.
(مسأله ٣٧٠): کسی که از حرام جنب شده، با آب گرم غسل نکند، چون عرق مکند و عرق او بنابر احتیاط لازم نجس است، و غسل او صحیح نیست، و اگر نتواند در آب سرد غسل کند همه بدن را زیر آب ببرد، سپس به نیت غسل سر و گردن و بعد به نیت طرف راست و بعد به نیت طرف چپ، بدن را حرکت دهد، اگر چه اکتفاء به آن خالی از اشکال نیست.
(مسأله ٣٧١): اگر به اندازه سر موئی از بدن هنگام غسل شسته نشود، غسل باطل است. و شستن داخل گوش و بینی و هر چه از باطن بدن شمرده مشود، واجب نیست، ولی برای این که یقین کند تمام مواضع غسل را شسته به احتیاط واجب این قسمتها را نیز بشوید.
(مسأله ٣٧٢): اگر شك دارد جائی از ظاهر بدن است یا از باطن آن، چنانچه قبلا از ظاهر بوده باید بشوید و گر نه واجب نیست، ولی احتیاط ترك نشود.
(مسأله ٣٧٣): اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن به اندازه ای گشاد باشد که داخل آن از ظاهر شمرده شود، باید آن را بشوید، و گر نه شستن آن لازم نیست.
(مسأله ٣٧٤): باید پیش از غسل مانع رسیدن آب به بدن را بر طرف کند، و اگر پیش از آن که یقین کند بر طرف شده غسل نماید، غسل او باطل است.
(مسأله ٣٧٥): اگر هنگام غسل شك کند مانع از رسیدن آب در بدن او هست یا نه، باید کاوش کند تا مطمئن شود که مانعی نیست.
(مسأله ٣٧٦): موهای کوتاهی که جزء بدن شمرده مشود باید در غسل شسته شود، ولی شستن موهای بلند واجب نیست. پس اگر آب را طوری به

پوست برساند که آنها تر نشوند، غسل صحیح است، اما اگر رساندن آب به پوست بدون شستن آنها ممکن نباشد، باید آنها را بشوید.
(مسأله ۳۷۷): تمام شرایط صحت وضو، مانند پاك بودن آب و غصبی نبودن آن، در صحیح بودن غسل هم شرط است، و احتیاط مستحب در غسل بدن را از بالا به پائین بشوید، ولی در غسل ترتیبی لازم نیست پس از شستن سر و گردن فوری بدن را بشوید; و چنانچه پس از شستن سر و گردن مدتی صبر کند، سپس بدن را بشوید، اشکال ندارد. بلکه لازم نیست همه سر و گردن یا بدن را یك مرتبه بشوید، پس جایز است مثلا سر را شسته و مدتی بعد گردن را بشوید، ولی کسی که نمتواند از خروج بول و مدفوع جلوگیری کند، اگر به اندازه ای که غسل کند و نماز بخواند بول و مدفوع از او بیرون نمآید باید فوری غسل کند و پس از غسل هم فوری نماز بخواند.
(مسأله ۳۷۸): کسی که بخواهد پول حمامی را نسیه بگذارد بدون این که بداند حمامی راضی است، هر چند بعد حمامی را راضی کند، غسل او باطل است، مگر آن که از عدم رضایت او غافل باشد.
(مسأله ۳۷۹): اگر حمامی راضی است که پول حمام نسیه بماند، ولی کسی که غسل مکند قصدش این باشد که طلب او را ندهد، یا کمتر بدهد، یا بیشتر از مقدار متعارف آب مصرف کند، و یا طلب حمامی را از مال حرام بپردازد غسل او باطل است، مگر آن که بداند حمامی به غسل نمودن او بدون پرداخت پول راضی است
یا غفلت دارد که حمامی راضی نیست که در این دو صورت غسل او صحیح است.
(مسأله ۳۸۰): اگر پولی که خمس آن را نداده به حمامی بدهد، ظاهر این است که غسل او باطل است، مگر آن که غافل باشد یا بداند که حمامی با آن پول به
غسل او راضی است.
(مسأله ۳۸۱): اگر آلودگیهای مخرج مدفوع یا بدن را در آب خزینه تطهیر کند، چنانچه پیش از غسل نداند حمامی با این وصف به غسل کردن او راضی است یا نه، غسل او باطل است.

(مسأله ۳۸۲): اگر شك دارد غسل كرده يا نه بايد غسل كند، ولى اگر پس از غسل شك كند كه غسل او درست بوده يا نه، چنانچه احتمال بدهد كه وقت غسل متوجه بوده و صحيح بجا آورده، لازم نيست دوباره غسل نمايد.
(مسأله ۳۸۳): اگر در بين غسل حدث اصغر از او سر زند - مانند اين كه بول كند - خواه در بين شستن يكى از اعضاى بدن و خواه پس از فراغ از شستن يكى از آنها باشد، بايد غسل را تمام كرده و براى آنچه مشروط به طهارت است وضو هم بگيرد، و در صورت اول، به احتياط واجب غسل را از سر بگيرد.
(مسأله ۳۸٤): كسى كه بر اثر تنگى وقت وظيفه‌اش تيمم بوده، و به خيال آن كه فرصت دارد غسل و نماز را در وقت انجام دهد، غسل كند، چه به قصد طهارت از جنابت و چه براى خواندن آن نماز، و به مقدار يك ركعت نماز يا بيشتر وقت داشته، غسل او صحيح است، ولى اگر كمتر از يك ركعت وقت بوده و براى آن نماز غسل كرده، صحت آن محل اشكال است، بلكه اگر براى طهارت از جنابت هم غسل نموده خالى از اشكال نيست.
(مسأله ۳۸٥): كسى كه جنب شده و شك كند كه غسل كرده يا نه، چنانچه احتمال بدهد كه هنگام شروع به نماز متوجه بوده نمازهائى را كه خوانده صحيح است، هر چند احوط اعاده آنهاست، و براى نمازهاى بعدى بايد غسل كند.
(مسأله ۳۸٦): كسى كه چند غسل بر او واجب است چنانچه يكى از آنها غسل جنابت باشد متواند به نيت همه آنها يك غسل بجا آورد، و ظاهر اين است كه اگر قصد غسل جنابت كند از بقيه كفايت منمايد.
(مسأله ۳۸۷): اگر بر جائى از بدن، آيه قرآن يا اسم خداوند متعال نوشته شده، در صورت امكان بايد آن را محو نمايد، در غير اين صورت چنانچه بخواهد وضو يا غسل را ترتيبى بجا آورد، بايد آب را طورى به بدن برساند كه دست او به نوشته نرسد.
(مسأله ۳۸۸): كسى كه غسل جنابت كرده نبايد براى نماز وضو بگيرد، اما با غسلهاى ديگر بايد وضو بگيرد.

استحاضه
خونهائی که معمولا از رحم زنان خارج مشود سه گونه است: حیض و نفاس و استحاضه. و زنی را که خون استحاضه ببیند مستحاضه مگویند.
(مسأله ۳۸۹): خون استحاضه غالبا زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و سوزش بیرون مآید، ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید.
(مسأله ۳۹۰): استحاضه سه قسم است: قلیله و متوسطه و کثیره.
استحاضه قلیله آن است که خون تنها روی پنبه ای را که زن با خود بر مدارد آلوده کند و در آن فرو نرود.
استحاضه متوسطه آن است که خون در پنبه فرو رود، هر چند در یك گوشه آن; ولی از پنبه به دستمالی که معمولا زنها برای جلوگیری از سرایت خون مبندند نرسد.
استحاضه کثیره آن است که خون پنبه را فرا گرفته و به دستمال برسد.
مسائل استحاضه
(مسأله ۳۹۱): در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز یك وضو بگیرد و پنبه را عوض کند، و اگر خون به ظاهر فرج رسیده باید آن را آب بکشد.
(مسأله ۳۹۲): در استحاضه متوسطه باید زن برای نماز صبح غسل کند و تا صبح دیگر برای نمازهای خود کارهای استحاضه قلیله را که در مسأله پیش گذشت انجام دهد، و اگر پس از نماز صبح مستحاضه شد یا عمدی و یا به سبب فراموشی برای نماز صبح غسل نکرد، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند، و اگر برای نماز ظهر و عصر غسل نکند، باید پیش از نماز مغرب و عشاء غسل نماید، چه آن که خون بیاید یا قطع شده باشد، و هر نمازی را که پیش از غسل خوانده، دوباره بخواند.
(مسأله ۳۹۳): در استحاضه کثیره علاوه بر کارهای استحاضه متوسطه که

در مسأله پیش گذشت باید برای هر نماز دستمال را عوض کند یا آب بکشد، و ظاهر فرج را در صورت آلودگی هم آب بکشد، و نیز واجب است سه غسل کند یك غسل برای نماز صبح و دیگری برای نماز ظهر و عصر و یکی برای نماز مغرب و عشاء و بین نمازها فاصله نیاندازد، و اگر فاصله انداخت باید برای نماز عصر یا نماز عشاء دوباره غسل نماید، و غسل استحاضه کثیره از وضو کفایت نمکند.

(مسأله ۳۹٤): اگر پیش از وقت نماز هم خون استحاضه بیاید چنانچه زن برای آن وضو و غسل انجام نداده، در موقع نماز وضو و غسل بجا آورد هر چند هنگام نماز مستحاضه نباشد.

(مسأله ۳۹۵): مستحاضه کثیره و متوسطه که باید وضو بگیرد و غسل کند هر کدام را زودتر انجام دهد صحیح است، ولی احوط آن است که ابتدا وضو بگیرد.

(مسأله ۳۹٦): اگر پس از نماز صبح متوسطه شود، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند، و اگر پس از نماز ظهر و عصر متوسطه شود باید برای نماز مغرب و عشاء غسل نماید.

(مسأله ۳۹۷): اگر استحاضه قلیله یا متوسطه زن پس از نماز صبح کثیره شود باید برای نماز ظهر و عصر یك غسل و برای نماز مغرب و عشاء غسل دیگری کند، و اگر پس از نماز ظهر و عصر کثیره شود، باید برای نماز مغرب و عشاء غسل کند.

(مسأله ۳۹۸): مستحاضه کثیره یا متوسطه هر گاه پیش از وقت نماز برای آن غسل کند، غسل او باطل است، ولی نزدیك اذان صبح جایز است به قصد رجاء غسل نموده و نماز شب را بخواند، اما پس از طلوع فجر برای نماز صبح باید دوباره غسل کند.

(مسأله ۳۹۹): مستحاضه برای هر نماز چه واجب و چه مستحب باید وضو بگیرد، هر چند بخواهد نماز یومیه ای را که خوانده احتیاطا دوباره بخواند، یا

بخواهد نمازی را که تنها خوانده است دوباره با جماعت بخواند، باید همه کارهای استحاضه را انجام دهد; اما برای خواندن نماز احتیاط و سجده فراموش شده و تشهد فراموش شده، و نیز سجده سهو، چنانچه آنها را بدون فاصله پس از نماز بجا آورد، لازم نیست کارهای استحاضه را بکند.

(مسأله ٤٠٠): مستحاضه، پس از قطع شدن خون، باید تنها برای اولین نمازی که مخواند کارهای استحاضه را انجام دهد، و چنانچه غسل و وضوی او در حال قطع شدن خون از باطن بوده، لازم نیست دوباره غسل نماید.

(مسأله ٤٠١): زنی که نمداند استحاضه او از چه قسم است، هنگام نماز خواندن، باید مقداری پنبه داخل فرج نموده و کمی صبر کند و بیرون آورد و پس از آن که فهمید استحاضه او کدام یك از آن سه قسم است وظیفه همان قسم را انجام

دهد، ولی اگر بداند تا وقتی که مخواهد نماز بخواند استحاضه او تغییر نمکند، پیش از داخل شدن وقت هم متواند وضعیت خود را بررسی کند.

(مسأله ٤٠٢): مستحاضه اگر پیش از آن که وضعیت خود را رسیدگی کند نماز بخواند، چنانچه با وجود تردید، وظیفه اش را با قصد قربت انجام داده، مثلا استحاضه اش قلیله بوده، و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده، نماز او صحیح است، و اگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه اش نبوده، مانند این که استحاضه او متوسطه بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده، نمازش باطل است.

(مسأله ٤٠٣): مستحاضه اگر نتواند خود را بیازماید، باید به آنچه به طور حتم وظیفه اش هست عمل کند، و احتیاط مستحب آن است چنان عمل کند که یقین نماید ذمه اش برئ شده، یعنی اگر شك داشت که قلیله است یا متوسطه، به وظیفه هر دو عمل کند، و چنانچه شك داشت که قلیله است یا متوسطه یا کثیره، هر سه وظیفه را عمل نماید.

(مسأله ٤٠٤): اگر خون استحاضه در اول در آمدنش و در باطن باشد و بیرون نیاید وضو یا غسلش را باطل نمکند، و اگر بیرون بیاید و به جائی برسد که اگر پنبه داخل کند آلوده شود، هر چند کم باشد وضو و غسل را باطل مکند.

(مسأله ٤٠٥): مستحاضه ای که پس از وضو یا غسل یا در میان آنها خون دیده اگر پس از نماز وضعیت خود را رسیدگی کند و خون نبیند، چنانچه وقت نماز وسیع باشد، بنابر احتیاط لازم مطابق وظیفه اش وضو گرفته یا غسل نماید و آن نماز را دوباره بخواند هر چند بداند دوباره خون مآید.
(مسأله ٤٠٦): مستحاضه اگر بداند یا مطمئن باشد از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده خونی از او بیرون نیامده، متواند خواندن نماز را تا وقتی که مبداند پاك مماند تأخیر بیندازد.
(مسأله ٤٠٧): مستحاضه ای که مبداند که پیش از گذشتن وقت نماز به کلی پاك شده، یا به اندازه نماز خواندن خون بند مآید، باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاك است بخواند.
(مسأله ٤٠٨): اگر پس از وضو و غسل، خون در ظاهر قطع شده و مستحاضه بداند که اگر به اندازه وضو و غسل و نماز خواندن، نماز را دیرتر بخواند به کلی پاك مشود، باید نماز را تأخیر بیندازد تا هنگامی که به کلی پاك شود و دوباره وضو بگیرد و غسل کند و نماز بخواند. و اگر وقتی که خون در ظاهر قطع شد وقت نماز تنگ باشد لازم نیست وضو و غسل را دوباره انجام دهد، بلکه با وضو و غسلی که دارد متواند نماز بخواند. و احتیاط مستحب آن است که اگر وقت دارد بجای هر یك از وضو و غسل، تیمم کند، و اگر وقت نیست به همان حال نماز بخواند، سپس با وضو و غسل دوباره بخواند.
(مسأله ٤٠٩): مستحاضه قلیله پس از وضو، و مستحاضه متوسطه و کثیره پس از غسل و وضو، باید فوری مشغول نماز شود، ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعاهای پیش از نماز اشکال ندارد، و نیز متواند مستحبات نماز مانند قنوت و غیره را انجام دهد.
(مسأله ٤١٠): مستحاضه اگر بین وظیفه اش از وضو یا غسل، و نماز فاصله اندازد، باید مطابق وظیفه اش دوباره وضو بگیرد یا غسل کند و بدون فاصله مشغول نماز شود.

(مسأله ٤١١): اگر هنگام جریان داشتن خون استحاضه برای او ضرر ندارد پیش از غسل و پس از آن از در آمدن خون جلوگیری نماید، و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید، باید دوباره غسل کند، و اگر نماز هم خوانده دوباره بخواند.
(مسأله ٤١٢): اگر هنگام غسل، خون قطع نشود غسل صحیح است، ولی اگر در بین غسل، استحاضه متوسطه کثیره شود، باید غسل را از سر بگیرد.
(مسأله ٤١٣): احتیاط واجب آن است که مستحاضه در تمام روزی که روزه است به مقداری که بتواند از در آمدن خون جلوگیری کند.
(مسأله ٤١٤): روزه مستحاضه کثیره در صورتی صحیح است که برای نماز مغرب و عشای شبی که میخواهد فردایش را روزه بگیرد غسل کند، و نیز در روز غسلهائی را که برای نمازهای روز واجب است و غسل نماز مغرب و عشای روزی را که روزه گرفته است انجام دهد. و بنابر احتیاط واجب مستحاضه متوسطه باید غسل فجر را انجام دهد تا روزه اش صحیح باشد. و چنانچه مستحاضه کثیره برای نماز مغرب و عشا غسل نکند، اگر نزدیك اذان صبح به مقدار فاصله خواندن نافله صبح، غسل نماید، سپس برای نماز ظهر و عصر و نماز مغرب آن روز غسل کند روزه اش صحیح است.
(مسأله ٤١٥): اگر پس از نماز عصر مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند، روزه اش صحیح است، ولی بنابر احتیاط واجب باید برای نماز مغرب و عشا غسل کند.
(مسأله ٤١٦): اگر استحاضه قلیله پیش از نماز متوسطه یا کثیره شود باید وظیفه متوسطه یا کثیره را انجام دهد، و اگر استحاضه متوسطه کثیره شود، باید وظیفه استحاضه کثیره را انجام دهد، و چنانچه برای استحاضه متوسطه غسل کرده باشد فایده ندارد، و باید دوباره برای کثیره غسل کند.
(مسأله ٤١٧): اگر بین نماز استحاضه متوسطه کثیره شود باید نماز را بشکند، و اول وضو گرفته سپس برای استحاضه کثیره غسل کند، و وظایف دیگر آن را انجام دهد و همان نماز را بخواند، و اگر برای غسل وقت نیست باید وضو

گرفته و بدل از غسل تیمم کند، و چنانچه برای وضو هم وقت نیست بجای وضو نیز تیمم کند، و اگر برای تیمم هم وقت ندارد نباید نماز را بشکند بلکه نماز را به همان حال تمام کند و پس از وقت قضا نماید، همچنین است اگر بین نماز استحاضه قلیله او متوسطه یا کثیره شود.

(مسأله ٤١٨): اگر بین نماز خون بند بیاید و مستحاضه نداند که در باطن هم قطع شده یا نه، چنانچه پس از نماز بفهمد به کلی قطع شده بوده، و وقت وسعت این را دارد که در حال پاکی دوباره نماز بخواند، لازم است به وظیفه اش عمل کند و دوباره نماز بخواند.

(مسأله ٤١٩): اگر استحاضه کثیره متوسطه شود، باید برای نمازهای بعدی وظیفه متوسطه را انجام دهد، مثلا اگر پیش از نماز ظهر استحاضه کثیره متوسطه شود باید برای نماز ظهر وضو گرفته و غسل کند، و برای نماز عصر و مغرب و عشاء تنها وضو بگیرد، و اگر برای نماز ظهر غسل نکند و تنها به مقدار نماز عصر وقت دارد، باید برای نماز عصر وضو گرفته و غسل نماید، و اگر برای نماز عصر هم غسل نکند باید برای نماز مغرب وضو بگیرد و غسل کند، و اگر برای آن هم غسل نکند و تنها به مقدار نماز عشاء وقت دارد باید برای نماز عشاء وضو گرفته و غسل کند.

(مسأله ٤٢٠): اگر پیش از هر نماز خون مستحاضه کثیره قطع شود و دوباره بیاید، بنابر احتیاط واجب برای هر نماز باید یك غسل و یك وضو انجام دهد.

(مسأله ٤٢١): اگر استحاضه کثیره قلیله شود، باید برای اولین نماز به وظیفه کثیره و برای نمازهای بعدی به وظیفه قلیله عمل کند. و نیز اگر استحاضه متوسطه قلیله شود، باید برای اولین نماز به وظیفه متوسطه و برای نمازهای بعدی به وظیفه قلیله عمل نماید.

(مسأله ٤٢٢): اگر مستحاضه یکی از کارهای واجب بر خودش را ترك کند نمازش باطل است.

(مسأله ٤٢٣): مستحاضه ای که برای نماز وضو گرفته یا غسل کرده، نمتواند بدون وضوی جدید عمل مشروط به طهارت را انجام دهد.
(مسأله ٤٢٤): مستحاضه ای که غسلهای واجبش را انجام داده، رفتن و توقف کردن او در مسجد، و خواندن آیه ای که سجده واجب دارد، و نزدیکی شوهر با او، حلال است، هر چند کارهای دیگری را که مبایست برای نماز مکرد، مانند عوض کردن پنبه و دستمال، نکرده باشد. و بنابر احتیاط لازم این کارها بدون غسل جایز نیست.
(مسأله ٤٢٥): هر گاه زن در استحاضه کثیره یا متوسطه بخواهد پیش از وقت نماز آیه ای را که سجده واجب دارد بخواند، یا به مسجد برود، یا شوهرش بخواهد با او نزدیکی کند بنابر احتیاط واجب باید غسل نماید.
(مسأله ٤٢٦): نماز آیات بر مستحاضه نیز واجب است، و باید برای نماز آیات همه کارهائی را که برای نمازهای یومیه گفته شد انجام دهد.
(مسأله ٤٢٧): هر گاه در وقت نماز یومیه نماز آیات بر مستحاضه واجب شود، نمتواند آنها را با یك غسل و وضو بخواند، هر چند هر دو را پشت سر هم بجا آورد.
(مسأله ٤٢٨): بنابر احتیاط واجب مستحاضه نماز قضا نخواند، و اگر خواست بخواند باید کارهائی را که برای نماز اداء انجام مداد برای نماز قضاء هم انجام دهد.
(مسأله ٤٢٩): زنی که مداند خونی که از او بیرون مآید خون زخم نیست و شرعا حکم حیض و نفاس را ندارد، باید وظیفه استحاضه را انجام دهد، بلکه اگر شك دارد که خون استحاضه است یا خونهای دیگر، چنانچه نشانه آنها را ندارد، بنابر احتیاط واجب باید وظیفه استحاضه را انجام دهد.

حیض

حیض خونی است که غالبا در هر ماه چند روزی از رحم بیرون مآید، و

از آن به عادت ماهانه هم تعبیر مکنند، و زن را هنگام دیدن این خون حائض مگویند.
(مسأله ٤٣٠): بیشتر اوقات خون حیض غلیظ و گرم است، و رنگ آن تیره یا سرخ مباشد، و با فشار و کمی سوزش بیرون مآید.
(مسأله ٤٣١): زنهای سیده پس از تمام شدن شصت سال، و زنهای غیر سیده پس از تمام شدن پنجاه سال یائسه مشوند، یعنی خون حیض نمبینند.
(مسأله ٤٣٢): خونی که دختر پیش از تمام شدن نه سال، و زن پس از یائسه شدن مبیند، حیض نیست.
(مسأله ٤٣٣): زن باردار یا بچه شیرده هم ممکن است حائض شود، و بنابر احتیاط واجب چنانچه زن باردار پس از گذشت بیست روز از اول عادتش خونی ببیند که صفات حیض را دارد، باید بین وظایف حائض و مستحاضه جمع کند.
(مسأله ٤٣٤): دختری که نمداند نه سالش تمام شده یا نه، اگر خونی ببیند که نشانه های حیض را ندارد حیض نیست، و اگر نشانه های حیض را دارد حیض است و معلوم مشود که نه سال او تمام شده است.
(مسأله ٤٣٥): زنی که شك دارد یائسه شده یا نه، اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه، باید بنا بگذارد که یائسه نشده است.
(مسأله ٤٣٦): مدت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نیست، و اگر مختصری هم کمتر از سه روز باشد حیض نمباشد.
(مسأله ٤٣٧): سه روز اول حیض باید پشت سر هم باشد، پس اگر مثلا دو روز خون ببیند و یك روز پاك شود و دوباره یك روز خون ببیند حیض نیست، ولی به احتیاط لازم باید بین وظایف حائض و مستحاضه جمع کند.
(مسأله ٤٣٨): ابتدای حیض لازم است خون بیرون بیاید، هر چند اندك و به وسیله پنبه و غیر آن باشد، و چنانچه تنها در فضای فرج ریخته ولی بیرون نیامده باشد، باید احتیاط کند و بین وظایف حائض و مستحاضه جمع نماید، و اگر در بین سه روز، مختصری پاك شود، لازم است احتیاطا بین وظایف حائض و

مستحاضه جمع کند.
(مسأله ٤٣٩): لازم نیست در شب اول و شب چهارم خون ببیند، ولی باید در شب دوم و سوم خون قطع نشود، پس اگر از اول صبح روز اول تا غروب روز سوم پشت سر هم خون بیاید و هیچ قطع نشود، حیض است، و هم چنین است اگر در وسطهای روز اول شروع شود و در همان موقع از روز چهارم قطع گردد.
(مسأله ٤٤٠): اگر سه روز پشت سر هم با نشانه های حیض یا از روزهای عادت خون ببیند و پاك شود، چنانچه دوباره خونی که نشانه های حیض دارد یا در ایام عادت مباشد ببیند، و روزهائی که خون دیده و در وسط پاك بوده با هم از ده روز بیشتر نشود، روزهای وسطی که پاك بوده نیز حیض است. و اگر روزهائی که خون دیده نشانه های حیض نداشته و روزهای عادت او نبوده، و مجموع ایام خون اول و دوم و پاکی وسط از ده روز بیشتر بوده، باید بنابر احتیاط واجب بین وظایف حائض و مستحاضه جمع کند.
(مسأله ٤٤١): اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر است و نداند خون دمل و زخم است یا خون حیض، نباید آن را خون حیض قرار دهد، مگر آن که در ایام عادت باشد که محکوم به حیض است، و اگر حالت سابقه آن مجهول است، بنابر احتیاط واجب بین وظایف حائض و مستحاضه جمع کند.
(مسأله ٤٤٢): اگر خونی ببیند که نداند خون زخم است یا حیض، باید عبادتهای خود را بجا آورد، مگر این که حالت سابقه اش حیض باشد، مانند صاحب عادت وقتیه که در ایام عادت خونی ببیند.
(مسأله ٤٤٣): چنانچه شك دارد خونی که مبیند خون حیض است یا استحاضه ولی شرایط حیض را دارد، باید حیض حساب کند.
(مسأله ٤٤٤): اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت، باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کرده سپس بیرون آورد، پس اگر اطراف آن آلوده شده، خون بکارت، و چنانچه به همه آن رسیده حیض است.
(مسأله ٤٤٥): اگر کمتر از سه روز خون دیده و پاك شده، سپس سه روز

در ایام عادت یا با نشانه های حیض خون ببیند، خون دوم حیض است و خون اول هر چند در روزهای عادتش باشد حیض نیست، ولی احتیاط آن است که در ایام خون اول و پاکی وسط اگر مجموع بیش از ده روز نباشد، بین وظایف حائض و مستحاضه جمع کند.

مسائل حیض

(مسأله ٤٤٦): چند چیز بر حائض حرام است:

اول: نماز و روزه و طواف و اعتکاف، ولی انجام عبادتهائی که متوان بی وضو و غسل و تیمم انجام داد – مانند نماز میت – اشکالی ندارد.

دوم: همه چیزهائی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گذشت.

سوم: جماع کردن در فرج، که بر مرد و زن حرام است، هر چند به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، بلکه احتیاط لازم است که مقدار کمتر از ختنه گاه را هم داخل نکند. اما وطی زن در دبر چه حائض باشد چه نباشد بنابر احتیاط لازم جایز نیست.

(مسأله ٤٤٧): جماع کردن در روزهائی هم که حیض زن قطعی نیست ولی شرعا باید برای خود حیض قرار دهد حرام است، پس زنی که بیشتر از ده روز خون مبیند و باید به دستوری که بعدا مآید روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، شوهرش نمتواند در آن روزها با او نزدیکی نماید.

(مسأله ٤٤٨): مردی که با زن خود در حال حیض نزدیکی کند، لازم است استغفار نماید، و بنابر احتیاط واجب کفاره نیز بدهد، و کفاره آن بیان مشود.

(مسأله ٤٤٩): غیر از نزدیکی کردن با زن حائض، سایر لذتها و بهره ها مانند بوسیدن و ملاعبه نمودن، اشکال ندارد.

(مسأله ٤٥٠): کفاره نزدیکی هنگام حیض در قبل، و بنابر احتیاط واجب در دبر نیز، در ثلث اول ایام حیض، هیجده نخود طلای سکه دار، و در ثلث دوم نه نخود، و در ثلث سوم چهار نخود و نیم است، بنابر این اگر ایام عادت شش روز

باشد، و شوهر شب یا روز اول و دوم با او جماع کند، هیجده نخود طلا، و در شب
یا روز سوم و چهارم نه نخود، و در شب یا روز پنجم و ششم چهار نخود و نیم، کفاره باید بپردازد.
(مسأله ٤٥١): اگر طلای سکه دار ممکن نیست، قیمت آن را بدهد، و اگر قیمت طلا در وقت جماع با هنگامی که میخواهد به فقیر پرداخت کند تفاوت کرده باشد، قیمت هنگام پرداخت به فقیر را حساب کند.
(مسأله ٤٥٢): اگر کسی هم در ثلث اول ایام حیض و هم در ثلث دوم و ثلث سوم آن با همسر خود جماع کند، هر سه کفاره را که با هم سی و یك نخود و
نیم مشود، باید بپردازد.
(مسأله ٤٥٣): اگر با حائض چند بار جماع کند، بنابر احتیاط واجب برای هر جماع یك کفاره بدهد.
(مسأله ٤٥٤): اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حائض شده، باید زود از او جدا شود، و اگر جدا نشد باید کفاره بدهد.
(مسأله ٤٥٥): مردی که با زن حائض – نعوذ بالله – زنا کند، یا با زن حائض نامحرمی به گمان این که عیال خودش است جماع نماید، نیز باید کفاره بدهد.
(مسأله ٤٥٦): کسی که نمدانسته یا فراموش کرده و با زن حائض
نزدیکی کند کفاره ندارد.
(مسأله ٤٥٧): مردی که اعتقاد داشته زن حائض است و با او نزدیکی کند، سپس معلوم شود که حائض نبوده است کفاره ندارد.
(مسأله ٤٥٨): طلاق دادن زن در حال حیض باطل است.
(مسأله ٤٥٩): هر گاه زن بگوید حائضم یا از حیض پاك شده ام، حرف او قبول مشود.
(مسأله ٤٦٠): نماز زنی که در میان آن حائض شود نمازش باطل است.
(مسأله ٤٦١): اگر بین نماز شك کند که حائض شده یا نه، نمازش صحیح است، ولی اگر پس از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده، نمازی که خوانده

باطل است.
(مسأله ٤٦٢): زنی که از خون حیض پاك مشود، واجب است برای نماز و عبادتهای دیگری که شرط آنها طهارت است، غسل کند و وضو هم بگیرد. و دستور غسل حیض مانند غسل جنابت است.
(مسأله ٤٦٣): پس از پاك شدن زن از خون حیض، هر چند هنوز غسل نکرده طلاقش صحیح است، و همسرش متواند با او نزدیکی کند، و بهتر است که پیش از نزدیکی فرج را بشوید، ولی احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل نزدیکی نکند. اما چیزهای دیگری که هنگام حیض بر زن حرام بوده – مانند توقف در مسجد و مس خط قرآن – تا غسل نکند بر او حلال نمشود.
(مسأله ٤٦٤): چنانچه آب کافی برای وضو و غسل نیست، پس اگر به مقدار غسل است، باید غسل نماید و بجای وضو تیمم کند; و اگر تنها برای وضو کافی است باید وضو گرفته و بجای غسل تیمم کند، و اگر برای هیچ یك از آنها کافی نیست یا آب ندارد باید دو تیمم کند، یکی بجای غسل و دیگری بجای وضو.
(مسأله ٤٦٥): نمازهای یومیه را که زن در حال حیض نخوانده قضا ندارد، ولی نماز آیات بنابر احتیاط واجب و نیز روزه ماه رمضان را باید قضا کند.
(مسأله ٤٦٦): اگر هنگام نماز شده و می داند یا احتمال مدهد چنانچه نماز را دیرتر بخواند حائض مشود، باید هر چه زودتر نماز بخواند.
(مسأله ٤٦٧): اگر نماز را تأخیر انداخته و به اندازه خواندن یك نماز و تحصیل طهارت از حدث از اول وقت گذشته و حائض شده، قضای آن نماز بر او واجب است، ولی در تند یا کند خواندن و چیزهای دیگر، باید ملاحظه حال خود را بکند، مثلا زنی که مسافر نیست چنانچه در اول ظهر نماز نخوانده، قضای آن در صورتی واجب است که به اندازه خواندن چهار رکعت نماز و تحصیل طهارت از حدث از اول ظهر بگذرد و حائض شود، و برای زن مسافر گذشتن وقت به اندازه خواندن دو رکعت با تحصیل طهارت کافی است.
(مسأله ٤٦٨): اگر زن در پایان وقت نماز از خون پاك شود و به اندازه

غسل و وضو و مقدمات ديگر مانند تهيه يا تطهير لباس، و خواندن يك ركعت نماز يا بيشتر از يك ركعت، وقت داشته باشد، بايد نماز را بخواند، و اگر نخواند بايد قضا كند.

(مسأله ٤٦٩): اگر حائض پس از پاكى به اندازه غسل و وضو وقت ندارد، ولى متواند با تيمم نماز را در وقت بخواند، احتياط واجب آن است كه آن نماز را با تيمم بخواند، و چنانچه نخواند قضا بر او واجب نيست. اما اگر به جز تنگى وقت از جهت ديگر نيز تكليفش تيمم است - مانند ضرر داشتن آب براى او - بايستى تيمم كند و آن نماز را بخواند، و اگر نخواند بايد قضا كند.

(مسأله ٤٧٠): هر گاه زن پس از پاك شدن از حيض شك كند كه براى نماز وقت دارد يا نه، بايد نمازش را بخواند، اما اگر مى داند وقت هست ولى مقدار زمان نماز را نمىداند، وجوب مبادرت به نماز محل اشكال است، هر چند احوط است.

(مسأله ٤٧١): اگر به خيال اين كه به اندازه تهيه مقدمات نماز و خواندن يك ركعت وقت ندارد نماز نخواند، سپس بفهمد وقت داشته، بايد آن را قضا كند.

(مسأله ٤٧٢): مستحب است هنگام نماز حائض خودش را از خون پاك نمايد و پنبه و دستمال را عوض كند و وضو بگيرد، و اگر نتواند تيمم كند، آنگاه در جاى نماز رو به قبله بنشيند و مشغول ذكر و دعا و صلوات شود.

(مسأله ٤٧٣): خواندن و همراه داشتن قرآن، و مس حواشى و فواصل بين خطوط آن، و نيز خضاب كردن به حنا و مانند آن، براى حائض مكروه است.

اقسام زنان حائض

(مسأله ٤٧٤): زنانى كه ماهيانه خون مىبينند پنج قسم مىباشند:

اول: مبتدئه كه اولين بار خون مىبيند.

دوم: آن كه عادت ماهيانه در وقت و شماره روزهاى خاصى دارد، مانند اين كه دو ماه پشت سر هم از اول تا هفتم ماه خون ببيند (وقتيه و عدديه).

سوم: آن كه عادتش تنها وقتيه يا تنها عدديه است كه دو ماه پياپى در وقت

معین با شماره روزهای مختلف یا روزهای معین در وقتهای مختلف خون حیض ببیند، مثلا یك ماه از اول تا هفتم و ماه بعد از اول تا هشتم خون ببیند (وقتیه)، و یا آن که ماه اول از پنجم تا دهم و ماه دیگر از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند (عددیه).

چهارم: مضطربه که چند ماه پیاپی خون دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده، یا آن که عادتش به هم خورده و هنوز عادت خاصی ندارد.

پنجم: ناسیه که عادتش را فراموش کرده است.

احکام هر یك به ترتیب در مسائل آینده بیان مشود:

۱ – مبتدئه

(مسأله ٤٧٥): هر گاه مبتدئه کمتر از سه روز خون ببیند، حکم استحاضه را دارد، هر چند آن خون با نشانه های حیض و پشت سر هم باشد. و اگر مبتدئه از سه تا ده روز پیاپی با نشانه های حیض خون ببیند، حائض است. و همین طور اگر سه روز پیاپی خون حیض ببیند آنگاه دو سه روزی پاك شود و دوباره خون ببیند که مجموع هر دو زمان خون دیدن و پاك بودن از ده روز تجاوز نکند همه حکم حیض را دارد.

(مسأله ٤٧٦): اگر مبتدئه بیش از ده روز با نشانه های حیض خون ببیند باید عادت خویشانش را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر خویشاوندی ندارد یا عادتشان مختلف است و یا عادت آنها را نداند، ماه اول ده روز را حیض قرار دهد، و در ماه‌های بعدی سه روز حیض و تا هفت روز احتیاط کند.

(مسأله ٤٧٧): اگر مبتدئه بیش از ده روز خون ببیند که از سه تا ده روز آن نشانه حیض دارد، آنها را حیض قرار دهد و بقیه استحاضه است، ولی هر گاه با فاصله کمتر از ده روز دو بار با نشانه حیض خون ببیند باید عادت خویشان خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد. و اگر خویشاوندی ندارد یا عادتشان مختلف است طبق مسأله قبل عمل کند، و احتیاط واجب آن است که در هر دو

خون بین وظایف حائض و مستحاضه جمع نماید.
(مسأله ٤٧٨): اگر مبتدئه بیش از ده روز خون ببیند که کمتر از سه روز با نشانه حیض و چند روز با نشانه استحاضه باشد، باید عادت خویشان را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر خویشاوندی ندارد یا عادتشان مختلف است، شش یا هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.
٢ - وقتیه و عددیه
(مسأله ٤٧٩): زنانی که دو ماه پیاپی در وقت و روزهای معین خون مبینند، باید هر ماه در تمامی آن روزها به احکام حائض عمل کنند، خواه با نشانه های حیض خون ببینند یا نه، و خواه این که در وسط ایام عادت یك روز یا بیشتر پاك باشند یا نه، و خواه از خون پاك نشوند اما هر ماه تنها چند روز معین آن نشانه های حیض داشته باشند، اگر چه احتیاط واجب آن است که ایام وسط را احتیاط کنند.
(مسأله ٤٨٠): زنانی که عادت وقتیه دارند، اگر یکی دو روز پیش از وقت عادت خون ببینند، باید به احکام حائض عمل کنند، هر چند با نشانه های حیض نباشد، به شرط آن که مجموع از ده روز بیشتر نباشد، ولی احتیاط آن است که بین وظایف حائض و مستحاضه جمع نمایند. و هم چنین است اگر سه روز یا بیشتر پیش از عادت با نشانه های حیض خون ببینند، و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده - مانند این که پیش از سه روز پاك شوند - باید عبادتهای آن روزها را قضا کنند.
(مسأله ٤٨١): اگر همه روزهای عادت و چند روز قبل و بعد آن با نشانه های حیض خون ببیند، و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است، و چنانچه به صفات حیض نیست، دو روز پیش از عادت استحاضه است گر چه باید احتیاطا بین وظایف حائض و مستحاضه جمع کند. و اگر از ده روز بیشتر شود ولی روزهای عادت و پیش از آن بیش از ده روز نباشد، همه آنها حیض، و پس از ایام عادت استحاضه مباشد، و باید عبادتهائی را که روزهای قبل و پس از

عادت ترك كرده قضا نمايد.
(مسأله ٤٨٢): هر گاه سه روز يا بيشتر از ايام عادت و چند روز پيش از آن را با نشانه های حيض خون ببيند و روی هم از ده روز تجاوز نكند همه حيض است، و اگر از ده روز بيشتر شود بايد روزهای عادت و چند روز پيش از آن تا ده روز را حيض، و روزهای اول را استحاضه قرار دهد.
(مسأله ٤٨٣): اگر چند روز پيش از ايام عادت با سه روز يا بيشتر از ايام عادت را بدون نشانه حيض خون ببيند، ايام عادت و دو روز پيش از آن حيض است، ولی بايد ايام عادت و چند روز پيش از آن تا مقدار ده روز را احتياط كند، و اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز پس از آن خون ببيند و روی هم از ده روز بيشتر نشود همه حيض است، و چنانچه بيشتر شود بايد روزهائی كه در عادت خون ديده با چند روز پس از آن تا مقدار عادتش را حيض و بقيه را استحاضه قرار دهد.
(مسأله ٤٨٤): اگر پس از آن كه سه روز يا بيشتر خون ديد پاك شود و دوباره به فاصله كمتر از ده روز خون ببيند كه مجموعا از ده روز بيشتر شود، مثلا پنج روز خون ببيند و پنج روز پاك شود و دوباره پنج روز خون ببيند، هر يك از دو خون كه تمام يا سه روز و يا بيشتر از آن همزمان با روزهای عادت بوده يا نشانه های حيض داشته حيض، و خون ديگر استحاضه است.
(مسأله ٤٨٥): چنانچه دست كم سه روز از خون اول و مقداری از خون دوم در روزهای عادت باشد، و مجموع آنها با پاكی وسط از ده روز نگذرد، همه را حيض و روزهای قبل و بعد عادت را استحاضه قرار دهد، هر چند احتياط آن است كه در آنها و نيز در پاكی وسط بين وظايف حائض و مستحاضه جمع كند. و چنانچه خون اول كمتر از سه روز باشد نيز احتياط واجب جمع بين وظايف حائض و مستحاضه است.
(مسأله ٤٨٦): زنی كه عادت وقتيه و عدديه دارد، اگر در وقت عادت خون نبيند ولی در غير آن وقت چه پيش از آن چه پس از آن به شماره روزهای

حیضش با نشانه های آن خون ببیند، باید همان را حیض قرار دهد.
(مسأله ٤٨٧): زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، چنانچه در وقت عادت با شماره روزهای کمتر یا بیشتری خون ببیند و پس از پاك شدن دوباره به شماره روزهای عادتی که داشته با نشانه های حیض خون ببیند، اگر مجموع هر دو خون و پاکی وسط از ده روز بیشتر نباشد همه را حیض قرار دهد، و اگر بیشتر باشد خونی که در ایام عادت دیده و نیز خونی که تا ده روز اوصاف حیض داشته، حیض است و خون دیگر استحاضه، و احتیاط واجب آن است که در پاکی وسط بین وظایف حائض و مستحاضه جمع نماید.
(مسأله ٤٨٨): زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر بیش از ده روز خون ببیند، خونی که روزهای عادت دیده اگر چه نشانه های حیض را نداشته حیض است، و خونی که پس از روزهای عادت دیده هر چند نشانه های حیض را داشته استحاضه است، مانند زنی که عادت او از اول تا هفتم ماه است چنانچه از اول تا دوازدهم خون ببیند، هفت روز اول آن حیض و پنج روز بعد استحاضه مباشد.
٣ – وقتیه یا عددیه
(مسأله ٤٨٩): زنانی که عادت آنها تنها وقتیه یا تنها عددیه است باید در آن چند روز به احکام حائض عمل کنند، و زنانی که از خون پاك نمشوند ولی دو ماه پیاپی در وقت یا شماره روزهای خاصی به نشانه های حیض خون مبینند، باید همان چند روز که نشانه حیض دارند به احکام حائض; و بقیه را به احکام مستحاضه عمل نمایند.
(مسأله ٤٩٠): زنی که عادت وقتیه دارد اگر در وقت عادت خود یا یکی دو روز پیشتر، هر چند بدون نشانه های حیض، و یا تا دو سه روز پس از عادت با نشانه های حیض خون ببیند به طوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته، باید آنها را حیض قرار دهد، و اگر خونی که در غیر روزهای عادت دیده نشانه های حیض ندارد، احتیاط کند و بین وظایف حائض و مستحاضه جمع نماید.

(مسأله ٤٩١): زنی که عادت وقتیه دارد، اگر در غیر وقت با فاصله ده روز پس از پاك شدن از حیض قبلی خون ببیند و بتواند حیض بودنش را به نشانه های آن تشخیص دهد، محکوم به حیض است، و اگر ده روز فاصله نشده در تعیین عدد به عادت خویشان پدری یا مادری هر چند مرده باشند رجوع نماید، و زائد را استحاضه قرار دهد. و چنانچه خویشاوندی ندارد یا عادتشان مختلف است شش یا هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و احتیاط آن است که تا ده روز بین وظایف حائض و مستحاضه جمع نماید.

(مسأله ٤٩٢): زنی که هر ماه مثلا روز اول ماه خون مدیده و گاهی روز پنجم و گاهی روز هفتم پاك مشده، چنانچه یك ماه دوازده روز خون ببیند و نتواند با نشانه های حیض مقدار آن را معین نماید، باید از اول ماه تا شش یا هفت روز حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد. و نیز اگر عادت عددیه دارد، هر گاه با نشانه های حیض کمتر یا بیشتر از شماره عادت خود خون ببیند و از ده روز تجاوز نکند همه اش را حیض قرار دهد، و اگر تا پس از ده روز خون قطع نشود باید پس از ده روز را استحاضه قرار دهد.

(مسأله ٤٩٣): صاحب عادت اگر وسط یا آخر عادتش معلوم است چنانچه خون او از دوازده روز تجاوز کند شش یا هفت روز را طوری قرار دهد که آخر یا وسط آن موافق با آن وقت باشد.

٤ – مضطربه

(مسأله ٤٩٤): هر گاه مضطربه بیشتر از ده روز با نشانه های حیض خون ببیند، چنانچه عادت خویشان او هفت روز یا کمتر است همان عدد را حیض، و بقیه روزها تا روز دهم بنابر احتیاط واجب بین وظایف حائض و مستحاضه جمع کند. و اگر عادت خویشانش از هفت روز بیشتر است تا هفت روز را حیض و پس از آن تا مقدار عادت خویشان عمل به احتیاط کند.

(مسأله ٤٩٥): اگر خونی که مضطربه با نشانه های حیض دیده کمتر از سه

روز و بیشتر از ده روز نباشد همه آن حیض است، و چنانچه بیش از ده روز خون ببیند; چند روز با صفات حیض و چند روز با صفات استحاضه، مانند این که پنج روز به نشانه های حیض باشد، و پنج روز به نشانه های استحاضه، و پنج روز دیگر دوباره به نشانه های حیض باشد، پنج روز اول و آخر را حیض قرار دهد، و در پنج روز وسط آنچه بر حائض حرام است اجتناب کند و آنچه بر مستحاضه واجب است انجام دهد.

٥ – ناسیه

(مسأله ٤٩٦): چنانچه ناسیه خونی به نشانه حیض ببیند که کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد آن را حیض قرار دهد، و اگر آن خون بیشتر از ده روز باشد تا پس از هفت روز هر زمانی که احتمال بقاء عادت را مدهد حیض قرار داده و بقیه استحاضه است، و اگر عادتش بیش از هفتم نباشد از هفتم تا دهم، بین وظایف حائض و مستحاضه جمع نماید.

مسائل متفرقه حیض

(مسأله ٤٩٧): مبتدئه و مضطربه و ناسیه و صاحب عادت عددیه چنانچه خونی ببینند که نشانه های حیض دارد باید عبادت را ترك کنند، و اگر بعد بفهمند حیض نبوده بایستی عبادتهائی را که بجا نیاورده اند قضا نمایند.

(مسأله ٤٩٨): زنی که دارای عادت است (وقتیه و عددیه یا تنها وقتیه و یا تنها عددیه) هر گاه دو ماه پیاپی بر خلاف عادت خود خون ببیند، عادتش تغییر مکند به آنچه در آن دو ماه دیده است. مثلا اگر از روز اول تا ششم ماه خون مدیده، چنانچه دو ماه از دهم تا شانزدهم ماه خون ببیند و پاك شود، عادت او از دهم تا شانزدهم ماه خواهد بود.

(مسأله ٤٩٩): مقصود از یك ماه گذشتن سی روز از ابتدای خون دیدن است نه از روز اول تا آخر ماه.

(مسأله ۵۰۰): زنی که معمولا ماهی یك بار خون مبیند اگر در یك ماه دو بار با نشانه های حیض خون ببیند، چنانچه روزهائی که در وسط پاك بوده از ده روز کمتر نباشد، باید هر دو را حیض قرار دهد، و اگر از ده روز کمتر باشد، ولی یکی از آنها مطابق با عادت و یا دو روز پیش از آن باشد، باید آن را حیض قرار دهد، و در دیگری احتیاط کند.

(مسأله ۵۰۱): هر گاه سه روز یا بیشتر با نشانه های حیض خون ببیند، سپس ده روز یا بیشتر با نشانه های استحاضه خون ببیند، دوباره سه روز به نشانه های حیض خون ببیند، باید همه خونهائی را که نشانه حیض داشته حیض قرار دهد.

(مسأله ۵۰۲): اگر زن پیش از ده روز پاك شود و بداند که در باطن خون نیست باید برای عبادتهای خود غسل کند، هر چند گمان دارد که پیش از پایان ده روز دوباره خون مبیند، ولی اگر مداند که پیش از پایان ده روز دوباره خون مبیند لازم نیست غسل کند، ولی احتیاط در غسل کردن، و جمع بین وظایف حائض و مستحاضه است.

(مسأله ۵۰۳): اگر زن پیش از ده روز پاك شود و احتمال دهد که در باطن خون هست باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد، اگر پاك بود غسل کند و عبادتهای خود را بجا آورد، و اگر پاك نبود چنانچه در حیض عادت ندارد یا عادت او ده روز است باید تا آن موقع صبر کند. و چنانچه خون او از ده روز گذشت سر ده روز غسل نماید.

و اگر عادتش کمتر از ده روز است چنانچه بداند پیش از پایان ده روز یا سر ده روز پاك مشود نباید غسل کند و اگر احتمال دهد که خون او از ده روز مگذرد باید یك روز عبادت را ترك کند سپس جایز است که احکام مستحاضه را جاری نماید، و احتیاط واجب این است که تا روز دهم بین وظایف حائض و مستحاضه جمع کند. و این حکم مختص به زنی است که پیش از عادت مستمرة الدم نبوده (پشت سر هم خون ندیده)، و گر نه پس از گذشتن عادت جایز نیست

عبادت را ترك نمايد.
(مسأله ٥٠٤): اگر چند روز را حيض قرار داده و عبادت نكرده، سپس فهميده حيض نبوده است بايد نماز و روزه اى كه در آن روزها بجا نياورده قضا كند.
و چنانچه چند روز را به گمان اين كه حيض نيست عبادت كرده، سپس فهميده حيض بوده، بايد روزه هائى كه در آن روزها گرفته قضا نمايد.
مسائل نفاس
(مسأله ٥٠٥): خونى كه زن با در آمدن اولين جزء بچه از شكمش مبيند اگر پيش از ده روز يا آخر ده روز قطع شود خون نفاس است، و زن را در اين حال نفساء مگويند.
(مسأله ٥٠٦): خونى كه زن پيش از در آمدن اولين جزء بچه مبيند نفاس نيست.
(مسأله ٥٠٧): لازم نيست خلقت بچه تمام باشد، بلكه اگر ناتمام هر چند خون بسته از رحم بيرون آيد چنانچه زائيدن صدق كند، به اين كه خود زن بداند يا چهار قابله بگويند اگر در رحم مماند انسان مشد، خونى كه تا ده روز مبيند خون نفاس است.
(مسأله ٥٠٨): خون نفاس ممكن است يك آن بيشتر نيايد، ولى بيشتر از ده روز نمشود.
(مسأله ٥٠٩): هر گاه شك كند كه چيزى سقط شده يا نه، يا چيزى كه سقط شده بچه است يا نه، لازم نيست - هر چند احوط است - كاوش كند، و خونى كه از
او بيرون مآيد شرعا خون نفاس نيست.
(مسأله ٥١٠): توقف در مسجد و كارهاى ديگرى كه بر حائض حرام است بر نفساء هم حرام است، و آنچه بر حائض مستحب يا مكروه است نفساء نيز همان حكم را دارد.
(مسأله ٥١١): طلاق دادن زن در حال نفاس باطل و نزديكى كردن شوهر

با او حرام است، ولی کفاره ندارد، هر چند احتیاط مستحب دادن کفاره است.
(مسأله ۵۱۲): نفساء پس از پاك شدن باید غسل کند و عبادتهای خود را بجا آورد، و اگر دوباره خون ببیند چنانچه روزهائی که خون دیده با روزهائی که در وسط پاك بوده روی هم ده روز یا کمتر است، بنابر احتیاط واجب همه آن حکم نفاس دارد، و اگر روزهائی که پاك بوده روزه هم گرفته باید قضا کند.
(مسأله ۵۱۳): هر گاه نفساء ظاهرا از خون پاك شود ولی احتمال دهد که در باطن خون هست، باید با مقداری پنبه – همان گونه که در حیض گذشت – خود
را کاوش کند که اگر پاك بود عبادتهای خود را انجام دهد.
(مسأله ۵۱٤): اگر خون نفاس از ده روز بگذرد، چنانچه در حیض عادت دارد، به همان مقدار نفاس است و بقیه استحاضه، و اگر عادت ندارد به مقدار عادت خویشان خود نفاس قرار دهد و تا ده روز احتیاط کند و بقیه را استحاضه قرار دهد. و احتیاط مستحب برای زنی که عادت دارد آن که از روز پس از عادت و آنکه عادت ندارد پس از روز دهم تا روز هیجدهم زایمان، کارهای استحاضه را بجا آورد، و آنچه بر نفساء حرام است ترك کند.
(مسأله ۵۱۵): زنی که کمتر از ده روز عادت حیض دارد، هر گاه خون نفاسش بیش از ایام عادتش شود، باید عدد روزهای عادت را نفاس قرار دهد و پس از آن به احتیاط لازم تا دو روز عبادت را ترك کند، آنگاه احکام مستحاضه را عمل نماید، یا این که تا ده روز عبادت و کارهائی که بر نفساء حرام است را ترك کند. و اگر خون از ده روز بگذرد باید روزهای پس از عادت تا روز دهم را هم استحاضه قرار دهد، و عبادتهائی را که در آن روزها بجا نیاورده قضا نماید.
(مسأله ۵۱٦): زنانی که در حیض عادت دارند، چنانچه تا یك ماه یا بیشتر پس از زایمان خون ببینند، باید به شماره روزهای عادت خود نفاس قرار دهند، و پس از آن تا ده روز هر چند با ایام عادت مصادف باشد حکم استحاضه را دارند، پس از این ده روز چنانچه ایام عادتشان باشد یا نشانه های حیض دارند، باید به احکام حائض عمل کنند، و گر نه حکم استحاضه را دارند، ولی هر قدر که احتمال

حائض بودن مرود باید احتیاط کنند.
(مسأله ۵۱۷): زنانی که در حیض عادت ماهیانه ندارند اگر پس از زایمان تا یك ماه یا بیشتر خون ببینند حکم ده روز اول آن نفاس است و ده روز دوم استحاضه، و خونی که پس از آن مبینند اگر نشانه حیض دارد حیض، و گر نه استحاضه مباشد.

غسل مس میت

(مسأله ۵۱۸): کسی که بدن انسان مرده ای را پس از سرد شدن و پیش از غسل دادن مس کند، یعنی جائی از بدن وی با بدن آن مرده تماس یابد، باید غسل مس میت نماید، چه با اختیار باشد و چه بی اختیار، گرچه ناخن و استخوان او به ناخن و استخوان میت برسد.
(مسأله ۵۱۹): برای مس بدن مرده ای که هنوز تمام بدنش سرد نشده غسل واجب نیست، هر چند جائی که سرد شده مس گردد.
(مسأله ۵۲۰): اگر موی خود را به بدن میت یا بدن خود را به موی میت یا موی خود را به موی میت برساند، بنابر احتیاط واجب غسل کند.
(مسأله ۵۲۱): برای مس نوزاد مرده هر چند سقط شده ای که چهار ماهش تمام یا خلقتش تکمیل باشد نیز بنابر احتیاط واجب باید غسل مس میت کند، بنابر این اگر بچه چهار ماهه ای مرده و با بدن سرد شده به دنیا بیاید و ظاهر بدن مادر را مس کند، غسل مس میت بر مادر واجب است.
(مسأله ۵۲۲): بچه ای که پس از مردن و سرد شدن بدن مادرش به دنیا مآید چنانچه ظاهر بدن مادر را مس نماید، وقتی بالغ شد واجب است غسل مس میت کند.
(مسأله ۵۲۳): اگر میتی را که هر سه غسلش کاملا تمام شده مس نماید، غسل بر او واجب نیست، ولی اگر پیش از پایان غسل سوم جائی از بدن او را مس کند هر چند غسل سوم آنجا تمام شده باشد، باید غسل مس میت کند.

(مسأله ٥٢٤): بچه نا بالغ یا دیوانه ای که مس میت کرده پس از بالغ یا عاقل شدن باید غسل مس میت نماید.
(مسأله ٥٢٥): اگر از بدن زنده یا مرده ای که غسل داده نشده قسمتی که دارای استخوان است جدا شود، و پیش از غسل دادن قسمت جدا شده شخصی آن را مس نماید، باید غسل مس میت کند، و چنانچه قسمت جدا شده استخوان ندارد احتیاط به غسل ترك نشود.
(مسأله ٥٢٦): برای مس استخوان بدون گوشتی که غسل داده نشده چه از مرده جدا شده باشد و چه از زنده، به احتیاط واجب غسل مس میت کند. و برای مس دندان جدا شده از مرده هر گاه با گوشت همراه باشد باید غسل کند، و نیز اگر دندان همراه با گوشت از زنده جدا شده باشد بنابر احتیاط واجب.
(مسأله ٥٢٧): غسل مس میت مانند غسل جنابت است، ولی کسی که مس میت کرده اگر بخواهد کاری که مشروط به طهارت است انجام دهد باید وضو هم بگیرد.
(مسأله ٥٢٨): برای مس کردن چند میت یا چند بار مس نمودن یك میت یك غسل کافی است.
(مسأله ٥٢٩): برای کسی که پس از مس میت غسل نکرده، توقف در مسجد و نزدیکی با همسر و خواندن آیه هائی که سجده واجب دارد اشکال ندارد، ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند.

مسائل محتضر

(مسأله ٥٣٠): مسلمان محتضر و در حال جان دادن را چنانچه بشود باید به پشت خواباند به طوری که صورت و کف پاهایش به سمت قبله باشد، پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمودند: محتضر را به سمت قبله متوجه سازید، که خداوند عز وجل و
ملائکه به روی او اقبال منمایند تا قبض روح شود. و چنانچه این کار به طور کامل ممکن نیست هر قدر که ممکن است انجام شود، و اگر مقدور نیست باید او

را رو به قبله نشاند، و اگر آن هم نشود به پهلوی راست یا پهلوی چپ رو به قبله خواباند.
(مسأله ٥٣١): احتیاط واجب آن است تا وقتی که غسل میت تمام نشده او را رو به قبله بخوابانند، ولی پس از پایان غسل بهتر است که او را مانند حالتی که بر او نماز میخوانند بخوابانند.
(مسأله ٥٣٢): رو به قبله کردن محتضر بر هر مسلمان واجب است، و تا بشود باید از ولی او اجازه بگیرد.
(مسأله ٥٣٣): مستحب است شهادت به توحید خداوند، و نبوت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله)، و امامت و وصایت و ولایت دوازده امام (علیهم السلام) و اقرار به سایر عقاید حقه
را طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد، و نیز آنها را تا وقت مرگ تکرار نمایند.
(مسأله ٥٣٤): مستحب است این دعا را طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد:
اللهم اغفر لي الكثير من معاصيك، واقبل مني اليسير من طاعتك يا من يقبل اليسير ويعفو عن الكثير إقبل مني اليسير، واعف عني الكثير، إنك أنت العفو الغفور، اللهم ارحمني فإنك رحيم.
(مسأله ٥٣٥): مستحب است کسی را که جان دادنش سخت شده اگر اذیت نشود به جائی که نماز میخوانده، ببرند.
(مسأله ٥٣٦): مستحب است برای راحت شدن محتضر بر بالین او سوره مبارکه یس و صافات و احزاب، وآیة الکرسی و آیه پنجاه و چهارم از سوره اعراف و سه آیه آخر سوره بقره، بلکه هر چه از قرآن را بتوانند بخوانند.
(مسأله ٥٣٧): تنها گذاشتن محتضر، و چیزی روی شکم او نهادن، و حضور جنب و حائض نزد او، و نیز زیاد حرف زدن و گریه کردن و تنها گذاشتن زنها نزد او مکروه است; چنانچه از امام صادق و امام کاظم و امام رضا (علیهم السلام) روایت شده:
ملائکه از حضور جنب و حائض نزد محتضر اذیت میشوند، پس آنها خارج شوند تا ملائکه حضور یابند.

مسائل مربوط به پس از مرگ
(مسأله ۵۳۸): مستحب است پس از مرگ چشمها و لبها و چانه میت را ببندند و دست و پای او را درازا کنند، و پارچه ای روی او بیفکنند، و اگر شب مرده
است در جائی که مرده چراغ روشن کنند، و برای تشییع جنازه او به مؤمنین خبر دهند، و در دفن او عجله کنند، ولی اگر یقین ندارند مرده باید صبر کنند تا معلوم شود، و نیز اگر میت حامله و بچه در شکم او زنده باشد باید تا در آوردن طفل دفن را عقب بیندازند.
(مسأله ۵۳۹): غسل و کفن و نماز و دفن مسلمان هر چند غیر دوازده امامی باشد، بر هر مکلفی واجب است، و اگر بعضی انجام دهند از دیگران ساقط مشود، و چنانچه هیچ کس انجام ندهد همه معصیت کرده اند.
(مسأله ۵٤۰): چنانچه کسی به کارهای میت بپردازد بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند، ولی اگر او عمل را نیمه کاره گذاشت باید دیگران تمام کنند.
(مسأله ۵٤۱): اگر انسان شك یا گمان دارد کسی مشغول کارهای میت شده، باید خودش اقدام کند، اما اگر یقین دارد چیزی بر او واجب نیست.
(مسأله ۵٤۲): هر گاه بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میت را باطل انجام داده اند، باید دوباره انجام دهد، ولی اگر گمان یا شك دارد که باطل بوده، اقدام لازم نیست.
(مسأله ۵٤۳): بنابر احتیاط واجب برای غسل و کفن و نماز و دفن میت، باید از ولی او اجازه بگیرند.
(مسأله ۵٤٤): ولی زن شوهر او است و پس از او مردهائی که از میت ارث مبرند مقدم بر زنهای ایشانند.
(مسأله ۵٤۵): هر گاه کسی بگوید من ولی میت یا وصی او در امور تجهیز هستم، یا مدعی شود که ولی میت به من اجازه داده که کارهای میت را انجام دهم، چنانچه به گفته او اطمینان دارند، انجام کارهای میت با او است، و اگر به گفته اش اطمینان ندارند، یا دیگری هم ادعای او را دارد، هر گاه دو نفر عادل قول او را

گواهی دهند، باید حرف او را قبول کرد.
(مسأله ٥٤٦): اگر میت برای کارهای خود شخص دیگری به جز ولی را تعیین کند، ولایت این امور با او است، و احتیاط آن است که اذن ولی هم تحصیل شود، ولی بر آن شخص واجب نیست این وصیت را قبول کند، اما اگر قبول کرد باید به آن عمل نماید، و نیز اگر پس از مرگ او از وصیت مطلع شد بنابر احتیاط واجب باید عمل کند، همچنین اگر هنگام زنده بودن موصی رد کرده، ولی به موصی نرسیده باشد.

کیفیت غسل میت

(مسأله ٥٤٧): واجب است میت را سه غسل دهند:
اول: با آبی که با سدر مخلوط باشد.
دوم: با آبی که با کافور مخلوط باشد.
سوم: با آب خالص.
(مسأله ٥٤٨): سدر و کافور نباید به قدری زیاد باشد که آب را مضاف کند و نه به اندازه ای کم باشد که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است.
(مسأله ٥٤٩): هر گاه به مقدار لازم سدر و کافور یافت نشود، بنابر احتیاط واجب به هر مقدار که دسترسی دارند در آب بریزند.
(مسأله ٥٥٠): کسی که در حال احرام مرده نباید با آب کافور غسل داده شود، و بجای آن باید با آب خالص غسل داده شود، مگر آن که در احرام حج پس از پایان سعی مرده که باید با آب کافور غسل داده شود.
(مسأله ٥٥١): هر گاه سدر و کافور یا یکی از آنها یافت نشود، یا مصرف آن جایز نباشد – مانند این که غصبی باشد – باید بجای هر کدام که ممکن نیست میت را با آب خالص غسل دهند و بنابر احتیاط تیمم نیز بدهند.
(مسأله ٥٥٢): غسل دهنده باید مسلمان دوازده امامی و بالغ و عاقل باشد، و احکام غسل را هم بداند، ولی اگر میت مسلمان غیر دوازده امامی را هم مذهب

خودش مطابق مذهبش غسل بدهد، مؤمن دوازده امامی تکلیف ندارد.
(مسأله ٥٥٣): غسل دهنده باید قصد قربت داشته باشد، یعنی غسل را برای اطاعت فرمان خداوند انجام دهد.
(مسأله ٥٥٤): غسل بچه مسلمان واجب است هر چند زنا زاده باشد، و غسل و کفن و دفن کافر و بچه اش جایز نیست. و کسی که از بچگی دیوانه بوده و با همان حال بالغ شده، چنانچه پدر و مادر او یا یکی از آنها مسلمان باشند، یا در سرزمین اسلامی پیدا شده و پدر و مادرش معلوم نیستند، باید او را غسل داد.
(مسأله ٥٥٥): بچه سقط شده ای که خلقتش تمام یا چهار ماه یا بیشتر دارد، را باید غسل داد، و اگر چهار ماهه نباشد و خلقتش هم تمام نیست باید بنابر احتیاط واجب در پارچه ای پیچیده و بدون غسل دفن شود.
(مسأله ٥٥٦): چنانچه هر یك از مرد و زن دیگری را غسل بدهد حرام و باطل است، مگر زن و شوهر که هر کدام متواند دیگری را غسل دهد، هر چند احتیاط مستحب آن است که در حال اختیار آنها هم این کار را نکنند.
(مسأله ٥٥٧): مرد متواند دختر بچه سه ساله و کمتر از آن را غسل دهد، زن هم متواند پسر بچه سه ساله و کمتر را غسل دهد.
(مسأله ٥٥٨): هر گاه برای غسل دادن میت مرد، مرد پیدا نشود، زنانی که به سبب نسب یا شیر خوردن یا ازدواج با او محرم هستند، متوانند از زیر لباس یا چیزی که بدنش را بپوشاند غسلش دهند، و نیز اگر برای غسل میت زن، زن پیدا نشود، مردانی که با او محرمند متوانند از زیر لباس و مانند آن او را غسل دهند.
(مسأله ٥٥٩): چنانچه میت و غسل دهنده او هر دو مرد یا هر دو زن باشند، جایز است به جز عورت، بدن میت برهنه باشد.
(مسأله ٥٦٠): نگاه کردن به عورت میت حرام است، ولی غسل را باطل نمیکند.

(مسأله ٥٦١): اگر جائی از بدن میت نجس باشد باید پیش از غسل دادن آن آنجا را آب بکشند، و احتیاط مستحب آن است که تمام بدن میت را پیش از غسل از نجاست بشویند.
(مسأله ٥٦٢): غسل میت مانند غسل جنابت است، و احتیاط واجب آن است که با امکان غسل ترتیبی میت را غسل ارتماسی ندهند، و در صورت امکان بنابر احتیاط مستحب هر یك از سه قسمت بدن را در آب فرو نبرند، بلکه آب را روی آن بریزند.
(مسأله ٥٦٣): لازم نیست کسی را که در حال جنابت یا حیض مرده غسل جنابت یا حیض دهند، و همان غسل میت برای او کافی است.
(مسأله ٥٦٤): مزد گرفتن برای غسل دادن میت حرام است، و اگر کسی برای اجرت میت را غسل دهد آن غسل باطل است، ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غسل حرام نیست.
(مسأله ٥٦٥): مشروع نیست میت را جبیره ای غسل دهند، و اگر آب پیدا نشود یا مصرف آن مانعی دارد، باید بجای هر غسل میت را یك تیمم بدهند، و احتیاط واجب آن است که یك تیمم دیگر هم بجای هر سه غسل دهند، و اگر کسی که تیمم مدهد در یکی از این سه تیمم قصد ما في الذمه نماید، یعنی نیت کند که این تیمم را برای آن که به تکلیف عمل بشود انجام مدهم، تیمم چهارم لازم نیست.
(مسأله ٥٦٦): کسی که میت را تیمم مدهد، باید دست خود را به زمین بزند و به صورت و پشت دستهای میت بکشد، و اگر ممکن باشد بنابر احتیاط واجب با دست میت هم او را تیمم بدهد.

مسائل کفن میت

(مسأله ٥٦٧): میت مسلمان باید با سه پارچه کفن شود، که آنها را لنگ و پیراهن و سر تا سری مگویند.

(مسأله ٥٦٨): لنگ باید از ناف تا زانو اطراف بدن را بپوشاند، و بهتر است که از سینه تا روی پا برسد. و پیراهن باید از سر شانه تا نصف ساق یا همه بدن را بپوشاند، و بهتر این که تا روی پا برسد، و سر تا سری باید به اندازه ای بلند باشد که
بستن دو سر آن ممکن باشد، و پهنای آن باید به اندازه ای باشد که یك طرف آن روی طرف دیگر بیاید.
(مسأله ٥٦٩): مقدار واجب کفن مقداری از لنگ که ناف تا زانو، و مقداری از پیراهن که از شانه تا نصف ساق را بپوشاند، مباشد، و مقدار بیشتر از این که در مسأله پیش گذشت، مقدار مستحب کفن مباشد.
(مسأله ٥٧٠): مقدار واجب و مستحب کفن را چنانچه مطابق شأن میت باشد متوان از اصل ما ترك او برداشت، هر چند که وارث نا بالغ داشته، و میت هم وصیت نکرده باشد، ولی احتیاط لازم است که بیش از مقدار واجب را از سهم وارث نا بالغ بر ندارند.
(مسأله ٥٧١): اگر کسی وصیت کند که مقدار مستحب کفن را از ثلث مالش بردارند، یا این که ثلث مالش را به مصرف خودش برسانند ولی مصرف آن را معین نکرده یا تنها مصرف مقداری را معین نموده باشد، متوانند مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند.
(مسأله ٥٧٢): کفن زن بر شوهر است، هر چند زن از خود مال داشته، و یا در طلاق رجعی پیش از پایان عده مرده است. و اگر شوهر غیر بالغ یا دیوانه باشد، ولی شوهر باید کفن زن را از مال او بدهد.
(مسأله ٥٧٣): کفن میت بر خویشان او واجب نیست، هر چند مخارج او در حال زندگی بر آنان واجب باشد.
(مسأله ٥٧٤): احتیاط لازم است که هیچ کدام از سه پارچه کفن به قدری نازك نباشد که بدن میت از زیر آن دیده شود.
(مسأله ٥٧٥): کفن کردن با پوست مردار یا چیز نجس یا غصبی یا پارچه ابریشمی خالص، و کفن کردن با پارچه ای که با طلا بافته شده، و نیز پارچه ای که

از پشم یا موی حیوانات یا پوست حیوان حلال گوشت تهیه شده، در حال اختیار جایز نیست; ولی در حال ناچاری کفن با اینها اشکال ندارد، مگر غصبی باشد که عریان دفن مشود. و چنانچه کفن میت غصبی باشد و صاحب آن راضی نباشد باید از تنش بیرون آورند، اگر چه او را دفن کرده باشند.

(مسأله ٥٧٦): اگر کفن میت به نجاست خودش، یا به نجاست دیگری نجس شود، چنانچه کفن از بین نرود باید مقدار نجس شسته یا بریده شود، هر چند پس از در قبر گذاشتن باشد، و اگر شستن یا بریدن آن ممکن نباشد چنانچه امکان دارد باید عوض نمایند.

(مسأله ٥٧٧): هر گاه محرم به حج یا عمره از دنیا برود، باید مانند دیگران کفن شود، و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.

(مسأله ٥٧٨): مستحب است انسان در حال سلامتی، کفن و سدر و کافور خود را تهیه کند.

مسائل حنوط

(مسأله ٥٧٩): حنوط کردن پس از غسل واجب است، یعنی به جاهای هفتگانه سجده - پیشانی و کف دستها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای میت - کافور بمالند، و بهتر آن که مقداری کافور در این مواضع بگذارند، و مستحب است به سر بینی میت هم کافور بمالند، و باید کافور سائیده و تازه باشد و اگر به سبب کهنه بودن عطرش از بین رفته کافی نیست.

(مسأله ٥٨٠): بنابر احتیاط واجب اول کافور را به پیشانی میت بمالند، ولی در جاهای دیگر ترتیب لازم نیست، و بهتر است میت را پیش از کفن کردن حنوط نمایند، هر چند حنوط در بین کفن کردن و پس از آن هم اشکال ندارد.

(مسأله ٥٨١): حنوط کردن محرمی که در حال احرام حج یا عمره مرده جایز نیست، مگر این که در احرام حج پس از پایان سعی بمیرد.

(مسأله ٥٨٢): زنی که شوهرش مرده و هنوز عده اش تمام نشده حرام است

خود را خوشبو کند، ولی اگر بمیرد حنوط او واجب است.
(مسأله ۵۸۳): میت را با مشك و عنبر و عود و عطرهای دیگر خوشبو نکنند، و نیز اینها را با کافور مخلوط ننمایند.
(مسأله ۵۸٤): مستحب است قدری تربت حضرت سید الشهداء (علیه السلام) بر مواضع حنوط بگذارند، ولی به جاهائی که بی احترامی مشود نرسانند.
(مسأله ۵۸۵): اگر کافور پیدا نشود یا تنها به اندازه غسل باشد، حنوط لازم نیست، و چنانچه از غسل زیاد بیاید ولی به همه هفت عضو نرسد، بنابر احتیاط باید اول پیشانی، و اگر زیاد آمد به جاهای دیگر بمالند.
(مسأله ۵۸٦): مستحب مؤکد است دو چوب تر و تازه در قبر همراه میت بگذارند، که در اخبار آمده: تا وقتی خشك نشده به میت عذاب نمی رسد.

مسائل نماز میت

(مسأله ۵۸۷): نماز خواندن بر میت مسلمان یا بچه ای که محکوم به اسلام و شش سالش تمام شده واجب است.
(مسأله ۵۸۸): مستحب است بر بچه ای که شش سال او تمام نشده نماز بخوانند، ولی نماز خواندن بر بچه ای که مرده به دنیا آمده مستحب نیست.
(مسأله ۵۸۹): باید پس از غسل و حنوط و کفن کردن نماز میت خوانده شود، و اگر پیش از اینها یا در بین اینها خوانده شود، هر چند به سبب فراموشی یا ندانستن حکم باشد کافی نیست.
(مسأله ۵۹۰): لازم نیست نماز میت را با وضو یا غسل یا تیمم بخوانند، و نیز غصبی نبودن و پاك بودن بدن و لباس شرط صحت آن نیست، ولی بهتر است همه آنچه را که در نمازهای دیگر لازم است رعایت کنند، و بنابر احتیاط لازم کارهائی که نماز را باطل مکند مانند حرف زدن و پشت به قبله کردن را ترك نمایند.
(مسأله ۵۹۱): کسی که بر میت نماز مخواند باید رو به قبله باشد، و نیز

واجب است میت را مقابل او به پشت بگذرانند به طوری که سرش به سمت راست نمازگزار و پایش به سمت چپ نمازگزار باشد.
(مسأله ۵۹۲): مکان نمازگزار نباید غصبی باشد، و نیز نباید از جای میت بلند تر یا پست تر باشد، ولی پستی و بلندی کم اشکال ندارد.
(مسأله ۵۹۳): نمازگزار نباید از میت دور باشد، مگر آن که نماز میت به جماعت خوانده شود که در صورت اتصال صفها به یکدیگر اشکال ندارد.
(مسأله ۵۹٤): نمازگزار باید مقابل میت بایستد، ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود وصف جماعت از دو طرف میت بگذرد، نماز کسانی که مقابل میت نیستند اشکال ندارد.
(مسأله ۵۹۵): بین میت و نماز گزار بنابر احتیاط لازم نباید پرده و یا دیوار و یا چیز دیگری مانند اینها باشد، ولی اگر میت در تابوت و مانند آن باشد اشکال ندارد.
(مسأله ۵۹٦): هنگام نماز میت خواندن بایستی عورت میت پوشیده باشد، و اگر کفن کردن او ممکن نیست، بنابر احتیاط واجب باید عورتش را با هر چه بشود – مانند تخته و آجر – بپوشانند.
(مسأله ۵۹۷): باید نماز میت را ایستاده و با قصد قربت بخواند، و هنگام نیت; میت را تعیین کند، مثلا نیت کند: نماز میخوانم بر این میت قربة الی الله.
(مسأله ۵۹۸): هر گاه کسی که بتواند نماز میت را ایستاده بخواند نبود متوان نشسته بر او نماز خواند.
(مسأله ۵۹۹): اگر میت وصیت کرده که شخص معینی بر او نماز بخواند احتیاط واجب آن است که آن شخص از ولی میت هم اجازه بگیرد.
(مسأله ٦۰۰): چند مرتبه نماز خواندن بر میت مکروه است، مگر این که میت اهل علم و تقوی بوده که مکروه نیست.
(مسأله ٦۰۱): اگر میت عمدی یا به سبب فراموشی یا عذر دیگری بدون نماز دفن شود، یا پس از دفن معلوم شود نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده

است، واجب است تا وقتی جسد او از هم نپاشیده با شروطی که برای نماز میت گذشت به قبرش نماز بخوانند.

کیفیت نماز میت

(مسأله ٦٠٢): نماز میت دارای پنج تکبیر است، و اگر نمازگزار به این ترتیب بگوید کافی است: پس از نیت و گفتن تکبیر اول بگوید: أشهد أن لا إله الا الله و أن محمدا رسول الله. و پس از تکبیر دوم بگوید: اللهم صل علی محمد وآل محمد. و پس از تکبیر سوم بگوید: اللهم اغفر للمؤمنین والمؤمنات. و پس از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید: اللهم اغفر لهذا المیت، و اگر زن است بگوید: اللهم اغفر لهذه المیت. سپس تکبیر پنجم را بگوید.

و بهتر است پس از تکبیر اول بگوید: أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأشهد أن محمدا عبده ورسوله، أرسله بالحق بشيرا ونذيرا بين يدي الساعة. و پس از تکبیر دوم بگوید: اللهم صل علی محمد وآل محمد، وبارك علی محمد وآل محمد، وارحم محمدا وآل محمد كأفضل ما صليت وباركت وترحمت علی إبراهيم وآل إبراهيم، إنك حميد مجيد. وصل علی جميع الانبياء والمرسلين والشهداء والصديقين وجميع عباد الله الصالحين. وپس از تکبیر سوم بگوید: اللهم اغفر للمؤمنين والمؤمنات والمسلمين والمسلمات الاحياء منهم والاموات تابع بيننا وبينهم بالخيرات إنك مجيب الدعوات إنك علی كل شئ قدير. وپس از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید: اللهم إن هذا عبدك وابن عبدك وابن أمتك نزل بك وأنت خير منزول به اللهم إنا لا نعلم منه إلا خيرا، وأنت أعلم به منا، اللهم إن كان محسنا فزد في إحسانه، وإن كان مسيئا فتجاوز عنه واغفر له، اللهم اجعله عندك في أعلی عليين، واخلف علی أهله في الغابرين، وارحمه برحمتك يا ارحم الراحمين. سپس تکبیر پنجم را بگوید.

ولی اگر زن است پس از تکبیر چهارم بگوید: اللهم إن هذه امتك وإبنة عبدك، وإبنة أمتك نزلت بك وأنت خير منزول به، اللهم إنا لا نعلم منها إلا خيرا و

أنت أعلم بها منا، اللهم إن كانت محسنة فزد في إحسانها، وإن كانت مسيئة فتجاوز عنها واغفر لها، اللهم اجعلها عندك في أعلى عليين، واخلف على أهلها في الغابرين، وارحمها برحمتك يا أرحم الراحمين.

(مسأله ٦٠٣): باید تکبیرها و دعاها را طوری پشت سر هم بخواند که از صورت نماز بیرون نرود.

(مسأله ٦٠٤): کسی که نماز میت را به جماعت میخواند هر چند مأموم باشد باید تکبیرها و دعاهای آن را هم بخواند.

مستحبات نماز میت

(مسأله ٦٠٥): چند چیز در نماز میت مستحب است:

اول: با طهارت بودن نمازگزار، یعنی با وضو یا غسل یا تیمم باشد. و احتیاط غیر لازم آن است که هر گاه نتواند وضو بگیرد یا غسل کند، یا بترسد که با وضو گرفتن یا غسل کردن به نماز میت نرسد تیمم کند.

دوم: ایستادن نمازگزار مقابل وسط قامت میت اگر مرد باشد، و مقابل سینه اش اگر میت زن است، چه نمازگزار امام جماعت باشد چه فرادی.

سوم: پا برهنه نماز خواندن.

چهارم: بلند کردن دستها در هر تکبیر.

پنجم: کم بودن فاصله او با میت، به اندازه ای که اگر باد لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد.

ششم: به جماعت خواندن نماز میت.

هفتم: بلند خواندن امام جماعت تکبیر و دعاها را، آهسته خواندن کسانی که با او نماز میخوانند.

هشتم: عقب تر از امام ایستادن در جماعت هر چند مأموم یك نفر باشد.

نهم: زیاد دعا کردن نمازگزار به میت و مؤمنین.

دهم: گفتن سه بار: الصلاة پیش از نماز، اگر به جماعت خوانده شود.

یازدهم: خواندن نماز در جائی که مردم برای نماز میت بیشتر به آنجا مروند.
دوازدهم: تنها ایستادن زن حائض، اگر نماز میت را به جماعت مخواند و بیرون ایستادن او از صف نماز گزاران.
(مسأله ٦٠٦): خواندن نماز میت در مساجد مکروه است، مگر در مسجد الحرام که مکروه نیست.
مسائل دفن میت
(مسأله ٦٠٧): واجب است میت طوری در زمین دفن شود که بوی او بیرون نیاید، و از صدمه درندگان محفوظ بماند، و اگر ترس آن باشد که جانوری جسد را بیرون آورد، باید قبر با آجر و مانند آن محکم شود.
(مسأله ٦٠٨): چنانچه دفن میت در زمین ممکن نباشد، متوان بجای دفن او را در بنا یا تابوتی گذاشت به طوری که از درندگان محفوظ بماند و بوی او بیرون نیاید.
(مسأله ٦٠٩): بایستی میت را در قبر به پهلوی راست طوری خواباند که جلوی بدن او رو به قبله باشد.
(مسأله ٦١٠): کسی که در کشتی مرده چنانچه جسدش فاسد نمشود و بودن او در کشتی مانعی ندارد، باید نگه داشته شود تا به خشکی رسیده، و در زمین دفن شود، و گر نه باید در کشتی غسل داده و حنوط و کفن کرده، و پس از خواندن نماز میت بنابر احتیاط در صورت امکان او را در خمره و مانند آن گذاشته و در آن محکم شده و به دریا انداخته شود، و گر نه چیز سنگینی به پایش بسته و به دریا افکنده شود، و تا حد امکان در جائی انداخته شود که زود طعمه حیوانات نشود.
(مسأله ٦١١): چنانچه بترسند دشمن قبر میت را شکافته و بدن او را بیرون مآورد، و یا صدمه به آن مرساند، اگر بتوان باید مطابق مسأله گذشته او را به دریا افکنند.

(مسأله ٦١٢): مخارج محکم کردن قبر در صورت لزوم و نیز مخارج انداختن به دریا را متوان از اصل مال میت برداشت.
(مسأله ٦١٣): زن کافره میتی که بچه در شکم او مرده یا هنوز روح در بدنش نیامده، چنانچه پدر بچه مسلمان باشد، بایستی در قبر به پهلوی چپ پشت به قبله خوابانده شود تا صورت بچه به سمت قبله باشد.
(مسأله ٦١٤): دفن مسلمان در قبرستان کفار – اهل کتاب و غیر آنها –، و دفن کافر در قبرستان مسلمانان جایز نیست.
(مسأله ٦١٥): دفن مسلمان در جائی که بی احترامی به او است، مانند جای ریختن خاکروبه و کثافت، جایز نیست.
(مسأله ٦١٦): دفن میت در جای غصبی و در زمینی که برای غیر دفن کردن وقف شده – مانند مسجد – جایز نیست.
(مسأله ٦١٧): دفن میت در قبر مرده دیگر جایز نیست، مگر آن که قبر کهنه شده و میت قبلی به کلی از بین رفته باشد.
(مسأله ٦١٨): چیزی که از میت جدا مشود، هر چند مو و ناخن و دندانش باشد، بنابر احتیاط لازم باید با او دفن شود. و دفن ناخن و دندانی که هنگام زندگی از انسان جدا مشود مستحب است.
(مسأله ٦١٩): چنانچه بیرون آوردن کسی که در چاه مرده ممکن نباشد، باید در چاه را بسته و همان چاه را قبر او قرار دهند، مگر آن که صاحب آن چاه راضی نباشد، یا مانع دیگری هست، و یا دفن در چاه هتك حرمت او مباشد.
(مسأله ٦٢٠): هر گاه بچه در شکم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد، باید به آسانترین راه او را بیرون آورد.
(مسأله ٦٢١): هر گاه مادر مرده و بچه در شکمش زنده است، هر چند امیدی به زنده ماندن طفل را نباشد، باید بچه را در آورده و دوباره شکم مادر دوخته شود.

مستحبات دفن
در احادیث، برای دفن میت مستحبات و آداب بسیاری بیان شده که بعضی از فقها تا چهل و بلکه چهل و دو عدد شمارش کرده اند.
(مسأله ٦٢٢): مستحبات دفن بسیار است، از آن جمله:
١ - گود کردن قبر به اندازه قامت انسان متوسط.
٢ - دفن کردن میت در نزدیکترین قبرستان، مگر آن که قبرستان دور تر از جهتی بهتر باشد، مانند این که مردمان خوب در آنجا دفن شده باشند، یا مردم برای فاتحه اهل قبور بیشتر به آنجا بروند.
٣ - زمین گذاشتن جنازه در چند ذرعی قبر، سپس تا سه مرتبه کم کم نزدیك ببرند، و در هر مرتبه زمین گذاشته و بردارند، و در نوبت چهارم وارد قبر کنند، و اگر میت مرد است در دفعه سوم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پائین قبر باشد، و در دفعه چهارم از طرف سر وارد قبر نمایند، و اگر زن است در دفعه سوم سمت قبله قبر بگذارند، و به پهنا وارد قبر کنند و هنگام وارد کردن پارچه ای روی قبر بگیرند.
٤ - آن که جنازه را به آرامی از تابوت بگیرند و وارد کنند.
٥ - خواندن دعاهائی که رسیده پیش از دفن و هنگام دفن، از جمله: (اعوذ بالله من الشیطان الرجیم)؛ و سوره های حمد، و توحید، ومعوذتین، وآیة الکرسی را بخوانند، و نیز بگویند: بسم الله و بالله، وفي سبيل الله، وعلى ملة رسول الله، اللهم صل على محمد وآل محمد، اللهم افسح له في قبره، وألحقه بنبيه.
٦ - باز کردن گره های کفن پس از گذاشتن میت در لحد.
٧ - گذاشتن صورت میت روی خاك.
٨ - ساختن بالشی از خاك زیر سر او.
٩ - گذاشتن خشت خام یا کلوخی پشت میت که میت به پشت برنگردد.
١٠ - آن که پیش از پوشاندن لحد دست راست را به شانه راست میت بزنند، و دست چپ را به قوت بر شانه چپ میت بگذارند و دهان را نزدیك گوش او ببرند

و به شدت حركتش دهند و سه بار بگويند: إسمع إفهم يا فلان بن فلان و بجاى فلان بن فلان اسم ميت و پدرش را بگويند، مثلا اگر اسم او محمد و اسم پدرش على است سه بار بگويند: إسمع إفهم يا محمد بن علي پس از آن بگويند: هل أنت على العهد الذي فارقتنا عليه من شهادة أن لا إله الا الله وحده لا شريك له، و أن محمدا – صلى الله عليه وآله – عبده ورسوله و سيد النبيين و خاتم المرسلين، و أن عليا أمير المؤمنين و سيد الوصيين وإمام افترض الله طاعته على العالمين، و أن الحسن، والحسين، وعلي بن الحسين، و محمد بن علي، و جعفر بن محمد، و موسى بن جعفر، وعلي بن موسى، و محمد بن علي، وعلي بن محمد، والحسن بن علي، والقائم الحجة المهدي، – صلوات الله عليهم – أئمة المؤمنين، و حجج الله على الخلق أجمعين، وأئمتك أئمة هدى أبرار، يا فلان بن فلان و بجاى فلان بن فلان اسم ميت و پدرش را بگويد، و ادامه دهد:

إذا أتاك الملكان المقربان رسولين من عند الله تبارك و تعالى، وسألاك عن ربك، وعن نبيك، وعن دينك، وعن كتابك، وعن قبلتك، وعن أئمتك، فلا تخف ولا تحزن، و قل في جوابهما:

الله ربي، و محمد (صلى الله عليه وآله) نبيي، و الاسلام ديني، والقرآن كتابي، والكعبة قبلتي، و أمير المؤمنين علي بن أبي طالب إمامي، والحسن بن علي المجتبى إمامي، والحسين بن علي الشهيد بكربلاء إمامي، وعلي زين العابدين إمامي، و محمد الباقر إمامي، و جعفر الصادق إمامي، و موسى الكاظم إمامي، وعلي الرضا إمامي، و محمد الجواد إمامي، وعلي الهادي إمامي، والحسن العسكري إمامي، والحجة المنتظر إمامي. هؤلاء – صلوات الله عليهم – أئمتي وسادتي و قادتي وشفعائي، بهم أتولى، و من أعدائهم أتبرأ في الدنيا والاخرة.

ثم اعلم يا فلان بن فلان و بجاى فلان بن فلان ميت و پدرش را نام ببرد و بگويد: أن الله تبارك و تعالى نعم الرب، و أن محمدا (صلى الله عليه وآله) نعم الرسول، و أن

علي بن أبي طالب وأولاده المعصومين الائمة الاثنى عشر نعم الائمة، و أن ما جاء به محمد (صلى الله عليه وآله) حق، و أن الموت حق، و سؤال منكر و نكير في القبر حق، والبعث

حق، والنشور حق، والصراط حق، والميزان حق، وتطاير الكتب حق، و أن الجنة و النار حق، و أن الساعة آتية لا ريب فيها، و أن الله يبعث من في القبور سپس بگويد: أفهمت يا فلان و بجاى فلان اسم ميت را بگويد و ادامه دهد: ثبتك الله بالقول الثابت، وهداك الله إلى صراط مستقيم، عرف الله بينك و بين أوليائك في مستقر من رحمته. آنگاه بگويد: اللهم جاف الارض عن جنبيه، واصعد بروحه إليك، ولقه منك برهانا، اللهم عفوك عفوك.

(مسأله ٦٢٣): مستحب است كسى كه ميت را در قبر مىگذارد، با طهارت و سر برهنه و پا برهنه باشد، و از طرف پاى ميت از قبر بيرون بيايد، و غير از خويشان ميت، كسانى كه حاضرند با پشت دست خاك بر قبر بريزند و بگويند: إنا لله وإنا إليه راجعون، و ميت زن را شخص محرمى در قبر بگذارد، و اگر محرمى نبود خويشانش او را در قبر بگذارند.

(مسأله ٦٢٤): مستحب است ساختن قبر به صورت مربع يا مربع مستطيل، و بلند كردن آن به اندازه چهار انگشت از زمين، و گذاشتن نشانه اى روى آن تا اشتباه نشود، و محكم ساختن آن تا به زودى خراب نشود، و پاشيدن آب روى قبر، و اين كه پس از پاشيدن آب حضار دستها را بر قبر گذاشته و انگشتها را باز كرده در
خاك فرو برند، و هفت مرتبه سوره مباركه انا انزلناه را بخوانند، و براى ميت طلب آمرزش كنند، و اين دعا را بخوانند:
اللهم جاف الارض عن جنبيه، واصعد بروحه إليك، ولقه منك رضوانا، و أسكن قبره من رحمتك ما تغنيه به عن رحمة من سواك. و دعاهاى ديگرى كه در كتابهاى مفصل آمده است.

(مسأله ٦٢٥): مستحب است پس از رفتن تشييع كنندگان، ولى ميت يا كسى كه از طرف ولى اجازه دارد، دعاهائى را كه دستور داده شده به ميت تلقين كند.

(مسأله ٦٢٦): مستحب است پس از دفن صاحبان عزا را تسليت گويند، ولى اگر مدتى گذشته به طورى كه بر اثر تسليت گوئى مصيبت يادشان مىآيد،

ترك آن بهتر است، و نيز مستحب است تا سه روز براى اهل خانه ميت غذا بفرستند، و خوب است فرستندگان غذا، با صاحبان عزا تا سه روز در منزلشان بمانند، چنان كه پيغمبر اكرم (صلى الله عليه وآله) هنگامى كه جعفر طيار به شهادت رسيد، دستور
فرمودند; حضرت زهرا (عليها السلام) براى خانواده او غذا فراهم نمايند، و با جمعى از
بانوان به منزل او بروند، و سه روز نزد آنها بمانند.
(مسأله ٦٢٧): مستحب است صبر كردن در مرگ خويشان، بخصوص در مرگ فرزند، و آنكه هر وقت ميت را ياد مكند إنا لله وإنا إليه راجعون بگويد، و قرآن خواندن براى ميت، و حاجت خواستن سر قبر پدر و مادر از خداوند.
(مسأله ٦٢٨): سزاوار نيست انسان در مرگ كسى بر صورت يا بدن خود بزند، و يا آنها را بخراشد، و يا لباس خود را پاره كند، مگر در مصيبت معصومين (عليهم السلام) بخصوص حضرت سيد الشهداء (عليه السلام).
(مسأله ٦٢٩): اگر زن در عزاى ميت صورت خود را بخراشد و خونين كند يا موى خود را بكند، بنابر احتياط مستحب يك بنده آزاد سازد، يا ده فقير طعام دهد و يا بپوشاند; همچنين است اگر مرد در مرگ زن يا فرزند يقه يا لباس خود را پاره كند. و چنانچه زن موى خود را در عزاى ميت ببرد بنابر احتياط مستحب كفاره اش آزاد كردن يك بنده، يا روزه گرفتن دو ماه پى در پى، و يا اطعام شصت مسكين است.
(مسأله ٦٣٠): احتياط آن است كه در گريه بر ميت، صدا را خيلى بلند نكنند، ولى بر حضرت سيد الشهداء (عليه السلام) شايسته است بلند بگريند.
نماز وحشت
(مسأله ٦٣١): مستحب است خواندن دو ركعت نماز وحشت براى ميت شب اول دفن او، به اين كيفيت كه: ركعت اول پس از حمد يك بار آية الكرسى، و ركعت دوم پس از حمد ده بار سوره انا انزلناه بخواند، و پس از سلام نماز بگويد: اللهم صل على محمد وآل محمد، وابعث ثوابها إلى قبر فلان و بجاى

کلمه (فلان) میت را نام ببرد.
(مسأله ٦٣٢): نماز وحشت را هر موقع از شب اول قبر متوان خواند، ولی خواندن آن پس از نماز عشاء در اول شب بهتر است.
(مسأله ٦٣٣): اگر بخواهند میت را به شهر دوری ببرند، یا به جهت دیگر دیرتر دفن شود، باید نماز وحشت را تا شب اول قبر او تأخیر بیندازند.
مسائل نبش قبر
(مسأله ٦٣٤): نبش قبر مسلمان (شکافتن قبر او) هر چند طفل یا دیوانه باشد حرام است، ولی اگر استخوان و بدنش از بین رفته و خاك شده است اشکال ندارد.
(مسأله ٦٣٥): نبش قبر امامزاده ها و شهدا و علما و صلحا گر چه سالها بر آن گذشته باشد حرام است.
(مسأله ٦٣٦): شکافتن چند قبر حرام نیست:
اول: قبر میتی که در زمین غصبی دفن شده است و مالك زمین راضی نشود که در آنجا بماند.
دوم: قبر میتی که با کفن یا چیز دیگر غصبی دفن شده است و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند، و نیز اگر از مال خود میت که به ورثه رسیده با او دفن شده، و آنها راضی نشوند که در قبر بماند، ولی اگر وصیت کرده که قرآن یا دعا یا انگشتری را با او دفن کنند، برای بیرون آوردن اینها نمتوانند قبر را بشکافند، مگر آن که بیش از ثلث باشد و ورثه راضی نشوند.
سوم: قبر میتی که بی غسل یا بی کفن دفن شده یا فهمیده اند غسلش باطل بوده، یا به غیر دستور شرع کفن شده یا در قبر او را رو به قبله نگذاشته اند، چنانچه شکافتن قبر در این موارد سبب هتك حرمت نشود.
چهارم: قبر میتی که برای اثبات حق اهم از نبش قبر لازم است بدنش دیده شود.

پنجم: قبر میتی که در جائی که بی احترامی به او است دفن شده، مانند قبرستان کفار یا جائی که کثافت و خاکروبه مریزند.
ششم: قبر میتی که شکافتنش به سبب غرض شرعی مهمتر باشد، مانند این که بخواهند بچه زنده ای را که در شکم مادر مرده اش بوده و با او دفن شده در آورند.
هفتم: قبر میتی که ترس این هست که بدن میت را درنده ای پاره کند یا سیل ببرد، یا دشمن بیرون آورد.
هشتم: قبر میتی که قسمتی از بدنش با او دفن نشده و بخواهند همراه او دفن کنند، ولی احتیاط واجب آن است که آن قسمت از بدن را طوری در قبر بگذارند که بدن میت دیده نشود.
نهم: قبر میتی که در غیر مشاهد مشرفه دفن شده، و بخواهند به آن مکانهای متبرك انتقال دهند، بخصوص اگر وصیت او باشد.
مسائل غسلهای مستحب
(مسأله ٦٣٧): در شرع مقدس اسلام غسلهائی مستحب است و بعضی از فقها آنها را تا یکصد غسل شمرده اند، از آن جمله:
١ - غسل جمعه: و وقت آن از اذان صبح تا غروب روز جمعه است. و بهتر این که نزدیك ظهر غسل کند، و اگر تا ظهر نکرد بهتر است بدون نیت اداء و قضا تا غروب غسل کند. و اگر روز جمعه غسل نکند مستحب است از صبح تا غروب شنبه قضا کند. و کسی که مداند روز جمعه آب نخواهد یافت متواند روز پنجشنبه و یا شب جمعه غسل را انجام دهد. و مستحب است هنگام غسل جمعه بگوید: أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، و أن محمدا عبده ورسوله، اللهم صل على محمد وآل محمد، واجعلني من التوابين، واجعلني من المتطهرين.
٢ - ٦ - غسل شب اول و هفدهم و شب نوزدهم و بیست و یکم و شب بیست و چهارم ماه مبارك رمضان.

۷ و ۸ – غسل اول شب بیست و سوم ماه رمضان و آخر شب آن.
۹ – غسل هر شب فرد از ماه رمضان مانند سوم و پنجم و هفتم.
۱۰ – غسل شبهای دهه آخر ماه رمضان یعنی شب بیست و یکم تا آخر ماه.
و غسل شب اول و پانزدهم و هفدهم و نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم و بیست و پنجم و بیست و هفتم و بیست و نهم، بیشتر تأکید شده است.
وقت غسل شبهای ماه رمضان تمام شب است وافضل آن است که مقارن غروب باشد به طوری که شب را با غسل درك کند.
۱۱ – غسل شب عید فطر، و وقت آن از اول مغرب است تا اذان صبح، و بهتر است در اول شب غسل کند.
۱۱ و ۱۲ – غسل روز عید فطر و عید قربان، و وقت آن از اذان صبح است تا ظهر، و می توان بعد از ظهر تا غروب به قصد رجاء غسل کرد. و بهتر است که پیش از نماز عید غسل کند.
۱٤ و ۱۵ – غسل روز هشتم و نهم ذی حجه، و در روز نهم بهتر است نزدیك ظهر باشد.
۱٦ – غسل روز عید غدیر، و بهتر است پیش از ظهر باشد.
۱۷ – غسل روز بیست و چهارم ذی حجه، روز خاتم بخشی حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) و نزول سوره مبارکه هل اتی.
۱۸ – غسل روز عید نوروز.
۱۹ – غسل شب اول رجب.
۲۰ – غسل شب نیمه رجب.
۲۱ – غسل روز نیمه رجب.
۲۲ و ۲۳ – غسل شب و روز بیست و هفتم رجب، روز مبعث پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله).
۲٤ – غسل شب آخر ماه رجب.
۲۵ – غسل روز پانزدهم شعبان روز ولادت حضرت بقیة الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف.

٢٦ – غسل روز نهم ربیع الاول.
٢٧ – غسل روز هفدهم ربیع الاول.
٢٨ – غسل روز بیست و پنجم ذی قعده.
٢٩ – غسل کسی که عمدی هنگام گرفتن خورشید یا ماه، نماز آیات را نخوانده چنانچه تمام ماه یا خورشید گرفته باشد.
٣٠ – غسل کسی که جائی از بدنش را به بدن میتی که غسلهایش تمام شده رسانده باشد.
٣١ – غسل احرام.
٣٢ – غسل دخول حرم.
٣٣ – غسل دخول مکه.
٣٤ – غسل دخول مسجد الحرام.
٣٥ – غسل طواف کعبه.
٣٦ – غسل زیارت خانه کعبه.
٣٧ – غسل دخول کعبه.
٣٨ – غسل برای وقوف به عرفات.
٣٩ – غسل برای وقوف به مشعر.
٤٠ – غسل برای نحر وذبح و حلق (در اعمال حج)، بلکه برای رمی جمار.
٤١ – غسل دخول مدینه منوره.
٤٢ – غسل ورود به حرم پیغمبر (صلی الله علیه وآله).
٤٣ – غسل وداع قبر مطهر پیغمبر (صلی الله علیه وآله).
٤٤ – غسل برای مباهله با خصم.
٤٥ – غسل دادن بچه ای که تازه به دنیا آمده.
٤٦ – غسل برای نماز حاجت.
٤٧ – غسل برای نماز استخاره.
٤٨ – غسل برای نماز استسقاء.

٤٩ – غسل هنگام گرفتن قرص آفتاب در خورشید گرفتگی.
٥٠ – غسل زیارت معصومین (علیهم السلام) به خصوص حضرت سید الشهداء (علیه السلام)
هر چند از دور باشد.
(مسأله ٦٣٨): فقهاء غسلهای مستحبی زیادی نقل فرموده اند، از جمله:
٥١ – غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش به کار برده است.
٥٢ – غسل کسی که در حال مستی خوابیده.
٥٣ – غسل کسی که برای تماشای دار آویخته رفته و آن را دیده باشد، ولی اگر اتفاقی یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد یا مثلا برای شهادت دادن رفته باشد، غسل مستحب نیست.
٥٤ – غسل برای توبه از گناه.
(مسأله ٦٣٩): انسان نمتواند با غسلهای مستحب یا واجب غیر از جنابت، کاری را که شرطش طهارت است انجام دهد.
(مسأله ٦٤٠): هر گاه به نیت چند غسل مستحب، یا واجب، یا برخی واجب و برخی مستحب، چنانچه یکی از آنها غسل جنابت باشد، یك غسل کند کافی است.
مسائل تیمم
کسانی که از جهت نبودن آب، و یا معذور بودن از مصرف آب از جهت شرع، نتوانند وضو بگیرند یا غسل کنند، باید تیمم نمایند.
(مسأله ٦٤١): شخصی که در آبادی هست، برای تهیه آب وضو و غسل بنابر احتیاط لازم باید به اندازه ای جستجو کند که از یافتن آب نا امید شود; و اگر در بیابانی است که زمین آن پست و بلند یا به سبب زیادی درختان راهش دشوار است، باید در هر یك از چهار سمت به اندازه پرتاب یك تیر که در قدیم با

کمان پرتاب مکردند جستجوی آب کند، و گر نه باید هر سمت به اندازه پرتاب دو تیر جستجو نماید.
(مسأله ٦٤٢): اگر مقداری از چهار سمت هموار و مقدار دیگر پست و بلند باشد، به احتیاط واجب به اندازه پرتاب دو تیر در هر سمت به جستجو پردازد.
(مسأله ٦٤٣): در هر طرفی که مداند آب نیست، لازم نیست در آن سمت جستجو کند.
(مسأله ٦٤٤): کسی که وقت نمازش تنگ نشده، و برای تهیه آب وقت دارد، اگر یقین یا اطمینان دارد در محلی دور تر از مقداری که باید جستجو کند آب هست، باید برای تهیه آب برود، و اگر گمان دارد آب هست رفتن به آن محل لازم نیست.
(مسأله ٦٤٥): انسان متواند کسی را که به گفته اش اطمینان دارد به جستجوی آب بفرستد، و اگر یك نفر از طرف چند نفر برود کافی است.
(مسأله ٦٤٦): چنانچه احتمال مدهد که داخل بار سفر خود یا در منزل یا در قافله آب هست، بنابر احتیاط واجب باید به اندازه ای جستجو نماید که یقین کند آب نیست، یا از پیدا کردن آن نا امید شود.
(مسأله ٦٤٧): اگر پیش از وقت نماز جستجو کرده و آب نیافته و تا وقت نماز همانجا مانده است، چنانچه احتمال مدهد که آب میابد، احتیاط مستحب آن است که دوباره به جستجو پردازد.
(مسأله ٦٤٨): هر گاه پس از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب نیابد و تا وقت نماز دیگر همانجا بماند، چنانچه احتمال دهد که آب میابد، احتیاط واجب آن است که برای نماز دیگر دوباره جستجو کند.
(مسأله ٦٤٩): اگر وقت نماز تنگ باشد یا از دزد و درنده و غیر آن بر جان و اهل و مال ارزشمند خود بترسد، یا جستجوی آب به قدری سخت باشد که نتواند تحمل کند، جستجو لازم نیست.
(مسأله ٦٥٠): اگر جستجوی آب نکند تا وقت نماز تنگ شود نمازش با

تیمم صحیح مباشد، هر چند معصیت نموده است.
(مسأله ٦٥١): کسی که مداند آب نمیابد، چنانچه دنبال آب نرود و با تیمم نماز بخواند، و پس از نماز بفهمد که اگر جستجو مکرد آب میافت، نمازش باطل است و باید دوباره بخواند، و اگر وقت گذشته قضا نماید.
(مسأله ٦٥٢): اگر جستجو کرده ولی آب نیافته و با تیمم نماز بخواند، و پس از نماز بفهمد در جائی که جستجو کرده آب بوده، چنانچه وقت باقی باشد به احتیاط واجب باید وضو بگیرد و دوباره نماز بخواند.
(مسأله ٦٥٣): کسی که مداند وقت نماز تنگ است، اگر بدون جستجو با تیمم نماز بخواند، و پس از نماز پیش از گذشتن وقت بفهمد که برای جستجو وقت داشته، احتیاط واجب آن است که دوباره نماز بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.
(مسأله ٦٥٤): اگر پس از فرا رسیدن وقت نماز وضو دارد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند تهیه آب برای او ممکن نیست یا نمتواند وضو بگیرد، چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد، نباید آن را باطل نماید; ولی متواند با عیال خود نزدیکی کند، هر چند بداند که نمتواند غسل کند.
(مسأله ٦٥٥): کسی که پیش از وقت نماز وضو دارد و بداند که اگر وضویش را باطل کند، نمتواند آب تهیه کند، چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد، احتیاط مستحب آن است که آن را باطل نکند.
(مسأله ٦٥٦): کسی که تنها به مقدار غسل آب دارد و می داند که اگر آن را بریزد آب نمیابد چنانچه وقت نماز شده ریختن آن حرام است، و احتیاط مستحب آن که پیش از وقت نماز هم، آب را نریزد.
(مسأله ٦٥٧): کسی که مداند آب نمیابد، چنانچه پس از فرا رسیدن وقت نماز وضوی خود را باطل کند، یا آبی که دارد بریزد معصیت کرده، ولی نمازش با تیمم صحیح است، هر چند احتیاط مستحب آن است که آن نماز را قضا کند.

(مسأله ٦٥٨): هر گاه آب در چاه و مانند آن باشد، و شخص بر اثر پیری و ناتوانی، یا نداشتن وسیله، و یا ترس از دزد و جانور و مانند آن، دسترسی به آب ندارد باید تیمم کند; همچنین است اگر تهیه آب یا مصرف آن به اندازه ای مشقت دارد که مردم آن را تحمل نمکنند، ولی در این صورت چنانچه تیمم نکند و وضو بگیرد وضویش صحیح است.

(مسأله ٦٥٩): هر گاه برای بدست آوردن آب مانند آب کشیدن از چاه وسائلی لازم است، باید بخرد یا کرایه کند، هر چند قیمت آن چند برابر معمول باشد، همچنین اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند; ولی چنانچه برای تهیه وسائل پولی لازم است که نسبت به حال او ضرر دارد، واجب نیست تهیه نماید.

(مسأله ٦٦٠): در صورت ناچاری باید برای تهیه آب قرض کند، ولی اگر مداند یا گمان دارد که نمتواند قرض خود را بدهد واجب نیست قرض کند.

(مسأله ٦٦١): اگر چاه کندن مشقت زیاد ندارد، باید برای تهیه آب چاه بکند.

(مسأله ٦٦٢): چنانچه مقداری آب به او بی منت بخشیده شود باید قبول کند.

(مسأله ٦٦٣): کسی که از مصرف آب بر جان خود بیمناك باشد، یا بترسد که به سبب آن مرض یا عیبی در او پیدا شود، یا مرضش طول بکشد یا شدت کند، یا معالجه اش سخت شود، باید تیمم نماید، ولی اگر آب گرم برایش ضرر ندارد، باید بر حسب وظیفه وضو بگیرد یا غسل کند.

(مسأله ٦٦٤): یقین داشتن به ضرر لازم نیست، بلکه اگر احتمال ضرر بدهد و احتمال او نزد مردم بجا باشد، باید تیمم کند.

(مسأله ٦٦٥): اگر با یقین یا ترس ضرر، تیمم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد، تیمم او باطل است، و اگر پس از نماز بفهمد بنابر احتیاط واجب چنانچه وقت هست باید دوباره با وضو یا غسل نماز بخواند، و اگر وقت گذشته قضا نماید.

(مسأله ٦٦٦): چنانچه مىداند آب برايش ضرر ندارد، و غسل كند يا وضو بگيرد سپس بفهمد كه آب برايش ضرر داشته، اگر ضرر آن قدر نباشد كه اقدام به آن شرعا حرام است وضو و غسل او صحيح است، هر چند احتياط مستحب اعاده غسل و وضو مباشد.

(مسأله ٦٦٧): اگر بترسد با مصرف آب براى وضو يا غسل دچار زحمت زياد مشود بايد تيمم نمايد، مانند آن كه خودش يا كسانش بر اثر تشنگى هلاك يا بيمار شوند، يا از شدت تشنگى به مشقت افتند، همچنين اگر بر انسان غير مسلمان يا حيوانى بترسد كه از تشنگى تلف يا بيمار يا بى تاب گردند و اين امر بر او گران باشد، بايد تيمم كند و آب را به مصرف آشاميدن برساند.

(مسأله ٦٦٨): هر گاه غير از آب پاكى كه براى وضو يا غسل دارد، آب نجسى هم به مقدار آشاميدن خود و كسانى كه با او مربوطند، داشته باشد، بايد آب پاك را براى آشاميدن گذاشته، و با تيمم نماز بخواند، ولى چنانچه آب را براى معذور در آشاميدن نجس و يا بچه نا بالغ و يا حيوانش مىخواهد، بايد آب نجس را براى آنها بگذارد و با آب پاك وضو بگيرد يا غسل كند.

(مسأله ٦٦٩): كسى كه بدنش نجس است و كمى آب دارد، و چنانچه با آن وضو بگيرد يا غسل كند براى آب كشيدن بدن او نمىماند، بايد بدن را آب بكشد و با تيمم نماز بخواند، و هم چنين است بنابر احتياط واجب، حكم كسى كه لباسش نجس باشد; ولى اگر چيزى ندارد كه بر آن تيمم كند، بايد با آب وضو بگيرد يا غسل كند و با بدن يا لباس نجس نماز بخواند.

(مسأله ٦٧٠): اگر غير از آب يا ظرفى كه به كار بردن آن حرام است آب يا ظرف ديگرى ندارد، مثلا آب يا ظرفش غصبى است و غير از آن آب و ظرف ديگرى ندارد، بايد بجاى وضو و غسل تيمم كند.

(مسأله ٦٧١): چنانچه وقت به قدرى تنگ باشد كه با وضو گرفتن يا غسل كردن، همه يا مقدارى از نماز پس از وقت خوانده مشود، بايد تيمم كند.

(مسأله ٦٧٢): اگر عمدى نماز را به قدرى تأخير اندازد كه وقت وضو يا

غسل نداشته باشد، معصیت کرده، ولی نماز او با تیمم صحیح است، هر چند احتیاط مستحب قضا کردن آن نماز است.

(مسأله ٦٧٣): چنانچه شك کند که با وضو گرفتن یا غسل کردن، وقتی برای نماز خواندن مماند یا نه، باید تیمم کند، مگر آن که شك او در مقدار وقت باشد، مانند این که نداند یك ساعت وقت دارد یا نیم ساعت، پس باید وضو بگیرد یا غسل کند.

(مسأله ٦٧٤): اگر به سبب تنگی وقت تیمم کرد، سپس به سبب دیگری مانند نداشتن آب وظیفه اش تیمم شود، باید دوباره تیمم کند.

(مسأله ٦٧٥): کسی که متواند پس از وضو یا غسل، بدون کارهای مستحب همچون اقامه و قنوت نماز بخواند، باید چنین کند، بلکه اگر به مقدار خواندن سوره هم وقت ندارد، باید پس از غسل یا وضو نماز را بدون سوره بخواند، و در این صورت احوط است که قضا کند.

چیزهائی که تیمم بر آنها صحیح است

(مسأله ٦٧٦): تیمم بر خاك و شن و ریگ و کلوخ و سنگ و نیز دیوار گلی صحیح است، ولی احتیاط لازم آن است که اگر خاك ممکن باشد بر چیز دیگر تیمم نکند، و اگر خاك نباشد بر ریگ و یا کلوخ، و چنانچه ریگ و کلوخ هم نباشد بر سنگ تیمم نماید.

(مسأله ٦٧٧): تیمم بر سنگ گچ و سنگ آهك صحیح، و بر سنگ معدنی مانند عقیق باطل است، و بنابر احتیاط لازم در حال اختیار بر گچ و آهك پخته و آجر پخته تیمم ننماید.

(مسأله ٦٧٨): اگر خاك و ریگ و کلوخ و سنگ پیدا نشود، چنانچه بتواند باید با تکاندن فرش و لباس و مانند آن خاك تهیه و بر آن تیمم کند، و اگر ممکن نیست بر گرد و غباری که بر فرش و لباس و مانند اینها ظاهر باشد تیمم نماید، و چنانچه گرد و غبار ظاهر نیست ولی با تکاندن ظاهر مشود تکانده و تیمم کند، و

اگر هیچ کدام مقدور نیست بنابر احتیاط باید بین تیمم بر فرش یا مانند آن و تیمم بر گل جمع کند.
(مسأله ٦٧٩): اگر بتواند گل را خشك کند و از آن خاك تهیه نماید، تیمم بر گل باطل است، و احتیاط مستحب آن است که با بودن زمین یا خاك خشك، بر زمین یا خاك مرطوب نیز تیمم نکند.
(مسأله ٦٨٠): اگر آب ندارد ولی برف یا یخ داشته باشد، چنانچه بتواند باید آن را آب کند، و با آن وضو بگیرد یا غسل کند، و اگر ممکن نیست و ضرر هم
ندارد باید با یخ یا برف وضو گرفته یا غسل کند، یعنی اعضای وضو یا غسل را تر نماید، و اگر این هم ممکن نیست بر یخ یا برف تیمم کند، و نمازی را که خوانده پس از وقت قضا نماید.
(مسأله ٦٨١): خاك و ریگی که بر آن تیمم مشود باید با چیز دیگری مانند کاه مخلوط نباشد، مگر این که آن چیز به قدری کم باشد که در خاك یا ریگ از بین رفته حساب شود.
(مسأله ٦٨٢): اگر چیزی ندارد که بر آن تیمم کند، چنانچه ممکن است باید به خریدن و مانند آن تهیه نماید.
(مسأله ٦٨٣): چیزی که بر آن تیمم مکند باید پاك باشد، و اگر چیز پاکی که تیمم بر آن صحیح است ندارد، نماز بر او واجب نیست، ولی باید قضای آن را بجا آورد، و بهتر آن است که در وقت نیز نماز بخواند.
(مسأله ٦٨٤): کسی که یقین داشته تیمم بر چیزی صحیح است و بر آن تیمم کرده، سپس فهمیده تیمم بر آن باطل بوده، نمازهائی را که با آن تیمم خوانده باید دوباره بخواند.
(مسأله ٦٨٥): مکان تیمم کننده، و چیزی که بر آن تیمم مکند و مکان آن چیز نباید غصبی باشد; پس اگر بر خاك غصبی تیمم کند، یا خاکی که مال خودش هست در ملك غصبی بگذارد و بر آن تیمم کند و یا در ملك خود دستها را بر زمین بزند و در ملك غصبی به پیشانی بکشد تیمم او باطل است.

(مسأله ٦٨٦): تيمم بر چيز غصبى يا در فضاى غصبى يا بر چيزى كه در ملك غصبى است در حال فراموشى يا غفلت صحيح است، ولى اگر خودش چيزى را غصب كرده و فراموش كند كه غصب نموده و بر آن تيمم كند، يا ملكى را غصب نمايد و فراموش كند كه آن را غصب نموده و چيزى را كه بر آن تيمم مكند در آن ملك بگذارد، يا در فضاى آن تيمم نمايد، حكم او حكم عامد است.
(مسأله ٦٨٧): كسى كه در جاى غصبى زندانى است، اگر آب و خاك آن هر دو غصبى است بايد با تيمم نماز بخواند.
(مسأله ٦٨٨): چيزى كه بر آن تيمم مكند بنابر احتياط در صورت امكان بايد گردى داشته باشد كه به دست بماند، و پس از زدن دست بر آن، دست را بتكاند كه گرد آن بريزد.
(مسأله ٦٨٩): تيمم بر زمين گود و خاك جاده و زمين شوره زار كه نمك روى آن را نگرفته، مكروه است، و اگر روى آن را نمك گرفته باطل است.

كيفيت تيمم

(مسأله ٦٩٠): در تيمم بدل از وضو يا غسل چهار چيز واجب است:
اول: نيت.
دوم: زدن كف دو دست با هم بر چيزى كه تيمم بر آن صحيح است.
سوم: كشيدن كف هر دو دست به تمام پيشانى و دو طرف آن، از جائى كه موى سر مرويد تا ابروها و بالاى بينى، و بنابر احتياط بايد دستها روى ابروها هم كشيده شود.
چهارم: كشيدن كف دست چپ به تمام پشت دست راست سپس كشيدن كف دست راست به تمام پشت دست چپ.
(مسأله ٦٩١): احتياط مستحب آن است كه تيمم بدل از غسل را به اين ترتيب انجام دهد، كه يك بار دستها را به زمين بزند و به پيشانى بكشد، و بار ديگر دستها را به زمين بزند و به پشت دستها بكشد.

احکام تیمم

(مسأله ٦٩٢): هر گاه مختصری، از پیشانی یا پشت دستها را مسح نکند تیمم باطل است، خواه به سبب فراموشی یا ندانستن حکم باشد و خواه عمدی، ولی دقت زیاد لازم نیست، و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دستها مسح شده کافی است.

(مسأله ٦٩٣): برای آن که یقین کند تمام پشت دست را مسح کرده، باید مقداری بالاتر از مچ را هم مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.

(مسأله ٦٩٤): باید پیشانی و پشت دستها را از بالا به پائین مسح کرده، و کارهای تیمم را پشت سر هم بجا آورد، و اگر بین آنها به قدری فاصله اندازد که نگویند تیمم مکند باطل است.

(مسأله ٦٩٥): در نیت باید تعیین کند که تیمم او بدل از غسل است یا وضو، و اگر بدل از غسل است باید آن غسل را تعیین نماید، و چنانچه اشتباهی، بجای بدل از وضو، نیت بدل از غسل یا بالعکس نماید، باطل است.

(مسأله ٦٩٦): در تیمم باید پیشانی و کف و پشت دستها در صورت تمکن پاك باشد، و اگر کف دست نجس باشد و نتواند آن را تطهیر نماید، باید بنابر احتیاط دو تیمم کند یکی با کف دست و دیگری با پشت دست.

(مسأله ٦٩٧): مکلف باید برای تیمم انگشتر را از دست در آورد، و اگر در پیشانی یا پشت دستها یا در کف دستها مانعی باشد – مانند چیزی که به آن چسبیده – باید بر طرف نماید.

(مسأله ٦٩٨): اگر پیشانی یا پشت دستها زخم است، و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نمتواند باز کند، باید دست را روی آن بکشد، و نیز اگر کف دست زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتواند باز کند، باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمم بر آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد، و در این صورت به احتیاط واجب یك بار هم پشت دست را که باز است به چیزی که تیمم بر آن صحیح است بزند، و به پیشانی و پشت دستها بکشد.

(مسأله ٦٩٩): اگر پیشانی و پشت دستها مو داشته باشد اشکال ندارد، ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده، باید آن را عقب بزند.
(مسأله ٧٠٠): اگر احتمال دهد که در پیشانی و کف یا پشت دستها مانعی هست چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد باید جستجو نماید تا یقین یا اطمینان کند که مانعی نیست.
(مسأله ٧٠١): کسی که وظیفه اش تیمم است و نمی تواند تیمم کند، باید نائب بگیرد و کسی که نائب مشود، باید او را با دست خود او تیمم دهد، و اگر ممکن نباشد باید نائب دست خود را بر چیزی که تیمم بر آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستهای او بکشد.
(مسأله ٧٠٢): اگر در بین تیمم شك کند که قسمتی از آن را فراموش کرده یا نه، چنانچه از محل آن گذشته به شك خود اعتنا نکند، و اگر نگذشته بنابر احتیاط واجب باید آن قسمت را بجا آورد.
(مسأله ٧٠٣): اگر پس از مسح دست چپ و داخل شدن به حال دیگری شك کند که درست تیمم کرده یا نه، چنانچه احتمال بدهد که حال عمل متوجه بوده تیمم او صحیح است، و اگر شك او در مسح دست چپ باشد، لازم است آن را مسح کند مگر آن که در عملی که مشروط به طهارت است داخل شده و یا موالات از بین رفته است.
(مسأله ٧٠٤): کسی که وظیفه اش تیمم است نمتواند پیش از وقت نماز برای نماز تیمم کند، ولی اگر برای کار واجب دیگر یا مستحبی تیمم کند و تا وقت نماز عذر او باقی باشد، متواند با همان تیمم نماز بخواند.
(مسأله ٧٠٥): کسی که وظیفه اش تیمم است، اگر بداند تا آخر وقت عذر او باقی مماند، در وسعت وقت متواند با تیمم نماز بخواند، ولی اگر بداند تا آخر وقت عذر او بر طرف مشود، باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند، و نیز اگر امید دارد که عذرش بر طرف شود، احتیاط واجب آن است که صبر کرده، و با وضو یا غسل نماز بخواند، یا در تنگی وقت با تیمم نماز بخواند.

(مسأله ۷۰٦): اگر نمتواند وضو بگیرد یا غسل کند، و می داند که عذرش بر طرف نمشود یا احتمال نمدهد که بر طرف شود، متواند نمازهای قضای خود را با تیمم بخواند، ولی اگر بعدا عذرش بر طرف شد باید دوباره آنها را با وضو یا غسل بخواند.

(مسأله ۷۰۷): کسی که نمتواند وضو بگیرد یا غسل کند، جایز است نمازهای مستحبی مانند نافله های شبانه روز را که وقت معین دارد با تیمم بخواند، ولی اگر احتمال دهد که تا آخر وقت آنها، عذرش بر طرف مشود، احوط آن است که آنها را در اول وقتشان بجا نیاورد.

(مسأله ۷۰۸): کسی که احتیاطا غسل جبیره ای و تیمم نموده و نماز خوانده; چنانچه پس از نماز حدث اصغر از او سر زند مانند بول کردن، باید برای نمازهای بعدی بنابر احتیاط واجب دوباره بین تیمم بدل از غسل و وضو جمع کند، و اگر پیش از نماز محدث شده بین وضو و تیمم جمع نماید.

(مسأله ۷۰۹): اگر به سبب نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند، پس از بر طرف شدن عذر، تیمم او باطل مشود.

(مسأله ۷۱۰): چیزهائی که وضو را باطل مکند تیمم بدل از وضو را هم باطل مکند، و چیزهائی که غسل را باطل منماید، مبطل تیمم بدل از آن نیز هست.

(مسأله ۷۱۱): کسی که نمتواند غسل کند اگر چند غسل بر او واجب است که یکی از آنها غسل جنابت باشد، جایز است یك تیمم بدل از آنها بنماید، ولی بنابر احتیاط بدل از هر غسل یك تیمم کند.

(مسأله ۷۱۲): اگر نمتواند غسل کند، و بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد، باید بدل از غسل تیمم نماید، و اگر نمتواند وضو بگیرد و بخواهد عملی را که برای آن وضو واجب است انجام دهد، باید بدل از وضو تیمم کند.

(مسأله ۷۱۳): اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند، لازم نیست برای نماز

وضو بگیرد، ولی اگر بدل از غسلهای دیگر تیمم کند از وضو کفایت نمکند، پس اگر نتواند وضو بگیرد باید بدل از وضو هم تیمم دیگری بنماید.
(مسأله ٧١٤): اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند سپس کاری که وضو را باطل مکند برای او پیش آید، چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند، باید بدل از غسل تیمم نماید، و احتیاط مستحب آن است که وضو نیز بگیرد.
(مسأله ٧١٥): کسی که وظیفه اش تیمم است اگر برای کاری تیمم کند، تا تیمم و عذر او باقی است کارهائی را که باید با وضو یا غسل انجام داد، متواند بجا آورد، مگر این که عذرش تنگی وقت بوده، یا با داشتن آب برای نماز میت یا خوابیدن تیمم کرده، تنها کارهائی را که برای آنها تیمم کرده متواند انجام دهد.
(مسأله ٧١٦): در چند مورد بهتر است نمازهائی را که انسان با تیمم خوانده قضا نماید:
اول: آن که از مصرف آب ترس داشته و عمدی خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.
دوم: آن که مدانسته یا گمان داشته که آب نمیابد و عمدی خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.
سوم: کسی که تا آخر وقت عمدی جستجوی آب نکند و با تیمم نماز بخواند، سپس بفهمد که اگر جستجو مکرد آب پیدا مشد.
چهارم: آن که عمدی نماز را تأخیر انداخته و در آخر وقت با تیمم نماز خوانده است.
پنجم: آن که مدانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمشود و آبی را که داشته ریخته، و با تیمم نماز خوانده است.

نماز
نماز بهترین عمل دینی، و محبوبترین آنها نزد خداوند است، آخرین سفارشهای انبیا در دنیا، و اولین عملی است که در قیامت مورد سؤال خواهد بود. نماز ستون دین است که اگر قبول درگاه خداوند عالم شود عبادتهای دیگر هم قبول میگردد، و اگر پذیرفته نشود اعمال دیگر هم پذیرفته نخواهد شد. در احادیث آمده: نمازهای پنجگانه انسان را از گناهان پاك میکند همان طور که اگر شبانه روزی پنج بار در نهر آبی شستشو کند، چرك و آلودگی در بدنش نمیماند. در آیات قرآن، عظمت نماز و اهتمام به آن، و ترك سهل انگاری نسبت به آن، و رعایت حدود و اوقات نماز بیان گردیده است، و در احادیث تأکید شده که انسان نماز را در اول وقت بخواند، و کسی که نماز را پست و سبك شمارد مانند کسی است که نماز نمیخواند. پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمودند: کسی که به نماز
اهمیت ندهد و آن را سبك شمارد سزاوار عذاب آخرت است. روزی پیامبر در مسجد تشریف داشتند مردی وارد و مشغول نماز شد، و رکوع و سجودش را کامل بجا نیاورد، حضرت فرمودند: اگر این مرد در حالی که نمازش این طور است از دنیا برود به دین من از دنیا نرفته است.
پس مسلمان باید مواظب باشد که به عجله و شتابزدگی نماز نخواند، و در حال نماز به یاد خدا و با خضوع و خشوع و وقار باشد، و متوجه باشد که با چه کسی سخن میگوید، و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند، بسیار پست و ناچیز ببیند و نیز نمازگزار باید توبه و استغفار نماید و گناهانی را که مانع قبول شدن نماز است مانند: حسد، کبر، غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات، و ندادن خمس و زکات، بلکه هر معصیتی را ترك کند. همچنین سزاوار است کارهائی که ثواب نماز را کم میکند بجا نیاورد، مثلا در حال خواب آلودگی و نگه داشتن بول به نماز نایستد، و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند، و کارهائی که

ثواب نماز را زیاد مکند بجا آورد، مثلا انگشتر عقیق به دست کند، و لباس پاکیزه بپوشد، و شانه و مسواك کند، و خود را خوشبو نماید.

مسائل نماز

نمازهای واجب

نمازهای واجب شش عنوان است:

اول: نمازهای روزانه.

دوم: نماز آیات.

سوم: نماز میت.

چهارم: نماز طواف واجب خانه کعبه.

پنجم: نماز قضای پدر و مادر بر پسر بزرگتر و یا ولی مرد میت بنابر احتیاط.

ششم: نمازی که با اجاره و نذر و قسم و عهد واجب مشود. و نماز جمعه بجای نماز ظهر روز جمعه است، و کیفیت نماز جمعه و شرایط آن در رساله مستقلی بیان شده است.

نمازهای واجب روزانه

شبانه روز پنج نماز واجب است: صبح دو رکعت، مغرب سه رکعت، ظهر و عصر و عشا هر کدام چهار رکعت، که در سفر نمازهای چهار رکعتی با شرائطی که

خواهد آمد، دو رکعت خوانده مشود.

وقت نماز ظهر و عصر

(مسأله ۷۱۷): نماز ظهر و عصر هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند، وقت مخصوص نماز ظهر از اول ظهر است تا وقتی که از ظهر به مقدار خواندن نماز ظهر بگذرد، که اگر کسی هر چند سهوا تمام یا قسمتی از نماز عصر را در این وقت بخواند نمازش باطل است. و وقت مخصوص نماز عصر موقعی است که به

اندازه خواندن نماز عصر تا مغرب مانده باشد، که اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخواند نماز ظهر او قضا شده و باید نماز عصر را بخواند، و بین این دو وقت، وقت مشترك نماز ظهر و عصر است که اگر کسی در این وقت عمدی نماز عصر را پیش از ظهر بخواند نمازش باطل است، و چنانچه سهوی باشد نمازش صحیح است و احوط آن است که آن را ظهر قرار دهد، و چهار رکعت دیگر به قصد ما في الذمه بخواند.

(مسأله ۷۱۸): اگر چوب یا مانند آن را شاخص، راست در زمین مسطح فرو کنند، هنگام صبح با طلوع خورشید، سایه آن به سمت مغرب مافتد، و هر چه خورشید بالا می آید سایه کمتر شده، و در شهرهای ما، در اول ظهر شرعی به کمترین درجه مرسد، و پس از ظهر سایه آن به سمت مشرق متمایل مگردد، و تا غروب خورشید سایه زیادتر مشود، بنابر این هنگامی که سایه به کمترین درجه رسید و دوباره رو به زیاد شدن گذاشت معلوم مشود ظهر شرعی شده است، ولی در برخی شهرها مانند مکه معظمه که در سال دو روز هنگام ظهر سایه به کلی از بین مرود، پس از پیدا شدن دوباره سایه معلوم مشود ظهر شده است.

(مسأله ۷۱۹): هر گاه پیش از خواندن نماز ظهر، سهوا مشغول نماز عصر شد، و در بین نماز فهمید اشتباه کرده، چنانچه در وقت مخصوص به ظهر باشد باطل است، و احوط عدول به ظهر و تمام کردن و اعاده آن است، و اگر در وقت مشترك باشد باید نیت را به نماز ظهر برگرداند.

وقت نماز مغرب و عشاء

(مسأله ۷۲۰): اول وقت نماز مغرب هنگامی است که سرخی سمت مشرق که پس از غروب خورشید پیدا مشود، از بالای سر انسان بگذرد.

(مسأله ۷۲۱): وقت نماز مغرب و عشاء تا نیمه شب امتداد دارد، ولی اگر نماز عشاء با توجه پیش از نماز مغرب خوانده شود باطل است، مگر این که بیش از مقدار اداء نماز عشاء از وقت نمانده باشد، که در این هنگام باید نماز عشاء را پیش از مغرب بخواند.

(مسأله ۷۲۲): هر گاه کسی اشتباهی نماز عشاء را در وقت مشترك پیش از نماز مغرب بخواند و پس از نماز بفهمد، نمازش صحیح است، و باید نماز مغرب را پس از عشاء بخواند.

(مسأله ۷۲۳): اگر پیش از خواندن نماز مغرب، سهوا مشغول نماز عشا شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده، چنانچه به رکوع رکعت چهارم نرفته است، باید نیت را به نماز مغرب برگردانده، و نماز را تمام کند سپس نماز عشاء را بخواند، و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته باید نماز را قطع کند و پس از خواندن نماز مغرب; نماز عشاء را بخواند.

(مسأله ۷۲٤): آخر وقت اختیاری نماز عشاء نیمه شب است، و شب را باید از اول غروب تا اذان صبح حساب کرد، نه تا اول آفتاب.

(مسأله ۷۲۵): اگر از روی معصیت یا به سبب عذری نماز مغرب یا عشاء را تا نیمه شب نخواند، باید تا پیش از اذان صبح بخواند، و بنابر احتیاط لازم نیت اداء یا قضا نکند.

وقت نماز صبح

(مسأله ۷۲٦): اول وقت نماز صبح هنگام دمیدن فجر دوم یا فجر صادق است، و آخر آن هنگام طلوع خورشید مباشد. و نزدیك وقت نماز صبح سفیده ای از سمت مشرق، رو به بالا حرکت مکند که آن را فجر اول یا کاذب

منامند، و موقعی که سفیده در افق پهن شد فجر دوم یا صادق نامیده مشود که وقت اذان صبح است.

مسائل وقت نماز

(مسأله ۷۲۷): هنگامی متوان شروع به نماز خواندن کرد که یقین داشته باشد وقت شده، یا دو مرد عادل به آن خبر دهند. بلکه به اذان وقت شناسی که مورد اطمینان هست یا به خبر دادن یا اذان کسی که به خبر یا اذان او اطمینان حاصل شود، متوان اکتفا کرد.

(مسأله ۷۲۸): اگر به سبب ابر یا غبار نتواند در اول وقت نماز به فرا رسیدن وقت یقین کند، ولی گمان دارد که وقت شده متواند نماز بخواند، هر چند احتیاط آن است که نماز را تا حصول یقین یا اطمینان به وقت تأخیر اندازد، و بنابر احتیاط واجب چنانچه نسبت به شناختن وقت مانع شخصی مانند نابینائی و زندان باشد، نماز را تا حصول یقین یا اطمینان تأخیر اندازد.

(مسأله ۷۲۹): اگر به یکی از راههای گذشته برای انسان ثابت شود که وقت نماز شده و مشغول نماز گردد و در نماز بفهمد که هنوز وقت نشده، نمازش باطل است، و نیز اگر پس از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده; و بنابر احتیاط مستحب اگر در نماز بفهمد وقت داخل شده، یا پس از نماز بفهمد که در بین
نماز وقت داخل شده بود نماز را دوباره بخواند، و اگر در بین نماز پیش از رکوع آخر و یا پس از نماز بفهمد مقدار یك رکعت در وقت واقع شده نماز صحیح است.

(مسأله ۷۳۰): کسی که متوجه نیست باید با یقین به فرا رسیدن وقت مشغول نماز شود، و پس از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانده نماز او صحیح است، و اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده یا نفهمد که در وقت خوانده یا پیش
از وقت، نمازش باطل است، بلکه اگر پس از نماز بفهمد که در نماز وقت داخل شده چنانچه یك رکعت آن هم در وقت واقع نشده، باید دوباره آن نماز را بخواند.

(مسأله ۷۳۱): اگر یقین کند وقت داخل شده و نماز بخواند، و در بین نماز شك کند که وقت داخل شده یا نه، نمازش باطل است، ولی اگر بین نماز یقین دارد

که وقت شده، و شك كند كه آنچه از نماز خوانده در وقت بوده يا نه، نمازش صحيح است.
(مسأله ۷۳۲): اگر وقت نماز به اندازه ای تنگ باشد كه با انجام برخی مستحبات مقداری از آن پس از وقت خوانده مشود، بايد آن مستحب را انجام ندهد; مانند اين كه با خواندن قنوت مقداری از نماز پس از وقت خوانده مشود، پس نبايد قنوت را بخواند.
(مسأله ۷۳۳): كسی كه به اندازه خواندن يك ركعت نماز وقت دارد، بايد با نيت اداء نماز بخواند، ولی نبايد عمدی نماز را تا اين هنگام تأخير بيندازد.
(مسأله ۷۳٤): غير مسافری كه تا غروب آفتاب به اندازه پنج ركعت نماز خواندن وقت دارد، بايد هم نماز ظهر و هم عصر را بخواند، و اگر كمتر وقت دارد بايد تنها نماز عصر را بخواند، سپس نماز ظهر را قضا كند. و نيز چنانچه تا نيمه شب به اندازه خواندن پنج ركعت وقت دارد، بايد نماز مغرب و عشاء را بخواند، و اگر كمتر وقت دارد بايد تنها عشاء را بخواند، سپس مغرب را بخواند، و در نماز مغرب تا يك ركعت به فجر وقت باقی است، بنابر احتياط لازم نبايد نيت اداء و قضا كند.
(مسأله ۷۳۵): مسافری كه تا غروب آفتاب به اندازه خواندن سه ركعت نماز وقت دارد، بايد نماز ظهر و عصر را بخواند، و اگر كمتر وقت دارد بايد تنها عصر را خوانده سپس نماز ظهر را قضا كند، و اگر تا نيمه شب به مقدار خواندن چهار ركعت نماز وقت دارد، بايد نماز مغرب و عشاء را بخواند، و اگر كمتر وقت دارد بايد اول عشاء را سپس مغرب را بدون نيت اداء و قضا بخواند، و چنانچه پس از خواندن عشاء معلوم شود كه از وقت به مقدار يك ركعت يا بيشتر به نيمه شب مانده است، بايد زود نماز مغرب را به نيت اداء بخواند.
(مسأله ۷۳٦): مستحب است مسلمان نماز را در اول وقت آن بخواند كه در احاديث به آن بسيار سفارش شده، و هر چه به اول وقت نزديكتر باشد بهتر است، مگر آن كه تأخير آن از جهتی بهتر باشد، مثلا صبر كند كه به جماعت نماز بخواند.

(مسأله ۷۳۷): کسی که به سبب عذری ناچار است با تیمم نماز بخواند، اگر یقین دارد که عذرش تا آخر وقت باقی است، متواند در اول وقت نماز بخواند، ولی اگر احتمال دهد که عذرش بر طرف خواهد شد، باید صبر کند تا عذر بر طرف شود یا در آخر وقت نماز بخواند، و لازم نیست به قدری صبر کند که بتواند تنها واجبات نماز را انجام دهد، بلکه اگر برای مستحبات نماز همچون اذان و اقامه و قنوت هم وقت هست متواند تیمم کند و نماز را با مستحبات بخواند، و در عذرهای دیگر غیر از موارد تیمم اگر احتمال بدهد که عذرش باقی است جایز است اول وقت نماز بخواند، ولی چنانچه در میان نماز عذرش بر طرف شود باید اعاده نماید.

(مسأله ۷۳۸): چنانچه احکام نماز و شکیات و سهویات را نداند، و احتمال بدهد که یکی از اینها در نمازش پیش مآید، باید برای یاد گرفتن آنها نماز را از اول وقت تأخیر بیندازد، ولی اگر مطمئن است که نماز را به طور صحیح تمام مکند متواند در اول وقت مشغول نماز شود.

(مسأله ۷۳۹): اگر در نماز مسأله ای پیش آید که حکمش را نداند، متواند به یکی از دو طرفی که احتمال مدهد عمل نماید، ولی پس از نماز باید مسأله را بپرسد که اگر نمازش باطل بوده دوباره بخواند، و اگر صحیح بوده اعاده لازم نیست.

(مسأله ۷٤۰): هر گاه وقت نماز وسیع است و طلبکار هم طلب خود را مطالبه مکند، در صورت امکان باید اول طلب او را بدهد، سپس نماز بخواند، و نیز اگر کار واجب دیگری مانند تطهیر مسجد که باید هر چه زودتر انجام داد، پیش آید، باید اول آن را انجام دهد، و در هر دو صورت اگر اول نماز بخواند معصیت کرده ولی نمازش باطل نیست، هر چند احتیاط در اعاده است.

ترتیب در نمازهای روزانه

(مسأله ۷٤۱): نماز عصر پس از نماز ظهر، و نماز عشاء پس از نماز مغرب باید خوانده شود، و اگر کسی عمدی نماز عصر را پیش از نماز ظهر، یا نماز عشاء

را پیش از نماز مغرب بخواند باطل است.
(مسأله ٧٤٢): اگر به نیت نماز ظهر نماز بخواند، و در میان نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده، نمتواند نیت را به نماز عصر برگرداند، بلکه باید این نماز را رها کرده و نماز عصر بخواند. نماز مغرب و عشاء نیز همینطور است.
(مسأله ٧٤٣): اگر میان نماز عصر یقین کند که نماز ظهر را نخوانده باید نیت را به نماز ظهر برگرداند، و چنانچه پیش از خواندن یا انجام جزئی غیر رکن به عنوان نماز ظهر یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده بوده، باید نیت را به عصر برگرداند و نماز را تمام کند، و اگر پس از خواندن یا انجام جزئی به عنوان نماز ظهر یادش بیاید، بنابر احتیاط واجب باید نیت را به عصر برگرداند، و نماز را تمام، سپس اعاده کند.
(مسأله ٧٤٤): اگر بین نماز عصر شك کند که نماز ظهر را خوانده یا نه، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند، ولی اگر وقت به اندازه ای کم است که پس از پایان نماز آفتاب غروب مکند و برای یك رکعت هم فرصت نیست باید به نیت عصر نماز را تمام کند.
(مسأله ٧٤٥): هر گاه پیش از رکوع رکعت چهارم نماز عشاء شك کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، چنانچه وقت آن قدر تنگ است که پس از نماز نیمه شب مشود، و به مقدار یك رکعت نماز هم فرصت نیست باید به نیت عشاء نماز را تمام کند، و مغرب را بخواند، و اگر بیشتر وقت دارد باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را سه رکعتی تمام کند، سپس نماز عشاء را بخواند.
(مسأله ٧٤٦): هر گاه پس از رسیدن به رکوع رکعت چهارم نماز عشاء شك کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، اگر به مقدار چهار رکعت از وقت باقی مانده، باید نماز را رها کرده و نماز مغرب سپس عشاء را بخواند، و اگر کمتر از چهار رکعت وقت مانده، عشاء را تمام کرده و مغرب را بخواند، و بنابر احتیاط واجب عشاء را اعاده نماید.
(مسأله ٧٤٧): کسی که نمازش را احتیاطا دوباره مخواند اگر در بین نماز

یادش بیاید نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده، نمتواند نیت را به آن نماز برگرداند. مانند این که نماز عصر را احتیاطا مخواند و در میان آن یادش مآید نماز ظهر را نخوانده، پس نمتواند نیت را به نماز ظهر برگرداند.
(مسأله ٧٤٨): برگرداندن نیت از قضا به نماز ادا، و از نماز مستحب به نماز واجب، جایز نیست.
(مسأله ٧٤٩): کسی که بدون دانستن و به یاد داشتن قضاء، در وسعت وقت نماز اداء مخواند متواند بین نماز نیت را به نماز قضا برگرداند، اگر برگرداندن نیت به نماز قضا ممکن باشد، مثلا اگر مشغول نماز ظهر است در صورتی متواند نیت را به قضای صبح برگرداند که به رکوع رکعت سوم نرفته باشد.
نمازهای مستحب روزانه
نماز مستحبی را نافله گویند، و از بین نمازهای مستحبی فراوان; بر
نافله های شبانه روزی تأکید بیشتری شده، و در احادیث از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و
ائمه (علیهم السلام) فضائل بسیاری در باره آنها رسیده، که به ده فضیلت اشاره مکنیم:
١ - سنت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) است که خداوند آن را امضا فرموده، و از جمله
سفارشهای پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) به حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) است.
٢ - انجام دادن این نافله ها، اطاعت و تکریم پیامبر (صلی الله علیه وآله)، و ادای حق ایشان است.
٣ - نشانه ایمان به قرآن و قیامت، و محافظت بر نماز است، که وعده بهشت بر آن داده شده است.
٤ - از نشانه های مؤمن و شیعه آل محمد (صلی الله علیه وآله) است.
٥ - مایه تکمیل ثواب نمازهای روزانه، و موجب قبولی آنها است.
٦ - سبب ایمنی از عذاب جهنم است.
٧ - موجب نزول رحمت و رضوان الهی است.
٨ - بهترین نمازهایی است که مایه تقرب به درگاه خداوند است.
٩ - خداوند متعال به آن مؤمن که نوافل روزانه را مخواند، بر ملائکه

آسمان مباهات مکند.
۱۰ – محبوب خداوند مشود، تا آنجا که دعایش مستجاب و خواسته اش بر آورده است، و مورد کمال لطف و مرحمت الهی است.
نمازهای نافله روزانه، در غیر روز جمعه سی و چهار رکعتند، که هشت رکعت آن نافله ظهر و هشت رکعت نافله عصر، و چهار رکعت نافله مغرب، و دو رکعت نافله عشاء، و یازده رکعت نافله شب، و دو رکعت نافله صبح مباشد. و چون دو رکعت نافله عشاء را بنابر احتیاط واجب باید نشسته بخواند، یك رکعت حساب مشود. ولی در روز جمعه چهار رکعت بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر اضافه مشود، و بهتر آن که تمام بیست رکعت را پیش از ظهر شرعی بخواند.
(مسأله ۷۵۰): از یازده رکعت نافله شب، باید هشت رکعت آن به نیت نافله شب، و دو رکعت آن به نیت نماز شفع، و یك رکعت آن به نیت نماز وتر خوانده شود. و دستور کامل نافله شب در کتابهای دعا آمده است.
(مسأله ۷۵۱): نمازهای نافله را متوان نشسته خواند، ولی بهتر است هر دو رکعت آن را بجای یك رکعت حساب کند، مانند کسی که مخواهد نافله ظهر را که هشت رکعت است نشسته بخواند بهتر است شانزده رکعت بخواند، و نماز وتر را دو نماز یك رکعتی نشسته بخواند.
(مسأله ۷۵۲): در سفر نافله ظهر و عصر را نباید خواند، و نافله عشاء اگر به قصد رجاء خوانده شود اشکال ندارد.
وقت نافله های روزانه
(مسأله ۷۵۳): وقت فضیلت نافله ظهر از اول ظهر است تا وقتی که سایه شاخص به اندازه دو هفتم آن شود، مثلا اگر در ازای شاخص هفت وجب باشد، هر وقت مقدار سایه ای که بعد از ظهر پیدا مشود به دو وجب رسید آخر وقت نافله ظهر است، و تا آخر وقت فریضه هر گاه پیش از نماز ظهر به قصد اداء بخواند صحیح است.

(مسأله ٧٥٤): وقت فضيلت نافله عصر پيش از نماز عصر تا موقعى است كه آن مقدار از سايه شاخص كه بعد از ظهر پيدا مشود به چهار هفتم آن برسد، و تا پيش از اداء فريضه عصر هر وقت نافله را بخواند اداء است. و چنانچه بخواهد نافله ظهر يا عصر را پس از وقت آنها بخواند، بايد نافله ظهر را پس از نماز ظهر و نافله عصر را پس از نماز عصر بخواند.

(مسأله ٧٥٥): وقت فضيلت نافله مغرب پس از پايان نماز مغرب است تا وقتى كه سرخى سمت مغرب كه پس از غروب آفتاب در آسمان پيدا مشود از بين برود، و بعيد نيست كه وقت آن به امتداد وقت نماز مغرب ممتد باشد.

(مسأله ٧٥٦): وقت نافله عشاء پس از پايان نماز عشاء تا نيمه شب است، و بهتر است بدون فاصله پس از نماز عشاء خوانده شود.

(مسأله ٧٥٧): نافله صبح پيش از نماز صبح خوانده مشود، و وقت فضيلت آن پس از فجر اول تا هنگام پيدا شدن سرخى سمت مشرق است. و نشانه فجر اول در وقت نماز صبح گذشت. و مستحب است نافله صبح را نزديك فجر بدون فاصله پس از نافله شب بخوانند.

(مسأله ٧٥٨): وقت نافله شب از نصف شب تا اذان صبح است، و بهتر آن كه نزديك اذان صبح خوانده شود.

(مسأله ٧٥٩): مسافر و كسى كه براى او سخت است نافله شب را پس از نيمه شب بخواند متواند آن را در اول شب بجا آورد.

نماز غفيله

(مسأله ٧٦٠): نماز غفيله از نمازهاى مستحبى مشهور است كه بين نماز مغرب و عشاء خوانده مشود، و بنابر احتياط وقت آن تا پيش از ناپديد شدن سرخى سمت مغرب است.

در ركعت اول آن پس از حمد بايد بجاى سوره اين آيه ها را بخواند:

(وذا النون إذ ذهب مغاضبا فظن أن لن نقدر عليه فنادى في الظلمات

أن لا إله إلا أنت سبحانك إني كنت من الظالمين فاستجبنا له ونجيناه من الغم و كذلك ننجي المؤمنين) (سوره انبياء، آيه ٨٧ و ٨٨).
و در ركعت دوم پس از حمد بجاى سوره، اين آيه را بخواند:
(وعنده مفاتح الغيب لا يعلمها إلا هو ويعلم ما في البر والبحر و ما تسقط من ورقة إلا يعلمها ولا حبة في ظلمات الارض ولا رطب ولا يابس إلا في كتاب مبين) (سوره انعام، آيه ٥٩).
و در قنوت آن بگويد:
اللهم إني أسئلك به مفاتح الغيب التي لا يعلمها إلا أنت، أن تصلي على محمد وآل محمد وأن... در اينجا حاجتهاى خود را بگويد وبعد بگويد:
اللهم أنت ولي نعمتي والقادر على طلبتي تعلم حاجتي فأسئلك بحق محمد وآله عليه وعليهم السلام لما قضيتها لي.
مسائل قبله
(مسأله ٧٦١): خانه كعبه كه داخل مسجد الحرام در مكه معظمه مباشد، و نيز محل آن تا انتهاى زمين و بالاى آن تا آسمان، قبله است. محل كعبه دره سفيدى بوده كه خداوند متعال آن را به قدرت خود از آب آفريد، و مقابل بيت المعمور كه در آسمان است قرار داد، ودحو (گسترش) زمين از زير آن انجام گرديد، و مطاف ملائكه بود تا وقتى كه خليفة الله آدم به زمين فرود آمد، و براى او خيمه اى از آسمان نازل و بر آن نصب شد، و به امر خداوند و يارى ملائكه، آدم (عليه السلام) آن را بنا فرمود، و ابراهيم و اسماعيل (عليهما السلام) پايه هاى آن را بالا بردند، و
جايگاه ابراهيم وآل ابراهيم واقع شد.
خداوند اين جايگاه مقدس را محل امن و بركت و هدايت، و مركز نزول رحمت، و توجه مؤمنان قرار داده است و فرموده: (وحيث ما كنتم فولوا وجوهكم شطره) (سوره بقره، ١٤٤ و ١٥٠).
بايد رو به قبله نماز خواند، و شخصى كه دور است اگر طورى بايستد كه

بگویند رو به قبله نماز مىخواند، کافی است. و نیز کارهای دیگری مانند حال احتضار، و نماز و دفن میت، و سر بریدن حیوانات، باید رو به قبله انجام گیرد.
و مستحب است در حال دعا و ذکر و قرائت قرآن، و هنگام خواب، رو به قبله باشد.
و در حال تخلی حرام است رو به قبله یا پشت به آن کند.
(مسأله ٧٦٢): کسی که ایستاده نماز واجب مىخواند، باید صورت و سینه و شکم و جلو پاهای او رو به قبله باشد، و احتیاط مستحب است که انگشتان پای او هم رو به قبله باشد، به طوری که بگویند پای او رو به قبله است.
(مسأله ٧٦٣): کسی که باید نشسته نماز بخواند، باید هنگام نماز صورت و سینه و شکم او رو به قبله باشد، و اگر نمىتواند به طور معمول بنشیند، و موقع نشستن کف پاها را به زمین مىگذارد، باید ساق پای او نیز رو به قبله باشد.
(مسأله ٧٦٤): کسی که نمىتواند نشسته هم نماز بخواند، باید در حال نماز به پهلوی راست طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد، و اگر ممکن نیست باید به پهلوی چپ طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد، و اگر این را هم نتواند باید به پشت بخوابد به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.
(مسأله ٧٦٥): نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده را باید رو به قبله بجا آورد، و بنابر احتیاط واجب سجده سهو را نیز رو به قبله بجا آورد.
(مسأله ٧٦٦): نماز مستحبی را متوان در حال راه رفتن و سواری خواند و اگر انسان در این دو حال نماز مستحبی بخواند، لازم نیست رو به قبله باشد.
(مسأله ٧٦٧): شخص چنانچه بتواند باید سعی کند که قبله را به یقین یا آنچه در حکم یقین است – مانند شهادت دو مرد عادل – بشناسد، و اگر نتواند باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان یا قبرهای آنان یا از راههای دیگر پیدا مشود عمل نماید کافی است، هر چند از گفته فاسق یا کافری که با قواعد علمی قبله را مشناسد گمان به قبله پیدا کند.

(مسأله ٧٦٨): اگر گمان به قبله دارد، ولی متواند گمان قویتری پیدا کند نمتواند به گمان خود عمل کند، مانند این که میهمان از گفته صاحب خانه گمان به قبله پیدا کرده، ولی متواند از راه دیگر گمان قویتری پیدا کند، نباید به گفته او عمل نماید.
(مسأله ٧٦٩): اگر برای یافتن قبله وسیله ای ندارد، یا پس از کوشش گمان به سمتی ندارد، و وقت تنگ باشد نماز خواندن به یك سمت کافی است، و به احتیاط واجب چنانچه قبله را فهمید پس از وقت قضا نماید، و اگر وقت وسیع است به احتیاط واجب چهار نماز به چهار سمت بخواند به طوری که یقین کند یکی از آنها قبله است.
(مسأله ٧٧٠): اگر یقین کند که قبله در یکی از دو سمت است باید به هر دو طرف نماز بخواند، و اگر گمان دارد احتیاط واجب آن است که به چهار سمت نماز
بخواند.
(مسأله ٧٧١): کسی که لازم است به چند سمت نماز بخواند اگر بخواهد دو نمازی که مانند ظهر و عصر باید یکی پس از دیگری خوانده شود را بجا آورد، متواند نماز اول را به چهار سمت سپس نماز دوم را به همان ترتیب بخواند، یا این که هر دو نماز را با هم به چهار سمت بجا آورد.
(مسأله ٧٧٢): اگر یقین به قبله ندارد، و بخواهد غیر از نماز کاری کند که باید رو به قبله انجام داد، مانند ذبح حیوان، باید به گمان عمل نماید، و اگر گمان ممکن نیست به هر سمت که انجام دهد صحیح است.

پوشاندن بدن در نماز

(مسأله ٧٧٣): مرد باید در حال نماز هر چند کسی او را نبیند عورتین خود را بپوشاند، و بهتر است که از ناف تا زانو را هم بپوشاند.
(مسأله ٧٧٤): زن باید در نماز، همه بدن حتی سر و موی خود را بپوشاند، و احتیاط واجب آن است که کف پاها را هم بپوشاند، ولی پوشاندن صورت به

مقداری که در وضو شسته مشود و دستها تا مچ و روی پاها تا مچ پا لازم نیست، اما برای یقین به پوشاندن مقدار واجب، باید مقداری از اطراف صورت و قدری پائین‌تر از مچها را هم بپوشاند.

(مسأله ۷۷۵): هنگام قضای سجده یا تشهد فراموش شده، همچون حال نماز باید خود را بپوشاند، و احتیاط واجب آن است که هنگام بجا آوردن سجده سهو نیز خود را بپوشاند.

(مسأله ۷۷٦): کسی که عمدی یا از روی ندانستن وظیفه بر اثر تقصیر، عورتش را در نماز نپوشاند، نمازش باطل است.

(مسأله ۷۷۷): نماز گزاری که میان نماز فهمید عورتش پیدا شده، بنابر احتیاط واجب باید نماز را تمام کرده و دوباره بخواند; ولی اگر پس از نماز بفهمد که در نماز عورتش پیدا بوده، نمازش صحیح است، و نیز اگر در میان نماز بفهمد که قبلا عورتش پیدا بوده، چنانچه الان پوشیده باشد.

(مسأله ۷۷۸): اگر لباس در حال ایستادن عورت را مپوشاند، ولی ممکن است در حال دیگر مانند رکوع و سجود نپوشاند، چنانچه در آن حال عورت خود را به وسیله ای بپوشاند، نمازش صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که با آن لباس نماز نخواند.

(مسأله ۷۷۹): کسی که پوشاك ندارد متواند در نماز خود را به علف و برگ درختان بپوشاند.

(مسأله ۷۸۰): انسان در حال ناچاری متواند در نماز خود را با گل بپوشاند، و احوط اعاده نماز با ایماء و اشاره رکوع و سجود است.

(مسأله ۷۸۱): هر گاه پوششی برای نماز ندارد چنانچه احتمال دهد که پیدا مکند، احتیاط واجب آن است که نماز خود را تأخیر بیندازد، و اگر چیزی نیافت، در آخر وقت مطابق وظیفه اش نماز بخواند.

(مسأله ۷۸۲): کسی که برای پوشاندن خود در نماز حتی برگ درخت و علف و گل ولجن هم ندارد، و گودالی که در آن نماز بخواند هم نیست، و احتمال

ندهد که تا آخر وقت پوششی خواهد یافت، چنانچه احتمال دهد نامحرم او را مبیند، باید نشسته نماز بخواند، و برای رکوع بقدری که عورتش ظاهر نشود خم گردد، و برای سجود کمی بیشتر خم شود و محل سجده را بالا بیاورد، و اگر اطمینان دارد که نامحرم او را نمبیند دو نماز بخواند یکی ایستاده با اشاره در رکوع و سجود، و دیگری را با رکوع و سجود کامل با گذاشتن دست بر عورت، هر چند کفایت یك نماز با اشاره در رکوع و سجود وجیه است.

شرایط لباس نمازگزار

(مسأله ۷۸۳): لباس نمازگزار شش شرط دارد:

اول: پاك بودن.

دوم: مباح بودن.

سوم: از اجزاء مردار نبودن.

چهارم: از حیوان حرام گوشت نبودن.

پنجم و ششم: آن که لباس مرد نمازگزار ابریشم خالص و طلا بافت نباشد. و تفصیل اینها در مسائل آینده مآید.

شرط اول: لباس نمازگزار باید پاك باشد.

(مسأله ۷۸٤): لباس نمازگزار باید پاك باشد، و اگر کسی در حال اختیار با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.

(مسأله ۷۸۵): کسی که از روی تقصیر نمداند با بدن و یا لباس نجس نماز باطل است، اگر با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل مباشد.

(مسأله ۷۸٦): اگر به سبب ندانستن وظیفه از روی تقصیر، و نیز بنابر احتیاط بدون تقصیر، چیز نجسی را نداند نجس است، مثلا نداند عرق کافر نجس است و با آن نماز بخواند نمازش باطل است.

(مسأله ۷۸۷): اگر نداند که بدن یا لباسش نجس است و پس از نماز بفهمد نجس بوده، نمازش صحیح است، و چنانچه وقت باقی است بنابر احتیاط مستحب

اعاده نماید.
(مسأله ۷۸۸): کسی که فراموش کرده که بدن یا لباسش نجس است، و در میان نماز یا پس از آن یادش بیاید، باید نماز را دوباره بخواند، و اگر وقت گذشته قضا نماید.
(مسأله ۷۸۹): کسی که در حال نماز در وسعت وقت متوجه شود که بدن یا لباسش نجس شده، یا شك کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که نمازش به هم نمیخورد، باید فوری بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض کند، و اگر چیز پاکی عورتش را پوشانده لباس را بیرون آورد، ولی اگر به سبب این کارها نماز به هم میخورد یا برهنه میماند باید نماز را بشکند و با بدن و لباس پاك نماز بخواند.
(مسأله ۷۹۰): کسی که در حال نماز در تنگی وقت لباسش نجس شود، و پیش از آن که مقداری از نماز را با نجاست بخواند متوجه گردد، یا شك کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، چنانچه نمازش به هم نمیخورد، یا به اندازه یك رکعت وقت باقی نیست، باید لباسش را در همان حال آب بکشد یا عوض کند، و اگر چیز پاکی عورتش را پوشانده لباس نجس را بیرون آورد و نماز را تمام کند، و گر نه باید با همان لباس نجس نماز را تمام نماید، یا لباس را بیرون آورد و به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را تمام کند.
(مسأله ۷۹۱): کسی که در حال نماز در تنگی وقت بدنش نجس شود، و پیش از آن که چیزی از نماز را بخواند متوجه گردد، یا شك کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، چنانچه آب کشیدن بدن نماز را به هم میزند، یا این که اگر بدن را آب بکشد به مقدار یك رکعت وقت نمیماند، باید با همان حال نماز را تمام کند و نماز او صحیح است.
(مسأله ۷۹۲): کسی که یقین نداشته بدن یا لباسش نجس است، هر گاه در پاك بودن آنها شك کند، و در آن حال نماز بخواند، و پس از نماز بفهمد که بدن با لباسش نجس بوده، نماز او صحیح است، و اگر قبلا نجس بوده، و شك کند تطهیر

کرده یا نه، نمازش صحیح نیست هر چند معلوم نشود که نجس است.
(مسأله ۷۹۳): اگر لباس را آب بکشد و یقین کند که پاك شده و با آن نماز بخواند، و پس از نماز بفهمد پاك نشده، احتیاط واجب اعاده نماز است.
(مسأله ۷۹٤): اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خونهای نجس نیست، مانند خون پشه، ولی پس از نماز بفهمد از خونهایی بوده که نمشود با آنها نماز خواند، احتیاط واجب اعاده نماز است.
(مسأله ۷۹۵): اگر یقین کند خونی که در بدن یا لباس او است خون زخم و دمل و مانند آن است که نماز با آن صحیح است، ولی پس از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است، نمازش صحیح است.
(مسأله ۷۹٦): هر گاه فراموش کند چیزی نجس است، و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد، و در حال فراموشی نماز بخواند، و پس از نماز یادش بیاید، احتیاط واجب اعاده نماز است. و اگر جائی از اعضای وضو یا بدن با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و بدون آب کشیدن آن غسل کند یا وضو بگیرد و نماز بخواند، غسل یا وضو و نمازش باطل است.
(مسأله ۷۹۷): کسی که تنها یك لباس داشته، و بدن و لباسش نجس شود، و به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب دارد، چنانچه نجاست بدن و لباس از نظر حکم یکسان باشد، و نتواند بدون لباس نماز بخواند، باید بدن را آب کشیده و با لباس نجس نماز بخواند.
(مسأله ۷۹۸): کسی که جز لباس نجس لباسی ندارد، و از یافتن لباس پاك تا آخر وقت مأیوس است، باید با لباس نجس نماز بخواند.
(مسأله ۷۹۹): کسی که دو لباس دارد و می داند یکی از آنها بدون تعیین، نجس است، در وسعت وقت باید با هر کدام یك نماز بخواند، مثلا برای نماز ظهر و عصر با هر کدام یك نماز ظهر و یك نماز عصر بجا آورد; ولی اگر وقت تنگ است، با هر کدام نماز بخواند کافی است، و احوط اعاده در خارج وقت است.
شرط دوم: پوشش نمازگزار باید مباح باشد.

(مسأله ۸۰۰): پوشش نمازگزار، گرچه ساتر عورت نباشد هر چند نخ و دکمه آن، باید مباح باشد، و کسی که این حکم را مداند، یا از روی تقصیر حکم مسأله را نداند، و یا مداند پوشیدن لباس غصبی حرام است ولی نمداند نماز را باطل مکند، اگر عمدی در آن لباس نماز بخواند باطل است.
(مسأله ۸۰۱): اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است، چنانچه خود غاصب نباشد و با آن لباس نماز بخواند، نمازش صحیح است.
(مسأله ۸۰۲): هر گاه بین نماز بفهمد لباسش غصبی است، چنانچه چیز دیگری عورتش را پوشانده، باید فوری و یا بی آن که موالات (پی در پی بودن نماز) به هم بخورد، لباس غصبی را بیرون آورد، و اگر چیز دیگری عورت او را نپوشانده، یا نتواند فوری و یا بدون به هم زدن موالات لباس را در آورد، چنانچه به مقدار یك رکعت هم وقت دارد باید نماز را بشکند، و با لباس غیر غصبی نماز بخواند، و اگر به این مقدار وقت ندارد باید در حال نماز لباس را بیرون آورد و به دستور نماز برهنگان نماز را تمام نماید.
(مسأله ۸۰۳): اگر غیر غاصب برای حفظ جانش و یا حفظ لباس غصبی با آن نماز بخواند نمازش صحیح است.
(مسأله ۸۰٤): اگر با عین پولی که خمس آن را نداده لباس بخرد، نماز خواندن در آن حکم نماز خواندن در لباس غصبی را دارد، همچنین است – بنابر احتیاط واجب – لباسی که با عین پولی که زکات آن را نداده خریده باشد.
شرط سوم: از اجزاء مردار نباشد.
(مسأله ۸۰۵): لباس نمازگزار نباید از اجزاء حیوان مرده ای که خون جهنده دارد باشد، بلکه بنابر احتیاط لازم در لباسی هم که از حیوان مرده ای که خون جهنده ندارد – مانند ماهی و مار – تهیه شده نماز نخواند.
(مسأله ۸۰٦): اگر چیزی از مردار که روح داشته – مانند گوشت و پوست آن – همراه نمازگزار باشد، نمازش باطل است.
(مسأله ۸۰۷): اگر از مردار حلال گوشت چیزی که روح ندارد – مانند مو و

پشم – همراه نمازگزار باشد یا با لباسی که از آنها تهیه کرده اند نماز بخواند، نمازش
صحیح است.
شرط چهارم: از حیوان حرام گوشت نباشد.
(مسأله ۸۰۸): لباس نمازگزار نباید از حیوان حرام گوشت باشد، و هر چند موئی از آن همراه نمازگزار باشد نماز او باطل است.
(مسأله ۸۰۹): اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت گرچه طاهر باشد، بر بدن یا لباس نمازگزار باشد نماز باطل است.
(مسأله ۸۱۰): اگر مو و عرق و آب دهان انسانی بر بدن یا لباس نمازگزار باشد اشکال ندارد، و نیز اگر مروارید و موم و عسل همراه او باشد.
(مسأله ۸۱۱): اگر شك دارد که لباس یا آنچه همراه او است از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت، احتیاط لازم است که در آن نماز نخواند، مگر آن که حجت شرعی داشته باشد که از حیوان حرام گوشت نیست.
(مسأله ۸۱۲): نماز با لباسی که از حیوان معروف به خز ساخته مشود، اشکال ندارد، ولی احتیاط لازم است که از اجزاء سنجاب همراه نمازگزار نباشد.
(مسأله ۸۱۳): اگر با لباسی که نمیدانسته یا فراموش کرده که از حیوان حرام گوشت است نماز خوانده، بنابر احتیاط واجب نمازش را اعاده کند.
شرط پنجم: لباس مرد نمازگزار، طلا بافت نباشد.
(مسأله ۸۱٤): پوشیدن لباس طلا بافت برای مردان حرام و نماز با آن باطل است، ولی برای زنان در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.
(مسأله ۸۱۵): پوشیدن طلا، مانند آویختن زنجیر طلا به سینه و انگشتری طلا به دست کردن و بستن ساعت مچی طلا به دست، و عینك طلا گذاشتن; برای مرد حرام، و نماز خواندن با آنها باطل است، ولی برای زنان در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.
(مسأله ۸۱٦): اگر مردی نداند یا فراموش کند که انگشتری یا لباس او از طلا است، یا شك دارد و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است.

شرط ششم: لباس مرد نمازگزار ابریشم خالص نباشد.
(مسأله ۸۱۷): لباس مرد نمازگزار حتی عرقچین و بند شلوار او بنابر احتیاط لازم نباید ابریشم خالص باشد، و در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مردان حرام است.
(مسأله ۸۱۸): اگر همه یا بیش از چهار انگشت بسته آستر لباس ابریشم خالص باشد، پوشیدن آن برای مرد حرام، و نماز در آن باطل است.
(مسأله ۸۱۹): لباسی را که نمیداند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر جایز است بپوشد، و احتیاط مستحب آن است که در آن نماز نخواند.
(مسأله ۸۲۰): همراه داشتن دستمال ابریشمی و مانند آن برای مرد حرام نیست و نماز را باطل نمیکند.
(مسأله ۸۲۱): پوشیدن لباس ابریشمی برای زن، در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.
(مسأله ۸۲۲): پوشیدن لباس ابریشمی خالص و طلا بافت برای مردان، در حال ناچاری مانعی ندارد. و نیز کسی که ناچار است لباس بپوشد و لباس دیگری غیر از اینها ندارد، متواند با این لباسها نماز بخواند; و گر نه باید به دستور نماز برهنگان نماز بخواند.
(مسأله ۸۲۳): اگر ناچار است لباس بپوشد و تنها لباس غصبی دارد جایز است بپوشد و می تواند با آن نماز بخواند، مگر شخص غاصب که باید نمازش را اعاده نماید. و چنانچه ناچار نیست باید به دستور نماز برهنگان نماز بخواند.
(مسأله ۸۲٤): چنانچه تنها لباسی که از مردار تهیه شده دارد، و ناچار است لباس بپوشد، متواند با آن نماز بخواند. و اگر ناچار نیست بپوشد، باید به دستور نماز برهنگان نماز بخواند.
(مسأله ۸۲۵): کسی که پوششی برای ستر عورت در نماز ندارد، اگر از حد توانش بیشتر نیست و به حالش ضرر ندارد، باید بخرد یا کرایه کند، و یا اگر عاریه خواستن و طلب بخشش برای او سخت نیست، طلب بخشش یا عاریه نماید، اما

در صورت مشقت طلب بخشش یا عاریه و حتی قبول آن بر او واجب نیست، و به دستور نماز برهنگان نماز بخواند.

(مسأله ۸۲٦): لباسی که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که مخواهد آن را بپوشد معمول نیست، مانند این که روحانی لباس نظامی بپوشد، چنانچه هتك حرمت و یا مایه شهرت باشد، بنابر احتیاط لازم جایز نیست، و اگر با آن نماز بخواند و تنها ساترش باشد، بعید نیست نمازش باطل شود.

(مسأله ۸۲۷): اگر مرد لباس زنانه و زن لباس مردانه بپوشد، چنانچه زی خود قرار دهد بنابر احتیاط حرام است، و نماز خواندن با آن حکم مسأله گذشته را دارد.

(مسأله ۸۲۸): کسی که باید خوابیده نماز بخواند، اگر لحافش از اجزاء حیوان حرام گوشت باشد، نماز در آن جایز نیست هر چند برهنه نباشد، و اگر نجس یا ابریشم باشد، چنانچه پوشیدن بر آن صدق کند نماز در آن جایز نیست، بلکه روی خود کشیدن آن هم محل اشکال است، اما تشك به هر حال مانعی ندارد، مگر این که مقداری از آن را به خود بپیچد، که در عرف پوشیدن گفته شود، در این صورت حکم آن حکم لحاف است.

مواردی که متوان با بدن یا لباس نجس نماز خواند

(مسأله ۸۲۹): در پنج صورت، اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است:

اول: آن که به سبب زخم یا جراحت یا دملی که در بدن او هست، بدن یا لباسش به خون آلوده شده باشد.

دوم: آن که بدن یا لباسش به مقدار کمتر از درهم (که تقریبا به اندازه بند سر انگشت سبابه – شهادت – و یا مساوی یك اشرفی، مشود) به خون آلوده باشد.

سوم: آن که ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

چهارم: آن که لباسهای کوچك او مانند جوراب و عرقچین نجس باشد.
پنجم: آن که لباس زن پرستار بچه نجس شده باشد.
و احکام اینها به تفصیل در مسائل آینده مآید.
(مسأله ۸۳۰): هر گاه در بدن یا لباس نمازگزار خون زخم یا جراحت یا دمل باشد، و آب کشیدن آنها یا عوض کردن لباس برای بیشتر مردم سخت است، تا وقتی که زخم یا جراحت یا دمل خوب نشده متواند با آن خون نماز بخواند، و همچنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده، یا دوائی که روی زخم گذاشته اند و نجس شده، در بدن یا لباس او باشد.
(مسأله ۸۳۱): اگر خون بریدگی و زخمی که به زودی بهبود میابد و شستن آن آسان است در بدن یا لباس نمازگزار باشد نمازش باطل است.
(مسأله ۸۳۲): اگر جائی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد، به رطوبت زخم نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخواند، ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولا به رطوبت زخم آلوده مشود به رطوبت آن نجس شود نماز خواندن با آن اشکال ندارد.
(مسأله ۸۳۳): اگر از بواسیری که دانه های آن بیرون نیامده، خونی به بدن یا لباس برسد، چنانچه آلودگی آن بیش از متعارف نباشد و تطهیر آن مشقت دارد، ظاهر این است که متواند با آن نماز بخواند، گر چه احتیاط در ترك آن است، اما نماز خواندن با خون بواسیری که دانه های آن بیرون است بدون اشکال جایز است.
(مسأله ۸۳٤): کسی که بدنش زخم است، اگر در بدن یا لباس خود خونی که بیشتر از درهم است ببیند، و نداند از زخم است یا خون دیگر، بنابر احتیاط لازم اگر تطهیر آن مشقت ندارد، جایز نیست با آن نماز بخواند.
(مسأله ۸۳۵): اگر چند زخم در بدن هست و به طوری نزدیك هم اند که یك زخم شمرده مشود، تا وقتی همگی بهبود نیافته نماز خواندن با خون آنها اشکال ندارد; ولی اگر به اندازه ای از هم دور باشند که هر کدام یك زخم شمرده

شود، هر کدام که بهبود یافت باید برای نماز بدن و لباس را از خون آب بکشد، مگر آن که مجموع کمتر از درهم باشد.

(مسأله ۸۳٦): اگر ذره ای خون سگ یا خوك یا کافر یا مردار یا حیوان حرام گوشت در بدن یا لباس نمازگزار باشد، نمازش باطل است، و بنابر احتیاط لازم خون حیض و نفاس و استحاضه نیز چنین است. ولی خونهای دیگر مانند خون بدن انسان یا حیوان حلال گوشت هر چند در چند جای بدن و لباس باشد، چنانچه روی هم کمتر از درهم باشد، نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

(مسأله ۸۳۷): خونی که به لباس بی آستر بریزد و به پشت آن برسد، یك خون شمرده مشود، ولی اگر پشت آن جدا خونین شود، چنانچه به هم نرسد باید هر کدام را جدا حساب نمود، پس اگر خونی که در پشت و روی لباس است روی هم کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح، و اگر مساوی یا بیشتر باشد نماز با آن باطل است، و اگر به هم برسند بنابر احتیاط همین حکم را دارند.

(مسأله ۸۳۸): اگر خون روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد، یا به آستر بریزد و روی لباس خونین شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود، پس اگر خون روی لباس و آستر کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح، و اگر مساوی یا بیشتر باشد نماز با آن باطل است.

(مسأله ۸۳۹): اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد، و رطوبتی به آن برسد که اطراف را آلوده کند، نماز با آن باطل است، هر چند خون و رطوبتی که به آن رسیده به مقدار درهم نباشد، و اگر رطوبت تنها به خون برسد و اطراف آن را آلوده نکند نماز خواندن با آن محل اشکال است.

(مسأله ۸٤۰): اگر بدن یا لباس خونین نشود، ولی به سبب رسیدن با رطوبت به خون نجس گردد، هر چند مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد، نمازی که با آن بخواند باطل است.

(مسأله ۸٤۱): اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از درهم باشد، و نجاست دیگری به آن برسد نماز خواندن با آن جایز نیست.

(مسأله ٨٤٢): اگر لباسهای کوچك نمازگزار مانند عرقچین و جوراب که نمتوان با آنها عورت را پوشاند نجس باشد، چنانچه از مردار و حیوان حرام گوشت درست نشده باشد، نماز با آن صحیح است، و نیز اگر با انگشتری نجس نماز بخواند اشکال ندارد.

(مسأله ٨٤٣): چیز نجس مانند دستمال و کلید و چاقوی نجس، بلکه مطلق چیز نجس بنابر احتیاط لازم، نباید همراه نمازگزار باشد.

(مسأله ٨٤٤): هر گاه احتمال دهد خونی که کمتر از درهم در بدن یا لباس او هست از خونهائی باشد که عفو در آنها نیست، جایز است با آن نماز بخواند، ولی احوط شستن آن است.

(مسأله ٨٤٥): اگر خونی کمتر از درهم در لباس یا بدن کسی باشد و نداند که از خونهائی است که عفو در آنها نیست و نماز بخواند، و پس از نماز بفهمد از خون حرام گوشت بوده باید نماز را اعاده کند، بلکه بنابر احتیاط واجب از هر خونی که عفو نشده نماز را دوباره بخواند، اما اگر اعتقاد نماید که کمتر از درهم است و پس از نماز معلوم شود به مقدار درهم یا بیشتر بوده اعاده لازم نیست.

(مسأله ٨٤٦): زنی که پرستار بچه شیرخوار است، چنانچه یك لباس بیشتر ندارد، و نمی تواند حتی به عاریه هم تهیه نماید، هر گاه لباس او به بول بچه نجس شود و نتواند آن را تطهیر کند، متواند در شبانه روز به یك تطهیر نزدیك آخر وقت نماز ظهر و عصر اکتفا کند، و با همان لباس نماز بخواند.

آداب لباس نمازگزار

(مسأله ٨٤٧): مستحب است پوشش ساتر و غیر ساتر نمازگزار – از جهت جنس و وضع و حالت و رنگ و... – محبوب خداوند و مایه تقرب به او باشد، چنان که فرموده: (خذوا زینتکم عند کل مسجد) (سوره اعراف، آیه ٣١).

و از آن جمله مستحب است نمازگزار با عمامه باشد که شیوه انبیاء عظام و ائمه طاهرین (علیهم السلام) و ملائکه مقربین است. و نیز مستحب است یك طرف عمامه

را به زیر صورت بر گردن بیاویزد (تحت الحنك)، و به شکل کفار آن را مطبق نگذارد.
و مستحب است عبا، و لباس سفید، و پاکیزه ترین لباسهایش را بپوشد، و بوی خوش استعمال کند، و انگشتری عقیق به دست نماید.
(مسأله ۸٤۸): پوشیدن لباس دشمنان دین، و آنچه شباهت به اهل باطل دارد، از جهت جنس و وضع و کیفیت و عدد و رنگ، از جمله لباس سیاه که در آخرت پوشش اهل جهنم است، و لباس و شعار نمرودیان وبنی العباس بوده، به خصوص کلاه و عرقچین سیاه مکروه است.
ولی عمامه و عبا و کفش سیاه، در هیچ حال مکروه نیست، و نیز پوشیدن لباس سیاه در عزای اولیای خدا، و مصیبت اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام)
کراهت ندارد.
و پوشیدن لباس چرك، و تنگ، و لباس شرابخوار، و لباس کسی که از نجاست پرهیز نمیکند، و لباسی که نقش صورت دارد، و نیز باز بودن تکمه های لباس، و به دست کردن انگشتری که نقش صورت دارد، مکروه میباشد.
مکان نمازگزار
مکان نمازگزار یازده شرط دارد:
شرط اول: آن که مباح باشد.
(مسأله ۸٤۹): نماز خواندن در جائی که مواضع هفتگانه سجود غصبی است هر چند روی فرش و تخت و مانند اینها باشد، حرام و باطل است، و نیز زیر سقف یا خیمه غصبی محل اشکال است.
(مسأله ۸۵۰): در ملکی که منفعت آن مال دیگری است، بدون رضایت او نماز باطل است، مثلا در خانه اجاره ای یا رهنی اگر صاحب خانه یا دیگری بدون رضایت کسی که آن خانه را اجاره یا رهن کرده نماز بخواند باطل است، و اگر میت وصیت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند چنانچه عمل به

وصیت نشده باشد، نمشود در ملك او نماز خواند.
(مسأله ۸۵۱): کسی که در جائی از مسجد یا حرم یا مدرسه به حق نشسته، اگر دیگری جای او را بگیرد و در آنجا نماز بخواند نمازش باطل است.
(مسأله ۸۵۲): کسی که غصبی بودن جائی را فراموش کند و در آن نماز بخواند، و پس از نماز یادش بیاید، چنانچه خودش آنجا را غصب نکرده، نمازش صحیح است، و اگر نداند جائی غصبی است و پس از نماز بفهمد که مواضع سجده اش غصبی بوده، بعید نیست نمازش صحیح باشد.
(مسأله ۸۵۳): اگر بداند جائی غصبی است، ولی نداند که در جای غصبی نماز باطل است و در آنجا نماز بخواند، نماز او باطل است.
(مسأله ۸۵٤): کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند، چنانچه مرکب سواری یا زین یا نعل، و یا روپوش ظاهر یا داخلی مرکب غصبی باشد، نماز او باطل است، و هم چنین است اگر بخواهد بر آن مرکب نماز مستحبی بخواند.
(مسأله ۸۵۵): کسی که در ملکی با دیگری شریك است و سهم او جدا نیست، بدون رضایت شریکش نمتواند در آن ملك تصرف کرده و نماز بخواند.
(مسأله ۸۵٦): اگر با عین پولی که خمس و زکات آن را نداده ملکی بخرد تصرف او در آن ملك حرام، و نمازش در آن باطل است.
(مسأله ۸۵۷): اگر صاحب ملك به لفظی اجازه نماز خواندن داده ولی میداند که قلبا راضی نیست، نماز خواندن در ملك او باطل است. و چنانچه اجازه ندهد و انسان یقین کند که قلبا راضی است نماز او صحیح است.
(مسأله ۸۵۸): تصرف در ملك میتی که خمس یا زکات به آن تعلق گرفته حرام و باطل است، ولی اگر بدهی او را بدهند، یا به اجازه فقیه جامع الشرائط متعهد شوند که پرداخت کنند اشکال ندارد.
(مسأله ۸۵۹): تصرف در ملك میتی که به مردم بدهکار است، چنانچه ورثه قصد پرداخت قرض را بدون مسامحه ندارند حرام، و نماز در آن باطل است;

مگر تصرف متعارف جزئی مانند برداشتن جنازه میت باشد.
(مسأله ٨٦٠): تصرف در ملك میتی که بعضی از ورثه او صغیر یا دیوانه یا غائب باشند، بدون اجازه ولی آنها و یا اذن حاکم شرع، حرام، و نماز در آن باطل است.
(مسأله ٨٦١): نماز خواندن در جاهائی مانند مسافرخانه و حمام که برای مسافران و استحمام کنندگان آماده است، برای آنان اشکال ندارد، ولی برای غیر آنها یا در غیر این قبیل جاها، در صورتی متوان نماز خواند که مالك آن اجازه دهد یا حرفی بزند که معلوم شود برای نماز خواندن اجازه داده است، مانند این که به کسی اجازه دهد در ملك او بنشیند و بخوابد، که از این فهمیده مشود برای نماز خواندن هم اجازه داده است.
(مسأله ٨٦٢): در زمین بسیار وسیعی که برای بیشتر مردم مشکل است موقع نماز از آنجا به جای دیگر بروند، هر گاه به رضایت مالك وارد شده باشند، متوان بی اجازه مالك نماز خواند.
شرط دوم: مکان نمازگزار باید بی حرکت باشد.
(مسأله ٨٦٣): اگر به سبب تنگی وقت یا جهت دیگر ناچار باشد در جائی که حرکت دارد، مانند اتومبیل و کشتی نماز بخواند، تا بتواند باید استقرار و قبله را رعایت نماید، و اگر آنها از قبله به سمت دیگر حرکت کنند، به سمت قبله برگردد. ولی نماز خواندن در اتومبیل و کشتی و مانند آن تا ایستاده اند اشکال ندارد.
(مسأله ٨٦٤): روی خرمن گندم و جو و مانند آن که نمتوان بی حرکت ماند، نماز باطل است.
شرط سوم: باید در جائی نماز بخواند که مطمئن باشد متواند نماز را تمام کند، و نماز خواندن در جائی که به سبب باد و باران و زیادی جمعیت و مانند آن، اطمینان دارد که نمتواند نماز را تمام کند، صحیح نیست هر چند به طور اتفاقی نماز را تمام کند.
شرط چهارم: در جائی که ماندن در آن حرام است نماز نخواند، مانند زیر

سقفی که نزدیك است خراب شود.
شرط پنجم: آن که روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است نباشد، مانند جائی از فرش که اسم خدا و آیات قرآن، و اسماء انبیاء و ائمه معصومین (علیهم السلام)، و سایر مقدساتی که نشستن و ایستادن بر آنها هتك و حرام است.
شرط ششم: آن که جای نمازگزار سقفش بقدری کوتاه نباشد که نتواند در آنجا راست بایستد، همچنین آن قدر کوچك نباشد که جای رکوع و سجود نداشته باشد.
(مسأله ٨٦٥): کسی که ناچار است در جائی نماز بخواند که نمتواند بایستد، لازم است تا اندازه ای که ممکن است قیام و رکوع و سجود را بجا آورد، و
اگر نمتواند رکوع و سجود کند برای آنها با سر اشاره نماید.
شرط هفتم: به احتیاط لازم جلوتر از قبر پیغمبر (صلی الله علیه وآله) و امام (علیه السلام) نماز
خواندن جایز نیست، و بنابر احتیاط باید در حال نماز عقب تر از قبر آنها ایستاد.
شرط هشتم: آن که مکان نمازگزار اگر نجس است به گونه ای تر نباشد که رطوبتش به بدن یا لباس او برسد، ولی محل سجده اگر نجس است هر چند خشك هم باشد نماز باطل است، و احتیاط مستحب آن است که مکان نمازگزار اصلا نجس نباشد.
شرط نهم: باید بنابر احتیاط لازم بین مرد و زن در حال نماز چنانچه پرده یا دیواری حائل نیست و مرد جلوتر نایستاده، حدود پنج متر فاصله باشد.
(مسأله ٨٦٦): اگر زن برابر مرد یا جلوتر به فاصله کمتر از ده ذراع (حدود پنج متر) بایستد و با هم وارد نماز شوند، بنابر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخوانند، ولی اگر یکی زودتر از دیگری نماز بخواند، تنها کسی که بعد مشغول نماز شده باید نمازش را دوباره بخواند.
(مسأله ٨٦٧): اگر بین مرد و زن که برابر هم ایستاده اند، یا زن جلوتر ایستاده و نماز میخوانند دیوار یا پرده یا چیز دیگری باشد که یکدیگر را نبینند نماز هر دو صحیح است اگر چه بین آنها یك وجب هم فاصله نباشد.
شرط دهم: آن که جای پیشانی نمازگزار از جای سر انگشتان پای او بیش

از چهار انگشت بسته پست تر یا بلند تر نباشد، و بیان این شرط در احکام سجده مآید.
شرط یازدهم: آن که نماز خواندن ملازم یا مستلزم ارتکاب حرام نباشد.
(مسأله ٨٦٨): بودن مرد و زن نامحرم در جائی که کسی در آنجا نباشد، و کسی هم نتواند وارد شود، چنانچه احتمال معصیت کردن را بدهند، حرام و نمازشان در آن باطل است.
(مسأله ٨٦٩): نماز خواندن در جائی که موسیقی منوازند باطل است، همچنین در جائی که شراب خورده و یا شطرنج بازی مشود، و نیز بودن در چنین جاهائی معصیت و حرام است.
(مسأله ٨٧٠): احتیاط لازم است که بر بام خانه کعبه در حال اختیار نماز واجب نخوانند، گرچه در حال ناچاری اشکال ندارد، ولی ظاهر این است که نماز در خانه کعبه در حال اختیار جایز است.
(مسأله ٨٧١): خواندن نماز مستحب در خانه کعبه و بر بام آن اشکال ندارد، بلکه مستحب است در داخل خانه مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بخوانند.
جاهائی که نماز خواندن در آنها مستحب است
(مسأله ٨٧٢): در دین اسلام بسیار سفارش شده تا نماز را در مسجد بخوانند، و بهترین مسجدها مسجد الحرام است، و پس از آن مسجد پیغمبر (صلی الله علیه وآله)،
سپس مسجد کوفه، و پس از آن مسجد بیت المقدس، سپس مسجد جامع هر آبادی، و پس از آن مسجد محله، سپس مسجد بازار است.
(مسأله ٨٧٣): برای زنها نماز خواندن در خانه، بلکه در صندوقخانه و اتاق عقب بهتر است.
(مسأله ٨٧٤): نماز خواندن در حرم امامان (علیهم السلام) مستحب بلکه بهتر از مسجد است، و روایت شده که نماز در حرم مطهر حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) برابر
دویست هزار نماز است.

(مسأله ۸۷۵): زیاد رفتن به مسجد، و رفتن به مسجدی که نمازگزار ندارد، مستحب است، و مکروه است همسایه مسجد بی عذر در غیر مسجد نماز بخواند.
(مسأله ۸۷٦): مستحب است انسان با کسی که به مسجد نمآید غذا نخورد، و در کارها با وی مشورت نکند، و همسایه او نشود، و از وی زن نگیرد، و به او زن ندهد.

جاهائی که نماز خواندن در آنها مکروه است

(مسأله ۸۷۷): نماز خواندن در چند جا مکروه است، از آن جمله:

۱ – حمام.
۲ – زمین نمکزار.
۳ – مقابل انسان.
٤ – مقابل دری که باز است.
٥ – در جاده و خیابان و کوچه اگر برای کسانی که عبور مکنند زحمت نباشد، و چنانچه مزاحمت باشد حرام و نماز باطل است.
٦ – مقابل آتش و چراغ.
۷ – در آشپزخانه و هر جا که کوره آتش باشد.
۸ – مقابل چاه و چاله ای که محل بول باشد.
۹ – روبروی عکس و مجسمه چیزی که روح دارد، مگر آن که روی آن پرده بکشند.
۱۰ – در اطاقی که جنب در آن باشد.
۱۱ – در جائی که عکس باشد، هر چند روبروی نمازگزار نباشد، مگر روی آن پرده بکشند.
۱۲ – مقابل قبر غیر معصوم.
۱۳ – روی قبر غیر معصومین و اولیاء (علیهم السلام)، که نماز روی قبر ایشان حرام است.
۱٤ – بین دو قبر.

۱۵ – در قبرستان.
(مسأله ۸۷۸): کسی که در محل عبور مردم نماز مخواند یا کسی روبروی او است، مستحب است جلوی خود چیزی بگذارد، و اگر چوب یا ریسمانی هم باشد کافی است.
احکام مسجد
(مسأله ۸۷۹): نجس کردن زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار مسجد حرام است، و هر کس بفهمد که نجس شده است باید فوری آن را تطهیر کند، و احتیاط لازم است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند، ولی اگر نجس شود، چنانچه نجس گذاشتن مایه هتك مسجد باشد، باید آن را تطهیر کنند.
(مسأله ۸۸۰): اگر نتواند مسجد را تطهیر نماید، یا کمك لازم دارد و پیدا نکند، تطهیر مسجد بر او واجب نیست، ولی بنابر احتیاط واجب باید به کسی که متواند تطهیر کند اطلاع دهد.
(مسأله ۸۸۱): اگر جائی از مسجد نجس شده که تطهیر آن بدون کندن یا خراب کردن ممکن نیست، چنانچه خرابی کلی و مستلزم ضرر وقف نباشد، باید آنجا را بکنند یا خراب نمایند، و پر کردن جائی که کنده اند و ساختن جائی که خراب کرده اند مستحب است، و اگر کسی که نجس کرده خراب کند باید آن را بسازد، ولی اگر چیزی مانند آجر مسجد نجس شود، در صورت امکان باید پس از آب کشیدن، به جای اولش بگذارند; و چنانچه به گونه ای نجس شود که برای تطهیر ناچار به تخریب همه آن باشند اگر متبرعی باشد متوانند خراب کنند، و گر نه جایز نیست و باید ظاهر آن را تطهیر نمایند.
(مسأله ۸۸۲): اگر مسجدی را غصب کنند و جای آن خانه و مانند آن بسازند، یا به گونه ای خراب شود که نماز خواندن در آن ممکن نیست، باز هم نجس کردن آن حرام و تطهیر آن واجب است.
(مسأله ۸۸۳): نجس کردن حرم امامان (علیهم السلام) حرام است، و اگر حرمی از

آنها نجس شود، و نجس ماندن آن بی احترامی باشد، تطهیر آن واجب است، بلکه احتیاط واجب آن است گرچه بی احترامی هم نباشد آن را تطهیر کنند.
(مسأله ۸۸٤): اگر حصیر مسجد نجس شود، باید آن را آب بکشند، ولی چنانچه نجس ماندن آن بی احترامی به مسجد باشد، و بر اثر آب کشیدن خراب مشود، و بریدن جای نجس بهتر باشد، باید آن را ببرند و بنابر احتیاط واجب شخصی که حصیر مسجد را نجس کرده و بریده، باید آن را اصلاح نماید.
(مسأله ۸۸۵): بردن عین نجس و متنجس در مسجد اگر بی احترامی به مسجد باشد حرام است، بلکه احتیاط مستحب آن است که گرچه بی احترامی هم نباشد، عین نجس را در مسجد نبرند.
(مسأله ۸۸٦): چادر زدن مسجد برای روضه خوانی و فرش کردن و سیاهپوش کردن آن و بردن لوازم چای در آن، چنانچه به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود، اشکال ندارد.
(مسأله ۸۸۷): احتیاط آن است که مسجد را به طلا و نقاشی به چیزهائی که روح ندارد – مانند گل و درخت – زینت نکنند، و مکروه است تصویر انسان یا هر جانداری را بگذارند، که ملائکه آسمان نازل نمشوند، و نماز قبول نمشود. و نقاشی مسجد به تصویر جاندار حرام است.
(مسأله ۸۸۸): اگر مسجد خراب هم شود نمتوان آن را فروخت، یا داخل ملك و جاده کرد.
(مسأله ۸۸۹): فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد حرام است، و اگر مسجد خراب شود در صورت امکان باید اینها را صرف تعمیر همان مسجد کنند، و گر نه در مسجد دیگری به کار برند. و اگر در مسجدهای دیگر هم قابل مصرف نباشد، متوانند آن را به کسی که قیمت آن را ببخشد واگذار نمایند و پول آن را به مصرف تعمیر همان مسجد، و اگر ممکن نیست به تعمیر مسجد دیگر برسانند.
(مسأله ۸۹۰): مسجد ساختن و تعمیر مسجدی که نزدیك به خرابی باشد

مستحب است، و اگر تعمیر آن ممکن نیست متوانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند، بلکه متوانند مسجدی را که خراب نشده برای احتیاج مردم خراب کنند و بزرگتر بسازند.

(مسأله ۸۹۱): تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ در آن مستحب است. و کسی که میخواهد مسجد برود مستحب است خود را خوشبو کند، و لباس پاکیزه و قیمتی بپوشد، و زیر کفش خود را نگاه کند که نجاستی به آن نباشد، و هنگام ورود به مسجد اول پای راست و هنگام بیرون آمدن اول پای چپ را بگذارد، و نیز مستحب است از همه زودتر به مسجد آید و از همه دیرتر بیرون رود.

(مسأله ۸۹۲): مستحب است کسی که وارد مسجد میشود دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام مسجد بخواند، و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند کافی است.

(مسأله ۸۹۳): خوابیدن در مسجد بدون ناچاری، و صحبت کردن در باره کارهای دنیا، و مشغول صنعت شدن، و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد مکروه است. و هم چنین است انداختن آب دهان و بینی و اخلاط سینه در مسجد، و طلب کردن گمشده، و بلند کردن صدای خود به غیر اذان.

(مسأله ۸۹٤): راه دادن بچه و دیوانه به مسجد، و رفتن به مسجد برای کسی که پیاز و سیر و مانند آن خورده که بوی دهانش مردم را اذیت میکند، مکروه است.

اذان و اقامه

(مسأله ۸۹۵): مستحب مؤکد است مرد و زن پیش از نمازهای واجب شبانه روزی (یومیه) اذان و اقامه بگویند.

(مسأله ۸۹٦): غیر از نماز در چند جا نیز مستحب است اذان گفته شود، از جمله: اول روزی که بچه به دنیا میآید، یا پیش از آن که بند نافش بیفتد در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگویند، همچنین کسی که بیماری مزمن

دارد، و کسی که فرزنددار نمشود، و برای دفع شیاطین از جائی که ترسناك باشد، و کسی که خوی بد پیدا کرده، و کسی که چهل روز از خوردن گوشت خودداری کرده; پس در گوش او اذان بگویند. و نیز مستحب است مرد در منزل خود صدایش را به اذان بلند کند، که دردها و بیمارها را دور مسازد.

(مسأله ۸۹۷): اذان عبارت است از: الله أكبر چهار مرتبه، أشهد أن لا إله الا الله، أشهد أن محمدا رسول الله، حي على الصلاة، حى على الفلاح، حي على خير العمل، الله أكبر، لا إله إلا الله هر يك دو مرتبه.

و در اقامه دو مرتبه الله اکبر از اول اذان، و یك مرتبه لا إله الا الله از آخر آن کم مشود، و پس از گفتن حي على خير العمل، باید دوبار قد قامت الصلاة را اضافه نمود.

(مسأله ۸۹۸): شهادت دادن به ولایت حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام): أشهد أن عليا ولي الله، حتی در اذان و اقامه، از نشانه های ایمان، و کمال شهادت به وحدانیت خداوند و رسالت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) است، و مورد تأکید بزرگان دین بوده،

چنان که از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمودند: هر گاه یکی از شما بگوید:

لا إله إلا الله محمد رسول الله، پس از آن بگوید: علي أمير المؤمنين.

(مسأله ۸۹۹): بین جمله های اذان و اقامه نباید خیلی فاصله شود، و اگر بین آنها بیشتر از معمول فاصله بیندازد، باید دوباره آن را از سر بگیرد.

(مسأله ۹۰۰): اگر در اذان و اقامه صدا در گلو بیندازد، چنانچه غنا شود – یعنی به طور آوازه خوانی که در مجلس لهو و بازیگری معمول است اذان و اقامه را بگوید – حرام است، و اگر غنا نشود مکروه مباشد.

(مسأله ۹۰۱): در شش مورد اذان ساقط مشود:

اول: نماز عصر در عرفات روز عرفه که روز نهم ذی حجه است.

دوم: نماز عشاء شب عید قربان، برای کسی که در مشعر الحرام باشد.

سوم: اذان عصر و عشاء وقتی با ظهر و مغرب با هم خوانده شوند ساقط است، و بجا آوردن نافله بین دو نماز موجب صدق فاصله بین دو نماز نمشود.

چهارم: نماز عصر و عشاء مستحاضه.
پنجم: کسی که نمتواند از بیرون آمدن بول یا مدفوع یا ریح خودداری کند.
ششم: نماز عصر روز جمعه.
(مسأله ۹۰۲): اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند، کسی که با آن جماعت نماز مخواند، برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.
(مسأله ۹۰۳): در جائی که عده ای مشغول نماز جماعتند، یا نماز آنان تازه تمام شده و صفها به هم نخورده است، اگر انسان بخواهد فرادی یا با جماعت دیگری که بر پا مشود نماز بخواند، بنابر احتیاط با شش شرط اذان و اقامه از او ساقط مشود:
اول: آن که نماز جماعت در مسجد باشد، و گر نه ساقط شدن اذان و اقامه معلوم نیست.
دوم: آن که برای نماز، اذان و اقامه گفته باشند.
سوم: آن که نماز جماعت غیر شیعه دوازده امامی و یا باطل نباشد.
چهارم: آن که نماز او و نماز جماعت در یك جا باشد، پس اگر نماز جماعت داخل مسجد باشد و او بخواهد در بام مسجد نماز بخواند، ساقط نیست.
پنجم: آن که نماز او و نماز جماعت هر دو اداء باشد.
ششم: آن که وقت نماز او و نماز جماعت مشترك باشد، مثلا هر دو نماز ظهر یا هر دو نماز عصر بخوانند، یا نمازی که به جماعت خوانده مشود نماز ظهر باشد و او نماز عصر بخواند، یا او نماز ظهر بخواند و نماز جماعت نماز عصر باشد.
(مسأله ۹۰٤): اگر در شرط سوم یعنی صحت نماز جماعت شك کند، اذان و اقامه از او ساقط است، ولی اگر در شرایط دیگر شك کند، احتیاط مستحب آن است که اذان و اقامه را به قصد رجاء بگوید.
(مسأله ۹۰۵): مستحب است هنگام شنیدن اذان و اقامه دیگری هر قسمتی را که مشنود آهسته تکرار کند.

(مسأله ٩٠٦): کسی که اذان و اقامه دیگری را شنیده باشد، چه با او تکرار کرده یا نه، چنانچه اذان گو اهلیت اقتدا داشته و بین آن اذان و اقامه و نمازی که می خواهد بخواند زیاد فاصله نشده است، متواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.
(مسأله ٩٠٧): اگر مرد اذان زن را با قصد لذت بشنود، اذان او ساقط نمشود، بلکه اگر قصد لذت هم نداشته باشد ساقط نیست.
(مسأله ٩٠٨): اذان و اقامه نماز جماعت را باید مرد بگوید، ولی در نماز جماعت زنان اذان و اقامه زن کافی است.
(مسأله ٩٠٩): اقامه را پس از اذان، در حال ایستادن، رو به قبله، و با طهارت از حدث (با وضو یا غسل یا تیمم) باید گفت.
(مسأله ٩١٠): اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید، مانند این که حي علی الفلاح را پیش از حي علی الصلاة بگوید، باید از جائی که ترتیب به هم خورده دوباره بگوید.
(مسأله ٩١١): مستحب است بین اذان و اقامه به دو رکعت نماز یا اندکی نشستن و یا یك سجده بجا آوردن و یا یك قدم برداشتن و خواندن دعاهای مأثوره، فاصله دهد، و اگر بین آنها بقدری فاصله دهد که اذانی را که گفته اذان این اقامه حساب نشود، مستحب است دوباره اذان بگوید. و بهتر است در نماز صبح به فاصله یك سجده و دعای آن اکتفا شود.
(مسأله ٩١٢): اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود، پس اگر به عربی غلط بگوید، یا به جای حرفی حرف دیگر، و یا مثلا ترجمه آن را به فارسی بگوید، صحیح نیست.
(مسأله ٩١٣): اذان و اقامه باید پس از داخل شدن وقت نماز گفته شود، و اگر فراموش کرده یا عمدی پیش از وقت بگوید باطل است.
(مسأله ٩١٤): اگر پیش از گفتن اقامه شك کند که اذان گفته یا نه، باید اذان را بگوید، ولی اگر مشغول اقامه شده و شك کند که اذان گفته یا نه، گفتن اذان

لازم نیست.
(مسأله ۹۱۵): اگر بین اذان یا اقامه پیش از آن که قسمتی را بگوید شك کند که قسمت پیش از آن را گفته یا نه، باید قسمتی را که در گفتن آن شك کرده بگوید، ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه شك کند که آنچه پیش از آن است را درست گفته یا نه، گفتن آن لازم نیست.
(مسأله ۹۱٦): مستحب است انسان هنگام اذان گفتن رو به قبله بایستد، و با وضو یا غسل باشد، و دستها را بر گوش بگذارد، و صدا را بلند نماید و بکشد، و بین جمله های اذان کمی فاصله دهد، و بین آنها حرف نزند.
(مسأله ۹۱۷): مستحب است بدن انسان هنگام اقامه گفتن آرام باشد و از اذان آهسته تر بگوید، و جمله هایش را پیوسته به هم نگوید، و به اندازه ای که بین جمله های اذان فاصله میدهد بین جمله های اقامه فاصله ندهد.
(مسأله ۹۱۸): مستحب است کسی برای اذان گفتن تعیین شود که عادل و وقت شناس، و با صدای رسا باشد، و اذان را در جای بلند بگوید.
واجبات نماز
(مسأله ۹۱۹): واجبات نماز یازده چیز است:
اول: نیت، دوم: قیام یعنی ایستادن، سوم: تکبیرة الاحرام، یعنی گفتن الله اکبر در اول نماز، چهارم: رکوع، پنجم: سجود، ششم: قرائت، هفتم: ذکر، هشتم: تشهد، نهم: سلام، دهم: ترتیب، یازدهم: موالات، یعنی پی در پی بودن اجزاء نماز.
(مسأله ۹۲۰): برخی واجبات نماز رکن است، یعنی اگر انسان آنها را بجا نیاورد، یا در نماز اضافه کند، چه عمدی باشد چه اشتباهی، نماز باطل میشود.
و برخی دیگر رکن نیست، یعنی اگر اشتباهی کم کند نماز باطل نمیشود.
و پنج چیز رکن نماز است:
اول: نیت، دوم: تکبیرة الاحرام، سوم: قیام هنگام گفتن تکبیرة الاحرام، و قیام متصل به رکوع، چهارم: رکوع، پنجم: دو سجده از یك رکعت.

مسائل نیت
(مسأله ۹۲۱): باید نماز را به نیت قربت، یعنی برای انجام دادن فرمان خداوند متعال خواند، و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذراند، یا مثلا به زبان بگوید: چهار رکعت نماز ظهر مخوانم قربة الی الله، و در نماز احتیاط به جهت شك در رکعات، بنابر احتیاط لازم نیت را به زبان نگوید.
(مسأله ۹۲۲): اگر در نماز ظهر یا عصر نیت کند که چهار رکعت نماز مخوانم و تعیین نکند ظهر است یا عصر، نماز او باطل است، و نیز کسی که مثلا قضای نماز ظهر بر او واجب است، اگر در وقت نماز ظهر بخواهد آن نماز قضا یا نماز ظهر را بخواند، باید نمازی را که می خواند، در نیت تعیین کند.
(مسأله ۹۲۳): باید از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد، پس اگر بین نماز به طوری غافل شود که اگر بپرسند چه مکنی، نداند چه بگوید، نمازش باطل است.
(مسأله ۹۲٤): باید تنها برای انجام امر خداوند متعال نماز بخواند، پس کسی که ریا کند یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند، نمازش باطل است، خواه تنها برای مردم باشد یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد.
(مسأله ۹۲۵): اگر قسمتی از نماز را هم برای غیر خدا بجا آورد، نمازش باطل است، بلکه اگر نماز را برای خدا بخواند ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوصی مانند مسجد، یا در وقت مخصوصی مانند اول وقت، یا به گونه خاصی مثلا با جماعت بخواند، نمازش باطل است، و بنابر احتیاط اگر جزء مستحبی – مانند قنوط – را نیز برای غیر خدا بجا آورد نمازش باطل است.
مسائل تکبیرة الاحرام
(مسأله ۹۲٦): گفتن الله اکبر در اول هر نماز واجب و رکن است، و باید حروف الله و حروف اکبر و دو کلمه الله و اکبر را پشت سر هم بگوید. و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود، و اگر به عربی غلط بگوید، یا مثلا ترجمه

فارسی آن را بگوید، صحیح نیست.
(مسأله ۹۲۷): احتیاط لازم است که تکبیرة الاحرام نماز را به چیزی که پیش از آن مخواند مثلا به اقامه یا به دعائی که پیش از تکبیر مخواند نچسباند.
(مسأله ۹۲۸): اگر بخواهد الله اکبر را به چیزی که پس از آن مخواند مثلا به بسم الله الرحمن الرحیم بچسباند، باید راء اکبر را پیش (ضمه) بدهد، ولی احتیاط لازم است که در نماز واجب نچسباند.
(مسأله ۹۲۹): هنگام گفتن تکبیرة الاحرام باید بدن آرام باشد، و اگر در حالی که بدنش حرکت دارد، عمدی تکبیرة الاحرام بگوید باطل است.
(مسأله ۹۳۰): تکبیر و حمد و سوره و ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش بشنود، و اگر به سبب سنگینی یا کری گوش یا سر و صدای زیاد نمشنود، باید طوری بگوید که اگر مانعی نباشد بشنود.
(مسأله ۹۳۱): کسی که لال است یا زبان او مرضی دارد که نمتواند الله اکبر را بگوید باید به هر طوری که متواند بگوید، و اگر هیچ نمتواند بگوید، بنابر احتیاط باید در قلب خود بگذراند، و برای تکبیر اشاره کند، و زبانش را هم اگر متواند حرکت دهد.
(مسأله ۹۳۲): مستحب است پس از تکبیرة الاحرام بگوید: یا محسن قد أتاك المسئ، وقد أمرت المحسن أن يتجاوز عن المسئ، أنت المحسن وأنا المسئ، به حق محمد وآل محمد، صل على محمد وآل محمد، وتجاوز عن قبيح ما تعلم مني.
(مسأله ۹۳۳): مستحب است هنگام گفتن تکبیر اول نماز و تکبیرهای بین نماز دستها را تا مقابل گوشها بالا ببرد.
(مسأله ۹۳٤): اگر شك کند که تکبیرة الاحرام را گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی از قرائت شده، به شك خود اعتنا نکند، و اگر چیزی نخوانده باید تکبیر بگوید، و اگر مشغول خواندن ذکر مستحبی شده بنابر احتیاط دوباره تکبیر بگوید، ولی در این صورت احوط آن است که نماز را اعاده کند.

(مسأله ۹۳۵): اگر پس از گفتن تکبیرة الاحرام شك کند که آن را صحیح گفته یا نه، چه مشغول خواندن چیزی شده باشد یا نه، به شك خود اعتنا نکند.

مسائل قیام (ایستادن در نماز)

(مسأله ۹۳٦): قیام هنگام گفتن تکبیرة الاحرام، و پیش از رکوع که قیام متصل به رکوع نامیده مشود رکن است. ولی قیام موقع خواندن حمد و سوره، و قیام پس از رکوع رکن نیست، و اگر کسی آن را فراموش کند، نمازش صحیح است.

(مسأله ۹۳۷): واجب است پیش از گفتن تکبیر و پس از آن، مقداری بایستد تا یقین کند که تکبیر را در حال ایستادن گفته است.

(مسأله ۹۳۸): اگر رکوع را فراموش کند، و پس از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایستد و به رکوع رود، و اگر بدون این که بایستد به حال خمیدن به رکوع برگردد، چون قیام متصل به رکوع را بجا نیاورده نمازش باطل است.

(مسأله ۹۳۹): نمازگزار باید هنگام گفتن تکبیرة الاحرام و قرائت که ایستاده است، بدن را حرکت ندهد و به طرفی خم نشود، و بنابر احتیاط در حال اختیار به جائی تکیه نکند، ولی اگر از روی ناچاری باشد اشکال ندارد.

(مسأله ۹٤۰): هر گاه هنگام قیام برای قرائت فراموش کند و بدن را حرکت دهد یا به طرفی خم شود، یا به جائی تکیه کند اشکال ندارد، ولی اگر در حال گفتن تکبیرة الاحرام یا قیام متصل به رکوع باشد، باید نماز را تمام کرده و دوباره بخواند.

(مسأله ۹٤۱): احتیاط واجب آن است که هنگام ایستادن هر دو پا روی زمین باشد، ولی لازم نیست سنگینی بدن به طور مساوی روی هر دو پا باشد.

(مسأله ۹٤۲): کسی که متواند درست بایستد، اگر پاها را خیلی گشاد بگذارد که ایستادن شمرده نشود نمازش باطل است.

(مسأله ۹٤۳): هنگام خواندن چیزی از اذکار واجب، بلکه بنابر احتیاط اذکار مستحب، باید بدن آرام باشد، اما بحول الله وقوته أقوم وأقعد را باید در حال برخاستن بگوید، و چنانچه بخواهد کمی جلو یا عقب رود یا کمی بدن را به سمت راست یا چپ حرکت دهد، باید چیزی نگوید.

(مسأله ۹٤٤): هر گاه در حال حرکت بدن ذکری را به قصد مطلق ذکر بگوید، نمازش صحیح است.

(مسأله ۹٤٥): حرکت دادن دست و انگشتان هنگام خواندن قرائت اشکال ندارد، گرچه احتیاط مستحب آن است که آنها را هم حرکت ندهد.

(مسأله ۹٤٦): اگر هنگام خواندن حمد و سوره یا تسبیحات، بی اختیار به اندازه ای حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، احتیاط واجب آن است که پس از آرامش بدن آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند.

(مسأله ۹٤۷): اگر بین نماز از ایستادن در بماند باید بنشیند، و اگر نتواند بنشیند، باید بخوابد، ولی تا بدنش آرام نگرفته نباید چیزی از ذکرهای واجب را بگوید.

(مسأله ۹٤۸): تا متوان ایستاده نماز خواند، نباید نشست، پس کسی که هنگام ایستادن بدنش حرکت مکند، یا مجبور است به چیزی تکیه دهد یا بدنش را مختصری کج کند، باید به هر جور که متواند ایستاده نماز بخواند، ولی اگر به هیچ گونه هر چند مانند حال رکوع هم نتواند بایستد، باید راست نشسته و نماز بخواند.

(مسأله ۹٤۹): تا بتوان نشسته نماز خواند نباید خوابید، و اگر نتواند راست بنشیند باید هر جور که متواند بنشیند، و اگر هیچ گونه نتواند بنشیند باید به طوری که در احکام قبله گذشت به پهلوی راست بخوابد، و اگر نمتواند، به پهلوی چپ بخوابد، و اگر آن هم ممکن نیست به پشت بخوابد، به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

(مسأله ۹٥۰): کسی که نشسته نماز مخواند، اگر پس از خواندن حمد و

سوره بتواند بایستد و رکوع را ایستاده بجا آورد، باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود، و اگر نتواند، باید رکوع را هم نشسته بجا آورد.
(مسأله ۹۵۱): کسی که خوابیده نماز مخواند، اگر بین نماز بتواند بنشیند باید مقداری را که متواند، نشسته بخواند، و نیز اگر بتواند بایستد، باید مقداری را که متواند، ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته، باید چیزی از اذکار واجب یا مستحب را نخواند.
(مسأله ۹۵۲): کسی که متواند بایستد اگر بترسد که به سبب ایستادن مریض شود یا ضرری به او برسد، متواند نشسته نماز بخواند، و اگر از نشستن هم بترسد، متواند خوابیده نماز بخواند.
(مسأله ۹۵۳): اگر احتمال بدهد که آخر وقت متواند ایستاده نماز بخواند، احتیاط واجب آن است که نماز را تأخیر بیندازد، پس اگر نتوانست بایستد در آخر وقت مطابق وظیفه اش نماز را بخواند، و چنانچه اول وقت نماز را خواند و در آخر وقت قدرت بر ایستادن حاصل نمود، باید نماز را دوباره بجا آورد.
(مسأله ۹۵٤): مستحب است هنگام ایستادن بدن را راست نگهدارد و شانه ها را پائین بیندازد، و دستها را روی رانها بگذارد، و انگشتها را به هم بچسباند، و جای سجده را نگاه کند، وسنگینی بدن را به طور مساوی روی دو پا بیندازد، و با خضوع و خشوع باشد، و پاها را پس و پیش نگذارد، و اگر مرد است پاها را از سه انگشت باز تا یك وجب فاصله دهد، و اگر زن است پاها را به هم بچسباند.

مسائل قرائت در نماز

(مسأله ۹۵۵): در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیه، باید اول حمد سپس یك سوره تمام بخواند، وبسم الله الرحمن الرحیم را به قصد جزء همان سوره بخواند، و سوره والضحی والم نشرح و هم چنین سوره فیل و لایلاف در نماز یك سوره حساب مشود.

(مسأله ۹۵٦): در تنگی وقت و ناچاری همچون ترس از دزد یا درنده، نباید سوره را بخواند.
(مسأله ۹۵۷): خواندن عمدی سوره پیش از حمد نماز را باطل مکند، ولی اگر اشتباه یا فراموش کند، و در میان آن یادش بیاید باید سوره را رها کند، و پس از خواندن حمد سوره را از اول بخواند.
(مسأله ۹۵۸): اگر حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند، و پس از رسیدن به رکوع بفهمد، نمازش صحیح است، و پس از سلام نماز دو سجده سهو برای حمد یا سوره فراموش شده، و یا چهار سجده سهو برای حمد و سوره فراموش شده بجا آورد.
(مسأله ۹۵۹): هر گاه پیش از خم شدن برای رکوع، فهمید که حمد و سوره یا تنها سوره را نخوانده، باید بخواند، و اگر بفهمد که تنها حمد را نخوانده باید اول حمد سپس دوباره سوره را بخواند، و نیز اگر خم شود و پیش از رسیدن به رکوع بفهمد حمد و سوره یا یکی از آنها را نخوانده، باید بایستد و به همین دستور عمل نماید.
(مسأله ۹٦۰): اگر در نماز یکی از چهار سوره سجده دار (الم التنزیل – حم سجده – والنجم – اقرأ) را عمدی بخواند، بنابر احتیاط لازم نمازش باطل است.
(مسأله ۹٦۱): اگر اشتباهی شروع به خواندن سوره ای کند که سجده واجب دارد، و پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد، باید آن را رها کند و سوره دیگر بخواند، و اگر پس از خواندن آیه سجده بفهمد، بنابر احتیاط واجب به سجده اشاره کرده، و سوره را تمام کند، سپس یك سوره دیگر به قصد قربت مطلقه بخواند، و پس از نماز بنابر احتیاط واجب سجده آن را بجا آورد.
(مسأله ۹٦۲): بنابر احتیاط لازم در نماز آیه سجده را استماع نکند، و اگر شنید بنابر احتیاط واجب به سجده اشاره کرده و پس از نماز سجده آن را بجا آورد.
(مسأله ۹٦۳): خواندن سوره در نماز مستحبی شرط صحت نیست، ولی

شرط كمال و رسيدن به آثار خاص آن نماز است، مگر در نمازهائی كه مقيد به يك يا چند سوره خاص باشد، مانند نماز جعفر و نماز وحشت، و اگر اين نمازها به نذر واجب شده باشد بايد همان سوره ها را بخواند.

(مسأله ٩٦٤): مستحب است در نماز مغرب و عشای شب جمعه ركعت اول سوره جمعه و ركعت دوم سوره اعلی بخواند، و در نماز صبح جمعه ركعت اول سوره جمعه و ركعت دوم سوره توحيد بخواند، و در نماز ظهر جمعه ركعت اول سوره جمعه و ركعت دوم سوره منافقون را بخواند، و در نماز جمعه سوره های جمعه و منافقون بدون عذر ترك نشود.

(مسأله ٩٦٥): اگر پس از حمد مشغول خواندن سوره قل هو الله احد يا سوره قل يا ايها الكافرون شود، نمتواند آن را رها كند و سوره ديگر بخواند، ولی در نماز جمعه يا نماز ظهر روز جمعه اگر فراموش كرد و به جای سوره جمعه و منافقين يكی از آن دو سوره را بخواند متواند آن را رها كند و سوره جمعه و منافقين را بخواند.

(مسأله ٩٦٦): اگر در نماز جمعه يا نماز ظهر روز جمعه، عمدی سوره قل هو الله احد يا سوره قل يا ايها الكافرون بخواند، گرچه به نصف نرسيده باشد، بنابر احتياط لازم نمتواند رها كند و سوره جمعه يا منافقين را بخواند.

(مسأله ٩٦٧): اگر در نماز، غير سوره قل هو الله احد، و قل يا ايها الكافرون سوره ديگری بخواند بنابر احتياط لازم نمتواند آن را رها كند، هر چند به نصف نرسيده باشد.

(مسأله ٩٦٨): اگر مقداری از سوره را فراموش كند يا به سبب ناچاری – مانند تنگی وقت – نتواند آن را تمام نمايد، متواند آن سوره را رها كرده و سوره ديگر بخواند، هر چند از دو ثلث هم گذشته باشد يا سوره ای كه مخوانده قل هو الله احد يا قل يا ايها الكافرون باشد.

(مسأله ٩٦٩): بر مردان واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخوانند، و بر مردان و زنان واجب است حمد و سوره نماز ظهر و

عصر را آهسته بخوانند.
(مسأله ۹۷۰): مرد باید در نماز صبح و مغرب و عشا مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره حتی حرف آخر آنها را بلند بخواند.
(مسأله ۹۷۱): زن متواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند، ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود، بنابر احتیاط واجب آهسته بخواند.
(مسأله ۹۷۲): اگر در جائی که باید نماز را بلند بخواند، عمدی آهسته خواند، یا در جائی که باید آهسته بخواند عمدی بلند خواند، نمازش باطل است، ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن حکم باشد، صحیح است. و اگر در بین خواندن حمد و سوره بفهمد اشتباه کرده، لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند.
(مسأله ۹۷۳): اگر کسی حمد و سوره را بلند تر از معمول بخواند – مانند این که با فریاد بخواند – نمازش باطل است.
(مسأله ۹۷٤): مکلف باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند، و کسی که هیچ جور نمتواند صحیح آن را یاد بگیرد، باید به هر جور که بتواند بخواند، و به احتیاط واجب نماز را به جماعت بخواند.
(مسأله ۹۷۵): کسی که حمد و سوره و اجزاء دیگر نماز را خوب نمداند و توان یاد گرفتن دارد، و نیز وقت وسیع است باید یاد بگیرد، و اگر وقت تنگ باشد، چنانچه ممکن هست، باید نمازش را به جماعت بخواند.
(مسأله ۹۷٦): احتیاط لازم است که برای یاد دادن واجبات نماز مزد نگیرند، ولی مزد گرفتن برای آموزش مستحبات نماز، جایز است.
(مسأله ۹۷۷): اگر یك کلمه حمد یا سوره را نداند، یا عمدی آن را نگوید، یا بجای حرفی حرف دیگر بگوید، مثلا بجای (ض) (ظ) بگوید، یا جائی که باید بی زیر وزبر بخواند، زیر وزبر بدهد، یا تشدید را نگوید; نماز او باطل است.
(مسأله ۹۷۸): اگر کلمه ای را که از حمد یا سوره یاد گرفته صحیح بداند، و

در نماز همان طور بخواند، سپس بفهمد غلط خوانده، باید دوباره نماز را بخواند.
(مسأله ۹۷۹): اگر زیر وزبر کلمه ای را نداند، یا نداند مثلا کلمه ای به س است یا به ص، باید یاد بگیرد، و چنانچه دو گونه یا بیشتر بخواند، مانند این که در اهدنا الصراط المستقیم صراط را یك بار با سین و بار دیگر با صاد بخواند نمازش باطل است، ولی اگر آن کلمه ای را که دو گونه خوانده از اذکار باشد، و غلط خواندن از ذکر بودن خارجش نکند نمازش صحیح است.
(مسأله ۹۸۰): اگر در کلمه ای واو باشد و حرف قبل از واو در آن کلمه پیش داشته باشد، و حرف پس از واو در آن کلمه همزه باشد، مانند کلمه سوء باید آن و او را مد بدهد یعنی آن را بکشد، و هم چنین اگر در کلمه ای الف باشد و حرف پیش از الف زبر، و حرف پس از الف در آن کلمه همزه باشد، مانند جاء باید الف آن را بکشد; و نیز اگر در کلمه ای ی باشد و حرف پیش از ی در آن کلمه زیر داشته باشد، و حرف پس از ی در آن کلمه همزه باشد، مانند جئ باید ی را با مد بخواند، و اگر پس از این حروف واو و الف و یا به جای همزه حرفی باشد که ساکن است، یعنی زبر و زیر و پیش ندارد، باز هم باید این سه حرف را با مد بخواند مثلا در ولا الضالین که پس از الف حرف لام ساکن است باید الف آن را با مد بخواند.
و چنانچه به این دستور رفتار نکند، احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند.
(مسأله ۹۸۱): احتیاط واجب آن است که در نماز، وقف به حرکت و وصل به سکون ننماید، و معنای وقف به حرکت آن است که زیر یا زبر یا پیش آخر کلمه ای را بگوید، و بین آن کلمه و کلمه بعدش فاصله دهد، مثلا بگوید: الرحمن الرحیم، و میم الرحیم را زیر بدهد، سپس قدری فاصله دهد و بگوید: مالك یوم الدین. و معنای وصل به سکون آن است که زیر یا زبر یا پیش کلمه ای را نگوید و آن کلمه را به کلمه بعد بچسباند، مانند این که بگوید: الرحمن الرحیم و میم الرحیم را زیر ندهد وزود مالك یوم الدین را بگوید.

(مسأله ۹۸۲): در رکعت سوم و چهارم نماز متواند تنها یك حمد بخواند، یا یك بار تسبیحات اربع بگوید، یعنی یك مرتبه بگوید: سبحان الله، والحمد لله، ولا إله إلا الله، والله أکبر و احوط آن است که سه مرتبه بگوید، و در نماز فرادی بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات بخواند، و مأموم در نمازهای جهریه بنابر احتیاط واجب تسبیحات بخواند.

(مسأله ۹۸۳): در تنگی وقت باید تسبیحات اربع را یك بار بگوید.

(مسأله ۹۸٤): بر مرد و زن واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد یا تسبیحات را آهسته بخوانند.

(مسأله ۹۸٥): اگر در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند، بنابر احتیاط واجب باید بسم الله آن را هم آهسته بگوید.

(مسأله ۹۸٦): کسی که نمتواند تسبیحات را یاد بگیرد یا درست بخواند باید در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند.

(مسأله ۹۸۷): اگر در دو رکعت اول نماز به خیال این که در دو رکعت آخر است تسبیحات بگوید، چنانچه پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند، و پس از نماز سجده سهو بجا آورد; و اگر در رکوع یا پس از آن بفهمد، نمازش صحیح است، و پس از نماز احتیاطا برای ترك حمد و سوره سجده سهو کند.

(مسأله ۹۸۸): اگر در دو رکعت آخر نماز به خیال این که در دو رکعت اول است حمد بخواند، هر گاه پیش از رکوع بفهمد، باید تسبیحات را بخواند، و پس از نماز سجده سهو کند; و اگر در رکوع یا پس از آن بفهمد، نمازش صحیح است، و احتیاطا پس از نماز سجده سهو کند.

(مسأله ۹۸۹): اگر در رکعت سوم یا چهارم منخواست حمد بخواند تسبیحات به زبانش آمد، یا منخواست تسبیحات بخواند حمد به زبانش آمد، باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند، ولی اگر قصدش خواندن همان است که به زبان جاری کرده هر چند به سبب عادت باشد متواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است.

(مسأله ۹۹۰): کسی که معمولا دارد، در رکعت سوم و چهارم تسبیحات مخواند، اگر غفلت نماید و مشغول خواندن حمد شود، چنانچه به قصد حمد شروع به آن کرده باشد کافی است، و گر نه باید آن را رها کرده و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند.
(مسأله ۹۹۱): مستحب است پس از تسبیحات در رکعت سوم و چهارم استغفار کند، مانند این که بگوید: أستغفر الله ربي وأتوب إليه یا بگوید: اللهم اغفر لي، و اگر بگوید: أستغفر الله کافی است.
(مسأله ۹۹۲): هر گاه در رکوع رکعت سوم یا چهارم شك کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، نباید به شك خود اعتنا کند، و نمازش صحیح است. و اگر در حال رفتن به رکوع و پیش از رسیدن به حد رکوع شك کند، بنابر احتیاط لازم به شك خود اعتنا نکند یا برگردد و حمد یا تسبیحات را بخواند، و در هر حال نماز را دو مرتبه بخواند.
(مسأله ۹۹۳): هر گاه موقع خواندن سوره شك کند که آیه ای از حمد را درست گفته یا نه، به شکش اعتنا نکند، و اگر در قنوت شك کند که آیه یا کلمه ای از سوره را درست گفته یا نه، به شك خود اعتنا ننماید، و هم چنین است اگر در درست گفتن کلمه یا آیه ای پس از ورود به آیه بعد شك کرد. اما اگر در آیه آخر سوره پیش از قنوت یا رکوع شك کند، باید دوباره آیه را بخواند.
(مسأله ۹۹٤): مستحب است در رکعت اول، پیش از خواندن حمد بگوید: أعوذ بالله من الشیطان الرجیم و سزاوار است آهسته بگوید، و نیز مستحب است در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر، بسم الله را بلند بگوید، و حمد و سوره
را شمرده بخواند، و در آخر هر آیه وقف کند، یعنی آن را به آیه بعد نچسباند، و در حال خواندن حمد و سوره به معنای آیه توجه کند.
و اگر نماز را به جماعت مخواند پس از پایان حمد امام جماعت، و اگر فرادی مخواند پس از آن که حمد خودش تمام شد بگوید: الحمد لله رب العالمین و پس از خواندن سوره قل هو الله احد، یك یا دو یا سه بار کذلك الله

ربي يا سه بار كذلك الله ربنا بگويد، و پس از خواندن سوره كمى صبر كند، سپس تكبير پيش از ركوع را بگويد يا قنوت را بخواند.
(مسأله ۹۹۵): مستحب است در همه نمازها در يك ركعت سوره انا انزلناه، و در ركعت ديگر سوره قل هو الله احد را بخواند.
(مسأله ۹۹٦): مكروه است كسى، در هيچ يك نمازهاى يك شبانه روز سوره قل هو الله احد را نخواند.
(مسأله ۹۹۷): خواندن سوره قل هو الله احد به يك نفس مكروه است.
(مسأله ۹۹۸): سورهاى را كه در ركعت اول خوانده بهتر است در ركعت دوم نخواند، مگر سوره قل هو الله احد.

مسائل ركوع

(مسأله ۹۹۹): در هر ركعت يك ركوع واجب است، يعنى پس از قرائت يا تسبيحات به اندازه اى خم شود كه بتواند سر انگشتان دست را به زانو بگذارد، و اين عمل را ركوع مىگويند، و احوط آن است به اندازه اى خم شود كه بتواند كف دستها را بر زانوها بگذارد.
(مسأله ۱۰۰۰): اگر به اندازه ركوع خم شود ولى دستها را به زانو نگذارد اشكال ندارد.
(مسأله ۱۰۰۱): هر گاه ركوع را به طور غير معمول بجا آورد، مثلا به راست يا چپ خم شود، هر چند دستهاى او به زانو برسد صحيح نيست.
(مسأله ۱۰۰۲): خم شدن بايد به قصد ركوع باشد، پس اگر به قصد كار ديگرى - مانند كشتن جانور - خم شود، نمىتواند آن را ركوع حساب كند، بلكه بايد ايستاده و دوباره براى ركوع خم شود، و به سبب اين عمل، ركن زياد نشده و نماز باطل نمىگردد.
(مسأله ۱۰۰۳): شخصى كه دست يا زانوى او غير معمولى است، مانند كسى كه دستش خيلى بلند است كه با كمى خم شدن به زانو مىرسد، يا زانوى او

پائین تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد، باید به اندازه معمول خم شود.
(مسأله ١٠٠٤): کسی که نشسته رکوع مکند، باید به اندازه ای خم شود که صورتش مقابل زانوها برسد، و بهتر است به اندازه ای خم شود که صورت نزدیك جای سجده برسد.
(مسأله ١٠٠٥): در رکوع ذکر گفتن واجب است، و مستحب است ذکر آن یك بار سبحان ربي العظیم وبحمده باشد، و اگر سه بار سبحان الله بگوید کافی است، ولی در تنگی وقت و در حال ناچاری گفتن هر ذکری که به این مقدار باشد بلکه یك سبحان الله کافی است.
(مسأله ١٠٠٦): ذکر رکوع باید دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود، و مستحب است آن را سه یا پنج یا هفت بار بلکه بیشتر بگویند.
(مسأله ١٠٠٧): در رکوع به مقدار ذکر واجب باید بدن آرام باشد، و در ذکر مستحب هم آرام بودن بدن چنانچه قصد خصوصیت نماید احوط است.
(مسأله ١٠٠٨): هنگامی که ذکر واجب رکوع را مگوید، اگر بی اختیار به اندازه ای حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، باید پس از آرامش بدن دوباره ذکر را بگوید، ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود، یا انگشتان را حرکت دهد ضرری ندارد.
(مسأله ١٠٠٩): اگر پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود و بدن آرام گیرد عمدی ذکر رکوع را بگوید، نمازش باطل است، و احوط آن است که پس از رسیدن به حد رکوع و آرامش بدن دوباره ذکر را بگوید، و نماز را تمام سپس اعاده کند.
(مسأله ١٠١٠): اگر پیش از پایان ذکر واجب، عمدی سر از رکوع بردارد نمازش باطل است، و اگر اشتباهی سر بردارد، چنانچه پیش از آن که از حال رکوع خارج شود یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده، باید در حال آرامی بدن ذکر را بگوید، و اگر پس از آن که از حال رکوع خارج شد یادش بیاید نمازش صحیح

است، ولی بنابر احتیاط پس از نماز دو سجده سهو کند.
(مسأله ۱۰۱۱): اگر نتواند به مقدار ذکر در رکوع بماند، احتیاط واجب آن است که بقیه آن را در حال برخاستن بگوید.
(مسأله ۱۰۱۲): اگر بر اثر بیماری و مانند آن در رکوع آرام نگیرد نمازش صحیح است، ولی باید پیش از آن که از حال رکوع خارج شود، ذکر واجب را به طوری که گذشت بگوید.
(مسأله ۱۰۱۳): هر گاه نتواند به اندازه رکوع خم شود، باید به چیزی تکیه دهد و رکوع کند، و اگر هنگام تکیه دادن هم نتواند به طور معمول رکوع کند، بنابر
احتیاط لازم باید به هر اندازه متواند خم شود، و اشاره به رکوع نیز بنماید، و نمازش را اعاده و نشسته رکوع کند. و اگر هیچ نتواند خم شود، باید برای رکوع با سر اشاره نماید، و بنابر احتیاط واجب نماز را اعاده و نشسته رکوع کند.
(مسأله ۱۰۱٤): کسی که متواند ایستاده نماز بخواند اگر در حال ایستاده یا نشسته نتواند رکوع کند، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره کند، و
اگر نتواند با سر اشاره کند، باید به نیت رکوع چشمها را بر هم گذارد و ذکر آن را بگوید، و به نیت برخاستن از رکوع چشمها را باز کند، و اگر از این هم ناتوان است، باید در قلب خود نیت رکوع کند و ذکر آن را بگوید.
(مسأله ۱۰۱۵): چنانچه نمتواند ایستاده رکوع کند ولی برای رکوع متواند در حالی که نشسته است خم شود، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره نماید، و احتیاط واجب آن است که نماز دیگری هم بخواند و هنگام رکوع آن بنشیند و برای رکوع خم شود.
(مسأله ۱۰۱٦): اگر پس از رسیدن به حد رکوع و آرام گرفتن بدن سر بردارد و دوباره به اندازه رکوع خم شود، نمازش باطل است.
(مسأله ۱۰۱۷): پس از پایان ذکر رکوع، باید راست بایستد، و پس از آن که بدن آرام گرفت به سجده رود، و اگر عمدی پیش از ایستادن، یا پیش از آرامش بدن به سجده رود نمازش باطل است.

(مسأله ۱۰۱۸): اگر رکوع را فراموش کند، و پیش از رسیدن به سجده یادش بیاید، باید بایستد سپس به رکوع رود، و چنانچه به حالت خمیدن به رکوع برگردد، نمازش باطل است.
(مسأله ۱۰۱۹): اگر پس از رسیدن پیشانی به زمین، یا پس از سجده اول و پیش از رسیدن پیشانیش به زمین برای سجده دوم، یادش بیاید که رکوع نکرده است، بنابر احتیاط لازم برگردد و رکوع را پس از ایستادن بجا آورد، و نماز را تمام کند و دو سجده سهو کند، و نماز را اعاده نماید. و چنانچه در سجده دوم یادش بیاید نمازش باطل است.
(مسأله ۱۰۲۰): مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده تکبیر بگوید، و در رکوع زانوها را به عقب دهد، و پشت را صاف نگهدارد و گردن را بکشد و مساوی پشت نگهدارد، و بین دو قدم را نگاه کند، و پیش از ذکر
یا پس از آن صلوات بفرستد، و پس از آن که از رکوع برخاست وراست ایستاد، در حال آرامی بدن بگوید: سمع الله لمن حمده.
(مسأله ۱۰۲۱): مستحب است زنها در رکوع دست را از زانو بالاتر بگذارند و زانوها را به عقب ندهند.
مسائل سجود
(مسأله ۱۰۲۲): نمازگزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب پس از رکوع دو سجده کند، و سجده آن است که به قصد خضوع پیشانی و کف دو
دست و دو زانو و دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد.
(مسأله ۱۰۲۳): دو سجده در یك رکعت با هم یك رکن است، و اگر کسی در نماز فراموش کند یا عمدی در یك رکعت هر دو را ترك کند، یا دو سجده دیگر به آنها اضافه نماید، نمازش باطل است.
(مسأله ۱۰۲٤): اگر عمدی یك سجده کم یا زیاد کند، نمازش باطل مشود، ولی اگر سهوا یك سجده کم کند، پس از نماز سجده را قضا نماید سپس دو سجده

سهو کند. و اگر سهوا یك سجده زیاد کند، پس از سلام دو سجده سهو کند.
(مسأله ۱۰۲۵): اگر پیشانی را عمدی یا سهوی به زمین نگذارد، سجده نکرده است، هر چند جاهای دیگر به زمین برسد، و اگر پیشانی را به زمین بگذارد و سهوا جاهای دیگر به زمین نرسد، صحت سجده محل اشکال است، ولی اگر سهوا ذکر نگوید سجده صحیح است.
(مسأله ۱۰۲۶): ذکر گفتن در سجده واجب است، و مستحب است ذکر آن یك بار سبحان ربي الاعلی وبحمده باشد، و گفتن سه بار سبحان الله کافی است، و باید این کلمات دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود. و ظاهر این است که گفتن هر ذکری که به این مقدار باشد، جز در حال ناچاری، کافی نیست. و مستحب است سبحان ربي الاعلی وبحمده را سه یا پنج یا هفت بار یا بیشتر بگوید.
(مسأله ۱۰۲۷): در سجود باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد، و بنابر احتیاط لازم هنگام گفتن ذکر مستحب با قصد خصوصیت هم بدن آرام باشد.
(مسأله ۱۰۲۸): اگر پیش از رسیدن پیشانی به زمین و آرامش بدن، عمدی ذکر سجده را بگوید، یا پیش از پایان ذکر عمدی سر از سجده بردارد، نماز باطل است.
(مسأله ۱۰۲۹): اگر پیش از رسیدن پیشانی به زمین ذکر سجده را سهوی بگوید، و پیش از برداشتن سر از سجده، بفهمد اشتباه کرده، باید دوباره در حال آرامش بدن ذکر را بگوید.
(مسأله ۱۰۳۰): اگر هنگام گفتن ذکر سجده، یکی از هفت عضو را عمدی از زمین بردارد، ذکر واجب باطل مشود، و باید آن را در حال آرامش بدن اعاده نماید، و بنابر احتیاط نماز را تمام و دوباره بخواند، ولی هنگامی که مشغول گفتن ذکر نیست چنانچه غیر از پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد اشکال ندارد.
(مسأله ۱۰۳۱): اگر پیش از پایان ذکر سجده سهوا پیشانی را از زمین بردارد،

نمتواند دوباره به زمین بگذارد، و باید آن را یك سجده حساب کند. ولی اگر جاهای دیگر را سهوا از زمین بردارد، باید دوباره به زمین بگذارد و ذکر را بگوید.
(مسأله ۱۰۳۲): پس از پایان ذکر سجده اول، باید بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.
(مسأله ۱۰۳۳): جای پیشانی نمازگزار باید از جای انگشتان پای او بلند تر از چهار انگشت بسته نباشد، و احتیاط لازم است که جای پیشانی او از جای انگشتان پایش پست تر از چهار انگشت بسته نباشد.
(مسأله ۱۰۳٤): در زمین سراشیب که سراشیبی آن درست معلوم نیست، اگر جای پیشانی نمازگزار از جای انگشتهای پای او بیش از چهار انگشت بسته بلند تر باشد اشکال ندارد.
(مسأله ۱۰۳۵): اگر پیشانی را اشتباهی بر چیزی بگذارد که از جای انگشتهای پای او بلند تر از چهار انگشت بسته است، و بلندی به اندازه ای است که نمگویند در حال سجده است، باید سر بردارد و بر چیزی که بلند نیست یا بلندیش به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بگذارد، و بنابر احتیاط باید نماز را پس از تمام نمودن دوباره بخواند. ولی اگر به اندازه ای است که گفته مشود در حال سجده است، چنانچه ممکن است پیشانی را بکشد به جائی که بلندی آن کمتر از چهار انگشت بسته باشد، و چنانچه ممکن نیست بنابر احتیاط واجب نماز را تمام کند و دوباره بخواند.
(مسأله ۱۰۳٦): باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده مکند چیزی فاصله نباشد، پس اگر مهر آن قدر چرك باشد که پیشانی به خود مهر نرسد، سجده باطل است، ولی اگر مثلا رنگ مهر تغییر کرده اشکال ندارد.
(مسأله ۱۰۳۷): در سجده باید دو کف دست را به زمین بگذارد، ولی در حال ناچاری پشت دست هم مانعی ندارد، و اگر پشت دست هم ممکن نباشد بنابر احتیاط باید مچ دست را به زمین بگذارد، و چنانچه آن را هم نتواند تا آرنج هر جا را که متواند به زمین بگذارد، و اگر آن هم ممکن نیست گذاشتن بازو کافی است.

(مسأله ۱۰۳۸): در سجده باید سر دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد و اگر انگشتهای دیگر پا، یا روی پا را به زمین بگذارد، یا بر اثر بلند بودن ناخن سر شصت به زمین نرسد، نماز باطل است، و کسی که از روی تقصیر و ندانستن حکم نمازهای خود را این گونه خوانده، باید به احتیاط واجب دوباره بخواند.
(مسأله ۱۰۳۹): کسی که مقداری از شصت پایش بریده، باید بقیه آن را به زمین بگذارد، و اگر چیزی از آن نمانده، یا اگر مانده خیلی کوتاه است، در صورت امکان باید همان باقیمانده و بقیه انگشتان را با هم به زمین بگذارد، و چنانچه نشود بنابر احتیاط واجب باقیمانده را به زمین بگذارد، و ذکر سجده را بگوید سپس بقیه انگشتان را گذاشته و دوباره ذکر سجده را بگوید.
(مسأله ۱۰٤۰): اگر به طور غیر معمول سجده کند، مثلا سینه و شکم را به زمین بچسباند، یا پاها را درازا کند، هر چند هفت عضوی که گفته شد به زمین برسد، بنابر احتیاط مستحب باید نماز را دوباره بخواند، ولی اگر طوری درازا بکشد که سجده صدق ننماید، نماز او باطل است.
(مسأله ۱۰٤۱): مهر یا چیز دیگری که بر آن سجده مکند، باید پاك باشد، ولی اگر مثلا مهر را روی فرش نجس بگذارد، یا یك طرف مهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاك آن بگذارد اشکال ندارد.
(مسأله ۱۰٤۲): کسی که در پیشانیش دمل و مانند آن باشد، اگر بتواند باید با جای سالم پیشانی سجده کند، و اگر ممکن نیست باید زمین را گود کند و دمل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد بر زمین بگذارد.
(مسأله ۱۰٤۳): اگر دمل یا زخم تمام پیشانی را فرا گرفته، بنابر احتیاط واجب باید به یکی از دو طرف پیشانی سجده کند، و اگر ممکن نیست به چانه. و اگر به چانه هم ممکن نیست به هر جای صورت که ممکن است، سجده کند. و اگر
ممکن نیست بنابر احتیاط واجب با جلوی سر سجده نماید. و اگر آن را هم نتواند باید برای سجده اشاره کند.
(مسأله ۱۰٤٤): کسی که نمتواند خم شود و پیشانی را به زمین برساند،

باید به اندازه ای که متواند خم شود، و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است، روی چیز بلندی گذاشته و طوری پیشانی را بر آن بگذارد که بگویند سجده کرده است، ولی باید کف دستها و زانوها و انگشتان پا را به طور معمول به زمین بگذارد.

(مسأله ۱۰٤٥): اگر چیز بلندی نباشد که مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است بگذارد، لازم است که مهر یا چیز دیگر را با دست بلند کرده و بر آن سجده نماید.

(مسأله ۱۰٤٦): کسی که هیچ نمتواند سجده نماید باید برای سجده بنشیند و با سر اشاره کند، و اگر نتواند باید با چشمها اشاره نماید، و اگر با چشمها هم نتواند اشاره کند، بنابر احتیاط واجب با دست و مانند آن برای سجده اشاره کند و در قلب نیز نیت سجده نماید.

(مسأله ۱۰٤۷): اگر پیشانی بی اختیار از جای سجده بلند شود، چنانچه ممکن باشد باید نگذارد دوباره به جای سجده برسد، و این یك سجده شمرده مشود، چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه. و اگر نتواند سر را نگهدارد و بی اختیار دوباره به جای سجده برسد، روی هم یك سجده شمرده مشود، و اگر ذکر نگفته بنابر احتیاط لازم باید بگوید، و احتیاط آن است که نماز را اعاده کند.

(مسأله ۱۰٤۸): در حال تقیه اگر متواند باید بر چیزی که سجده بر آن صحیح است (مانند حصیر) سجده کند، و گر نه برای نماز به جای دیگر برود، و اگر این کار هم ممکن نیست در همانجا بر فرش و مانند آن سجده نماید و اگر ممکن است بنابر احتیاط نماز را اعاده کند.

(مسأله ۱۰٤۹): اگر روی تشك پر و مانند آن سجده کند، چنانچه بدن روی آن به هیچ وجه آرام نگیرد، باطل است.

(مسأله ۱۰۵۰): کسی که ناچار است روی گل نماز بخواند، چنانچه آلوده شدن بدن و لباس برای او مشقت ندارد، باید سجده و تشهد را به طور معمول بجا آورد، و اگر مشقت دارد متواند در حالی که ایستاده برای سجده با سر اشاره

کند، و تشهد را ایستاده بخواند و نمازش صحیح است، و نیز اگر با مشقت داشتن سجده و تشهد را به طور معمول بجا آورد، نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۰۵۱): در رکعت اول و رکعت سومی که تشهد ندارد، مانند رکعت سوم نماز ظهر و عصر و عشا، احتیاط واجب آن است که پس از سجده دوم مقداری بی حرکت بنشیند سپس برخیزد، و این کار را جلسه استراحت میگویند.

چیزهائی که سجده بر آنها صحیح است

(مسأله ۱۰۵۲): باید بر زمین سجده کرد، و بهترین چیز برای سجده تربت حضرت سید الشهدا (علیه السلام) است، پس از آن خاك سپس سنگ، و پس از سنگ گیاه

است. و بر آنچه از زمین مروید که خوراکی و پوشاکی نباشد - مانند چوب و برگ درخت - متوان سجده کرد. و سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی - مانند گندم و پنبه - و آنچه از اجزای زمین شمرده نشود - مانند طلا و نقره و قیر و زفت و معادن دیگر - صحیح نیست.

(مسأله ۱۰۵۳): سجده بر چیزهائی که از زمین مروید و خوراك حیوان است - مانند علف و برگ درخت - صحیح است، و احتیاط واجب آن است که بر هر برگ و گیاهی که خشك آن خوراك حیوان است، ولی پیش از خشك شدن خوراك انسان مشود، سجده نکنند.

(مسأله ۱۰۵٤): سجده بر برگ گل و گلهائی که خوراکی نیستند صحیح است، ولی سجده بر آنچه خوراکی یا داروئی است - مانند گل بنفشه و گل گاو زبان - صحیح نیست.

(مسأله ۱۰۵۵): سجده بر گیاهی که خوردن آن در برخی شهرها رایج است و در شهرهای دیگر رایج نیست، و نیز سجده بر میوه نارس صحیح نیست.

(مسأله ۱۰۵٦): سجده بر سنگ آهك و سنگ گچ صحیح است، و باید در حال اختیار به گچ و آهك پخته و سیمان و آجر و کوزه گلی و مانند اینها سجده نکنند.

(مسأله ۱۰۵۷): سجده بر کاغذ اگر از پنبه و مانند آن ساخته نشده صحیح است.
(مسأله ۱۰۵۸): اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد، یا اگر دارد به سبب سرما یا گرمای زیاد و مانند آن نمتواند بر آن سجده کند، متواند بر لباسش سجده نماید، و اگر نتوانست باید بر پشت دست یا چیز دیگر که در حال اختیار سجده بر آن جایز نیست سجده کند، و احتیاط لازم است که تا سجده بر پشت دست ممکن است، بر این چیز سجده نکند.
(مسأله ۱۰۵۹): سجده بر گل و خاك سستی که پیشانی روی آن آرام نمسگیرد باطل است.
(مسأله ۱۰۶۰): اگر در سجده اول چیزی که بر آن سجده مکند مانند مهر یا چوب به پیشانی بچسبد، باید برای سجده دوم آن را بردارد.
(مسأله ۱۰۶۱): اگر میان نماز چیزی که بر آن سجده مکند گم شود و چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است ندارد، چنانچه وقت وسعت دارد باید نماز را بشکند، و اگر وقت تنگ است باید به ترتیبی که گذشت بر پشت دست سجده کند.
(مسأله ۱۰۶۲): هر گاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، باید پیشانی را بر چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد، و اگر ممکن نباشد چنانچه وقت نماز وسعت دارد باید نماز را بشکند، و اگر
وقت تنگ است بر پشت دست سجده نماید.
(مسأله ۱۰۶۳): اگر پس از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، و می تواند در حال نماز بر چیزی که سجده بر آن صحیح است سجده نماید، باید بنابر احتیاط واجب سجده کند و نماز را دوباره بخواند.
(مسأله ۱۰۶۴): سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام است، و سجده ملائکه به امر خداوند برای آدم و سجده یعقوب وآل یعقوب برای یوسف، و سجده بنی اسرائیل برای موسی و هارون، هنگام داخل شدن به درب ایشان، و

سجده زائرین محمد (صلی الله علیه وآله) وآل محمد (علیهم السلام)، سجده برای خداوند متعال در مقابل
مظهر اتم نعمت او است، با توجه به فرق بین مسجود و مسجود له و مسجود به و مسجود علیه.
مستحبات و مکروهات سجده
(مسأله ١٠٦٥): در سجده چند چیز مستحب است:
١ - تکبیر گفتن برای رفتن به سجده; یعنی پس از سر برداشتن از رکوع و هنگامی که کاملا ایستاد، و اگر نشسته نماز مخواند پس از آن که کاملا نشست، برای رفتن به سجده تکبیر بگوید.
٢ - هنگام رفتن به سجده، مرد اول دستها، و زن اول زانوها را به زمین بگذارد.
٣ - گذاشتن بینی بر مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است.
٤ - چسباندن انگشتان دست به هم در حال سجده، و برابر گوش گذاشتن به طوری که سر آنها رو به قبله باشد.
٥ - دعا کردن و از خدا حاجت خواستن در سجده، و خواندن این دعا:
يا خير المسؤولين، و يا خير المعطين، ارزقني وارزق عيالي من فضلك فإنك ذو الفضل العظيم.
٦ - نشستن بر ران چپ پس از سجده، و گذاشتن روی پای راست بر کف پای چپ.
٧ - گفتن تکبیر پس از هر سجده وقتی نشست و بدنش آرام گرفت.
٨ - پس از سجده اول و وقتی بدنش آرام گرفت استغفر الله ربي واتوب اليه بگوید.
٩ و ١٠ - طول دادن سجده و گذاشتن دستها را روی رانها هنگام نشستن.
١١ - گفتن تکبیر برای رفتن به سجده دوم در حال آرامی بدن.
١٢ - صلوات فرستادن در سجده ها.
١٣ - هنگام برخاستن، مردها اول زانوها، و زنها اول دستها را از زمین بردارند.

١٤ – این که مردها آرنج ها و شکم را به زمین نچسبانند و بازوها را از پهلو جدا نگاه دارند، و زنها آرنج ها و شکم را به زمین بگذارند، و اعضای بدن را به یکدیگر بچسبانند، و مستحبات دیگر سجده در کتابهای مفصل گفته شده است.

(مسأله ١٠٦٦): قرآن خواندن در سجده مکروه است، و نیز مکروه است برای زدودن گرد و غبار در جای سجده بدمد، و اگر در اثر دمیدن عمدی حرفی از دهان بیرون آید، نماز باطل است، و مکروهات دیگری که در کتابهای مفصل آمده است.

سجده های واجب قرآن

(مسأله ١٠٦٧): در هر یك از چهار سوره والنجم، واقرأ، والم تنزیل، وحم سجده، یك آیه سجده است، که اگر کسی بخواند یا گوش دهد، پس از پایان آن آیه، باید فوری سجده کند، و اگر فراموش کرد هر گاه یادش آمد باید سجده نماید، و ظاهر این است که در شنیدن بدون اختیار، سجده واجب نیست، هر چند احوط سجده نمودن است.

(مسأله ١٠٦٨): کسی که هنگام شنیدن آیه سجده از دیگری، خودش هم بخواند، بنابر احتیاط واجب باید دو سجده نماید.

(مسأله ١٠٦٩): در غیر نماز اگر در حال سجده آیه سجده را بخواند یا بشنود، باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند.

(مسأله ١٠٧٠): اگر از گرامافون یا ضبط صوت یا بچه غیر ممیز که خوب و بد را نمیفهمد، یا کسی که قصد خواندن قرآن ندارد، آیه سجده را بشنود، یا گوش دهد احتیاط واجب سجده است، و هم چنین است رادیو اگر پخش نوار و مانند ضبط صوت باشد، ولی اگر شخصی در ایستگاه رادیو آیه سجده را به قصد این که از قرآن است بخواند، و کسی به وسیله رادیو گوش دهد سجده واجب است.

(مسأله ١٠٧١): در سجده واجب قرآن باید جای شخص غصبی نباشد، و بنابر احتیاط لازم جای پیشانی او از جای سر انگشتانش بیش از چهار انگشت بسته بلند تر نباشد، و نیز پیشانی را بر مهر یا چیزی که سجده بر آن جایز است

بگذارد. ولی لازم نیست با وضو یا غسل و رو به قبله باشد و عورت خود را بپوشاند، و بدن و جای پیشانی او پاك باشد، و نیز آنچه در لباس نمازگزار شرط مباشد در لباس او شرط نیست، هر چند احتیاط مستحب است.

(مسأله ۱۰۷۲): احتیاط واجب آن است که در سجده واجب قرآن، پیشانی را بر مهر یا هر چه سجده بر آن صحیح است گذاشته، و جاهای دیگر بدن را مانند سجده نماز بر زمین گذارد.

(مسأله ۱۰۷۳): هر گاه در سجده واجب قرآن پیشانی را به قصد سجده به زمین بگذارد، هر چند ذکر نگوید کافی است، و گفتن ذکر، مستحب و مطابق احتیاط است، و بهتر این است که بگوید: لا إله إلا الله حقا حقا، لا إله إلا الله إیمانا و تصدیقا، لا إله إلا الله عبودیة ورقا، سجدت لك یا رب تعبدا ورقا، لا مستنکفا ولا مستکبرا، بل أنا عبد ذلیل ضعیف خائف مستجیر.

مسائل تشهد

(مسأله ۱۰۷٤): در رکعت دوم همه نمازهای واجب و مستحب، و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا، و یك رکعت وتر نافله شب، نمازگزار باید پس از سجده دوم بنشیند، و در حال آرامش بدن، تشهد بخواند، یعنی بگوید: أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شریك له، وأشهد أن محمدا عبده ورسوله، اللهم صل علی محمد وآل محمد و احتیاط لازم آن است که به غیر این ترتیب نگوید.

(مسأله ۱۰۷۵): کلمات تشهد باید به عربی صحیح و به طوری که معمول است پشت سر هم گفته شود.

(مسأله ۱۰۷٦): اگر تشهد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهد را نخوانده، باید بنشیند و تشهد را بخواند و دوباره بایستد، و آنچه باید در آن رکعت خوانده شود بخواند و نماز را تمام کند، و بنابر احتیاط واجب پس از نماز برای ایستادن بی جا دو سجده سهو کند. و اگر در رکوع یا پس از آن

یادش بیاید، باید نماز را تمام کند، و پس از سلام نماز تشهد را قضا کند، و برای تشهد فراموش شده دو سجده سهو کند.
(مسأله ۱۰۷۷): مستحب است در حال تشهد بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را به کف پای چپ بگذارد، و پیش از تشهد بگوید: الحمد لله یا بگوید: بسم الله و بالله، والحمد لله، و خیر الاسماء لله و نیز مستحب است دستها را بر رانها بگذارد، و انگشتها را به یکدیگر بچسباند، و به دامان خود نگاه کند، و پس از صلوات در تشهد بگوید: و تقبل شفاعته وارفع درجته.
(مسأله ۱۰۷۸): مستحب است زنها هنگام خواندن تشهد، رانها را به هم بچسبانند.
مسائل سلام نماز
سلام نماز، از واجبات غیر رکن; و آخرین جزء نماز است، که با گفتن آن از نماز خارج مشود، و آنچه با گفتن تکبیرة الاحرام، بر نمازگزار حرام شده بود، با سلام، حلال مگردد.
(مسأله ۱۰۷۹): پس از تشهد رکعت آخر نماز، مستحب است در حالی که نشسته و بدن آرام است بگوید: السلام علیك ایها النبي ورحمة الله وبرکاته سپس باید بگوید: السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین و احتیاط واجب آن است که پس از این بگوید: السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.
(مسأله ۱۰۸۰): اگر سلام نماز را فراموش کند و هنگامی یادش بیاید که صورت نماز به هم نخورده است، و کاری هم که عمدی و سهوی آن نماز را باطل مکند مانند پشت به قبله کردن، انجام نداده، باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است.
(مسأله ۱۰۸۱): اگر سلام نماز را فراموش کند، و وقتی یادش بیاید که صورت نماز به هم خورده است، یا آن که کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل
مکند، مانند پشت به قبله کردن انجام داده، نمازش صحیح است.

مسائل ترتیب
(مسأله ۱۰۸۲): اگر عمدی ترتیب نماز را به هم بزند، نمازش باطل است.
(مسأله ۱۰۸۳): اگر رکنی از نماز را فراموش کند، و رکن پس از آن را بجا آورد، نمازش باطل است، مانند این که پیش از آن که رکوع کند دو سجده نماید.
(مسأله ۱۰۸٤): هر گاه پیش از آن که دو سجده کند تشهد بخواند، باید سجده ها را بجا آورد، و تشهد را دوباره بخواند.
(مسأله ۱۰۸۵): اگر حمد یا سوره، یا هر دو را فراموش کند و مشغول رکوع شود، نمازش صحیح است، و چنانچه حمد را فراموش کند و سوره را بخواند و پیش از رکوع یادش بیاید، باید حمد را بخواند، و دوباره سوره را خوانده و به رکوع رود.
(مسأله ۱۰۸٦): اگر سجده اول را به خیال این که سجده دوم است، یا سجده دوم را به خیال این که سجده اول است بجا آورد، نماز صحیح است، و سجده اول وی سجده اول، و سجده دومش سجده دوم حساب مشود.
مسائل موالات
(مسأله ۱۰۸۷): نماز باید با موالات خوانده شود، یعنی کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشهد را پی در پی و پشت سر هم انجام دهد، و چیزهائی را که در نماز مخواند به طوری که معمول است پشت سر هم بخواند، و اگر به اندازه ای بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز مخواند، نمازش باطل است.
(مسأله ۱۰۸۸): کسی که بین حرفها یا کلمه ها در نماز، سهوی فاصله بیندازد، و فاصله به اندازه ای نباشد که صورت نماز از بین برود، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آن حروف یا کلمات را به طور معمول بخواند، و اگر چیزی پس از آن خوانده شده لازم است تکرار نماید; و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش صحیح است، مگر در تکبیرة الاحرام که اگر فاصله بین حروف و یا کلمات آن به اندازه ای باشد که از صورت تکبیرة الاحرام خارج شود، نماز باطل است.

(مسأله ۱۰۸۹): طول دادن رکوع و سجود و خواندن سوره های بزرگ موالات را به هم نمزند.
(مسأله ۱۰۹۰): اگر بین نماز به اندازه ای ساکت بماند که نگویند نماز مخواند، نمازش باطل مشود.
(مسأله ۱۰۹۱): اگر بین نماز کاری انجام دهد یا مدتی ساکت بماند، و شك کند که نماز به هم خورده یا نه، نماز را رجاءا تمام کند، و پس از تحقیق به وظیفه اش
عمل نماید.
مسائل قنوت
(مسأله ۱۰۹۲): مستحب است در همه نمازهای واجب و مستحب، پیش از رکوع رکعت دوم قنوت بخواند. و در نماز وتر گرچه یك رکعت مباشد خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است. و نماز جمعه در رکعت اول پیش از رکوع، یك قنوت، و در رکعت دوم پس از رکوع قنوت دیگر دارد. و نماز آیات پنج قنوت; و نماز عید فطر و قربان در رکعت اول پنج قنوت و در رکعت دوم چهار قنوت دارد.
(مسأله ۱۰۹۳): مستحب است در قنوت، دستها را مقابل صورت و کف آنها را رو به آسمان، و کنار هم نگهدارد، و غیر از شصت، انگشتهای دیگر را به هم بچسباند و به کف دستها نگاه کند.
(مسأله ۱۰۹٤): در قنوت هر ذکری بگوید، هر چند یك سبحان الله باشد کافی است، و بهتر است بگوید: لا إله إلا الله الحليم الكريم، لا إله إلا الله العلي العظيم، سبحان الله رب السماوات السبع و رب الارضين السبع، و ما فيهن و ما بينهن، و رب العرش العظيم، والحمد لله رب العالمين.
(مسأله ۱۰۹٥): بلند خواندن قنوط مستحب است، ولی برای مأموم چنانچه امام جماعت صدای او را بشنود، بلند خواندن قنوت مستحب نیست.
(مسأله ۱۰۹٦): اگر عمدی قنوت نخواند قضا ندارد، و اگر فراموش کند و

پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید، مستحب است بایستد و بخواند، و اگر در رکوع یادش بیاید مستحب است پس از رکوع قضا کند، و اگر در سجده یادش بیاید مستحب است پس از سلام آن را قضا نماید.

تعقیب نماز

(مسأله ۱۰۹۷): مستحب است نمازگزار پس از نماز مقداری ذکر و دعا و قرآن بخواند که به آن تعقیب نماز میگویند، و بهتر است پیش از آن که از جای خود حرکت کند با همان حال طهارت رو به قبله تعقیب را بخواند. و لازم نیست تعقیب به عربی باشد، ولی بهتر است اذکار و ادعیه و آیات قرآنی را که کتابهای دعا ذکر کرده اند بخواند. و تعقیبی که سفارش بسیار به آن شده است، تسبیح حضرت زهرا (علیها السلام) است، که در روایت کافی به سند معتبر از امام صادق (علیه السلام) آمده

که فرمود: تسبیح فاطمه (علیها السلام) هر روز پس از هر نماز، نزد من خوشتر از هزار

رکعت نماز در هر روز است. و باید به این ترتیب گفته شود: ۳٤ مرتبه الله أکبر، پس از آن ۳۳ مرتبه الحمد لله، سپس ۳۳ مرتبه سبحان الله، و نمشود سبحان الله را پیش از الحمد لله گفت.

(مسأله ۱۰۹۸): مستحب است پس از نماز سجده شکر نماید، و همین که پیشانی را به قصد شکر بر زمین گذارد کافی است، ولی بهتر است هزار مرتبه یا صد مرتبه یا سه مرتبه یا یك بار شکرا لله یا عفوا بگوید. و نیز مستحب است هر گاه نعمتی به انسان مرسد یا بلائی از او دور مشود سجده شکر کند.

صلوات بر پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله)

(مسأله ۱۰۹۹): صلوات بر پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) وآل او، در حال نماز و پس از

نماز، و سایر اوقات بهترین اذکار است، به خصوص هر وقت نام مبارك آن حضرت، مانند محمد و احمد، یا لقب یا کنیه آن بزرگوار مانند مصطفی وابو القاسم را بگوید یا بشنود، مستحب است صلوات بفرستد، هر چند در حال نماز باشد. و

باید توجه داشت که صلوات بر آن حضرت بدون ذکر آل محمد ناقص و مورد نهی پیغمبر (صلی الله علیه وآله) است که فرمود: هر کس بر من صلوات بفرستد و بر آل من
صلوات نفرستد، بوی بهشت را نمیابد، با این که از مسیر پانصد سال راه استشمام مشود. و سزاوار است که صلوات را با جمله و عجل فرجهم همراه سازند.
(مسأله ۱۱۰۰): هنگام نوشتن اسم مبارك حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) مستحب است
صلوات را هم بنویسند، و بهتر است هر گاه آن حضرت را یاد مکنند صلوات بفرستند.
مبطلات نماز
(مسأله ۱۱۰۱): دوازده چیز نماز را باطل مکند و آنها را مبطلات مگویند.
اول مبطل نماز: از بین رفتن یکی از شرایط نماز هنگام نماز خواندن است، مانند این که بین نماز بفهمد که مکانش غصبی است، پس اگر وقت وسیع است باید در جای غیر غصبی نماز بخواند، و در تنگی وقت باید نماز را در حال بیرون رفتن تمام کند، و اگر نتواند بیرون رود مانند زندانی یا بیمار سخت، در همان حال نماز بخواند.
دوم مبطل نماز: وقوع یکی از هفت مبطل وضو یا غسل در بین نماز مباشد، چه عمدی باشد چه سهوی، ناچاری باشد یا اختیاری، مانند این که بول کند; ولی کسی که نمتواند از بیرون آمدن بول یا مدفوع خودداری کند، اگر هنگام نماز خواندن بول یا مدفوع از او در آید و به دستوری که در احکام وضو گذشت رفتار نماید نمازش باطل نمشود; و نیز اگر هنگام نماز خواندن از زن مستحاضه خون بیرون آید و به دستور استحاضه رفتار کرده نمازش صحیح است.
(مسأله ۱۱۰۲): کسی که بی اختیار خوابش برده، اگر نداند که در بین نماز خوابش برده یا پس از آن، باید نمازش را دوباره بخواند، هر چند بداند نماز را تمام کرده است.
(مسأله ۱۱۰۳): اگر مداند به اختیار خودش خوابیده ولی شك دارد پس از

نماز خوابیده، یا این که در بین نماز یادش رفته که نماز مخواند و خوابیده، باید نمازش را اعاده کند.
(مسأله ۱۱۰٤): کسی که در حال سجده از خواب بیدار مشود و شك دارد که در سجده آخر نماز است یا در سجده شکر، چنانچه بداند که بی اختیار خوابیده باید دوباره آن نماز را بخواند، و اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و احتمال دهد که غفلت کرده و در سجده نماز خوابیده نمازش را بنابر احتیاط واجب اعاده کند.
سوم مبطل نماز: روی هم گذاشتن دستها به قصد جزء نماز بودن است، ولی هر گاه از روی فراموشی یا ناچاری یا تقیه یا برای جهت دیگر مانند خاراندن دست، دستها را روی هم بگذارد اشکال ندارد.
چهارم مبطل نماز: آمین گفتن پس از خواندن حمد مباشد، ولی اگر اشتباهی یا از روی تقیه بگوید، نمازش باطل نمشود.
پنجم مبطل نماز: پشت به قبله کردن یا به سمت راست یا چپ قبله برگشتن است، چه عمدی باشد و چه فراموش کند، بلکه اگر عمدی به اندازه ای برگردد که نگویند رو به قبله است، گرچه به سمت راست یا چپ نرسد نمازش باطل است.
(مسأله ۱۱۰۵): هر گاه عمدی سر را به اندازه ای بگرداند که روبروی سمت راست یا چپ قبله یا بیشتر باشد نمازش باطل است، و اگر سهوی چنین کند احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند; ولی اگر سر را کمی بگرداند که نگویند روی خود را از قبله برگردانده، عمدی باشد یا اشتباهی، نمازش باطل نمشود. و اگر به مقداری برگرداند که بگویند روی خود را از قبله برگردانده است ولی به حد راست یا چپ قبله نرسیده باشد، در این صورت چنانچه رو گرداندن عمدی باشد نماز باطل است، و اگر سهوی باشد نماز صحیح است.
ششم مبطل نماز: گفتن عمدی یك حرف یا بیشتر در بین نماز است، هر چند این کلمه معنی نداشته باشد.

ولی اگر سهوی کلمه ای یك حرفی یا بیشتر بگوید، هر چند کلمه معنی دار باشد نمازش باطل نمشود، اما باید پس از نماز سجده سهو کند چنانچه مآید.
(مسأله ۱۱۰۶): سرفه کردن و آروق زدن و آه کشیدن در نماز اشکال ندارد، ولی گفتن عمدی آخ، آه و مانند آن، نماز را باطل مکند.
(مسأله ۱۱۰۷): اگر کلمه ذکری را به قصد ذکر بگوید، مانند این که به قصد ذکر بگوید الله اکبر، و هنگام گفتن آن صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند اشکال ندارد، ولی اگر به قصد این که چیزی به کسی بفهماند کلمه ای را به
قصد ذکر بگوید اشکال دارد.
(مسأله ۱۱۰۸): خواندن قرآن در نماز، به جز چهار آیه ای که سجده واجب دارد، و نیز دعا کردن در نماز اشکال ندارد، ولی احتیاط آن است که در نماز فریضه به غیر عربی دعا نکند.
(مسأله ۱۱۰۹): اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمدی و بدون قصد جزئیت یا احتیاطا چند بار بگوید اشکال ندارد، مگر این که به حد وسواس برسد که نماز باطل است.
(مسأله ۱۱۱۰): در حال نماز، نباید به دیگری سلام کند، و اگر دیگری به او سلام کرد، بنابر احتیاط واجب باید مانند سلام او جواب دهد، مثلا اگر گفته: سلام علیکم، در جواب بگوید: سلام علیکم; ولی در جواب علیکم السلام، احتیاط آن است که بگوید سلام علیکم.
(مسأله ۱۱۱۱): جواب سلام را چه در نماز و چه در غیر نماز باید فوری بگوید، و اگر فراموش کند یا عمدی جواب سلام را به اندازه ای طول دهد که اگر جواب گوید، جواب آن سلام شمرده نمشود، چنانچه در نماز باشد، نباید جواب دهد، و اگر در نماز نباشد جواب دادن واجب نیست.
(مسأله ۱۱۱۲): در غیر نماز باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود، ولی اگر سلام کننده ناشنوا باشد، یا پس از سلام به سرعت بگذرد، چنانچه معمولی جواب او را بدهد کافی است، و در صورت امکان با حرکت لب و

اشاره جواب را بفهماند.
(مسأله ۱۱۱۳): نمازگزار جواب سلام را نبايد به قصد دعا برای سلامتی سلام كننده بگويد، بلكه بايد به قصد رد تحيت جواب بگويد.
(مسأله ۱۱۱٤): نمازگزار بايد جواب سلام زن يا مرد نامحرم يا بچه ممیز را بدهد، ولی در سلام زن كه سلام عليك مگويد، بايد بگويد سلام عليك و كاف را زير وزبر ندهد.
(مسأله ۱۱۱٥): نماز گزاری كه جواب سلام را نداده گرچه معصيت كرده ولی نمازش صحيح است.
(مسأله ۱۱۱٦): جواب سلام كسی كه به نمازگزار غلط سلام كرده، به طوری كه سلام شمرده نمشود، جايز نيست.
(مسأله ۱۱۱۷): جواب سلام كسی كه برای مسخره يا شوخی سلام مكند، و جواب سلام مرد و زن غير مسلمان چنانچه ذمی نباشند واجب نيست. و جواب سلام ذمی در نماز جايز نيست و در غير نماز به كلمه عليك جواب دهد.
(مسأله ۱۱۱۸): كسی كه به عده ای سلام مكند، جواب سلام او بر همه آنان واجب است، ولی اگر يكی از آنان جواب دهد كافی است.
(مسأله ۱۱۱۹): اگر كسی به عده ای سلام كند و كسی كه سلام كننده قصد سلام دادن به او را نداشته جواب دهد، چنانچه قصد او را بدانند، باز هم جواب سلام او بر آن عده واجب است.
(مسأله ۱۱۲۰): اگر به عده ای سلام كند و كسی كه بين آنها مشغول نماز است شك كند كه سلام كننده قصد سلام كردن به او را هم داشته يا نه نبايد جواب بدهد، و هم چنين است اگر بداند قصد او را هم داشته ولی ديگری جواب سلام را بدهد، اما اگر بداند قصد او را هم داشته و ديگری جواب ندهد، بايد جواب او را بگويد.
(مسأله ۱۱۲۱): سلام كردن مستحب است، و سفارش بسيار شده كه سواره به پياده و ايستاده به نشسته، و كوچكتر به بزرگتر سلام كند.
(مسأله ۱۱۲۲): اگر دو نفر با هم به يكديگر سلام كنند، بنابر احتياط واجب

باید هر یك جواب سلام دیگری را بدهد.
(مسأله ۱۱۲۳): در غیر نماز، مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید، مثلا اگر کسی گفت: سلام علیکم در جواب بگوید: سلام علیکم ورحمة الله.
هفتم مبطل نماز: خنده با صدا و عمدی است، و اگر عمدی و بی صدا یا سهوی و با صدا بخندد، ظاهر این است که نمازش اشکال ندارد، مگر آن که صورت نماز از
بین برود.
(مسأله ۱۱۲٤): اگر برای جلوگیری از صدای خنده حالش تغییر کند ولی از صورت نمازگزار خارج نشود، مثلا رنگش سرخ شود، باید نمازش را به احتیاط واجب تمام کند و دوباره بخواند.
هشتم مبطل نماز: گریه با صدا و عمدی برای کار دنیا است، و احتیاط لازم است که برای کار دنیا بی صدا هم گریه نکند، ولی اگر از ترس خدا یا برای آخرت گریه کند، آهسته باشد یا بلند، اشکال ندارد.
نهم مبطل نماز: انجام دادن کاری که صورت نماز را به هم بزند مباشد، مانند دست زدن و به هوا پریدن، فراموش کرده یا عمدی باشد، ولی کاری که صورت نماز را به هم نزند، مانند اشاره کردن با دست اشکال ندارد.
دهم مبطل نماز: خوردن و آشامیدن است، و چنانچه در نماز به گونه ای بخورد یا بیاشامد که نگویند نماز مخواند، فراموش کرده یا عمدی باشد، نمازش باطل مشود، ولی کسی که می خواهد روزه بگیرد، اگر پیش از اذان صبح نماز مستحبی بخواند و تشنه باشد، چنانچه بترسد که اگر نماز را تمام کند صبح شود، و آب روبروی او در دو سه قدمی باشد متواند در بین نماز آب بیاشامد، اما باید کاری که نماز را باطل مکند – مانند رو گرداندن از قبله – انجام ندهد.
(مسأله ۱۱۲۵): هر گاه به سبب خوردن یا آشامیدن عمدی، موالات نماز به هم بخورد، یعنی طوری شود که نگویند نماز را پشت سر هم مخواند، بنابر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند.

(مسأله ۱۱۲٦): اگر بین نماز، غذائی را که در دهان یا لای دندانها مانده فرو ببرد، نماز باطل نمشود، و نیز اگر قند یا شکر و مانند آن در دهان مانده باشد و هنگام نماز خواندن کم کم آب شود و فرو رود اشکال ندارد.

یازدهم مبطل نماز: شك در رکعتهای نماز دو رکعتی یا سه رکعتی، یا در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است، اگر نمازگزار در حال شك باقی باشد.

دوازدهم مبطل نماز: کم یا زیاد کردن رکن نماز چه سهوی چه عمدی، و نیز کم یا زیاد کردن عمدی غیر رکن مباشد.

(مسأله ۱۱۲۷): اگر پس از نماز شك کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل مکند انجام داده یا نه، نمازش صحیح است.

چیزهائی که در نماز مکروه است

(مسأله ۱۱۲۸): مکروه است در نماز صورت را کمی به سمت راست یا چپ بگرداند، به طوری که نگویند روی خود را از قبله گردانده، و گر نه نماز باطل است چنان که گذشت. و نیز مکروه است بر هم گذاشتن چشمها در نماز، یا به سمت

راست و چپ گرداندن آنها، و بازی کردن با ریش و دست خود، و داخل هم کردن انگشتها، و آب دهان انداختن، و نگاه کردن به خط قرآن یا کتاب یا خط انگشتری، و نیز مکروه است موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر برای شنیدن حرف کسی ساکت شود، بلکه هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد مکروه مباشد.

(مسأله ۱۱۲۹): هنگام خواب آلودگی و نیز وقت خودداری کردن از بول و مدفوع، مکروه است نماز بخواند، و هم چنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد در نماز مکروه است، و مکروهات دیگری که در کتابهای مفصل آمده است.

مواردی که متوان نماز واجب را شکست

(مسأله ۱۱۳۰): شکستن اختیاری نماز واجب بنابر احتیاط لازم حرام است، ولی برای حفظ مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی مانعی ندارد.

(مسأله ۱۱۳۱): اگر حفظ جان خود نمازگزار یا کسی که حفظ جان او واجب است، یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب مباشد، بدون شکستن نماز ممکن نباشد، باید نماز را بشکند، و شکستن نماز برای مالی که اهمیت ندارد مکروه است.
(مسأله ۱۱۳۲): کسی که در وقت وسیع نماز مخواند، و طلبکار طلبش را از او مطالبه مکند، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال بپردازد، و اگر بدون شکستن نماز دادن طلب او ممکن نیست باید نماز را بشکند و طلب او را داده سپس نماز بخواند.
(مسأله ۱۱۳۳): اگر بین نماز بفهمد که مسجد نجس است، چنانچه وقت تنگ باشد باید نماز را تمام کند; و اگر وقت وسیع است و تطهیر مسجد نماز را به هم نمزند، باید در بین نماز تطهیر کند، سپس بقیه نماز را بخواند; و اگر نماز را به هم مزند، چنانچه پس از نماز تطهیر مسجد ممکن باشد، شکستن نماز برای تطهیر محل اشکال است; و اگر پس از نماز تطهیر مسجد ممکن نباشد یا تأخیر تطهیر هتك مسجد است، باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر نماید، سپس نماز را بخواند.
(مسأله ۱۱۳٤): کسی که وظیفه اش شکستن نماز است، اگر نماز را تمام کند هر چند معصیت کرده ولی نمازش صحیح است گرچه احتیاط آن است که دوباره بخواند.

مسائل شکیات

شکیات نماز بیست و سه قسم است، هشت قسم آن شکهائی است که نماز را باطل مکند، و به شش قسم آن نباید اعتنا کرد، و نه قسم دیگر آن صحیح است.

شکهای باطل کننده

(مسأله ۱۱۳۵): شکهائی که نماز را باطل مکند هشت تا است:
اول: شك در شماره رکعت نماز دو رکعتی واجب، مانند نماز صبح و نماز مسافر; ولی شك در شماره رکعت نماز مستحب و نیز نماز احتیاط، نماز را

باطل نمكند.
دوم: شك در شماره ركعتهاى نماز سه ركعتى.
سوم: شك در نماز چهار ركعتى كه يك ركعت خوانده يا بيشتر.
چهارم: شك در نماز چهار ركعتى پيش از پايان ذكر سجده دوم كه دو ركعت خوانده يا بيشتر.
پنجم: شك بين دو و پنج يا دو و بيشتر از پنج ركعت.
ششم: شك بين سه و شش يا سه و بيشتر از شش ركعت.
هفتم: شك در ركعتهاى نماز كه نداند چند ركعت خوانده است.
هشتم: شك بين چهار و شش يا چهار و بيشتر از شش ركعت.
(مسأله ١١٣٦): اگر يكى از شكهاى باطل كننده براى نمازگزار پيش آيد، احتياط لازم است كه نماز را به هم نزند، بلكه به اندازه اى فكر كند كه صورت نماز
به هم بخورد، يا از پيدا شدن يقين يا گمان نا اميد شود.
شكهائى كه نبايد به آنها اعتنا كرد
(مسأله ١١٣٧): شكهائى كه نبايد به آنها اعتنا كرد شش تا است:
اول: شك در انجام دادن عملى كه محل بجا آوردن آن گذشته است.
دوم: شك پس از سلام نماز.
سوم: شك پس از گذشتن وقت نماز.
چهارم: شك كثير الشك (كسى كه زياد شك مكند).
پنجم: شك امام در شماره ركعتهاى نماز، چنانچه مأموم شماره آنها را بداند. و نيز شك مأموم، اگر امام شماره ركعتهاى نماز را بداند.
ششم: شك در نمازهاى مستحبى.
١ - شك در چيزى كه محل آن گذشته است
(مسأله ١١٣٨): هر گاه بين نماز شك كند كه يكى از كارهاى واجب آن را

انجام داده یا نه، مانند این که شك کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه مشغول کاری که باید پس از آن انجام دهد نشده، باید آنچه را که در انجام آن شك کرده بجا آورد; و اگر به کاری که باید پس از آن انجام دهد مشغول شده، مثلا در حال خواندن سوره شك کند حمد خوانده یا نه، نباید به شك خود اعتنا کند.

(مسأله ۱۱۳۹): اگر بین خواندن آیه شك کند که آیه پیش را خوانده یا نه، یا وقتی که آخر آیه را میخواند شك کند که اول آن را خوانده یا نه، نباید به شك خود اعتنا کند.

(مسأله ۱۱٤۰): اگر پس از رکوع یا سجود شك کند که کارهای واجب آن مانند ذکر و آرام بودن بدن را انجام داده یا نه، نباید به شك خود اعتنا کند.

(مسأله ۱۱٤۱): هر گاه در حال رفتن به سجده شك کند که رکوع کرده یا نه بنابر احتیاط لازم برگشته و بایستد و رکوع کند، و پس از رکوع نماز را تمام کند و
اعاده نماید. و اگر شك کند که پس از رکوع ایستاده یا نه، به شك خود اعتنا نکند.

(مسأله ۱۱٤۲): اگر در حال برخاستن شك کند که سجده را بجا آورده یا نه، باید برگشته و سجده کند، و اگر شك کند تشهد خوانده یا نه، احتیاطا به قصد رجاء تشهد بخواند.

(مسأله ۱۱٤۳): کسی که نشسته یا خوابیده نماز میخواند، اگر هنگامی که حمد یا تسبیحات میخواند شك کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه، نباید به شك خود اعتنا کند، و اگر پیش از آن که مشغول حمد یا تسبیحات شود، شك کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه، باید بجا آورد.

(مسأله ۱۱٤٤): کسی که شك کند یکی از رکنهای نماز را انجام داده یا نه، چنانچه مشغول کاری که پس از آن است نشده، باید آن را انجام دهد، و اگر بعدا یادش بیاید که آن رکن را انجام داده، چون رکن زیاد شده نمازش باطل است.

(مسأله ۱۱٤٥): هر گاه شك کند که رکنی را بجا آورده یا نه، و به شك خود اعتنا نکند، سپس یادش بیاید که آن رکن را بجا نیاورده، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باید آن را بجا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است. مثلا اگر

پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید که دو سجده را بجا نیاورده باید بجا آورد، و اگر در رکوع یا پس از آن یادش بیاید نمازش باطل است.
(مسأله ۱۱٤٦): اگر شك کند عملی را که رکن نیست انجام داده یا نه، چنانچه مشغول کاری که پس از آن است نشده، باید آن را انجام دهد، مثلا اگر پیش از خواندن سوره شك کند که حمد را خوانده یا نه، باید حمد را بخواند و اگر پس از انجام آن یادش بیاید که آن را انجام داده، چون رکن زیاد نشده نمازش صحیح است.
(مسأله ۱۱٤۷): اگر شك کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که پس از آن است شده، نباید به شك خود اعتنا کند، مثلا موقعی که مشغول خواندن سوره است، اگر شك کند که حمد را خوانده یا نه، نباید به شك خود اعتنا کند، و اگر بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باید بجا آورد، و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش صحیح است، مثلا اگر در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید بخواند، و اگر در رکوع یادش بیاید نمازش صحیح است.
(مسأله ۱۱٤۸): کسی که شك کند که سلام نماز را گفته یا نه، اگر مشغول نماز دیگر شده یا به سبب انجام کاری که نماز را به هم منزند، از حال نمازگزار بیرون رفته، نباید به شك خود اعتنا کند. و اگر پیش از اینها شك کند باید سلام را بگوید، هر چند مشغول تعقیب باشد، و اگر شك کند که سلام را درست گفته یا نه، به شك خود اعتنا نکند، گرچه مشغول تعقیب هم نشده باشد.
۲ – شك پس از نماز
(مسأله ۱۱٤۹): اگر پس از سلام نماز شك کند که نمازش صحیح بوده یا نه به شك خود اعتنا نکند، مانند این که شك کند رکوع کرده یا نه، یا پس از سلام نماز چهار رکعتی شك کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، یا شك کند سه رکعت خوانده یا چهار یا پنج رکعت، ولی اگر هر دو طرف شك او باطل باشد

نمازش باطل است، مانند این که پس از سلام نماز چهار رکعتی شك کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت.

۳ – شك پس از وقت

(مسأله ۱۱۵۰): هر گاه پس از گذشتن وقت نماز شك کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، لازم نیست بخواند; ولی اگر پیش از گذشتن وقت شك
کند که نماز خوانده یا نه، هر چند گمان کند که خوانده است باید آن نماز را بخواند.

(مسأله ۱۱۵۱): اگر پس از گذشتن وقت شك کند که نماز را درست خوانده یا نه، به شك خود اعتنا نکند.

(مسأله ۱۱۵۲): اگر پس از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار رکعت نماز خوانده، ولی نداند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر، باید چهار رکعت نماز قضا به نیت نمازی که بر او واجب است بخواند.

(مسأله ۱۱۵۳): هر گاه پس از گذشتن وقت نماز مغرب و عشا، بداند یك نماز خوانده ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی، باید نماز مغرب و عشا را قضا کند.

٤ – کثیر الشك (کسی که زیاد شك مکند)

(مسأله ۱۱۵٤): کثیر الشك کسی است که عرفا بگویند زیاد شك مکند، یا این که حال او به گونه ای است که در هر سه نماز لا اقل یك بار شك کند، چنین شخصی به شك خود اعتنا نکند.

(مسأله ۱۱۵۵): کثیر الشك اگر در بجا آوردن چیزی از اجزاء یا شرایط نماز شك کند باید بنا بگذارد که آن را بجا آورده، مانند این که اگر شك کند که رکوع کرده یا نه. و اگر در بجا آوردن چیزی شك کند که نماز را باطل مکند بنا را بر صحت بگذارد، مانند این که شك کند که نماز صبح را دو رکعت خوانده یا سه رکعت.

(مسأله ۱۱۵٦): کسی که در یك چیز نماز زیاد شك مکند، چنانچه در چیزهای دیگر نماز شك کند، باید به دستور آن عمل نماید، مثلا کسی که زیاد شك مکند سجده کرده یا نه اگر در بجا آوردن رکوع شك کند، باید به دستور آن رفتار نماید، یعنی اگر به سجده نرفته رکوع کند، و اگر به سجده رفته اعتنا نکند.

(مسأله ۱۱۵۷): کسی که در نماز مخصوصی - مانند نماز ظهر - زیاد شك مکند، اگر در نماز دیگر - مانند نماز عصر - شك کند، باید به دستور شك رفتار نماید.

(مسأله ۱۱۵۸): کسی که تنها وقتی در جای مشخصی نماز مخواند زیاد شك مکند، اگر در غیر آنجا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید، باید به دستور شك عمل نماید.

(مسأله ۱۱۵۹): کسی که شك دارد کثیر الشك شده یا نه، باید به دستور شك عمل نماید. و کثیر الشك تا وقتی یقین نکند که به حال معمولی مردم برگشته، نباید به شك خود اعتنا کند.

(مسأله ۱۱٦۰): هر گاه کثیر الشك در بجا آوردن رکنی شك کرد و اعتنا ننمود، بعد یادش آمد که آن را بجا نیاورده، چنانچه مشغول رکن بعد نشده، باید آن را بجا آورد، و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است، مثلا اگر شك کند رکوع کرده یا نه، و اعتنا نکند، چنانچه پیش از سجده دوم یادش بیاید که رکوع نکرده است باید برگردد و رکوع کند، سپس دو سجده را بجا آورد، و پس از نماز دو سجده سهو برای زیادی یك سجده انجام دهد. ولی اگر در سجده دوم یادش بیاید، نمازش باطل است.

(مسأله ۱۱٦۱): کثیر الشك هر گاه شك کند چیزی را که رکن نیست بجا آورده یا نه، و اعتنا نکند، سپس یادش آمد که آن را بجا نیاورده، چنانچه از محل بجا آوردن آن نگذشته، باید آن را بجا آورد، و اگر از محل آن گذشته نمازش صحیح است، ولی باید پس از نماز چنانچه قضا دارد آن را قضا کند و دو سجده سهو کند، مثلا اگر شك کند که حمد خوانده یا نه، و اعتنا نکند، چنانچه در قنوت

یادش آمد که حمد نخوانده، باید بخواند، و اگر در رکوع یادش بیاید نمازش صحیح است، ولی پس از نماز دو سجده سهو کند.

٥ – شك امام و مأموم

(مسأله ١١٦٢): اگر امام جماعت در شماره رکعتهای نماز شك کند، مثلا شك کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، ولی مأموم مداند که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است، امام باید نماز را تمام کند، و

خواندن نماز احتیاط لازم نیست، و نیز اگر امام مداند که چند رکعت خوانده، و مأموم در شماره رکعتهای نماز شك کند نباید به شك خود اعتنا کند.

٦ – شك در نماز مستحبی

(مسأله ١١٦٣): اگر در شماره رکعتهای نماز مستحبی شك کند، چنانچه طرف بیشتر شك نماز را باطل مکند، باید بنا را بر کمتر بگذارد، مثلا اگر در نافله صبح شك کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است، و اگر طرف بیشتر نماز را باطل نمکند، مثلا شك کند که دو رکعت خوانده یا یك رکعت، به هر طرف شك عمل کند، نمازش صحیح است.

(مسأله ١١٦٤): کم شدن رکن نماز مستحبی را باطل مکند، ولی زیاد شدن رکن آن را باطل نمکند، پس اگر یکی از کارهای نماز مستحبی را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن پس از آن شده، متواند آن را بجا آورد و دوباره آن رکن را انجام دهد، مثلا اگر در بین رکوع یادش بیاید که سوره حمد را نخوانده، متواند برگردد و حمد را بخواند و دوباره به رکوع رود.

(مسأله ١١٦٥): اگر در یکی از کارهای نماز مستحبی شك کند، خواه رکن باشد یا غیر رکن، چنانچه محل آن نگذشته، باید بجا آورد، و اگر محل آن گذشته به شك خود اعتنا نکند.

(مسأله ١١٦٦): اگر در نماز مستحبی دو رکعتی گمانش به سه رکعت یا

بیشتر برود، نباید اعتنا کند و نمازش صحیح است، و اگر گمانش به دو رکعت یا کمتر برود، باید به همان گمان عمل کند، مثلا اگر گمانش به یك رکعت مرود باید یك رکعت دیگر بخواند.

(مسأله ۱۱٦۷): اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن در نماز واجب سجده سهو واجب مشود، یا یك سجده یا تشهد را فراموش نماید، لازم نیست پس از نماز سجده سهو یا قضای سجده و تشهد را بجا آورد.

(مسأله ۱۱٦۸): هر گاه شك کند که نماز مستحبی را خوانده یا نه، چنانچه آن نماز مانند نماز جعفر طیار وقت معین ندارد، بنا بگذارد که نخوانده است، و همچنین است اگر مانند نافله یومیه وقت معین دارد و پیش از گذشتن وقت شك کند که آن را خوانده یا نه. ولی اگر پس از گذشتن وقت شك کند که خوانده است یا نه، به شك خود اعتنا نکند.

شکهای صحیح

(مسأله ۱۱٦۹): در نه صورت اگر در شماره رکعتهای نماز چهار رکعتی شك کند، باید فوری فکر نماید، پس اگر یقین یا گمان به یك طرف شك پیدا کرد، همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند، و گر نه، به دستورهائی که گفته مشود عمل نماید، و آن نه صورت از این قرار است:

اول: آن که پس از سر برداشتن از سجده دوم شك کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که سه رکعت خوانده است و یك رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند، و پس از نماز بنابر احتیاط واجب یك رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

دوم: شك بین دو و چهار پس از سر برداشتن از سجده دوم که باید بنا را بگذارد که چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند، و پس از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

سوم: شك بین دو و سه و چهار پس از سر برداشتن از سجده دوم که باید بنا

را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند، و پس از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده سپس دو رکعت نشسته بخواند.
چهارم: شك بین چهار و پنج پس از سر برداشتن از سجده دوم که باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند، و پس از نماز دو سجده سهو کند.
و اگر پس از پایان ذکر سجده دوم و پیش از سر برداشتن از آن سجده، یکی از این چهار شك پیش آید، به احتیاط واجب باید به دستور همان شك عمل کند، و نماز را هم دوباره بخواند.
پنجم: شك بین سه و چهار، که هر جای نماز باشد، باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند، و پس از نماز یك رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند.
ششم: شك بین چهار و پنج در حال ایستادن، که باید بنشیند و تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد، و یك رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته، و دو سجده سهو بجا آورد.
هفتم: شك بین سه و پنج در حال ایستادن که باید بنشیند و تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد، و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و دو سجده سهو بجا آورد.
هشتم: شك بین سه و چهار و پنج در حال ایستادن، که باید بنشیند و تشهد بخواند و پس از سلام نماز، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده سپس دو رکعت نشسته و دو سجده سهو بجا آورد.
نهم: شك بین پنج و شش در حال ایستادن، که باید بنشیند و تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد و دو سجده سهو بجا آورد، و بنابر احتیاط واجب دو سجده سهو دیگر برای ایستادن بی جا بجا آورد.
(مسأله ۱۱۷۰): اگر شکش یکی از شکهای صحیح باشد نباید نماز را بشکند، بلکه باید به دستوری که گذشت عمل نماید، و اگر بدون شکستن نماز هم آن را از سر بگیرد، نماز دوم نیز باطل است، ولی اگر نمازش را شکست و از سر شروع کرد نماز دوم صحیح است.

(مسأله ۱۱۷۱): هر گاه شکش یکی از شکهائی باشد که نماز احتیاط برای آنها واجب است، چنانچه نماز را تمام کرد احتیاط واجب است که نماز احتیاط را بخواند - و گر نه معصیت کرده - و بدون خواندن آن نماز را از سر نگیرد، و اگر پیش از انجام مبطل نماز آن را از سر بگیرد نماز دومش هم باطل است، ولی اگر پس از انجام مبطل نماز، مشغول نماز شود نماز دومش صحیح است.
(مسأله ۱۱۷۲): چنانچه شك کند، صحیح باشد یا باطل، ولی مداند اگر به حالت بعدی برود برایش یقین یا گمان پیدا مشود، جایز نیست با حالت شك نماز را ادامه دهد; مثلا اگر در حال ایستادن شك کند که یك رکعت خوانده یا بیشتر، و بداند که اگر به رکوع رود به یك طرف یقین یا گمان پیدا مکند، جایز نیست با این حال رکوع کند، مگر آن که چیزی از واجبات نماز با شك همراه نشود، مانند این که در سجده پس از ذکر شك کند، و با سر برداشتن شك بر طرف شود.
(مسأله ۱۱۷۳): اگر اول گمانش به یك طرف بیشتر باشد، سپس دو طرف در نظر او مساوی شود، باید به دستور شك عمل نماید. و اگر اول دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه او است بنا بگذارد، سپس گمانش به طرف دیگری برود، باید همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند.
(مسأله ۱۱۷٤): کسی که نمداند گمانش به یك طرف بیشتر است یا این که هر دو طرف در نظر او مساوی است، باید به دستور شك عمل کند.
(مسأله ۱۱۷٥): اگر پس از نماز بداند که در بین نماز حال تردیدی داشته که مثلا دو رکعت خوانده یا سه رکعت، و بنا را بر سه گذاشته، ولی نداند که گمانش به
خواندن سه رکعت بوده یا این که هر دو طرف در نظر او مساوی بوده، بنابر احتیاط لازم باید نماز احتیاط را بخواند.
(مسأله ۱۱۷٦): اگر هنگام خواندن تشهد یا پس از ایستادن، شك کند که دو سجده را بجا آورده یا نه، و در همان موقع یکی از شکهائی که اگر پس از پایان دو سجده اتفاق بیفتد صحیح مباشد، برای او پیش آید، مثلا شك کند که

دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چنانچه به دستور آن شك عمل کند نمازش صحیح است.
(مسأله ۱۱۷۷): هر گاه پیش از آن که مشغول تشهد شود، یا پیش از ایستادن شك کند که یك یا دو سجده را بجا آورده یا نه، و در همان هنگام یکی از شکهائی که پس از پایان دو سجده صحیح است برایش پیش آید، نمازش باطل است.
(مسأله ۱۱۷۸): اگر موقعی که ایستاده بین سه و چهار یا بین سه و چهار و پنج شك کند، و یادش بیاید که یك یا دو سجده از رکعت پیش را بجا نیاورده، نمازش باطل است.
(مسأله ۱۱۷۹): اگر شك او از بین برود، و شك دیگری برایش پیش آید، مثلا اول شك کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، سپس شك کند که سه رکعت
خوانده یا چهار رکعت، باید به دستور شك دوم عمل نماید.
(مسأله ۱۱۸۰): اگر پس از نماز شك کند که در حال نماز، مثلا بین دو و چهار شك کرد یا بین سه و چهار، بنابر احتیاط واجب باید به وظیفه هر دو شك عمل نماید، و نماز را هم دوباره بخواند.
(مسأله ۱۱۸۱): هر گاه پس از نماز بفهمد که در حال نماز شکی برای او پیش آمده، ولی نداند از شکهای صحیح یا باطل بوده، یا اگر از شکهای صحیح بوده نداند کدام قسم آن بوده است، باید دو رکعت ایستاده سپس یك رکعت ایستاده و دو سجده سهو بجا آورد، و نماز را هم دوباره بخواند.
(مسأله ۱۱۸۲): کسی که نشسته نماز مخواند، اگر شکی کند که باید برای آن یك رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند، باید دو رکعت نشسته بخواند. و اگر شکی کند که باید برای آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، باید دو رکعت نشسته و بنابر احتیاط واجب دو رکعت نشسته دیگر بجا آورد، و احتیاط مستحب اعاده نماز است. و اگر شکی کند که باید یك رکعت ایستاده بخواند، باید دو رکعت نشسته بخواند، و احتیاط مستحب اعاده نماز است.
(مسأله ۱۱۸۳): کسی که ایستاده نماز مخواند، اگر موقع خواندن نماز

احتیاط از ایستادن درمانده، باید مانند کسی که نماز را نشسته مخواند که حکم آن در مسأله پیش گذشت، نماز احتیاط را بجا آورد.
(مسأله ۱۱۸٤): کسی که نشسته نماز مخواند، اگر هنگام خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد، باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده مخواند عمل کند.
کیفیت نماز احتیاط
(مسأله ۱۱۸۵): کسی که نماز احتیاط بر او واجب است، پس از سلام نماز باید فوری نیت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و حمد بخواند و رکوع کند و دو سجده نماید، پس اگر یك رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، پس از دو سجده تشهد بخواند و سلام دهد، و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است پس از دو سجده، یك رکعت دیگر مانند رکعت اول بجا آورد و پس از تشهد سلام دهد.
(مسأله ۱۱۸٦): نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد، و باید آن را آهسته بخوانند، و نیت آن را به زبان نیاورند، و احتیاط واجب آن است که بسم الله آن را هم آهسته بگویند.
(مسأله ۱۱۸۷): اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد نمازی که خوانده درست بوده، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند، و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد، لازم نیست آن را تمام نماید.
(مسأله ۱۱۸۸): اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعتهای نمازش کم بوده، چنانچه مبطل نماز انجام نداده، باید آنچه را از نماز نخوانده بخواند و برای سلام بی جا دو سجده سهو بنماید، و اگر مبطل نماز انجام داده – مانند پشت به
قبله کردن – باید نماز را دوباره بخواند.
(مسأله ۱۱۸۹): اگر پس از نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده، مثلا در شك بین سه و چهار یك رکعت نماز احتیاط بخواند سپس بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، نمازش صحیح است.
(مسأله ۱۱۹۰): هر گاه پس از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر

از نماز احتیاط بوده مثلا در شك بین دو و چهار، دو ركعت نماز احتیاط بخواند، سپس بفهمد نماز را سه ركعت خوانده، بنابر احتیاط واجب كسری نماز را تمام كند و نماز را دوباره بخواند.

(مسأله ۱۱۹۱): اگر پس از خواندن نماز احتیاط بفهمد كسری نمازش بیشتر از نماز احتیاط بوده، مثلا در شك بین سه و چهار یك ركعت نماز احتیاط بخواند بعد بفهمد نماز را دو ركعت خوانده، چنانچه پس از نماز احتیاط، مبطل نماز انجام داده – مانند پشت به قبله كردن – باید نماز را دوباره بخواند، و اگر كاری كه نماز را
باطل مكند انجام نداده، بنابر احتیاط واجب دو ركعت كسری نماز را بجا آورد، و نماز را دوباره بخواند.

(مسأله ۱۱۹۲): اگر بین دو و سه و چهار شك كند، و پس از خواندن دو ركعت نماز احتیاط ایستاده، یادش بیاید كه نماز را دو ركعت خوانده، لازم نیست دو ركعت نماز احتیاط نشسته را بخواند.

(مسأله ۱۱۹۳): اگر بین دو و سه و چهار شك كند، و موقعی كه یك ركعت نماز احتیاط ایستاده را مخواند و هم چنین اگر نشسته مخواند یادش بیاید كه نماز را سه ركعت خوانده، باید نماز احتیاط را رها كرده كسری نماز را بجا آورد، و
بنابر احتیاط واجب نمازش را دوباره بخواند.

(مسأله ۱۱۹٤): اگر بین دو و سه و چهار شك كند، و موقعی كه دو ركعت نماز احتیاط ایستاده را مخواند، پیش از ركوع دوم یادش بیاید كه نماز را سه ركعت خوانده، باید نماز احتیاط را رها كرده كسری نماز را بجا آورد، و بنابر احتیاط واجب نمازش را دوباره بخواند.

(مسأله ۱۱۹٥): اگر در بین نماز احتیاط بفهمد كسری نمازش بیشتر یا كمتر از نماز احتیاط بوده، چنانچه نتواند نماز احتیاط را مطابق كسری نمازش تمام كند، باید آن را رها كند، و بنابر احتیاط واجب كسری نماز را بجا آورد و نماز را دوباره بخواند.

(مسأله ۱۱۹٦): اگر شك كند نماز احتیاطی را كه بر او واجب بوده بجا آورده

یا نه، چنانچه وقت نماز گذشته به شك خود اعتنا نكند، و اگر وقت دارد، در صورتی
كه بين شك و نماز زياد طول نكشيده و مبطل نماز هم انجام نداده، بايد نماز احتياط را بخواند، و اگر مبطل نماز بجا آورده يا بين نماز و شك او زياد طول كشيده، احتياط واجب آن است كه نماز احتياط را بجا آورد، و نماز را هم دوباره بخواند.
(مسأله ۱۱۹۷): هر گاه در نماز احتياط ركنی را زياد كند، يا مثلا بجای يك ركعت دو ركعت بخواند، نماز احتياط باطل مشود، و بايد دوباره نماز احتياط و اصل نماز را بخواند.
(مسأله ۱۱۹۸): اگر هنگام خواندن نماز احتياط در يكی از كارهای آن شك كند، چنانچه محل آن نگذشته بايد بجا آورد، و اگر محلش گذشته نبايد به شك خود اعتنا كند، مثلا اگر شك كند كه حمد خوانده يا نه، چنانچه به ركوع نرفته بايد حمد را بخواند و اگر به ركوع رفته نبايد به شك خود اعتنا كند.
(مسأله ۱۱۹۹): اگر در شماره ركعتهای نماز احتياط شك كند، چنانچه طرف بيشتر شك نماز را باطل مكند، بايد بنا را بر كمتر بگذارد، و اگر طرف بيشتر شك نماز را باطل نمكند، بايد بنا را بر بيشتر بگذارد، و در هر دو صورت پس از پايان نماز احتياط، اصل نماز را بنابر احتياط دوباره بخواند، مثلا موقعی كه مشغول خواندن دو ركعت نماز احتياط است، اگر شك كند كه دو ركعت خوانده يا سه ركعت، چون طرف بيشتر شك نماز را باطل مكند، بايد بنا بگذارد كه دو ركعت خوانده، و اگر شك كند كه يك ركعت خوانده يا دو ركعت، چون طرف بيشتر شك نماز را باطل نمكند بايد بنا بگذارد كه دو ركعت خوانده است و اصل نماز را نيز اعاده نمايد.
(مسأله ۱۲۰۰): هر گاه در نماز احتياط چيزی كه ركن نيست سهوی كم يا زياد شود، سجده سهو ندارد، مگر چيزی باشد كه در اصل نماز سجده سهو دارد كه بايد بنابر احتياط واجب دو سجده سهو كند.
(مسأله ۱۲۰۱): اگر پس از سلام نماز احتياط شك كند كه يكی از اجزاء يا شرايط آن را بجا آورده يا نه، به شك خود اعتنا نكند.

(مسأله ۱۲۰۲): هر گاه در نماز احتیاط، تشهد یا یك سجده را فراموش کند و در جای خودش تدارك آن ممکن نباشد، احتیاط واجب آن است که پس از سلام نماز آن را قضا نماید.
(مسأله ۱۲۰۳): اگر نماز احتیاط و قضای یك سجده یا قضای یك تشهد یا دو سجده سهو بر او واجب شود، باید اول نماز احتیاط را بخواند.
(مسأله ۱۲۰٤): حکم گمان در رکعات نماز، مانند یقین است. مثلا اگر نداند که یك رکعت خوانده یا دو رکعت، ولی گمان داشته که دو رکعت خوانده، بنا میگذارد که دو رکعت خوانده است. و اگر در نماز چهار رکعتی گمان دارد که چهار رکعت خوانده، نباید نماز احتیاط بخواند. و اما گمان در افعال نماز حکم شك را دارد، پس اگر گمان دارد رکوع کرده، چنانچه داخل سجده نشده است، باید رکوع کند، و اگر گمان دارد حمد را نخوانده، و شروع به خواندن سوره کرده اعتنا به گمان ننماید و نمازش صحیح است، و احتیاط اعاده نماز است.
(مسأله ۱۲۰۵): حکم شك و سهو و گمان در نمازهای واجب یومیه و نمازهای واجب دیگر فرق ندارد، مثلا اگر در نماز آیات شك کند که یك رکعت خوانده یا دو رکعت، چون شك او در نماز دو رکعتی است، نمازش باطل مشود.

مسائل سجده سهو

(مسأله ۱۲۰٦): برای ده چیز باید پس از سلام نماز دو سجده سهو کند به دستوری که مآید:
اول: حرف زدن سهوی بین نماز.
دوم: سلام دادن بی جا، مانند سلام دادن سهوی در رکعت اول.
سوم: فراموش کردن تشهد.
چهارم: شك بین چهار و پنج رکعت در نماز چهار رکعتی پس از سر برداشتن از سجده دوم.
پنجم: فراموش کردن یك سجده چنانچه پس از داخل شدن در رکن بعد

یادش آمد.
ششم: نشستن اشتباهی در جائی که باید بایستد، مانند هنگام قرائت نماز; و ایستادن اشتباهی در جائی که باید بنشیند، مانند حال تشهد.
هفتم: کم یا زیاد کردن اشتباهی هر چیزی در نماز.
هشتم: کسی که در نماز سهو کرده و نمی داند جزئی را کم یا زیاد کرده است.
نهم: کسی که در نماز چهار رکعتی شك کند چهار یا سه رکعت خوانده، و گمان دارد چهار رکعت خوانده، پس باید نمازش را تمام کند، و پس از سلام دو سجده سهو کند.
دهم: کسی که پس از داخل شدن در عمل دیگر شك کند واجبی را انجام داده یا نه، نباید اعتنا کند، و نماز را به پایان رسانده، و برای احتمال نقصان و تمام نبودن نماز، بنابر احتیاط مستحب دو سجده سهو کند.
(مسأله ۱۲۰۷): کسی که اشتباهی یا به خیال این که نمازش تمام شده حرف بزند، باید دو سجده سهو بجا آورد.
(مسأله ۱۲۰۸): برای صدای آه کشیدن و سرفه کردن سجده سهو واجب نیست، ولی اگر سهوی آخ یا آه بگوید، باید سجده سهو نماید.
(مسأله ۱۲۰۹): اگر چیزی را که سهوی اشتباه خوانده دوباره به طور صحیح بخواند برای دوباره خواندن آن سجده سهو واجب نیست.
(مسأله ۱۲۱۰): هر گاه در نماز مدتی سهوی حرف بزند و همه آنها عرفا یك بار شمرده شود، دو سجده سهو کافی است.
(مسأله ۱۲۱۱): اگر تسبیحات اربع را سهوا نگوید، باید دو سجده سهو کند.
(مسأله ۱۲۱۲): اگر در جائی که نباید سلام دهد، اشتباهی یك یا دو یا هر سه سلام را بگوید، باید دو سجده سهو نماید.
(مسأله ۱۲۱۳): اگر یك سجده یا تشهد را فراموش کند، و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید، باید برگشته و بجا آورد، و پس از نماز بنابر احتیاط واجب برای ایستادن بی جا دو سجده سهو کند.

(مسأله ١٢١٤): هر گاه در ركوع يا پس از آن يادش بيايد يك سجده يا تشهد را از ركعت پيش فراموش كرده، بايد پس از سلام نماز بنابر احتياط واجب سجده يا تشهد را قضا نمايد، سپس دو سجده سهو نيز نمايد.
(مسأله ١٢١٥): اگر سجده سهو را پس از سلام نماز عمدى بجا نياورد، معصيت كرده، ولى نمازش صحيح است، و واجب است هر چه زودتر آن را انجام دهد، و چنانچه سهوى انجام نداد هر وقت يادش آمد بنابر احتياط بايد فورى انجام دهد، و لازم نيست نماز را دوباره بخواند.
(مسأله ١٢١٦): كسى كه شك دارد دو سجده سهو بر او واجب شده يا نه، لازم نيست بجا آورد، و اگر مثلا شك كند كه دو سجده سهو بر او واجب شده يا چهار تا، اگر دو سجده بنمايد كافى است.
(مسأله ١٢١٧): اگر بداند يكى از دو سجده سهو را بجا نياورده، و تدارك ممكن نباشد، بايد دو سجده سهو بنمايد، و اگر بداند سهوى سه سجده كرده، احتياط واجب آن است كه دوباره دو سجده سهو كند.

كيفيت سجده سهو

(مسأله ١٢١٨): سجده سهو اين است كه پس از سلام نماز فورى نيت سجده كند و پيشانى را بر چيزى كه سجده بر آن صحيح است بگذارد، و بگويد بسم الله و بالله، و صلى الله على محمد وآله، يا بگويد بسم الله و بالله، اللهم صل على محمد وآل محمد، و احوط اين است كه بگويد: بسم الله و بالله، السلام عليك أيها النبي ورحمة الله وبركاته، سپس بنشيند و دوباره به سجده رود و ذكرى را كه گفته شد بگويد، و بنشيند و پس از تشهد بگويد السلام عليكم، و اولى اين است: ورحمة الله وبركاته را اضافه كند.

قضاى سجده و تشهد فراموش شده

(مسأله ١٢١٩): سجده و تشهدى را كه نمازگزار فراموش كرده و پس از نماز

قضای آن را انجام دهد، باید دارای همه شرایط نماز مانند پاك بودن بدن و لباس، و رو به قبله بودن و... باشد.
(مسأله ۱۲۲۰): اگر سجده را چند بار فراموش کند، مثلا یك سجده از رکعت اول، و یك سجده از رکعت دوم را فراموش نماید، باید پس از نماز قضای هر دو را با سجده های سهوی که برای آنها لازم است بجا آورد، و احوط رعایت ترتیب در قضای سجده ها است.
(مسأله ۱۲۲۱): اگر یك سجده و تشهد را فراموش کند، باید هر کدام را اول فراموش کرده اول قضا نماید، و اگر نداند کدام اول فراموش شده احتیاطا یك سجده و تشهد سپس یك سجده دیگر بجا آورد، یا یك تشهد و یك سجده سپس یك تشهد دیگر بجا آورد تا یقین کند به ترتیبی که فراموش کرده قضا نموده است.
(مسأله ۱۲۲۲): اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که عمدی یا سهوی آن نماز را باطل مکند - مانند پشت به قبله کردن - احتیاط واجب آن است که پس از قضای سجده و تشهد، دوباره نماز را بخواند.
(مسأله ۱۲۲۳): اگر پس از سلام نماز یادش آمد که یك سجده یا تشهد را از رکعت آخر فراموش کرده، چنانچه عملی را که عمدی یا سهوی آن مبطل نماز است انجام نداده باشد، باید برگشته و سجده یا تشهد فراموش شده و نیز دو سجده سهو را بجا آورد.
(مسأله ۱۲۲٤): اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که برای آن سجده سهو واجب مشود - مانند حرف زدن سهوی - بنابر احتیاط واجب باید سجده یا تشهد را قضا کند، و غیر از سجده سهوی که برای قضای سجده یا تشهد منماید دو سجده سهو دیگر بنماید.
(مسأله ۱۲۲۵): هر گاه نداند که در نماز سجده را فراموش کرده یا تشهد را، باید سجده و تشهد را قضا نماید و دو سجده سهو بجا آورد.
(مسأله ۱۲۲٦): اگر شك دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه،

سجده سهو یا قضای آن واجب نیست.
(مسأله ۱۲۲۷): اگر بداند سجده یا تشهد را فراموش کرده، و شك کند که پیش از رکوع بعدی بجا آورده یا نه، احتیاط واجب آن است که آن را قضا نماید.
(مسأله ۱۲۲۸): کسی که باید سجده یا تشهد را قضا نماید، اگر برای کار دیگر سجده سهو هم بر او واجب شود، باید پس از نماز سجده یا تشهد را قضا نماید سپس سجده سهو کند.
(مسأله ۱۲۲۹): اگر شك دارد که پس از نماز، قضای سجده یا تشهد فراموش شده را بجا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز نگذشته، باید سجده یا تشهد را قضا نماید، و اگر وقت نماز گذشته، قضای آن مستحب است.
کم و زیاد کردن اجزاء و شرایط نماز
(مسأله ۱۲۳۰): هر گاه چیزی از واجبات نماز را - گرچه یك حرف آن - عمدی کم یا زیاد کند نماز باطل است.
(مسأله ۱۲۳۱): اگر حکم را نداند و از روی تقصیر چیزی از واجبات رکنی نماز را کم یا زیاد کند، نماز باطل است، و در غیر واجبات رکنی به احتیاط واجب محکوم به بطلان است، ولی چنانچه به سبب ندانستن حکم حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را آهسته بخواند، یا حمد و سوره نماز ظهر و عصر را بلند بخواند، یا در مسافرت نماز ظهر و عصر و عشا را چهار رکعتی بخواند، نمازش صحیح است.
(مسأله ۱۲۳۲): اگر بین نماز بفهمد وضو یا غسلش باطل بوده، یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده، باید نماز را رها کند، و دوباره با وضو یا غسل بخواند، و اگر پس از نماز بفهمد، باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بخواند، و اگر وقت گذشته قضا نماید.
(مسأله ۱۲۳۳): اگر پس از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت قبلی را فراموش کرده، نمازش باطل است. و اگر پیش از رسیدن به رکوع

یادش بیاید، باید برگردد و دو سجده کند، و برخیزد و حمد و سوره یا تسبیحات را بخواند و نماز را تمام کند، و پس از نماز بنابر احتیاط واجب، برای هر چه سهوی زیاد کرده سجده سهو کند.

(مسأله ۱۲۳٤): اگر پیش از گفتن السلام علینا والسلام علیکم یادش آمد که دو سجده رکعت آخر را نکرده، باید دو سجده کند، و دوباره تشهد بخواند و سلام بدهد، و برای تشهد بی جا احتیاطا دو سجده سهو نماید.

(مسأله ۱۲۳۵): اگر پس از سلام نماز یادش بیاید که یك رکعت یا بیشتر، از آخر نماز را نخوانده، چنانچه کاری که عمدی یا سهوی آن نماز را باطل مکند انجام داده – مانند پشت به قبله کردن – نمازش باطل است. و اگر کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل مکند انجام نداده باید فوری مقدار فراموش شده را بجا آورد و برای هر یك از تشهد و سلام زیادی سجده سهو بنماید.

(مسأله ۱۲۳٦): هر گاه پس از سلام نماز کاری کند که عمدی یا سهوی آن نماز را باطل مکند، سپس یادش آمد که دو سجده آخر را بجا نیاورده، نمازش باطل است، و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل مکند، یادش بیاید، باید دو سجده فراموش شده را بجا آورد، و دوباره تشهد بخواند، و سلام بدهد و برای هر یك از تشهد و سلامی که اول گفته است سجده سهو بنماید.

(مسأله ۱۲۳۷): اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده، یا پشت به قبله خوانده باید دوباره بخواند، و اگر وقت گذشته قضا نماید. اما اگر بفهمد که به سمت
راست یا سمت چپ قبله خوانده، چنانچه پیش از گذشتن وقت باشد دوباره بخواند، ولی اگر پس از گذشتن وقت باشد، به احتیاط واجب قضا کند، هر چند به سبب خطای قبله و یا ندانستن حکم شرعی بوده باشد.

مسائل نماز مسافر

مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشا را با هشت شرط شکسته (دو رکعت) بخواند:

شرط اول: آن که سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد، و فرسخ شرعی دوازده هزار ذراع به ذراع معمولی، و گفته مشود: حدود پنج کیلومتر و نیم است.

(مسأله ۱۲۳۸): کسی که مجموع رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است باید نماز را شکسته بخواند، خواه رفتن سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ و یا به عکس باشد، گر چه احتیاط مستحب آن است که تمام هم بخواند.

(مسأله ۱۲۳۹): اگر رفتن و برگشتن هشت فرسخ باشد هر چند روزی که مرود، همان روز یا شب آن برنگردد، باید نماز را شکسته بخواند، گرچه بهتر است که تمام نیز بخواند.

(مسأله ۱۲٤۰): اگر سفر، مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد، یا مسافر نداند که سفرش هشت فرسخ است یا نه، نمتواند نماز را شکسته بخواند، و چنانچه شك کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، احتیاط آن است که تحقیق کند و به شهادت دو عادل یا معروف بودن بین مردم عمل نماید.

(مسأله ۱۲٤۱): اگر یك عادل یا شخص موثقی خبر دهد که سفر مسافر هشت فرسخ است، چنانچه از گفته او مطمئن شود باید نماز را شکسته بخواند، و احوط جمع بین شکسته و تمام است.

(مسأله ۱۲٤۲): مسافری که یقین داشت سفرش هشت فرسخ بوده، و نماز را شکسته خواند سپس فهمید که هشت فرسخ نبوده، باید آن را چهار رکعتی بخواند، و اگر وقت گذشته قضا نماید.

(مسأله ۱۲٤۳): مسافری که مداند سفرش هشت فرسخ نیست، یا شك دارد که هشت فرسخ هست یا نه، چنانچه بین راه بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده و قصد معینی هم داشته، اگر کمی از راه باقی باشد، باید نماز را شکسته بخواند، و اگر تمام خوانده باید دوباره شکسته بخواند.

(مسأله ۱۲٤٤): اگر بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است، چند بار رفت و آمد کند، هر چند روی هم رفته هشت فرسخ شود باید نماز را تمام بخواند مگر آن که از اول قصد هشت فرسخ دوری را داشته باشد که احتیاط

ترك نشود.
(مسأله ١٢٤٥): اگر محلی دو راه دارد، يك راه آن كمتر از هشت فرسخ و راه ديگر آن هشت فرسخ يا بيشتر باشد، چنانچه مسافر از راهی كه هشت فرسخ است به آنجا برود، بايد نماز را شكسته بخواند، و اگر از راهی كه هشت فرسخ نيست برود، بايد تمام بخواند.
(مسأله ١٢٤٦): اگر شهر ديوار دارد، بايد ابتدای هشت فرسخ را از ديوار شهر حساب كند، و اگر ديوار ندارد بايد از خانه های آخر شهر حساب نمايد.
شرط دوم: آن كه از اول مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد، پس اگر به جائی كه كمتر از هشت فرسخ است مسافرت كند، و پس از رسيدن به آنجا قصد كند جائی برود كه با مقداری كه آمده هشت فرسخ شود، چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته بايد نماز را تمام بخواند. ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود، يا چهار فرسخ برود، و چهار فرسخ ديگر به وطنش يا محلی كه مخواهد ده روز در آنجا بماند برگردد، بايد نماز را شكسته بخواند.
(مسأله ١٢٤٧): هر گاه نداند سفرش چند فرسخ است بايد نماز را تمام بخواند، مانند اين كه برای پيدا كردن گمشده يا اين كه اگر رفيق پيدا كرد مسافرت مكند، و نمی داند كه چقدر بايد برود تا آن را پيدا كند; ولی در برگشتن چنانچه تا وطنش يا جائی كه مخواهد ده روز در آنجا بماند، هشت فرسخ يا بيشتر باشد بايد نماز را شكسته بخواند; و نيز اگر در بين رفتن قصد كند كه چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد بايد نماز را شكسته بخواند.
(مسأله ١٢٤٨): اگر در هر روز مقدار بسيار كمی راه برود كه عرفا نگويند مسافرت است، بايد نمازش را تمام بخواند، و احتياط مستحب آن است كه هم شكسته و هم تمام بخواند.
(مسأله ١٢٤٩): مسافری كه سفرش به اختيار ديگری است مانند خدمتكاری كه با كارفرمای خود مسافرت مكند، چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است بايد نماز را شكسته بخواند، و اگر نداند بنابر احتياط لازم است

تحقیق کند، و چنانچه مطمئن نشود، باید نماز را تمام بخواند.
(مسأله ۱۲۵۰): مسافری که سفرش به اختیار دیگری است، و احتمال مدهد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا مشود و به سفر ادامه نمدهد، باید نماز را تمام بخواند.
و اگر چون احتمال مدهد مانعی برای سفر او پیش آید تردید دارد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا نباشد باید نماز را شکسته بخواند.
شرط سوم: آن که بین راه از قصد مسافرت برنگردد، پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگشت یا مردد شد، باید نماز را تمام بخواند.
(مسأله ۱۲۵۱): اگر پس از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود، خواه تصمیم داشته باشد که همانجا بماند، یا پس از ده روز برگردد، یا در برگشتن و ماندن مردد باشد، باید نماز را تمام بخواند.
ولی اگر تصمیم برگشتن پیش از ده روز را دارد باید نماز را شکسته بخواند.
(مسأله ۱۲۵۲): اگر برای رفتن به محلی که هشت فرسخ است حرکت کند، و پس از رفتن مقداری از راه، بخواهد جای دیگری برود، چنانچه از محل اولی که حرکت کرده تا جائی که مخواهد برود، هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.
(مسأله ۱۲۵۳): اگر پس از رفتن چهار فرسخ، مردد شود که بقیه هشت فرسخ را برود یا بی آن که ده روز در جائی بماند به محل خود برگردد باید نماز را شکسته بخواند، چه در حال تردید راه برود یا نرود، و خواه بعدا تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود یا این که برگردد.
شرط چهارم: آن که قصد نداشته باشد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد، یا ده روز یا بیشتر در جائی بماند. پس کسی که بخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، باید نماز را تمام بخواند.
(مسأله ۱۲۵٤): کسی که نمداند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش

مسگذرد یا نه، و نیز کسی که مردد است که از وطنش بگذرد یا ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود، باز هم باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر باقیمانده راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و برگردد، و برگشتن نیز چهار فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط پنجم: آن که برای کار حرام سفر نکند، و اگر برای کار حرامی – مانند دزدی و یا ظلم به جان، مال و آبروی کسی که جان و مال و آبرویش محترم است – سفر کند، باید نماز را تمام بخواند. و هم چنین است اگر خود سفر حرام باشد، مانند این که برای او ضرری که اقدام به آن شرعا حرام است، دارد، یا زن بدون اجازه شوهر چنانچه نشوز بر او صدق کند، و فرزند با نهی پدر و مادر که سبب عقوقش باشد سفری بروند که بر آنان واجب نباشد، ولی اگر مانند سفر حج واجب باشد، باید نماز را شکسته بخوانند.

(مسأله ۱۲۵۵): سفر غیر واجبی که سبب اذیت پدر و مادر باشد حرام است، و مسافر باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و روزه را هم بگیرد.

(مسأله ۱۲۵٦): کسی که سفرش حرام نیست و برای کار حرام هم سفر نمیکند، هر چند در سفر معصیتی انجام دهد – مانند غیبت کردن یا شراب خوردن – باید نماز را شکسته بخواند، مگر آن که مسافرت سبب انجام دادن معصیت شود پس احتیاط واجب جمع بین شکسته و تمام است.

(مسأله ۱۲۵۷): اگر برای ترك کار واجب مسافرت نماید، چه غرض دیگری در سفر داشته باشد یا نه، نمازش تمام است، پس کسی که بدهکار است و توان دادن بدهیش را دارد و طلبکار هم مطالبه کند، چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد و برای فرار از دادن بدهی مسافرت نماید، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر سفرش برای کار دیگری است هر چند در سفر ترك واجب نیز بنماید، باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۲۵۸): اگر سفر او سفر حرام نباشد، ولی حیوان سواری او یا مرکب

دیگری که سوار آن است غصبی باشد، یا در زمین غصبی مسافرت کند باید نماز را شکسته بخواند، و احوط جمع بین شکسته و تمام است.
(مسأله ۱۲۵۹): مسافری که با ظالم سفر مکند، اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمك به ظالم است، باید نماز را تمام بخواند، و اگر ناچار باشد یا مثلا برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند، نمازش شکسته است.
(مسأله ۱۲٦۰): اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند، سفر او حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند.
(مسأله ۱۲٦۱): هر گاه برای لهو و خوش گذرانی به شکار رود، نمازش تمام است، و چنانچه برای تهیه معاش به شکار رود، نمازش شکسته است، و هم چنین است اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود، گرچه در این صورت احتیاط آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند و روزه هم بگیرد.
(مسأله ۱۲٦۲): مسافری که سفرش حرام است چنانچه بین راه از قصد گناه توبه کند، یا هنگام برگشتن از سفر مسافتی را که طی مکند هشت فرسخ باشد باید نماز را شکسته بخواند، و احتیاط لازم آن است چنانچه هنگام برگشتن توبه نکرده، هم شکسته و هم تمام بخواند.
(مسأله ۱۲٦۳): شخصی که برای معصیت سفر نکرده، اگر بین راه قصد کند که بقیه راه را برای معصیت برود، باید نماز را تمام بخواند، ولی نمازهائی را که شکسته خوانده چنانچه مقدار گذشته مسافرت بوده صحیح است، و گر نه احتیاط واجب آن است که آن نمازها را اعاده نماید.
شرط ششم: آن که از صحرانشینهائی نباشد که در بیابانها گردش مکنند، و هر جا آب و خوراك برای خود و حشمشان پیدا مکنند مممانند، و پس از چندی به جای دیگر مروند، و صحرانشینها در این مسافرتها باید نماز را تمام بخوانند.
(مسأله ۱۲٦٤): اگر یکی از صحرانشینها برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتشان سفر کند، چنانچه با بنه و دستگاه باشد، نماز را تمام بخواند، و گر نه چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد احتیاط لازم جمع بین شکسته و تمام است.

(مسأله ۱۲٦٥): اگر صحرانشین برای زیارت یا حج یا تجارت و مانند آن مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند.
شرط هفتم: آن که شغل او مسافرت نباشد، بنابر این راننده و کشتیبان و خلبان و شتردار و چوبدار و مانند اینها، هر چند برای بردن اثاثیه منزل خود مسافرت کنند، در غیر سفر اول باید نماز را تمام بخوانند. و نیز اگر سفر اول طول بکشد یا از جائی به جای دیگر رود که بگویند شغل او سفر است.
و ملحق مشود به کسی که کارش سفر است، شخصی که کارش در جای دیگر است، مانند تجارت و تدریس که مقدار معتد بهی (قابل توجهی) از روزها را مثلا ماهی ده روز یا بیشتر به آنجا سفر نموده و بر می گردد.
(مسأله ۱۲٦٦): شخصی که شغلش مسافرت است، چنانچه برای کار دیگری مانند زیارت یا حج مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند، ولی اگر مثلا راننده، اتومبیل خود را برای زیارت کرایه بدهد، و خودش هم زیارت کند، باید نماز را تمام بخواند.
(مسأله ۱۲٦۷): حمله دار یعنی کسی که مسافران را به اماکن زیارتی مبرد چنانچه شغلش مسافرت باشد، باید نماز را تمام بخواند، و اگر شغلش مسافرت نباشد و تنها در ایام حج یا زیارت برای حمله داری سفر مکند، احتیاط واجب آن است که بین نماز تمام و شکسته جمع نماید، ولی چنانچه مدت سفر او کم باشد مانند این زمان که سفر با هواپیماست، بعید نیست حکم او نماز شکسته باشد.
(مسأله ۱۲٦۸): کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است، مانند راننده ای که تنها در زمستان یا تابستان اتومبیل خود را کرایه مدهد، باید در آن سفر نماز را تمام بخواند، و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.
(مسأله ۱۲٦۹): راننده و دوره گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد مکند، چنانچه سفر هشت فرسخی برود باید نماز را شکسته بخواند.
(مسأله ۱۲۷۰): راننده وسائط نقلیه – از حیوان و غیر حیوان – که شغلش

مسافرت است، اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود یا جای دیگر قصد کند و بماند، باید در سفر اولی که پس از آن مرود نماز را شکسته بخواند، و چنانچه بدون قصد بماند بنابر احتیاط بین شکسته و تمام جمع نماید.

(مسأله ۱۲۷۱): کسی که شغلش مسافرت است غیر از راننده وسائط نقلیه – از حیوان و غیر حیوان –، گرچه در غیر وطن خود با قصد ده روز بماند، یا در وطن خود هر چند بدون قصد باشد ده روز بماند، در سفر اولی که پس از آن مرود باید شکسته بخواند، هر چند احتیاط مستحب آن است که بین نماز تمام و شکسته جمع نماید.

(مسأله ۱۲۷۲): کسی که شغلش مسافرت است، اگر شك کند که در وطن خود یا جای دیگر ده روز مانده یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۲۷۳): کسی که در شهرها سیاحت مکند، و برای خود وطنی اختیار نکرده و نمی خواهد اختیار کند، باید نماز را تمام بخواهد، و گر نه بنابر احتیاط مستحب بین شکسته و تمام جمع نماید.

(مسأله ۱۲۷٤): کسی که شغلش مسافرت نیست، اگر مثلا در جائی کالایی دارد که برای حمل یا فروش یا اجاره و یا سایر امور آن به صورت اتفاقی مسافرتهای پی در پی مکند، باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۲۷۵): مسافری که شغلش مسافرت نباشد و از وطنش صرف نظر کرده و می خواهد وطن دیگر برای خود اختیار کند، باید در مسافرت خود نماز را شکسته بخواند.

شرط هشتم: آن که به حد ترخص برسد، یعنی جائی که اذان شهر را نشنود و اهل شهر را نبیند، و اما در غیر وطن چنانچه قصد اقامت ده روز کرده باشد بعید نیست حد ترخص معتبر باشد و احتیاط ترك نشود.

(مسأله ۱۲۷٦): کسی که به سفر مرود اگر به جائی برسد که اذان را نشنود ولی اهل شهر را ببیند یا اهل شهر را نبیند و صدای اذان را بشنود، چنانچه بخواهد در آنجا نماز بخواند، بنابر احتیاط واجب باید هم شکسته و هم تمام بخواند.

(مسأله ۱۲۷۷): مسافری که به وطنش بر مگردد وقتی که دیوارهای وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود باید نماز را تمام بخواند، و مسافری که مخواهد ده روز در محلی بماند، چنانچه به آن محل نرسیده ولی دیوارها را مبیند و اذان را مشنود، بنابر احتیاط واجب بین شکسته و تمام جمع کند.
(مسأله ۱۲۷۸): شهری که در بلندی است یا گودی، معیار دیده شدن یا دیده نشدن اهل آن این است که اگر این شهر در زمین هموار مبود، از جائی که اهلش دیده نمشدند، باید نماز را شکسته خواند، و هم چنین در پستی و بلندی راه باید ملاحظه راه معمولی بشود.
(مسأله ۱۲۷۹): اگر مسافرتش از محلی است که دیوار و خانه ندارد، هنگام رسیدن به جائی که اگر آن محل دیوار و خانه داشت از آنجا دیده نمشد، باید نماز را شکسته بخواند.
(مسأله ۱۲۸۰): اگر به فاصله ای دور شده که نمداند صدائی را که مشنود صدای اذان است یا صدای دیگر، نباید نماز را شکسته بخواند، و اگر بفهمد اذان است ولی کلمات آن را تشخیص ندهد، باید تمام بخواند.
(مسأله ۱۲۸۱): اگر به حدی دور شده که اذان خانه ها را نمشنود، ولی اذان شهر را که معمولا در جای خیلی بلند گفته مشود بشنود، نباید نماز را شکسته بخواند.
(مسأله ۱۲۸۲): اگر چشم یا گوش او یا صدای اذان غیر معمولی باشد، در جائی باید نماز را شکسته بخواند که چشم متوسط، اهل شهر را نبیند، و گوش متوسط، صدای اذان معمولی را نشنود.
(مسأله ۱۲۸۳): اگر هنگام سفر رفتن شك کند که به حد ترخص رسیده یا نه، باید نماز را تمام بخواند. و مسافر هنگام برگشتن به شهر چنانچه شك کند که به حد ترخص رسیده یا نه، باید شکسته بخواند، ولی اگر در همان مکان وقت رفتن تمام خوانده و در برگشتن همانجا شکسته خوانده، بنابر احتیاط واجب نمازی را که تمام خوانده شکسته قضا کند، و نمازی را که شکسته خوانده تمام

قضا نماید.
(مسأله ۱۲۸٤): مسافری که در سفر از وطن خود مگذرد، هنگام دیدن دیوار وطن خود و شنیدن صدای اذان آن، باید نماز را تمام بخواند.
(مسأله ۱۲۸۵): مسافری که در بین مسافرت به وطنش رسیده تا وقتی که در آنجا مسماند باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود یا چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد، هنگام رسیدن به حد ترخص، باید نماز را شکسته بخواند.
(مسأله ۱۲۸٦): جائی که شخص برای اقامت و زندگی خود برگزیده وطن او است، چه در آن به دنیا آمده و وطن پدر و مادرش باشد یا خودش آن را برای زندگی برگزیده باشد.
(مسأله ۱۲۸۷): اگر قصد دارد در جائی که وطن اصلیش نیست مدتی بماند سپس به جای دیگر رود، آنجا وطن او شمرده نمشود.
(مسأله ۱۲۸۸): جائی را که شخص محل زندگیش قرار داده و محدود به زمان معین نکرده، و قصد ندارد که بعد از آنجا برود، و همانند کسی که آنجا وطن او است در آن زندگی مکند بعید نیست در حکم وطن او حساب شود، مانند بیشتر طلاب ساکن در حوزه های علمیه که گرچه مسافرتی برای آنها پیش آید دوباره بر مگردند، هر چند قصد نداشته باشند برای همیشه در آن بمانند.
(مسأله ۱۲۸۹): کسی که در دو محل یا بیشتر زندگی مکند، مثلا چند ماه در شهری و چند ماه در شهر دیگر مماند، هر یك از آنها وطن او شمرده مشود.
(مسأله ۱۲۹۰): شخصی که در محلی مالك منزلی است اگر شش ماه پشت سر هم با قصد توطن در آنجا بماند، و در عرف وطن او شمرده شود، تا وقتی که آن منزل مال او است و اعراض نکرده است، هر وقت در مسافرت به آنجا برسد، باید نماز را تمام بخواند.
(مسأله ۱۲۹۱): اگر به جائی برسد که وطن او بوده و از آنجا صرف نظر کرده، نباید نماز را تمام بخواند، گرچه وطن دیگری هم برای خود اختیار نکرده باشد.

(مسأله ۱۲۹۲): مسافری که قصد دارد ده روز پشت سر هم در محلی بماند، یا میداند که بدون اختیار ده روز در محلی میماند، باید در آن محل نماز را تمام بخواند.
(مسأله ۱۲۹۳): مسافری که میخواهد ده روز در جائی بماند، لازم نیست ماندن شب اول یا شب یازدهم را قصد کند، و همین که قصد نماید از اذان صبح روز اول تا غروب روز دهم بماند باید نماز را تمام بخواند، و هم چنین است اگر مثلا قصدش این باشد که از ظهر روز اول تا ظهر روز یازدهم بماند، و احتیاط در این صورت جمع بین شکسته و تمام است.
(مسأله ۱۲۹٤): مسافری که میخواهد ده روز در محلی بماند، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواهد تمام ده روز را در یك جا بماند، پس اگر بخواهد مثلا ده روز در نجف و کوفه، یا در تهران و شمیران بماند، یعنی مقداری را در یکی و مقداری را در دیگری بماند، باید نماز را شکسته بخواند، مگر آن که یکی
از آنها از توابع دیگری باشد، که باید بنابر احتیاط هم تمام و هم شکسته بخواند.
(مسأله ۱۲۹٥): مسافری که میخواهد ده روز در جائی بماند، اگر از اول قصد دارد که در بین ده روز به اطراف آنجا که به حد ترخص یا بیشتر دور است برود و بماند، باید نمازش را شکسته بخواند، و اگر برای انجام کاری برود و نماند به احتیاط واجب جمع بخواند. ولی اگر از اول قصد بیرون رفتن نداشته اما پس از قصد و خواندن یك نماز چهار رکعتی تصمیم گرفت بیرون رود، چنانچه مدت رفتن و آمدنش مثلا به اندازه یك یا دو ساعت است که در نظر عرف با اقامت ده روز منافات ندارد، نماز را تمام بخواند، و اگر مدت از این بیشتر باشد بنابر احتیاط بین شکسته و تمام جمع نماید.
(مسأله ۱۲۹٦): مسافری که قصد نکرده ده روز در جائی بماند، و تصمیم دارد اگر مثلا رفیقش بیاید یا منزل خوبی پیدا کند ده روز بماند، باید نماز را شکسته بخواند.
(مسأله ۱۲۹۷): مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، ولی احتمال

مىدهد كه براى ماندن او مانعى برسد و احتمالش عقلائى باشد، بايد نماز را شكسته بخواند.
(مسأله ۱۲۹۸): مسافرى كه مىداند ده روز يا بيشتر به آخر ماه مانده، و قصد دارد كه تا آخر ماه در جائى بماند، بايد نماز را تمام بخواند، ولى اگر نداند تا آخر ماه چقدر مانده و قصد كند كه تا آخر ماه بماند چنانچه آخر ماه معلوم باشد نمازش شكسته است، مانند اين كه آخر ماه روز جمعه است ولى مسافر نمىداند كه روز اول قصدش پنجشنبه است، تا مدت اقامتش نه روز شود، يا چهارشنبه است كه ده روز باشد، هر چند بعد معلوم شود كه روز اول قصدش چهارشنبه بوده است.
(مسأله ۱۲۹۹): مسافرى كه قصد دارد ده روز در جائى بماند چنانچه پيش از خواندن يك نماز چهار ركعتى از ماندن منصرف شود، يا مردد گردد كه در آنجا بماند يا به جاى ديگر برود، بايد نماز را شكسته بخواند، ولى اگر پس از خواندن يك نماز چهار ركعتى از ماندن منصرف يا مردد گردد، تا وقتى كه در آنجا هست بايد نماز را تمام بخواند.
(مسأله ۱۳۰۰): مسافرى كه قصد كرده ده روز در محلى بماند، اگر روزه بگيرد و بعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود، چنانچه يك نماز چهار ركعتى خوانده باشد تا وقتى كه در آنجا هست روزه هايش صحيح است، و بايد نمازهاى خود را تمام بخواند، و اگر نماز چهار ركعتى نخوانده روزه آن روزش صحيح است و قضاى آن را احتياطا بگيرد، اما نمازهاى خود را بايد شكسته بخواند و روزهاى بعد هم نمىتواند روزه بگيرد.
(مسأله ۱۳۰۱): مسافرى كه قصد كرده ده روز در جائى بماند، سپس از ماندن منصرف شد، و پيش از انصراف از ماندن شك داشت كه يك نماز چهار ركعتى خوانده يا نه، بايد نمازهاى خود را شكسته بخواند و احتياطا تمام هم بجا آورد.
(مسأله ۱۳۰۲): مسافرى كه به نيت شكسته خواندن نماز شروع به نماز كند، و در بين نماز تصميم گرفت كه ده روز يا بيشتر بماند، بايد نماز را چهار ركعتى

تمام نماید.
(مسأله ۱۳۰۳): مسافری که قصد داشت ده روز در جائی بماند، ولی در بین نماز اول چهار رکعتی از قصد خود برگشت، چنانچه رکعت سوم را شروع نکرده باید نماز را دو رکعتی تمام نماید، و بقیه نمازهای خود را شکسته بخواند. همچنین است اگر رکعت سوم را شروع کرده ولی به رکوع نرفته باید بنشیند و نماز را شکسته به آخر برساند، و سجده سهو نماید، و اگر به رکوع رفته نمازش باطل است و باید آن را شکسته اعاده نماید، و تا وقتی که در آنجا هست نماز را شکسته بخواند.
(مسأله ۱۳۰٤): مسافری که قصد داشته ده روز در محلی بماند، ولی بیشتر از ده روز در آنجا مانده، تا سفر نکند باید نمازش را تمام بخواند، و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند.
(مسأله ۱۳۰۵): مسافری که قصد کرده ده روز در جائی بماند، باید روزه واجب را بگیرد. و می تواند روزه مستحبی هم بگیرد، و نماز جمعه و نافله ظهر و عصر و عشا را هم بخواند.
(مسأله ۱۳۰٦): مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر پس از خواندن یك نماز چهار رکعتی، یا پس از ماندن ده روز - گرچه یك نماز تمام هم نخوانده - بخواهد به جائی که کمتر از چهار فرسخ است برود و برگردد، و دوباره در جای اول خود ده روز یا کمتر بماند، از زمان رفتن تا هنگام برگشتن بنابر احتیاط بین تمام و شکسته جمع کند، و پس از بازگشت اگر قصد ده روز کرده تمام بخواند، و اگر قصد نکرده باید بین شکسته و تمام جمع کند، مگر آن که از آن محل
قصد سفر هشت فرسخ کرده و برگشتن به محل اقامتش تنها از جهت واقع شدن در راه سفرش باشد، پس باید شکسته بخواند.
(مسأله ۱۳۰۷): مسافری که قصد کرده ده روز در جائی بماند، اگر پس از خواندن یك نماز چهار رکعت ادائی بخواهد به جای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود و ده روز در آنجا بماند، در رفتن بنابر احتیاط بین شکسته و

تمام جمع کند، و در جائی که قصد ماندن ده روز دارد باید نمازهای خود را تمام بخواند. ولی اگر جائی که مخواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید موقع رفتن نمازهای خود را شکسته بخواند، و چنانچه نخواهد ده روز در آنجا بماند باید در مدتی که آنجا مماند نیز نمازهایش را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۰۸): مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر پس از خواندن یك نماز چهار رکعت ادائی بخواهد به جائی که کمتر از چهار فرسخ است برود، چنانچه مردد باشد که به محل اول برگردد یا نه یا به کلی از بازگشت به آنجا غافل باشد، یا بخواهد برگردد ولی مردد باشد که ده روز آنجا بماند یا نه، یا آن که از ده روز ماندن در آنجا و مسافرت از آنجا غافل باشد، باید از هنگام رفتن تا وقت برگشتن، و پس از بازگشت نمازهایش را هم تمام و هم شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۰۹): اگر به خیال این که رفقایش مخواهند ده روز در جائی بمانند قصد کند که ده روز در آنجا بماند، و پس از خواندن یك نماز چهار رکعت ادائی بفهمد که آنها قصد نکرده اند، هر چند خودش هم از ماندن منصرف شود، تا مدتی که در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند، و بنابر احتیاط شکسته هم بخواند.

(مسأله ۱۳۱۰): اگر مسافر سی روز با تردید در محلی بماند، یعنی در تمام سی روز، در رفتن و ماندن مردد باشد، پس از سی روز چه مقدار کمی در آنجا بماند، یا هنوز مردد باشد، و یا همان وقت بخواهد برود، باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۱۱): مسافر پس از سی روز باید نماز را تمام بخواند اگر سی روز را در یك محل مانده; و چنانچه مقداری از آن را در جائی و مقداری را در جای دیگر بماند، پس از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند.

مسائل متفرقه مسافر

(مسأله ۱۳۱۲): مستحب است مسافر در مکه معظمه و مدینه منوره و کوفه و کربلا قصد اقامت کند، و اگر قصد اقامت نکرد متواند در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر (صلی الله علیه وآله)، بلکه در محدوده شهر مکه و مدینه سابق، و مسجد کوفه، و حرم مطهر

حضرت سید الشهدا (علیه السلام) نماز را تمام بخواند.
(مسأله ۱۳۱۳): مسافری که مبداند باید نماز را شکسته بخواند، اگر در غیر از چهار مکانی که در مسأله پیش گذشت عمدی تمام بخواند نمازش باطل است، و هم چنین است اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است، یا سهوی تمام بخواند، ولی در صورت فراموشی و سهو اگر در وقت متوجه شود، نمازش باطل است و باید اعاده کند، و اگر پس از وقت یادش بیاید، بنابر احتیاط قضا لازم است.
(مسأله ۱۳۱٤): مسافری که نمبداند باید نماز را شکسته بخواند، اگر تمام بخواند نمازش صحیح است.
(مسأله ۱۳۱٥): مسافری که مبداند باید نمازش را شکسته بخواند اگر برخی خصوصیات آن را نداند، مثلا نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند، چنانچه تمام بخواند و در وقت بفهمد، لازم است اعاده نماید و چنانچه اعاده نکرد باید قضا نماید.
(مسأله ۱۳۱٦): مسافری که مبداند باید نمازش را شکسته بخواند اگر به گمان این که سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند، وقتی بفهمد سفرش هشت فرسخ بوده نمازی را که تمام خوانده باید دوباره شکسته بخواند، و اگر پس از گذشتن وقت نماز بفهمد بنابر احتیاط واجب قضا کند.
(مسأله ۱۳۱۷): اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید، باید شکسته بجا آورد، و اگر پس از وقت یادش بیاید بنابر احتیاط قضای آن نماز بر او واجب است.
(مسأله ۱۳۱۸): کسی که باید نماز را تمام بخواند ولی شکسته خواند، در هر صورت نمازش باطل است، مگر مسافری که قصد ماندن ده روز در جائی داشته باشد، و به سبب ندانستن حکم نماز را شکسته بخواند.
(مسأله ۱۳۱۹): مسافری که شروع به خواندن نماز چهار رکعتی کند و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است، یا متوجه شود که سفر او هشت فرسخ است،

اگر به رکوع سوم نرفته باید نماز را دو رکعتی تمام کند، و اگر به رکوع رکعت سوم
رفته نمازش باطل است، و چنانچه به مقدار خواندن یك رکعت هم وقت دارد، باید نماز را بار دیگر شکسته بخواند. و اگر قصد مکان معینی نداشته، مانند این که قصد حرکت برای ملاقات شخصی که در هفت فرسخی است را داشته، سپس معلوم شد که در هشت فرسخی است، باید نمازش را تمام بخواند، مگر آن که حالا قصد سفر هشت فرسخی را داشته باشد.

(مسأله ۱۳۲۰): مسافری که برخی خصوصیات نماز مسافر را نمیداند، مثلا نداند که اگر چهار فرسخ برود و همان روز یا شب چهار فرسخ برگردد باید شکسته بخواند، چنانچه به نیت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود، و پیش از رکوع رکعت سوم مسأله را بفهمد باید نماز را دو رکعتی تمام کند، و اگر در رکوع
متوجه شود نمازش باطل است، و در صورتی که به مقدار یك رکعت هم از وقت باقی مانده باشد باید نماز را بار دیگر شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۲۱): مسافری که باید نماز را تمام بخواند اگر به سبب ندانستن حکم به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین نماز حکم را بفهمد، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند.

(مسأله ۱۳۲۲): مسافری که نماز نخوانده، اگر پیش از پایان وقت به وطنش یا به جائی که میخواهد ده روز در آنجا بماند برسد، باید نماز را تمام بخواند. و غیر مسافری که در اول وقت نماز نخوانده و مسافرت کند، در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۲۳): مسافری که باید نماز را شکسته بخواند چنانچه نماز ظهر یا عصر یا عشای او قضا شود، باید آن را دو رکعتی قضا نماید، گرچه بخواهد در غیر سفر قضای آن را بجا آورد. و اگر از غیر مسافر یکی از این سه نماز قضا شود باید چهار رکعتی قضا نماید، هر چند در سفر بخواهد آن را قضا کند.

(مسأله ۱۳۲٤): مستحب است مسافر پس از هر نمازی که شکسته میخواند سی مرتبه بگوید: سبحان الله والحمد لله ولا إله الا الله والله اکبر; بلکه در

تعقیب هر نماز گفتن سی مرتبه تسبیحات مایه ایمنی از بلاها و آمرزش گناهان و استجابت دعاست.

نماز قضا

(مسأله ۱۳۲۵): مکلفی که نماز واجب خود را در وقتش نخوانده باید آن را قضا کند، گرچه در سر تا سر وقت نماز خواب مانده، یا به سبب مستی نماز نخوانده
باشد. و کسی که بر اثر خواب ماندن نمازش قضا شده، مستحب است در غیر مکانی که خواب مانده آن را قضا کند، اما کسی که با عذری همه وقت بیهوش بوده واجب نیست قضا نماید، و نیز نمازهائی را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده، چه نمازهای یومیه باشد چه غیر آن، قضا ندارد. و کسی که نافله های شب و روز را در وقتش نخوانده مستحب است قضا کند.

(مسأله ۱۳۲۶): اگر پس از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده، باید قضای آن را بخواند.

(مسأله ۱۳۲۷): کسی که نماز قضا دارد باید در خواندن آن کوتاهی نکند، ولی واجب نیست فوری آن را بخواند.

(مسأله ۱۳۲۸): کسی که نماز قضا دارد متواند نماز مستحبی بخواند.

(مسأله ۱۳۲۹): شخصی که احتمال مدهد نماز قضا دارد یا نمازهائی را که خوانده صحیح نبوده، احتیاط مستحب است آنها را قضا کند.

(مسأله ۱۳۳۰): به ترتیب خواندن قضای نمازهای یومیه لازم نیست، مگر در نمازهائی که در ادای آنها ترتیب هست، مانند نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا از یك روز، گرچه احتیاط مستحب است که غیر آنها را نیز به ترتیب بخواند.

(مسأله ۱۳۳۱): به ترتیب خواندن قضای چند نماز غیر یومیه – مانند نماز آیات یا قضای نماز یومیه و چند نماز غیر یومیه – لازم نیست.

(مسأله ۱۳۳۲): کسی که ترتیب نمازهائی را که نخوانده فراموش کرده است، بهتر و احوط آن است طوری آنها را بخواند که یقین کند به ترتیبی که قضا شده

خوانده است، مانند این که قضای یك نماز ظهر و یك نماز مغرب بر او واجب است و نمی داند کدام اول قضا شده، اول یك نماز مغرب سپس یك نماز ظهر و دوباره نماز مغرب را بخواند، یا اول یك نماز ظهر سپس یك نماز مغرب و دوباره نماز ظهر را بخواند.

(مسأله ۱۳۳۳): کسی که قضای نماز ظهر یك روز و نماز عصر روز دیگر، یا دو نماز ظهر، یا دو نماز عصر بر او واجب است و نمی داند کدام زودتر قضا شده، چنانچه دو نماز چهار رکعتی بخواند به نیت این که اولی قضای نماز روز اول، و دومی قضای نماز روز دوم باشد، برای به ترتیب خواندن کافی است.

(مسأله ۱۳۳٤): کسی که قضای یك نماز ظهر و یك نماز عشا یا یك نماز عصر و یك نماز عشا بر او واجب است، و نمی داند کدام زودتر قضا شده، بهتر است طوری آنها را بخواند که یقین کند به ترتیب خوانده، مانند این که یك نماز ظهر و یك نماز عشا از او قضا شده و اولی آنها را نمیداند، اول یك نماز ظهر، سپس یك نماز عشا و دوباره یك نماز ظهر بخواند، یا اول یك نماز عشا، سپس یك نماز ظهر و دوباره یك نماز عشا بخواند.

(مسأله ۱۳۳۵): کسی که یك نماز چهار رکعتی نخوانده ولی نمیداند نماز ظهر نخوانده یا نماز عشا، چنانچه یك نماز چهار رکعتی به نیت قضای نمازی که نخوانده، بخواند کافی است، و در جهر واخفات مخیر میباشد.

(مسأله ۱۳۳٦): کسی که پنج نماز پی در پی نخوانده و نمی داند اولی آنها کدام است، و بخواهد بنابر احتیاط مستحب به ترتیب بخواند، چنانچه نه نماز به ترتیب بخواند یقین به ترتیب حاصل مشود، مانند این که از نماز صبح شروع کند و پس از خواندن ظهر و عصر و مغرب و عشا دو مرتبه نماز صبح و ظهر و عصر و مغرب را بخواند; و اگر شش نماز پشت سر هم از او قضا شده و اولی آنها را نمیداند، با خواندن ده نماز ترتیب حاصل مشود. و همین طور اگر برای هر نماز که به نمازهای او اضافه مشود (چنانچه پی در پی نخوانده) یك نماز بر این مقدار اضافه کند، کافی است.

(مسأله ۱۳۳۷): کسی که می داند نمازهای پنجگانه او هر کدام از یك روز قضا شده، ولی ترتیب آنها را نمی داند، اگر نماز یك شبانه روز را بجا آورد کافی است. و اگر شش نماز از شش روز قضا شده بنابر احتیاط مستحب نماز دو شبانه روز را بخواند; و همین طور برای هر نمازی که به نمازهای قضای او اضافه مشود، یك شبانه روز بیشتر بخواند، تا یقین کند به ترتیب قضا شده خوانده است.

(مسأله ۱۳۳۸): کسی که مثلا چند نماز صبح یا چند نماز ظهرش قضا شده ولی شماره آنها را نمداند یا فراموش کرده، مثلا نمداند که سه یا چهار یا پنج نماز بوده، خواندن به مقدار کمتر کافی است، ولی بهتر است که به اندازه ای نماز بخواند که یقین کند همه آنها را خوانده است، مانند کسی که فراموش کرده چند نماز صبح نخوانده ولی یقین دارد که بیش از ده نماز نبوده، احتیاطا ده نماز صبح بخواند.

(مسأله ۱۳۳۹): اگر تنها یك نماز قضا از روزهای پیش دارد بهتر و احوط است که اگر بتواند اول آن را بخواند سپس نماز آن روز را بخواند، و نیز اگر از روزهای پیش نماز قضا ندارد ولی از همان روز یك یا بیشتر نماز قضا دارد، چنانچه بتواند احتیاطا نماز قضای آن روز را پیش از نماز اداء بخواند.

(مسأله ۱۳٤۰): اگر در بین نماز یادش بیاید که یك نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده، یا تنها یك نماز قضا از روزهای پیش دارد، چنانچه وقت وسعت دارد و بتواند نیت را به نماز قضا برگرداند، بهتر است که نیت نماز قضا کند،

مانند این که در نماز ظهر پیش از رکوع رکعت سوم یادش آمد که نماز صبح آن روز را نخوانده و وقت وسیع است، نیت را به نماز صبح برگرداند و آن را دو رکعتی تمام کند سپس نماز ظهر را بخواند; ولی اگر وقت تنگ است یا نتواند نیت را به نماز قضا برگرداند، نباید نیت نماز قضا کند، مانند این که در رکوع رکعت سوم

نماز ظهر یادش آمد که نماز صبح را نخوانده، چون اگر بخواهد نیت نماز صبح کند یك رکوع که رکن است زیاد مشود.

(مسأله ۱۳٤۱): اگر نمازهای قضای روزهای گذشته و یك نماز یا بیشتر هم

از همان روز را نخوانده، چنانچه برای قضای همه آنها وقت ندارد یا نمیخواهد همه را در آن روز بخواند، احتیاط مستحب است نماز قضای آن روز را پیش از نماز اداء بخواند، و بهتر است که پس از خواندن قضای نمازهای گذشته، نماز قضای آن روز را که پیش از نماز اداء خوانده دوباره بخواند.

(مسأله ۱۳٤۲): تا مکلف زنده است دیگری نمتواند نمازهای او را قضا نماید، هر چند از قضای نمازهای خود ناتوان باشد.

(مسأله ۱۳٤۳): متوان نماز قضا را با جماعت خواند، چه امام جماعت نماز اداء بخواند یا قضا، و لازم نیست هر دو یك نماز را بخوانند، پس اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند اشکال ندارد.

(مسأله ۱۳٤٤): مستحب است بچه ممیز را - بچه ای که خوب و بد را مفهمد - به نماز خواندن و عبادتهای دیگر عادت دهند، بلکه مستحب است وادار کردن او به قضای نمازهایش، و نیز تمرین و عادت دادن بچه ممیز به هر عبادت و عمل صالح و شیوه و روش نیکو; بلکه بر اولیاء واجب است آنها را از کاری که باعث ضرر خود یا دیگران مشود منع کنند، و از محرمات باز دارند.

مسائل قضای نماز فوت شده از دیگری

(مسأله ۱۳٤٥): نمازی که از شخص مکلف فوت شده جایز است پس از مرگ او مجانی یا با اجرت قضا کنند. و چنانچه به عنوان نیابت برای میت با قصد قربت وظیفه اش را انجام دهند، ذمه اش برئ مشود.

(مسأله ۱۳٤٦): مستحب است مسلمان، نمازهای فوت شده از خویشان و ارحام خویش را قضا نماید، که ثواب آن عمل و ثواب صله رحم به او داده مشود. در مستحبات نیز نیابت از سوی افراد مرده یا زنده، ثواب دارد.

(مسأله ۱۳٤۷): نمازهائی که از پدر و مادر فوت شده، پس از مرگ آنها بر اولادشان واجب است قضا کنند، و پسر بزرگتر که بر سایر اولیای میت در ارث مقدم است در وجوب قضا نیز مقدم است، زیرا که نمازهای واجب فوت شده دین

است، چنان که از امام صادق (علیه السلام) روایت آمده. و در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) که
فرمودند: فرزندی که پدر و یا مادرش مدیون از دنیا رفته اند، اگر بتواند ادا نماید و نکند عاق آنها مشود، گرچه در زمان حیات آنان نسبت به ایشان نیکوکار بوده باشد، و چنانچه شخص عاق پس از مرگ پدر و مادرش دین آنها را ادا کند و برایشان طلب آمرزش نماید، نام او در شمار نیکوکاران به والدین نوشته مشود.
(مسأله ۱۳٤۸): اگر فرزند شك کند که پدر یا مادرش نماز قضا داشته یا نه، چیزی بر او واجب نیست.
(مسأله ۱۳٤۹): اگر فرزند بداند که پدر یا مادرش نماز قضا داشته و شك کند که خوانده است یا نه، بنابر احتیاط واجب باید قضا نماید.
(مسأله ۱۳۵۰): اگر معلوم نباشد که پسر بزرگتر کدام است، بر همه اولیاء به صورت واجب کفائی واجب است نماز فوت شده از پدر یا مادر را قضا نمایند.
(مسأله ۱۳۵۱): اگر میت وصیت کرده تا برای نماز او اجیر بگیرند، پس از آن که اجیر نماز او را به طور صحیح خواند، بر فرزندان او چیزی واجب نیست.
(مسأله ۱۳۵۲): اگر پسر بخواهد نماز مادر را بخواند، باید در جهر واخفات به تکلیف خود عمل کند، پس قضای نماز صبح و مغرب و عشاء مادرش را باید بلند بخواند.
(مسأله ۱۳۵۳): اگر خودش نماز قضا دارد و بخواهد نماز قضای پدر و مادر را هم بخواند قضا کند هر کدام را زودتر خواند صحیح است.
(مسأله ۱۳۵٤): پسر بزرگتری که هنگام مرگ پدر نا بالغ یا دیوانه باشد، وقتی که بالغ شد یا عاقل گردید، اگر سایر فرزندان یا دیگری نماز قضای پدر یا مادر او را نخوانده باید آن را قضا نماید، و چنانچه پیش از بلوغ یا عاقل شدن بمیرد، باید فرزندان دیگر قضا کنند.
(مسأله ۱۳۵۵): هر گاه پسر بزرگتر پس از مدتی که در آن متوانسته قضای نماز و روزه پدر یا مادر را بجا آورد، بمیرد، و احتمال برود که قضا نکرده، پسر دوم
بنابر احتیاط واجب، باید قضا کند، ولی اگر این مقدار فاصله نبوده و یا معلوم است

قضا نکرده، لازم است پسر دوم قضا کند.
مسائل نماز جماعت
مستحب است به جماعت خواندن نمازهای واجب، خصوصا نمازهای یومیه، و احادیث بسیاری در فضیلت آن وارد شده که در اینجا بعضی از آنها را مآوریم:
رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمودند: کسی که نماز مغرب و عشا و صبح را در مسجد
با جماعت بخواند، به منزله کسی است که تمام شب را به عبادت احیا کرده باشد.
و نیز فرمودند: هر آن که پنج نماز را به جماعت بخواند، به او گمان خیر و خوبی داشته باشید.
و در حدیث دیگر است که: کسی که تصمیم گرفت برای نماز جماعت به مسجد رود، هر قدمی که بر مدارد، خداوند متعال هفتاد هزار حسنه به او مرحمت فرماید، و او را هفتاد هزار درجه بالا مبرد، و اگر در همین حال بمیرد هفتاد هزار فرشته را فرمان دهد که در قبر به دیدن او روند و مژده (به بهشت) دهند، و مونس تنهائی او باشند، و تا صبح قیامت برایش استغفار نمایند.
و در روایات معتبره است که: نماز با جماعت بیست و پنج درجه افضل از نماز فرادی است. و نیز فرموده اند: هر یك رکعت در جماعت، نزد خداوند از چهل سال عبادت محبوبتر است.
البته این فضیلتها و غیر اینها در صورتی است که امام جماعت از غیر اهل ولایت، و فاجر نباشد، چنانچه در احادیث تصریح شده، از جمله در حدیث صحیحی از امام باقر (علیه السلام) است که فرمودند: کسی که أمیر المؤمنین (علیه السلام) را دوست
مدارد و او را از مخالفین برتر مداند، ولی از آنها بیزاری نمجوید، چنین کسی دشمن مخلط است، در نماز جماعت به او اقتدا نکن، و احترامی ندارد، مگر از ترس وتقیه باشد.
و در خصوص همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را مشنود

بیشتر سفارش شده که در حدیث است: همسایه مسجد نمازش قبول نمشود مگر در مسجد، جز این که بیمار یا مشغول باشد.
(مسأله ۱۳۵٦): حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی اعتنائی جایز نیست، و سزاوار نیست کسی بی عذر نماز جماعت را ترك کند، چنان که در حدیث
صحیح است: کسی که بی عذر از روی بی رغبتی نماز جماعت مؤمنین را ترك کند (گوئی) نماز ندارد.
(مسأله ۱۳۵۷): نماز جماعت هر چند در اول وقت منعقد نشود و یا آن را طول ندهند بهتر از نماز فرادی است که در اول وقت و یا طولانی بخوانند، همچنین نماز جماعتی که در غیر مسجد اقامه شود افضل از نماز فرادی در مساجد
(هر چند مسجد کوفه که نماز در آن برابر هزار نماز در غیر آن است) مباشد.
(مسأله ۱۳۵۸): مستحب است هنگام اقامه نماز جماعت کسی که نمازش را فرادی خوانده دوباره با جماعت بخواند. و اگر بعد بفهمد که نماز اولش باطل بوده نماز دوم او کافی است.
(مسأله ۱۳۵۹): اگر امام یا مأموم بخواهد نماز خوانده شده به جماعت را دوباره با جماعت بخواند، چنانچه احتمال فساد آن نماز را نمدهد اشکال دارد.
(مسأله ۱۳٦۰): کسی که در نماز به حدی وسواس دارد که سبب بطلان نمازش مشود و یا بسیار شك مکند و تنها با خواندن نماز به جماعت از وسوسه و یا شك راحت است، به جماعت خواندن نماز برای وسواس واجب، و برای کثیر الشك بنابر احتیاط، لازم است.
(مسأله ۱۳٦۱): با امر پدر یا مادر به فرزند خود نماز جماعت واجب مشود، و چنانچه ترك جماعت سبب عقوق شود صحت نماز فرادای او محل اشکال است.
(مسأله ۱۳٦۲): نماز مستحبی را نمتوان با جماعت خواند، مگر نماز استسقاء – طلب باران – و نماز واجبی که به جهتی مستحب شده است، مانند نماز عید فطر و قربان که در زمان حضور امام (علیه السلام) واجب بوده و در عصر غیبت

حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف مستحب مباشد.
(مسأله ۱۳٦۳): موقعی که امام جماعت نماز یومیه مخواند، هر یك از نمازهای یومیه را متوان به او اقتدا کرد، مگر آن که امام نماز یومیه اش را احتیاطا دوباره بخواند.
(مسأله ۱۳٦٤): اگر امام جماعت قضای نماز یومیه خود را که فوت آن یقینی باشد مخواند، متوان به او اقتدا کرد، و نیز اگر نماز قضای دیگری که یقین به فوت آن دارد چه با اجرت بخواند یا تبرعی; ولی اگر نماز خود یا شخص دیگری را احتیاطا اعاده یا قضا مکند، اقتدا به او جایز نیست.
(مسأله ۱۳٦٥): کسی که نمداند نمازی که امام مخواند نماز واجب یومیه است یا نماز مستحبی، نمتواند به او اقتدا کند.
(مسأله ۱۳٦٦): در صحت جماعت شرط است که بین امام و مأموم، و همچنین بین مأموم و مأموم دیگر که واسطه بین مأموم و امام است چیزی که مانع از دیدن شود مانند پرده یا دیوار، بلکه بنابر احتیاط لازم شیشه و مانند آن حائل نباشد. پس اگر در برخی یا همه حالات نماز بین امام و مأموم یا بین مأموم دیگر که واسطه اتصال است چنین حائلی باشد جماعت باطل مشود، ولی زنان از این حکم مستثنی هستند.
(مسأله ۱۳٦۷): اگر به سبب درازی صف اول، کسانی که دو طرف صف ایستاده اند امام را نبینند متوانند اقتدا کنند، و نیز اگر به سبب درازی یکی از صفهای دیگر، کسانی که دو طرف آن ایستاده اند صف جلوی خود را نبینند متوانند اقتدا نمایند.
(مسأله ۱۳٦۸): اگر صفهای جماعت تا درب مسجد برسد، کسی که مقابل درب، پشت صف ایستاده نمازش صحیح است، و نیز نماز کسانی که پشت سر او اقتدا مکنند، بلکه نماز کسانی که در دو طرف ایستاده اند و از جهت مأموم دیگر اتصال به جماعت دارند نیز صحیح است.
(مسأله ۱۳٦۹): اگر کسی که پشت ستون ایستاده، از سمت راست یا چپ به

واسطه مأموم دیگر به امام متصل نباشد، نمتواند اقتدا کند.
(مسأله ۱۳۷۰): جای ایستادن امام نباید از جای مأموم به اندازه یك وجب متعارف بلند تر باشد، و کمتر از یك وجب اشکال ندارد. و نیز اگر زمین سراشیب باشد و امام در سمتی که بلند تر است بایستد، چنانچه سراشیبی آن زیاد و طوری نباشد که بگویند جای امام جماعت بلند تر است مانعی ندارد.
(مسأله ۱۳۷۱): اگر جای مأموم بلند تر از جای امام باشد اشکال ندارد، ولی اگر به اندازه ای بلند تر است که نمیگویند اجتماع کرده اند، جماعت صحیح نیست.
(مسأله ۱۳۷۲): اگر بین مأمومین یك صف یك نفر که نمازش باطل است فاصله شود، متوانند اقتدا کنند، ولی اگر چند نفر که نمازشان باطل است فاصله شوند، یا از جهت دیگر زیاد فاصله باشد، نمتوانند اقتدا کنند.
(مسأله ۱۳۷۳): پس از تکبیر امام هر چند صف جلو آماده نماز، و تکبیر گفتن آنان نزدیك باشد، کسی که در صف بعد ایستاده، احتیاط واجب آن است که صبر کند تا تکبیر صف جلو تمام شود.
(مسأله ۱۳۷٤): اگر بداند نماز یك صف از صفهای جلو باطل است در صفهای بعد نمتواند اقتدا کند، ولی اگر نداند نماز آنان صحیح است یا نه، متواند اقتدا نماید.
(مسأله ۱۳۷۵): هر گاه بداند نماز امام باطل است – مانند این که امام وضو ندارد – گرچه خود امام متوجه نباشد، نمتواند به او اقتدا کند.
(مسأله ۱۳۷٦): اگر مأموم پس از نماز بفهمد که امام عادل نبوده یا کافر بوده یا به جهتی نمازش باطل بوده، مانند بی وضو بودن امام، چنانچه از کارهائی که نماز فرادی را هر چند سهوی باطل میکند، مانند زیاد کردن رکوع، انجام نداده نمازش صحیح است.
(مسأله ۱۳۷۷): اگر در بین نماز شك کند که اقتدا کرده یا نه، گرچه بنا داشته به جماعت بخواند و احتمال دهد که نیت جماعت را فراموش کرده، هر چند در حالی باشد که وظیفه مأموم است، مثلا به حمد و سوره امام گوش میدهد، بنابر

احتیاط واجب باید نماز را به نیت فرادی تمام کند.
(مسأله ۱۳۷۸): بنابر احتیاط لازم مأموم نباید بین رکعت بی عذر نیت فرادی کند.
(مسأله ۱۳۷۹): مأمومی که پس از حمد و سوره امام نیت فرادی مکند، بنابر احتیاط واجب باید تمام حمد و سوره را بخواند، و اگر پیش از پایان حمد و سوره نیت فرادی نماید، لازم است مقداری را که امام خوانده نیز بخواند.
(مسأله ۱۳۸۰): اگر در بین نماز جماعت نیت فرادی نماید نمتواند دوباره نیت جماعت کند، بلکه اگر مردد شود که نیت فرادی کند یا نه، سپس تصمیم بگیرد که نماز را با جماعت تمام کند، صحت جماعتش محل اشکال است.
(مسأله ۱۳۸۱): اگر شك دارد که بین نماز نیت فرادی کرده یا نه، باید بنا بگذارد که نیت فرادی نکرده است.
(مسأله ۱۳۸۲): اگر هنگام رکوع امام اقتدا کند و به رکوع امام برسد، اگر چه ذکر امام تمام شده باشد، نمازش صحیح است و یك رکعت حساب مشود. اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد، احتیاط واجب است که سر از رکوع بردارد و یك رکوع حساب کند و نماز را فرادی تمام نماید سپس دوباره بخواند.
(مسأله ۱۳۸۳): اگر هنگام رکوع امام اقتدا کند و به اندازه رکوع خم شود و شك کند که به رکوع امام رسیده یا نه، – چنان که در مسأله پیش گذشت – عمل به
احتیاط کند.
(مسأله ۱۳۸٤): اگر هنگام رکوع امام اقتدا کند، و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود، امام سر از رکوع بردارد، بنابر احتیاط واجب باید بایستد تا امام برای رکعت بعد برخیزد، و آن را رکعت اول خود حساب کند و پس از اتمام نماز را اعاده نماید.
(مسأله ۱۳۸۵): اگر اول نماز، یا بین حمد و سوره اقتدا کند و اتفاقا پیش از رفتن به رکوع، امام سر از رکوع بردارد نماز او صحیح است، مگر آن که عمدی

رکوعش را از رکوع امام تأخیر اندازد که بنابر احتیاط واجب باید نمازش را تمام سپس اعاده کند.

(مسأله ۱۳۸٦): اگر به تشهد آخر نماز امام برسد، و بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید پس از نیت و گفتن تکبیرة الاحرام بنشیند و با امام تشهد بخواند، ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد، سپس ایستاده و بی آن که دوباره نیت کند و تکبیر بگوید، حمد و سوره را بخواند، و آن را رکعت اول نماز خود بشمارد.

(مسأله ۱۳۸۷): مأموم نباید جلوتر از امام بایستد، و به احتیاط لازم مساوی هم نایستد، و نیز بنابر احتیاط واجب اگر مأموم یك مرد باشد کمی عقب تر در سمت راست امام بایستد و اگر متعدد باشند پشت سر امام بایستند، و در صورت اول اگر قدش بلند تر از امام است باید طوری بایستد که در رکوع و سجود جلوتر از امام نباشد.

(مسأله ۱۳۸۸): اگر پس از شروع به نماز، بین مأموم مرد و امام یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او متصل به امام است، پرده یا چیز دیگری حائل شود، جماعت باطل مگردد و لازم است مأموم به وظیفه فرادی عمل نماید.

(مسأله ۱۳۸۹): احتیاط لازم است که بین جای سجده مأموم و جای ایستادن امام به بیش از یك قدم معمولی فاصله نباشد، و هم چنین است اگر شخص به واسطه مأمومی که جلو او ایستاده به امام متصل باشد، و احتیاط مستحب آن است که جای سجده مأموم با جای کسی که جلو او ایستاده، فاصله نباشد.

(مسأله ۱۳۹۰): اگر مأموم به واسطه کسی که سمت راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متصل باشد، و از جلو به امام متصل نباشد، بنابر احتیاط لازم نباید با کسی که در سمت راست یا چپ او اقتدا کرده، بیش از یك قدم معمولی فاصله داشته باشد.

(مسأله ۱۳۹۱): اگر در نماز بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او به امام متصل است بیش از یك قدم معمولی فاصله پیدا شود، نمازش

صحیح است و قهرا فرادی مگردد، و به احتیاط واجب نیت فرادی بنماید.
(مسأله ۱۳۹۲): اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود، نماز صف بعد فرادی مگردد، و بنابر احتیاط قصد فرادی بنمایند.
(مسأله ۱۳۹۳): اگر در رکعت دوم اقتدا کند نباید حمد و سوره بخواند، ولی قنوت و تشهد را با امام بخواند، و احتیاط آن است که موقع خواندن تشهد انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند کند، و باید پس از تشهد با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند، و اگر برای سوره وقت ندارد، حمد را تمام کند و
در رکوع خود را به امام برساند، و اگر در رکوع به امام نرسد، بنابر احتیاط واجب قصد انفراد نماید، و یا حمد را تمام کند و در سجده خود را به امام برساند، سپس دوباره نماز را اعاده کند.
(مسأله ۱۳۹٤): اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است اقتدا کند، باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است پس از دو سجده بنشیند، و تشهد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد، و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد، باید یك مرتبه بگوید و در رکوع خود را به امام برساند.
(مسأله ۱۳۹۵): اگر در حال قیام رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد و سوره را بخواند، و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند. و اگر بداند با اقتدا کردن و خواندن حمد به رکوع امام نمرسد، بنابر احتیاط واجب باید صبر کند تا امام به رکوع رود سپس اقتدا نماید، و اگر در رکوع به امام نرسد، بنابر احتیاط واجب حمد را تمام کند و پس از رکوع در سجده به امام برسد، و نماز را دوباره بخواند.
(مسأله ۱۳۹٦): کسی که مداند اگر سوره یا قنوت را تمام کند به رکوع امام نمرسد چنانچه عمدی سوره یا قنوت را بخواند و به رکوع نرسد، نمازش محل اشکال است، و احتیاط کند به متابعت، و نماز را دوباره هم بخواند.
(مسأله ۱۳۹۷): کسی که مطمئن است با شروع سوره یا تمام کردن آن به

رکوع امام مرسد، چنانچه زیاد طول نکشد بهتر است که سوره را شروع کند، یا اگر شروع کرده تمام نماید. و اگر زیاد طول بکشد احتیاط لازم است که شروع نکند، و چنانچه شروع کرده تمام ننماید.

(مسأله ۱۳۹۸): کسی که مبداند با خواندن سوره به رکوع امام مرسد، چنانچه سوره را بخواند و به رکوع نرسد، بنابر احتیاط نیت فرادی کند و نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۳۹۹): اگر امام ایستاده باشد و مأموم نداند که در کدام رکعت است متواند اقتدا کند، ولی باید حمد و سوره را به قصد قربت بخواند گرچه بعد بفهمد که امام در رکعت اول یا دوم بوده.

(مسأله ۱٤۰۰): اگر به خیال این که امام در رکعت اول یا دوم است، حمد و سوره نخواند، و پس از رکوع بفهمد که در رکعت سوم یا چهارم بوده نمازش صحیح است. ولی اگر پیش از رکوع بفهمد باید حمد و سوره را بخواند، و اگر وقت

ندارد تنها حمد را بخواند و در رکوع خود را به امام برساند، و اگر نمرسد بنابر احتیاط واجب قصد فرادی نماید، یا خود را به امام برساند گرچه در سجده باشد، و پس از اتمام نماز، آن را اعاده کند.

(مسأله ۱٤۰۱): اگر به خیال این که امام در رکعت سوم یا چهارم است، حمد و سوره بخواند و پیش از رکوع یا پس از آن بفهمد که در رکوع اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است. و اگر در بین حمد و سوره بفهمد، لازم نیست آنها را تمام کند.

(مسأله ۱٤۰۲): اگر هنگامی که نماز مستحبی مخواند جماعت بر پا شود، چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت مرسد، مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود، بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که به رکعت اول برسد مستحب است به همین دستور رفتار نماید.

(مسأله ۱٤۰۳): اگر هنگام خواندن نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی جماعت بر پا شود، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام

کند به جماعت مرسد، مستحب است به نیت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند.
(مسأله ۱٤۰٤): اگر نماز امام تمام شود و مأموم مشغول تشهد یا سلام اول باشد لازم نیست نیت فرادی کند.
(مسأله ۱٤۰٥): کسی که یك رکعت از امام عقب مانده، احتیاط لازم است که وقتی امام تشهد رکعت آخر را مخواند، انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند نگهدارد، و صبر کند تا امام تشهد، بلکه سلام نماز را بگوید سپس برخیزد. و اگر در همانجا بخواهد نیت فرادی کند مانعی ندارد، ولی چنانچه از اول قصد فرادی داشته محل اشکال است.
شرایط امام جماعت
(مسأله ۱٤۰٦): امام جماعت باید بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و عادل و حلال زاده باشد و نماز را به طور صحیح بخواند، و نیز اگر مأموم مرد است امام هم باید مرد باشد، و احوط آن است که زن در نماز میت امامت نکند هر چند مأموم زن باشد، و اقتدا کردن بچه ممیز که خوب و بد را مفهمد به بچه ممیز دیگر مانعی ندارد، و ظاهرا آثار جماعت جز در رجوع به یکدیگر در شك در رکعات مترتب مشود.
(مسأله ۱٤۰۷): امامی را که عادل مدانسته، اگر شك کند که به عدالت خود باقی است یا نه، متواند به او اقتدا نماید.
(مسأله ۱٤۰۸): کسی که ایستاده نماز مخواند، نمتواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز مخواند اقتدا کند. و کسی که نشسته نماز مخواند نمتواند به کسی که خوابیده نماز مخواند اقتدا نماید.
(مسأله ۱٤۰۹): کسی که نشسته نماز مخواند، متواند به کسی که نشسته نماز مخواند اقتدا کند.
(مسأله ۱٤۱۰): امام جماعتی که به سبب عذری فاقد یکی از شرایط باشد مثلا

با لباس نجس یا تیمم یا وضوی جبیره ای نماز مخواند، مشود به او اقتدا کرد.
(مسأله ۱٤۱۱): اگر امام جماعت به سبب بیماری نتواند از در آمدن بول و مدفوع خودداری کند، نمتوان به او اقتدا کرد، و نیز زنی که مستحاضه نیست نمتواند به زن مستحاضه اقتدا نماید.
(مسأله ۱٤۱۲): بهتر است کسی که بیماری خوره یا پیسی دارد، امام جماعت نشود، و احتیاط آن است که به او اقتدا نکنند. و واجب است کسی که حد شرعی بر او جاری شده امامت نکند و به او اقتدا ننمایند. و هم چنین اهل شهر (خانه نشین) به اعرابی (صحرا نشین) اقتدا نکند.
احکام جماعت
(مسأله ۱٤۱۳): مأموم هنگام نیت باید امام را معین نماید، ولی دانستن اسم او لازم نیست، و اگر نیت کند اقتدا مکنم به امام جماعت حاضر، نمازش صحیح است.
(مسأله ۱٤۱٤): مأموم باید غیر از حمد و سوره همه چیزهای نماز را خودش بخواند، ولی اگر رکعت اول یا دوم مأموم، رکعت سوم یا چهارم امام باشد، باید حمد و سوره را بخواند.
(مسأله ۱٤۱٥): اگر مأموم در رکعت اول و دوم نماز صبح و مغرب و عشا صدای حمد و سوره امام را بشنود، هر چند کلمات را تشخیص ندهد باید حمد و سوره را نخواند، و اگر صدای امام را نشنود مستحب است حمد و سوره را بخواند، ولی باید آهسته بخواند و چنانچه از روی ندانستن حکم یا سهو یا فراموشی بلند بخواند اشکال ندارد.
(مسأله ۱٤۱٦): اگر مأموم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود احتیاط لازم است که حمد و سوره را نخواند.
(مسأله ۱٤۱۷): اگر مأموم سهوی حمد و سوره را بخواند، یا به خیال این که صدائی را که مشنود صدای امام نیست و حمد و سوره را بخواند سپس بفهمد صدای امام بوده، نمازش صحیح است.

(مسأله ١٤١٨): اگر شك كند كه صداى امام را مىشنود يا نه، يا صدائى بشنود ولى نداند صداى امام است يا صداى كس ديگر، متواند به قصد قربت مطلقه حمد و سوره را بخواند، هر چند احتياط در ترك قرائت است.
(مسأله ١٤١٩): مأموم در ركعت اول و دوم نماز ظهر و عصر نبايد حمد و سوره را بخواند و مستحب است به جاى آن تسبيح و تحميد و صلوات بفرستد.
(مسأله ١٤٢٠): مأموم نبايد تكبيرة الاحرام را پيش از امام بگويد، بلكه احتياط لازم است كه تا تكبير امام تمام نشده تكبير نگويد.
(مسأله ١٤٢١): مأموم نبايد پيش از امام سلام دهد، و اگر سهوى پيش از امام سلام دهد نمازش صحيح است، و لازم نيست دوباره با امام سلام دهد، بلكه ظاهر اين است كه اگر عمدى هم پيش از امام سلام دهد چنانچه از اول نماز قصد نداشته نمازش اشكال ندارد.
(مسأله ١٤٢٢): متابعت مأموم از امام در اذكار واجبه و مستحبه فضيلت دارد، ولى اگر مأموم غير از تكبيرة الاحرام و سلام، اذكار ديگر نماز را پيش از امام بگويد اشكال ندارد، ولى اگر آنها را بشنود، يا بداند امام چه وقت مىگويد احتياط مستحب آن است كه پيش از امام نگويد.
(مسأله ١٤٢٣): مأموم بايد غير از آنچه در نماز خوانده مىشود، كارهاى ديگر آن مانند ركوع و سجود را با امام يا كمى پس از امام بجا آورد، و اگر عمدى پيش از امام يا مدتى پس از امام انجام دهد، معصيت كرده و بنابر احتياط واجب نماز را تمام كند و دوباره بخواند.
(مسأله ١٤٢٤): اگر پيش از امام، سهوى سر از ركوع بردارد چنانچه امام در ركوع باشد، بايد به ركوع برگردد، و با امام سر بردارد و در اين صورت زيادى ركوع كه ركن است نماز را باطل نمىكند، و اگر بداند يا احتمال دهد به امام نمىرسد نبايد برگردد، و چنانچه پيش از رسيدن به ركوع امام، امام سر بردارد نمازش باطل است. و اگر به اعتقاد اين كه به ركوع مىرسد دوباره برگردد و اتفاقى پيش از ركوع او امام سر بردارد، بنابر احتياط واجب نماز را تمام كند

و دوباره بخواند.
(مسأله ١٤٢٥): اگر اشتباهی پیش از امام سر از سجده بردارد، باید به سجده برگردد، و چنانچه در هر دو سجده این اتفاق بیفتد برای زیاد شدن دو سجده که رکن است نماز باطل نمیشود.
(مسأله ١٤٢٦): کسی که اشتباهی پیش از امام سر از سجده برداشته هر گاه به سجده برگردد و معلوم شود امام قبلا سر برداشته است نمازش صحیح است، ولی اگر در هر دو سجده این اتفاق بیفتد بنابر احتیاط واجب نماز را تمام و دوباره اعاده کند.
(مسأله ١٤٢٧): اگر اشتباهی سر از رکوع یا سجده بر دارد و سهوی یا به خیال این که به امام نمیرسد به رکوع یا سجده نرود جماعت و نمازش صحیح است.
(مسأله ١٤٢٨): اگر سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است، چنانچه به خیال این که سجده اول امام است، به قصد این که با امام سجده کند به سجده رود
و بفهمد سجده دوم امام بوده، سجده دوم او حساب میشود و سجده کردن به قصد متابعت در سجده اول مانع از سجده دوم شدن نیست. و اگر به خیال این که سجده دوم امام است به سجده رود و بفهمد سجده اول امام بوده، باید به قصد این که با امام
سجده کند آن را به اتمام رساند و دوباره با امام به سجده رود، و در هر دو صورت به احتیاط مستحب نماز را با جماعت تمام کند و دوباره بخواند.
(مسأله ١٤٢٩): اگر سهوی پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام مرسد، باید چنین کند و نمازش صحیح است، و اگر عمدی برنگشت احتیاط واجب آن است که نماز را به جماعت تمام کند و دوباره بخواند.
(مسأله ١٤٣٠): اگر سهوی پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر برگردد به چیزی از قرائت امام نمرسد، اگر به قصد این که با امام نماز بخواند سر بردارد و با امام به رکوع رود، جماعت و نمازش صحیح است، و اگر عمدی

برنگردد نمازش صحیح است و منفرد مشود، و احتیاط اعاده نماز است.
(مسأله ۱٤۳۱): چنانچه سهوی پیش از امام به سجده رود، اگر به قصد این که با امام نماز بخواند سر بردارد و با امام به سجده رود، جماعت و نمازش صحیح است و اگر عمدی برنگردد نمازش صحیح و احوط اتمام و اعاده است.
(مسأله ۱٤۳۲): اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتباهی قنوت بخواند، یا در رکعتی که تشهد ندارد اشتباهی مشغول خواندن تشهد شود، مأموم نباید قنوت و تشهد را بخواند، ولی نمتواند پیش از امام به رکوع رود، یا پیش از ایستادن امام بایستد، بلکه باید صبر کند تا قنوت و تشهد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند، و احتیاط لازم آن است که در صورت امکان امام جماعت را به اشتباه خود متوجه سازند.
مستحبات نماز جماعت
(مسأله ۱٤۳۳): مستحب مؤکد بلکه احوط است که اگر مأموم یك مرد باشد، کمی عقب تر از سمت راست امام بایستد، و اگر یك زن از اهل خود امام باشد مستحب است پشت سر و یا سمت راست امام عقب بایستد به طوری که جای سجده او مساوی زانو یا قدم امام باشد، و اگر یك یا چند زن باشند پشت سر امام بایستند، و اگر یك مرد و یك زن یا یك مرد و چند زن باشند، مرد سمت راست امام کمی عقب تر بایستد، و یك یا چند زن پشت سر امام بایستند، و اگر چند مرد و یك یا چند زن باشند، آنچه مرد است عقب امام و زنها پشت مردها بایستند.
(مسأله ۱٤۳٤): اگر امام و مأموم هر دو زن باشند احتیاط واجب آن است که همه ردیف یکدیگر بایستند و امام جلوتر از دیگران نایستد، و احوط آن است که در نماز میت زن امامت نکند، چنان که گذشت.
(مسأله ۱٤۳٥): مستحب است امام در وسط صف بایستد و اهل علم و کمال و تقوی در صف اول بایستند.
(مسأله ۱٤۳٦): مستحب است صفهای جماعت منظم باشد، و بین افراد یك

صف فاصله نباشد، و شانه آنان ردیف یکدیگر باشد.
(مسأله ۱٤۳۷): مستحب است پس از گفتن قد قامت الصلاة مأمومین برخیزند.
(مسأله ۱٤۳۸): مستحب است امام جماعت حال مأمومی را که از دیگران ناتوانتر است رعایت کند و قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد، مگر بداند همه کسانی که به او اقتدا کرده اند مایلند.
(مسأله ۱٤۳۹): مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهائی که بلند مخواند، صدای خود را به قدری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند.
(مسأله ۱٤٤۰): اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می خواهد اقتدا کند مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد سپس برخیزد، هر چند بفهمد کس دیگری هم برای اقتدا وارد شده است.
مکروهات در نماز جماعت
(مسأله ۱٤٤۱): اگر در صفهای جماعت جا باشد، مکروه است کسی تنها بایستد.
(مسأله ۱٤٤۲): مکروه است مأموم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود.
(مسأله ۱٤٤۳): مسافری که نماز ظهر و عصر و عشا را به جماعت دو رکعت مخواند، سزاوار نیست پس از تمام شدن دو رکعت فریضه از صورت متابعت بیرون رود، مگر آن که پس از تمام شدن دو رکعت فریضه در دو رکعت دیگر امام اقتدا کند، در فریضه ادائی یا قضائی، و یا آن را مستحب قرار دهد.
نماز آیات
(مسأله ۱٤٤٤): نماز آیات به جهت چهار چیز واجب مشود:

اول: گرفتن خورشید.
دوم: گرفتن ماه; هر چند مقدار کمی از آنها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد.
سوم: زلزله گرچه کسی هم نترسد.
چهارم: رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها از آیات آسمانی چنانچه بیشتر مردم بترسند، ولی در حوادث زمینی مانند فرو رفتن آب دریا، و افتادن کوه، بنابر احتیاط لازم نماز آیات ترك نشود.
(مسأله ١٤٤٥): اگر از چیزهائی که نماز آیات برای آنها واجب است بیش از یکی اتفاق بیفتد، یا یکی از آنها مکرر شود، باید برای هر یك از آنها یك نماز آیات بخواند، مثلا برای خورشید گرفتگی و زلزله، یا دو زلزله، باید دو نماز آیات بخواند.
(مسأله ١٤٤٦): کسی که چند نماز آیات بر او واجب شود، مانند خورشید گرفتگی و زلزله ورعد و برق، و بخواهد در وقت انجام دهد، بنابر احتیاط واجب باید تعیین کند که نماز از جهت کدام یك از آنهاست، و اگر همه برای یك نوع آیت
باشد تعیین اول و دوم و سوم لازم نیست، و حکم قضای نماز آیات نیز همینطور است.
(مسأله ١٤٤٧): هر جا سبب وجوب نماز آیات اتفاق بیفتد، تنها مردم همانجا باید نماز آیات بخوانند، و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست، مگر آن که با محل وقوع آن آیت، یکی شمرده شود.
(مسأله ١٤٤٨): با شروع خورشید گرفتگی یا ماه گرفتگی، شخص متواند نماز آیات را بخواند، و به احتیاط لازم نباید به اندازه ای تأخیر بیندازد که شروع به باز شدن کند.
(مسأله ١٤٤٩): اگر خواندن نماز آیات را به اندازه ای تأخیر اندازد که خورشید یا ماه شروع به باز شدن کند، نیت اداء مانعی ندارد، هر چند احتیاط مستحب آن که نیت اداء یا قضاء نکند، ولی اگر پس از باز شدن تمام آن، نماز بخواند باید نیت قضا نماید.
(مسأله ١٤٥٠): اگر مدت گرفتگی خورشید یا ماه به اندازه خواندن یك

رکعت نماز باشد اداء است، ولی اگر کمتر باشد وجوب نماز آیات مبنی بر احتیاط است، و اگر مدت گرفتن آنها بیشتر باشد ولی مکلف نماز را نخواند تا به اندازه خواندن یك رکعت به آخر وقت آن مانده باشد، در این صورت نماز آیات واجب و اداء است.

(مسأله ۱٤٥۱): هنگام وقوع زلزله ورعد و برق و مانند آن، مکلف باید فوری نماز آیات را بخواند به طوری که نزد مردم تأخیر محسوب نشود و اگر تأخیر کرد معصیت کرده و تا آخر عمر بر او واجب است، و بنابر احتیاط وقت خواندن نیت اداء و قضا نکند.

(مسأله ۱٤٥۲): اگر گرفتن آفتاب یا ماه را نداند و پس از باز شدن بفهمد که تمام آن گرفته بوده، باید نماز آیات را قضا کند ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده قضا بر او واجب نیست.

(مسأله ۱٤٥۳): اگر عده ای که اطمینان به گفتار آنها نباشد بگویند که خورشید یا ماه گرفته است، چنانچه کسی از گفته آنان یقین یا اطمینان شخصی پیدا نکند و بین آنها شخص مورد وثوقی نباشد، و نماز آیات نخواند سپس معلوم شود راست گفته اند، چنانچه تمام خورشید یا ماه گرفته باشد، باید نماز آیات را بخواند، ولی اگر مقداری از آن گرفته باشد، خواندن نماز آیات بر او واجب نیست هر چند احوط است، و هم چنین است اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست بگویند خورشید یا ماه گرفته سپس معلوم شود که عادل بوده اند.

(مسأله ۱٤٥٤): اگر شخص به گفته کسانی که از روی قاعده علمی وقت گرفتن خورشید و ماه را میدانند، اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، بنابر احتیاط واجب باید نماز آیات را بخواند، و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه میگیرد و فلان مقدار طول میکشد، و شخص به گفته آنان اطمینان پیدا کند، بنابر احتیاط واجب باید طبق نظریه آنان عمل نماید.

(مسأله ۱٤٥٥): اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده، باید دوباره بخواند، و اگر وقت گذشته قضا نماید.

(مسأله ١٤٥٦): اگر در وقت نماز یومیه، نماز آیات هم بر شخص واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد، هر کدام را اول بخواند اشکال ندارد، و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد اول همان را بخواند، و اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید اول نماز یومیه را بخواند.
(مسأله ١٤٥٧): اگر در بین نماز یومیه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است، چنانچه وقت نماز یومیه هم تنگ باشد، باید آن را تمام کند سپس نماز آیات را بخواند، و اگر وقت نماز یومیه تنگ نباشد، باید آن را بشکند و اول نماز آیات سپس نماز یومیه را بخواند.
(مسأله ١٤٥٨): هر گاه بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیه تنگ است، باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز یومیه شود و پس از پایان نماز و پیش از انجام کاری که نماز را به هم بزند، بقیه نماز آیات را از همانجا که رها کرده بخواند.
(مسأله ١٤٥٩): اگر خورشید یا ماه بگیرد یا رعد و برق و مانند آن اتفاق بیفتد و زن در حال حیض یا نفاس باشد، نماز آیات بر او واجب نیست و قضا هم ندارد، هر چند احتیاط آن است که پس از پاك شدن و غسل کردن قضا نماید، و اگر پس از پاك شدن و پیش از غسل اتفاق افتاد احتیاط لازم آن است که قضا کند.

کیفیت نماز آیات

(مسأله ١٤٦٠): نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد، بدین ترتیب که نمازگزار پس از نیت، تکبیر بگوید و یك حمد و یك سوره تمام بخواند و به رکوع رود، و سر از رکوع بردارد، و دوباره یك حمد و یك سوره بخواند و باز به رکوع رود تا پنج مرتبه، و پس از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد، و رکعت دوم را هم مانند رکعت اول بجا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد.

(مسأله ١٤٦١): در نماز آيات متواند پس از نيت و تكبير و خواندن حمد، آيه هاى يك سوره را پنج قسمت كرده، و يك آيه يا بيشتر از آن را بخواند، و به ركوع رود و سر بردارد و بى آن كه حمد بخواند، قسمت دوم از همان سوره را بخواند، و به ركوع رود. و همين طور تا پيش از ركوع پنجم سوره را تمام نمايد. مثلا به قصد سوره قل هو الله احد; بسم الله الرحمن الرحيم بگويد و به ركوع رود، بعد بايستد و بگويد: قل هو الله احد دوباره به ركوع رود، سپس بايستد و بگويد: الله الصمد و باز به ركوع رود، و بايستد و بگويد: لم يلد و لم يولد و به ركوع رود، باز هم سر بردارد و بگويد: و لم يكن له كفوا احد سپس به ركوع پنجم رود، و پس از سر برداشتن دو سجده كند; و ركعت دوم را هم مانند ركعت اول بجا آورد و پس از سجده دوم تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.
و نيز جايز است كه به كمتر از پنج قسمت تقسيم نمايد ولى هر وقت سوره را تمام كرد لازم است حمد را پيش از ركوع بعدى بخواند.
(مسأله ١٤٦٢): اگر در يك ركعت از نماز آيات، پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در ركعت ديگر يك حمد بخواند و سوره را پنج قسمت كند اشكال ندارد.
(مسأله ١٤٦٣): چيزهائى كه در نمازهاى يوميه واجب و مستحب است در نماز آيات نيز واجب و مستحب مباشد، ولى در نماز آيات چنانچه با جماعت باشد مستحب است بجاى اذان و اقامه سه بار بگويند: الصلاة، و در غير جماعت چيزى نيست.
(مسأله ١٤٦٤): مستحب است پيش از ركوع و پس از آن تكبير بگويد و پس از ركوع پنجم و دهم پيش از تكبير سمع الله لمن حمده نيز بگويد.
(مسأله ١٤٦٥): مستحب است پيش از ركوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند، و اگر تنها قنوت را پيش از ركوع دهم بخواند كافى است.
(مسأله ١٤٦٦): اگر در نماز آيات شك كند كه چند ركعت خوانده و فكرش به جائى نرسد، نماز باطل است.

(مسأله ١٤٦٧): اگر شك كند كه در ركوع آخر ركعت اول است يا در ركوع اول ركعت دوم، و فكرش به جائى نرسد، نمازش باطل است; ولى اگر مثلا شك كند كه چهار ركوع كرده يا پنج ركوع، چنانچه پيش از رسيدن به سجده شك كرده
ركوعى را كه شك دارد بجا آورده يا نه بايد بجا آورد، ولى اگر به سجده رسيده باشد نبايد به شك خود اعتنا كند، و بنابر احتياط نماز را تمام كند و دوباره بخواند.
(مسأله ١٤٦٨): هر يك از ركوعهاى نماز آيات ركن است، پس كم شدن يا زياد شدن عمدى يا اشتباهى آن نماز را باطل است.
نماز عيد فطر و قربان
(مسأله ١٤٦٩): نماز عيد فطر و قربان در زمان حضور امام (عليه السلام) واجب است،
و بايد با جماعت خوانده شود، ولى در اين زمان كه حضرت ولى عصر عجل الله تعالى فرجه غائب هستند خواندن نماز عيد با جماعت يا فرادى مستحب مباشد.
(مسأله ١٤٧٠): وقت نماز عيد فطر و قربان از اول آفتاب روز عيد تا ظهر است.
(مسأله ١٤٧١): مستحب است نماز عيد قربان را پس از بالا آمدن آفتاب بخوانند، و در عيد فطر مستحب است پس از بالا آمدن آفتاب افطار كنند و به احتياط لازم زكات فطره را بدهند يا جدا نمايند، سپس نماز عيد را بخوانند.
(مسأله ١٤٧٢): نماز عيد فطر و قربان دو ركعت است كه در ركعت اول پس از خواندن حمد و سوره، بايد پنج تكبير بگويد، و پس از هر تكبير يك قنوت بخواند، و پس از قنوت پنجم تكبير ديگرى بگويد و به ركوع رود، و دو سجده كند و برخيزد، و در ركعت دوم چهار تكبير بگويد و پس از هر تكبير قنوت بخواند، و تكبير پنجم را بگويد و به ركوع رود و پس از ركوع دو سجده كند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.
(مسأله ١٤٧٣): در قنوت نماز عيد فطر و قربان هر دعا و ذكرى بخواند

كافى است، ولى بهتر است اين دعا را بخواند: اللهم اهل الكبرياء والعظمة وأهل الجود والجبروت وأهل العفو والرحمة وأهل التقوى والمغفرة اسألك بحق هذا اليوم الذي جعلته للمسلمين عيدا ولمحمد صلى الله عليه وآله ذخرا وشرفا و كرامة ومزيدا أن تصلي على محمد وآل محمد وأن تدخلني في كل خير أدخلت فيه محمدا وآل محمد وأن تخرجني من كل سوء أخرجت منه محمدا وآل محمد صلواتك عليه وعليهم، اللهم إني أسألك خير ما سألك به عبادك الصالحون وأعوذ بك مما استعاذ منه عبادك المخلصون.

(مسأله ١٤٧٤): در زمان غيبت امام (عليه السلام) مستحب است پس از نماز عيد فطر

و قربان - چنانچه به جماعت خوانده شود - دو خطبه بخواند، و بهتر است كه در خطبه عيد فطر احكام زكات فطره، و در خطبه عيد قربان احكام قربانى را بگويند.

(مسأله ١٤٧٥): نماز عيد سوره مخصوصى ندارد، ولى بهتر آن كه در ركعت اول آن سوره شمس (سوره ٩١)، و در ركعت دوم سوره غاشيه (سوره ٨٨)، و يا در ركعت اول سوره أعلى (سوره ٨٧)، و ركعت دوم سوره شمس را بخوانند.

(مسأله ١٤٧٦): مستحب است نماز عيد را در صحرا بخوانند، ولى در مكه مستحب است در مسجد الحرام خوانده شود.

(مسأله ١٤٧٧): پياده و پا برهنه و با وقار رفتن به نماز عيد و غسل كردن پيش از نماز مستحب است.

(مسأله ١٤٧٨): مستحب است سجده كردن بر زمين در نماز عيد، و بلند كردن دستها هنگام گفتن تكبيرها، و بلند خواندن نماز عيد چه نمازگزار امام جماعت باشد چه فرادى.

(مسأله ١٤٧٩): مستحب است پس از نماز مغرب و عشاء شب عيد فطر و پس از نماز صبح آن و پس از نماز عيد فطر، اين تكبيرها را بگويد: الله اكبر الله اكبر الله اكبر لا إله إلا الله والله اكبر، الله اكبر، و لله الحمد، الله اكبر على ما هدانا و

به روايت ديگر در آخر بگويد: والحمد لله على ما ابلانا.

(مسأله ١٤٨٠): مستحب است در عيد قربان پس از ده نماز كه اول آنها نماز

ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است تکبیرهائی را که در مسأله پیش گذشت بگوید، و ادامه دهد: الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام و الحمد لله علی ما ابلانا. ولی اگر عید قربان را در منی باشد مستحب است پس از پانزده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذی حجه است این تکبیرها را بگوید.

(مسأله ۱٤۸۱): احتیاط مستحب آن است که زنها به نماز عید نروند، ولی این احتیاط برای زنهای پیر نیست.

(مسأله ۱٤۸۲): در نماز عید مانند نمازهای دیگر، مأموم باید به جز حمد و سوره چیزهای دیگر نماز را خودش بخواند.

(مسأله ۱٤۸۳): اگر مأموم هنگامی برسد که امام مقداری از تکبیرها را گفته باشد، پس از به رکوع رفتن امام، باید آنچه از تکبیرها و قنوتها را که با امام نگفته خودش بگوید، و اگر در هر قنوت یك سبحان الله یا یك الحمد لله بگوید کافی است.

(مسأله ۱٤۸٤): اگر در نماز عید هنگام رکوع امام برسد، چنانچه بتواند اقتدا کند و تکبیرها و قنوتها را گرچه به اختصار - مانند یك سبحان الله - بگوید و به رکوع امام برسد اشکالی ندارد، و گر نه احتیاط آن است که در حال رکوع اقتدا نکند.

(مسأله ۱٤۸٥): اگر در نماز عید یك سجده یا تشهد را فراموش کند، بنابر احتیاط واجب پس از نماز آن را انجام دهد، ولی اگر کاری که سبب سجده سهو در نماز یومیه مشود پیش آید، لازم نیست دو سجده سهو نماید.

اجیر گرفتن برای نماز

(مسأله ۱٤۸٦): پس از مرگ شخص مکلف، متوان برای نماز و سایر عبادتهائی که در زندگی انجام نداده، دیگری را اجیر کرد، یعنی به او مزد بدهد که آنها را انجام دهد، و اگر کسی بی مزد هم آنها را انجام دهد صحیح است.

(مسأله ۱٤۸۷): متوان برای برخی کارهای مستحبی مانند زیارت قبر

پیغمبر و امامان علیهم الصلاة والسلام، از سوی زنده ها اجیر شد، و نیز متوان کار مستحبی را انجام داده و ثوابش را برای مردگان یا زنده ها هدیه کند.
(مسأله ۱٤۸۸): اجیر برای نماز قضای میت، باید یا مجتهد باشد یا مسائل نماز را با تقلید صحیح بداند، یا آن که عمل به احتیاط کند اگر موارد احتیاط را کاملا بداند.
(مسأله ۱٤۸۹): اجیر باید موقع نیت، میت را معین کند، و لازم نیست اسم او را بداند، پس اگر نیت کند از سوی کسی نماز مخوانم که برای او اجیر شده ام کافی است.
(مسأله ۱٤۹۰): اجیر باید خود را بجای میت فرض کند و عبادتهای او را قضا نماید، و یا عمل خود را عمل میت فرض کند، و یا قصد کند عمل واجب یا مستحب را برای میت انجام مدهد.
(مسأله ۱٤۹۱): باید کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند عمل را انجام مدهد.
(مسأله ۱٤۹۲): اگر بفهمند اجیر برای نمازهای میت نمازها را نخوانده یا باطل انجام داده، باید دوباره اجیر بگیرند.
(مسأله ۱٤۹۳): هر گاه شك کند که اجیر عمل را انجام داده یا نه، همین که مورد اطمینان باشد کافی است، و چنانچه مورد اطمینان نباشد باید دوباره اجیر بگیرد، و اگر شك کند که عمل او صحیح بوده یا نه، بنا بر صحت آن بگذارد.
(مسأله ۱٤۹٤): کسی را که عذری دارد مثلا با تیمم یا نشسته نماز مخواند، نمتوان برای نمازهای میت اجیر کرد، گرچه نماز میت هم همان طور قضا شده باشد.
(مسأله ۱٤۹٥): مرد برای زن و زن برای مرد متواند اجیر شود، و در بلند یا آهسته خواندن نماز باید اجیر به تکلیف خود عمل نماید.
(مسأله ۱٤۹٦): در قضای نمازهای میت ترتیب واجب نیست، مگر در نمازهائی که اداء آنها ترتیب دارد، مانند نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا از یك

روز چنان که گذشت.
(مسأله ۱٤۹۷): اگر با اجیر شرط شود که عمل را به طور خاصی انجام دهد، باید همان طور بجا آورد، و اگر با او شرط نشود باید در آن عمل، به تکلیف خود رفتار نماید. و احتیاط مستحب آن است که از وظیفه خودش و میت هر کدام که به احتیاط نزدیکتر است به آن عمل کند، مانند این که وظیفه میت گفتن سه بار تسبیحات اربع بوده و تکلیف او یك بار است، پس سه بار بگوید.
(مسأله ۱٤۹۸): اگر با اجیر شرط نشود که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند، باید مقداری از مستحبات نماز را که معمول است بجا آورد.
(مسأله ۱٤۹۹): اگر موجر چند نفر را برای نماز قضای میت اجیر کند، بهتر و احوط آن است که برای هر کدام آنها وقتی را معین نماید.
(مسأله ۱۵۰۰): اجیری که اجیر شده نمازهای میت را در مدت معینی – مانند یك سال – بخواند، و پیش از پایان آن مدت بمیرد، باید برای نمازهائی که مدانند یا احتمال مدهند نخوانده دیگری را اجیر نمایند.
(مسأله ۱۵۰۱): اجیر برای نمازهای میت، اگر پیش از خواندن همه نمازها بمیرد، و اجرت همه آنها را گرفته باشد، چنانچه شرط کرده باشند که همه نمازها را خودش بخواند و می توانسته، اجاره صحیح، و باید اجرت مقداری را که نخوانده از مال او به ولی میت بدهند، مانند این که نصف آنها را نخوانده باید نصف پولی را که گرفته از مال او به ولی میت بدهند; و اگر شرط نکرده باشند و مستأجر نسبت به باقیمانده اجاره را فسخ نکند، باید ورثه از مال میت اجیر کنند، و اگر مال ندارد پرداخت دین او از مال ورثه لازم نیست، ولی برای بر و نیکی به والدین و جلوگیری از عقوق، دین را ادا کنند.
(مسأله ۱۵۰۲): اجیری که پیش از خواندن همه نمازهای میت مرده و خودش هم نماز قضا دارد، باید اجرت نمازهائی که اجیر بوده به ورثه برگردانند، یا با اجازه ورثه برای آنها استیجار کنند، چه آن که دین مردم مقدم است، و باقیمانده یا ثلث ترکه را به مصرف نماز خودش برسانند.

روزه
خداوند متعال در قرآن کریم فرموده: (ای کسانی که ایمان آورده اید، روزه بر شما نوشته شده است همان گونه که بر کسانی که پیش از شما بوده اند نوشته شده
بود، باشد که پرهیزگار شوید).
روزه از ارکان اساسی دین و ضروریات اسلام است و مایه سلامتی جسم; تقرب به درگاه خداوند; مصون ماندن از دوزخ; و رستگاری آخرت است.
پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمودند: خداوند متعال برای بهشت دری به نام (ریان)
قرار داد که از آن تنها روزه داران داخل مشوند. و نیز فرمودند: روزه حجابی است از آتش دوزخ. و نیز فرمودند: روزه، روی شیطان را سیاه مکند. و نیز فرمودند: روزه دار تا وقتی که مسلمانی را غیبت نکند در حال عبادت است، هر چند بر بستر خواب خفته باشد.
و حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمودند: رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود: برای
روزه دار دو خوشحالی است: یکی هنگام افطار کردن، و دیگری روز قیامت، و همانا بوی دهان روزه دار نزد خداوند از بوی خوش مشك خوشبوتر است.
و حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) در خطبه معروف خود به یکی از مهمترین اسرار
روزه اشاره کردند و فرمودند: (خداوند) روزه را برای تثبیت اخلاص واجب کرد.
و امام محمد باقر (علیه السلام) فرمودند: مؤمن (شیعه) هر گاه شب را به عبادت بپردازد، و روز آن روزه بگیرد، در آن روز بر او گناهی نمنویسند، و هیچ گامی بر ندارد مگر آن که به آن گام برایش حسنه ای بنویسند، و چنانچه آن روز بمیرد، روحش را به علیین بالا مبرند، و اگر زنده بماند تا افطار کند، خداوند نام او را در اولین خواهد نوشت.
و امام صادق (علیه السلام) فرمودند: روزه دار شیعه در باغها و بوستانهای بهشت گردش دارد.

و امام رضا (علیه السلام) فرمودند: تا وقتی روزه دار افطار نکرده، قلم گناه بر او جاری نمشود مادامی که عملی که روزه را باطل مکند انجام ندهد.
و کسی که عمدی ماه مبارك رمضان روزه نگیرد معصیت بزرگی مرتکب شده، و چنانچه در محکمه شرع به ثبوت رسد باید او را طبق شرائطی تازیانه زنند تا توبه کند و تأدیب شود، و نیز قضا و کفاره بر او واجب است چنان که بیان خواهد
شد.
و اگر – العیاذ بالله – منکر روزه شود کافر بلکه مرتد است، و قتل او واجب مباشد.
مسائل روزه
روزه; خودداری کردن با نیت از خوردن و آشامیدن و سایر چیزهائی است که روزه را باطل مکند برای اطاعت فرمان خداوند عالم، از اذان صبح تا مغرب.
(مسأله ۱۵۰۳): به زبان آوردن نیت روزه لازم نیست، بلکه لازم نیست در وقت شروع روزه از قلب خود بگذراند، و همین که بنا دارد برای انجام فرمان خداوند متعال از اذان صبح تا مغرب عملی که روزه را باطل مکند انجام ندهد، کافی است. و برای یقین به روزه بودن در همه این مدت، کمی پیش از اذان صبح و نیز کمی پس از مغرب نباید آنچه روزه را باطل مکند انجام دهد.
(مسأله ۱۵۰٤): متوان در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن نیت کرد، و بهتر این که شب اول ماه هم نیت روزه همه ماه را بنماید.
(مسأله ۱۵۰۵): وقت نیت روزه ماه رمضان از اول شب است تا اذان صبح، و باید به نیت خود باقی باشد.
(مسأله ۱۵۰٦): وقت نیت روزه مستحبی از اول شب است تا موقعی که به اندازه نیت کردن به مغرب وقت هست که اگر تا این وقت کاری که روزه را باطل مکند انجام نداده، و نیت روزه مستحبی کند روزه او صحیح است.
(مسأله ۱۵۰۷): کسی که پیش از اذان صبح در غیر روزه ماه رمضان بی نیت

روزه خوابیده است، اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیت کند، روزه اش صحیح است چه روزه او واجب باشد چه مستحب. و اگر بعد از ظهر بیدار شود، نمتواند نیت روزه واجب نماید، ولی در واجب مضیق مانند روزه ماه مبارك رمضان، باید به احتیاط واجب نیت روزه نماید و آن را تمام کند سپس قضای آن را نیز بجا آورد، خواه پیش از ظهر بیدار شود و خواه بعد از ظهر.

(مسأله ۱۵۰۸): اگر بخواهد در غیر ماه مبارك رمضان روزه ای بگیرد باید آن را معین نماید، مانند این که نیت کند که روزه قضا یا روزه نذر میگیرم. ولی در ماه رمضان لازم نیست نیت کند که روزه ماه رمضان میگیرم، بلکه اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش نماید و روزه دیگری را نیت کند، روزه ماه رمضان حساب میشود.

(مسأله ۱۵۰۹): اگر بداند ماه رمضان است و عمدی نیت روزه غیر رمضان کند، به گمان آن که نیت کردن غیر آن جایز است، بنابر احتیاط لازم نه روزه رمضان حساب میشود و نه غیر آن، و باید آن روز را روزه بگیرد سپس آن را قضا نماید. ولی اگر بداند که روزه ماه رمضان معین است، با قصد غیر آن باطل است ولی باید آن روز را امساك کند.

(مسأله ۱۵۱۰): اگر مثلا به نیت روز اول ماه روزه بگیرد، بعد بفهمد دوم یا سوم بوده روزه او صحیح است.

(مسأله ۱۵۱۱): اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بیهوش شود، و در بین روز به هوش آید، بنابر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام نماید، و اگر تمام نکرد قضای آن را بجا آورد.

(مسأله ۱۵۱۲): اگر پیش از اذان صبح نیت کند و مست شود و در بین روز به هوش آید، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را تمام کند و قضای آن را هم بجا آورد.

(مسأله ۱۵۱۳): اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بخوابد و پس از مغرب بیدار شود، روزه اش صحیح است.

(مسأله ۱۵۱٤): اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر

بفهمد، چنانچه عملی که روزه را باطل مکند انجام نداده، باید نیت کند و روزه اش صحیح است، و اگر عملی که روزه را باطل مکند انجام داده یا بعد از ظهر بفهمد که ماه رمضان است روزه او باطل مباشد، ولی باید تا مغرب از آنچه روزه را باطل مکند خودداری نماید و پس از ماه رمضان هم آن روزه را قضا کند.

(مسأله ۱۵۱۵): بچه ای که پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود، باید روزه بگیرد، و اگر پس از اذان بالغ شود، احتیاط واجب آن است که اگر تا هنگام بالغ شدن مفطری انجام نداده قصد روزه کند و اگر قصد روزه داشته، هر وقت بالغ شود هر چند بعد از ظهر باشد، به احتیاط واجب آن را تمام کند، و اگر نکرد قضا نماید.

(مسأله ۱۵۱٦): اگر اجیر برای بجا آوردن روزه میتی، روزه مستحبی بگیرد اشکال ندارد، مگر آن که برای همان روز معین اجیر شده باشد. ولی کسی که روزه قضا یا روزه واجب دیگری دارد، نمتواند روزه مستحبی بگیرد، و اگر فراموش کند و روزه مستحب بگیرد، چنانچه پیش از ظهر یادش آمد، روزه مستحبی او به هم مخورد، و می تواند نیت خود را به روزه واجب برگرداند، و اگر بعد از ظهر بفهمد، روزه او باطل است، و اگر بعد از مغرب یادش بیاید، صحت روزه اش محل اشکال است.

(مسأله ۱۵۱۷): اگر غیر از روزه ماه رمضان روزه معین دیگری بر مکلف واجب باشد، مانند روزه نذری در روز معین، چنانچه عمدی تا اذان صبح نیت نکند، روزه اش باطل است، و اگر نداند که روزه آن روز بر او واجب است، یا فراموش کند و پیش از ظهر یادش بیاید، چنانچه عملی که روزه را باطل مکند انجام نداده و نیت کند، روزه او صحیح و گر نه باطل مشود.

(مسأله ۱۵۱۸): اگر برای روزه واجب غیر معینی مانند روزه کفاره عمدی تا نزدیك ظهر نیت نکند اشکال ندارد، بلکه اگر پیش از نیت تصمیم دارد که روزه نگیرد، یا تردید دارد که بگیرد یا نه، چنانچه کاری که روزه را باطل مکند انجام نداده باشد، و پیش از ظهر نیت کند، روزه او صحیح است.

(مسأله ۱۵۱۹): کافری در ماه رمضان، پیش از ظهر مسلمان شود، بنابر

احتیاط واجب در صورتی که مبطل روزه انجام داده باید آن روز را امساك کند، و گر نه روزه بگیرد.

(مسأله ۱۵۲۰): اگر در وسط روز ماه رمضان بعد از ظهر مریض بهبودی یابد، روزه آن روز بر او واجب نیست هر چند تا آن وقت مبطل روزه انجام نداده باشد. ولی اگر پیش از ظهر بهبودی یابد و امساك بر او حرام نباشد، چنانچه مبطل روزه انجام نداده، باید بنابر احتیاط نیت روزه کند.

(مسأله ۱۵۲۱): روزه گرفتن روزی که مکلف شك دارد آخر شعبان است یا اول رمضان واجب نیست، و اگر بخواهد روزه بگیرد نمتواند نیت روزه رمضان کند یا نیت کند که اگر رمضان است روزه رمضان، و اگر رمضان نیست روزه قضا یا

مانند آن باشد، بلکه باید نیت روزه قضا یا روزه مستحبی و مانند آن بنماید، و چنانچه بعد معلوم شد رمضان بوده، از رمضان حساب مشود. و اگر قصد کند آنچه خدا در این حال از او خواسته انجام دهد، سپس معلوم شود رمضان بوده کافی است.

(مسأله ۱۵۲۲): اگر روزی را که شك دارد آخر شعبان است یا اول رمضان به نیت روزه قضا یا روزه مستحبی و مانند آن روزه بگیرد و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است، باید نیت روزه ماه رمضان کند.

(مسأله ۱۵۲۳): اگر در روزه واجب معینی – مانند روزه ماه رمضان – مردد شود که روزه خود را باطل کند یا نه، یا قصد کند که روزه را باطل کند، روزه اش باطل مشود، هر چند از قصدی که کرده توبه نماید و مبطلی هم انجام ندهد.

(مسأله ۱۵۲٤): در روزه واجبی که وقت آن معین نیست – مانند روزه کفاره – اگر قصد کند عملی که روزه را باطل مکند انجام دهد یا مردد شود که بجا آورد یا نه، چنانچه انجام نداده و پیش از ظهر دوباره نیت روزه کند روزه او صحیح است، و در روزه مستحبی اگر تا پیش از غروب هم نیت کند کافی است.

چیزهائی که روزه را باطل مکند

(مسأله ۱۵۲۵): چند چیز روزه را باطل مکند:

اول و دوم: خوردن و آشامیدن.
سوم: جماع.
چهارم: استمناء.
پنجم: دروغ بستن به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر (علیهم السلام).
ششم: رساندن غبار به حلق.
هفتم: فرو بردن تمام سر در آب.
هشتم: باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح.
نهم: اماله کردن با چیزهای روان.
دهم: قی کردن. و احکام اینها در مسائل آینده مآید.
۱ و ۲ – خوردن و آشامیدن
(مسأله ۱۵۲۶): اگر روزه دار با توجه به این که روزه دارد، عمدی چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه او باطل مشود، چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد مانند نان و آب، چه معمول نباشد مانند خاك و شیره درخت، و چه کم باشد یا زیاد; حتی اگر مسواك را از دهان بیرون آورد و دوباره به دهان ببرد و رطوبت آن را فرو دهد روزه باطل مشود، مگر آن که رطوبت مسواك در آب دهان به طوری از بین برود که رطوبت خارج شمرده نشود.
(مسأله ۱۵۲۷): اگر هنگام غذا خوردن بفهمد صبح شده باید لقمه را از دهان در آورد، و چنانچه عمدی فرو دهد روزه اش باطل است و به دستوری که مآید کفاره هم بر او واجب مشود.
(مسأله ۱۵۲۸): اگر روزه دار سهوی چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه اش باطل نمشود.
(مسأله ۱۵۲۹): بنابر احتیاط واجب باید روزه دار از استعمال آمپول جز در وقت ضرورت اجتناب کند.
(مسأله ۱۵۳۰): اگر روزه دار چیزی را که لای دندان مانده است عمدی

فرو دهد روزه اش باطل مشود، و اگر فاسد شده حکم افطار به حرام را دارد.
(مسأله ۱۵۳۱): خلال کردن دندانها پیش از اذان برای روزه لازم نیست، ولی کسی که میداند غذائی که لای دندان مانده در روز فرو میرود، اگر خلال نکند – هر چند چیزی هم فرو نرود – روزه اش باطل مشود.
(مسأله ۱۵۳۲): فرو دادن آب دهان، هر چند به سبب خیال کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده، روزه را باطل نمیکند.
(مسأله ۱۵۳۳): فرو دادن اخلاط سر و سینه، تا به فضای دهان نرسیده اشکال ندارد، ولی اگر داخل فضای دهان شده احتیاط لازم است که آن را فرو ندهد.
(مسأله ۱۵۳٤): اگر روزه دار به اندازه ای تشنه شود که مترسد از تشنگی بمیرد، متواند به مقداری که از مردن نجات یابد آب بیاشامد، ولی روزه او باطل مشود. و اگر ماه رمضان باشد باید در بقیه روز عملی که روزه را باطل مکند انجام ندهد.
(مسأله ۱۵۳۵): جویدن غذا برای بچه یا پرنده، و چشیدن غذا و مانند آن که معمولا به حلق نمرسد – هر چند اتفاقی به حلق برسد – روزه را باطل نمیکند، ولی اگر کسی از اول بداند که به حلق مرسد روزه اش باطل مشود گرچه به حلق نرسد، و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب است.
(مسأله ۱۵۳٦): مکلف نمتواند برای ضعف روزه را افطار کند، ولی اگر ضعف او به اندازه ای است که معمولا نمتوان آن را تحمل کرد و به او ضرر مرسد افطار کردن روزه اشکال ندارد.

۳ – جماع

(مسأله ۱۵۳۷): جماع روزه را باطل مکند، گرچه تنها به اندازه ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید.
(مسأله ۱۵۳۸): اگر کمتر از مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید،

روزه باطل نمشود، مگر کسی که ختنه گاه او بریده شده که بعید نیست اگر چه کمتر از ختنه گاه داخل شود روزه باطل گردد.
(مسأله ۱۵۳۹): اگر روزه داری که ختنه گاه او بریده نشده عمدی جماع نماید و شك کند که به اندازه ختنه گاه داخل شده یا نه، روزه او باطل است، و لازم است قضا نماید، ولی کفاره واجب نیست، گرچه علم به مفطر بودن داشته و عمدی قصد دخول نماید.
(مسأله ۱۵٤۰): اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید، یا او را به جماع مجبور نمایند، به طوری که از اختیارش خارج شود روزه او باطل نمشود. ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید یا جبر برداشته شود، باید فوری از حال جماع خارج شود، و اگر خارج نشود باید در بقیه روز از آنچه روزه را باطل مکند اجتناب نماید، و پس از ماه رمضان قضای آن را بجا آورد.
٤ – استمناء
(مسأله ۱۵٤۱): اگر روزه دار استمناء کند (با خود یا دیگری غیر از جماع، کاری کند که منی از او بیرون آید) روزه اش باطل مشود، و استمناء حرام موجب کفاره جمع است.
(مسأله ۱۵٤۲): اگر بی اختیار منی از روزه دار بیرون آید روزه اش باطل نیست، مگر آن که از روی اختیار کاری کند که بداند یا مطمئن باشد که بی اختیار منی از او خارج مشود، که در این صورت روزه اش باطل است.
(مسأله ۱۵٤۳): روزه داری که مداند اگر در روز بخوابد محتلم مشود – یعنی بیرون آمدن منی در خواب – جایز است بخوابد هر چند به سبب نخوابیدن به زحمت نیفتد، هر چند اولی و احوط ترك خواب است، و اگر خوابید و محتلم شد روزه اش محل اشکال است.
(مسأله ۱۵٤٤): روزه داری که هنگام بیرون آمدن منی از خواب بیدار مشود، واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند.

(مسأله ۱۵٤۵): روزه داری که محتلم شده، متواند بول کند اگر چه بداند به سبب بول کردن باقیمانده منی از مجری بیرون مآید، پیش از غسل یا پس از آن باشد. و چنانچه بداند، احتیاط آن است که پیش از غسل بول کند.
(مسأله ۱۵٤٦): کسی که به قصد بیرون آمدن منی، بازی و شوخی کند، اگر چه منی از او بیرون نیاید، باید روزه را تمام کند، و قضا هم بنماید، و اگر منی بیرون بیاید، چنانچه مفطر بودن آن را مدانسته کفاره نیز لازم است.
(مسأله ۱۵٤۷): اگر روزه دار بدون قصد بیرون آمدن منی مثلا با زن خود بازی و شوخی کند، چنانچه مطمئن است که منی از او خارج نمشود - هر چند اتفاقی منی بیرون آید - روزه اش صحیح است. ولی اگر مطمئن نیست، چنانچه منی از او بیرون آید روزه اش باطل است، و باید تا آخر روز در ماه مبارك رمضان امساك کند، سپس قضای آن را بجا آورد.

۵ - دروغ بستن به خدا و معصومین (علیهم السلام)

(مسأله ۱۵٤۸): اگر روزه دار به گفتن یا نوشتن یا اشاره و مانند آن به خدا و پیغمبران و جانشینان پیغمبران (علیهم السلام) عمدی نسبتی بدهد که دروغ است - هر چند
فوری بگوید دروغ گفتم یا توبه کند - روزه او باطل است، و احتیاط لازم است که به حضرت زهرا (علیها السلام) هم به دروغ نسبتی ندهد.
(مسأله ۱۵٤۹): اگر بخواهد خبری را که نمداند راست است یا دروغ، بگوید، بنابر احتیاط واجب باید از کسی که آن خبر را گفته، یا از کتابی که آن خبر در آن نوشته شده حکایت کند.
(مسأله ۱۵۵۰): اگر چیزی را به اعتقاد این که راست است از قول خدا یا پیغمبر حکایت کند سپس بفهمد دروغ بوده، روزه اش باطل نمشود.
(مسأله ۱۵۵۱): اگر چیزی را که مداند دروغ است به خدا و پیغمبر نسبت دهد سپس بفهمد آنچه را که گفته راست بوده، باید روزه را تمام کند و قضای آن را
هم بجا آورد.

(مسأله ۱۵۵۲): اگر دروغی را که دیگری ساخته، عمدی به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر نسبت دهد، روزه اش باطل مشود.
(مسأله ۱۵۵۳): اگر از روزه دار بپرسند که آیا پیغمبر (صلی الله علیه وآله) چنین مطلبی
فرموده اند، و او جائی که در جواب باید بگوید نه، عمدی بگوید بلی، یا جائی که باید بگوید بلی، عمدی بگوید نه، روزه اش باطل مشود.
(مسأله ۱۵۵٤): اگر از قول خدا یا پیغمبر حرف راستی را بگوید بعد بگوید دروغ گفتم، یا در شب به دروغ به آنان نسبتی بدهد و فردای آن که روزه مباشد بگوید آنچه دیشب گفتم راست است، روزه اش باطل مشود.
٦ – رساندن غبار به حلق
(مسأله ۱۵۵۵): رساندن غبار غلیظ و بنابر احتیاط لازم غیر غلیظ به حلق، روزه را باطل مکند. چه غبار از چیزی باشد که خوردن آن حلال است مانند آرد، یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است مانند خاك.
(مسأله ۱۵۵٦): اگر به سبب باد غباری پیدا شود و روزه دار با این که متوجه است مواظبت نکند و به حلق برسد، بنابر احتیاط لازم روزه اش باطل مشود.
(مسأله ۱۵۵۷): احتیاط لازم آن است که روزه دار بخار غلیظ و دود سیگار و تنباکو و مانند آن را به حلق نرساند.
(مسأله ۱۵۵۸): اگر مواظبت نکند و غبار یا بخار یا دود و مانند آن داخل حلق شود، چنانچه یقین یا اطمینان داشته که به حلق نمرسد روزه اش صحیح است. و اگر گمان مکرده که به حلق نمرسد، بهتر آن است که آن روزه را قضا کند.
(مسأله ۱۵۵۹): اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند، یا بی اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد، روزه‌اش باطل نمشود.
۷ – فرو بردن سر در آب
(مسأله ۱۵٦۰): اگر روزه دار عمدی تمام سر را در آب فرو برد، هر چند بقیه

بدنش از آب بیرون باشد، روزه اش باطل مشود. ولی اگر تمام بدن را آب بگیرد و مقداری از سر بیرون باشد، روزه باطل نمشود.
(مسأله ١٥٦١): اگر نصف سر را یك بار و نصف دیگر آن را بار دیگر در آب فرو برد، روزه اش باطل نمشود.
(مسأله ١٥٦٢): اگر به قصد این که تمام سر را زیر آب ببرد در آب فرو رود و شك کند که تمام سر زیر آب رفته یا نه، روزه اش باطل است ولی کفاره ندارد.
(مسأله ١٥٦٣): اگر تمام سر زیر آب برود گرچه مقداری از موها بیرون بماند روزه باطل مشود.
(مسأله ١٥٦٤): سر فرو بردن در چیزهای روان غیر از آب – مانند شیر – روزه را باطل نمکند، ولی احتیاط لازم است که سر را در آب مضاف فرو نبرد.
(مسأله ١٥٦٥): اگر روزه دار بی اختیار در آب بیفتد و تمام سرش زیر آب برود، یا فراموش کند که روزه است و سر در آب فرو برد، روزه او باطل نمشود.
(مسأله ١٥٦٦): اگر به اطمینان این که سرش زیر آب نمرود، خود را در آب انداخت و تمام سر او زیر آب رفت، روزه اش اشکال ندارد.
(مسأله ١٥٦٧): اگر فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد، یا دیگری به زور سر او را در آب فرو برد، چنانچه در زیر آب یادش آمد که روزه است یا آن زورگو دست برداشت، باید فوری سر را بیرون آورد، و چنانچه بیرون نیاورد، روزه اش باطل مشود، و باید تا غروب امساك کند سپس قضا نماید.
(مسأله ١٥٦٨): اگر فراموش کند که روزه است و به نیت غسل سر را در آب فرو برد، روزه و غسل او هر دو صحیح است.
(مسأله ١٥٦٩): اگر بداند که روزه است و عمدی برای غسل سر را در آب فرو برد، چنانچه روزه رمضان گرفته، روزه و غسل او هر دو باطل است، و هم چنین است حکم روزه قضای رمضان پس از ظهر شرعی بنابر احتیاط لازم. و اگر روزه مستحب یا روزه واجبی که وقت معینی ندارد – مانند روزه کفاره – گرفته است غسل او صحیح ولی روزه اش باطل مباشد.

(مسأله ۱۵۷۰): اگر برای نجات غرق شده ای، سر را در آب فرو برد،
– هر چند نجات دادنش واجب باشد – روزه اش باطل مشود، ولی کفاره ندارد.
۸ – باقیماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح
(مسأله ۱۵۷۱): جنبی که در شب ماه رمضان باید غسل جنابت یا تیمم کند، و عمدی تا اذان صبح غسل یا تیمم نکرده، روزه اش باطل است، ولی چنانچه غیر عمدی باشد باطل نیست; و حکم قضای ماه رمضان همان حکم روزه ماه رمضان است، گرچه وقت قضاء موسع باشد، و هم چنین است روزه واجب معین از غیر ماه رمضان.
(مسأله ۱۵۷۲): مکلفی که در شب ماه رمضان جنب است و عمدی غسل نکند تا وقت تنگ شود، معصیت کرده، و بنابر احتیاط واجب باید تیمم کند و روزه بگیرد و قضای آن را هم بجا آورد.
(مسأله ۱۵۷۳): اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و پس از یك روز یادش بیاید، باید روزه آن روز را قضا نماید. و اگر پس از چند روز یادش بیاید روزه هر چند روزی را که یقین دارد جنب بوده قضا نماید، مانند این که نمداند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید روزه سه روز را قضا کند.
(مسأله ۱۵۷٤): کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ یك از غسل و تیمم وقت ندارد، اگر خود را جنب کند، روزه اش باطل است، و قضا و کفاره بر او واجب
مشود، و اگر برای تیمم وقت دارد چنانچه خود را جنب کند معصیت کرده، و باید تیمم نماید و روزه اش صحیح است و احتیاطا قضا کند.
(مسأله ۱۵۷۵): اگر برای آن که بفهمد وقت دارد یا نه، جستجو نماید و گمان کند که به مقدار غسل وقت دارد و خود را جنب کند، سپس فهمید وقت تنگ بوده و تیمم کند، روزه اش صحیح است. و اگر بی جستجو گمان کند که وقت دارد و خود
را جنب نماید، سپس بفهمد وقت تنگ بوده، و با تیمم روزه بگیرد، بنابر احتیاط واجب باید روزه آن روز را قضا کند.

(مسأله ۱۵۷٦): کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند چنانچه بخوابد تا صبح بیدار نمشود، نباید بی غسل بخوابد، و اگر بی غسل خوابید و تا صبح بیدار نشد، روزه اش باطل است، و قضا و کفاره بر او واجب مشود. و چنانچه اطمینان دارد اگر بخوابد بیدار نمشود، بنابر احتیاط لازم نباید بی غسل بخوابد، و اگر خوابید و بیدار نشد باید قضا کند و کفاره بدهد.
(مسأله ۱۵۷۷): هر گاه جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود، احتیاط لازم است که پیش از غسل – چنانچه عادتش به بیدار شدن نباشد – نخوابد، و اگر بخوابد چه خواب اول یا دوم، و بیدار نشود باید روزه را بگیرد و قضا نیز بنماید و کفاره هم بنابر احتیاط واجب بدهد.
(مسأله ۱۵۷۸): اگر در شب ماه رمضان جنب شود و یقین یا عادت به بیدار شدن پیش از اذان دارد، و احتمال بیدار شدن بدهد، و مصمم باشد که پس از بیدار شدن غسل کند و تا اذان خواب بماند، روزه اش صحیح است.
(مسأله ۱۵۷۹): کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند یا احتمال مدهد که وقتی بخوابد پیش از اذان صبح بیدار مشود، اگر غفلت دارد که پس از بیدار شدن باید غسل کند، و خوابید و تا اذان صبح خواب ماند، چنانچه خواب اولش باشد روزه اش صحیح است، و در خواب دوم و سوم تنها قضاء بر او واجب مشود.
(مسأله ۱۵۸۰): کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند یا احتمال مدهد که وقتی بخوابد پیش از اذان صبح بیدار مشود، اگر نخواهد پس از بیدار شدن غسل کند یا تردید دارد که غسل کند یا نه، چنانچه بخوابد و بیدار نشود، روزه اش باطل و قضا و کفاره لازم است.
(مسأله ۱۵۸۱): جنبی که در شب ماه رمضان خوابید و بیدار شد، و می داند یا احتمال مدهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار مشود، و تصمیم هم دارد که پس از بیدار شدن غسل کند، چنانچه دوباره خوابید و تا اذان صبح بیدار نشد، باید روزه آن روز را قضا کند. و اگر از خواب دوم هم بیدار شد و

برای بار سوم خوابید و تا اذان صبح بیدار نشد، باید روزه آن را قضا کند. و چنانچه اطمینان و عادت به بیدار شدن نداشته، بنابر احتیاط کفاره هم بر او واجب مشود.

(مسأله ۱۵۸۲): بنابر احتیاط لازم خوابی که در آن جنب شده، اول شمرده مشود.

(مسأله ۱۵۸۳): روزه داری که در روز محتلم مشود، واجب نیست فوری غسل کند.

(مسأله ۱۵۸٤): هر گاه در ماه رمضان پس از اذان صبح بیدار شود و ببیند جنب شده، هر چند بداند پیش از اذان محتلم شده، روزه او صحیح است.

(مسأله ۱۵۸۵): کسی که مخواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، هر گاه تا اذان صبح جنب بماند – هر چند عمدی نباشد – چنانچه وقت برای دوباره گرفتن آن وسیع است روزه اش باطل است، و اگر وقت تنگ باشد بنابر احتیاط واجب باید روزه آن روز را گرفته و پس از ماه رمضان آینده عوض آن را هم بگیرد.

(مسأله ۱۵۸٦): کسی که مخواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، اگر پس از اذان صبح بیدار شود و ببیند جنب شده و بداند پیش از اذان بوده، روزه او باطل است، ولی چنانچه وقت قضای روزه تا آمدن ماه رمضان دیگر تنگ است، مثلا پنج روز روزه قضای رمضان دارد، و پنج روز هم به رمضان مانده است، بنابر احتیاط واجب باید آن روز را روزه گرفته و پس از رمضان هم عوض آن را بگیرد.

(مسأله ۱۵۸۷): در روزه واجب غیر قضای روزه رمضان که وقت معینی ندارد – مانند روزه کفاره – عمدی تا اذان صبح جنب نماند، و اگر وقت آن روزه معین است بعید نیست که روزه اش صحیح باشد، ولی احتیاط واجب است که غیر از آن، روز دیگری را هم روزه بگیرد.

(مسأله ۱۵۸۸): زنی که پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاك مشود و عمدی غسل نکرده، در روزه ماه رمضان روزه اش باطل است، و در غیر آن محل اشکال است و احوط غسل کردن است. و زنی که وظیفه اش تیمم بدل از غسل

حیض یا نفاس است، اگر در روزه ماه رمضان عمدی پیش از اذان صبح تیمم نکند روزه اش باطل است.

(مسأله ۱۵۸۹): زنی که پیش از اذان صبح در ماه رمضان یا روزه معین غیر آن، از حیض یا نفاس پاك مشود و برای غسل وقت ندارد، باید تیمم نماید، ولی در روزه غیر معین یا مستحبی تیمم کافی نیست، و بنابر احتیاط واجب باید تا اذان صبح بیدار بماند، و هم چنین است حکم جنب چنانچه وظیفه اش تیمم باشد.

(مسأله ۱۵۹۰): زنی که نزدیك اذان صبح در ماه رمضان یا روزه معین غیر آن از حیض یا نفاس پاك مشود و برای هیچ یك از غسل و تیمم وقت ندارد، روزه اش صحیح است.

(مسأله ۱۵۹۱): اگر زن پس از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاك شود، یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند، هر چند نزدیك مغرب باشد، روزه او باطل است.

(مسأله ۱۵۹۲): زنی که غسل حیض یا نفاس را فراموش کرده، و پس از یك یا چند روز یادش آمد، روزه هائی که گرفته محل اشکال است، و بنابر احتیاط واجب باید قضا کند.

(مسأله ۱۵۹۳): اگر زنی که پیش از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاك مشود و در غسل کردن کوتاهی کند، و تا اذان غسل ننماید و در تنگی وقت تیمم هم نکند، روزه اش باطل است، ولی اگر کوتاهی نکند هر چند سه بار بخوابد و تا اذان غسل نکند، چنانچه در تنگی وقت تیمم کند یا از تیمم هم ناتوان باشد، روزه اش صحیح است.

(مسأله ۱۵۹٤): چنانچه مستحاضه کثیره، غسلهای خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه گذشت بجا آورد، روزه او صحیح است.

(مسأله ۱۵۹۵): کسی که مس میت کرده – جائی از بدن خود را به بدن میت رسانده – متواند بی غسل مس میت روزه بگیرد، و اگر در حال روزه هم میت را

مس نماید روزه او باطل نمشود.
۹ – اماله کردن
(مسأله ۱۵۹۶): اماله کردن با چیز روان هر چند ناچار یا برای معالجه باشد روزه را باطل مکند.
۱۰ – قی کردن
(مسأله ۱۵۹۷): هر گاه روزه دار عمدی قی کند، گرچه بر اثر بیماری و مانند آن ناچار باشد، روزه اش باطل مشود، ولی اگر سهوی یا بی اختیار قی کند روزه اش صحیح است.
(مسأله ۱۵۹۸): اگر در شب چیزی بخورد که مداند به سبب خوردن آن، در روز بی اختیار قی مکند، احتیاط لازم است که نخورد; و گر نه چنانچه در روز قی کرد، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را قضا نماید.
(مسأله ۱۵۹۹): روزه داری که متواند جلوی قی کردن را بگیرد، چنانچه برای او ضرر و مشقت ندارد، بهتر است خودداری نماید.
(مسأله ۱۶۰۰): اگر حشره یا چیز دیگری بی اختیار در گلوی روزه دار برود، چنانچه ممکن باشد باید آن را بیرون آورد و روزه او باطل نمشود. ولی اگر بداند که به سبب بیرون آوردن آن قی مکند واجب نیست بیرون آورد و روزه او صحیح است.
(مسأله ۱۶۰۱): اگر سهوی چیزی را فرو داد و پیش از رسیدن به شکم یادش آمد که روزه است، چنانچه بیرون آوردن آن بی ضرر ممکن باشد، باید آن را بیرون آورد، و گر نه روزه او صحیح است.
(مسأله ۱۶۰۲): اگر مداند بلکه احتمال مدهد که با آروغ زدن، چیزی از گلو بیرون مآید، بنابر احتیاط لازم نباید عمدی آروغ بزند.
(مسأله ۱۶۰۳): اگر آروغ زد و چیزی در گلو یا دهانش آمد، باید آن را

بیرون بریزد، و اگر بی اختیار فرو دهد، روزه اش صحیح است.

احکام چیزهائی که روزه را باطل مکند

(مسأله ١٦٠٤): اگر شخص عمدی و با اختیار کاری که روزه را باطل مکند انجام دهد، روزه اش باطل مشود، و چنانچه عمدی نباشد اشکال ندارد. ولی جنبی که بخوابد و به تفصیلی که در مسأله (١٥٧٦) گذشت تا اذان صبح غسل نکند روزه اش باطل است.

(مسأله ١٦٠٥): روزه داری که سهوی یکی از کارهای باطل کننده روزه را انجام دهد، و به خیال این که روزه اش باطل شده، دوباره یکی از آنها را عمدی بجا آورد، روزه او باطل مشود.

(مسأله ١٦٠٦): اگر چیزی به زور در گلوی روزه دار بریزند، یا سر او را به زور در آب فرو برند، روزه او باطل نمشود، ولی اگر مجبورش کنند که روزه خود را باطل کند روزه اش باطل مشود، مانند این که به او بگویند اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو مزنیم و خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد.

(مسأله ١٦٠٧): روزه دار نباید جائی برود که مداند ایمن نیست از این که چیزی در گلویش مریزند، یا مجبورش مکنند که خودش روزه خود را باطل کند. و اگر برود و چیزی در گلویش بریزند، یا ناچار باشد و خودش مبطل روزه انجام دهد، روزه اش باطل مشود، بلکه با قصد رفتن گرچه نرود روزه اش باطل است.

آنچه برای روزه دار مکروه است

(مسأله ١٦٠٨): چند چیز برای روزه دار مکروه است از جمله:

١ - دوا ریختن و سرمه کشیدن به چشم، چنانچه مزه یا بوی آن به حلق برسد.

٢ - انجام دادن هر کاری که مایه ضعف مشود، مانند خون گرفتن و حمام رفتن.

۳ – انفیه کشیدن، اگر نداند که به حلق مرسد، و اگر بداند به حلق مرسد جایز نیست.
٤ – بو کردن گیاهان معطر.
٥ – نشستن زن در آب.
٦ – استعمال شیاف.
۷ – تر کردن لباسی که در بدن است.
۸ – کشیدن دندان و هر کاری که مایه خون آمدن از دهان بشود.
۹ – مسواك کردن با چوب تر.
۱۰ – بی جهت آب یا چیزی روان در دهان کردن.
۱۱ – بوسیدن زن بدون قصد بیرون آمدن منی، یا انجام کاری که شهوت خود را به حرکت آورد، و اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد روزه او باطل مباشد.

جائی که قضا و کفاره واجب است

(مسأله ۱٦۰۹): اگر شب ماه رمضان جنب شود و به تفصیلی که در مسأله (۱٥۸۱) گذشت بیدار شود و دوباره بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود تنها باید قضای آن روزه را بگیرد. ولی اگر مبطل دیگری را عمدی انجام داد، چنانچه مدانسته آن کار روزه را باطل مکند، قضا و کفاره بر او واجب مشود، گرچه ارتماس در آب باشد بنابر احتیاط واجب.

(مسأله ۱٦۱۰): اگر به سبب ندانستن حکم کاری انجام دهد که روزه را باطل مکند، چنانچه در فهمیدن و یاد گرفتن حکم تقصیر کرده باشد و در حین انجام آن احتمال مفطر بودن آن را مداده، قضا و کفاره بر او واجب است. بلکه با غفلت از مفطر بودن هم، احتیاط کفاره است، و گر نه تنها قضا واجب مباشد. ولی اگر عمدی به خدا و پیغمبر (صلی الله علیه وآله) و یا یکی از ائمه معصومین (علیهم السلام)، و بنابر احوط به

حضرت زهرا (علیها السلام)، به دروغ نسبتی بدهد و بداند که حرام است کفاره نیز واجب

است، گرچه نداند این عمل روزه را باطل مکند.

نوع کفاره روزه

(مسأله ١٦١١): در کفاره افطار روزه ماه رمضان، باید یك بنده آزاد کند، یا به توضیحی که در مسأله بعد مآید، دو ماه روزه بگیرد، یا شصت فقیر را سیر کند، یا به هر کدام یك مد که تقریبا ده سیر است اطعام کند یعنی گندم یا جو یا آرد یا نان و یا خرما بدهد، و چنانچه اینها برایش ممکن نباشد هر چه متواند به فقرا صدقه بدهد، و اگر نتواند صدقه بدهد، هیجده روز پی در پی روزه بگیرد، و اگر هیچ گاه نمتواند روزه بگیرد اکتفا به استغفار نماید، بلکه بنابر احتیاط واجب هر وقت بتواند کفاره را بدهد.

(مسأله ١٦١٢): کسی که باید دو ماه کفاره ماه رمضان را روزه بگیرد، لازم است سی و یك روز آن را پی در پی روزه بگیرد، و هنگامی شروع کند که اول آن عید فطر و یا در وسط آن عید قربان نباشد و بقیه دو ماه اگر پی در پی نباشد اشکال ندارد.

(مسأله ١٦١٣): کسی که باید پی در پی روزه بگیرد، اگر در بین آن بی عذر یك روز روزه نگیرد، باید روزه ها را از سر بگیرد، همچنین اگر وقتی شروع کند که در میان آن روزی باشد که روزه آن به نذر و مانند آن بر او واجب باشد.

(مسأله ١٦١٤): اگر در بین روزهائی که باید پی در پی روزه بگیرد عذری مانند حیض یا نفاس یا سفری که مجبور به آن است، برایش پیش آمد واجب نیست پس از بر طرف شدن عذر روزه ها را از سر بگیرد، بلکه بقیه را بجا آورد.

(مسأله ١٦١٥): اگر به چیز حرامی روزه خود را باطل کند، که در هر حال حرام است مانند شراب و زنا و نزدیکی کردن با عیال خود در حال حیض، کفاره جمع بر او واجب مشود، یعنی باید یك بنده آزاد کند، و دو ماه روزه بگیرد، و شصت فقیر را سیر کند، یا به هر کدام آنها یك مد که تقریبا ده سیر است گندم یا جو یا نان و یا خرما بدهد، و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد هر کدام آنها را که ممکن است باید انجام دهد، و هم چنین است اگر افطار کند به غذائی که ضرر کلی داشته باشد بنابر احتیاط واجب.

(مسأله ١٦١٦): اگر روزه دار دروغی را به خدا و پیغمبر (صلی الله علیه وآله) عمدی نسبت
دهد، بنابر احتیاط، کفاره جمع که تفصیل آن در مسأله پیش گذشت بر او واجب مشود.
(مسأله ١٦١٧): روزه داری که در یك روز ماه رمضان چند بار جماع کرده برای هر بار یك کفاره بر او واجب است، و ظاهر این است که استمناء نیز حکم جماع را دارد، و نیز - نعوذ بالله - اگر جماع او حرام باشد برای هر بار یك کفاره جمع بر او واجب مشود.
(مسأله ١٦١٨): اگر روزه دار در یك روز ماه رمضان چند بار غیر جماع و استمناء، کار دیگری که روزه را باطل مکند انجام دهد، برای همه آنها یك کفاره کافی است.
(مسأله ١٦١٩): روزه داری که غیر از جماع و استمناء مبطل روزه انجام دهد، سپس با حلال خود جماع نماید; بنابر احتیاط برای هر کدام یك کفاره واجب مشود.
(مسأله ١٦٢٠): روزه داری که غیر از جماع و استمناء مبطل روزه که حلال باشد، انجام داده، سپس مبطل روزه ای که حرام است غیر از جماع و استمناء انجام دهد، یك کفاره کافی است ولی بنابر احتیاط کفاره جمع هم بدهد، مانند این که ابتداء آب نوشیده سپس غذای حرامی بخورد.
(
مسأله ١٦٢١): روزه داری که آروغ زده و چیزی در دهانش آمده است چنانچه عمدی آن را فرو دهد، روزه اش باطل است، و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب مشود. و اگر خوردن آن چیز حرام باشد، و عمدی آن را فرو برد، باید قضای آن روزه را بگیرد، و کفاره جمع بدهد; مانند این که هنگام آروغ
زدن خون یا غذائی که از صورت غذا بودن خارج شده در دهانش بیاید.
(مسأله ١٦٢٢): کسی که نذر کرده که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز عمدی روزه خود را باطل سازد، باید کفاره حنث نذر بدهد، و بنابر احوط کفاره افطار روزه را هم بدهد، یعنی بنده ای آزاد کند یا دو ماه روزه بگیرد و یا

شصت فقیر را طعام دهد.
(مسأله ١٦٢٣): روزه داری که متواند وقت را تشخیص دهد، اگر به گفته شخص غیر مورد اعتمادی که بگوید مغرب شده، بدون اطمینان افطار کند، سپس بفهمد مغرب نبوده یا شك کند که مغرب بوده است یا نه، قضا و کفاره بر او واجب مشود.
(مسأله ١٦٢٤): اگر کسی که عمدی روزه خود را باطل کرده بعد از ظهر سفر کند، یا پیش از ظهر برای فرار از کفاره سفر نماید کفاره از او ساقط نمشود بلکه اگر پیش از ظهر نیز مسافرتی برای او پیش آید کفاره بر او واجب است.
(مسأله ١٦٢٥): اگر عمدی روزه خود را باطل کند سپس عذری مانند حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود، احتیاط واجب این است که کفاره را بدهد.
(مسأله ١٦٢٦): اگر یقین کند که روز اول ماه رمضان است و عمدی روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده کفاره بر او واجب نیست، هر چند احتیاط در کفاره دادن است.
(مسأله ١٦٢٧): روزه داری که شك دارد آخر ماه رمضان است یا اول شوال، و عمدی روزه خود را باطل کند، سپس معلوم شود اول شوال بوده کفاره بر او واجب نیست، هر چند احتیاط در کفاره دادن است.
(مسأله ١٦٢٨): روزه داری که در ماه رمضان با زنش که روزه دار بوده جماع کرده، چنانچه زن را مجبور کرده باشد کفاره روزه خودش و روزه زن را باید بدهد، و اگر زن به جماع راضی بوده بر هر کدام یك کفاره واجب مشود.
(مسأله ١٦٢٩): اگر زنی شوهر روزه دار خود را مجبور کند که با او جماع نماید، واجب نیست کفاره روزه شوهر را بدهد.
(مسأله ١٦٣٠): اگر روزه دار در ماه رمضان، زنش را مجبور به جماع کند، و در بین جماع زن راضی شود، بنابر احتیاط واجب باید مرد دو کفاره و زن یك کفاره بدهد.
(مسأله ١٦٣١): روزه داری که در ماه مبارك رمضان با زن روزه دارش که

خواب است جماع نماید یك كفاره بر او واجب مشود، و روزه زن صحیح است و كفاره بر او واجب نیست.
(مسأله ١٦٣٢): اگر مرد زن خود را یا زن شوهر خود را مجبور كند كه غیر جماع عمل دیگری كه روزه را باطل مكند انجام دهد، بر هیچ یك از آنها كفاره واجب نیست، مگر آن كه اجبار او سلب اختیار نكند كه احتیاط واجب كفاره است.
(مسأله ١٦٣٣): كسی كه به سبب مسافرت یا بیماری روزه نمگیرد، نمتواند زن روزه دار خود را مجبور به جماع نماید، و اگر وی را مجبور نماید بنابر احتیاط لازم مرد كفاره زن را بدهد.
(مسأله ١٦٣٤): لازم نیست كفاره را فوری انجام دهند، ولی نباید در آن كوتاهی كرد.
(مسأله ١٦٣٥): كفاره ای كه بر كسی واجب شده و چند سال آن را انجام نداده، چیزی بر آن اضافه نمشود.
(مسأله ١٦٣٦): كسی كه باید برای كفاره یك روز شصت فقیر را طعام بدهد، خواه به شصت فقیر دسترسی داشته باشد یا نه، نمتواند به هر كدام از آنها بیش از یك مد كه تقریبا ده سیر است طعام بدهد، یا یك فقیر را بیشتر از یك مرتبه سیر كند، و زیادی را از كفاره حساب نماید، ولی متواند برای هر یك از افراد عائله فقیر هر چند صغیر باشند یك مد به آن فقیر بدهد، چنانچه مورد اطمینان باشد كه كفاره را به آنها مدهد یا مخوراند.
(مسأله ١٦٣٧): كسی كه قضای روزه ماه رمضان را گرفته، اگر بعد از ظهر عمدی مبطلی انجام دهد، باید به ده فقیر و هر كدام یك مد كه تقریبا ده سیر است، طعام بدهد، و اگر نمتواند، سه روز پی در پی روزه بگیرد.

جاهائی كه تنها قضای روزه واجب است

(مسأله ١٦٣٨): در چند صورت تنها قضای روزه بر شخص واجب است و كفاره واجب نیست:

اول: آن که در شب ماه رمضان جنب باشد و تا اذان صبح از خواب دوم و یا سوم بیدار نشود، چنان که در مسأله (۱۵۸۱) گذشت.
دوم: آن که مبطل روزه انجام ندهد، ولی نیت روزه ننماید یا ریا کند، یا قصد کند که روزه نباشد، یا قصد کند مبطل روزه انجام دهد.
سوم: آن که در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و با حال جنابت یك یا چند روز روزه بگیرد.
چهارم: آن که در ماه رمضان بی تحقیق یا به علامت و یا گفته شخص غیر قابل اعتماد، امساك نکند، و یا پیش از مغرب افطار نماید، سپس معلوم شود اشتباه بوده و صبح شده یا مغرب نشده; و نیز اگر پس از تحقیق با این که گمان دارد صبح شده عملی که روزه را باطل مکند انجام دهد، سپس معلوم شود صبح بوده، قضای آن روز بر او واجب است.
پنجم: آن که برای خنك شدن مضمضه کند یعنی آب در دهان بگرداند و بی اختیار فرو رود، و بنابر احتیاط واجب اگر بی جهت یا برای وضوی غیر نماز واجب مضمضه کند، و آب بی اختیار فرو رود، روزه را قضا کند، ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد، یا برای وضوی نماز واجب مضمضه کند و بی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.
ششم: آن که کسی از روی اکراه یا اضطرار یا تقیه افطار کند، لازم است قضا نماید و کفاره واجب نیست.
(مسأله ۱۶۳۹): اگر غیر آب چیز دیگری را در دهان ببرد و بی اختیار فرو رود، یا آب در بینی کند و بی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.
(مسأله ۱۶۴۰): زیاد مضمضه کردن روزه دار برای وضوی نماز واجب مکروه است، و اگر پس از مضمضه بخواهد آب دهان را فرو ببرد، بهتر است که سه بار آب دهان را بیرون بریزد.
(مسأله ۱۶۴۱): اگر کسی بداند یا ایمن نباشد که به سبب مضمضه بی اختیار یا از روی فراموشی آب وارد گلویش مشود، نباید مضمضه کند.

(مسأله ١٦٤٢): اگر در ماه رمضان، پس از جستجو يقين كند كه صبح نشده و عملى كه روزه را باطل مكند انجام دهد، سپس معلوم شود صبح بوده، بنابر احتياط واجب قضا كند.
(مسأله ١٦٤٣): روزه دارى كه شك دارد مغرب شده يا نه نمتواند افطار نمايد، ولى چنانچه شك كند كه صبح شده يا نه، پيش از تحقيق هم متواند عملى كه روزه را باطل مكند انجام دهد، ولى بنابر احتياط واجب تحقيق كند.
احكام روزه قضا
(مسأله ١٦٤٤): كافرى كه مسلمان شده، واجب نيست روزه هاى هنگام كفر را قضا نمايد. و اگر پيش از ظهر ماه رمضان مسلمان شود بنابر احتياط واجب اگر مبطل روزه انجام داده بايد آن روز را امساك كند، و گر نه روزه بگيرد، و چنانچه ترك نمود قضا كند. ولى مسلمانى كه كافر شده و دوباره مسلمان گردد، بايد روزه هاى هنگام كفر را قضا نمايد.
(مسأله ١٦٤٥): ديوانه اى كه عاقل شده، واجب نيست روزه هاى هنگام ديوانگى را قضا كند.
(مسأله ١٦٤٦): روزه اى را كه به سبب مستى نگرفته، بايد قضا نمايد، هر چند چيزى مست كننده را براى معالجه خورده باشد.
(مسأله ١٦٤٧): اگر براى عذرى چند روز روزه نگيرد سپس شك كند كه چه وقت عذر او بر طرف شده، واجب نيست مقدار بيشترى را كه احتمال مدهد روزه نگرفته قضا نمايد، هر چند احتياط مستحب آن است كه مقدار بيشتر را قضا نمايد، مثلا كسى كه پيش از ماه رمضان مسافرت كرده و نمى داند پنجم ماه رمضان مراجعت كرده يا ششم، و يا آن كه در روزهاى آخر ماه رمضان مسافرت كرده و پس از ماه رمضان برگشته و نمى داند كه بيست و پنجم رمضان مسافرت كرده يا بيست و ششم، در هر دو صورت متواند به مقدار كمتر يعنى پنج روز اكتفا كند.
(مسأله ١٦٤٨): اگر از چند ماه رمضان روزه قضا دارد، قضاى هر يك را كه

اول بگیرد اشکال ندارد، ولی اگر وقت قضای ماه رمضان آخر تنگ باشد، احتیاط واجب آن است که اول قضای ماه رمضان آخر را بگیرد، مانند این که پنج روز از از رمضان آخر قضا داشته و پنج روز هم به ماه رمضان بعدی مانده است.

(مسأله ١٦٤٩): اگر قضای روزه چند ماه رمضان بر او واجب باشد باید در نیت تعیین کند، و چنانچه معین نکند روزه ای را که میگیرد قضای کدام ماه رمضان است، قضای هیچ یك حساب نمیشود.

(مسأله ١٦٥٠): در قضای روزه ماه رمضان متوان پیش از ظهر روزه خود را باطل کرد، ولی با تنگی وقت، نمتوان آن را باطل نمود.

(مسأله ١٦٥١): اگر روزه اش قضای روزه میتی باشد، احتیاط مستحب آن است که بعد از ظهر روزه را باطل نکند.

(مسأله ١٦٥٢): اگر بر اثر مرض، یا حیض، یا نفاس، روزه ماه رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن ماه رمضان بمیرد، لازم نیست روزه هائی را که نگرفته برای او قضا کنند.

(مسأله ١٦٥٣): کسی که در ماه رمضان به سبب بیماری روزه نگرفته، و بیماری او تا ماه رمضان بعد طول کشیده، قضای روزه هائی را که نگرفته بر او واجب نیست، و باید برای هر روز یك مد – که تقریبا ده سیر است – گندم یا جو یا
نان یا خرما به فقیر بدهد، ولی اگر پس از ماه رمضان به مقدار قضای آن روزه ها بهبود یافت و عمدی قضا نکرد، قضا بر او واجب شده، و باید برای هر روز یك مد طعام به فقیر بدهد، و اگر پس از ماه رمضان به عذر دیگری قضا نکرد قضا واجب مشود، و بنابر احتیاط واجب برای هر روز یك مد طعام هم به فقیر بدهد.

(مسأله ١٦٥٤): کسی که به عذری غیر مرض در ماه رمضان روزه نگرفته، و بعد از ماه رمضان عذرش ادامه داشته یا به عذر دیگری روزه را قضا نکرده، خواه تصمیم قضا داشته یا نه، قضا بر او واجب است، و بنابر احتیاط واجب باید برای هر روز یك مد طعام به فقیر بدهد، و آنکه عمدی قضا نکرده باید این حکم را عمل کند.

(مسأله ١٦٥٥): اگر مرض کسی چند سال طول بکشد، پس از بهبودی باید قضای روزه رمضان آخر را بگیرد و برای هر روز از سالهای پیش یك مد طعام به فقیر بدهد.
(مسأله ١٦٥٦): کسی که باید برای هر روز یك مد طعام به فقیر بدهد، متواند کفاره چند روز را به یك فقیر بدهد.
(مسأله ١٦٥٧): اگر قضای روزه ماه رمضان را چند سال تأخیر بیندازد باید قضا را بگیرد و برای تأخیر در سال اول برای هر روز یك مد طعام به فقیر بدهد، ولی در تأخیر چند سال بعدی چیزی بر او نیست.
(مسأله ١٦٥٨): اگر روزه ماه رمضان را عمدی نگیرد باید قضای آن را بجا آورد، و برای هر روز یك بنده آزاد کند، یا دو ماه روزه بگیرد، یا به شصت فقیر طعام بدهد. و چنانچه تا رمضان آینده قضای آن روزه را نگیرد، برای هر روز یك مد طعام نیز کفاره بدهد.
(مسأله ١٦٥٩): اگر روزه ماه رمضان را عمدی نگیرد و در روز چند بار جماع یا استمناء کند، کفاره هم مکرر مشود; ولی اگر چند بار مبطل دیگری را انجام دهد یك کفاره کافی است، مانند این که چند بار غذا بخورد.
(مسأله ١٦٦٠): پس از مرگ پدر و هم چنین مادر بنابر احتیاط لازم، پسر بزرگتر باید قضای روزه او را به تفصیلی که در بحث نماز (ص ٢٤٦) گذشت بگیرد.
(مسأله ١٦٦١): اگر پدر و یا بنابر احتیاط لازم مادر، غیر از روزه ماه رمضان روزه واجب دیگری را مانند روزه نذر نگرفته باشد، احتیاط واجب آن است که پسر بزرگتر قضا نماید، و اگر پسر بزرگتر قضا نکرد احتیاطا سایر فرزندان قضا نمایند، ولی اگر برای روزه ای اجیر شده و نگرفته باشد قضای آن بر پسر بزرگ لازم نیست، اما اگر اجرت را گرفته، باید ورثه از عهده بر آیند.

مسائل روزه در سفر

(مسأله ١٦٦٢): مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت

بخواند، نباید روزه بگیرد، و مسافری که نمازش را تمام مىخواند مانند آن که شغلش مسافرت، یا سفر او سفر معصیت است، باید در سفر روزه بگیرد.
(مسأله ١٦٦٣): مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد، ولی مسافرت برای فرار از روزه مکروه است، و هم چنین است سفر پیش از روز بیست و چهارم در ماه رمضان، مگر این که سفر برای حج یا عمره یا به سبب ضرورتی باشد.
(مسأله ١٦٦٤): اگر غیر روزه ماه رمضان روزه معین دیگری بر شخص واجب باشد - مانند این که نذر کرده روز معینی را روزه بگیرد - بنابر احتیاط لازم تا ناچار نشود در آن روز مسافرت نکند، و اگر در سفر باشد، چنانچه ممکن است قصد کند که ده روز در جائی بماند و آن روز را روزه بگیرد، و اگر روزه نگیرد لازم است روزه آن روز را قضا کند.
(مسأله ١٦٦٥): اگر نذر کند روزه بگیرد و روز آن را معین نکند، نمىتواند آن را در سفر بگیرد، ولی چنانچه نذر کند که روز معینی را در سفر روزه بگیرد، باید آن را در سفر بجا آورد. و نیز اگر نذر کند روز معینی را چه مسافر باشد یا نباشد روزه بگیرد، باید آن روز را هر چند مسافر باشد روزه بگیرد.
(مسأله ١٦٦٦): مسافر متواند برای حاجت خواستن سه روز در مدینه طیبه روزه مستحبی بگیرد، و احوط این است که آن سه روز روزهای چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه باشد.
(مسأله ١٦٦٧): کسی که نمىداند روزه مسافر باطل است و در سفر روزه بگیرد و در بین روز حکم را بفهمد، روزه اش باطل مىشود، و اگر تا مغرب نفهمد روزه اش صحیح است.
(مسأله ١٦٦٨): اگر فراموش کند که مسافر است، یا فراموش کند که روزه مسافر باطل مىباشد و در سفر روزه بگیرد، روزه او باطل است.
(مسأله ١٦٦٩): اگر روزه دار بعد از ظهر مسافرت نماید، باید روزه خود را تمام کند، و اگر پیش از ظهر مسافرت کند، وقتی به حد ترخص برسد متواند افطار نماید.

(مسأله ١٦٧٠): مسافری که در ماه رمضان پیش از ظهر به وطنش یا به جائی که مخواهد ده روز در آنجا بماند، برسد، چنانچه مبطلی انجام نداده باید آن روز روزه را بگیرد، و اگر انجام داده روزه آن روز بر او واجب نیست.
(مسأله ١٦٧١): مسافری که بعد از ظهر به وطنش یا به جائی که مخواهد ده روز در آنجا بماند برسد، نباید آن روز را روزه بگیرد.
(مسأله ١٦٧٢): مسافر و کسی که از روزه گرفتن عذر دارد، مکروه است در روز ماه رمضان جماع نماید، و در خوردن و آشامیدن کاملا خود را سیر کند.

کسانی که متوانند روزه نگیرند

(مسأله ١٦٧٣): کسی که به سبب پیری نمتواند روزه بگیرد، یا برایش مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست، ولی در صورت دوم بلکه بنابر احتیاط در صورت اول نیز، برای هر روز یك مد طعام - گندم یا جو یا نان یا خرما - به فقیر بدهد.
(مسأله ١٦٧٤): کسی که بر اثر پیری روزه نگرفته، و پس از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد احتیاط واجب آن است که قضای روزه هائی را که نگرفته بجا آورد.
(مسأله ١٦٧٥): کسی که بیماریی دارد که زیاد تشنه مشود و نمی تواند تشنگی را تحمل کند، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست، ولی در صورت دوم و نیز در صورت اول به احتیاط لازم، باید برای هر روز یك مد طعام به فقیر بدهد، و احتیاط مستحب آن است که بیشتر از مقداری که ناچار است آب نیاشامد، و چنانچه بعد بتواند روزه بگیرد، بنابر احتیاط روزه هائی را که نگرفته قضا نماید.
(مسأله ١٦٧٦): زن آبستنی که زایمانش نزدیك است، و روزه برای جنین یا خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز یك مد طعام به فقیر بدهد.

(مسأله ١٦٧٧): زنی که بچه شیر مدهد و شیر او کم است چه مادر بچه یا دایه او باشد یا بی اجرت شیر دهد، اگر روزه برای بچه ای که شیر مدهد ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست، و باید برای هر روز یك مد طعام به فقیر بدهد، و نیز اگر برای خودش ضرر دارد روزه بر او واجب نیست، و بنابر احتیاط واجب برای هر روز یك مد طعام به فقیر بدهد، و در هر دو صورت روزه هائی را که نگرفته باید قضا نماید. ولی اگر کسی پیدا شود که بی اجرت بچه را شیر دهد یا برای شیر دادن بچه از پدر یا مادر بچه یا از کس دیگری که اجرت او را بدهد اجرت بگیرد، یا بچه را به غیر شیر انسان تغذیه کند چنانچه برای بچه ضرر ندارد، باید روزه بگیرد.

راه ثابت شدن اول ماه

(مسأله ١٦٧٨): اول ماه به چهار چیز ثابت مشود:

اول: خود شخص هلال ماه را ببیند.

دوم: عده ای که از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا مشود، بگویند هلال ماه را دیده ایم.

سوم: دو مرد عادل بگویند که در شب هلال ماه را دیده ایم، ولی اگر صفت ماه را خلاف یکدیگر بگویند، اول ماه ثابت نمشود، و اگر هوا صاف باشد و کسی غیر آن دو نفر مدعی رؤیت نشود، محل اشکال است.

چهارم: سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که به سبب آن اول ماه رمضان ثابت مشود، و سی روز از اول ماه رمضان بگذرد که به سبب آن، اول ماه شوال ثابت مگردد.

(مسأله ١٦٧٩): ثبوت اول ماه به حکم حاکم شرع محل نظر است، و رعایت احتیاط لازم است.

(مسأله ١٦٨٠): اول ماه با پیشگوئی منجمین ثابت نمشود، ولی اگر کسی از گفته آنان یقین پیدا کند، باید به آن عمل نماید.

(مسأله ١٦٨١): بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن و یا طوق داشتن آن دلیل

نمشود که شب پیش، شب اول ماه بوده است.
(مسأله ١٦٨٢): اگر اول ماه برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد، چنانچه بعد ثابت شود که شب پیش اول ماه بوده، باید روزه آن روز را قضا نماید.
(مسأله ١٦٨٣): اگر در شهری اول ماه ثابت شود، در شهرهای دیگر ثابت نمگردد مگر آن که در شهری که دیده شده، آفتاب زودتر از شهر خودش غروب کند، یا در افق مساوی و یا نزدیك باشند.
(مسأله ١٦٨٤): اول ماه به تلگراف و مانند آن ثابت نمشود، مگر این که مستندش شهادت دو مرد عادل یا راه دیگری که شرعا معتبر است، باشد.
(مسأله ١٦٨٥): روزی را که نمداند آخر رمضان است یا اول شوال، باید روزه بگیرد، ولی اگر در میان روز فهمید که اول شوال است باید افطار کند.
(مسأله ١٦٨٦): اگر زندانی نتواند به ماه رمضان یقین کند، باید به گمان عمل نماید، و اگر گمان ندارد، هر ماهی را که احتمال بدهد ماه رمضان است; روزه بگیرد صحیح است. ولی باید پس از گذشتن یازده ماه از ماهی که روزه گرفته، دوباره یك ماه روزه بگیرد.

روزه های حرام و مکروه

(مسأله ١٦٨٧): روزه وصال (امساك کردن با نیت در تمامی ساعات یك شبانه روز) و روزه عید فطر و قربان حرام است; و نیز روزی را که شخص نمداند آخر شعبان است یا اول ماه رمضان، اگر به نیت اول ماه رمضان روزه بگیرد; و همچنین روزه نذر حرام، و زنی که در حال حیض یا نفاس باشد، و روزه تمامی روزهای سال بدون استثنای روزهای حرام جایز نیست.
(مسأله ١٦٨٨): زنی که به سبب گرفتن روزه مستحبی حق شوهرش از بین مرود، روزه اش حرام است، و احتیاط لازم است که گرچه حق شوهر هم از بین نرود، بی اجازه او روزه مستحبی نگیرد.
(مسأله ١٦٨٩): روزه مستحبی فرزندان، اگر سبب اذیت پدر و مادر یا جد

شود حرام است.
(مسأله ١٦٩٠): اگر فرزند بی اجازه پدر روزه مستحبی بگیرد، و در بین روز پدر و یا مادر از روزه آن روز او را نهی کنند، چنانچه مخالفتشان سبب اذیت آنها شود باید افطار نماید، بلکه با امر آنها به افطار، بنابر احتیاط افطار کند.
(مسأله ١٦٩١): کسی که مبداند روزه برای او ضرر ندارد، گرچه پزشك بگوید ضرر دارد، باید روزه بگیرد، و کسی که یقین یا گمان دارد که روزه برایش ضرر دارد، هر چند پزشك بگوید ضرر ندارد، باید روزه نگیرد، و اگر روزه بگیرد صحیح نیست، مگر آن که با قصد قربت روزه بگیرد و معلوم شود ضرر نداشته، که حکم به بطلان محل اشکال است.
(مسأله ١٦٩٢): کسی که احتمال مبدهد که روزه برایش ضرر دارد و از آن احتمال، ترس برایش پیدا شود، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، نباید روزه بگیرد، و اگر روزه بگیرد صحیح نیست.
(مسأله ١٦٩٣): کسی که عقیده داشت که روزه برای او ضرر ندارد، اگر روزه بگیرد و پس از مغرب بفهمد روزه برایش ضرر داشته – هر چند ضرر به مرتبه ای نباشد که دانسته و عمدی اقدام به آن حرام است – بنابر احتیاط واجب باید قضای آن را بگیرد.
(مسأله ١٦٩٤): روزه روز عاشورا مکروه است، و نیز روزه ایام تشریق (سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم ذی حجه) برای کسی که در منی باشد، و سه روز پس از عید فطر، و روزه مستحبی میهمان بی اذن میزبان، و روزی که شك دارد روز عرفه است یا عید قربان، و روز عرفه برای کسی که از دعا خواندن ضعیف شود، مکروه مباشد.

روزه های مستحب

(مسأله ١٦٩٥): روزه در تمام روزهای سال به جز روزهای حرام و مکروه مستحب است، و برخی روزها به طور خاص روزه آن مستحب گردیده که اگر

کسی در آن روز بجا نیاورد مستحب است قضا کند، و اگر آن روزها را نتواند روزه بگیرد، مستحب است برای هر روز یك مد طعام یا یك درهم نقره در راه خدا بدهد. از جمله این روزه ها:
۱ – روزه سه روز از هر ماه، که در روایات به دو صورت آمده یکی: پنجشنبه های اول و آخر ماه و چهار شنبه وسط، و دیگری چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه پشت سر هم.
۲ – سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه.
۳ – روز اول و سوم محرم.
٤ – روز میلاد مسعود پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) (۱۷ ربیع الاول).
٥ – روز پانزدهم جمادی الاولی.
٦ – روز مبعث حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) (۲۷ رجب).
۷ – تمام ماه رجب و شعبان و یا بعضی از این دو ماه گرچه یك روز باشد.
۸ – روز چهارم تا نهم شوال.
۹ و ۱۰ – روز بیست و پنجم و بیست و نهم ذی قعده.
۱۱ – روز اول تا روز نهم ذی حجه (روز عرفه) ولی اگر به سبب ضعف روزه نتواند دعاهای روز عرفه را بخواند روزه آن روز مکروه است، چنان که گذشت.
۱۲ – روز عید سعید غدیر (۱۸ ذی حجه).
۱۳ – روز مباهله (۲٤ ذی حجه).
۱٤ – روز عید نوروز.
و اگر کسی روزه مستحبی بگیرد واجب نیست آن را به آخر برساند، بلکه اگر برادر مؤمنش او را به غذا دعوت کند، مستحب است دعوت او را بپذیرد، و در بین روز گرچه بعد از ظهر باشد افطار نماید.
مواردی که خودداری از مفطرات مستحب است
(مسأله ۱٦۹٦): برای پنج نفر مستحب است در ماه رمضان – هر چند روزه

نباشند – از عملی که روزه را باطل مکند خودداری نمایند:
اول: مسافری که در سفر مبطل روزه انجام داده و پیش از ظهر به وطنش یا به جائی که مخواهد ده روز بماند برسد.
دوم: مسافری که بعد از ظهر به وطنش یا جائی که مخواهد ده روز در آنجا بماند برسد.
سوم: بیماری که بعد از ظهر خوب شود، و هم چنین است اگر پیش از ظهر بهبود یابد هر چند مبطل روزه انجام داده باشد.
چهارم: زنی که بین روز از خون حیض یا نفاس پاك شود.
پنجم: بنابر مشهور کافری که بعد از ظهر مسلمان شود، یا پیش از ظهر مسلمان شده ولی پیش از آن مبطل روزه انجام داده باشد، ولی احتیاط در امساك ترك نشود.
(مسأله ١٦٩٧): مستحب است روزه دار نماز مغرب و عشا را پیش از افطار کردن بخواند، ولی اگر کسی منتظر او است یا میل زیادی به غذا دارد که نمتواند با حضور قلب نماز بخواند، بهتر است اول افطار کند ولی تا بتواند نماز را در وقت فضیلت آن بخواند.

خمس
خداوند در قرآن مجید فرموده است: (واعلموا أنما غنمتم من شئ فأن لله خمسه وللرسول ولذی القربی والیتامی والمساکین وابن السبیل إن کنتم آمنتم بالله...) (سوره انفال، ٤١).
یعنی: و بدانید که آنچه غنیمت گرفتید از هر چیزی پس همانا یك پنجم آن برای خداوند و برای رسول و برای صاحب قرابت آن حضرت است و یتیمان و درماندگان و در راه ماندگان (از ذریه آن بزرگوار) چنانچه به خداوند ایمان داشته باشید.
یك پنجم غنیمت و فایده ای که شخص بدست مآورد، ملك خداوند و پیامبر اکرم و ائمه اطهار صلوات الله علیهم اجمعین است که آن را (خمس) منامند، و
به جهت هزینه های زندگی خاص پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)، و ائمه (علیهم السلام)، و نیز فقرا و
مستمندان و یتیمان و واماندگان از اولاد ائمه معصومین (علیهم السلام) واجب شده است، که
هر کس ایمان به خداوند متعال و روز قیامت داشته باشد به سهم آنان به صورت خمس معترف، و به اداء و رعایت آن ملتزم است.
مسائل خمس
(مسأله ١٦٩٨): غنیمت به یکی از هفت راه بدست مآید که در آنها خمس واجب مشود:
اول: کسب.
دوم: معدن.
سوم: گنج.
چهارم: مال حلال مخلوط به حرام.
پنجم: جواهری که با غواصی (فرو رفتن در دریا) بدست مآید.

ششم: غنیمت جنگ.
هفتم: زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد.
و احکام اینها به تفصیل مآید:
۱ – کسب
(مسأله ۱۶۹۹): هر گاه کسی از تجارت یا صنعت یا کسبهای دیگر یا زراعت و یا حیازت مباحات مانند شکار، و نیز اجاره و نیابت در کارها حتی عبادتها مانند نماز و روزه و زیارت، و یا آموزش کودکان، و هر عملی که اجرت داشته باشد و یا به سبب شأنی که مایه تقدیم هدیه ها و بخششها و جوائز و یا احسان و ترحم باشد، چه تملك آن اختیاری باشد که به قبول نیاز دارد و چه غیر اختیاری مانند ارث یا ایقاع که نیازی به قبول ندارد، چنانچه از مخارج سال خود او و عائله اش زیاد بیاید باید خمس یعنی یك پنجم آن را – به تفصیل و شرایطی که مآید – بدهد.
(مسأله ۱۷۰۰): مالی را که فقیر، به عنوان زکات یا صدقه مستحبی گرفته، احتیاط آن است که اگر از مخارج سالش زیاد آمد خمس آن را بدهد. و اگر از مالی که بابت خمس یا زکات یا صدقه مستحبی به او داده اند منفعتی ببرد، مثلا از درختی که به عنوان خمس یا زکات یا صدقه به او داده اند نفع ببرد، و از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.
(مسأله ۱۷۰۱): اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد، یعنی به فروشنده بگوید این جنس را به این پول مخرم، باید در مورد یك پنجم آن از حاکم شرع اذن بگیرد، و با پرداخت عین خمس یا عوض خمس معامله صحیح خواهد بود.
(مسأله ۱۷۰۲): اگر جنسی را بخرد و پس از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد، معامله ای که کرده صحیح است، و خمس پولی را که به فروشنده داده یا عوض آن را حاکم شرع مگیرد.

(مسأله ۱۷۰۳): اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد، خمس به عهده فروشنده است، و حاکم شرع متواند خمس آن را از صاحب آن یا از فروشنده بگیرد یا عوض آن را بگیرد، و تا اجازه نکند محکوم به بطلان است.
(مسأله ۱۷۰٤): اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشند، هر گاه گیرنده بداند که خمس آن داده نشده باید خمس آن را بدهد.
(مسأله ۱۷۰۵): اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد، مالی به دست انسان آید، واجب نیست خمس آن را بدهد، مگر آن که زمینی از کافر ذمی بخرد که او از مسلمانی خریده و خمس آن را نداده باشد، چنان که خواهد آمد.
(مسأله ۱۷۰٦): تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از وقتی شروع به کار مکنند یك سال که بگذرد باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد مآید بدهند. و اگر کسی که شغلش کاسبی نیست اتفاقی منفعتی ببرد، باید پس از گذشتن یك سال از وقت فائده بردن، خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد.
(مسأله ۱۷۰۷): مکلف متواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آید خمس آن را بدهد، و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد، و متواند برای دادن خمس سال شمسی قرار دهد.
(مسأله ۱۷۰۸): کسی که مانند تاجر و کاسب برای دادن خمس، سال قرار دهد، اگر منفعتی بدست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کم کرده و خمس باقیمانده را بدهند.
(مسأله ۱۷۰۹): اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و آن را نفروشد، و در بین سال قیمتش پائین آید، چنانچه به امید ترقی قیمت و یا مصلحت دیگری آن را نفروخته، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.
(مسأله ۱۷۱۰): اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و به امید این که قیمت آن بالاتر رود، تا پس از پایان سال آن را نفروشد و قیمتش پائین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست، بلکه باید خمس سودی که در وقت

اداء هست را بدهد، و خمس افزایشی که بین زمان تنزل و ترقی بوده لازم نیست.
(مسأله ۱۷۱۱): اگر به جز سرمایه مالی دارد که خمسش را داده یا خمس ندارد – مانند چیزی که برای مؤنه اش خریده – و قیمتش افزایش یافت، چنانچه آن را بفروشد خمس مقداری را که بر قیمتش اضافه شده، باید بدهد. و هم چنین اگر مثلا درختی را که خریده میوه داد، یا گوسفند چاق شد، چنانچه منخواسته با نگهداری آنها منفعتی از آن ببرد، باید خمس آنچه زیاد شده بدهد، و اگر برای غیر مؤنه سالش آن را بفروشد و یا معاوضه نماید، باید خمس آن را بدهد.
(مسأله ۱۷۱۲): اگر باغی احداث کند برای آن که پس از افزایش قیمتش بفروشد، چنانچه مقصودش فروش میوه باشد باید خمس میوه را بدهد; و اگر برای خوردن خود و عائله اش باشد میوه آن خمس ندارد، ولی خمس افزایش قیمت باغ را بدهد، چون اصل باغ به منزله سرمایه کسب است.
(مسأله ۱۷۱۳): اگر درخت بید و چنار و مانند آن را برای استفاده از فروش آنها بکارد، باید سال فروش، خمس نمو یا افزایش قیمت آنها را بدهد. و هم چنین اگر مثلا از شاخه های آن که معمولا هر سال مبرند استفاده ای ببرد و به تنهائی یا با منفعتهای دیگر کسبش از مخارج سالش زیادتر بشود، در آخر هر سال باید خمس آن را بدهد.
(مسأله ۱۷۱٤): اگر چند رشته کسب دارد – مانند کسی که اجاره ملك مگیرد و خرید و فروش هم مکند – باید خمس آنچه را در پایان سال از مخارجش زیاد مآید بدهد، و چنانچه از یك رشته نفع ببرد و از رشته دیگر ضرر کند، بنابر احتیاط واجب باید خمس نفعی را که برده بدهد.
(مسأله ۱۷۱۵): خرجهائی را که شخص برای بدست آوردن فایده مکند، مانند دلالی و باربری، متواند از منفعت کسر نماید، و نسبت به آن مقدار خمس لازم نیست.
(مسأله ۱۷۱٦): آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراك و پوشاك و اثاثیه و خرید منزل و ازدواج فرزند و جهیزیه دختر و زیارت و مانند

اینها مرساند، چنانچه از شأن او زیادتر نباشد و زیاده روی هم نکرده، خمس ندارد.
(مسأله ۱۷۱۷): مالی را که شخص به مصرف نذر و کفاره مرساند، جزء مخارج سالیانه است، و نیز مالی را که به کسی مبخشد یا جایزه مدهد چنانچه در راه حرام و نیز بیش از شأن او نباشد، از مخارج سالیانه حساب مشود.
(مسأله ۱۷۱۸): کسی که نمتواند جهیزیه دختر را یك جا تهیه کند، چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه ای بخرد وبیش از شأنش نباشد لازم نیست خمس آن را بدهد.
(مسأله ۱۷۱۹): مالی را که خرج سفر حج و زیارتهای دیگر مکند از مخارج سالی حساب مشود که در آن سال خرج کرده، و اگر سفر او تا مقداری از سال آینده طول بکشد، آنچه در سال آینده خرج مکند لازم نیست خمس آن را بدهد.
(مسأله ۱۷۲۰): کسی که از کسب و تجارت فائده ای برده، اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست، متواند مخارج سالش را تنها از فائده کسبش حساب کند.
(مسأله ۱۷۲۱): آذوقه ای که برای مصرف سالش از منافع کسبش خریده، و پایان سال زیاد مآید باید خمس آن را بدهد، و اگر بخواهد قیمت آن را بدهد، چنانچه قیمتش از هنگام خریدن افزایش یافته، باید قیمت پایان سال را حساب کند.
(مسأله ۱۷۲۲): اگر از منفعت کسب پیش از پرداخت خمس اثاثیه ای برای منزل بخرد، چنانچه بعدا از آن بی نیاز شود و زائد بر مخارج سال باشد و دیگر به آن محتاج نگردد باید خمس آن را بدهد. و هم چنین است زیور آلات زنانه، چنانچه صورتی که وقت زینت کردن زن با آنها گذشته باشد و دیگر به کار نبرد و زائد بر مؤنه باشد.
(مسأله ۱۷۲۳): اگر در یك سال منفعتی نبرد نمتواند مخارج آن سال را از

منفعتی که در سال آینده مبرد کم کند.
(مسأله ۱۷۲٤): اگر در اول سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند، و پیش از پایان سال منفعتی به دستش آید، کسر سرمایه از منفعت پایان سال مطلقا خالی از وجه نیست، بخصوص اگر فائده کسب با باقیمانده جهت مؤنه کفایت نکند.
(مسأله ۱۷۲۵): اگر مقداری از سرمایه در تجارت و مانند آن از بین برود، متواند مقداری را که از سرمایه کم شده از منافع پیش از تلف بلکه بنابر وجهی از منافع پس از تلف همان سال بردارد.
(مسأله ۱۷۲٦): اگر به جز سرمایه مال دیگری از او از بین برود، نمتواند از منفعتی که به دستش مآید آن را تهیه کند، ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته و یا از مؤنه مطابق شأن او است، متواند در بین سال از منافع کسب آن را تهیه نماید.
(مسأله ۱۷۲۷): اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند، ظاهر این است که هنگام پرداخت قرض در سالهای بعد متواند از منافع سال برداشت نماید. همچنین اگر اول سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از پایان سال منفعتی ببرد.
(مسأله ۱۷۲۸): اگر برای افزودن مال حلال، یا خریدن ملکی که نیاز دارد و نیز اسراف و حرام نیست، قرض کند، نمتواند پیش از پرداخت خمس منافع کسب، آن قرض را ادا نماید، مگر آن که وقت پرداخت قرض رسیده و از غیر آن منافع نتواند آن را ادا کند، و یا منافع در صورت اخراج خمس کافی نباشد، و به هر حال اگر مالی که برای آن قرض کرده در آن سال مصرف نشود باید خمس آن را بدهد.
(مسأله ۱۷۲۹): مکلف متواند خمس هر چیز را از همان چیز بدهد یا به مقدار قیمت خمسی که بدهکار است پول بدهد، ولی اگر جنس دیگر بخواهد بدهد، چنانچه تبدیل به نفع صاحبان خمس و با اذن حاکم شرع باشد اشکالی ندارد.

(مسأله ۱۷۳۰): کسی که خمس به مالش تعلق گرفته و سال بر آن گذشته، تا خمس آن را ندهد نمتواند در آن مال تصرف کند، مگر به اذن حاکم شرع و با قصد پرداخت و عدم تضییع حق صاحبان خمس.
(مسأله ۱۷۳۱): کسی که خمس بدهکار است نمتواند آن را به ذمه بگیرد یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند، و اگر تصرف کرد و آن مال تلف شد باید خمس آن را بدهد.
(مسأله ۱۷۳۲): کسی که خمس بدهکار است، اگر با حاکم شرع دست گردان کند و تصمیم داشته باشد پس از رفع مشکل پرداخت نماید، و تأخیر موجب تضییع حق صاحبان خمس نباشد، متواند در تمام مال تصرف نماید، و پس از آن منافعی که از مال بدست مآید برای خودش مباشد.
(مسأله ۱۷۳۳): کسی که با دیگری شریك است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریك او ندهد و در سال آینده از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد، هیچ کدام نمتوانند در آن تصرف نمایند.
(مسأله ۱۷۳٤): اگر بچه صغیر سرمایه ای دارد و از آن منافعی بدست مآید، ولی صغیر متواند پیش از بلوغ صغیر منافعی را که مخواهد مصرف نماید و یا ضمیمه سرمایه کند خمس آن را پرداخت نماید، و چنانچه پرداخت نکرد واجب است صغیر پس از بلوغ اداء نماید.
(مسأله ۱۷۳۵): کسی که مالی از دیگری بدست آورد، و شك کند خمس آن را داده یا نه، متواند در آن مال تصرف نماید.
(مسأله ۱۷۳٦): کسی که از منافع کسبش در میان سال ملکی مخرد که از لوازم و مخارج سالیانه اش شمرده نمشود، واجب است پس از پایان یك سال از حصول منفعت، خمس آن را بدهد، و اگر نداد و قیمت آن ملك افزایش یافت لازم است خمس مقداری را که آن ملك الان ارزش دارد بدهد، و هم چنین است غیر ملك از فرش و مانند آن.
(مسأله ۱۷۳۷): کسی که از اول بلوغش خمس نداده، اگر مالی بخرد نه برای

افزایش قیمتش، ولی قیمت آن بالا رفت، چنانچه آن مال را به پول در ذمه خریده، سپس از پول خمس نداده قیمتش را داده است باید خمس قیمتی را که خریده بدهد; و اگر در ذمه نخریده باید حاکم شرع امضا کند و نیز خمس مال را به قیمت روز بدهد، مانند این که ملکی را برای زراعت خریده و قیمت آن افزایش یافته است.

(مسأله ۱۷۳۸): اگر کسی که از اول بلوغش خمس نداده از منافع کسب، چیزی که به آن نیاز ندارد خریده و یك سال از هنگام منفعت بردن گذشته باید خمس آن را بدهد. و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگر که به آنها نیاز دارد مطابق شأن خود خریده، چنانچه بداند در بین سالی که در آن سال فائده برده آنها را خریده، لازم نیست خمس آنها را بدهد، و اگر نداند که در بین سال خریده یا پس از پایان سال، بنابر احتیاط واجب باید با حاکم شرع مصالحه کند.

۲ – معدن

(مسأله ۱۷۳۹): اگر از معدن طلا; نقره; سرب; مس; آهن; نفت; ذغال سنگ; فیروزه; عقیق; زاج; نمك و معدنهای دیگر چیزی بدست آورد، چنانچه به اندازه نصاب باشد باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۷٤۰): نصاب معدن ۱۵ مثقال معمولی طلای مسکوك است، یعنی اگر قیمت آنچه را از معدن در آورده به ۱۵ مثقال طلای مسکوك (مساوی بیست مثقال شرعی) برسد، باید خمس مقداری را که پس از کم کردن مخارجی که کرده است باقی مماند، بدهد.

(مسأله ۱۷٤۱): اگر قیمت چیزی که از معدن در آورده، به ۱۵ مثقال طلای مسکوك نرسد، خمس آن هنگامی لازم است که به تنهائی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیاد بیاید.

(مسأله ۱۷٤۲): بنابر احتیاط لازم گچ و آهك و گل سر شور و گل سرخ مانند سایر معادن است.

(مسأله ۱۷٤۳): کسی که از معدن چیزی بدست مآورد، باید خمس آن را بدهد چه معدن روی زمین باشد یا زیر آن، چه در زمینی باشد که ملك است یا جائی باشد که مالك ندارد.
(مسأله ۱۷٤٤): اگر نداند قیمت چیزی را که از معدن در آورده به ۱۵ مثقال طلای مسکوك مرسد یا نه، بنابر احتیاط لازم باید به وزن کردن یا از راه دیگر قیمت آن را معین کند.
(مسأله ۱۷٤۵): اگر چند نفر چیزی را از معدن در آورند، که قیمت آن به ۱۵ مثقال طلای مسکوك مرسد، هر چند سهم هر کدام آنها این مقدار نباشد باید خمس آن را بدهند.
(مسأله ۱۷٤٦): اگر معدنی را که در زمین دیگری است در آورد، چنانچه بی اذن او در آورده، آنچه از آن بدست مآید مال مالك زمین است، و اگر به مقدار نصاب برسد چون مالك زمین برای بدست آوردنش خرجی نکرده باید خمس همه آنچه را که از معدن در آمده بدهد.
۳ - گنج
(مسأله ۱۷٤۷): گنج مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی آن را بیابد، و طوری باشد که به آن گنج بگویند.
(مسأله ۱۷٤۸): اگر شخص در زمینی که ملك کسی نیست گنجی بیابد، مال خود او است، و باید خمس آن را بدهد.
(مسأله ۱۷٤۹): نصاب گنج ۱۵ مثقال طلای مسکوك است.
(مسأله ۱۷۵۰): اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی بیابد و بداند مال کسی که قبلا زمین را از او خریده نیست، مال خود او مشود، و باید خمس آن را بدهد، ولی اگر احتمال دهد که مال مالك قبلی زمین بوده بنابر احتیاط واجب باید به او خبر دهد، و چنانچه معلوم شود مال او نیست، به کسی که پیش از او مالك زمین بوده خبر دهد، و به همین ترتیب به همه کسانی که پیش از او مالك

زمین بوده اند خبر دهد، و اگر معلوم شود مال هیچ کدام آنان نیست، مال خود او مشود و باید خمس آن را بدهد.
(مسأله ۱۷۵۱): اگر در ظرفهای متعددی که در یك جا دفن شده مالی بیابد که قیمت آنها روی هم ۱۵ مثقال طلا باشد، باید خمس آن را بدهد، ولی چنانچه در چند جا گنج یافت، هر کدام آنها که قیمتش به این مقدار برسد، خمس آن واجب است و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسیده است خمس ندارد.
(مسأله ۱۷۵۲): اگر دو نفر گنجی یافتند که قیمت آن به ۱۵ مثقال طلا برسد، هر چند سهم هر یك آنان به این مقدار نباشد باید خمس آن را بدهند.
(مسأله ۱۷۵۳): اگر حیوانی مانند ماهی بخرد و در شکم آن چیز ارزشمندی بیابد چنانچه احتمال دهد مال فروشنده است باید به او خبر دهد، و نیز اگر مالك قبلی داشته باید از او سؤال کند، و چنانچه وی نشانه اش را به او گفت به وی بدهد، و گر نه به یابنده مرسد و در حکم منافع کسب است.
٤ – مال حلال مخلوط به حرام
(مسأله ۱۷۵٤): اگر مال حلال با مال حرام به طوری مخلوط شود که شخص نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن هیچ کدام معلوم نباشد، و نداند که مقدار حرام کمتر از خمس است یا زیادتر، باید خمس همه مال را بدهد، و احتیاط آن است آن را به قصد ما في الذمه، اعم از خمس یا صدقه اداء کند، و مصرف آن مانند دیگر خمسها مباشد. و پس از دادن خمس، بقیه مال حلال مشود، و اگر از جهت دیگری متعلق خمس باشد باید خمس دیگری نیز بدهد، و اگر بداند مال حرام بیشتر از خمس است به احتیاط لازم آن مقدار زائد را به عنوان مجهول المالك بدهد.
(مسأله ۱۷۵۵): مال حلال مخلوط به حرام که شخص مقدار حرام را مداند – کمتر از خمس باشد یا بیشتر – ولی صاحب آن را نمشناسد، باید مقدار حرام را به نیت صاحبش صدقه بدهد، و احتیاط واجب آن است که از حاکم شرع هم

اذن بگیرد.
(مسأله ۱۷۵٦): مال حلال مخلوط به حرام که شخص مقدار حرام را نمداند ولی صاحبش را مشناسد، باید او را راضی کند، و چنانچه صاحب مال راضی نشود، باید مقداری که یقین دارد مال او است به او بدهد، و احتیاط مستحب آن است که بیشتر از آنچه احتمال مدهد مال او است نیز به او بدهد.
(مسأله ۱۷۵۷): اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد سپس بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، بنابر احتیاط لازم باید مقداری را که مداند از خمس بیشتر بوده، از طرف صاحبش صدقه بدهد.
(مسأله ۱۷۵۸): اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، سپس صاحبش معلوم شود، احتیاط لازم آن است که مالش را به او بدهد، و اگر مالی که صاحبش را نمشناسد به نیت او صدقه بدهد، پس از شناختن صاحبش، باید مقدار مالش را به او بدهد.
(مسأله ۱۷۵۹): مال حلال مخلوط به حرام که مقدار حرام معلوم است و شخص مداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست باید چنانچه بتواند همه آنها را راضی کند هر چند به تعیین یا قرعه باشد، و گر نه به طور مساوی با اذن حاکم شرع بین آنها تقسیم نماید.
٥ - جواهری که با غواصی بدست مآید
(مسأله ۱۷٦۰): اگر با غواصی (فرو رفتن در دریا) لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری بیرون آورند، روئیدنی باشد، یا معدنی، چنانچه پس از کم کردن مخارج در آوردن آن قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد، باید خمس آن را بدهند، خواه در یك نوبت آن را از دریا در آورند یا در چند نوبت، و آنچه بیرون آمده از یك جنس باشد یا چند جنس، یك نفر بیرون آورده باشد یا چند نفر.
(مسأله ۱۷٦۱): اگر بدون فرو رفتن در دریا با وسائلی جواهر را در آورد یا آب دریا و یا آبزیان آن را بیرون اندازد، و پس از کم کردن مخارجی که برای آن

کرده قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد خمس آن واجب است، و اگر به نصاب نرسد هر گاه به تنهائی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش بیشتر باشد، خمس آن واجب است.

(مسأله ۱۷٦۲): خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرو رفتن در دریا میگیرد، هنگامی واجب است که به تنهائی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیاد بیاید.

(مسأله ۱۷٦۳): اگر کسی بی قصد در آوردن چیزی از دریا در آن فرو رود، و اتفاقی جواهری به دستش آید و قصد تملك نماید، چنانچه به حد نصاب باشد باید بدون کم کردن مؤنه سال خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۷٦٤): اگر کسی به دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد، و در شکم آن جواهری پیدا کند که قیمتش پس از کم کردن مخارجی که کرده ۱۸ نخود طلا باشد، باید خمس آن را بدهد، و اگر کمتر باشد چنانچه به تنهائی یا با منفعتهای دیگر از مخارج سال زیاد آمد خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۷٦٥): اگر در رودخانه های بزرگ مانند دجله و فرات، فرو رود و جواهری در آورد، چنانچه در آن رودخانه جواهر به وجود مآید یا از معادن آن به جریان آب در آن وارد مشود، باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۷٦٦): اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر در آورد، چنانچه قیمت آن هیجده نخود طلا یا بیشتر باشد، باید خمس آن را بدهد، بلکه اگر از روی آب یا از کنار دریا بدست آورد خمس آن واجب است.

(مسأله ۱۷٦۷): کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن معدن است، اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۷٦۸): اگر بچه ای معدنی را بیرون آورد، یا گنجی بیابد، یا با فرو رفتن در دریا جواهر در آورد، باید ولی او خمسش را بدهد، و نیز اگر مال حلال مخلوط به حرام دارد ولی او باید خمس آن را بدهد.

٦ - غنیمت جنگ
(مسأله ١٧٦٩): مسلمانانی که به امر امام (علیه السلام) با کفار جنگ میکنند و چیزهائی در جنگ بدست آورند، باید مخارجی را که برای غنیمت کرده اند، مانند مخارج نگهداری و حمل و نقل آن، و نیز مقداری را که امام (علیه السلام) مصلحت میداند
به مصرفی برساند، و چیزهائی که مخصوص به امام است; از غنیمت کنار بگذارند، و خمس بقیه آن را بدهند، و آنچه در زمان غیبت امام (علیه السلام) در جنگ برای دعوت
به اسلام، و یا دفاع، از کفار گرفته میشود، بنابر احتیاط واجب خمس آن داده شود.
٧ - زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد
(مسأله ١٧٧٠): اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، باید خمس آن را از همان زمین یا از مال دیگرش بدهد. و نیز اگر خانه و دکان و مانند آن را از مسلمان بخرد، باید خمس زمین آن را بدهد.
(مسأله ١٧٧١): اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده به مسلمان دیگری بفروشد، خمس از کافر ساقط نمیشود، و بر خریدار مسلمان هم لازم است خمس آن را بپردازد، و هم چنین است اگر به ارث یا غیر آن مالك شود.
(مسأله ١٧٧٢): اگر کافر ذمی هنگام خریدن زمین شرط کند که خمس ندهد یا شرط کند که خمس بر فروشنده باشد، شرط او صحیح نیست، و باید خمس را بدهد، ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد بر فروشنده لازم است که عمل به شرط نماید.
(مسأله ١٧٧٣): اگر مسلمان زمینی را به غیر خرید و فروش ملك کافر ذمی کند و عوض آن را بگیرد، مثلا به او صلح نماید، بنابر احتیاط واجب باید بر کافر ذمی شرط کند که خمس آن را بدهد.
(مسأله ١٧٧٤): اگر کافر ذمی صغیر باشد و ولی او برایش زمینی بخرد، احتیاط واجب آن است که در ضمن معامله با او شرط کنند که خمس آن را بدهد.

مصرف خمس
(مسأله ۱۷۷۵): خمس دو قسمت است، يك قسمت آن سهم سادات است و باید به سید فقیر، یا سید یتیم، یا به سیدی که در سفر درمانده شده بدهند، و نصف دیگر آن سهم امام (علیه السلام)، که در این زمان باید به مجتهد جامع الشرایطی که در
مسائل تقلید گفته شد، یا به مصرفی که او اجازه مدهد برسانند.
(مسأله ۱۷۷٦): سید یتیمی که به او خمس مدهند باید فقیر باشد، ولی به سیدی که در سفر درمانده شده، و نمی تواند به قرض و مانند آن رفع نیاز کند اگر در وطنش فقیر هم نباشد، متوان خمس داد.
(مسأله ۱۷۷۷): به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر سفرش سفر معصیت باشد بنابر احتیاط لازم نباید خمس بدهند.
(مسأله ۱۷۷۸): به سید غیر عادل متوان خمس داد، ولی به سید غیر دوازده امامی نباید خمس داد.
(مسأله ۱۷۷۹): اگر خمس دادن به سید معصیت کار کمك به معصیت او باشد نمتوان خمس داد، و به سیدی که شراب مخورد یا نماز نمی خواند یا آشکارا معصیت مکند، گرچه دادن خمس کمك به معصیت او نباشد، بنابر احتیاط لازم نباید خمس داد.
(مسأله ۱۷۸۰): اگر کسی بگوید سیدم نمتوان به او خمس داد، مگر آن که دو نفر عادل، سید بودن او را تصدیق کنند، یا در بین مردم به طوری معروف باشد که شخص یقین یا اطمینان کند که سید است.
(مسأله ۱۷۸۱): اگر کسی که در شهرش مشهور باشد سید است، هر چند خود شخص به سید بودن او یقین یا اطمینان ندارد، متواند به او خمس بدهد.
(مسأله ۱۷۸۲): اگر زن سیده دارد نباید به او خمس بدهد تا به مصرف مخارج خودش برساند، ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد و نتواند مخارج آنان را بدهد، جایز است شخص خمسش را به آن زن بدهد تا به مصرف

آنان برساند، و هم چنین است خمس دادن به او تا در نفقات غیر واجبه اش صرف نماید.
(مسأله ۱۷۸۳): چنانچه مخارج سید یا سیده ای که همسرش نیست بر او واجب باشد، نمتواند خوراك و پوشاك و سایر نفقات واجبه او را از خمس بدهد، ولی اگر مقداری خمس به او بدهد که به مصرف دیگری – غیر از نفقات واجبه – برساند اشکال ندارد.
(مسأله ۱۷۸٤): به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمتواند مخارج آن سید را بدهد یا دارد و نمی دهد، متوان خمس داد.
(مسأله ۱۷۸٥): احتیاط لازم است که بیشتر از مخارج یك سال به یك سید فقیر خمس ندهند.
(مسأله ۱۷۸٦): اگر در شهر محل سکونت شخص، سید مستحقی نباشد و یقین یا اطمینان دارد که بعدا نیز پیدا نمشود، یا نگهداری خمس تا یافتن مستحق ممکن نیست باید خمس را به شهر دیگری ببرد و به مستحق برساند، ولی بنابر احتیاط لازم نمتواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد، و اگر خمس از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده باید عوض آن را بدهد، و اگر کوتاهی نکرده چیزی بر او واجب نیست.
(مسأله ۱۷۸۷): هر گاه در شهر خودش مستحقی نباشد هر چند یقین یا اطمینان دارد که میابد و نگهداری خمس تا یافتن مستحق ممکن باشد، متواند خمس را به شهر دیگری ببرد، و اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود نباید چیزی بدهد – اگر چه احتیاط مستحب است –، ولی نمتواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد.
(مسأله ۱۷۸۸): اگر در شهر خودش مستحق باشد، باز هم متواند خمس را به شهر دیگری ببرد و به مستحق اولی وافضل برساند، ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد، و چنانچه خمس از بین برود، هر چند در نگهداری آن کوتاهی نکرده ضامن است.

(مسأله ۱۷۸۹): اگر به دستور حاکم شرع خمس را به شهر دیگری ببرد، و از بین برود، چنانچه در نگهداریش کوتاهی نکرده، لازم نیست دوباره خمس بدهد. و هم چنین است اگر به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل بوده که خمس را
بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر ببرد، هر چند در هر دو صورت احتیاط مستحب آن است که دوباره بدهد.
(مسأله ۱۷۹۰): جایز نیست جنسی را بیش از قیمت واقعی حساب نموده و بابت خمس بدهد، و در مسأله (۱۷۲۹) گذشت که تبدیل چیزی که خمس در آن واجب شده به غیر از پول در صورتی جایز است که مصلحت صاحبان خمس و با اذن حاکم شرع باشد.
(مسأله ۱۷۹۱): کسی که از مستحق طلبکار است و می خواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند، بنابر احتیاط واجب از حاکم شرع اذن بگیرد یا خمس را به او بدهد سپس مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند، و می تواند از مستحق وکالت گرفته و خود از طرف او قبض کرده و بابت طلبش دریافت کند.
(مسأله ۱۷۹۲): مستحق نمتواند خمس را بگیرد و به مالك ببخشد، ولی کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده و امید تمکن ندارد و مخواهد مدیون اهل خمس نباشد، اگر مستحق راضی شود که خمس را از او بگیرد و به او ببخشد چنانچه خمس به مقداری باشد که شأن آن فقیر بخشیدن آن است، اشکال ندارد.

زکات
از مهمترین واجبات الهی است که خداوند از اموال ثروتمندان برای فقرا و کارهای خیر تعیین کرده است، و در قرآن مجید پیوسته پس از دستور به نماز مورد امر قرار گرفته است.
زکات در لغت به معنی فزونی و رشد و نمو، و نیز به معنی تطهیر و پاکیزگی است. چنان که پرداخت زکات مایه برکت و فزونی خیر، و پاکیزگی مال از پلیدی است. در احادیث معتبره تأکید شده که: خداوند به مقداری که برای فقرا کفایت مکرده در اموال ثروتمندان زکات را واجب ساخته، و اگر همه زکات خود را به طور صحیح بپردازند، هیچ فقیری باقی نخواهد ماند، و اگر فقرا صدمه مبینند از جهت کسانی است که حقوق آنها را نمدهند، و در دستور زکات نقصی نیست.
و در بعضی از روایات آمده که: مانع زکات مسلمان نیست. و امام صادق (علیه السلام) فرمودند: هیچ مال و ثروتی در خشکی یا دریا ضایع نگردد مگر به منع زکات. و نیز فرمودند: هر گاه حضرت قائم – عجل الله فرجه الشریف – به پا خیزد، مانع الزکات را مگیرد و گردن منزند. و عذابهای اخروی بسی سخت تر است.
مسائل زکات
چیزهائی که در آن زکات واجب مشود
(مسأله ۱۷۹۳): زکات در نه چیز واجب است:
اول: گندم. دوم: جو. سوم: خرما.
چهارم: کشمش. پنجم: طلا. ششم: نقره.
هفتم: شتر. هشتم: گاو. نهم: گوسفند.
و مالك یکی از این نه چیز با شرایطی که مآید، باید مقدار معین شده را، به یکی از مصرفهائی که دستور داده اند برساند.

شرایط واجب شدن زکات

(مسأله ۱۷۹٤): زکات هنگامی واجب مشود که مال به مقدار نصاب که بعدا گفته مشود برسد، و مالك آن بالغ و عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند.

(مسأله ۱۷۹٥): بعضی از چیزها که متعلق زکات است در صورتی واجب مشود که مکلف، یك سال مالك آنها باشد، و اگر کسی یازده ماه مالك گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باشد، اول ماه دوازدهم باید زکات آن را بدهد، ولی اول سال بعد را باید پس از پایان ماه دوازدهم حساب کند.

(مسأله ۱۷۹٦): اگر مالك گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در بین سال بالغ شود احتیاط آن است که زکات را بدهد، مانند بچه ای که در اول محرم مالك چهل گوسفند شده و پس از گذشتن دو ماه بالغ گردد، باید پس از گذشت یازده ماه از اول محرم اگر شرایط دیگر را هم داشت بنابر احتیاط زکات آن را بدهد.

(مسأله ۱۷۹۷): زکات گندم و جو هنگامی واجب مگردد که دانه بسته و به آنها گندم و جو گفته شود، و زکات کشمش وقتی واجب مشود که انگور مباشد نه هنگامی که غوره است هر چند احوط است، و زکات خرما هنگامی واجب مشود که عرب به آن تمر گوید، که معمولا رنگ آن زرد یا قرمز شده، و احتیاط ملاحظه مصلحت وصرفه فقرا است، ولی وقت دادن زکات در گندم و جو، موقع خرمن و جدا کردن کاه آنهاست، و در خرما و کشمش هنگامی است که خشك شده باشند.

(مسأله ۱۷۹۸): تا زکات گندم و جو و کشمش و خرما واجب شد، چنانچه صاحب آنها بالغ و عاقل و آزاد و متمکن از تصرف باشد، باید زکات آنها را بدهد، و اگر بالغ یا عاقل نباشد واجب نیست.

(مسأله ۱۷۹۹): اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در تمام سال یا در مقداری از آن دیوانه باشد، زکات بر او واجب نیست، هر چند احتیاط مستحب آن است که اگر در آخر سال عاقل شود، زکات را بپردازد.

(مسأله ۱۸۰۰): اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر، و طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بیهوش گردد، زکات از او ساقط نمشود، و هم چنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و خرما و کشمش مست یا بیهوش باشد.
(مسأله ۱۸۰۱): مال غصب شده ای که صاحب آن نمتواند در آن تصرف کند زکات ندارد، و اگر به صاحبش برگشت احتیاط واجب آن است زکات بدهد.
(مسأله ۱۸۰۲): اگر طلا و نقره یا چیز دیگری را که زکات در آن واجب است قرض کند و یك سال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد، و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

زکات گندم و جو و خرما و کشمش

(مسأله ۱۸۰۳): زکات گندم و جو و خرما و کشمش، هنگامی واجب مشود که به مقدار نصاب برسند و نصاب آنها به من معروف به شاهی (۱٤٤) من (٤٥) مثقال کم، و به من تبریز (۲۸۸) من (٤٥) مثقال کم است، که به گفته بعضی:
تقریبا (۸٤۸) کیلوگرم مشود و بعضی هم کمتر گفته اند.
(مسأله ۱۸۰٤): اگر پیش از دادن زکات از انگور و خرما و جو و گندمی که زکات آنها واجب شده خود و عائله اش بخورند، چنانچه بیش از مقدار متعارف باشد، یا مثلا به فقیر به غیر عنوان زکات بدهد، باید زکات مقداری را که مصرف کرده بدهد.
(مسأله ۱۸۰۵): پس از واجب شدن زکات گندم و جو و خرما و انگور، مالك آن بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد، هر یك از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است باید زکات سهم خود را بدهد.
(مسأله ۱۸۰٦): اگر پس از مالك شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو زکات آنها واجب شود باید زکات آن را بدهد، مانند این که خرما در ملك او زرد یا سرخ گردد.

(مسأله ۱۸۰۷): اگر پس از واجب شدن زکات گندم و جو و خرما و انگور، زراعت و درخت را بفروشد، فروشنده باید زکات آنها را پیش از فروختن بپردازد و یا کنار بگذارد، و چنانچه زکات آن را پرداخت بر خریدار چیزی واجب نیست.
(مسأله ۱۸۰۸): اگر کسی گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد، و بداند که فروشنده زکات آن را پرداخته، یا شك دارد که پرداخته یا نه، چیزی بر او واجب نیست، و اگر بداند که زکات آن را نپرداخته، چنانچه حاکم شرع معامله مقداری را که باید از بابت زکات داده شود، اجازه ندهد، معامله آن مقدار باطل است، و حاکم شرع متواند مقدار زکات را از خریدار بگیرد، و اگر معامله مقدار زکات را اجازه دهد و یا خود فروشنده پس از معامله زکات را بدهد معامله صحیح است، و در صورت اول خریدار باید قیمت آن مقدار را به حاکم شرع بدهد، و چنانچه قیمت آن مقدار را به فروشنده داده باشد، متواند از او مسترد نماید.
(مسأله ۱۸۰۹): اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش در حال تر بودن به (۲۸۸) من (٤٥) مثقال کم برسد، و پس از خشك شدن کمتر از این مقدار شود، زکات آنها واجب نیست.
(مسأله ۱۸۱۰): اگر گندم و جو و خرما را پیش از خشك شدن مصرف کند، چنانچه خشك آنها به اندازه نصاب باشد، باید زکات آنها را بدهد، و تصرف در همه آن پیش از ادای زکات حرام است.
(مسأله ۱۸۱۱): گندم و جو و خرما و کشمش که زکات آنها را پرداخته، اگر چند سال هم نزد او بماند زکات ندارد.
(مسأله ۱۸۱۲): اگر گندم و جو و خرما و انگور از آب باران یا نهر آبیاری شود، یا مانند زراعتهای مصر از رطوبت زمین استفاده کند، زکات آن یك دهم است، و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود زکات آن یك بیستم است.
(مسأله ۱۸۱۳): گندم و جو و خرما و انگوری که هم از باران آبیاری مشود و هم از آب دلو و مانند آن، اگر طوری است که عرف بگوید با دلو و مانند آن آبیاری شده زکات آن یك بیستم، و اگر بگوید با نهر و باران آبیاری شده زکات آن

يك دهم است، و اگر طوری است که عرف بگويد با هر دو آبياری شده احتياط لازم آن است که ملاحظه نسبت کند. پس به نسبتی که از باران آبياری شده يك بيستم، و به نسبتی که از غير باران آبياری شده يك دهم زکات تعلق مگيرد.

(مسأله ١٨١٤): چنانچه در صدق عرفی شك کند و نداند که آبياری طوری است که در عرف مگويند با هر دو آبياری شده يا اين که مگويند آبياری آن مثلا با باران است، احوط آن است که ملاحظه نسبت کنند، و در نصف يك دهم; و در نصف ديگر يك بيستم; زکات بدهند.

(مسأله ١٨١٥): اگر شك کند و نداند که عرف مگويند با هر دو آبياری شده يا اين که مگويند با دلو و مانند آن آبياری شده است در اين صورت به احتياطی که در مسأله پيش گذشت عمل نمايد.

(مسأله ١٨١٦): اگر گندم و جو و خرما و انگور با آب باران و نهر مشروب مشود، و به آب دلو و مانند آن نياز ندارد، ولی با آب دلو هم آبياری شود، و آب دلو به زيادی محصول کمك نکند، زکات آن يك دهم است، و اگر با دلو و مانند آن آبياری مشود و به آب نهر و باران نياز ندارد، ولی با آب نهر و باران هم مشروب شود و آنها به زيادی محصول کمك نکنند، زکات آن يك بيستم است.

(مسأله ١٨١٧): اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبياری کنند و در زمين کنار آن زراعتی کنند که از رطوبت آن زمين استفاده نمايد و نياز به آبياری نشود، زکات زراعتی که با دلو آبياری شده، يك بيستم، و زکات زراعتی که کنار آن است يك دهم مباشد.

(مسأله ١٨١٨): مخارجی را که برای گندم و جو و خرما و انگور کرده است، متواند از محصول کسر نموده و ملاحظه نصاب نمايد، چه مخارجی که متعارف بوده از خود زراعت مدادند، و چه مخارجی که متعارف نبوده از خود زراعت بدهند، هر چند احتياط آن است که کسر نکنند، به خصوص مخارجی که متعارف نبوده از خود زراعت بدهند.

(مسأله ١٨١٩): بذری را که به مصرف زراعت رسانده، چه از خودش باشد،

یا خریده باشد، متواند از مخارج حساب و از حاصل کسر نماید.
(مسأله ۱۸۲۰): آنچه که دولت یا غیر او به زور میگیرد زکات آن واجب نیست، مثلا اگر حاصل زراعت (۸۵۰) کیلوگرم باشد و دولت (۵۰) کیلوگرم را به عنوان مالیات بگیرد، تنها زکات در (۸۰۰) کیلو واجب مشود.
(مسأله ۱۸۲۱): هر چیزی که زکات دهنده پیش از تعلق زکات و یا پس از آن صرف نموده، بنابر احتیاط واجب متواند از محصول کسر کند و تنها زکات بقیه را بدهد، هر چند احتیاط آن است که نصاب را پیش از مصرف کردن، ملاحظه نماید.
(مسأله ۱۸۲۲): واجب نیست صبر کند تا جو و گندم به حد درو برسد، و انگور و خرما خشك شود، و آنگاه زکات را بدهد، بلکه تا زکات واجب شد جایز است مقدار زکات را قیمت نموده و به عنوان زکات قیمت آن را بدهد.
(مسأله ۱۸۲۳): پس از تعلق زکات متواند عین زراعت یا خرما یا انگور را پیش از برداشت محصول به مستحق یا حاکم شرع یا وکیل آنها مشاعا تسلیم نماید، و پس از آن در مصارف شریك مباشند.
(مسأله ۱۸۲٤): چنانچه مالك عین مال را از زراعت یا خرما و انگور به حاکم یا مستحق یا وکیل آنها تسلیم نمود لازم نیست آنها را مجانی به صورت مشاع نگاه دارد، بلکه متواند برای این که تا وقت درو یا خشك شدن برسد برای ماندن آنها در زمینش اجرت مطالبه نماید.
(مسأله ۱۸۲۵): کسی که در چند شهر گندم یا جو یا خرما یا انگور دارد، و فصل رسیدن محصول و بدست آمدن میوه و زراعت آنها متفاوت است، ولی همه آنها محصول یك سال حساب مشود، چنانچه چیزی که اول مرسد به مقدار نصاب یعنی (۲۸۸) من (٤٥) مثقال کم باشد، باید زکات آن را هنگامی که مرسد بدهد، و زکات بقیه را هر وقت بدست مآید ادا نماید، و اگر آنچه اول مرسد به مقدار نصاب نباشد، صبر مکند تا بقیه آن برسد، پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود، زکات آن واجب است، و اگر به مقدار نصاب نشود، زکات آن واجب نیست.

(مسأله ۱۸۲٦): اگر درخت خرما یا انگور در یك سال دو مرتبه میوه بدهد، چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد، بنابر احتیاط زکات آن واجب است.
(مسأله ۱۸۲۷): اگر مقداری خرمای خشك نشده یا انگور دارد که خشك آن به اندازه نصاب مشود، چنانچه به قصد زکات از تازه آن مقداری به مصرف زکات برساند که اگر خشك شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.
(مسأله ۱۸۲۸): اگر زکات خرمای خشك یا کشمش بر او واجب باشد نمتواند زکات آن را خرمای تازه یا انگور بدهد، و نیز اگر زکات خرمای تازه یا انگور بر او واجب باشد نمتواند زکات آن را خرمای خشك یا کشمش بدهد، اما اگر یکی از اینها یا چیز دیگری را به قصد قیمت زکات بدهد با ملاحظه تفاوت قیمت تازه و خشك اشکال ندارد، ولی احتیاط لازم فروختن آنهاست، و پول آنها را به عنوان زکات بپردازد.
(مسأله ۱۸۲۹): کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن واجب شده، اگر بمیرد باید اول تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند سپس قرض او را ادا نمایند.
(مسأله ۱۸۳۰): کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد، اگر بمیرد و پیش از واجب شدن زکات اینها، ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند، هر کدام که سهمشان به (۲۸۸) من (٤٥) مثقال کم برسد، باید زکات بدهد،
و اگر پیش از واجب شدن زکات اینها، قرض او را ندهند، چنانچه مال میت تنها به اندازه بدهیش باشد واجب نیست زکات را بدهند، و اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد، چنانچه بدهی او به اندازه ای است که اگر بخواهند آن را ادا کنند، مقداری از گندم و جو و خرما و انگور هم باید به طلبکار بپردازند، آنچه را به طلبکار مدهند زکات ندارد، و بقیه مال ورثه است، و اگر سهم هر یك از آنها به مقدار نصاب برسد زکات بر او واجب است.
(مسأله ۱۸۳۱): اگر گندم و جو و خرما و کشمش که زکات آنها واجب شده،

خوب و بد دارد، احتیاط واجب آن است که زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد.

نصاب زکات طلا

(مسأله ۱۸۳۲): طلا دو نصاب دارد; نصاب اول آن بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن (۱۸) نخود است، پس وقتی که طلا به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد، اگر شرایط گذشته را هم داشته باشد، شخص باید یك چهلم آن را - که نه نخود مشود - از بابت زکات بدهد، و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست. و نصاب دوم آن چهار مثقال شرعی است که سه مثقال معمولی مشود، یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکات تمام (۱۸) مثقال را از قرار یك چهلم بدهد، و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود تنها باید زکات (۱۵) مثقال آن را بدهد، و زیادی آن زکات ندارد، و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر سه مثقال اضافه شود باید زکات تمام آنها را بدهد، و اگر کمتر اضافه شود مقداری که اضافه شده زکات ندارد.

نصاب زکات نقره

(مسأله ۱۸۳۳): نقره دو نصاب دارد: نصاب اول آن (۱۰۵) مثقال معمولی است، که اگر نقره به (۱۰۵) مثقال برسد و شرایط گذشته را هم داشته باشد شخص باید یك چهلم آن را که (۲) مثقال و (۱۵) نخود است از بابت زکات بدهد، و اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب نیست. و نصاب دوم آن (۲۱) مثقال است، یعنی اگر (۲۱) مثقال به (۱۰۵) مثقال اضافه شود باید زکات تمام (۱۲٦) مثقال را به طوری که گفته شد بدهد، و اگر کمتر از (۲۱) مثقال اضافه شود تنها باید زکات (۱۰۵) مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد، و هم چنین است هر چه بالا رود. یعنی اگر (۲۱) مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد، و اگر کمتر اضافه شود مقداری که اضافه شده و کمتر از (۲۱) مثقال است

زکات ندارد.
بنابر این اگر کسی یك چهلم هر چه طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده، و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است، مثلا کسی که (۱۱۰) مثقال نقره دارد اگر یك چهلم آن را بدهد، زکات (۱۰۵) مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای (۵) مثقال آن داده که واجب نبوده است.
(مسأله ۱۸۳٤): کسی که طلا یا نقره او به مقدار نصاب است، هر چند زکات آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اول کم نشده، همه ساله باید زکات آن را بدهد.
(مسأله ۱۸۳۵): زکات طلا و نقره در صورتی واجب مشود که آن را سکه زده باشند و معامله با آن رایج باشد. و اگر سکه آن هم از بین رفته، باید زکات آن را بدهند.
(مسأله ۱۸۳٦): طلا و نقره سکه داری که زنها برای زینت به کار مبرند چنانچه رواج معامله با آن باقی باشد، یعنی باز معامله پول طلا و نقره با آن شود بنابر احتیاط زکات آن واجب است، ولی اگر رواج معامله با آن باقی نباشد، زکات واجب نیست.
(مسأله ۱۸۳۷): صاحب طلا و نقره ای که هیچ کدام آنها به مقدار نصاب اول نیست – مانند این که ۱۰٤ مثقال نقره و ۱٤ مثقال طلا دارد – زکات بر او واجب نیست.
(مسأله ۱۸۳۸): با توجه به شرط بودن گذشت سال، زکات طلا و نقره هنگامی واجب مشود که شخص یازده ماه مالك مقدار نصاب باشد، و اگر بین یازده ماه طلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود، زکات بر او واجب نیست.
(مسأله ۱۸۳۹): اگر در بین یازده ماه طلا و نقره ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید یا آنها را آب کند، زکات بر او واجب نیست، ولی اگر برای فرار از دادن زکات این کارها را بکند احتیاط مستحب آن است که زکات را بدهد.
(مسأله ۱۸٤۰): اگر در ماه دوازدهم پول طلا و نقره را آب کند باید زکات

آنها را بدهد، و چنانچه بر اثر آب کردن وزن یا قیمت آنها کم شود باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد.
(مسأله ۱۸٤۱): اگر طلا و نقره اش خوب و بد دارد، متواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد، بلکه اگر قسمتی از نصاب طلا و نقره بد باشد متواند زکات را از قسمت بد بدهد، ولی بهتر آن است که زکات همه آنها را از طلا و نقره خوب بدهد.
(مسأله ۱۸٤۲): پول طلا و نقره ای که بیشتر از معمول فلز دیگر دارد اگر به آن پول طلا و نقره بگویند، چنانچه به حد نصاب برسد زکاتش واجب است، هر چند خالصش به حد نصاب نرسد; و اگر به آن پول طلا و نقره نگویند وجوب زکات در آن محل اشکال است، و چنانچه خالص آن به مقدار نصاب برسد احتیاطا زکات آن را بدهد.
(مسأله ۱۸٤۳): اگر پول طلا و نقره اش به اندازه معمول، فلز دیگر با آن مخلوط است، چنانچه زکات آن را از پول طلا و نقره ای که بیشتر از معمول فلز دیگر دارد یا از پول غیر طلا و نقره بدهد ولی به مقداری باشد که قیمت آن، به مقدار قیمت زکاتی باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.
شرایط وجوب زکات شتر و گاو و گوسفند
(مسأله ۱۸٤٤): زکات شتر و گاو و گوسفند غیر از شرطهای گذشته، دو شرط دیگر دارد:
اول: آن که حیوان در تمام سال بیکار باشد، ولی اگر در تمام سال یکی دو روز هم کار کرده باشد، بنابر احتیاط زکات آن واجب است.
دوم: آن که در تمام سال از علف بیابان بچرد، پس اگر تمام سال یا بعضی از سال، علف چیده شده، یا از زراعتی که ملك او یا ملك شخص دیگر است بچرد زکات ندارد. ولی اگر در تمام سال یك یا دو روز از علف مالك بخورد، بنابر احتیاط زکات آن واجب مشود.

(مسأله ۱۸٤٥): اگر کسی برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد یا اجاره کند، وجوب زکات در آن مشکل است، گرچه احوط دادن زکات است، ولی اگر برای چراندن در آن باج بدهد باید زکات را بدهد.

نصاب زکات شتر

شتر دوازده نصاب دارد:

اول: پنج شتر، و زکات آن یك گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکات ندارد.

دوم: ده شتر، و زکات آن دو گوسفند است.

سوم: پانزده شتر، و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم: بیست شتر، و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم: بیست و پنج شتر، و زکات آن پنج گوسفند است.

ششم: بیست و شش شتر، و زکات آن یك شتری است که داخل سال دوم شده باشد.

هفتم: سی و شش شتر، و زکات آن یك شتری است که داخل سال سوم شده باشد.

هشتم: چهل و شش شتر، و زکات آن یك شتری است که داخل سال چهارم شده باشد.

نهم: شصت و یك شتر، و زکات آن یك شتری است که داخل سال پنجم شده باشد.

دهم: هفتاد و شش شتر، و زکات آن دو شتری است که داخل سال سوم شده باشند.

یازدهم: نود و یك شتر، و زکات آن دو شتری است که داخل سال چهارم شده باشند.

دوازدهم: صد و بیست و یك شتر، و بالاتر از آن است که باید یا برای هر

چهل رأس شتر يك شتر بدهد كه داخل سال سوم شده باشد، و يا براى هر پنجاه شتر يك شتر بدهد كه داخل سال چهارم شده باشد، و يا با چهل و پنجاه حساب كند، ولى در هر صورت بايد طورى حساب كند كه چيزى باقى نماند، يا اگر چيزى باقى مماند از نه رأس بيشتر نباشد، مثلا اگر (١٤٠) شتر دارد بايد براى صد رأس آن، دو شترى كه داخل سال چهارم شده، و براى چهل رأس، يك شترى كه داخل سال سوم شده بدهد، و چنانچه شتر ماده دارد بايد آن را در زكات بدهد، و گر نه شتر نر بدهد، و اگر هيچ كدام از شتران به سنهاى ياد شده را ندارد، بايد بخرد، و در خريدن نر يا ماده مختار است.

(مسأله ١٨٤٦): زكات ما بين دو نصاب واجب نيست پس اگر شماره شترهائى كه دارد از نصاب اول كه پنج است بگذرد، تا به نصاب دوم كه ده رأس است نرسيده باشد، تنها زكات پنج رأس واجب مباشد، و هم چنين است حال در نصابهاى بعد.

نصاب زكات گاو

(مسأله ١٨٤٧): زكات گاو دو نصاب دارد: نصاب اول آن سى عدد است كه وقتى شماره گاو به سى رسيد، اگر دارائ شرايط گذشته باشد بايد گوساله اى كه داخل سال دوم شده به عنوان زكات بدهد. و احتياط واجب آن است كه گوساله نر باشد. و نصاب دوم آن چهل است و زكات آن يك گوساله ماده است كه داخل سال سوم شده باشد، و زكات ما بين سى و چهل واجب نيست، مثلا كسى كه سى و
نه گاو دارد، تنها بايد زكات سى رأس آنها را بدهد، و نيز اگر از چهل گاو زيادتر داشته باشد تا به شصت نرسيده، تنها بايد زكات چهل رأس آن را بدهد و پس از آن كه به شصت رسيد چون دو برابر نصاب اول را دارد، بايد دو گوساله اى كه داخل
سال دوم شده بدهد، و هم چنين هر چه بالا رود بايد يا سى عدد حساب كند و يا هر چهل عدد، يا سى و چهل حساب نمايد، و زكات آن را به دستورى كه گفته شد بدهد. ولى بايد طورى حساب كند كه چيزى باقى نماند، يا اگر چيزى باقى

مساند در صورت امکان از نه رأس بیشتر نباشد، و گر نه احتیاط آن است که چهل را بگیرد مانند آن که پنجاه گاو داشته باشد، هر چند باز هم ده رأس زکات نداده مساند، مثلا اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سی و چهل حساب کند و برای سی رأس آن زکات سی تا، و برای چهل رأس آن زکات چهل تا را بدهد، چون اگر سی رأس حساب کند، ده رأس زکات نداده مساند.

نصاب زکات گوسفند

(مسأله ۱۸٤۸): گوسفند پنج نصاب دارد:

اول: چهل رأس است و زکات آن یك گوسفند است، و تا گوسفند به چهل رأس نرسد زکات ندارد.

دوم: صد و بیست و یك است و زکات آن دو گوسفند است.

سوم: دویست و یك است و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم: سیصد و یك است و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم: چهار صد و بالاتر از آن است که باید آنها را هر صد رأس حساب کند و برای هر صد رأس آنها یك گوسفند بدهد. و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد، یا مطابق قیمت گوسفند پول بدهد، کافی است، هر چند احتیاط مستحب رعایت نفع مستحق زکات است.

(مسأله ۱۸٤۹): زکات آنچه بین دو نصاب است واجب نمباشد، پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد تا به نصاب دوم که صد و بیست و یك است نرسیده باشد، تنها باید زکات چهل رأس را بدهد و زیادی آن زکات ندارد، و هم چنین است حکم در نصابهای بعد.

(مسأله ۱۸۵۰): زکات شتر و گاو و گوسفندی که به اندازه نصاب رسیده واجب است چه همه آنها نر باشند یا ماده، یا برخی نر باشند و برخی ماده.

(مسأله ۱۸۵۱): در زکات، گاو و گاومیش یك جنس شمرده مشوند، و شتر عربی و غیر عربی یك جنس است، و میان بز و میش و شیشك در زکات

فرقی نیست.
(مسأله ۱۸۵۲): اگر برای زکات گوسفند بدهند، بنابر احتیاط واجب باید دست کم داخل سال دوم شده باشد، و اگر بز بدهند بنابر احتیاط باید داخل سال سوم شده باشد.
(مسأله ۱۸۵۳): بنابر احتیاط لازم نباید قیمت گوسفندی که برای زکات مدهد کمتر از گوسفندهای دیگرش باشد، بلکه بهتر است گوسفندی که قیمتش از همه گوسفندهایش بیشتر است بدهد، و هم چنین است در گاو و شتر.
(مسأله ۱۸۵٤): اگر چند نفر با هم شریك باشند هر کدام آنان که سهمش به نصاب اول رسیده باید زکات بدهد، و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است
زکات واجب نیست.
(مسأله ۱۸۵۵): اگر یك نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکات آنها را بدهد.
(مسأله ۱۸۵٦): اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و عیب دار هم باشد، باید زکات آنها را بدهد.
(مسأله ۱۸۵۷): اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد همه عیب دار یا مریض یا پیر باشند، متواند زکات را از خود آنها بدهد، ولی اگر همه سالم و بی عیب و جوان باشند، نمی تواند زکات آنها را مریض یا معیوب یا پیر بدهد، بلکه اگر برخی از آنها سالم و برخی مریض، و دسته ای معیوب، و دسته دیگر بی عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، احتیاط واجب آن است که برای زکات آنها سالم و بی عیب و جوان بدهد.
(مسأله ۱۸۵۸): اگر پیش از پایان ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگری عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلا چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست.
(مسأله ۱۸۵۹): کسی که باید زکات گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر

زکات آنها را از مال دیگرش بدهد، تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده همه ساله باید زکات را بدهد، و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند زکات
بر او واجب نیست، مثلا کسی که چهل گوسفند دارد، اگر از مال دیگرش زکات آنها
را بدهد تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده، همه ساله باید یك گوسفند بدهد، و اگر از خود آنها بدهد تا وقتی به چهل نرسیده زکات بر او واجب نیست.

مصرف زکات

(مسأله ۱۸۶۰): زکات را باید در این موارد مصرف کرد:

اول: فقیر، و او کسی است که مخارج سال خود و عائله اش را ندارد، ولی کسی که صنعت یا ملك یا سرمایه ای دارد که متواند مخارج سال خود را بگذراند، فقیر نیست.

دوم: مسکین، و او کسی است که از فقیر سخت تر مگذراند.

سوم: کسی که از طرف امام (علیه السلام) یا نائب امام مأمور است که زکات را جمع و
نگهداری نماید، و به حساب آن رسیدگی کند، و آن را به امام یا نائب امام یا فقرا برساند.

چهارم: کفاری که با دادن زکات به آنها به دین اسلام مایل مشوند، یا در جنگ به مسلمانان کمك مکنند، ولی احتیاط آن است که دادن زکات به این دسته به اذن امام (علیه السلام) بستگی دارد، و چنانچه نمتوان اذن گرفت خودداری شود.

پنجم: خریدن و آزاد کردن بنده هائی که در شدت مباشند.

ششم: بدهکاری که نمتواند قرض خود را بدهد، و آنچه قرض کرده به مصرف حرام نرسانده باشد.

هفتم: في سبیل الله، یعنی کارهائی که متوان با آنها قصد قربت کرد، و در شریعت به آن دعوت و تشویق شده، مانند بزرگداشت شعائر و چاپ و نشر کتب دینی و معارف اسلام و مذهب، و اصلاح ذات البین، و ساختن مسجد و مدرسه ای که علوم دینیه در آن مخوانند; ولی آنچه اعلاء کلمه حق و دین بر آن توقف

ندارد، و تقرب به خداوند شناخته نشود، مانند نظافت شهر، و آسفالت یا توسعه راهها، محل اشکال است.
هشتم: ابن السبیل، یعنی مسافری که در سفر غیر معصیت درمانده شده.
و احکام اینها در مسائل آینده مآید.
(مسأله ۱۸٦۱): احتیاط لازم آن است که فقیر و مسکین بیش از هزینه سال خود و عائله اش را از زکات نگیرد، و اگر مقداری پول یا جنس دارد، تنها به اندازه کسری هزینه یك سالش زکات بگیرد.
(مسأله ۱۸٦۲): کسی که مخارج سالش را داشته، اگر مقداری از آن را مصرف کند، سپس شك کند که باقیمانده آن به اندازه هزینه یك سال او هست یا نه، نمتواند زکات بگیرد.
(مسأله ۱۸٦۳): صنعتگر یا مالك یا تاجری که در آمد او از هزینه سالش کمتر است متواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد، و لازم نیست ابزار کار یا ملك یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند.
(مسأله ۱۸٦٤): فقیری که خرج سال خود و عائله اش را ندارد، اگر خانه ای دارد که ملك او است و در آن نشسته، یا مرکب سواری دارد، چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند، هر چند برای حفظ آبرویش باشد، متواند زکات بگیرد، و همچنین است اثاث خانه، و ظرف، و لباس تابستانی و زمستانی، و چیزهائی که به آنها نیاز دارد، و فقیری که اینها را نداشته ولی به آن نیاز دارد، متواند از زکات بخرد.
(مسأله ۱۸٦۵): فقیری که یاد گرفتن صنعت برایش مشکل نیست، بنابر احتیاط واجب باید یاد بگیرد، و با گرفتن زکات زندگی نکند، ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است متواند زکات بگیرد.
(مسأله ۱۸٦٦): به کسی که قبلا فقیر بوده، و می گوید فقیرم، هر چند شخص از گفته او مطمئن نشود متوان زکات داد.
(مسأله ۱۸٦۷): کسی که مگوید فقیرم و قبلا فقیر نبوده، چنانچه گفته اش

اطمینان آور نیست، احتیاط واجب آن است که به او زکات ندهند.
(مسأله ۱۸٦۸): کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد متواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند، چنانچه در معصیت مصرف نکرده باشد.
(مسأله ۱۸٦۹): فقیری که مرده و مالش به اندازه قرض او نیست، زکات دهنده متواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند، بلکه اگر مال او به اندازه قرضش باشد و ورثه قرض او را ندهند، یا به جهت دیگر نتواند طلب خود را بگیرد، نیز متواند طلبی را که از وی دارد، بابت زکات حساب کند.
(مسأله ۱۸۷۰): چیزی را که شخص بابت زکات به فقیر مدهد لازم نیست به او بگوید که زکات است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد مستحب است مال را به نیت زکات به او داده، ولی تصریح به نفی زکات نکند.
(مسأله ۱۸۷۱): اگر به خیال فقیر بودن کسی به او زکات دهد، سپس بفهمد فقیر نبوده، یا حکم را نمدانست و به غیر فقیر زکات داد کافی نیست. و اگر آنچه را به او داده باقی است بایستی از او بگیرد و به مستحق بدهد، و اگر از بین رفته باشد چنانچه گیرنده آن مدانسته زکات است، متواند عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد، و اگر نمدانسته زکات است نمتواند چیزی از او بگیرد و باید از مال خودش زکات را به مستحق بدهد.
(مسأله ۱۸۷۲): بدهکاری که نمتواند بدهی خود را بدهد هر چند مخارج سال خود را داشته باشد، متواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد، اگر قرض را در معصیت مصرف نکرده باشد.
(مسأله ۱۸۷۳): اگر به بدهکاری که نمتواند بدهی خود را بدهد زکات بپردازد، سپس بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده، چنانچه آن بدهکار فقیر باشد، متواند آنچه را که به او داده بابت زکات حساب کند، به شرط آن که آن فقیر
تائب باشد.
(مسأله ۱۸۷٤): بدهکاری که در معصیت خرج نکرده و نمی تواند بدهی

خود را بپردازد، هر چند فقیر نباشد زکات دهنده متواند طلبش را بابت زکات حساب کند.

(مسأله ۱۸۷۵): مسافری که خرجی او تمام شده، یا مرکبش از کار افتاده، چنانچه سفرش سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند، گرچه در وطن خود فقیر نباشد، متواند زکات بگیرد; ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی هزینه سفر خود را فراهم کند، تنها به اندازه ای که به آنجا برسد متواند زکات بگیرد.

(مسأله ۱۸۷٦): مسافری که در سفر درمانده شده و زکات گرفته پس از رسیدن به وطنش، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد، باید آن را به حاکم شرع بدهد و بگوید آن چیز زکات است.

شرایط کسانی که مستحق زکاتند

(مسأله ۱۸۷۷): کسی که زکات مگیرد باید شیعه دوازده امامی باشد مگر زکاتی که به عنوان تألیف قلب به کافر داده مشود و یا آزاد کردن بردگانی که در شدت اند; ولی در زمان غیبت، زکات به غیر مصرف شیعه دوازده امامی نرسد. و اگر مکلف، کسی را شیعه بداند و به او زکات بدهد، سپس معلوم شود شیعه نبوده باید دوباره زکات بدهد.

(مسأله ۱۸۷۸): اگر طفل یا دیوانه ای از شیعه فقیر باشد، شخص متواند به ولی او زکات بدهد، به قصد این که آنچه مدهد ملك طفل یا دیوانه باشد.

(مسأله ۱۸۷۹): اگر به ولی طفل و دیوانه دسترسی ندارد، متواند خودش یا به وسیله یك نفر امین زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند – و احتیاط مستحب آن است که از حاکم شرع یا نائب او اجازه بگیرند –، و باید موقعی که زکات به مصرف آنان مرسد نیت زکات کند.

(مسأله ۱۸۸۰): به فقیری که گدائی را کسب خود قرار نداده متوان زکات داد، ولی به کسی که زکات را در معصیت مصرف مکند نباید زکات داد.

(مسأله ۱۸۸۱): به شرابخوار نمتوان زکات داد، بلکه کسی که آشکارا معصیت کبیره مکند یا نماز نمخواند هر چند آشکارا نباشد احتیاط لازم آن است که زکات ندهند.
(مسأله ۱۸۸۲): بدهکاری که قرضش معصیت نبوده، و نیز برای نفقه واجب بر زکات دهنده قرض نکرده، متوان قرضش را از زکات داد.
(مسأله ۱۸۸۳): شخص نمتواند مخارج کسانی را که مانند اولاد خرجشان بر او واجب است از زکات بدهد، ولی اگر مخارج آنان را ندهد دیگران متوانند به آنان زکات بدهند.
(مسأله ۱۸۸٤): اگر شخص زکات را به پسر فقیر خود بدهد که هزینه زن و نوکر و کلفت خود کند اشکال ندارد.
(مسأله ۱۸۸٥): اگر پسر به کتابهای علمی دینی نیاز دارد پدر متواند زکات را در این راه مصرف نماید.
(مسأله ۱۸۸٦): پدری که توان تزویج پسرش را ندارد متواند از زکات برای پسرش زن بگیرد، و هم چنین است پسر نسبت به پدر.
(مسأله ۱۸۸۷): به زنی که شوهرش به طوع و رغبت و یا به وادار کردن مخارج او را مدهد، نمتوان زکات داد.
(مسأله ۱۸۸۸): زنی که به عقد موقت کسی در آمده، اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران متوانند به او زکات بدهند، ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد، یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، چنانچه مخارج آن زن را بدهد نمتوان به آن زن زکات داد.
(مسأله ۱۸۸۹): زن متواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، هر چند شوهر زکات را صرف هزینه خود آن زن نماید.
(مسأله ۱۸۹۰): سید نمتواند زکات غیر سید را مصرف کند، ولی اگر خمس و سایر وجوهات برای مخارج او کافی نیست و از گرفتن زکات ناچار باشد، متواند روزانه از مصرف في سبيل الله زکات غیر سید را بگیرد. و احوط

این است که به عنوان في سبيل الله به او داده شود.
(مسأله ۱۸۹۱): به کسی که معلوم نیست سید است یا نه، چنانچه بداند زکات غیر سید است و قبول کند، و در شهر خود مشهور به سیادت نباشد، متوان زکات داد. و اگر به عنوان في سبيل الله بدهد در هر حال اشکال ندارد.
نیت زکات
(مسأله ۱۸۹۲): مکلف باید زکات را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند متعال بدهد، و در نیت معین کند که آنچه میدهد زکات طلا یا نقره یا گندم یا جو یا گاو یا گوسفند و یا زکات فطره است.
(مسأله ۱۸۹۳): کسی که زکات چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، چنانچه چیزی را که داده مقدار زکات از
همان است که زکات به آن تعلق گرفته، زکات همان جنس حساب میشود. ولی اگر از غیر آن بدهد چه از همان جنس یا از غیر آن مانند پول باشد که هم جنس هیچ کدام آنها نیست، محسوب شدن از یکی از آنها و یا تقسیم بر همه آنها محل اشکال است، چه آن که متوقف بر قصد است.
(مسأله ۱۸۹٤): اگر کسی را وکیل کند که زکات مالش را بدهد باید وکیل هنگام پرداخت آن نیت زکات موکل را از طرف موکل کند، مگر این که او را در رساندن زکات به مستحق وکیل نماید، که باید صاحب مال نیت زکات کند، اگر چه
احتیاط آن است در هر دو صورت، موکل و وکیل هر دو نیت کنند، و احوط این است که نیت او تا زمان رسیدن زکات به فقیر مستمر باشد.
(مسأله ۱۸۹۵): اگر بی قصد قربت زکات را به فقیر بدهد و پیش از آن که آن مال از بین برود نیت زکات کند، زکات حساب میشود. و احتیاط آن است دوباره قبض بدهد.
مسائل متفرقه زکات
(مسأله ۱۸۹٦): بنابر احتیاط واجب هنگام جداسازی کاه از گندم و جو و

خشك شدن خرما و انگور، مكلف بايد زكات را به فقير بدهد، يا از مال خود جدا كند، و زكات طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر را پس از پايان ماه يازدهم بايد به فقير بدهد، يا از مال خود جدا نمايد، و نيز اگر منتظر فقير معينى باشد يا بخواهد به فقيرى بدهد كه از جهتى برترى دارد، احوط آن است كه جدا كند.

(مسأله ۱۸۹۷): پس از جدا كردن زكات بنابر احتياط، لازم است فورى به مستحق برساند، مگر آن كه به فقير دسترسى نداشته يا براى مستحق معينى كنار گذاشته باشد.

(مسأله ۱۸۹۸): كسى كه متواند زكات را به مستحق برساند، اگر ندهد و به سبب كوتاهى كردن او از بين برود، بايد عوض آن را بدهد.

(مسأله ۱۸۹۹): كسى كه متواند زكات را به مستحق برساند، اگر زكات را ندهد و بدون كوتاهى در نگهدارى آن از بين برود، چنانچه دادن زكات را به اندازه اى تأخير انداخته كه نمىگويند فورى داده بايد عوض آن را بدهد، و اگر به اين مقدار تأخير نينداخته، چنانچه مستحق حاضر نبوده، چيزى بر او واجب نيست، و اگر مستحق حاضر بوده بنابر احتياط واجب بايد عوض آن را بدهد.

(مسأله ۱۹۰۰): اگر زكات را از خود مال كنار بگذارد، متواند در بقيه آن تصرف كند، و اگر از مال ديگرش كنار بگذارد، متواند در تمام مال تصرف نمايد.

(مسأله ۱۹۰۱): مكلف نمتواند زكاتى را كه كنار گذاشته براى خود بردارد و چيز ديگرى به جاى آن بگذارد.

(مسأله ۱۹۰۲): منفعت زكات كنار گذاشته شده مال فقير است، مانند اين كه گوسفندى كه بچه مزايد يا شير آن.

(مسأله ۱۹۰۳): اگر هنگام كنار گذاشتن زكات مستحقى حاضر باشد احتياط آن است زكات را به او بدهد، مگر كسى را در نظر دارد كه دادن زكات به او از جهتى بهتر باشد.

(مسأله ۱۹۰٤): جايز نيست بى اجازه حاكم شرع با مال كنار گذاشته شده براى زكات تجارت كند، و اگر تجارت كند و ضرر نمايد، نبايد چيزى از زكات كم

کند، و اگر منفعت کند، باید آن را به مستحق بدهد.
(مسأله ۱۹۰۵): اگر پیش از واجب شدن زکات بر او چیزی بابت زکات به فقیر بدهد، زکات حساب نمیشود ولی متواند به او قرض بدهد، و پس از وجوب زکات و باقی بودن آن فقیر به فقر خود متواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.
(مسأله ۱۹۰۶): فقیری که میداند زکات بر مکلف واجب نشده جایز نیست به عنوان زکات چیزی بگیرد، و اگر چیزی بابت زکات بگیرد و مقصر در حفظ آن باشد و نزد او تلف شود ضامن است.
(مسأله ۱۹۰۷): فقیری که نمیداند زکات دهنده پیش از وجوب زکات چیزی پرداخت کرده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و نزد او تلف شود، ضامن نیست و آن شخص نمتواند عوض آن را بابت زکات حساب کند.
(مسأله ۱۹۰۸): مستحب است زکات گوسفند و گاو و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد، و در دادن زکات، خویشان و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی را که اهل سؤال نیستند بر اهل سؤال مقدم بدارد، ولی اگر دادن زکات به فقیری از جهت دیگر بهتر باشد، مستحب است زکات را به او بدهد.
(مسأله ۱۹۰۹): بهتر است زکات را آشکار و صدقه مستحبی را مخفی بدهند.
(مسأله ۱۹۱۰): اگر در شهر زکات دهنده مستحقی نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند، چنانچه امید ندارد که در آینده مستحق پیدا کند باید زکات را به شهر دیگر برده و به مصرف زکات برساند، و با اجازه و امر حاکم شرع متواند هزینه بردن به آن شهر را از زکات بردارد، و اگر زکات تلف شود ضامن نیست.
(مسأله ۱۹۱۱): اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، بهتر است زکات را به شهر دیگر نبرد، و اگر به شهر دیگر برد هزینه بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد، و اگر زکات تلف شود ضامن است، مگر آن که به امر حاکم شرع برده باشد.
(مسأله ۱۹۱۲): اجرت وزن و یا پیمانه نمودن گندم و جو و کشمش و

خرمائی را که برای زکات مدهد با خود او است.
(مسأله ۱۹۱۳): بنابر احتیاط لازم به یك فقیر کمترین حد واجب زکات را ندهند، پس کسی که (۲) مثقال و (۱۵) نخود نقره یا بیشتر بابت زکات بدهکار است،
و یا به قیمت آن گندم و جو بدهکار است، کمتر از این مقدار را به مستحق ندهد.
(مسأله ۱۹۱٤): مکروه است کسی از مستحق درخواست کند که زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد، ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد پس از قیمت گذاری، زکات دهنده در خریدن آن بر دیگران مقدم است.
(مسأله ۱۹۱۵): اگر شك کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه و مال زکات دار موجود باشد، باید زکات را بدهد، هر چند شك او برای زکات سالهای پیش بوده باشد، و اگر عین تلف شده، زکاتی بر او نیست - گر چه احتیاط آن است که بپردازد - هر چند از سال حاضر باشد.
(مسأله ۱۹۱٦): فقیر نمتواند زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند یا چیزی را گرانتر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید، یا زکات را از مالك بگیرد و به او ببخشد، ولی کسی که زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی تواند زکات را بدهد، چنانچه توبه کند، فقیر متواند زکات را از او بگیرد و به او ببخشد.
(مسأله ۱۹۱۷): مکلف متواند از سهم زکات سبیل الله به مقدار نیاز، قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، گرچه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است، و نیز متواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد، ولی نمتواند از زکات ملك بخرد و بر اولاد خود و یا کسانی که مخارجشان بر او واجب است وقف نماید که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند.
(مسأله ۱۹۱۸): شخص متواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند آن از سهم سبیل الله زکات بگیرد، گرچه فقیر نباشد یا این که به مقدار خرج سالش زکات
گرفته باشد.
(مسأله ۱۹۱۹): اگر مالك فقیری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد،

و احتمال مدهد قصد مالك این بوده که به غیر بدهد، بنابر احتیاط لازم خودش بر ندارد.
(مسأله ۱۹۲۰): فقیری که شتر و گاو و گوسفند و طلا و نقره را بابت زکات گرفته، و شرطهای وجوب زکات در آنها جمع گشته، باید زکات آنها را بدهد.
(مسأله ۱۹۲۱): اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده با هم شریك باشند و یکی از آنان زکات قسمت خود را بدهد سپس مال را تقسیم کنند، چنانچه بداند شریکش زکات قسمت خود را نداده و بعدا نیز نمدهد تصرف او در سهم خودش هم اشکال دارد، مگر این که زکات شریك را تبرعی با اذن او و در صورت امتناع با اذن حاکم بدهد.
(مسأله ۱۹۲۲): کسی که خمس یا زکات بدهکار است و کفاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، چنانچه نتواند همه آنها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده از بین نرفته باشد، باید خمس و زکات را بدهد، و اگر از بین رفته باشد احتیاط کند به اداء قرضی که وقت پرداخت آن رسیده و طلبکار نیز مطالبه منماید، و خمس را مقدم بدارد، سپس زکات، و سپس به نذر عمل کند.
(مسأله ۱۹۲۳): کسی که خمس یا زکات بدهکار است وحجة الاسلام بر او واجب است و قرض هم دارد، اگر بمیرد و مال او برای همه آنها کافی نباشد، چنانچه مالی که خمس و زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکات را بدهند، و در بقیه مالش چنانچه قرض مقدم بر وجوب حج بوده آن را مقدم بدارند. و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین رفته باشد، باید مال او را صرف حج بنمایند، و چنانچه چیزی باقی باشد به خمس و زکات و قرض قسمت کنند.
(مسأله ۱۹۲٤): کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند متواند برای معاش خود کسب کند، چنانچه تحصیل آن علم، واجب باشد متوان به او زکات داد، و اگر تحصیل آن علم مستحب باشد، زکات دادن به او

تنها از سهم سبیل الله جایز است، و اگر نه واجب و نه مستحب باشد جایز نیست به او زکات بدهند.

زکات فطره

زکات فطره – یعنی زکات بدن – از واجبات مهم اسلامی است که هر سال یك بار در پایان ماه مبارك رمضان، و به شکرانه انجام روزه و عبادات، و به منظور رسیدن به خیرات و برکات آنها و دفع بلا و مرگ، بر شخص واجد شرایط واجب مشود.

(مسأله ۱۹۲۵): بالغ و عاقلی که بیهوش و فقیر و بنده کس دیگر نیست، باید هنگام غروب آفتاب آخر ماه رمضان، و حلول شب عید فطر برای خودش و کسانی که نان خور او هستند هر نفری یك صاع که تقریبا سه کیلو است از قوت غالب سال مانند گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج به مستحق بدهد، و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد کافی است.

(مسأله ۱۹۲٦): کسی که مخارج سال خود و عائله اش را ندارد و کسی هم ندارد که بتواند مخارج سال او و عائله اش را تأمین و پرداخت کند فقیر است، و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۹۲۷): مکلف باید فطره کسانی را که وقت غروب شب عید فطر نان خور او شمرده مشوند بپردازد، کوچك باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنها بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

(مسأله ۱۹۲۸): اگر کسی را که نان خور او است و در شهر دیگر است وکیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان دارد که فطره را مدهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

(مسأله ۱۹۲۹): فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحبخانه وارد شده و نان خور او شمرده مشود، بر او واجب است.

(مسأله ۱۹۳۰): واجب بودن فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید بی رضایت صاحبخانه وارد مشود و مدتی نزد او مماند محل اشکال است، بلکه اظهر عدم وجوب است اگر چه احوط دادن است، و هم چنین است فطره کسی که شخص را مجبور کرده اند که خرجی او را بدهد.

(مسأله ۱۹۳۱): فطره مهمانی که پس از غروب شب عید فطر وارد مشود چنانچه نان خور او شمرده شود بنابر احتیاط واجب است، و گر نه واجب نیست، هر چند پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانه او افطار نماید.

(مسأله ۱۹۳۲): اگر کسی هنگام غروب شب عید فطر دیوانه یا بیهوش باشد زکات فطره بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۹۳۳): اگر پیش از غروب یا مقارن غروب بچه بالغ شود یا دیوانه عاقل گردد، یا فقیر غنی شود، چنانچه شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را بدهد.

(مسأله ۱۹۳٤): کسی که هنگام غروب شب عید فطر، زکات فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرایط واجب شدن فطره در او پیدا شود مستحب آن است که زکات فطره را بدهد.

(مسأله ۱۹۳۵): کافری که پس از غروب شب عید فطر مسلمان شده فطره بر او واجب نیست، ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر پس از دیدن هلال ماه شیعه شود باید زکات فطره را بدهد.

(مسأله ۱۹۳٦): کسی که تنها به مقدار یك صاع که تقریبا سه کیلو است گندم و مانند آن را دارد، مستحب است زکات فطره را بدهد، و چنانچه عائله ای داشته باشد و بخواهد فطره آنها را بدهد متواند به قصد فطره آن یك صاع را به یکی از عائله اش بدهد، و او هم به همین قصد به دیگری بدهد، و هم چنین تا به نفر آخر برسد، و بهتر است نفر آخر چیزی را که مگیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد، و اگر یکی از آنها صغیر باشد، ولی او بجای او مگیرد، و احتیاط آن است که چیزی را که برای صغیر گرفته به کسی ندهد.

(مسأله ۱۹۳۷): اگر پس از غروب شب عید فطر بچه دار شود واجب نیست فطره او را بدهد.
(مسأله ۱۹۳۸): کسی که نان خور دیگری است و پیش از غروب یا مقارن آن، نان خور دیگری شود، فطره او بر کسی که نان خور او شده واجب است، مانند دختری که پیش از غروب به خانه شوهر رفته پس باید شوهرش فطره او را بدهد.
(مسأله ۱۹۳۹): کسی که دیگری باید فطره او را بدهد، بر خودش واجب نیست فطره اش را بدهد.
(مسأله ۱۹٤۰): اگر فطره شخص بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد، بر خود شخص واجب نمشود، مگر آن که شخص غنی نان خور فقیر باشد که بنابر احتیاط واجب باید زکات خود را بدهد.
(مسأله ۱۹٤۱): اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد، از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمشود.
(مسأله ۱۹٤۲): زنی که شوهرش مخارج او را نمدهد، چنانچه نان خور شخص دیگری باشد فطره اش بر آن شخص واجب است، و اگر نان خور دیگری نیست چنانچه فقیر نباشد، باید فطره خود را بدهد.
(مسأله ۱۹٤۳): غیر سید نمتواند به سید فطره بدهد، و هر چند سیدی نان خور او باشد نمتواند فطره او را به سید دیگری بدهد.
(مسأله ۱۹٤٤): فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر مخورد بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را مدهد، ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل بر مدارد، فطره طفل بر کسی واجب نیست.
(مسأله ۱۹٤٥): مکلف هر چند مخارج عائله اش را از مال حرام بدهد، باید فطره آنان را از مال حلال بپردازد.
(مسأله ۱۹٤٦): اگر کسی را اجیر کرده و شرط نماید که همه مخارج او را بدهد باید فطره او را هم بدهد، ولی چنانچه شرط کند که مخارج متعارف (خوراك و پوشاك و...) او را بدهد واجب نیست فطره او را بدهد.

(مسأله ۱۹٤۷): اگر کسی پس از غروب شب عید فطر بمیرد، باید فطره او و عائله اش را از مال او بدهند.

مصرف زکات فطره

(مسأله ۱۹٤۸): احتیاط واجب آن است که زکات فطره را به فقیر شیعه دوازده امامی بدهند.

(مسأله ۱۹٤۹): اگر طفل شیعه ای فقیر باشد، مکلف متواند فطره را به مصرف او برساند، یا به واسطه دادن به ولی او، ملك طفل نماید.

(مسأله ۱۹۵۰): فقیری که فطره به او مدهند لازم نیست عادل باشد، ولی فطره دادن به شرابخوار جایز نیست، و احتیاط واجب آن است که به بی نماز و کسی که آشکارا معصیت مکند فطره ندهند.

(مسأله ۱۹۵۱): به کسی که فطره را در معصیت مصرف مکند نباید فطره داد.

(مسأله ۱۹۵۲): احتیاط لازم آن است که به یك فقیر کمتر از یك صاع که تقریبا سه کیلو است فطره ندهند، ولی اگر بیشتر از یك صاع تا حدی که از مخارج سالش بیشتر نباشد بدهند، اشکال ندارد.

(مسأله ۱۹۵۳): اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است مثلا از گندمی که دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع بدهد کافی نیست،

بلکه اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد کافی نیست.

(مسأله ۱۹۵٤): مکلف نمتواند نصف صاع را از یك جنس – مانند گندم – و نصف دیگر را از جنس دیگر – مانند جو – بدهد، و اگر آن را به قصد قیمت فطره

هم بدهد کافی نیست.

(مسأله ۱۹۵۵): مستحب است در دادن زکات فطره، خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد و پس از آن همسایگان فقیر، سپس اهل علم فقیر را، ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند، مستحب است آنها را مقدم بدارد.

(مسأله ١٩٥٦): هر گاه به خيال فقير بودن كسى به او فطره بدهد سپس بفهمد فقير نبوده، چنانچه مالى را كه به او داده از بين نرفته باشد، بايد دوباره بگيرد و به مستحق بدهد، و اگر نتواند بگيرد، بايد از مال خودش فطره را بدهد، و اگر از بين رفته باشد، چنانچه گيرنده فطره مدانسته آنچه را كه گرفته فطره است، بايد عوض آن را بدهد، و اگر نمدانسته دادن عوض بر او واجب نيست، و شخص بايد دوباره فطره را بدهد.

(مسأله ١٩٥٧): اگر كسى بگويد فقيرم، چنانچه از گفته اش اطمينان حاصل شود، متوان به او فطره داد.

مسائل متفرقه زكات فطره

(مسأله ١٩٥٨): زكات فطره را بايد به قصد قربت يعنى براى انجام فرمان خداوند عالم بدهد، و هنگام پرداخت آن نيت دادن فطره نمايد.

(مسأله ١٩٥٩): اگر پيش از ماه رمضان فطره را بدهد صحيح نيست، و احتياط آن است كه در ماه رمضان هم فطره را ندهد، ولى اگر پيش از ماه رمضان به فقير قرض بدهد و پس از واجب شدن فطره بر او، طلب خود را بابت فطره حساب كند مانعى ندارد.

(مسأله ١٩٦٠): گندم يا چيز ديگرى را كه براى فطره مىدهد بايد به جنس ديگر يا خاك مخلوط نباشد، و در صورت مخلوط بودن چنانچه خالص آن به يك صاع كه تقريبا سه كيلو است برسد، يا آنچه مخلوط شده به اندازه اى كم است كه قابل توجه نباشد اشكال ندارد.

(مسأله ١٩٦١): اگر فطره را از چيز عيب دار بدهد، بنابر احتياط لازم، كافى نيست.

(مسأله ١٩٦٢): كسى كه فطره چند نفر را مىدهد، لازم نيست همه را از يك جنس بدهد، پس اگر فطره برخى را گندم و فطره برخى ديگر را جو بدهد كافى است.

(مسأله ۱۹٦۳): کسی که نماز عید مخواند بنابر احتیاط واجب باید فطره را پیش از نماز عید بدهد، ولی اگر نماز عید نمخواند، متواند دادن فطره را تا ظهر تأخیر بیندازد.
(مسأله ۱۹٦٤): اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد، هر وقت آن را مدهد نیت فطره نماید، و نیت اداء و قضاء نکند.
(مسأله ۱۹٦٥): اگر هنگامی که دادن زکات فطره واجب است، فطره را نداده و کنار هم نگذاشته، بعدا فطره را بدهد و بنابر احتیاط نیت اداء و قضا نکند.
(مسأله ۱۹٦٦): اگر فطره را کنار بگذارد، نمتواند آن را برای خودش بردارد و مالی دیگر را برای فطره بگذارد.
(مسأله ۱۹٦۷): اگر شخص مالی دارد که قیمتش از فطره بیشتر است چنانچه فطره ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد اشکال دارد.
(مسأله ۱۹٦۸): اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه به فقیر دسترسی داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته، باید عوض آن را بدهد، و اگر به فقیر دسترسی نداشته ضامن نیست، مگر این که در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد.
(مسأله ۱۹٦۹): اگر در محل خودش مستحق پیدا شود، احتیاط واجب آن است که فطره را به جای دیگر نبرد و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

حج
حج از ارکان مهم دین، و از ضروریات احکام اسلامی است، خداوند در قرآن فرموده: (و لله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلا و من کفر فإن الله غني عن العالمین) (آل عمران، ۹۱). یعنی: و برای خداوند بر مردمان (واجب) است حج خانه (خدا)، هر کس تواند راهی به سوی آن یابد، و هر آن کس (به ترك حج عصیان کند و) کفر ورزد پس همانا خداوند از همه جهانیان بی نیاز است.
حج; یعنی زیارت خانه خدا و انجام اعمال خاص آن در روزهای معین. و نیز عمره; زیارت خانه خدا و انجام اعمال مخصوص است. که اعمال آنها مآید.
و احادیث زیادی در فضیلت حج و عمره، و ثوابهای بسیار آن، و عقوبت تارك آن، وارد شده است که بعضی از آنها را در ابتدای مناسك حج آورده ایم.
اقسام حج
حج بر سه قسم است: حج افراد; حج قران; و حج تمتع.
قسم اول و دوم وظیفه کسانی است که در مکه و توابع آن باشند، تا جائی که فاصله آنان با مسجد الحرام کمتر از شانزده فرسخ باشد. و کسانی که دور تر از این مسافت باشند باید حج تمتع بجای آورند.
و حج مرکب از دو فریضه است: عمره و حج. و به عمره در حج افراد و قران عمره مفرده، و به عمره در حج تمتع عمره تمتع مگویند.
اقسام عمره
عمره دو قسم است: عمره تمتع و عمره مفرده.
و عمره مفرده دو نوع است: ۱ - عمره مفرده ای که جزء حج افراد و قران است. ۲ - عمره مفرده ای که خود عمل مستقلی است، و آن را حج عمره منامند.

کیفیت حج تمتع
حج تمتع نیز دو فریضه دارد: ۱ – عمره تمتع ۲ – حج تمتع. و در حج تمتع باید عمره را پیش از حج انجام داد.
اعمال عمره تمتع
در عمره تمتع پنج عمل واجب است:
اول: احرام – به ترتیبی که در مناسك بیان شده – از یکی از میقاتهائی که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) برای محرم شدن معین فرموده اند، و همه معروف هستند و عبارتند از:
۱ – مسجد شجره (ذو الحلیفة)، و اسم منطقه ای که در آن واقع شده آبار علی (علیه السلام) (چاههای امام علی (علیه السلام) است، که نزدیك مدینه منوره است. و آن میقات
کسانی است که از راه مدینه به سوی مکه بروند، و یا محاذی آن واقع شوند.
۲ – وادی عقیق، که میقات اهل عراق، و نیز کسانی است که از آن راه بروند.
۳ – قرن المنازل، که میقات کسانی است که از طائف و یا راه آن عازم مکه باشند.
٤ – یلملم، میقات اهل یمن است.
٥ – جحفه، میقات کسانی است که از راه شام بروند، که نزدیك غدیر خم – محلی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) به فرمان خداوند، حضرت امیر المؤمنین علی (علیه السلام) را به خلافت و
امامت تعیین و معرفی کردند – مباشد. این میقات بین مسجد شجره و مکه است.
٦ – ادنی الحل، که حدود حرم است، و آن میقات کسانی است که بر یکی از پنج میقات اصلی و یا محاذی یکی از آنها عبور نکرده، و نتوانند به آن میقاتها بروند.
و احرام; با نیت و پوشیدن دو پارچه احرام، و بیرون آوردن لباسهای دوخته برای مردان، وتلبیه گفتن، محقق مشود.
دوم: طواف خانه کعبه، هفت شوط.
سوم: دو رکعت نماز طواف، پشت مقام ابراهیم (علیه السلام).
چهارم: سعی بین صفا و مروه، هفت بار.
پنجم: تقصیر (کوتاه کردن مقداری از موی سر، و یا ناخن گرفتن).

اعمال حج تمتع
حج تمتع سیزده عمل است:
۱ – احرام برای حج پیش از حرکت برای وقوف به عرفات و منی.
۲ – وقوف در عرفات که از ظهر تا غروب روز نهم ذی حجه (روز عرفه) در محل معروف به عرفات بماند.
۳ – وقوف در مشعر الحرام که از طلوع فجر تا طلوع آفتاب روز دهم ذی حجه (روز عید قربان) را باید در مشعر وقوف نماید.
٤ – رمی (ریگ زدن به) جمره عقبه در روز دهم ذی حجه (روز عید قربان).
٥ – قربانی کردن در منی.
٦ – سر تراشیدن و کوتاه کردن ناخن در منی.
۷ – طواف زیارت خانه خدا، هفت شوط.
۸ – دو رکعت نماز طواف زیارت، پشت مقام حضرت ابراهیم (علیه السلام).
۹ – هفت بار سعی بین صفا و مروه.
۱۰ – طواف نساء، هفت شوط.
۱۱ – دو رکعت نماز طواف نساء، پشت مقام حضرت ابراهیم (علیه السلام).
۱۲ – بیتوته (شب را به سر بردن) در منی، شبهای یازدهم و دوازدهم ذی حجه.
۱۳ – رمی جمره های سه گانه: عقبه; وسطی; و اولی، در روز یازدهم و دوازدهم ماه ذی حجه.
اعمال عمره مفرده
اعمال عمره مفرده همان اعمال عمره تمتع است، به اضافه طواف نساء (هفت شوط) و نماز طواف نساء، با شرایطی که در طوافهای دیگر و نماز آن مباشد. با تفاوت در نیت و این که محرم به عمره تمتع نمتواند تا پایان حج از مکه خارج شود.
مسائل حج و عمره
(مسأله ۱۹۷۰): حج – با تحقق شرائطش – در تمام عمر یك مرتبه بر

مسلمان واجب است.
و عمره نیز – با تحقق شرایطش – بطور مستقل واجب مشود. ولی اگر اول به حج تمتع مستطیع شد و حج بجا آورد، عمره تمتع آن از عمره مستقل کفایت مکند، هر چند عمره بر او واجب شده باشد. بنابر این اگر توان انجام عمره را پیش از استطاعت به حج داشت، باید عمره را به عنوان واجب مستقل انجام دهد.
(مسأله ۱۹۷۱): شرایط وجوب حج (یا عمره، و فرقی بین عمره و حج در مواردی که در مسائل آینده مآید نیست) عبارتند از:
اول: بالغ بودن.
دوم: عاقل بودن.
سوم: آزاد بودن.
چهارم: آن که به سبب حج رفتن مجبور نشود کار حرامی را که ترك آن از حج مهمتر است انجام دهد، یا عمل واجبی را که از حج مهمتر است ترك نماید، پس اگر مجبور باشد برای حج از راه غصبی برود و راه دیگری هم نباشد، نباید به حج رود.
پنجم: مستطیع بودن، و مستطیع بودن به چند چیز است:
اول: دارا بودن توشه راه و مرکب سواری، یا مالی که بتواند با آن اینها را تهیه کند.
دوم: سلامت مزاج و داشتن توان رفتن به مکه و حج بجا آوردن.
سوم: آن که در راه مانعی از رفتن نباشد، و اگر راه بسته باشد، یا شخص بترسد که در راه جان یا آبرویش از بین برود، یا مال او را ببرند، حج بر او واجب نیست، ولی اگر از راه دیگری بتواند برود گرچه دور تر باشد، باید از آن راه برود.
چهارم: داشتن وقت کافی برای بجا آوردن اعمال حج.
پنجم: داشتن مخارج کسانی که خرجی آنان بر او واجب است مانند زن و بچه، و مخارج کسانی را که مردم خرجی دادن به آنها را لازم مدانند.
ششم: داشتن کسب یا زراعت یا عایدی ملك یا راه دیگری برای معاش خود پس از بازگشت، تا مجبور نشود به زحمت زندگی کند.

(مسأله ۱۹۷۲): کسی که بدون خانه ملکی بی مشقت رفع نیازش نمشود، هنگامی حج بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد.
(مسأله ۱۹۷۳): زنی که متواند مکه برود، اگر پس از برگشتن از خودش مال نداشته باشد، و شوهرش هم مثلا فقیر باشد و خرجی او را ندهد، و ناچار شود که به سختی زندگی کند، حج یا عمره بر او واجب نیست.
(مسأله ۱۹۷٤): اگر کسی توشه راه و مرکب سواری ندارد و دیگری به او بگوید حج برو، و من خرج تو و عائله ات هنگام سفر حج را می دهم، چنانچه اطمینان دارد که خرج او را مدهد حج بر او واجب مشود.
و هم چنین است اگر خرج او و عائله اش هنگام سفر حج را، به او ببخشند و با او شرط کنند که حج قبول کند و او قبول نماید، هر چند قرض داشته و در بازگشت هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد.
(مسأله ۱۹۷۵): اگر هزینه رفتن و برگشتن و هزینه های عائله شخصی را مدتی که مکه مرود و بر می گردد به او بدهند و بگویند حج برو، ولی ملك او نکنند حج بر او واجب مشود.
(مسأله ۱۹۷٦): اگر مبلغی که برای حج کافی است به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکه به کسی که مبلغ را داده خدمت بنماید، واجب نیست قبول کند، به خصوص اگر آن خدمت مناسب شأن او نباشد، ولی اگر قبول کرد و انجام اعمال حج بی مشقت برای او ممکن بود، حج بر او واجب مشود.
(مسأله ۱۹۷۷): اگر مبلغی به کسی دهند و حج بر او واجب شود، چنانچه حج نماید هر چند در آینده از خود مالی پیدا کند، دیگر حج بر او واجب نیست.
(مسأله ۱۹۷۸): اگر برای تجارت یا به عنوان کارگری مثلا تا جده برود و مالی بدست آورد که اگر بخواهد از آنجا به مکه رود مستطیع است، باید حج کند چنانچه حج نماید هر چند در آینده مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه رود، دیگر حج بر او واجب نیست.
(مسأله ۱۹۷۹): کسی که اجیر شده تا شخصا از طرف دیگری حج کند،

چنانچه خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد.
(مسأله ۱۹۸۰): اگر کسی مستطیع شود و مکه نرود و فقیر شود، باید هر چند به زحمت باشد بعدا حج کند. و اگر به هیچ قسم نتواند حج برود، چنانچه کسی او را برای حج اجیر کند، باید به مکه رود و حج کسی را که برای او اجیر شده بجا آورد و تا
سال بعد در مکه بماند و برای خود حج نماید، ولی اگر ممکن باشد که اجیر شود و اجرت را نقد بگیرد و کسی که او را اجیر کرده راضی شود که حج او در سال بعد انجام گردد، باید سال اول برای خود و سال بعد برای کسی که اجیر شده حج نماید.
(مسأله ۱۹۸۱): اگر در سال اول استطاعت بدون تأخیر به مکه رود، و در وقت معینی که دستور داده اند به عرفات و مشعر الحرام نرسد، چنانچه در سالهای بعد مستطیع نباشد، حج بر او واجب نیست، ولی اگر از سالهای پیش مستطیع بوده و نرفته، گرچه به زحمت باشد باید حج کند.
(مسأله ۱۹۸۲): اگر در سال اول استطاعت حج نکند سپس به سبب پیری یا بیماری و ناتوانی حج ننماید و از این که بعدا خودش حج کند نا امید باشد، باید دیگری را از طرف خود بفرستد، بلکه اگر نا امید هم نباشد احتیاط واجب آن است که اجیر بگیرد، و چنانچه بعدا قدرت پیدا کرد خودش نیز حج نماید، و هم چنین است اگر در سال اولی که به اندازه حج رفتن مال پیدا کرده، به سبب پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حج کند و نا امید از توانائی خود باشد; و در همه این صورتها چنانچه منوب عنه مرد باشد، بنابر احتیاط واجب باید نائب صروره باشد، یعنی کسی که اولین مرتبه حج رفتن او است.
(مسأله ۱۹۸۳): کسی که از طرف دیگری برای حج اجیر شده، باید طواف نساء را نیز از طرف او بجا آورد، و اگر بجا نیاورد زن بر آن اجیر حرام مشود.
(مسأله ۱۹۸٤): اگر طواف نساء را درست بجا نیاورد یا فراموش کند، چنانچه پس از چند روز یادش بیاید و از بین راه برگردد و بجا آورد صحیح است، و در صورت فراموشی چنانچه برگشتن برایش مشقت دارد متواند نائب بگیرد.

معاملات (داد و ستدها)
یاد گرفتن احکام خرید و فروش و آیین داد و ستد، برای هر فرد مسلمان بخصوص افراد کاسب سزاوار بلکه لازم است، تا گرفتار حرامخواری نشوند، و اموال یکدیگر را به باطل تصرف نکنند. خداوند متعال فرموده است: (یا أیها الذین آمنوا لا تأکلوا أموالکم بینکم بالباطل إلا أن تکون تجارة عن تراض منکم ...) (سوره نساء، ۳۰). یعنی: ای کسانی که ایمان آورده اید اموال یکدیگر را به ناحق مخورید مگر این که تجارت (داد و ستدی) به رضا و رغبت خودتان باشد.... حضرت امیر المؤمنین علي (علیه السلام) تجار را سفارش مفرمودند: الفقه ثم المتجر.... یعنی: اول یاد گرفتن احکام و دانستن مسائل حلال و حرام، سپس خرید و فروش کردن. و این جمله را به جهت تأکید سه بار تکرار مکردند. و از حضرت امام صادق (علیه السلام) روایت شده: کسی که مخواهد خرید و فروش کند، باید
احکام آن را فرا گیرد، که هر گاه پیش از یاد گرفتن احکام به خرید و فروش پردازد، بر اثر معاملات باطل و شبهه ناك به هلاکت خواهد افتاد.
مسائل کسب و خرید و فروش
(مسأله ۱۹۸۵): کسی که بر اثر ندانستن حکم نمداند معامله ای که کرده صحیح است یا باطل، نمتواند در مالی که گرفته تصرف نماید.
(مسأله ۱۹۸٦): کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است مانند خرج زن و فرزند، باید کسب کند و برای کارهای مستحب مانند وسعت دادن به عائله و دستگیری از فقرا، کسب کردن مستحب مؤکد است.
آداب مستحبی کسب و خرید و فروش
امور بسیاری در خرید و فروش مستحب است، از آن جمله:

١ – در قیمت جنس بین مشتریهای مسلمان فرق نگذارد، مگر از جهت تقوی و علم.
٢ – چنانچه در معرض مغبون شدن نیست در قیمت جنس سختگیری نکند.
٣ – چیزی را که مفروشد زیادتر بدهد و آنچه را که مخرد کمتر بگیرد.
٤ – اگر کسی که با او معامله کرده، پشیمان شود و از او تقاضا کند که معامله را بهم بزند، برای بهم زدن معامله حاضر شود (به اقاله حاضر شود).
٥ – فروشنده، از مدح کالا، و خریدار از بدگوئی آن، و از کتمان عیب و قسم خوردن، و از هر گونه تدلیسی بپرهیزد.

کسبهای مکروه

(مسأله ١٩٨٧): در شرع مقدس اسلام کسبها و معامله هایی مکروه است، از جمله:
١ – ملك فروشی مگر این که ملك دیگری با پول آن بخرد.
٢ – قصابی (ذبح حیوانات).
٣ – کفن فروشی.
٤ – معامله با مردمان پست.
٥ – معامله بین اذان صبح و اول آفتاب.
٦ – کار خود را خرید و فروش گندم و جو و مانند آن قرار دادن.
٧ – آن که جنسی که دیگری مخواهد بخرد او خود را در معرض خرید آن جنس قرار دهد.

کسبهای حرام

(مسأله ١٩٨٨): معاملات حرام شش است:
اول: خرید و فروش عین نجس مانند بول و مدفوع و منی و خون و مشروبات مسکر، و سگ غیر شکاری و نگهبان خانه و گله و زراعت، و مردار، و خوك، و اعضاء روح داری که از حیوان زنده جدا شود. و در غیر اینها چنانچه بشود از آن استفاده حلال نمود – مانند کود کردن مدفوع – خرید و فروش جایز است، هر چند

احتیاط در ترك است.
دوم: خرید و فروش مال غصبی.
سوم: بنابر مشهور و احتیاط خرید و فروش چیزی که نزد مردم مال نیست، مانند حیوانات درنده.
چهارم: کسب و خرید و فروش چیزی که منافع معمولی آن تنها کار حرام باشد، مانند اسباب قمار و آلات موسیقی و نرد و شطرنج.
پنجم: کسبی که در آن ربا باشد.
ششم: فروش جنسی که با چیز دیگر مخلوط است، چنانچه آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید، مانند فروختن روغنی که آن را با پیه مخلوط کرده است و این عمل را غش میگویند. پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمود: از ما
نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند یا به آنان ضرر بزند یا تقلب و حیله نماید، و هر که با برادر مسلمان خود غش کند، خداوند برکت روزی او را مبرد و راه معاش او را مبندد و او را به خودش واگذار میکند.
(مسأله ۱۹۸۹): فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است اشکال ندارد، ولی اگر مشتری آن چیز را برای کاری بخواهد که شرط آن پاك بودن است، مثلا از قسم خوراکی است که میخواهد آن را بخورد، باید فروشنده نجس بودن آن را به او بگوید، و بنابر احتیاط واجب اگر لباس نجس باشد نیز به مشتری بگوید.
(مسأله ۱۹۹۰): اگر چیز پاکی که آب کشیدن آن ممکن نیست مانند روغن و نفت نجس شود، چنانچه منفعت متعارف حلالی که متوقف بر طهارت نیست، داشته باشد معامله صحیح است، ولی بر فروشنده واجب است نجس بودن آن را اعلام کند، و اگر منفعت حلالی که متوقف بر طهارت نیست ندارد، معامله باطل است.
(مسأله ۱۹۹۱): خرید و فروش دواهای نجس و متنجس خوردنی جایز نیست، به خصوص اگر از حیوان نجس العین یا مردار گرفته شده باشد، مگر در صورت ضرورت، یا جهت فائده غیر حرام.

(مسأله ۱۹۹۲): خرید و فروش روغنهای غیر حیوانی که از کشورهای غیر اسلامی مآورند اگر نجس بودن آنها معلوم نباشد اشکال ندارد، و روغنی را که از حیوان پیش از جان دادن آن مگیرند نجس است، و روغنی که پس از جان دادن آن مگیرند، هر گاه به دستور شرع کشته شده پاك و حلال است، و گر نه محکوم به نجاست است، و خریدن و خوردن آن حرام است، و بر فروشنده لازم است کیفیت را به مشتری بفهماند.
(مسأله ۱۹۹۳): اگر روباه و مانند آن را به غیر دستور شرعی کشته باشند، یا خودش مرده باشد، خرید و فروش پوست آن حرام و معامله آن باطل است.
(مسأله ۱۹۹٤): گوشت و پیه و پوست و چرم حیوان و مانند آن، که از کشورهای غیر اسلامی، و یا از کشورهای اسلامی که وارداتشان از کشورهای غیر اسلامی است; مآورند، محکوم به نجاست، و خرید و فروش آن محکوم به حرمت و بطلان است.
(مسأله ۱۹۹٥): روغنی که پس از جان دادن حیوان از آن گرفته شده یا چرمی که از دست مسلمان گرفته شود و شخص بداند که آن مسلمان آن را از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، خرید و فروشش جایز نیست و محکوم به نجاست است.
(مسأله ۱۹۹٦): معامله مشروبات مسکر حرام و باطل است.
(مسأله ۱۹۹۷): فروختن مال غصبی حرام، و تا صاحبش امضا نکند محکوم به بطلان است، و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند.
(مسأله ۱۹۹۸): کسی که قصدش این باشد که پول جنسی را که مخرد ندهد، یا از پول حرام بدهد، معامله اش محل اشکال است.
(مسأله ۱۹۹۹): خرید و فروش آلات لهو – مانند تار و ساز – حرام است، و بنابر احتیاط سازهای کوچك که بازیچه بچه هاست نیز آن حکم را دارد، ولی آلات مشترکه مانند رادیو و ضبط صوت چنانچه به قصد استعمال در حرام نباشد، خرید و فروش آن اشکال ندارد.

(مسأله ۲۰۰۰): اگر چیزی را که متوان از آن استفاده حلال برد به قصد مصرف در حرام بفروشد – مانند انگوری که به قصد شراب کردن فروخته شود – معامله آن حرام، بلکه بنابر احتیاط باطل است، ولی اگر به این قصد نفروشد و تنها بداند که مشتری از انگور شراب تهیه میکند ظاهر این است که معامله اشکال ندارد.
(مسأله ۲۰۰۱): ساختن مجسمه جاندار بلکه نقاشی آن نیز حرام است، ولی خرید و فروش آن چنانچه منفعت عقلائی داشته باشد (مانند مجسمه های بدن انسان که در آموزش پزشکی استفاده مشود) مانعی ندارد اگر چه احوط ترك است، و نگهداری آن در منزل کراهت شدید دارد، و نماز در آن مکان قبول نمشود، و ملائکه رحمت نازل نمشوند.
(مسأله ۲۰۰۲): خریدن چیزی که از قمار، یا دزدی، یا از معامله باطل تهیه شده باطل و حرام است، و اگر کسی آن را بخرد باید به صاحب اصلیش برگرداند.
(مسأله ۲۰۰۳): اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشد، چنانچه آن را معین کند مثلا بگوید این یك من روغن را مفروشم، معامله به مقدار پیه ای که در آن است محکوم به بطلان است، و پولی که فروشنده برای پیه آن گرفته مال مشتری و پیه مال فروشنده است، و مشتری متواند معامله روغن خالصی را هم که در آن است بهم بزند، ولی اگر آن را معین نکند بلکه یك من روغن در ذمه بفروشد، بعد روغنی که پیه دارد بدهد، مشتری متواند آن روغن را برگرداند، و روغن خالص را مطالبه نماید.

مسائل ربا در خرید و فروش

ربا از گناهان بسیار بزرگ است، و بعید نیست – چنان که صاحب جواهر و غیر ایشان فرموده اند –: از ضروریات دین باشد، که منکر و حلال کننده آن دانسته، از دین بیرون رود، زیرا که حرمت آن به قرآن و سنت و اجماع مسلمین ثابت است. و آیات و احادیث در شدت نکوهش آن بسیار وارد شده است.
خداوند متعال فرمود: (یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وذروا ما بقي من الربوا إن

كنتم مؤمنين فإن لم تفعلوا فأذنوا بحرب من الله ورسوله...) (سوره بقره، ۲۷۹).
يعنى: اى ايمان آورندگان از خدا بترسيد و زيادى ربا مگيريد اگر به راستى اهل ايمانيد،
پس اگر ترك ربا نكرديد آگاه باشيد كه به جنگ خدا و رسول او برخاسته ايد....
و حضرت امام صادق (عليه السلام) فرمودند: گناه يك درهم ربا همچون هفتاد بار زنا كردن با محرم در خانه كعبه است.
ائمه طاهرين (عليهم السلام) فرموده اند: پيغمبر اكرم (صلى الله عليه وآله) لعن فرموده است ربا دهنده و
رباخوار و فروشنده و خريدار ربا و مسئول (موكل) و نويسنده و شاهدهاى ربا را.
(مسأله ۲۰۰٤): معامله ربا چه با مسلمان چه با كافر حرام است، ولى اگر مسلمان از كافرى كه در پناه اسلام نيست يا از كافرى كه در پناه اسلام است و ربا گرفتن در شريعتش جايز باشد ربا بگيرد اشكال ندارد، و پدر و فرزند و زن و شوهر نيز متوانند از يكديگر ربا بگيرند.
(مسأله ۲۰۰۵): ربا در معامله دو شرط دارد:
اول: آنچه كه مفروشند و مخرند در ذات، هر دو از يك جنس باشد، هر چند كه در صفات با يكديگر متفاوت باشند.
دوم: آن كه به وزن يا پيمانه خريد و فروش شود، پس اگر مقدارى از جنسى را كه با وزن يا پيمانه مفروشند به زيادتر از همان جنس بفروشد، مثلا يك من گندم را به يك من و نيم گندم بفروشد، ربا و حرام است، بلكه اگر يكى از دو جنس سالم و ديگرى معيوب، يا جنس يكى خوب و ديگرى بد باشد، يا با يكديگر تفاوت قيمت داشته باشند، چنانچه بيشتر از مقدارى كه مدهد بگيرد باز هم ربا و حرام است، پس اگر مس درست را بدهد و بيشتر از آن مس شكسته بگيرد يا برنج صدرى را بدهد و بيشتر از آن برنج گرده بگيرد، يا طلاى ساخته را بدهد و بيشتر از آن طلاى نساخته بگيرد، ربا و حرام مباشد.
(مسأله ۲۰۰٦): اگر چيزى را كه اضافه مگيرد غير از جنسى باشد كه مفروشد مثلا يك من گندم به يك من گندم و يك تومان پول بفروشد باز هم ربا و حرام است، بلكه اگر چيزى زيادتر نگيرد ولى شرط كند كه خريدار عملى براى

او انجام دهد، ربا و حرام مباشد.
(مسأله ۲۰۰۷): اگر کسی که مقدار کمتر را مدهد چیزی علاوه کند، مثلا یك من گندم و یك دستمال را به یك من و نیم گندم بفروشد، اشکال ندارد، و همچنین است اگر از هر دو طرف چیزی زیاد کنند، مانند این که یك من گندم و یك
دستمال را به یك من و نیم گندم و یا با یك دستمال بفروشد. ولی چنانچه یك من گندم و یك دستمال از نظر قیمت از یك من و نیم گندم و یك دستمال کمتر باشد به جهت مساوی بودن قیمت دستمال محل اشکال است، زیرا زیادی نیم من تدارك نشده، به خصوص اگر به ذمه بفروشد یا مدت هم داشته باشد.
(مسأله ۲۰۰۸): جنسی را که در غالب شهرها با وزن یا پیمانه مفروشند و در برخی شهرها با شماره معامله مکنند، احتیاط لازم است که آن جنس را به زیادتر از آن نفروشند، و چنانچه شهرها مختلف باشند و چنین غلبه ای در بین نباشد حکم آن در هر شهری بر طبق معمول آن شهر است.
(مسأله ۲۰۰۹): اگر چیزی را که مفروشد و عوضی را که مگیرد از یك جنس نباشد زیادی گرفتن اشکال ندارد، پس اگر یك من برنج بفروشد و دو من گندم بگیرد معامله صحیح است.
(مسأله ۲۰۱۰): جنسی را که مفروشد و عوضی را که مگیرد، اگر از یك چیز عمل آمده باشد، باید در معامله زیادی نگیرد، مثلا اگر یك من روغن گاو بفروشد و در عوض آن یك من و نیم پنیر گاو بگیرد، ربا و حرام است، و هم چنین است اگر میوه رسیده را با میوه نارس آن معامله کند نمتواند زیادی بگیرد.
(مسأله ۲۰۱۱): جو و گندم در ربا یك جنس شمرده مشود، پس اگر مثلا یك من گندم بدهد و یك من و پنج سیر جو بگیرد، ربا و حرام است، و نیز اگر مثلا ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد، چون جو را نقد گرفته و پس از مدتی گندم را مدهد، مانند آن است که زیادی گرفته و حرام مباشد.
(مسأله ۲۰۱۲): اگر چیزی را که مانند پارچه با متر و ذرع مفروشند، یا چیزی را که مانند گردو و تخم مرغ با شماره معامله مکنند، بفروشد و زیادتر

بگیرد، مثلا ده عدد تخم مرغ بدهد و یازده عدد بگیرد، چنانچه نقد باشد اشکال ندارد، و در نسیه احتیاط ترك نشود.

شرایط فروشنده و خریدار

(مسأله ۲۰۱۳): برای فروشنده و خریدار شش چیز شرط است:

اول: آن که بالغ باشند.

دوم: آن که عاقل باشند.

سوم: آن که سفیه ممنوع از تصرف نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.

چهارم: آن که قصد خرید و فروش داشته باشند. پس اگر مثلا به شوخی بگوید مال خود را فروختم، معامله باطل است.

پنجم: آن که کسی آنها را مجبور نکرده باشد.

ششم: آن که جنس و عوض را که مدهند مالك یا ولی و یا وکیل مالك باشند.

و احکام اینها در مسائل آینده بیان مشود.

(مسأله ۲۰۱٤): معامله با بچه نا بالغ، که مستقل در معامله باشد باطل است، گرچه با اذن پدر یا جد باشد – بنابر احتیاط لازم –، اما اگر معامله با ولی باشد و بچه نا بالغ ممیز تنها صیغه معامله را جاری سازد معامله صحیح است، و هم چنین است اگر طفل واسطه باشد برای دادن پول به فروشنده و رساندن جنس به خریدار گرچه ممیز نباشد معامله صحیح است، چون واقعا دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده اند، ولی باید فروشنده و خریدار یقین یا اطمینان داشته باشند که طفل جنس یا پول را به صاحب آن مرساند.

(مسأله ۲۰۱۵): نباید از بچه نا بالغ چنانچه معامله با او صحیح نیست چیزی بخرد، یا چیزی به او بفروشد، و باید جنس یا پولی را که از او گرفته هر چند که مال خود بچه باشد به ولی، او بدهد و اگر بداند مال دیگری بوده به صاحب آن بدهد، یا از صاحبش رضایت بخواهد، و اگر ولی و صاحب آن را نمشناسد و

برای شناختن او هم وسیله ای ندارد، باید چیزی را که از بچه گرفته، به او برگرداند، و قیمت آن را از طرف صاحب آن بابت مظالم به فقیر بدهد، و بنابر احتیاط از حاکم شرع هم اجازه بگیرد.

(مسأله ۲۰۱۶): اگر کسی با بچه ممیزی که معامله با او صحیح نیست معامله کند و جنس یا پولی که به بچه داده از بین برود، مطالبه آن از بچه پس از بلوغش یا از ولی او محل اشکال است.

(مسأله ۲۰۱۷): اگر خریدار یا فروشنده مجبور به معامله شود چنانچه پس از معامله راضی شود مانند این که بگوید راضی هستم، معامله صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که دوباره صیغه معامله را بخوانند.

(مسأله ۲۰۱۸): اگر شخصی مال کسی را بی اجازه او بفروشد، چنانچه صاحب مال به فروش آن راضی نشود و اجازه نکند معامله باطل است.

(مسأله ۲۰۱۹): پدر و جد پدری طفل و نیز وصی در تصرف اموال صغیر از طرف پدر یا جد پدری چنانچه مصلحت طفل باشد متوانند مال او را بفروشند، و مجتهد عادل با نبودن ولی اگر ضرورت و مصلحت طفل اقتضا کند متواند مال دیوانه یا طفل یتیم یا مال کسی را که غائب است بفروشد.

(مسأله ۲۰۲۰): اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و پس از فروش صاحب مال معامله را برای خودش اجازه دهد معامله صحیح است، و چیزی که غصب

کننده به مشتری داده و منفعتهایش از موقع معامله ملك مشتری است، و چیزی که مشتری داده و منفعتهایش از موقع معامله ملك کسی که مالش غصب شده مباشد.

(مسأله ۲۰۲۱): اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد، به قصد این که پول آن مال خودش باشد، چنانچه صاحب مال معامله را اجازه ندهد، معامله باطل است، و اگر برای کسی که مال را غصب کرده اجازه دهد صحت آن محل اشکال است.

شرایط چیزهائی که خرید و فروش مشود

(مسأله ۲۰۲۲): جنسی را که منفروشند و چیزی را که عوض آن منگیرند

پنج شرط دارد:
اول: آن که مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند آن معلوم باشد.
دوم: آن که فروشنده و خریدار بتوانند آن را به طرف معامله تحویل بدهند یا از او تحویل بگیرند، پس فروختن اسبی که فرار کرده صحیح نیست، ولی اگر اسب فرار کرده را با چیزی که متواند تحویل دهد مثلا با یك فرش بفروشد، هر چند آن اسب پیدا نشود، معامله صحیح است.
سوم: خصوصیاتی را که در جنس و عوض است و به سبب آنها میل مردم به معامله فرق میکند معین نمایند.
چهارم: آن که متعلق حق کسی یا جهتی که مانع از معامله است نباشد، پس اگر چیزی را رهن گذاشته باشد نمتواند بفروشد.
پنجم: خود جنس را بفروشد نه منفعت آن را، پس اگر مثلا منفعت یك ساله خانه را بفروشد صحیح نیست، ولی چنانچه خریدار به جای پول منفعت ملك خود را بدهد، مثلا فرشی را از کسی بخرد و عوض آن، منفعت یك ساله خانه خود را به او واگذار کند اشکال ندارد. و احکام اینها در مسائل آینده بیان مشود.
(مسأله ۲۰۲۳): جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانه معامله مشود، در آن شهر شخص باید با وزن یا پیمانه بخرد، ولی متواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله مشود، با دیدن خریداری نماید.
(مسأله ۲۰۲٤): چیزی که با وزن خرید و فروش مشود با پیمانه هم متوان معامله کرد، به این جور که اگر مثلا مخواهد ده من گندم بفروشد با پیمانه ای که یك من گندم مگیرد ده پیمانه بدهد.
(مسأله ۲۰۲۵): اگر یکی از شرطهائی که گذشت - غیر از شرط چهارم که باید معامله را صاحب حق امضا نماید یا از مورد حق بیرون آید - در معامله نباشد معامله باطل است، ولی اگر خریدار و فروشنده - بدون توجه به معامله - راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند، تصرف آنها اشکال ندارد.
(مسأله ۲۰۲٦): معامله چیزی که وقف شده باطل است، ولی اگر به گونه ای

خراب شود یا در معرض خرابی باشد که نتوانند استفاده ای را که مال برای آن وقف شده از آن ببرند، فروش آن با اذن حاکم شرع یا وکیل او اشکال ندارد، مانند حصیر مسجدی که به گونه ای پاره شده که نمتوان روی آن نماز خواند، و چنانچه ممکن باشد باید پول آن را در خرید و تهیه عوض آن، و گر نه در همان مسجد به مصرفی برسانند که به مقصود وقف کننده نزدیکتر باشد.

(مسأله ۲۰۲۷): هر گاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده اند به گونه ای اختلاف شود که اگر مال وقف را نفروشند، گمان آن برود که مال یا جانی تلف شود، متوانند آن مال را بفروشند و عوض آن را بخرند، یا به مصرفی که به مقصود وقف کننده نزدیکتر است برسانند، و هم چنین است اگر واقف شرط کند که

اگر صلاح در فروش وقف باشد بفروشند.

(مسأله ۲۰۲۸): خرید و فروش ملکی که به دیگری اجاره داده شده اشکال ندارد، ولی استفاده آن ملك در مدت اجاره مال مستأجر است، و اگر برای نبود خریدار آن ملك را اجاره داده اند، یا به گمان کم بودن مدت اجاره ملك را خریده باشد، پس از اطلاع به کیفیت متواند معامله خودش را بهم بزند.

عقد خرید و فروش

(مسأله ۲۰۲۹): در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند، پس اگر فروشنده به فارسی بگوید این مال را در عوض این پول فروختم و مشتری بگوید قبول کردم معامله صحیح است، ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشاء داشته باشند، یعنی به گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد.

(مسأله ۲۰۳۰): اگر هنگام معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار میگیرد، مال خود را ملك او کند معامله صحیح است و هر دو مالك مشوند.

خرید و فروش میوه ها

(مسأله ۲۰۳۱): فروش میوه و انواع سبزی ها که با وزن، یا کیل، یا عدد،

یا غیر آن تعیین مقدار آن بشود، در هر صورتی که منفعت حلالی داشته باشد هر چند پیش از چیدن صحیح است، ولی فروختن باغ میوه، و صحراهای سبزی، که میوه و سبزی آن هنوز قابل تقدیر نشده، جایز نیست، مگر با شرایطی که مآید، و فروختن میوه ای که گل ندارد – مانند غوره – بر درخت اشکال ندارد.

(مسأله ۲۰۳۲): فروختن میوه بر درخت پیش از بستن دانه و ریختن گلش، هنگامی جایز است که چیزی از محصول زمین – مانند سبزیها – را با آن بفروشند، یا میوه بیشتر از آن سال به او فروخته شود، و یا درخت اجاره داده شود.

(مسأله ۲۰۳۳): فروختن خرمای بر درخت که زرد یا سرخ شده، اشکال ندارد، ولی نباید عوض آن را از خرمای آن درخت قرار داد، اما اگر کسی یك درخت خرما در خانه دیگری دارد چنانچه مقدار آن را تخمین کنند و صاحب درخت آن را به صاحب خانه بفروشد و عوض آن را خرمای همان درخت قرار ندهند اشکال ندارد.

(مسأله ۲۰۳٤): فروختن خیار و بادمجان و سبزیها و مانند آن که سالی چند مرتبه چیده مشود، چنانچه ظاهر و نمایان شده باشد و معین کند که مشتری در سال چند دفعه آن را بچیند اشکال ندارد.

(مسأله ۲۰۳۵): فروختن خوشه گندم و جو پس از دانه بستن، به چیز دیگر به جز گندم و جو که از خودش بدست مآید، اشکال ندارد.

مسائل نقد و نسیه

(مسأله ۲۰۳٦): اگر جنسی را نقد بفروشند، خریدار و فروشنده پس از معامله متوانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند، و تحویل دادن خانه و زمین و مانند آن به این است که آن را در اختیار خریدار بگذارند که بتواند در آن تصرف کند، و تحویل دادن فرش و لباس و مانند آن به این است که آن را به گونه ای در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد آن را به جای دیگر ببرد فروشنده جلوگیری نکند.

(مسأله ۲۰۳۷): در معامله نسیه باید مدت کاملا معلوم باشد، پس اگر جنسی را بفروشد که وقت برداشت محصول پول آن را بگیرد، چون مدت کاملا معین نشده معامله باطل است.
(مسأله ۲۰۳۸): اگر جنسی را نسیه بفروشد پیش از پایان مدت قرار، نمتواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد، فروشنده متواند پیش از پایان مدت، طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه کند.
(مسأله ۲۰۳۹): اگر جنسی را نسیه بفروشد، پس از پایان مدت قرار متواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار نتواند بپردازد، باید او را مهلت دهد یا معامله را فسخ کند، و چنانچه آن جنس موجود است همان را بگیرد.
(مسأله ۲۰٤۰): اگر به کسی که قیمت جنس را نمداند، مقداری نسیه بدهد و قیمت آن را به او نگوید معامله باطل است، ولی اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را مداند نسیه بدهد و گرانتر حساب کند، اشکال ندارد، مانند این که بگوید جنسی را که به تو نسیه مدهم تومانی یك ریال از قیمتی که نقد مفروشم گرانتر حساب مکنم و او قبول کند.
(مسأله ۲۰٤۱): کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدتی قرار داده، چنانچه پس از گذشتن پاره ای از مدت، مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.
مسائل معامله سلف و شرایط آن
معامله سلف آن است که مشتری پول را بدهد که پس از مدتی از نوع کالای مورد نظر (جنس کلی در ذمه) را تحویل بگیرد،
(مسأله ۲۰٤۲): اگر بگوید این پول را مدهم که مثلا پس از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فروشنده بگوید قبول کردم، یا فروشنده پول را بگیرد

و بگوید فلان جنس را فروختم که پس از شش ماه تحویل بدهم، معامله صحیح است.

(مسأله ۲۰۴۳): اگر پولی را که از جنس طلا یا نقره است سلف بفروشد و عوض آن را پول طلا یا نقره بگیرد معامله باطل است، ولی اگر جنسی یا پولی را که از جنس طلا و نقره نیست بفروشد و عوض آن را جنس دیگر یا پول طلا یا نقره بگیرد معامله صحیح است، و احتیاط مستحب آن است که در عوض جنسی که مفروشد پول بگیرد و جنس دیگر نگیرد.

(مسأله ۲۰۴۴): معامله سلف هفت شرط دارد:

اول: خصوصیاتی را که قیمت جنس به سبب آنها فرق میکند معین نمایند، ولی دقت زیاد هم لازم نیست، و همین که مردم بگویند خصوصیات آن معلوم شده کافی است.

دوم: پیش از جدائی خریدار و فروشنده از یکدیگر، خریدار همه قیمت را به فروشنده بدهد یا به مقدار پول آن از فروشنده طلبکار نقدی باشد و طلب خود را بابت قیمت جنس حساب کند و او قبول نماید. و اگر مقداری از قیمت آن را بدهد، هر چند معامله نسبت به آن مقدار صحیح است ولی فروشنده میتواند معامله را بهم بزند.

سوم: مدت را کاملا معین کنند، و اگر بگوید: تا اول برداشت محصول جنس را تحویل میدهم، چون مدت کاملا معلوم نشده معامله او باطل است.

چهارم: وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت جنس به اندازه ای کمیاب نباشد که فروشنده نتواند آن را تحویل دهد.

پنجم: جای تحویل جنس را چنانچه از نظر زحمت یا خسارت تفاوت میکند، معین نمایند، ولی اگر از حرفهای آنان جای آن معلوم باشد لازم نیست اسم آنجا را ببرند.

ششم: وزن یا پیمانه و یا شماره آن را معین کنند، و جنسی را هم که معمولا با دیدن معامله میکنند اگر سلف بفروشند اشکال ندارد، ولی باید مانند برخی اقسام

گردو و تخم مرغ تفاوت افراد آن به قدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند.
هفتم: چیزی را که مفروشند چنانچه از اجناسی باشد که با وزن یا پیمانه فروخته مشود عوض آن از آن جنس نباشد، مانند این که گندم را به گندم نمتوان سلفی فروخت.

احکام معامله سلف

(مسأله ۲۰٤٥): کسی که جنسی را سلف خریده، نمتواند پیش از پایان مدت به غیر فروشنده آن بفروشد، و پس از پایان آن، هر چند آن را تحویل نگرفته باشد، فروختن آن اشکال ندارد، ولی فروختن غله مانند گندم و جو و سایر اجناسی که با وزن یا پیمانه فروخته مشود پیش از تحویل گرفتن آن بنابر احتیاط جایز نیست مگر این که به سرمایه اش بفروشد.

(مسأله ۲۰٤٦): در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرارداد کرده در موعدش بدهد، مشتری باید قبول کند، و نیز اگر بهتر از آنچه قرار گذاشته بدهد و طوری باشد که از همان جنس حساب شود، مشتری باید قبول نماید.

(مسأله ۲۰٤۷): اگر جنسی را که فروشنده مدهد، پست تر از جنسی باشد که قرار داد کرده، مشتری متواند قبول نکند.

(مسأله ۲۰٤۸): اگر فروشنده بجای جنسی که قرارداد کرده، جنس دیگری بدهد، چنانچه مشتری راضی شود اشکال ندارد.

(مسأله ۲۰٤۹): اگر جنسی را که سلف فروخته هنگامی که باید آن را تحویل دهد نایاب شود و نتواند آن را فراهم کند، مشتری متواند صبر کند تا تهیه نماید، یا معامله را بهم بزند و چیزی را که داده دوباره بگیرد.

(مسأله ۲۰۵۰): اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که پس از مدتی تحویل دهد و پول آن را هم پس از مدتی بگیرد، معامله باطل است.

مسائل فروش طلا و نقره به طلا و نقره

(مسأله ۲۰۵۱): اگر طلا را به طلا و نقره را به نقره بفروشد، سکه دار باشند یا

بی سکه چنانچه وزن یکی از آنها زیادتر باشد، معامله حرام و باطل است.
(مسأله ۲۰۵۲): اگر طلا را به نقره یا نقره را به طلا بفروشد، معامله صحیح است، و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد.
(مسأله ۲۰۵۳): اگر طلا یا نقره را به طلا یا نقره بفروشند، باید فروشنده و خریدار پیش از جدا شدن از هم، جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند، و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذشته اند تحویل ندهند معامله باطل است.
(مسأله ۲۰۵٤): اگر فروشنده یا خریدار، تمام چیزی را که قرار گذاشته تحویل دهد، و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد، و از یکدیگر جدا شوند اگر چه معامله نسبت به آن مقدار صحیح است ولی کسی که تمام مال به دست او نرسیده متواند معامله را بهم بزند.
(مسأله ۲۰۵۵): اگر خاك نقره معدن را به نقره خالص و خاك طلای معدن را به طلای خالص بفروشند، معامله باطل است، ولی فروختن خاك نقره به طلا، و خاك طلا به نقره اشکال ندارد.
مواردی که متوان معامله را بهم زد
(مسأله ۲۰۵٦): وفا کردن به عقد و قرار معامله بر هر دو طرف معامله واجب است، مگر در چند مورد که هر دو طرف یا یکی از آنها متواند معامله را فسخ کند که آن را خیار مگویند، و اینها دوازده مورد مباشند:
اول: آن که از مجلس معامله متفرق نشده باشند، و این خیار را (خیار مجلس) مگویند.
دوم: مشتری یا فروشنده در بیع، یا یکی از دو طرف معامله در معاملات دیگر، مغبون شده باشند که آن را (خیار غبن) نامند.
سوم: در معامله قرارداد کنند که تا مدت معینی هر دو یا یکی از آنان بتوانند معامله را بهم بزنند که آن را (خیار شرط) گویند.
چهارم: یکی از دو طرف معامله مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و

طوری کند که قیمت مال در نظر مردم زیاد شود، که آن را (خیار تدلیس) نامند.
پنجم: یکی از دو طرف معامله با دیگری شرط کند که کاری را انجام دهد و به آن شرط عمل نشود یا شرط کند مالی را که مدهد به گونه مخصوصی باشد و آن مال دارای آن خصوصیت نباشد، که در این صورت شرط کننده متواند معامله را بهم بزند، و آن را (خیار تخلف شرط) خوانند.
ششم: در جنس یا عوض آن عیبی باشد، و این (خیار عیب) است.
هفتم: معلوم شود مقداری از جنسی را که معامله نموده اند به صورت مشاع مال دیگری است که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود، گیرنده متواند معامله را بهم بزند یا عوض آن مقدار را چنانچه پرداخته باشد از طرف معامله بگیرد، و آن را (خیار شرکت) گویند.
هشتم: صاحب مال – چه فروشنده باشد و چه خریدار – خصوصیات جنس معینی را که طرف ندیده به او بگوید یا توصیف کند، بعد معلوم شود طوری که گفته یا توصیف کرده نبوده است، که در این صورت طرف متواند معامله را بهم بزند، و آن را (خیار رؤیت) یا (خیار تخلف وصف) نامند، و هم چنین است اگر با رؤیت سابقه معامله شود، سپس معلوم گردد که جنس یا عوض آن تغییر به نقص پیدا کرده است.
نهم: اگر مشتری یا فروشنده پول یا جنسی را که نقد معامله کرده و شرط نکرده که در پرداخت آن تأخیر کند تا سه روز ندهد، چنانچه فروشنده جنس را تحویل نداده باشد متواند معامله را بهم بزند، ولی اگر جنسی را که خریده مانند برخی میوه ها باشد که اگر یك روز بماند خراب مشود، چنانچه تا شب پول آن را ندهد و شرط نکرده باشد که آن را تأخیر بیندازد، فروشنده متواند معامله را بهم بزند و آن را (خیار تأخیر) گویند.
دهم: کسی که حیوانی را خریده تا سه روز متواند معامله را بهم بزند، و اگر در عوض چیزی که فروخته حیوانی گرفته باشد، فروشنده تا سه روز متواند معامله را بهم بزند، و آن را (خیار حیوان) نامند.

یازدهم: اگر فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد، مثلا اسبی را که فروخته فرار کند که در این صورت مشتری متواند معامله را بهم بزند، و آن را (خیار تعذر تسلیم) گویند.
دوازدهم: اگر فروشنده مال خود را که جدا است با مال شخص دیگری بفروشد و آن شخص معامله را اجازه نکند، خریدار متواند پول آن را از فروشنده بگیرد، یا اصل معامله را فسخ نماید، و این را (خیار تبعض صفقه) گویند. و احکام اینها در مسائل آینده بیان مشود.
(مسأله ۲۰۵۷): خریداری که قیمت جنس را نمدانسته، یا هنگام معامله غفلت کرده و جنس را گرانتر از قیمت معمولی آن خریده است، اگر به قدری گران خریده که مردم او را مغبون مدانند، متواند معامله را بهم بزند، و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نمدانسته، یا هنگام معامله غفلت کرده و جنس را ارزانتر از قیمت آن فروخته است، چنانچه مردم او را مغبون مدانند، متواند معامله را بهم بزند.
(مسأله ۲۰۵۸): در معامله بیع شرط که مثلا خانه صد هزار تومانی را به پنجاه هزار تومان مفروشند و قرار مگذارند که اگر فروشنده سر مدت پول را بدهد بتواند معامله را بهم بزند، چنانچه خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش داشته باشند معامله صحیح است.
(مسأله ۲۰۵۹): در معامله بیع شرط گرچه فروشنده اطمینان دارد که هر گاه سر مدت پول را ندهد، خریدار ملك را به او مدهد معامله صحیح است ولی اگر سر مدت پول را ندهد حق ندارد ملك را از خریدار مطالبه کند، و اگر خریدار بمیرد نمتواند ملك را از ورثه او مطالبه نماید.
(مسأله ۲۰۶۰): اگر جنس اعلا را با جنس پست مخلوط نماید – مانند مخلوط کردن چای اعلا با چای پست –، چنانچه مشتری هنگام معامله این کیفیت را نمدانسته متواند معامله را بهم بزند.
(مسأله ۲۰۶۱): اگر خریدار بفهمد مالی را که به طور معین خریده عیبی دارد مثلا حیوانی را بخرد و بفهمد که یك چشم آن کور است، چنانچه آن عیب پیش از

معامله در مال بوده و او نمدانسته، متواند معامله را بهم زده و آن مال را به فروشنده برگرداند، و چنانچه برگرداندن ممکن نباشد – مانند این که در آن مال تغییری داده یا تصرفی که مانع از رد است نموده – در این صورت فرق قیمت سالم و معیوب آن را معین کند و به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب از پولی که به فروشنده داده بگیرد; مثلا مالی را که به چهار تومان خریده اگر بفهمد معیوب است، چنانچه قیمت سالم آن هشت تومان و قیمت معیوب آن شش تومان باشد، چون فرق قیمت سالم و معیوب یك چهارم مباشد، متواند یك چهارم پولی را که داده یعنی یك تومان از فروشنده بگیرد.

(مسأله ۲۰۶۲): اگر فروشنده بفهمد در عوض مالی که به طور معین فروخته عیبی هست، چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمدانسته متواند معامله را بهم زده و آن عوض را به صاحبش برگرداند، و چنانچه از جهت تغییر یا تصرف نتواند برگرداند متواند تفاوت قیمت سالم و معیوب را به دستوری که در مسأله پیش گذشت بگیرد.

(مسأله ۲۰۶۳): اگر پس از معامله و پیش از تحویل دادن مال عیبی در آن پیدا شود خریدار متواند معامله را بهم بزند، و نیز اگر در عوض مال پس از معامله و پیش از تحویل دادن عیبی پیدا شود فروشنده متواند معامله را بهم بزند، و اگر بخواهند تفاوت قیمت بگیرند بعید نیست جایز باشد، و احوط عدم جواز است.

(مسأله ۲۰۶٤): اگر پس از معامله عیب مال را بفهمد احتیاط آن است که فوری معامله را بهم بزند، و در صورت تأخیر با علم به عیب و حکم آن جواز فسخ محل اشکال است.

(مسأله ۲۰۶۵): هر گاه پس از خرید جنس عیب آن را بفهمد، گرچه فروشنده نخواهد متواند معامله را بهم بزند، و هم چنین است حکم در سایر خیارات.

(مسأله ۲۰۶۶): در چهار صورت خریدار برای عیبی که در مال است نمتواند معامله را بهم بزند، یا تفاوت قیمت بگیرد:

اول: دانستن عیب مال هنگام خرید.
دوم: راضی شدن به عیب مال.
سوم: آن که در هنگام خرید بگوید: اگر مال عیبی داشته باشد، آن را بر نمی‌گردانم و تفاوت قیمت هم نمی‌گیرم.
چهارم: آن که فروشنده هنگام فروش بگوید این مال را با هر عیبی که دارد مفروشم. ولی اگر عیبی را معین کند و بگوید: مال را با این عیب مفروشم و معلوم شود عیب دیگری هم دارد، خریدار متواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده مال را برگرداند، و چنانچه نتواند برگرداند تفاوت قیمت بگیرد.
(مسأله ۲۰۶۷): اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، و پس از تحویل گرفتن مال عیب دیگری در آن پیدا شود، یا به گونه ای در آن تصرف کند که به حال اول نباشد – مانند آرد کردن گندم یا دوختن پارچه – و نیز اگر حق برگرداندن را ساقط کند، نمتواند معامله را بهم بزند، ولی متواند تفاوت قیمت سالم و معیوب را بگیرد. اما اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن زمان خیار که سه روز است عیب دیگری پیدا کند، هر چند آن را تحویل گرفته باشد باز هم متواند آن را باز گرداند. و نیز اگر تنها خریدار تا مدتی حق بهم زدن معامله را داشته باشد، و در آن مدت مال عیب دیگری پیدا کند، اگر چه آن را تحویل گرفته باشد، متواند معامله را بهم بزند.
(مسأله ۲۰۶۸): اگر شخص مالی دارد که خودش آن را ندیده و دیگری مشخصاتش را برای او گفته باشد، چنانچه او همان مشخصات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و پس از فروش بفهمد که بهتر بوده متواند معامله را بهم بزند.
مسائل متفرقه خرید و فروش
(مسأله ۲۰۶۹): اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید باید همه آنچه را که به سبب آن قیمت مال کم یا زیاد مشود بگوید، هر چند به همان قیمت یا کمتر از آن بفروشد – مانند این که نقد خریده است یا نسیه – و چنانچه

برخی از آن مشخصات را نگوید و بعدا مشتری بفهمد متواند معامله را بهم بزند.
(مسأله ۲۰۷۰): اگر شخص جنسی را به دیگری بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید این جنس را به این قیمت به فروش و هر چه زیادتر فروختی اجرت فروش تو باشد، هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال صاحب مال است، و فروشنده تنها متواند مزد زحمت خود را از صاحب مال بگیرد، و نیز جایز است خودش مزد زحمتش (اجرة المثل) را بردارد. ولی اگر به طور جعاله باشد و بگوید این جنس را به زیادتر از آن قیمت اگر فروختی زیادی مال خودت باشد اشکال ندارد، و هم چنین است اگر بگوید این جنس را به این قیمت به تو فروختم و او بگوید قبول کردم، یا به قصد فروختن جنس را به او بدهد و او هم به قصد خریدن بگیرد که در این صورت هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال خود او است.
(مسأله ۲۰۷۱): قصابی که گوشت نر مفروشد ولی بجای آن، گوشت ماده مبدهد معصیت کرده است، پس اگر آن گوشت را معین کرده و گفته این گوشت نر را مفروشم، مشتری متواند معامله را بهم بزند، و اگر آن را معین نکرده، چنانچه مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود قصاب باید گوشت نر به او بدهد.
(مسأله ۲۰۷۲): اگر مشتری به بزاز بگوید پارچه ای با رنگ ثابت مخواهم و بزاز پارچه ای به او بفروشد که رنگش برود، مشتری متواند معامله را بهم بزند.
(مسأله ۲۰۷۳): قسم خوردن در معامله اگر راست باشد مکروه است، و اگر دروغ باشد حرام است.

مسائل شرکت

(مسأله ۲۰۷٤): دو نفری که مخواهند با هم شریك باشند، چنانچه هر یك مقداری از مالش را با مال دیگری به گونه ای مخلوط کند که از یکدیگر تشخیص داده نشود و به عربی یا به زبان دیگر صیغه شرکت را بخوانند، یا کاری

کنند که معلوم باشد میخواهند با یکدیگر شریك باشند شرکت آنان صحیح است.
(مسأله ۲۰۷۵): اگر چند نفر در مزدی که از کار خودشان میگیرند با یکدیگر شرکت کنند، شرکت آنان صحیح نیست، مانند چند باربر که با هم قرار بگذارند که اندازه مزد گرفتند با هم تقسیم کنند.
(مسأله ۲۰۷٦): اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هر کدام با اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود ولی در استفاده آنها با یکدیگر شریك باشند صحیح نیست، اما اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او نسیه بخرد بعد هر شریکی جنسی را برای خودش و شریکش بخرد که هر دو بدهکار شوند شرکت صحیح است، و نیز اگر کسی برای خود جنسی بخرد و بعد شخصی از او درخواست کند که او را شریك خود قرار دهد، چنانچه او قبول نماید و به قصد شریك ساختن آن شخص بگوید تو را شریك نمودم و آن شخص بگوید قبول کردم شرکت بنابر اظهر صحیح است.
(مسأله ۲۰۷۷): کسانی که از طریق عقد شرکت با هم شریك مشوند باید بالغ و عاقل باشند، و از روی قصد و اختیار شرکت کنند، و نیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند، پس سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده صرف مکند، چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر شرکت کند صحیح نیست، و همچنین ورشکسته ای که به حکم حاکم شرع از تصرف در اموالش ممنوع باشد.
(مسأله ۲۰۷۸): اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار مکند یا بیشتر از شریك دیگر کار مکند بیشتر منفعت ببرد، باید آنچه را شرط کرده اند به او بدهند، ولی اگر شرط کنند کسی که کار نمکند یا بیشتر کار نمکند بیشتر منفعت ببرد شرط باطل است، هر چند اظهر این است که شرکت آنان صحیح است و به نسبت مال منفعت بین آنها تقسیم مشود، مگر آن که اذن در تصرف در مال مشترك مقید به این شرط باشد که در این صورت شرکت باطل است.
(مسأله ۲۰۷۹): اگر قرار بگذارند که همه استفاده را یك نفر ببرد یا تمام ضرر یا بیشتر آن از یکی از آنان باشد این قرار باطل است، گرچه شرکت صحیح

است و منفعت و ضرر به نسبت مال تقسیم مشود، مگر آن که اذن در تصرف در مال مشترك مقید به این قرار باشد که در این صورت شرکت باطل است.

(مسأله ۲۰۸۰): اگر شرط نکنند که یکی از شریکها بیشتر منفعت ببرد، چنانچه سرمایه آنان یك اندازه باشد، منفعت و ضرر را هم به یك اندازه مبرند، و اگر سرمایه آنان یك اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه تقسیم کنند، مانند این که دو نفر شریکند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد، سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری است چه هر دو به یك اندازه کار کنند، یا یکی کمتر کار کند، یا هیچ کار نکند.

(مسأله ۲۰۸۱): اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند، یا هر کدام به تنهائی معامله کنند، یا تنها یکی از آنان معامله کند، باید به قرارداد عمل نمایند.

(مسأله ۲۰۸۲): اگر معین نکنند که کدام یك آنان با سرمایه خرید و فروش نماید، هیچ یك آنان بی اجازه دیگری نمتواند با آن سرمایه معامله کند.

(مسأله ۲۰۸۳): شریکی که اختیار سرمایه شرکت با او است باید به قرارداد شرکت عمل کند، مانند این که با او قرار گذاشته اند که نسیه بخرد یا نقد بفروشد، یا

جنس را از محل خاصی بخرد، باید به همان قرارداد رفتار نماید، و اگر با او قراری نگذاشته اند، باید به طور معمول معامله کند و داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد، و مال شرکت را اگر متعارف نباشد در مسافرت همراه خود نبرد.

(مسأله ۲۰۸٤): شریکی که با سرمایه شرکت معامله مکند، اگر بر خلاف قراردادی که با او کرده اند خرید و فروش کند یا آن که قراردادی نکرده باشند و بر خلاف معمول معامله کند، در این دو صورت معامله نسبت به حصه شریك فضولی است، و خسارت وارده بر شرکت را ضامن است، مگر آن که شریك امضا کند.

(مسأله ۲۰۸۵): شریکی که با سرمایه شرکت معامله مکند، اگر زیاده روی ننماید و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقی مقداری از آن یا تمام آن تلف شود ضامن نیست.

(مسأله ۲۰۸٦): شریکی که با سرمایه شرکت معامله مکند اگر بگوید سرمایه تلف شده و نزد حاکم شرع قسم بخورد، باید حرف او را قبول کرد.
(مسأله ۲۰۸۷): اگر تمام شریکها از اجازه ای که به تصرف در مال یکدیگر داده اند برگردند، هیچ کدام نمتوانند در مال شرکت تصرف کنند. و اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد شریکهای دیگر حق تصرف ندارند، ولی کسی که از اجازه خود برگشته، متواند در مال شرکت تصرف کند.
(مسأله ۲۰۸۸): هر گاه یکی از شریکها تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند، هر چند شرکت مدت داشته باشد، باید دیگران قبول نمایند، مگر آن که
تقسیم; ضرر قابل توجهی بر شرکاء داشته باشد.
(مسأله ۲۰۸۹): اگر یکی از شریکها بمیرد، یا دیوانه، یا بیهوش شود، شریکهای دیگر نمتوانند در مال شرکت تصرف کنند، و هم چنین است اگر یکی از آنان سفیه شود، که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نماید، یا به حکم حاکم شرع به سبب ورشکستگی و غیر آن از تصرف در اموالش ممنوع گردد.
(مسأله ۲۰۹۰): شریکی که چیزی را نسیه برای خود مخرد، نفع و ضررش مال او است، ولی اگر برای شرکت بخرد و شریك دیگر اجازه نماید – مانند این که بگوید به آن معامله راضی هستم، نفع و ضررش مال هر دوی آنان است.
(مسأله ۲۰۹۱): اگر با سرمایه شرکت معامله ای کنند، بعد بفهمند شرکت باطل بوده، چنانچه طوری باشد که اذن در معامله به صحت شرکت مقید نباشد، به این معنی که اگر مدانستند شرکت باطل است، به تصرف در مال یکدیگر راضی بودند معامله صحیح است و هر چه از آن معامله پیدا شود مال همه آنان است. و اگر این جور نبود چنانچه کسانی که به تصرف دیگران راضی نبوده اند بگویند به آن معامله راضی هستیم، معامله صحیح و گر نه باطل است. و در هر صورت هر کدام آنان که برای شرکت کاری کرده است اگر به قصد مجانی کار نکرده باشد، و
شرکاء معامله و کار او را امضا نمایند، متواند مزد زحمتهای خود را به اندازه معمولی با حفظ نسبت از شریکهای دیگر بگیرد.

مسائل صلح
صلح آن است که شخص با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال، و یا انتفاع حلال از مال خود را ملك او کند، یا از طلب یا حق خود بگذرد تا او هم در عوض، مقداری از مال، یا منفعت مال و یا انتفاع از آن را به او واگذار نماید یا از طلب یا حقی که دارد بگذرد; بلکه اگر بی عوض گرفتن مقداری از مال یا منفعت یا انتفاع مال خود را به کسی واگذار کند، یا از طلب یا حق خود بگذرد، باز هم صلح صحیح است.
(مسأله ۲۰۹۲): کسی که مالش را به دیگری صلح مکند، باید بالغ و عاقل و قصد صلح داشته و کسی او را مجبور نکرده باشد، و باید سفیه هم نباشد، و نیز به حکم حاکم شرع ممنوع از تصرف در اموالش نباشد که او را مفلس نامند.
(مسأله ۲۰۹۳): لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی که بفهماند با هم صلح و سازش کرده اند صحیح است.
(مسأله ۲۰۹٤): اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مدتی – مانند یك سال – نگهداری کند و از شیر آنها استفاده نماید و مقداری که در ذمه معین باشد روغن بدهد، چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمتهای چوپان و آن روغن صلح کند صحیح است بلکه اگر گوسفند را یك ساله به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده کند و در عوض، مقداری روغن بدهد نیز صحیح است.
(مسأله ۲۰۹٥): اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را به دیگری صلح کند در صورتی صحیح است که او قبول نماید، ولی اگر بخواهد از طلب یا حق خود بگذرد قبول کردن او لازم نیست.
(مسأله ۲۰۹٦): اگر کسی مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند، چنانچه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند – مانند این که پنجاه تومان طلبکار است و طلب خود را به ده تومان صلح کند – زیادی برای

بدهکار حلال نیست، مگر آن که مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند، یا به گونه ای باشد که اگر مقدار طلب خود را مدانست باز هم به آن مقدار صلح مکرد.

(مسأله ۲۰۹۷): اگر بخواهند چیزی را که از یك جنس است و زن آنها معلوم است به یکدیگر صلح کنند، واجب آن است که وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد، ولی اگر وزن آنها معلوم نباشد، هر چند احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگری است و صلح نمایند صحیح است.

(مسأله ۲۰۹۸): اگر دو نفر از یك نفر طلبکارند، یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند و بخواهند طلبهایشان را به یکدیگر صلح کنند چنانچه طلب آنان از یك جنس و زن آنها یکی باشد – مانند این که هر دو ده من گندم طلبکارند – مصالحه آنان صحیح است، و هم چنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشد مانند این که یکی ده من برنج و دیگری دوازده من گندم طلبکار باشد; ولی اگر طلب آنان از یك جنس و چیزی باشد که معمولا با وزن یا پیمانه معامله مشود، چنانچه وزن یا پیمانه آنها مساوی نباشد، مصالحه آنان اشکال دارد.

(مسأله ۲۰۹۹): اگر از کسی طلبی دارد که باید پس از مدتی بگیرد چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کرده و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد، و این حکم در صورتی است که طلب از جنس طلا یا نقره یا جنس دیگری باشد که با وزن یا پیمانه فروخته مشود، و اما در غیر آنها محل اشکال است.

(مسأله ۲۱۰۰): اگر دو نفر چیزی را با هم صلح کنند، با رضایت یکدیگر متوانند صلح را بهم بزنند، و نیز اگر در ضمن معامله برای هر دو یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را قرار داده باشند، کسی که آن حق را دارد متواند صلح را بهم بزند.

(مسأله ۲۱۰۱): تا وقتی خریدار و فروشنده از مجلس معامله متفرق نشده اند متوانند معامله را بهم بزنند، و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد تا سه روز حق بهم زدن معامله را دارد، و هم چنین اگر پول جنسی را که خریده تا سه روز ندهد و

جنس را تحویل نگیرد، فروشنده متواند معامله را بهم بزند، ولی کسی که مالی را صلح مکند در این سه صورت حق بهم زدن صلح را ندارد، اما چنانچه طرف مصالحه در پرداخت مال المصالحه از حد متعارف تأخیر کند یا این که شرط شده باشد که مثلا مال المصالحه را نقد بدهد و طرف عمل به شرط ننماید، در این صورت متواند صلح را بهم بزند، و هم چنین در سایر اقسام که در احکام خرید و فروش گفته شد نیز متواند صلح را بهم بزند.

(مسأله ۲۱۰۲): اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد متواند صلح را بهم بزند، ولی اگر بخواهد تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد اشکال دارد.

(مسأله ۲۱۰۳): هر گاه مال خود را به کسی صلح نماید، و با او شرط کند و بگوید که پس از مرگ من باید چیزی را که به تو صلح کردم مثلا وقف کنی و او هم این شرط را قبول کند، باید به شرط عمل نماید.

مسائل اجاره

(مسأله ۲۱۰٤): اجاره دهنده و اجاره کننده باید بالغ و عاقل باشند، و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند، و نیز باید دارای حق تصرف در مال خود باشند، پس سفیه و کسی که از طرف حاکم شرع از تصرف در اموالش ممنوع شده،

چون حق ندارند در مال خود تصرف نمایند، اگر چیزی اجاره کنند یا اجاره دهند صحیح نیست، مگر آن که ولی یا حاکم شرع امضا کند، و گر نه در حکم معامله فضولی است.

(مسأله ۲۱۰۵): مکلف متواند از طرف دیگری وکیل شود، و مال او را اجاره دهد یا مالی را برای او اجاره کند.

(مسأله ۲۱۰٦): اگر ولی یا قیم بچه مال او را اجاره دهند، یا خود او را اجیر دیگری نمایند اشکال ندارد، و اگر مدتی از زمان بلوغ او را جزء مدت اجاره قرار دهند، پس از بالغ شدن متواند بقیه مدت اجاره را بهم بزند، مگر در

صورتی که اگر مقداری از زمان بلوغ بچه را جزء مدت اجاره نمکرد بر خلاف مصلحت بچه بود، که نمتواند اجاره را بهم بزند.
(مسأله ۲۱۰۷): بچه صغیر بدون ولی را نمتوان بی اجازه مجتهد اجیر کرد، و کسی که به مجتهد دسترسی ندارد متواند از چند نفر مؤمن عادل، اجازه گرفته و او را اجیر نماید.
(مسأله ۲۱۰۸): اجاره دهنده و اجاره کننده لازم نیست صیغه عربی بخوانند و همین که مالك به کسی بگوید ملك خود را به تو اجاره دادم و او بگوید قبول کردم اجاره صحیح است، و نیز اگر حرفی نزنند و مالك به قصد اجاره دادن ملکش به اجاره کننده واگذار کند، و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد اجاره صحیح است.
(مسأله ۲۱۰۹): اگر کسی بخواهد بدون صیغه خواندن برای انجام عملی اجیر شود، تا مشغول آن عمل شد اجاره صحیح است، ولی نمتواند پیش از پایان اجاره اجرت بیش از مقداری را که عمل کرده مطالبه نماید، و مالك شدن زائد بر اجرت مقداری را که عمل کرده محل نظر است.
(مسأله ۲۱۱۰): کسی که نمتواند حرف بزند، اگر با اشاره بفهماند که ملك را اجاره داده یا اجاره کرده صحیح است.
(مسأله ۲۱۱۱): اگر خانه یا دکان یا اطاقی را اجاره کند و صاحب ملك با او شرط کند که تنها خود او از آنها استفاده نماید، اجاره کننده نمتواند آنها را برای استفاده دیگران به اجاره یا غیر آن قرار دهد، همچنین است اگر شرط کند که به دیگری اجاره ندهد، هر چند اجاره کننده آن را به کسی اجاره دهد که استفاده آن مخصوص خود اجاره کننده باشد، مانند این که زنی منزل یا اطاقی را اجاره کرده سپس شوهر کرده و اطاق یا منزل را جهت سکنای خودش به آن مرد یا دیگری اجاره دهد، در صورتی که آن شخص از این منزل استفاده نکند و تنها برای سکنای همین زن اجاره کرده باشد.
(مسأله ۲۱۱۲): اگر مالك شرط استفاده اختصاصی اجاره کننده نکند

متواند به دیگری اجاره دهد، البته برای تحویل آن باید از مالك اجازه بگیرد ولی مشروط به این که به بیشتر از آن مبلغ اجاره ندهد، مگر آن که عملی ارزنده مانند تعمیر و سفید کاری انجام داده باشد و یا به غیر جنسی که خود اجاره کرده، آن را اجاره دهد; مانند این که با پول اجاره کرده، به گندم یا چیز دیگری اجاره دهد. اجاره کشتی و آسیاب نیز همین حکم را دارد.

(مسأله ۲۱۱۳): اگر اجیر با شخص شرط کند که تنها برای خود آن شخص کار کند، نمتوان او را به دیگری اجاره داد. و اگر شرط نکند چنانچه او را به چیزی که اجرت او قرار داده اجاره دهد، باید زیادتر نگیرد و اگر به چیز دیگری اجاره دهد نیز احتیاط آن است که زیادتر نگیرد، و اگر خودش اجیر کسی شود نمتواند انجام آن عمل را به دیگری واگذار نماید، مگر آن که اجاره اعم از مباشرت و یا تسبیب باشد، که متواند به دیگری واگذار کند به شرط آن که به اجرت کمتری نباشد.

(مسأله ۲۱۱٤): اگر غیر خانه و دکان و اطاق و کشتی و اجیر و آسیاب چیز دیگر مانند زمین را اجاره کند و مالك با او شرط نکند که تنها خودش از آن استفاده نماید، هر چند بیشتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد اشکال ندارد، مگر اجاره آن با طلا و نقره که جایز نیست.

(مسأله ۲۱۱٥): اگر خانه یا دکانی را مثلا یك ساله به صد تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید، متواند نصف دیگر آن را به صد تومان یا کمتر اجاره دهد; ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیادتر از مقداری که اجاره کرده مثلا به صد و بیست تومان اجاره دهد، باید در آن کاری مانند تعمیر انجام بدهد.

شرایط مالی که آن را اجاره مدهند

(مسأله ۲۱۱٦): مالی را که اجاره مدهند چند شرط دارد:

اول: معین بودن آن، پس اگر بگوید یکی از خانه های خود را به تو اجاره دادم درست نیست.

دوم: مستأجر آن را ببیند، یا اجاره دهنده به گونه ای مشخصات آن را بگوید که کاملا معلوم باشد.
سوم: ممکن بودن تحویل آن، مگر آن که اجاره کننده بتواند آن را بدست آورد واستفاده کند. پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده باطل است، مگر آن که بتواند آن را رام کند.
چهارم: آن که استفاده از آن مال به اتلاف و از بین بردنش نباشد، پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنیهای دیگر صحیح نیست، مگر این که مقداری نان و میوه و شیرینی اجاره کند و شرط نماید هر چه عین آن را مصرف کند قیمت آن را بدهد، هر چند احتیاط در ترك آن است.
پنجم: استفاده ای که مال را برای آن اجاره داده اند ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین و زراعت چنانچه برای آن آب باران کافی نیست و از آب نهر هم مشروب نشود، صحیح نیست، مگر آن که مستأجر بتواند با حفر چاه و مانند آن استفاده کند.
ششم: چیزی را که اجاره مدهد مال خود او باشد، یا در اجاره او باشد و بتواند به دیگری اجاره دهد. و اگر مال شخص دیگر را اجاره دهد، در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد.
هفتم: حلال بودن استفاده ای که برای آن اجاره داده، پس اگر برای حرام – زنا; شرب خمر، و استعمال آلات موسیقی و شطرنج و مانند آن – باشد اجاره باطل است.
هشتم: از اجاره دادن منع نشده باشد، پس کسی که به سبب افلاس یا نذر یا مانند آن از تصرف در مالش ممنوع است نمتواند آن را اجاره بدهد.
(مسأله ۲۱۱۷): اجاره دادن درخت برای استفاده از میوه اش هنگامی صحیح است که میوه اش فعلا موجود نباشد و یا میوه موجود منفعت شمرده نشود. و همچنین است اجاره دادن حیوان برای استفاده از شیر آن.
(مسأله ۲۱۱۸): زن برای استفاده از شیرش متواند اجیر شود، و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر به سبب شیر دادن، حق شوهر از

بین برود، بی اجازه او نمتواند اجیر شود، و هم چنین است اگر اجیر شدن برای شیر دادن مستلزم این باشد که اهل شیرخوار محاسن آن زن را برای مردان خویش توصیف کنند.

شرایط استفاده ای که مال را برای آن اجاره مدهند

(مسأله ۲۱۱۹): استفاده ای که مال را برای آن اجاره مدهند پنج شرط دارد:

اول: آن که دارای منفعت عقلائی باشد که به اجاره تحصیل شود.

دوم: حلال بودن آن، بنابر این اجاره دادن دکان برای شراب فروشی یا نگهداری شراب، و کرایه دادن وسیله نقلیه برای حمل و نقل شراب باطل است، و نیز اجاره دادن برای سایر محرمات مانند ساختن مجسمه و تصویر حیوان ذی روح، و ساخت یا فروش آلات لهو و موسیقی و شطرنج.

سوم: آن که آن عمل در نظر شرع به طور مجانی واجب نباشد، یا گرفتن اجرت بر آن مایه از بین رفتن قصد قربت در عمل مورد اجاره نشود، پس اجیر شدن برای فرائض یومیه یا تجهیز اموات جایز نیست، و بنابر احتیاط معتبر است که پول دادن برای آن استفاده در نظر مردم بیهوده نباشد.

چهارم: چنانچه چیزی را که اجاره مدهند چند فایده دارد اگر مقصود آنها استفاده خاصی باشد باید معین کنند.

پنجم: مدت استفاده را در غیر اجیر شدن انسان معین نمایند، ولی در اجیر متوانند به عمل نیز معین کنند، مانند این که با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را به طور مخصوصی بدوزد.

(مسأله ۲۱۲۰): اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند، ابتدای آن پس از خواندن صیغه اجاره است.

(مسأله ۲۱۲۱): اگر خانه ای را مثلا یك ساله اجاره دهند و ابتدای آن را یك ماه پس از خواندن صیغه قرار دهند اجاره صحیح است، هر چند هنگام صیغه خواندن خانه در اجاره دیگری باشد.

(مسأله ۲۱۲۲): اگر مدت اجاره را معلوم نکند و بگوید هر وقت در خانه نشستی اجاره آن، ماهی ده تومان است اجاره صحیح نیست، ولی اگر اجاره مدت معینی باشد ولی حق فسخ با اجاره کننده باشد مانعی ندارد.
(مسأله ۲۱۲۳): اگر به اجاره کننده بگوید خانه را ماهی ده تومان به تو اجاره دادم یا بگوید خانه را یك ماهه به ده تومان به تو اجاره دادم و پس از آن هم هر قدر بنشینی اجاره آن ماهی ده تومان است، چنانچه اختیار اجاره کردن را به او بدهد، متواند هر وقت خواست اجاره کند، و اجاره صحیح است، و در این فرض اجاره ماه‌های بعد نیز صحیح مباشد.
(مسأله ۲۱۲٤): خانه ای را که غریب و زوار در آن منزل مکنند و معلوم نیست چقدر در آن مممانند، اگر قرار بگذارند که هر شب مقدار معینی بدهند و صاحب خانه راضی شود استفاده از آن خانه اشکال ندارد، ولی چون مدت اجاره را معلوم نکرده اند اجاره نسبت به غیر از شب اول صحیح نیست و صاحب خانه پس از شب اول هر وقت بخواهد متواند آنها را بیرون کند، مگر در صورتی که در مسأله پیش گذشت، و یا شرط کند که او را بیرون نکند.

مسائل متفرقه اجاره

(مسأله ۲۱۲٥): مالی را که اجاره کننده بابت اجاره مدهد باید معلوم باشد، پس اگر از چیزهائی است که مانند گندم با وزن معامله مکنند باید وزن آن معلوم باشد، و اگر از چیزهائی است که مانند پولهای رایج با شماره معامله مکنند باید تعداد آن معین باشد، و اگر مانند اسب و گوسفند است باید اجاره دهنده آن را ببیند یا اجاره کننده خصوصیات آن را بگوید.
(مسأله ۲۱۲٦): اگر زمینی را برای زراعت اجاره دهد و مال الاجاره را محصول همان زمین یا زمین دیگر که فعلا موجود نیست قرار دهد اجاره صحیح نیست، مگر آن که به صورت مشاع از محصول مانند نصف یا ثلث یا ربع آن باشد چنانچه در اخبار صحیحه وارد شده است، و اگر مال الاجاره بالفعل موجود باشد

یا آن که مال الاجاره از عین یا عمل، معین در ذمه باشد اشکالی ندارد.
(مسأله ۲۱۲۷): کسی که چیزی را اجاره داده، تا آن چیز را تحویل ندهد حق ندارد اجاره آن را مطالبه کند، و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت ندارد، مگر آن که به لفظ شرط کند یا متعارف باشد.
(مسأله ۲۱۲۸): هر گاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، هر چند اجاره کننده تحویل نگیرد، یا تحویل بگیرد و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند، باید اجاره آن را بدهد.
(مسأله ۲۱۲۹): اگر اجیر برای کار کردن در روز معین در همان روز برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده هر چند آن کار را به او مراجعه نکند، باید اجرت او را بدهد، مانند این که خیاطی برای دوختن لباس در روز معینی اجیر شده و خیاط در آن روز آماده کار باشد، هر چند پارچه را به او ندهد که بدوزد، باید اجرتش را بدهد.
(مسأله ۲۱۳۰): اگر پس از پایان مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده چنانچه مال اجاره داده شده در استیلاء و اختیار اجاره کننده بوده، هر چند استفاده نکرده، اجرت المثل متعارف را باید به صاحب ملك بدهد، مانند این که خانه ای را یك ساله به صد تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده، اگر اجاره متعارف آن خانه پنجاه تومان است لازم نیست بیش از پنجاه تومان بدهد، و اگر صد تومان و یا بیشتر است باید همان را بدهد; و اگر اجاره دهنده مدانسته که اجاره باطل است نمتواند بیش از مبلغی را که قرار گذاشته بگیرد.
(مسأله ۲۱۳۱): اگر مالی که اجاره کرده از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده از آن هم زیاده روی ننموده ضامن نیست، و نیز اگر مانند پارچه ای که به خیاط داده از بین برود، چنانچه خیاط زیاده روی نکرده و در نگهداری آن هم کوتاهی ننموده باشد واجب نیست عوض آن را بدهد.
(مسأله ۲۱۳۲): اگر صنعتگر چیزی را که گرفته خراب کند ضامن است.
(مسأله ۲۱۳۳): اگر قصاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند، چه مزد

گرفته باشد چه مجانی سر بریده باشد، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد.
(مسأله ۲۱۳٤): اگر حیوان یا وسیله نقلیه ای را اجاره کند و معین نماید که چقدر بار بر آن بگذارد، چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان یا وسیله نقلیه از بین برود یا معیوب شود ضامن است، و هم چنین است اگر مقدار بار را معین نکرده باشند و بیشتر از معمول بار کند، و در هر دو صورت اجرت زیادی را بر حسب معمول نیز باید بدهد.
(مسأله ۲۱۳۵): حیوانی که برای بردن بار شکستنی اجاره شده اگر بلغزد، یا رم کند و بار را بشکند، صاحب حیوان ضامن نیست، ولی اگر به سبب زدن و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار را بشکند ضامن است.
(مسأله ۲۱۳٦): اگر کسی بچه ای را ختنه کند و آن بچه بمیرد ضامن است، خواه مقداری که بریده بیشتر از معمول باشد یا نه، و اما اگر ضرری به آن بچه برسد چنانچه بیشتر از معمول بریده باشد ضامن است، و اگر بیشتر از معمول نبریده باشد ضمان محل اشکال، و احوط رجوع به صلح است.
(مسأله ۲۱۳۷): اگر طبیب به دست خود به مریض دوا بدهد، یا درد او را بگوید و برای آن دوا ذکر کند، چنانچه در معالجه خطا نماید و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، طبیب ضامن است، ولی اگر بگوید این دوا برای این مرض فائده دارد و ضررهای آن را نیز بگوید و با خوردن دوا ضرری به مریض برسد یا بمیرد طبیب ضامن نیست.
(مسأله ۲۱۳۸): هر گاه طبیب به مریض بگوید که اگر ضرری به تو برسد ضامن نیستم، چنانچه دقت و احتیاط خود را بکند و به مریض ضرری برسد، یا بمیرد طبیب هر چند به دست خود دوا داده باشد ضامن نیست.
(مسأله ۲۱۳۹): اجاره کننده و اجاره دهنده، می توانند با رضایت یکدیگر معامله را بهم بزنند، و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان دارای حق بهم زدن معامله باشند، متوانند طبق قرار، اجاره را بهم بزنند.
(مسأله ۲۱٤۰): اگر اجاره دهنده یا اجاره کننده بفهمد که مغبون شده است

چنانچه هنگام اجاره کردن متوجه نباشد که مغبون است، متواند اجاره را بهم بزند ولی اگر در صیغه اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق بهم زدن معامله را نداشته باشند، نمتوانند اجاره را بهم بزنند.

(مسأله ۲۱٤۱): اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از تحویل دادن آن کسی آن را غصب نماید، اجاره کننده متواند اجاره را بهم بزند و چیزی را که به اجاره دهنده داده دوباره بگیرد، یا اجاره را بهم نزند و اجاره مدتی را که در تصرف غصب کننده بوده به میزان متعارف از او بگیرد، پس اگر حیوانی را یك ماهه به ده تومان اجاره نماید، و کسی آن را ده روز غصب کند، و اجاره معمولی ده روز آن پانزده تومان باشد، متواند پانزده تومان را از غصب کننده بگیرد.

(مسأله ۲۱٤۲): اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد، سپس دیگری آن را غصب کند، نمتواند اجاره را بهم بزند و تنها حق دارد مال الاجاره یا اجرت المثل هر کدام که بیشتر است از غاصب بگیرد.

(مسأله ۲۱٤۳): اگر پیش از پایان مدت اجاره، ملك را به اجاره کننده بفروشد اجاره بهم نمخورد، و اجاره کننده باید اجاره را بدهد، و هم چنین است اگر آن را به دیگری بفروشد.

(مسأله ۲۱٤٤): اگر پیش از شروع مدت اجاره، ملك به گونه ای خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند نباشد اجاره باطل مشود، و پولی که اجاره کننده به صاحب ملك داده به او بر مگردد، و اگر طوری باشد که نتواند استفاده مورد نظر را از آن ببرد متواند اجاره را بهم بزند.

(مسأله ۲۱٤٥): اگر ملکی را اجاره کند و پس از گذشتن مقداری از مدت اجاره به گونه ای خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند نباشد، اجاره مدتی که باقی مانده باطل مشود، و می تواند اجاره مدت گذشته را بهم بزند، و اجرت المثل آن مدت را بدهد.

(مسأله ۲۱٤٦): اگر خانه ای را که مثلا دو اطاق دارد اجاره دهد و یك اطاق آن خراب شود، و هر اطاق به طور مستقل در اجاره او بوده، اجاره اطاق خراب

شده باطل مگردد، و هم چنین اگر خصوص اطاق خراب شده مورد اجاره بوده، و در غیر این دو صورت چنانچه فوری آن را بسازد و هیچ مقداری از استفاده آن از بین نرود اجاره باطل نمشود، و اجاره کننده هم نمتواند اجاره را بهم بزند، ولی اگر ساختن آن به قدری طول بکشد که مقداری از استفاده اجاره کننده از بین برود، اجاره به آن مقدار باطل مشود و اجاره کننده متواند اجاره تمام مدت را بهم بزند و برای استفاده ای که کرده اجرت المثل بدهد.

(مسأله ۲۱٤۷): اگر اجاره دهنده یا اجاره کننده ای که استفاده جهت شخص او نبوده بمیرد، اجاره باطل نمشود، ولی اگر اجاره مشروط به استفاده شخص اجاره کننده بوده باطل مشود، و نیز اگر خانه ملك اجاره دهنده نباشد، مانند این که دیگری وصیت کرده که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد، چنانچه آن

خانه را اجاره دهد و پیش از پایان مدت اجاره بمیرد، از وقتی که مرده اجاره باطل است، و اگر مالك فعلی آن اجاره را امضا کند صحیح مشود و اجاره مدتی که پس از مردن اجاره دهنده باقی مانده به مالك فعلی داده شود.

(مسأله ۲۱٤۸): اگر صاحب کار بنا را وکیل کند که برای او کارگر بگیرد، چنانچه بنا کمتر از مقداری که از صاحب کار مگیرد به کارگر بدهد، زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد، مگر این که او را وکیل کند تا به قیمت متعارف کارگر بگیرد.

(مسأله ۲۱٤۹): اگر کسی اجیر شود که ساختمانی را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد یا به دیگری بدهد، چنانچه مقداری خودش کار کرده و باقی را به کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد، زیادی آن برای او حلال مباشد.

(مسأله ۲۱۵۰): اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلا پارچه را با نیل رنگ کند، چنانچه با چیز دیگری رنگ نماید حق ندارد چیزی بگیرد.

مسائل جعاله
جعاله آن است که شخص قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام مدهند مال معینی بدهد، مانند این که بگوید هر کس گمشده مرا پیدا کند صد تومان
به او مدهم. و به کسی که این قرار را میگذارد جاعل، و به کسی که کار را انجام مدهد عامل میگویند. و فرق بین جعاله و اجاره این است که در اجاره پس از خواندن صیغه، اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار میشود، ولی در جعاله هر چند عامل شخص معین باشد متواند مشغول عمل نشود، و تا عمل را انجام ندهد جاعل بدهکار نمیشود.
(مسأله ۲۱۵۱): جاعل باید بالغ و عاقل باشد، و از روی قصد و اختیار قرارداد کند، و شرعا بتواند در مال خود تصرف نماید، بنابر این جعاله شخص سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف میکند و نیز کسی که به حکم حاکم شرع محجور شده، صحیح نیست.
(مسأله ۲۱۵۲): کاری را که (جاعل) میگوید برای او انجام دهند، باید حرام یا بی فائده نباشد، پس اگر بگوید هر کس شراب بخورد، یا در شب به جای تاریکی برود، ده تومان به او مدهم (جعاله) صحیح نیست.
(مسأله ۲۱۵۳): اگر مالی را که قرار میگذارد بدهد معین کند مثلا بگوید هر کسی اسب مرا یافت، این گندم را به او مدهم، لازم نیست بگوید آن گندم مال کجا است و قیمت آن چیست، ولی اگر مال را معین نکند مثلا بگوید کسی که اسب
مرا بیابد، ده من گندم به او مدهم، چنانچه مظنه اختلاف و نزاع باشد باید خصوصیات آن را کاملا معین نماید.
(مسأله ۲۱۵٤): اگر (جاعل) مزد معینی برای کار قرار ندهد، مثلا بگوید هر کس بچه مرا پیدا کند پولی به او مدهم و مقدار آن را معین نکند، چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد، باید مزد او را به مقداری که در نظر داشته بدهد و گر نه به

مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بدهد.
(مسأله ۲۱۵۵): اگر (عامل) پیش از قرارداد، کار را انجام داده باشد یا پس از قرارداد به قصد این که پول نگیرد انجام دهد، حقی به مزد گرفتن ندارد.
(مسأله ۲۱۵٦): پیش از شروع به کار (عامل)، (جاعل) متواند جعاله را به هم بزند.
(مسأله ۲۱۵۷): پس از شروع به کار (عامل)، (جاعل) نباید جعاله را به هم بزند.
(مسأله ۲۱۵۸): (عامل) متواند عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل مایه ضرر (جاعل) شود، باید آن را تمام نماید، مثلا اگر کسی بگوید هر کس چشم مرا عمل کند فلان مقدار به او مدهم، و پزشك جراح شروع به عمل کند، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند، چشم معیوب مشود، باید آن را تمام نماید و اگر ناتمام بگذارد، حقی به (جاعل) ندارد، و نسبت به عیب حاصل شده ضامن است.
(مسأله ۲۱۵۹): اگر (عامل) کار را ناتمام بگذارد، چنانچه آن کار مانند یافتن اسب است که تا تمام نشود، برای (جاعل) فائده ندارد (عامل) نمتواند چیزی مطالبه کند، و هم چنین است اگر (جاعل) مزد را برای تمام کردن عمل قرار بگذارد، مانند این که بگوید هر کس لباس مرا بدوزد، ده تومان به او مدهم; ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل که انجام شد، برای آن مقدار مزد بدهد، (جاعل) باید مزد مقداری را که انجام شده به (عامل) بدهد گرچه احتیاط این است که به طور مصالحه یکدیگر را راضی نمایند.
مسائل مزارعه
زراعت در اسلام اهمیت بسزائی دارد، و در اخبار فضیلت بسیاری برای آن بیان شده است، از جمله در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) رسیده که فرمودند: از

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) سؤال شد: کدام دارائی خوب است؟ فرمودند: زراعتی است که
کسی آن را کشت کند، و پرورش دهد، و حق (شرعی) آن را روز برداشت محصول ادا نماید. و نیز از آن حضرت روایت آمده که فرمودند: کشاورزان گنجینه های مردمند که چیزهای پاکیزه میکارند، تا خداوند آنها را از دل خاك بیرون میآورد، و روز قیامت نیکوترین مقام و برترین منزلت را خواهند داشت; آنها را به عنوان برکت داران خواهند خواند. و در حدیث دیگر فرمودند: عملی حلال‌تر و پاکیزه تر از درختکاری نیست. و در روایت دیگر است: خداوند برای پیغمبران خویش زراعت و کشت زمین را اختیار فرمود. و در حدیثی آمده: خداوند روزی انبیاء خویش را در زراعت و دامپروری قرار داد.

(مسأله ۲۱۶۰): بهترین راه شرکت در زراعت آن است که زارع را در نماء و محصول به صورت مشاع به مقدار ثلث یا ربع یا نصف شریك کند.

(مسأله ۲۱۶۱): مزارعه چند شرط دارد:

اول: آن که صاحب زمین به زارع بگوید زمین را برای زراعت به تو واگذار کردم و زارع هم بگوید قبول کردم، یا بی حرف زدن مالك زمین را به زارع به قصد زراعت واگذار کند و زارع قبول نماید، و بنابر احتیاط واجب مالك و زارع نمتوانند معامله را به هم بزنند.

دوم: صاحب زمین و زارع هر دو بالغ و عاقل باشند، و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند، و سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند، و محجور از تصرف در مال خود هم نباشند.

سوم: مالك و زارع از تمام محصول زمین ببرند پس اگر مثلا شرط کنند که آنچه اول یا آخر مرسد، مال یکی از آنان باشد مزارعه باطل است.

چهارم: سهم هر کدام نصف یا ثلث محصول و مانند آن باشد، پس اگر مالك بگوید در این زمین زراعت کن و هر چه مخواهی به من بده صحیح نیست، و همچنین است اگر مقدار معینی از حاصل را – مانند ده من – تنها برای زارع یا مالك قرار دهند.

پنجم: باید شروع و پایان مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند، و باید مدت به قدری باشد که طی آن بدست آمدن محصول ممکن باشد. و اگر اول مدت را روز معینی که وقت زراعت باشد و آخر مدت را رسیدن محصول قرار دهند، چنانچه معمولا معلوم باشد کافی است.
ششم: زمین قابل زراعت باشد، و اگر زراعت در آن ممکن نباشد اما بتوانند کاری کنند که زراعت ممکن شود، مزارعه صحیح است.
هفتم: اگر منظور هر کدام آنان زراعت خاصی است، چیزی را که باید زارع کشت کند تعیین نمایند، ولی اگر زراعت معینی را در نظر ندارند، یا زراعتی را که هر دو در نظر دارند معلوم است، لازم نیست آن را معین نمایند.
هشتم: مالك، زمین را معین کند، پس کسی که چند قطعه زمین دارد و با هم تفاوت دارند، اگر به زارع بگوید در یکی از این زمینها زراعت کند، و آن را معین نکند مزارعه باطل است.
نهم: هزینه ای را که هر کدام آنان باید بکند معین نمایند، ولی اگر هزینه ای را که هر کدام باید بکند معلوم باشد لازم نیست آن را معین کنند.
(مسأله ۲۱۶۲): احتیاط لازم است که مالك با زارع قرار نگذارد که مقداری از محصول برای او باشد و بقیه را بین خودشان قسمت کنند، هر چند بدانند که پس از برداشت آن مقدار چیزی باقی نماند.
(مسأله ۲۱۶۳): اگر مدت مزارعه تمام شود و محصول بدست نیاید، چنانچه زراعتی بوده که معین شده و یا مورد نظر هر دو بوده باید مالك صبر کند; و اگر اصلا تعیین زراعت نبوده و تنها تعیین مدت شده و زارع کوتاهی نکرده، و به جهت دیگری بدست آمدن محصول تاخیر افتاده، مالك نمتواند او را به چیدن آن مجبور نماید. و اگر ماندن زراعت مایه ضرر مالك نیست ولی چیدن آن برای زارع ضرر است، متوان مالك را مجبور کرد که زراعت با اجرت در زمین بماند.
(مسأله ۲۱۶۴): اگر بر اثر پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نباشد – مانند قطع آب از زمین – مزارعه به هم مخورد، و اگر زارع بدون عذر زراعت نکند،

چنانچه زمین در تصرف او بوده و مالك در آن تصرفی نداشته است، باید به مقداری که با مالك آن قرار گذاشته بوده به او بپردازد، و اگر زراعت خاصی در آن زمین تعیین نشده و یا متعارف نبوده، به احتیاط واجب با هم مصالحه کنند.

(مسأله ۲۱٦٥): اگر مالك و زارع صیغه خوانده اند، بدون رضایت یکدیگر نمتوانند مزارعه را به هم بزنند، و بعید نیست که اگر مالك به قصد مزارعه زمین را به کسی واگذار کند نیز بدون رضایت یکدیگر نمتوانند معامله را به هم بزنند، ولی اگر در ضمن معامله مزارعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، متوانند مطابق قرار گذاشته شده معامله را به هم بزنند.

(مسأله ۲۱٦٦): اگر پس از قرارداد مزارعه، مالك یا زارع بمیرد مزارعه به هم نمخورد، و وارثشان بجای آنان است، ولی اگر زارع بمیرد و قرارداد کرده باشند که خود زارع زراعت کند، مزارعه به هم مخورد، و چنانچه زراعت کرده، باید سهم او را به ورثه اش بدهند و حقوق دیگری هم که زارع داشته ورثه او، ارث مبرند.

(مسأله ۲۱٦۷): اگر پس از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه بذر از مالك بوده محصول بدست آمده هم مال او است، و چنانچه زارع به هنگام زراعت نمدانسته عقد مزارعه باطل است، باید مزد و نیز مخارجی را که در آن زمین مصرف کرده مطابق معمول به او بدهد; و اگر بذر از زارع بوده زراعت هم مال او است، و باید اجاره زمین و خرجهائی را که مالك نسبت به آن زراعت داشته اگر وقت زراعت را نمدانسته عقد مزارعه باطل است; مطابق معمول به او بپردازد. و چنانچه مالك رضایت ندهد که با اجرت یا بی اجرت زراعت در زمین بماند، حکم آن در مسأله (۲۱٦٤) گذشت.

(مسأله ۲۱٦۸): اگر پس از جمع کردن محصول و پایان مدت مزارعه ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دوباره محصول دهد، چنانچه هر دو صرف نظر نکرده باشند و متعارف استفاده بیش از یك سال است، مانند سال اول باید تقسیم شود، و اگر معمول نباشد، همه حاصل سال دوم مال صاحب بذر است.

مسائل مساقات و درختکاری
آباد کردن زمین به کشت گیاهان و نشاندن درختان، از کارهای نیکی است که خداوند متعال برای انبیاء و اولیای خویش پسندیده است، در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) رسیده که فرمود زراعت و درختکاری کنید، که به حق خداوند عملی
حلال‌تر و پاکیزه تر از آن نیست.
(مسأله ۲۱۶۹): هر گاه کسی با دیگری قرار بگذارد که درختانی که مالك یا اختیار دار آنهاست به او واگذار کند که رسیدگی و آبیاری نماید یا درختانی در زمین معین بنشاند و بجای آن سهمی از میوه و یا زیادتی درخت یا برگ یا شکوفه آن بردارد، این معامله را (مساقات) مگویند، مشروط به این که قرارداد آنها تا مدت معینی باشد که سود مطلوب حاصل شود.
(مسأله ۲۱۷۰): در معامله مساقات صیغه خواندن لازم نیست، بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را واگذار کند و کسی که کار مکند به همین قصد تحویل بگیرد معامله صحیح است.
(مسأله ۲۱۷۱): مالك و کسی که رسیدگی به درختان را به عهده مگیرد، باید بالغ و عاقل باشند، و کسی آنها را مجبور نکند، و نیز مالك باید سفیه و یا به حکم حاکم شرع محجور نباشد.
(مسأله ۲۱۷۲): مدت مساقات باید معلوم باشد، و اگر اول آن را معین کنند و آخر آن را هنگام بدست آمدن نتیجه کار قرار دهند صحیح است.
(مسأله ۲۱۷۳): باید سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد، و اگر قرار بگذارند که مثلا صد من از میوه ها برای مالك و بقیه برای کسی باشد که کار مکند معامله باطل است.
(مسأله ۲۱۷٤): معامله مساقات را باید پیش از در آمدن میوه قرار بگذارند، و اگر پس از در آمدن میوه و پیش از رسیدن آن قرار بگذارند، چنانچه کاری مانند

آبیاری که برای تربیت درخت یا زیاد شدن و نیکو شدن میوه لازم است باقی نمانده باشد، معامله صحیح نیست، هر چند احتیاج به کاری مانند چیدن میوه و نگهداری آن داشته باشد، بلکه اگر کاری که برای تربیت درخت لازم است باقی مانده باشد صحت معامله محل اشکال است.

(مسأله ۲۱۷۵): معامله مساقات در بوته خربزه و خیار و مانند آن بنابر احتیاط لازم صحیح نیست، مگر این که قرار کشت و آبیاری و رسیدگی با هم باشد که ظاهر صحت آن است.

(مسأله ۲۱۷٦): درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده مکند و به آبیاری احتیاج ندارد، اگر برای نیکوتر شدن یا افزایش رشد و یا میوه دهی آن به کارهای دیگر مانند بیل زدن و کود دادن نیاز دارد، معامله مساقات در آن صحیح است.

(مسأله ۲۱۷۷): دو نفر مساقات کننده، با رضایت یکدیگر متوانند معامله را به هم بزنند، و نیز اگر در ضمن قرارداد مساقات شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، مطابق قراری که گذاشته اند به هم زدن معامله اشکال ندارد، و اگر در ضمن معامله مساقات شرطی کنند و آن شرط عملی نشود، کسی که برای نفع او شرط کرده اند متواند معامله را به هم بزند.

(مسأله ۲۱۷۸): اگر مالك بمیرد، معامله مساقات به هم نمخورد و ورثه اش بجای او هستند.

(مسأله ۲۱۷۹): اگر کسی که رسیدگی به درختان به او واگذار شده بمیرد، چنانچه در عقد شرط نکرده اند که خودش به آنها رسیدگی کند، ورثه اش بجای او هستند، و چنانچه خودشان رسیدگی نکنند و اجیر هم نگیرند، حاکم شرع متواند از دارائی میت اجیر بگیرد و محصول را بین ورثه میت و مالك تقسیم کند، و اگر قرارداد کرده اند که خود او درختان را رسیدگی نماید، چنانچه به عنوان قید در معامله گرفته شده معامله به هم مخورد، و اگر به صورت شرط بوده، مالك متواند با مردن او معامله را فسخ کند یا راضی شود که ورثه او یا اجیر آنها کار

رسیدگی به درختان را بر عهده گیرد.
(مسأله ۲۱۸۰): اگر شرط کند که تمام محصول برای مالك باشد، مساقات باطل است، و نتیجه به مالك تعلق دارد و کسی که کار مکند چنانچه بطلان مساقات را مدانسته نمتواند مطالبه اجرت نماید، مگر آن که با استناد به گفته مالك بی قصد تبرع اقدام به کار کرده باشد که در این صورت مستحق اجرت المثل است، ولی اگر باطل بودن مساقات به جهت دیگر باشد، مالك باید مزد آبیاری و کارهای دیگر را به مقدار متعارف به کسی که درختها را رسیدگی کرده بدهد، اما اگر مقدار متعارف بیشتر از مقدار قرارداد باشد دادن زیادی لازم نیست.
(مسأله ۲۱۸۱): اگر زمینی را به دیگری واگذار کند که تنها در آن درخت بنشاند، و در رسیدگی و آبیاری آنها هیچ کاری نکند و آنچه عمل مآید مال هر دو باشد، معامله باطل است، و چنانچه درختها از صاحب زمین بوده پس از تربیت هم مال او است، و باید مزد کسی که آنها را تربیت کرده اگر به امر او کار کرده یا در وقت کار مدانسته که عقد مساقات باطل است را بپردازد، و اگر از کسی بوده که درختها را کاشته و پرورش داده پس از پرورش نیز به او تعلق خواهد داشت، و متواند آنها را با اختیار خود بکند، ولی گودالهائی را که به سبب کندن درختها پیدا شده، چنانچه به دستور او وارد عمل نشده باشد باید پر کند، و اجاره زمین را از روزی که درختها را کاشته به صاحب زمین بدهد، و مالك هم متواند او را به کندن درختها مجبور کند، اگر بطلان معامله را پیش از کشت درختها نمدانسته، و یا خود به کاشتن امر نکرده، و نیز مایه ضرر صاحب درخت نشود.

کسانی که از معاملات ممنوعند

هر انسانی متواند در اموال خود از راههای مشروع تصرف کند، ولی برخی تصرفات مانند معاملات و بخشش و وصیت مشروط است به این که شخص بالغ و عاقل و آزاد بوده، و سفیه و مفلس نباشد.
(مسأله ۲۱۸۲): شخص نا بالغ از معامله کردن نسبت به دارائی خود بی اذن

ولی ممنوع است. و نشانه های بلوغ یکی از سه چیز است:
اول: روئیدن موی درشت در زیر شکم بالای عورت.
دوم: بیرون آمدن منی.
سوم: تمام شدن پانزده سال قمری در مرد، و تمام شدن نه سال قمری در زن.
اما روئیدن موی درشت در صورت و پشت لب، و در سینه، و زیر بغل، و درشت شدن صدا، و مانند آن، نشانه بلوغ انسان نیست، مگر این که با اینها به بالغ شدن یقین کند.
(مسأله ۲۱۸۳): دیوانه از تصرف و معامله در اموال خود ممنوع است، و کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است تصرفی که در وقت دیوانگی منماید صحیح نیست.
(مسأله ۲۱۸٤): سفیه یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نماید، نمتواند در مال خود تصرف کند.
(مسأله ۲۱۸۵): مفلس یعنی بدهکاری که وقت پرداخت بدهیش رسیده، ولی از پرداخت آن ناتوان است، و طلبکار مهلت نمدهد و از حاکم شرع ممنوعیت معاملات او را درخواست مکند; چنانچه حاکم شرع او را محجور نماید از تصرفات انتقالی اموال خود ممنوع خواهد بود.
(مسأله ۲۱۸٦): مملوك و برده، بی اذن مولای خود نمتواند در اموالی که بدست آورده تصرف نماید.
(مسأله ۲۱۸۷): انسان متواند در مرضی که به آن از دنیا مرود، هر قدر بخواهد از مال خود را به مصرف خود و عیال، و میهمان، و اموری که اسراف شمرده
نمشود، برساند و یا هر گونه معامله یا بخششی انجام دهد، و اگر مال خود را به قیمت کمتر بفروشد یا به شخصی ببخشد، هر چند بیش از ثلث مالش بوده و ورثه نیز اجازه نکنند اشکال ندارد; ولی جمعی از فقهای بزرگوار ما، این گونه تصرفات را در زائد بر ثلث، به اجازه ورثه مشروط دانسته اند، گرچه بعید نیست همه تصرفات در تمام اموالش نافذ باشد.

مسائل وکالت
وکالت آن است که انسان کاری را که متواند انجام دهد، به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مانند این که کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد
یا زنی را برای او عقد نماید.
(مسأله ۲۱۸۸): در وکالت صیغه خواندن لازم نیست، و اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم بفهماند قبول نموده – مانند این که مال خود را به
کسی بدهد که برای او بفروشد و او مال را بگیرد – وکالت صحیح است، به شرط آن که منجز باشد، پس چنانچه بگوید اگر من مسافرت کردم یا اگر مسافر من آمد تو وکیل هستی، وکالت باطل است.
(مسأله ۲۱۸۹): اگر کسی را که در شهر دیگر است وکیل نماید و برای او وکالت نامه بفرستد و او قبول کند، هر چند وکالت نامه پس از مدتی برسد وکالت صحیح است.
(مسأله ۲۱۹۰): موکل یعنی کسی که دیگری را وکیل مکند و نیز کسی که وکیل مشود، باید بالغ و عاقل باشند، و از روی قصد و اختیار اقدام کنند، و ممنوع از تصرف هم نباشند.
(مسأله ۲۱۹۱): کاری را که شخص نمتواند انجام دهد، یا شرعا نباید انجام دهد، نمتواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود، مانند شخص محرم چون نباید صیغه عقد زناشوئی را بخواند، نمتواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود.
(مسأله ۲۱۹۲): شخص متواند دیگری را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید و آن کار را معین نکند وکالت صحیح نیست، مگر آن که به وکیل اختیار دهد که هر کدام از کارهای او را که بخواهد انجام دهد.

(مسأله ۲۱۹۳): اگر وکیل را عزل کند یعنی از کار بر کنار نماید، پس از رسیدن خبر به او نمتواند آن کار را انجام دهد، ولی اگر پیش از رسیدن خبر آن کار را انجام داده صحیح است.
(مسأله ۲۱۹٤): وکیل متواند از وکالت کناره گیرد گرچه موکل غائب باشد.
(مسأله ۲۱۹٥): وکیل نمتواند برای انجام کار واگذار شده به او دیگری را وکیل کند، ولی اگر موکل به او اجازه داده که وکیل بگیرد هر گونه که به او دستور داده، متواند رفتار نماید، پس اگر گفته باشد برای من وکیل بگیر، باید از طرف او وکیل بگیرد و نمی تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند.
(مسأله ۲۱۹٦): اگر وکیل با اجازه موکل کسی را از طرف او وکیل کند، نمتواند آن وکیل را عزل نماید، و اگر وکیل اول بمیرد، یا موکل او را عزل کند، وکالت دومی باطل نمشود.
(مسأله ۲۱۹۷): اگر وکیل با اجازه موکل، کسی را از طرف خودش وکیل کند، موکل و وکیل اول متوانند آن وکیل را عزل کنند، و اگر وکیل اول بمیرد یا عزل شود وکالت دومی باطل مشود.
(مسأله ۲۱۹۸): اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها اجازه دهد هر کدام به تنهائی در آن کار اقدام کنند، هر یك از آنان متواند آن کار را انجام دهد، و چنانچه یکی از آنان بمیرد وکالت دیگران باطل نمشود، ولی اگر نگفته باشد که با هم یا به تنهائی انجام دهند، یا گفته باشد که با هم انجام دهند، نمتوانند به تنهائی اقدام کنند، و اگر یکی از آنان بمیرد وکالت دیگران باطل مشود.
(مسأله ۲۱۹۹): اگر وکیل یا موکل بمیرد، و یا چیزی که برای تصرف در آن وکیل شده است از بین برود وکالت باطل مشود، مانند این که گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد. و اگر یکی از آنها دیوانه یا بیهوش گردد، در زمان دیوانگی یا بیهوشی وکالت اثری ندارد، اما بطلان وکالت به طوری که پس از بر طرف شدن دیوانگی و بیهوشی نیز نتواند عمل را انجام دهد، محل

اشکال است.
(مسأله ۲۲۰۰): هر گاه کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او قرار بگذارد، پس از انجام آن کار، چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد.
(مسأله ۲۲۰۱): اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی نکند، و غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند تصرف دیگری در آن ننماید، و آن مال اتفاقی از بین برود، واجب نیست عوض آن را بدهد.
(مسأله ۲۲۰۲): اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی کند، یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند تصرف دیگری در آن بنماید، و آن مال از بین برود ضامن است، پس اگر لباسی را که گفته اند به فروش، بپوشد و آن لباس تلف شود، باید عوض آن را بدهد.
(مسأله ۲۲۰۳): اگر وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند تصرف دیگری در مال بکند، مثلا لباسی را که گفته اند به فروش، بپوشد، سپس تصرفی را که
به او اجازه داده اند بنماید، آن تصرف صحیح است.
مسائل قرض
قرض دادن از وظایف مستحبی اسلام است که در آیات قرآن و احادیث، به آن بسیار سفارش شده است، و ثواب آن چندین برابر ثواب صدقه است، چنانچه از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) روایت شده: هر کسی به برادر مسلمان خود قرض بدهد مال
او زیاد مشود، و ملائکه بر او رحمت مفرستند، و اگر با بدهکار خود مدارا کند، بی حساب و به سرعت از صراط مگذرد، و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد، بهشت بر او حرام مشود.
(مسأله ۲۲۰٤): در قرض صیغه خواندن لازم نیست، بلکه اگر چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است ولی باید مقدار آن معلوم باشد.

(مسأله ۲۲۰۵): هر وقت بدهکار بدهی خود را بدهد، چنانچه قرض مدت دار نبوده طلبکار باید قبول نماید، و اگر مدت داشته بنابر احتیاط واجب باید قبول کند.
(مسأله ۲۲۰۶): اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدت گذاشته شده احتیاط لازم است که طلبکار پیش از پایان آن مدت طلب خود را مطالبه نکند، ولی اگر مدت ندارد طلبکار هر وقت بخواهد متواند طلب خود را مطالبه نماید.
(مسأله ۲۲۰۷): اگر طلبکار طلبش را مطالبه کند، چنانچه بتواند بدهی خود را بدهد، باید فوری آن را بپردازد، و چنانچه دیر کند گناهکار است.
(مسأله ۲۲۰۸): اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آنها نیازمند است، چیزی ندارد، طلبکار نمتواند طلب خود را از او مطالبه نماید، بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد.
(مسأله ۲۲۰۹): کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد چنانچه بتواند کاسبی کند و مایه توهین و خواری او نشود واجب است که کسب کند و بدهیش را بدهد.
(مسأله ۲۲۱۰): کسی که به طلبکارش دسترسی ندارد، چنانچه امید نداشته باشد که او را پیدا کند و احتمال مرگ او را ندهد، ورثه او را هم نشناسد باید طلبش را از طرف صاحبش به فقیر بدهد. و بنابر احتیاط واجب از حاکم شرع اجازه بگیرد. و اگر طلبکار او سید نباشد، احتیاط لازم است که طلب او را به سید فقیر ندهد.
(مسأله ۲۲۱۱): اگر مال میت بیش از هزینه واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد، باید مالش را به همین مصرفها برسانند و به وارث او چیزی نمرسد.
(مسأله ۲۲۱۲): اگر کسی مقداری پول طلا یا نقره قرض کند و قیمت آن کم شود، چنانچه همان مقدار را که گرفته بپردازد کافی است، و اگر قیمت آن زیادتر گردد، لازم است همان مقدار را که گرفته دوباره بدهد. ولی در هر دو صورت اگر بدهکار و طلبکار به غیر آن راضی شوند اشکال ندارد.

(مسأله ٢٢١٣): اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد، و صاحبش آن را مطالبه نماید، احتیاط مستحب آن است که بدهکار همان مال را به او بدهد.
(مسأله ٢٢١٤): اگر قرض دهنده شرط کند که زیادتر از مقداری که مبدهد بگیرد ربا و حرام است، مانند این که یك من گندم بدهد و شرط کند که یك من و پنج سیر بگیرد، یا ده تخم مرغ بدهد که یازده عدد بگیرد; بلکه اگر قرار بگذارند که بدهکار کاری برای او انجام دهد یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر بدهد ربا و حرام است، مانند این که شرط کند یك تومانی را که قرض کرده با یك کبریت مسترد کند، و نیز اگر با او شرط کند که چیزی را که قرض میگیرد به گونه خاصی تحویل دهد باز هم ربا و حرام است، مانند این که مقداری طلای نساخته به او بدهد و شرط کند که ساخته تحویل بگیرد، ولی اگر بدون شرط کردن، خود بدهکار زیادتر از آنچه قرض کرده بدهد اشکال ندارد، بلکه مستحب است.
(مسأله ٢٢١٥): ربا دادن مانند ربا گرفتن حرام است. و کسی که قرض ربائی گرفته مالك نمیشود و نمی تواند تصرف کند، ولی چنانچه طوری باشد که اگر قرار ربا را هم نداده بودند صاحب پول راضی بوده که گیرنده قرض در آن پول تصرف کند، قرض گیرنده از بابت رضایت مالك میتواند در آن تصرف نماید، و گر نه قرض باطل است.
(مسأله ٢٢١٦): اگر گندم، یا چیزی مانند آن را به طور قرض ربائی بگیرد و با آن زراعت کند، مالك شدن محصول محل منع است، و نباید در محصولی که از آن بدست آمده تصرف نماید.
(مسأله ٢٢١٧): اگر لباسی را به ذمه بخرد، سپس از پولی که به قرض ربائی گرفته یا از پول حلالی که مخلوط با آن پول است به صاحب لباس بدهد، پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن اشکال ندارد، مگر آن که در وقت خریداری نیت داشته که از همان پول بدهد، چه فروشنده لباس مالك آن باشد چه وکیل او. ولی اگر به فروشنده بگوید که این لباس را با این پول مخرم پوشیدن آن لباس حرام

و با علم به حرمت نماز او باطل است.
(مسأله ۲۲۱۸): اگر کسی مقداری پول به تاجر بدهد که در شهر دیگر از طرف او کمتر بگیرد، اشکال ندارد و این را صرف برات مگویند.
(مسأله ۲۲۱۹): اگر مقداری پول به کسی بدهد که پس از چند روز در شهر دیگر زیادتر بگیرد ربا و حرام است، مانند این که نهصد و نود تومان بدهد که پس از ده روز در شهر دیگر هزار تومان بگیرد; ولی اگر کسی که زیادی را میگیرد در مقابل زیادی جنس بدهد، یا عملی انجام دهد اشکال ندارد، و اما زیادی گرفتن در اسکناسهای معمولی محل اشکال است.
(مسأله ۲۲۲۰): اگر در مقابل طلبی که از کسی دارد سفته یا براتی داشته باشد، و بخواهد طلبش را پیش از وعده آن، کسر نماید و نقد کند، و یا مقداری از آن را نقد بگیرد ولی مدت باقیمانده را زیاد کند، اشکال ندارد، چنان که در روایت صحیح وارد شده است.
مسائل حواله دادن
(مسأله ۲۲۲۱): اگر شخص; طلبکارش را حواله بدهد که طلب خود را از دیگری بگیرد و طلبکار قبول نماید، پس از درست شدن حواله با شرایطی که بعدا مآید، کسی که به او حواله شده بدهکار مشود، و دیگر طلبکار نمتواند طلبی را که دارد از بدهکار اولی مطالبه نماید.
(مسأله ۲۲۲۲): بدهکار و طلبکار باید بالغ و عاقل باشند، و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز نباید سفیه و مفلس باشند.
(مسأله ۲۲۲۳): حواله دادن به کسی که بدهکار نیست، در صورتی صحیح است که او قبول کند، و نیز اگر شخص بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است جنس دیگری حواله دهد – مانند حواله دادن گندم به کسی که جو بدهکار است – تا او قبول نکند حواله صحیح نیست.

(مسأله ٢٢٢٤): هنگام حواله دادن، شخص بايد بدهكار باشد، پس اگر بخواهد از كسى قرض كند، تا وقتى از او قرض نكرده بنابر احتياط لازم نمتواند او را به شخصى حواله دهد كه آنچه را بعدا قرض مىدهد از آن شخص بگيرد.
(مسأله ٢٢٢٥): حواله دهنده و طلبكار بايد مقدار حواله و جنس آن را بدانند، پس اگر مثلا ده من گندم و ده تومان پول به يك نفر بدهكار باشد، و به او بگويد يكى از دو طلب خود را از فلانى بگير، و آن را معين نكند حواله درست نيست.
(مسأله ٢٢٢٦): اگر بدهى واقعا معين باشد ولى بدهكار و طلبكار هنگام حواله دادن، مقدار و يا جنس آن را ندانند حواله صحيح است، مانند اين كه اگر طلب كسى را در دفتر نوشته، ولى پيش از ديدن دفتر حواله بدهد، سپس دفتر را ببيند و به طلبكار مقدار طلبش را بگويد.
(مسأله ٢٢٢٧): طلبكار متواند حواله را قبول نكند، هر چند كسى كه به او حواله شده فقير نباشد و در پرداختن حواله هم كوتاهى ننمايد.
(مسأله ٢٢٢٨): اگر كسى كه به حواله دهنده بدهكار نيست حواله را قبول كند، پيش از پرداختن حواله نمتواند مقدار حواله را از حواله دهنده بگيرد، و اگر طلبكار طلبش را به مقدار كمتر صلح كند، كسى كه حواله را قبول كرده تنها همان مقدار را متواند از حواله دهنده مطالبه نمايد.
(مسأله ٢٢٢٩): پس از تحقق حواله، حواله دهنده و آنكه به او حواله شده نمتوانند حواله را به هم بزنند، و هر گاه كسى كه به او حواله شده هنگام حواله فقير نباشد، گرچه بعدا فقير شود، طلبكار هم نمتواند حواله را به هم بزند، و هم چنين است اگر موقع حواله فقير باشد و طلبكار بداند كه فقير است; ولى اگر نداند كه فقير است سپس بفهمد، گرچه در آن وقت توانگر شده، طلبكار متواند حواله را به هم بزند و طلب خود را از حواله دهنده بگيرد.
(مسأله ٢٢٣٠): بدهكار و طلبكار، و كسى كه به او حواله شده اگر قبول او در صحت حواله معتبر باشد، يا يكى از آنان براى خود حق به هم زدن حواله را قرار

دهند، مطابق قرار گذاشته شده متواند حواله را به هم بزند.
(مسأله ۲۲۳۱): اگر حواله دهنده خودش طلب طلبکار را بدهد، چنانچه به خواهش کسی که به او حواله شده و مدیون حواله دهنده بوده داده است متواند چیزی را که داده از او بگیرد، و اگر بی خواهش او داده یا این که او مدیون حواله دهنده نبوده، نمتواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید.
مسائل رهن
رهن آن است که بدهکار مقداری از مالش را نزد طلبکار بگذارد، که اگر طلب او را ندهد طلبش را از آن مال بدست آورد.
(مسأله ۲۲۳۲): در رهن صیغه خواندن لازم نیست، و همین که بدهکار مال خود را به قصد گرو به طلبکار بدهد، و طلبکار هم به همین قصد بگیرد رهن صحیح است.
(مسأله ۲۲۳۳): گرو دهنده و گرو گیرنده باید بالغ و عاقل باشند، و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید گرو دهنده سفیه نباشد.
(مسأله ۲۲۳٤): شخص مالی را متواند گرو بگذارد که شرعا بتواند در آن تصرف کند، و اگر مال شخصی دیگر را با اجازه او یا علم به رضایت او گرو بگذارد صحیح است.
(مسأله ۲۲۳٥): چیز گرو گذاشته شده باید خرید و فروش آن صحیح باشد، پس اگر شراب و آلات موسیقی و شطرنج را گرو بگذارند درست نیست.
(مسأله ۲۲۳٦): استفاده چیز گرو گذاشته شده متعلق به مالك آن است، خواه گرو دهنده و خواه شخص دیگری باشد که اجازه داده مال او گرو باشد.
(مسأله ۲۲۳۷): طلبکار یا بدهکار نمتوانند مال به گرو گذاشته شده را بی اجازه یکدیگر ملك کسی نمایند، ولی اگر آن را ببخشند یا بفروشند، سپس دیگری اجازه نماید صحیح مباشد، هر چند گناه کرده است.

(مسأله ۲۲۳۸): چنانچه طلبکار چیزی را که گرو برداشته با اجازه بدهکار بفروشد پول آن هم مانند خود مال، گرو مباشد، و هم چنین است اگر بی اجازه او بفروشد سپس بدهکار امضا کند، یا آن که خود بدهکار آن چیز را با اجازه طلبکار بفروشد که عوض آن گرو باشد; و چنانچه بی اجازه او باشد آن چیز به گرو بودن خود باقی میماند.
(مسأله ۲۲۳۹): اگر هنگام پرداخت بدهیش طلبکار مطالبه کند و او ندهد، چنانچه طلبکار وکالت در فروش دارد متواند مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد، و چنانچه وکالت ندارد لازم است از بدهکار اجازه بگیرد، و اگر دسترسی به او ندارد باید برای فروش آن از حاکم شرع اجازه بگیرد. و در هر دو صورت اگر زیادی داشته باشد باید زیادی را به بدهکار بدهد.
(مسأله ۲۲٤۰): اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته و چیزهائی که مانند اثاثیه نیازمند آنها است، چیز دیگری ندارد، طلبکار نمتواند طلب خود را از او مطالبه کند، ولی مالی را که گرو گذاشته هر چند خانه و اثاثیه باشد، طلبکار با وکالت در فروش متواند بفروشد و طلب خود را بردارد.

مسائل ضامن شدن

ضمانت آن است که شخصی قرض یا کار فرد دیگری را به عهده گیرد. و به این شخص ضامن گویند.
(مسأله ۲۲٤۱): شخصی که مخواهد ضامن شود تا بدهی کسی را بدهد، ضامن شدنش در صورتی صحیح است که به هر لفظی گرچه عربی نباشد، یا به عملی به طلبکار بفهماند که من ضامن شده ام طلب تو را بدهم، و طلبکار هم بفهماند که راضی است، و رضایت بدهکار شرط نیست.
(مسأله ۲۲٤۲): ضامن و طلبکار باید بالغ و عاقل باشند، و کسی هم آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز نباید سفیه و مفلس باشند، ولی این شرطها در بدهکار

نیست، پس اگر کسی ضامن شود که بدهی بچه یا دیوانه یا سفیه را بدهد صحیح است.

(مسأله ۲۲۴۳): هر گاه کسی که ضمانت مکند چنین بگوید: اگر بدهکار قرض تو را نداد من میدهم، به این معنی که بالفعل عهده دار قرض شود تا در صورت ندادن بدهکار از عهده بر آید بعید نیست صحیح باشد، ولی اگر شرط دیگری قرار دهد باطل است، و احوط آن است که ندادن بدهکار را نیز شرط نکند.

(مسأله ۲۲۴۴): اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند و شخص به قرض دهنده بگوید که من ضامن قرض هستم، چنانچه قرض گیرنده ادا نکند احتیاط لازم آن است که طلبکار از بدهکار مطالبه نکند.

(مسأله ۲۲۴۵): در صورتی متوان ضامن شد که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی همه در واقع معین باشد، پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و شخص بگوید من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بدهم، چون معین نکرده که طلب کدام را میدهد، ضامن شدنش باطل است. و نیز اگر کسی از دو نفر طلبکار باشد و شخص بگوید من ضامن هستم که بدهی یکی از آن دو نفر را به تو بدهم، چون معین نکرده که بدهی کدام را میدهد، ضامن شدن او باطل است، و هم چنین اگر کسی از دیگری مثلا ده من گندم و ده تومان پول طلبکار باشد و شخص بگوید من ضامن یکی از دو طلب تو هستم و معین نکند که ضامن گندم است یا ضامن پول صحیح نیست.

(مسأله ۲۲۴۶): اگر طلبکار طلب خود را به ضامن ببخشد، ضامن نمتواند از بدهکار چیزی بگیرد و اگر مقداری از آن را ببخشد نمتواند آن مقدار را مطالبه نماید.

(مسأله ۲۲۴۷): ضامن پرداخت بدهی شخص نمتواند از ضمانت خود برگردد.

(مسأله ۲۲۴۸): ضامن و طلبکار بنابر احتیاط لازم نمتوانند شرط کنند که

هر گاه بخواهند ضمانت ضامن را به هم بزنند، هر چند جواز آن خالی از وجه نیست.

(مسأله ۲۲٤۹): ضامنی که هنگام ضمانت بتواند طلب طلبکار را بدهد، گرچه بعد فقیر شود، طلبکار نمتواند ضمانتش را به هم بزند، و طلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید، و هم چنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد ولی طلبکار بداند و به ضمانت او راضی شود.

(مسأله ۲۲۵۰): اگر شخص هنگام ضمانت نتواند طلب طلبکار را بدهد و طلبکار چگونگی را نمدانسته و بخواهد ضمانت او را به هم بزند، اشکال دارد، به خصوص چنانچه ضامن پیش از این که طلبکار متوجه شود قدرت پیدا کرده، گرچه بعید نیست بتواند به هم بزند.

(مسأله ۲۲۵۱): اگر کسی بی اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، نمتواند چیزی از او بگیرد.

(مسأله ۲۲۵۲): اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، متواند مقداری را که ضمانت کرده پس از پرداخت از او مطالبه نماید، ولی اگر بجای جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری به طلبکار او بدهد، نمتواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید، مانند این که ده من گندم بدهکار باشد و ضامن ده من برنج بدهد، نمتواند برنج را از او مطالبه نماید، ولی اگر خودش راضی شود که برنج بدهد اشکال ندارد.

مسائل کفالت

کفالت آن است که شخص متعهد شود که هر وقت طلبکار بدهکار را خواست، به دست او بدهد، و به کسی که این طور متعهد مشود کفیل مگویند.

(مسأله ۲۲۵۳): کفالت در صورتی صحیح است که کفیل به هر لفظی گرچه عربی نباشد یا به عملی به طلبکار بفهماند که من متعهدم هر وقت بدهکار خود را بخواهی به دست تو بدهم و طلبکار هم قبول نماید.

(مسأله ٢٢٥٤): کفیل باید بالغ و عاقل باشد و سفیه و مفلس نباشد، و او را در کفالت مجبور نکرده باشند، و بتواند کسی را که کفیل او شده حاضر نماید.
(مسأله ٢٢٥٥): با یکی از پنج چیز کفالت تمام مشود:
اول: کفیل بدهکار را به دست طلبکار بدهد.
دوم: طلب طلبکار داده شود.
سوم: طلبکار از طلب خود بگذرد.
چهارم: بدهکار یا کفیل بمیرد.
پنجم: طلبکار کفیل را از کفالت آزاد کند.
(مسأله ٢٢٥٦): اگر کسی به زور بدهکار را از دست طلبکار رها کند، چنانچه طلبکار دسترسی به او ندارد، کسی که بدهکار را رها کرده، باید او را به دست طلبکار بدهد و یا طلب او را بپردازد.
مسائل ودیعه (امانتداری)
(مسأله ٢٢٥٧): اگر شخص مال خود را به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد و او هم قبول کند، یا بدون حرف زدن صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او مدهد و او هم به قصد نگهداری کردن بگیرد، باید به احکام ودیعه و امانت داری که بعدا مآید عمل نماید.
(مسأله ٢٢٥٨): امانتدار و امانت گذار باید هر دو بالغ و عاقل باشند، پس اگر شخص مالی را نزد بچه یا دیوانه امانت بگذارد، یا بچه یا دیوانه مالی را نزد کسی امانت بگذارد صحیح نیست.
(مسأله ٢٢٥٩): اگر چیزی را از کودك یا دیوانه بی اذن صاحبش به طور امانت قبول کند، باید آن را به صاحبش بدهد، و اگر آن چیز مال خود کودك یا دیوانه است، و ولی در امانت گذاشتن او اجازه نداده باشد، لازم است آن را به ولیش برساند، و چنانچه در رساندن مال به آنان کوتاهی کند، و آن مال تلف شود،

باید عوض آن را بدهد.
(مسأله ۲۲٦۰): کسی که نمتواند امانت را نگهداری نماید، چنانچه امانت گذار متوجه حال او نباشد بنابر احتیاط لازم نباید قبول کند، و بر فرض قبول حال خود را اعلام نماید.
(مسأله ۲۲٦۱): اگر شخص به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست، چنانچه او مال را بگذارد و برود و آن مال تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر ممکن باشد آن را نگهداری نماید.
(مسأله ۲۲٦۲): امانت گذار هر وقت بخواهد متواند امانت را بگیرد. و کسی هم که امانت را قبول مکند هر گاه بخواهد متواند آن را به صاحبش برگرداند.
(مسأله ۲۲٦۳): اگر شخص از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را به هم بزند، باید هر چه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولی صاحبش برساند، یا به آنان خبر دهد که حاضر نیست نگهدارد، و اگر بی عذری مال را به آنان نرساند و خبر هم ندهد، چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.
(مسأله ۲۲٦٤): امانت دار اگر برای امانت جای مناسبی ندارد، باید محل مناسبی تهیه نماید، و به گونه ای نگهداری کند که مردم نگویند در نگهداری آن کوتاهی نموده است، و اگر در جای غیر مناسب بگذارد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.
(مسأله ۲۲٦۵): امانت دار اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند، و تعدی – یعنی زیاده روی – هم ننماید، و اتفاقی آن مال تلف شود ضامن نیست، ولی اگر آن را در جای غیر ایمن بگذارد و ظالمی بفهمد و آن را ببرد، چنانچه تلف شود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد.
(مسأله ۲۲٦٦): اگر امانت گذار برای نگهداری مالش جائی را معین کند، و به امانت دار بگوید که باید مال را در اینجا حفظ کنی و اگر احتمال هم بدهی که از

بین برود، نباید آن را به جای دیگر ببری، نمتواند به جای دیگر ببرد، و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود ضامن است.
(مسأله ۲۲٦۷): اگر صاحب مال برای نگهداری آن جائی معین کند، و امانت دار به اعتقاد آن که محل مورد نظر صاحب مال خصوصیت نداشته آن را به جای دیگر منتقل کند، چنانچه تلف شود ضامن است.
(مسأله ۲۲٦۸): اگر صاحب مال دیوانه شود، امانت دار باید فوری امانت را به ولی او برساند و یا به ولی او خبر دهد، و اگر بی عذر شرعی مال را به ولی او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.
(مسأله ۲۲٦۹): اگر صاحب مال بمیرد، امانت دار باید مال را به وارث او برساند، یا به وارث او خبر دهد. و چنانچه مال را به وارث او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن است، ولی اگر برای آن که میخواهد بفهمد کسی که میگوید من وارث میت هستم راست میگوید یا نه، یا میت وارث دیگری دارد یا نه، مال را ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن نیست.
(مسأله ۲۲۷۰): اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث دارد، امانت دار باید مال را به همه ورثه بدهد، یا به کسی بدهد که همه آنان گرفتن مال را به او واگذار کرده اند، پس اگر بی اجازه دیگران همه مال را به یکی از ورثه بدهد ضامن سهم دیگران است.
(مسأله ۲۲۷۱): اگر امانت دار بمیرد، یا دیوانه شود، وارث یا ولی او یا هر کس که امانت نزد او است، باید هر چه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد، یا امانت را به او برساند.
(مسأله ۲۲۷۲): امانت داری که نشانه های مرگ را در خود مبیند، اگر ممکن است باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند، و چنانچه ممکن نیست باید آن را به حاکم شرع بدهد، و اگر به حاکم شرع دسترسی ندارد، چنانچه وارث او امین است و از امانت اطلاع دارد، لازم نیست وصیت کند، و گر نه باید وصیت

کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و محل آن را بگوید.
(مسأله ۲۲۷۳): اگر امانت دار نشانه های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه ای که در مسأله پیش گذشت عمل نکند، چنانچه آن امانت از بین برود، بنابر احتیاط واجب باید عوضش را بدهد، هر چند در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد و مرض او خوب شود، یا پس از مدتی پشیمان شود و وصیت کند.
مسائل عاریه
عاریه آن است که شخص مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند، و در عوض چیزی از او نگیرد.
(مسأله ۲۲۷٤): در عاریه صیغه خواندن لازم نیست، و اگر چیزی را به قصد عاریه به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد عاریه صحیح است.
(مسأله ۲۲۷٥): عاریه دادن مال غصبی جایز نیست، و چیزی که منفعت آن را به دیگری واگذار کرده – مانند اجاره دادن آن – صحیح نیست، مگر این که اجاره
کننده به عاریه دادن راضی باشد.
(مسأله ۲۲۷٦): چیزی را که منفعتش مال شخص است، مانند این که آن را اجاره کرده – می تواند عاریه بدهد، ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند که خودش از آن استفاده کند، نمتواند آن را به دیگری عاریه دهد.
(مسأله ۲۲۷۷): اگر دیوانه و نا بالغ و مفلس و سفیه مال خود را عاریه بدهند صحیح نیست، اما اگر ولی – چنانچه مصلحت مولی علیه باشد – مال کسی را که بر
او ولایت دارد عاریه دهد اشکال ندارد، و نیز اگر خود نا بالغ با اجازه ولی، و یا مفلس با اذن طلبکاران مال خود را عاریه دهد جایز است.
(مسأله ۲۲۷۸): اگر در نگهداری مال عاریه ای کوتاهی نکند و در استفاده از آن زیاده روی هم ننماید و اتفاقی آن چیز تلف شود ضامن نیست، ولی چنانچه

شرط کند که هنگام تلف شدن عاریه کننده ضامن باشد، یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، باید عوض آن را بدهد.
(مسأله ۲۲۷۹): اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد، چنانچه تلف شود محل اشکال است.
(مسأله ۲۲۸۰): اگر عاریه دهنده بمیرد، عاریه گیرنده باید مال عاریه شده را به ورثه او یا ولی آنها بدهد.
(مسأله ۲۲۸۱): اگر عاریه دهنده دیوانه یا سفیه شود که شرعا نتواند در مال خود تصرف کند، عاریه کننده باید مالی را که عاریه کرده به ولی او بدهد.
(مسأله ۲۲۸۲): کسی که چیزی را عاریه داده هر وقت بخواهد متواند آن را دوباره بگیرد، و کسی هم که عاریه کرده هر وقت بخواهد متواند آن را باز گرداند.
(مسأله ۲۲۸۳): عاریه دادن چیزی که استفاده حلال ندارد جایز نیست، مانند آلات لهو و شطرنج و قمار یا ظرف طلا و نقره برای به کار بردن، ولی عاریه دادن ظرف طلا و نقره برای تزیین جایز است هر چند احتیاط در ترك است.
(مسأله ۲۲۸٤): عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن، و عاریه دادن حیوان نر برای کشیدن بر ماده صحیح است.
(مسأله ۲۲۸۵): اگر مال عاریه کرده را به مالك یا وکیل یا ولی او بدهد سپس آن مال تلف شود، عاریه کننده ضامن نیست، ولی اگر بی اجازه صاحب مال یا وکیل یا ولی او آن را به جائی ببرد هر چند جائی باشد که صاحبش معمولا به آنجا مبرده – مانند این که اسب را در اصطبلی که صاحبش برای آن مهیا کرده ببندد – سپس تلف شود، یا کسی آن را تلف کند ضامن است.
(مسأله ۲۲۸٦): اگر چیز نجس را برای استفاده ای که شرط آن پاکی است عاریه دهد، باید نجس بودن آن را به کسی که عاریه مکند بگوید.
(مسأله ۲۲۸۷): مال عاریه شده را نمتوان بی اجازه مالکش به دیگری عاریه داد.

(مسأله ۲۲۸۸): اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنانچه کسی که اول آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود، عاریه دومی باطل نمشود.
(مسأله ۲۲۸۹): اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است، باید آن را به صاحبش برساند و نمی تواند به عاریه دهنده بدهد، و عوض استفاده ای که برده ضامن است.
(مسأله ۲۲۹۰): اگر مالی را که مداند غصبی است عاریه کند و از آن استفاده ای ببرد و در دست او از بین برود، مالك متواند عوض مال و عوض استفاده ای را که عاریه کننده برده، از او یا از غاصب مطالبه کند، و اگر از عاریه کننده بگیرد، او نمتواند چیزی را که به مالك مدهد از عاریه دهنده مطالبه نماید.
(مسأله ۲۲۹۱): اگر نداند مالی را که عاریه کرده غصبی است و در دست او از بین برود، چنانچه صاحب آن عوضش را از او بگیرد، او هم متواند آنچه را که به صاحب مال داده از عاریه دهنده مطالبه نماید، ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، یا عاریه دهنده با او شرط کرده که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد، نمتواند عوض آن را که به صاحب مال مدهد از عاریه دهنده مطالبه نماید.

ازدواج
تشویق و ترغیب به ازدواج و تشکیل خانواده، و نکوهش تنهائی و مجرد زیستن، مورد سفارش و تأکید بسیار دین مبین اسلام است، خداوند متعال فرموده: (وانکحوا الایامی منکم والصالحین من عبادکم وإمائکم إن یکونوا فقراء یغنهم الله من فضله...) (سوره نور، ۳۲). یعنی: و مردان بی زن و زنان بی شوهر، و شایستگان از غلامان و کنیزانتان را به یکدیگر تزویج کنید، چنانچه فقیر باشند خداوند به فضل خویش آنان را غنی و متمکن خواهد ساخت.
و ازدواج و تناسل از بزرگترین نعمتهایی است که بر شکرانه آنها در قرآن کریم اهتمام شده است که: (والله جعل لکم من انفسکم أزواجا وجعل لکم من أزواجکم بنین وحفدة...) (سوره نحل، ۷۲). یعنی: و خداوند برای شما از جنس خودتان جفت آفرید، و برای شما از آن زوجها پسران و دختران و دامادان و نوادگان خلق فرمود، و از نعمتهای پاکیزه روزیتان بخشید، پس آیا به باطل مگروند و نعمتهای الهی را منکر مشوند.
پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمودند: هیچ بنائی در اسلام نزد خداوند عز وجل محبوبتر از ازدواج نیست. و نیز از آن حضرت روایت شده که فرمودند: از خانه ای که به ازدواج آباد گردد چیزی نزد خداوند محبوبتر نیست. و در حدیثی از آن بزرگوار آمده که فرمودند: چه چیزی مانع مشود مؤمن را که زن بگیرد تا خداوند او را فرزندی دهد که زمین را به گفتن لا إله إلا الله سنگین نماید. و احادیث در این باره از ائمه اطهار (علیهم السلام) بسیار زیاد است.
مسائل عقد ازدواج
زن و مرد نامحرم با عقد ازدواج به یکدیگر حلال مشوند، و آن بر دو قسم است: دائم و غیر دائم (ازدواج موقت). عقد دائم آن است که زناشوئی

مدت نداشته باشد و زنی را که این گونه عقد مکنند دائمه گویند. و عقد غیر دائم آن است که مدت زناشوئی در آن معین شود، مانند این که زن را به مدت یك ساعت یا یك روز یا یك ماه یا یك سال یا بیشتر عقد نمایند، ولی باید مدت ازدواج از مقدار عمر زن و شوهر زیادتر نباشد که در این صورت عقد دائمی خواهد بود، و زنی را که این گونه عقد کنند متعه منامند.

(مسأله ۲۲۹۲): در زناشوئی چه دائم و چه غیر دائم، باید صیغه خوانده شود و تنها رضایت زن و مرد کافی نیست. و صیغه عقد را یا خود زن و مرد مخوانند، یا دیگری را وکیل مکنند که از طرف آنان بخواند، یا ولی آنان عقد را مخواند.

(مسأله ۲۲۹۳): وکیل لازم نیست مرد باشد، زن هم متواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود.

(مسأله ۲۲۹٤): زن و مرد تا یقین نکنند که وکیل آنان صیغه را خوانده است نمتوانند به یکدیگر نگاه محرمیت نمایند، و گمان به این که وکیل صیغه را خوانده است کافی نیست، ولی اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده ام کافی مباشد.

(مسأله ۲۲۹٥): هر گاه زن شخصی را وکیل کند که او را در مدت معینی به مردی تزویج کند، وکیل باید مطابق وکالت زن عمل نماید. و اگر زن ابتدای مدت را تعیین نکند، وکیل متواند از زمان توکیل او را به عقد آن مرد در آورد.

(مسأله ۲۲۹٦): احتیاط واجب آن است که عقد ازدواج را دو نفر بخوانند، خواه برای خود یا از طرف دیگری وکیل باشند.

کیفیت خواندن عقد

(مسأله ۲۲۹۷): اگر صیغه عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند و اول زن بگوید: زوجتك نفسي على الصداق المعلوم سپس بدون فاصله مرد بگوید: قبلت التزويج عقد کافی است، و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغه عقد را بخواند چنانچه مثلا اسم مرد احمد و اسم زن فاطمه باشد، و وکیل زن بگوید: زوجت موكلك أحمد موكلتی فاطمة على الصداق المعلوم، و

بدون فاصله وكيل مرد بگويد: قبلت التزويج لموكلى أحمد على الصداق المعلوم صحيح مباشد. و بنابر احتياط واجب بايد لفظى كه مرد يا وكيل او مى گويد با لفظى كه زن يا وكيل او مىگويد مطابق باشد، مثلا اگر زن زوجت مىگويد مرد هم قبلت التزويج بگويد.

(مسأله ٢٢٩٨): اگر خود زن و مرد بخواهند صيغه عقد غير دائم را بخوانند پس از تعيين مدت و مهر، چنانچه زن بگويد: زوجتك نفسى في المدة المعلومة على المهر المعلوم، بعد بدون فاصله مرد بگويد: قبلت كافى است، و اگر ديگرى را وكيل كنند و اول وكيل زن به وكيل مرد بگويد: زوجت موكلك موكلتي في المدة المعلومة على المهر المعلوم و بدون فاصله وكيل مرد بگويد: قبلت التزويج لموكلي في المدة المعلومة على المهر المعلوم صحيح مباشد.

شرايط عقد

(مسأله ٢٢٩٩): عقد ازدواج چند شرط دارد:

اول: آن كه به عربى صحيح خوانده شود، و اگر خود مرد و زن نتوانند صيغه را به عربى صحيح بخوانند، چنانچه ممكن باشد، بنابر احتياط واجب كسى را كه متواند به عربى صحيح بخواند وكيل كنند.

دوم: مرد و زن، يا وكيل آنها كه صيغه را مىخوانند قصد انشاء داشته باشند، يعنى اگر خود مرد و زن صيغه را مىخوانند، زن به گفتن زوجتك نفسي قصدش اين باشد كه خود را زن او قرار دهد، و مرد به گفتن قبلت التزويج زن شدن او را براى خود قبول بنمايد. و اگر وكيل مرد و زن صيغه را مىخوانند به گفتن زوجت و قبلت قصدشان اين باشد كه مرد و زنى كه آنان را وكيل كرده اند زن و شوهر شوند.

سوم: كسى كه صيغه را مىخواند بايد عاقل و بالغ باشد، چه براى خودش بخواند، چه وكيل ديگرى باشد، ولى اگر نا بالغ با اذن ولى براى خودش عقد كند، بعيد نيست كه صحيح باشد، اما نيابت و وكالت او از ديگرى محل اشكال است.

چهارم: اگر وكيل زن و شوهر يا ولى آنها صيغه را مخوانند هنگام عقد زن و شوهر را معين كنند، مثلا اسم آنها را ببرند يا به آنها اشاره نمايند; پس كسى كه چند دختر دارد، اگر به مردى بگويد: زوجتك احدى بناتي يعنى زن تو نمودم يكى از دخترانم را، و او بگويد: قبلت يعنى قبول كردم، چون هنگام عقد دختر را معين نكرده اند عقد باطل است.
پنجم: زن و مرد به ازدواج راضى باشند، ولى اگر زن ظاهرا با كراهت اذن دهد و معلوم باشد قلبا راضى است عقد صحيح است.
(مسأله ٢٣٠٠): اگر در عقد يك حرف غلط خوانده شود كه معنى آن را تغيير دهد عقد باطل است.
(مسأله ٢٣٠١): كسى كه دستور زبان عربى را نمداند، اگر قرائتش صحيح باشد و معناى هر كلمه از عقد را جداگانه بداند و از هر لفظى معنايش را قصد كند و قصد انشاء را هم توجه داشته باشد متواند عقد را بخواند.
(مسأله ٢٣٠٢): اگر زنى را براى مردى بى اجازه آنان عقد كنند، سپس زن و مرد آن عقد را اجازه نمايند عقد صحيح است.
(مسأله ٢٣٠٣): اگر زن و مرد يا يكى از آن دو را به ازدواج مجبور نمايند، و پس از خواندن عقد اجازه كنند عقد صحيح است، و احتياط آن است كه دوباره عقد را بخوانند.
(مسأله ٢٣٠٤): پدر و جد پدرى متوانند براى فرزند پسر يا دختر نا بالغ يا ديوانه خود كه با حال ديوانگى بالغ شده است عقد كنند، و پس از بلوغ طفل، يا عاقل شدن ديوانه، اگر عقدى كه براى او كرده اند مفسده اى نداشته، نمتواند آن را به هم بزند، و اگر مفسده اى داشته متواند آن را امضا يا رد نمايد، ولى چنانچه دختر و پسر نا بالغ را پدرانشان به يكديگر تزويج كنند چنانچه پس از بلوغشان اجازه نكنند احتياط به عقد جديد ترك نشود.
(مسأله ٢٣٠٥): دخترى كه بالغ شده و رشيده است، يعنى مصلحت خود را تشخيص مدهد، هر گاه بخواهد شوهر كند، چنانچه بكر (دوشيزه) باشد، بنابر

احتیاط واجب باید از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد. و اجازه مادر و برادر شرط نیست.
(مسأله ۲۳۰۶): اگر دختر بکر نباشد یا این که بکر است ولی اجازه گرفتن از پدر یا جد پدری به جهت غایب بودن یا غیر آن ممکن نباشد، و دختر نیاز به شوهر کردن دارد اجازه پدر و جد لازم نیست.
(مسأله ۲۳۰۷): اگر پدر یا جد پدری برای پسر نا بالغ خود زن بگیرد، پسر باید پس از بلوغ و تحقق سایر شرایط نفقه، خرج آن زن را بدهد، و نیز اگر پیش از بلوغ، پسر قابلیت استمتاع از زن را دارد و زن تمکین کند باید از مال پسر نفقه او داده شود.
(مسأله ۲۳۰۸): اگر پدر یا جد پدری برای پسر نا بالغ خود زن بگیرد، چنانچه پسر هنگام عقد مالی داشته، مدیون مهر زن است. و اگر هنگام عقد مالی نداشته پدر یا جد او باید مهر زن را بدهد.
عیبهائی که به سبب آنها متوان عقد را به هم زد
(مسأله ۲۳۰۹): اگر مرد پس از عقد بفهمد که زن یکی از هفت عیب را که ذکر مشود دارد، و معلوم شود که عیب پیش از عقد بوده، متواند عقد را به هم بزند:
اول: دیوانگی.
دوم: بیماری خوره.
سوم: بیماری برص.
چهارم: نابینائی.
پنجم: زمین گیر بودن، و در حکم آن است شلی که شل بودن او واضح باشد.
ششم: افضاء، یعنی راه بول و حیض او یکی شده، و نیز بنابر احتیاط واجب اگر راه حیض و مدفوع او یکی شده باشد.
هفتم: آن که گوشت یا استخوانی در فرج او باشد که مانع نزدیکی شود.

(مسأله ۲۳۱۰): زنی که پس از عقد فهمید شوهرش پیش از عقد دیوانه بوده، یا پس از عقد دیوانه شده چه پیش از نزدیکی چه پس از آن، یا آلت مردی نداشته، یا پس از عقد پیش از نزدیکی به مقداری که دخول ممکن نباشد بریده شده، یا بیضه اش پیش از عقد کشیده شده، و یا بیماری دارد که نمتواند وطی و نزدیکی نماید، گرچه پس از عقد و پیش از نزدیکی بیمار شده، در همه این صورتها متواند بی طلاق عقد را به هم بزند، ولی چنانچه شوهر نمتواند نزدیکی نماید لازم است که زن به حاکم شرع یا وکیل او رجوع نماید، و حاکم شوهر را یك سال مهلت دهد و اگر شوهر نتوانست به آن زن یا زنی دیگر نزدیکی کند، پس از آن زن متواند عقد را به هم بزند. ولی اگر آلت مرد پس از نزدیکی بریده شود و زن عقد ازدواج را فسخ کند، فسخ اثری ندارد، گرچه احتیاط مستحب است که شوهر او را طلاق دهد.

(مسأله ۲۳۱۱): اگر زن پس از عقد بفهمد که بیضه های شوهرش کشیده شده، چنانچه امر را بر آن زن مشتبه کرده باشند متواند عقد را به هم بزند. و در غیر فرض اشتباه کاری، احتیاط ترك نشود.

(مسأله ۲۳۱۲): اگر برای ناتوانی مرد در وطی و نزدیکی زن عقد را به هم بزند، شوهر باید نصف مهر را بدهد، ولی اگر به سبب یکی از عیبهای دیگری که گذشت،

مرد یا زن عقد را به هم بزند، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد چیزی بر او نیست، و اگر نزدیکی کرده باید تمام مهر را بدهد.

زنانی که ازدواج با آنان حرام است

(مسأله ۲۳۱۳): ازدواج با زنانی که با انسان محرم هستند حرام است، مانند مادر و خواهر و دختر و عمه و خاله و دختر برادر و دختر خواهر و مادر زن.

(مسأله ۲۳۱٤): اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید، هر چند با او نزدیکی نکند، مادر و مادر مادر آن زن، و مادر پدر او هر چه بالا روند به آن مرد محرم مشوند.

(مسأله ۲۳۱۵): اگر زنی را عقد کرده و با وی نزدیکی کند، دختر و نوه دختری و پسری آن زن هر چه پائین روند – چه هنگام عقد باشند چه در آینده متولد شوند – به آن مرد محرم مشوند.
(مسأله ۲۳۱٦): اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی نکرده باشد، تا وقتی آن زن در عقد او است نباید با دختر او ازدواج کند.
(مسأله ۲۳۱۷): عمه و خاله شخص و عمه و خاله پدر، یا پدر پدر، یا مادر پدر، و نیز عمه و خاله مادر، یا مادر مادر، یا پدر مادر هر چه بالا روند به آن شخص محرمند.
(مسأله ۲۳۱۸): پدر و جد شوهر، هر چه بالا روند و پسر و نوه پسری و دختری او هر چه پائین آیند – چه هنگام عقد باشند چه در آینده متولد شوند – به زن او محرم هستند.
(مسأله ۲۳۱۹): اگر زنی را برای خود عقد کند، دائمه باشد یا متعه، تا وقتی که آن زن در عقد او است نمتواند با خواهر آن زن ازدواج نماید، و هم چنین است بنابر احتیاط لازم تا وقتی که خواهرش در عده او باشد.
(مسأله ۲۳۲۰): اگر زن خود را به گونه ای که در احکام طلاق مآید طلاق رجعی دهد، در بین عده نمتواند خواهرش را عقد نماید، و در عده طلاق بائن و نیز در عده متعه احتیاط لازم است که با خواهر او ازدواج نکند.
(مسأله ۲۳۲۱): مرد نمتواند بی اجازه زن خود با خواهر زاده و برادر زاده او ازدواج کند، ولی اگر بی اجازه زنش آنان را عقد نماید سپس زن اجازه دهد اشکال ندارد، گرچه احتیاط واجب آن است که دوباره او را عقد کند.
(مسأله ۲۳۲۲): اگر زن بفهمد شوهرش برادر زاده یا خواهر زاده او را عقد کرده و حرفی نزند، چنانچه بعد رضایت ندهد عقد آنان باطل است.
(مسأله ۲۳۲۳): اگر کسی پیش از آن که دختر خاله خود را بگیرد با مادر او زنا کند، دیگر نمتواند با او ازدواج نماید، و بنابر احتیاط لازم دختر عمه نیز این حکم را دارد.

(مسأله ٢٣٢٤): اگر با دختر عمه یا دختر خاله خود ازدواج نماید و پس از نزدیکی با آنان با مادرشان زنا کند سبب جدائی آنها نمشود، و هم چنین است حکم اگر پیش از نزدیکی با آنان با مادرشان زنا نماید، گرچه احتیاط واجب آن است که در این صورت با طلاق دادن از آنها جدا شود.
(مسأله ٢٣٢٥): اگر با زنی غیر از عمه و خاله خود زنا کند، احتیاط لازم آن است که با دختر او ازدواج ننماید، بلکه اگر زنی را عقد کند و پیش از نزدیکی با او با مادر او زنا نماید، احتیاط واجب آن است که از آن زن جدا شود، ولی اگر با او نزدیکی کند سپس با مادر او زنا نماید، لازم نیست از او جدا شود.
(مسأله ٢٣٢٦): زن مسلمان نمتواند به عقد کافر در آید، مرد مسلمان هم نمتواند با زنهای کافره غیر اهل کتاب ازدواج کند، ولی متعه کردن زنهای اهل کتاب مانند یهود و نصاری اشکال ندارد، و بنابر احتیاط استحبابی عقد دائمی با آنها نکند، و چنانچه بتواند با زن مسلمان ازدواج کند احتیاط آن است که با زن کافره ازدواج ننماید. و برخی از فرق مانند خوارج وغلاة ونواصب که خود را مسلمان میدانند در حکم کفارند، و مرد و زن مسلمان نمتوانند با آنها به صورت دائم یا انقطاع ازدواج کنند.
(مسأله ٢٣٢٧): اگر با زنی که در عده طلاق رجعی است زنا کند، آن زن بر او حرام مشود. و اگر با زنی که در عده متعه، یا طلاق بائن، یا عده وفات است زنا کند بعدا متواند او را عقد نماید، گرچه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند. و معنای طلاق رجعی و طلاق بائن وعده متعه وعده وفات در احکام طلاق مآید.
(مسأله ٢٣٢٨): اگر با زن بی شوهری که در عده نیست زنا کند، بعدا متواند آن زن را برای خود عقد نماید، ولی احتیاط واجب آن است که صبر کند تا آن زن حیض ببیند بعد او را عقد نماید. و اگر دیگری بخواهد آن زن را عقد کند این احتیاط، مستحب است.
(مسأله ٢٣٢٩): اگر زنی را که در عده دیگری است برای خود عقد نماید،

و مرد و زن یا یکی از آنان بدانند که عده زن تمام نشده، و بدانند عقد کردن زن در عده حرام است; آن زن بر او حرام ابدی مشود هر چند نزدیکی نکرده باشند.

(مسأله ۲۳۳۰): اگر زنی را که در عده دیگری است برای خود عقد کند، و نمدانسته که آن زن در عده است یا نمدانسته که عقد زن در عده حرام است، و با او نزدیکی نماید; آن زن بر او حرام ابدی مشود.

(مسأله ۲۳۳۱): اگر شخص بداند زنی شوهر دارد و ازدواج با او حرام است و با او ازدواج کند، باید از او جدا شود، و در آینده هم نباید او را برای خود عقد کند، و هم چنین است اگر نداند که آن زن شوهر دارد ولی پس از ازدواج با او نزدیکی کرده باشد.

(مسأله ۲۳۳۲): زن شوهرداری که زنا کرده بر مرد زنا کننده – بنابر احتیاط لازم – حرام ابدی مشود، ولی بر شوهر خود حرام نمشود، و چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد، بهتر است که شوهر او را طلاق دهد ولی باید مهرش را بدهد.

(مسأله ۲۳۳۳): زن طلاق داده شده و زنی که متعه بوده و شوهرش مدت او را بخشیده یا مدتش تمام شده، چنانچه پس از مدتی شوهر کند سپس شك کند که هنگام عقد شوهر دوم عده شوهر اول تمام بوده یا نه، به شك اعتنا نکند.

(مسأله ۲۳۳٤): مادر و خواهر و دختر شخصی که لواط داده بر لواط کننده – چه بالغ بوده چه غیر بالغ – حرام است، ولی اگر گمان کند که دخول شده، یا شك کند که دخول شده یا نه، بر او حرام نمشوند.

(مسأله ۲۳۳۵): اگر با مادر یا خواهر یا دختر شخصی ازدواج نماید، و پس از ازدواج و دخول به همسر با آن شخص لواط کند، آنها بر او حرام نمشوند، مگر آن که پس از عقد و پیش از دخول لواط کند، یا آن ازدواج به طلاق یا مانند آن به هم بخورد، و لواط کننده بخواهد دوباره با آنها ازدواج کند که احتیاط لازم است که با آنها ازدواج نکند.

(مسأله ۲۳۳٦): اگر کسی در حال احرام که یکی از کارهای حج است با زنی ازدواج نماید عقدش باطل است، و چنانچه مدانسته که زن گرفتن بر او حرام است، دیگر نمتواند آن زن را عقد کند.
(مسأله ۲۳۳۷): اگر زن محرم با مرد غیر محرم ازدواج کند عقدش باطل است، و اگر زن مدانسته که ازدواج کردن در حال احرام حرام است دیگر نمتواند با آن مرد ازدواج کند.
(مسأله ۲۳۳۸): اگر مرد طواف نساء را که یکی از کارهای حج است بجا نیاورد، زنش و زنان دیگر بر او حرام مشوند، و نیز اگر زن طواف نساء نکند شوهرش و مردان دیگر بر او حرام مشوند، ولی اگر بعد طواف نساء را انجام دهند حلال مگردند.
(مسأله ۲۳۳۹): نزدیکی با دختر غیر بالغ حرام است، ولی سایر التذاذها جایز است. و اگر کسی دختر نا بالغی را برای خود عقد کند و پیش از پایان نه سالش با او نزدیکی کند، احتیاط لازم است که تا آخر عمر از نزدیکی با او اجتناب کند، و او را طلاق دهد. و اگر جماع موجب افضاء و متحد شدن مجرای بول و حیض و یا مدفوع شود، باید دیه بدهد، و تا آخر عمر نباید با او نزدیکی کند، و به احتیاط واجب نفقه او را تا آخر عمر بدهد.
(مسأله ۲۳٤۰): زنی که سه مرتبه طلاق داده شده، بر شوهرش حرام مشود، ولی اگر با شرایطی که در احکام طلاق مآید با مرد دیگری ازدواج کند، و پس از مرگ یا طلاق شوهر دوم و گذشتن عده او شوهر اول متواند دوباره او را برای خود عقد نماید.

مسائل عقد دائم

(مسأله ۲۳٤۱): زنی که عقد دائمی شده نباید بی اجازه شوهر برای کارهای جزئی نیز از خانه بیرون برود، هر چند با حق شوهر منافات ندارد، و باید خود را برای هر لذتی که او مخواهد تسلیم نماید، و بی عذر شرعی از نزدیکی کردن او

جلوگیری نکند، چنان که در حدیث صحیح از امام محمد باقر (علیه السلام) رسیده که فرمود:
یکی از زنان از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) پرسید: حق شوهر بر همسرش چیست؟
فرمودند: این که او را اطاعت کند و نافرمانیش ننماید و از خانه اش بی اذن او صدقه ای ندهد، و روزه مستحبی نگیرد، و خودش را از شوهرش منع نکند گرچه بر پشت شتر سوار باشند، و از خانه او بیرون نرود مگر با اذن او، و گر نه ملائکه آسمانها و ملائکه غضب و رحمت او را لعنت کنند تا به خانه اش برگردد.
و در روایات بسیاری تصریح به وظایف زن شده، و کیفرهای شدیدی در مخالفت او نسبت به شوهرش بیان گردیده که در کتب معتبره مذکور است. و تهیه غذا و لباس و منزل زن تا بی عذر از منزل او بیرون نرود بر شوهر واجب است. و اگر تهیه نکند چه توانا باشد یا غیر توانا، مدیون زن است.
(مسأله ۲۳٤۲): اگر زن در کارهائی که در مسأله پیش گذشت اطاعت شوهر را نکند، حق همخوابی ندارد و گناهکار است، و بنابر مشهور حق غذا و لباس و منزل نیز ندارد، و اما مهر او بدون اشکال از بین نمرود. و مرد نباید زن خود را به خدمت خانه مجبور کند.
(مسأله ۲۳٤۳): هزینه سفر زن اگر بیش از هزینه وطن باشد با شوهر نیست، ولی اگر شوهر بخواهد زنش را سفر ببرد، باید هزینه سفر او را بدهد.
(مسأله ۲۳٤٤): زنی که هزینه زندگیش بر عهده شوهر است و شوهر هزینه او را نمیدهد، میتواند آن را بی اجازه به مقدار متعارف از مال او بردارد. و اگر ممکن نیست، و ناچار باشد که معاش خود را تهیه کند چنانچه نتواند در حال تهیه معاش اطاعت شوهر کند اطاعتش واجب نیست، و احتیاط اجازه گرفتن از حاکم شرع مباشد.
(مسأله ۲۳٤٥): مردی که بیش از یك زن - گرچه موقت - دارد، و نزد یکی از آنها یك شب بماند، واجب است نزد زن دائمی خود نیز یك شب از هر چهار شب بماند، و در غیر این صورت ماندن نزد زن واجب نیست، ولی لازم است او را به طور کلی متارکه ننماید، و احوط این است که مرد نزد زن دائمی

خود اگر چه یکی باشد، هر چهار شب یك شب بماند.
(مسأله ۲۳٤٦): شوهر نمتواند بیش از چهار ماه نزدیکی با همسر دائمی خود را ترك کند.
(مسأله ۲۳٤۷): اگر در عقد دائمی مهر را معین نکنند عقد صحیح است، و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند، باید مهر او را مطابق مهر زنهائی که مانند او هستند بدهد، و اما در متعه بدون تعیین مهر عقد باطل مشود.
(مسأله ۲۳٤۸): اگر هنگام خواندن عقد دائمی برای پرداخت مهر مدت معین نکرده اند زن متواند پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند، چه شوهر بتواند مهر را بدهد چه نتواند، ولی اگر پیش از گرفتن مهر به نزدیکی راضی شود و شوهر با او نزدیکی کند، دیگر نمتواند بی عذر شرعی از نزدیکی شوهر جلوگیری نماید.

مسائل متعه (ازدواج موقت)

(مسأله ۲۳٤۹): متعه کردن زن گرچه برای جماع و لذت شخصی بردن هم نباشد و قصد انشاء حاصل شود صحیح است.
(مسأله ۲۳۵۰): احتیاط لازم است که شوهر بیش از چهار ماه با متعه خود – پیر باشد یا جوان – نزدیکی را ترك نکند.
(مسأله ۲۳۵۱): زنی که متعه مشود اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند، عقد و شرط او صحیح است و شوهر تنها متواند لذتهای دیگر از او ببرد، ولی اگر بعدا به نزدیکی راضی شود، شوهر متواند با او نزدیکی نماید.
(مسأله ۲۳۵۲): زنی که متعه شده گرچه آبستن شود حق هزینه زندگی را ندارد.
(مسأله ۲۳۵۳): زنی که متعه شده حق همخوابی ندارد، و از شوهر ارث نمبرد، شوهر هم از او ارث نمبرد، مگر این که ارث بردن را شرط کرده باشند که

در این صورت هر که شرط کرده ارث مبرد.
(مسأله ۲۳۵٤): زنی که متعه شده گرچه نداند که حق خرجی و هم خوابی ندارد عقد او صحیح است، و برای ندانستنش، حقی به شوهر پیدا نمکند.
(مسأله ۲۳۵۵): زنی که متعه شده چنانچه بی اجازه شوهر از خانه بیرون رود، و بر اثر آن حق شوهر ضایع شود، بیرون رفتن او از خانه حرام است، و بنابر احتیاط چنانچه حق شوهر هم ضایع نشود بی اجازه او از خانه خارج نگردد.
(مسأله ۲۳۵٦): اگر زنی مردی را وکیل کند که به مدت و مبلغ معین او را برای خود متعه نماید، چنانچه مرد او را به عقد دائم خود در آورد، یا به غیر از مدت یا مبلغی که معین شده او را متعه کند، وقتی آن زن فهمید، اگر اجازه نماید آن عقد صحیح و گر نه باطل است.
(مسأله ۲۳۵۷): برای محرم شدن، پدر یا جد پدری متواند دختر نا بالغ خود را یك ساعت یا بیشتر به عقد کسی در آورد، ولی باید آن عقد برای دختر نفعی و مصلحتی داشته باشد و مدت آن به قدری باشد که قابلیت استمتاع زوج از او حاصل گردد، و اما اگر برای پسر نا بالغ جهت محرم شدن در زمانی که به طور کلی قابلیت استمتاع ندارد زنی را عقد نمایند محل اشکال است.
(مسأله ۲۳۵۸): اگر پدر یا جد پدری، طفل خود را که در محل دیگری است و نمی داند زنده است یا مرده، برای محرم شدن به عقد کسی در آورد، چنانچه زمان
زوجیت قابل استمتاع از معقوده باشد، بر حسب ظاهر محرم بودن حاصل مگردد، و چنانچه بعد معلوم شود که هنگام عقد، آن دختر زنده نبوده عقد باطل است، و کسانی که به سبب عقد ظاهرا محرم شده بودند نامحرمند.
(مسأله ۲۳۵۹): اگر مرد مدت متعه زن را ببخشد، چنانچه با او نزدیکی کرده باید همه آنچه را که قرار گذاشته به او بدهد، و اگر نزدیکی نکرده واجب است نصف مهر را بدهد، و احتیاط مستحب آن است که همه مهر را بدهد.
(مسأله ۲۳٦۰): مرد متواند زنی را که متعه او بوده و هنوز عده اش تمام نشده به عقد دائم خود در آورد، یا این که دوباره متعه نماید.

مسائل نگاه کردن

(مسأله ٢٣٦١): نگاه کردن مرد به بدن زنان نامحرم، ودخترانی که نه سالشان تمام نشده و خوب و بد را مفهمند، و نگاه به آنها عادة زمینه تحریك شهوت مشود، و هم چنین نگاه کردن به موی نامحرمان چه با قصد لذت چه بدون آن حرام است، و نگاه کردن به صورت و دستهای آنان اگر به قصد لذت باشد حرام است، بلکه بعید نیست که نباید بی قصد لذت هم به آنها نگاه کند، و نیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم حرام مباشد، و نگاه کردن زن به صورت و دستها و سر و گردن و پای مردان نامحرم با قصد لذت حرام، و بدون آن احوط ترك است.

(مسأله ٢٣٦٢): اگر مرد بی قصد لذت به صورت و دستهای زنهای کفار و جاهائی از بدن که معمولا نمیپوشانند نگاه کند، چنانچه نترسد که به حرام بیفتد اشکال ندارد، و بنابر احتیاط به غیر صورت و دستهای آنها نگاه نکند.

(مسأله ٢٣٦٣): زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند، و بنابر احتیاط واجب باید که بدن و موی خود را از پسر غیر بالغی که خوب و بد را مفهمد و احتمال بدهد در نگاه کردن لذت ببرد بپوشاند.

(مسأله ٢٣٦٤): نگاه کردن به عورت دیگری گرچه به عورت بچه ای که خوب و بد را مفهمد حرام است، گرچه از پشت شیشه یا در آئینه یا آب صاف و مانند آن باشد، ولی زن و شوهر و کنیز و مولایش متوانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

(مسأله ٢٣٦٥): مرد و زنی که با یکدیگر محرمند، اگر قصد لذت نداشته باشند متوانند به جز عورت به مواضعی از بدن یکدیگر که پوشانیدن آن متعارف نیست، نگاه کنند.

(مسأله ٢٣٦٦): مرد نباید با قصد لذت به بدن مرد دیگر نگاه کند، و نگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذت حرام است.

(مسأله ٢٣٦٧): مرد نباید از زن نامحرم عکس بگیرد، و اگر زن نامحرمی را

بشناسد بنابر احتیاط لازم نباید به عکس او نگاه کند، به خصوص مواردی که معرض هتك و یا فساد باشد.
(مسأله ۲۳٦۸): اگر مرد ناچار باشد زن نامحرم را معالجه کند، و یا زن ناچار باشد که مرد نامحرم را معالجه کند، و برای معالجه هم لازم باشد او را نگاه کند و دست به بدن او بزند، به مقدار ضرورت اشکال ندارد. و اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند نباید دست به بدن او بزند.
(مسأله ۲۳٦۹): اگر پزشك برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند، بنابر احتیاط واجب باید آئینه را در مقابل گذاشته و در آن نگاه کند، ولی اگر چاره ای جز نگاه کردن به عورت نباشد اشکال ندارد.
مسائل متفرقه زناشوئی
(مسأله ۲۳۷۰): کسی که به سبب نداشتن زن به حرام مبتلا شود واجب است ازدواج کند.
(مسأله ۲۳۷۱): اگر شوهر در عقد شرط کند که زن بکر باشد، و پس از عقد معلوم شود که بکر نبوده و بکارتش به نزدیکی مردی با او از بین رفته، بنابر احتیاط لازم نمتواند عقد را به هم بزند، ولی متواند با ملاحظه نسبت تفاوت بین مهر بکر و غیر بکر را از مهری که قرار داده اند بگیرد.
(مسأله ۲۳۷۲): ماندن مرد و زن نامحرم در محل خلوتی که کسی در آنجا نیست و دیگری هم نمتواند وارد شود، چنانچه احتمال فساد باشد، حرام است، ولی اگر طوری باشد که کسی دیگر بتواند وارد شود، یا بچه ای که خوب و بد را مفهمد در آنجا باشد، یا احتمال فساد نرود اشکال ندارد. و احتیاط آن است که مرد نامحرم با زن نامحرم به هیچ وجه خلوت نکند; چنان که در اخبار متعدده آمده پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) از زنان در وقت بیعت، عهد گرفتند که با مردان در خلوت ننشینند;
و در روایتی از آن حضرت آمده که فرمودند: کسی که به خداوند و روز قیامت ایمان دارد، در جائی که نفس زن نامحرم را بشنود بیتوته نکند.

(مسأله ۲۳۷۳): اگر مرد مهر زن را در عقد معین کند و قصدش این باشد که آن را ندهد، چنانچه رضایت زن مقید به مهر نباشد عقد صحیح است، ولی مهر را باید بدهد; و گر نه محل اشکال است.
(مسأله ۲۳۷٤): مسلمانی که منکر خدا یا پیغمبر یا معاد یا از خوارج یا غلاة یا نواصب است، و یا حکم ضروری دین یعنی حکمی را که مسلمانان جزء دین اسلام میدانند مانند واجب بودن نماز و روزه، اگر بداند آن حکم ضروری دین است و انکار کند مرتد مشود، و احکامی که در مسائل آینده مآید بر او جاری است.
(مسأله ۲۳۷٥): زنی که پس از ازدواج به طوری که در مسائل پیش گذشت مرتد شود، عقدش باطل مگردد، و چنانچه شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد عده ندارد، و هم چنین است اگر پس از نزدیکی مرتد شود ولی یائسه باشد، اما اگر یائسه نباشد، باید به دستوری که در احکام طلاق مآید عده نگهدارد، و مشهور آن است که اگر در بین عده مسلمان شود عقد او به حال خود باقی مماند، ولی این حکم محل اشکال است، و البته احتیاط به دوباره عقد کردن ترك نشود، و معنای یائسه در مسأله (٤۳۱) گذشت.
(مسأله ۲۳۷٦): مردی که مسلمان زاده است اگر مرتد شود، زنش بر او حرام مگردد و باید به مقدار عده وفات یعنی چهار ماه و ده روز عده نگهدارد.
(مسأله ۲۳۷۷): مردی که از پدر و مادر غیر مسلمان به دنیا آمده و مسلمان شده، اگر پس از ازدواج مرتد شود، عقدش باطل مگردد، و چنانچه با زنش نزدیکی نکرده یا این که زن یائسه باشد عده ندارد، و اگر پس از نزدیکی مرتد شود، و زن او در سن زنهائی باشد که حیض مبینند باید آن زن به مقدار عده طلاق (سه ماه و ده روز) عده نگهدارد، و مشهور آن است که اگر پیش از پایان عده، شوهر او مسلمان شود عقد او به حال خود باقی مماند، ولی احتیاط به دوباره عقد کردن ترك نشود.
(مسأله ۲۳۷۸): اگر زن در عقد با مرد شرط کند که او را از شهری بیرون

نبرد و مرد هم قبول کند، نباید زن را بی رضایتش از آن شهر بیرون ببرد.
(مسأله ۲۳۷۹): زنی که از شوهر سابقش دختری دارد، شوهر بعدی متواند آن دختر را برای پسر خود که از این زن نیست عقد کند; و نیز اگر دختری را برای پسرش عقد کند، متواند با مادر آن دختر ازدواج نماید.
(مسأله ۲۳۸۰): اگر زنی از زنا آبستن شود، جایز نیست بچه را سقط کند.
(مسأله ۲۳۸۱): اگر کسی با زنی زنا کند، و پس از استبراء و صبر کردن تا وقتی که آن زن حیض ببیند او را عقد کند و بچه ای از آنان پیدا شود چنانچه ندانند از نطفه حلال است یا حرام، آن بچه حلال زاده است.
(مسأله ۲۳۸۲): مردی که نمدانسته زن در عده مباشد و با او ازدواج کرده چنانچه زن هم نداند و بچه ای از آنان به دنیا آید، حلال زاده است و شرعا فرزند هر دو مباشد، ولی اگر زن مدانسته که در عده است و ازدواج در عده جایز نیست شرعا بچه فرزند پدر است، و در هر دو صورت عقد آنان باطل است و به یکدیگر حرام مباشند.
(مسأله ۲۳۸۳): اگر زن بگوید یائسه ام نمتوان حرف او را قبول کرد، ولی اگر بگوید شوهر ندارم، سخن او را متوان پذیرفت، و هم چنین است بنابر وجهی اگر بگوید در عده نیستم.
(مسأله ۲۳۸٤): اگر پس از آن که مرد با زنی که گفت شوهر ندارم ازدواج کرد، سپس شخصی بگوید آن زن شوهر داشته، چنانچه شرعا ثابت نشود که زن شوهر داشته، نباید حرف آن شخص را قبول کرد.
(مسأله ۲۳۸۵): چنانچه مادری مسلمان و عاقل و آزاد و شوهر نکرده باشد، تا دو سال شیر خوارگی فرزندش تمام نشده، فرزند را از او جدا نکنند; و به احتیاط لازم تا هفت سال دختر، بلکه پسر را از او جدا نکنند.
(مسأله ۲۳۸٦): مستحب است در شوهردادن دختری که بالغه است یعنی مکلف شده عجله کنند، از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که: یکی از سعادتهای
مرد آن است که دخترش در خانه او حیض نبیند.

(مسأله ۲۳۸۷): اگر زن مهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگر نگیرد واجب است که زن مهر را نگیرد و شوهر هم با زن دیگر ازدواج نکند.
(مسأله ۲۳۸۸): اگر زنا زاده زن بگیرد و بچه ای پیدا کند آن بچه حلال زاده است.
(مسأله ۲۳۸۹): هر گاه مرد در روزه ماه رمضان یا در حال حیض زن، با او نزدیکی کند معصیت کرده، ولی بچه به دنیا آمده حلال زاده است.
(مسأله ۲۳۹۰): زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده، اگر پس از عده وفات یعنی چهار ماه و ده روز پس از حیض، پس از مدت چهار سالی که با اذن حاکم شرع برای تفحص قرار داده شوهر کند و شوهر اول از سفر برگردد، باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اول حلال است، ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد زن باید عده نگهدارد و شوهر دوم باید مهر او را مطابق زنهائی که مانند او هستند بدهد، ولی هزینه در مدت عده ندارد.

مسائل رضاع (شیر دادن)

(مسأله ۲۳۹۱): هر گاه زن، طبق شرایطی که در مسأله (۲٤۰۱) مآید، بچه ای را شیر دهد آن بچه به این عده محرم مشود:
اول: خود زن که او را مادر رضاعی مگویند.
دوم: شوهر زن که شیر مربوط به او است، و او را پدر رضاعی گویند.
سوم: پدر و مادر آن زن، هر چه بالا روند، گرچه پدر و مادر رضاعی او باشند.
چهارم: بچه هائی که از آن زن به دنیا آمده اند یا در آینده به دنیا مآیند.
پنجم: بچه های اولاد آن زن هر چه پائین روند، چه از اولاد او به دنیا آمده، چه اولاد او آن بچه ها را شیر داده باشند.
ششم: خواهر و برادر آن زن گرچه رضاعی باشند، یعنی به سبب شیر خوردن با آن زن خواهر و برادر شده باشند.
هفتم: عمو و عمه آن زن گرچه رضاعی باشند.

هشتم: دائی و خاله آن زن گرچه رضاعی باشند.
نهم: اولاد شوهر آن زن که شیر مربوط به او است، هر چه پائین روند، گرچه اولاد رضاعی او باشند.
دهم: پدر و مادر شوهر آن زن که شیر مربوط به او است، هر چه بالا روند.
یازدهم: خواهر و برادر شوهری که شیر مربوط به او است، گرچه خواهر و برادر رضاعی او باشند.
دوازدهم: عمو و عمه و دائی و خاله شوهری که شیر مربوط به او است هر چه بالا روند، گرچه رضاعی باشند; و نیز عده دیگری هم - که در مسائل آینده مآید - به سبب شیر دادن محرم مشوند.
(مسأله ۲۳۹۲): اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مسأله (۲٤۰۱) آمده شیر دهد، پدر آن بچه نمتواند با دخترهائی که از آن زن به دنیا آمده اند ازدواج کند، و هم چنین بنابر احتیاط لازم با دخترهای رضاعی آن زن نیز نمتواند ازدواج نماید و نگاه محرمی هم به آنها نکند، و نیز آن بچه نمتواند دخترهای شوهری را که شیر متعلق به او است هر چند دختران رضاعیش باشند برای خود عقد نماید. و در هر صورت چنانچه یکی از آنها فعلا زن او باشد عقد او باطل مشود.
(مسأله ۲۳۹۳): هر گاه زن کودکی را با شرایطی که در مسأله (۲٤۰۱) آمده شیر دهد، شوهر آن زن که صاحب شیر است به خواهران آن کودك محرم نمشود، ولی احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج ننماید، و نیز خویشان شوهر به خواهر و برادر آن کودك محرم نمشوند.
(مسأله ۲۳۹٤): هر گاه زن به کودکی شیر دهد، به برادرهای آن کودك محرم نمشود، و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهر کودکی که شیر خورده محرم نمشوند.
(مسأله ۲۳۹٥): اگر مرد با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند و با او نزدیکی نماید، دیگر نمتواند آن دختر را برای خود عقد کند، و چنانچه با

دختر ازدواج کند، دیگر نمتواند با زنی که او را شیر کامل داده ازدواج نماید.
(مسأله ۲۳۹۶): مرد نمتواند با دختری که مادر، یا مادر بزرگ او آن دختر را شیر کامل داده ازدواج کند، و نیز اگر زن پدر شخص از شیر پدر او دختری را شیر داده باشد، شخص نمتواند با آن دختر ازدواج نماید، و چنانچه دختر شیرخواری را برای خود عقد کند، بعد مادر، یا مادر بزرگ، یا زن پدر او آن دختر را شیر دهد، عقد باطل مشود.
(مسأله ۲۳۹۷): با دختری که خواهر، یا زن برادر شخص او را از شیر برادر او شیر کامل داده نمتوان ازدواج کرد، و هم چنین است اگر خواهر زاده یا برادر زاده، یا نوه خواهر، یا نوه برادر شخص آن دختر را شیر داده باشد.
(مسأله ۲۳۹۸): اگر زنی بچه دختر خود را شیر دهد آن دختر به شوهر خود حرام مشود، و هم چنین است اگر بچه ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد، ولی اگر زنی بچه پسر خود را شیر دهد، زن پسرش که مادر آن طفل شیر خوار است بر شوهر خود حرام نمشود.
(مسأله ۲۳۹۹): اگر زن پدر دختری، بچه شوهر آن دختر را به شیر پدرش شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام مشود، چه بچه همان دختر چه زن دیگر باشد.

شرایط شیر دادنی که سبب محرم شدن است

(مسأله ۲۴۰۰): شیر دادنی که سبب محرم شدن است هشت شرط دارد:
اول: بچه شیر زن زنده را بخورد، پس اگر از پستان زنی که مرده است شیر بخورد تأثیر ندارد.
دوم: شیر آن زن از حرام نباشد، پس اگر شیر بچه ای را که از زنا به دنیا آمده به بچه دیگر بدهند، به سبب آن شیر، بچه به کسی محرم نمشود.
سوم: بچه شیر را از پستان بمکد، پس شیری که از غیر پستان مخورد اثری ندارد.

چهارم: در کنار شیر چیز دیگری نخورد، خواه آن که همراه با شیر خوردن و یا جداگانه باشد، مگر آن چیز دیگر کم و ناچیز باشد.
پنجم: شیر از یك شوهر باشد، پس اگر زن شیر دهی را طلاق دهند، بعد شوهر دیگری کند و از او آبستن شود، و تا موقع زائیدن شیری که از شوهر داشته باقی باشد، و مثلا هشت بار پیش از زائیدن از شوهر اول، و هفت بار پس از زائیدن از شوهر دوم به بچه ای شیر بدهد، آن بچه به کسی محرم نمشود.
ششم: بچه در اثر بیماری شیر را قی نکند، و اگر قی کرد بنابر احتیاط لازم باید کسانی که به سبب شیر خوردن به آن بچه محرم مشوند، با او ازدواج نکنند، و نگاه محرمی هم به او ننمایند.
هفتم: پانزده مرتبه یا یك شبانه روز به گونه ای که در مسأله بعد مآید، شیر سیر بخورد، یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند از آن شیر استخوانش محکم شده، و گوشت در بدنش روئیده است، بلکه اگر ده مرتبه هم به او شیر دهند، چنانچه بین آن ده مرتبه هیچ فاصله – گرچه به طعام دادن – نباشد، احتیاط لازم است که کسانی که به سبب شیر خوردنش به او محرم مشوند، با او ازدواج نکنند و نگاه محرمی هم به او ننمایند.
هشتم: دو سال بچه تمام نشده باشد، و اگر پس از پایان دو سال او را شیر دهند به کسی محرم نمشود، بلکه اگر مثلا پیش از پایان دو سال، هشت مرتبه و پس از آن هفت مرتبه شیر بخورد به کسی محرم نمشود، ولی چنانچه هنگام زائیدن زن شیرده، بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بچه ای را شیر دهد، آن بچه به کسانی که گفته شد بنابر احتیاط واجب محرم مشود، ولی احتیاط آن است که به آنها نظر محرمی ننماید.
(مسأله ۲٤۰۱): باید بچه در بین یك شبانه روز غذا یا شیر شخص دیگری را نخورد، ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در بین غذا خورده، اشکال ندارد، و نیز باید پانزده مرتبه را از شیر یك زن بخورد و در بین پانزده مرتبه شیر زن دیگر را نخورد، و در هر بار بی فاصله شیر بخورد، ولی اگر در بین شیر خوردن نفس

تازه کند، یا کمی صبر کند که از زمان اولی که پستان در دهان مگیرد تا وقتی سیر مشود یك بار شمرده شود اشکال ندارد.
(مسأله ۲٤۰۲): اگر زن از شیر شوهر خود بچه ای را شیر دهد، بعد شوهر دیگر کند، و از شیر شوهر دوم بچه دیگر را شیر دهد، آن دو بچه به یکدیگر محرم نمشوند، گرچه بهتر آن است که با هم ازدواج نکنند.
(مسأله ۲٤۰۳): اگر زن از شیر یك شوهر چندین بچه را شیر دهد، همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده محرم مشوند.
(مسأله ۲٤۰٤): اگر کسی چند زن دارد و هر یك از آنان با شرایطی که گذشت بچه ای را شیر دهند، همه آن بچه ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زنها محرم مشوند.
(مسأله ۲٤۰٥): اگر کسی دو زن شیرده دارد، و یکی از آنان بچه ای را مثلا هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد آن بچه به کسی محرم نمشود.
(مسأله ۲٤۰٦): اگر زنی از شیر یك شوهر پسر و دختری را شیر کامل بدهد، خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمشوند، ولی احتیاط مستحب آن است که با یکدیگر ازدواج نکنند.
(مسأله ۲٤۰۷): مرد نمتواند بی اذن زن خود، با زنهائی که به سبب شیر خوردن خواهر زاده یا برادر زاده زن او شده اند ازدواج کند، و نیز اگر با پسری لواط کند، نمتواند دختر و خواهر و مادر و مادر بزرگ آن پسر را که رضاعی هستند یعنی به سبب شیر خوردن دختر و خواهر و مادر او شده اند برای خود عقد کند; و اگر عقدی واقع شده به احتیاط واجب طلاق دهد.
(مسأله ۲٤۰۸): زنی که برادر شخصی را شیر داده به آن شخص محرم نمشود، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.
(مسأله ۲٤۰۹): مرد نمتواند با دو خواهر، هر چند رضاعی باشند ازدواج کند، و چنانچه دو زن را عقد کند سپس بفهمد خواهر بوده اند، چنانچه عقد آنان در
یك وقت بوده بنابر احتیاط لازم هر دو باطل است، و اگر در یك وقت نبوده، عقد

اولی صحیح و عقد دومی باطل مباشد.
(مسأله ۲٤۱۰): اگر زن از شیر شوهر خود، برادر و خواهر و عمو و عمه و دائی خودش یا شوهرش و یا فرزندان آنها را، یا خاله خود یا شوهرش و یا نوه زن دیگر شوهر خود را شیر دهد، شوهرش بر او حرام نمشود هر چند بهتر است که احتیاط کنند.
(مسأله ۲٤۱۱): اگر کسی دختر عمه یا دختر خاله شخص را شیر دهد به او محرم نمشود، ولی احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خودداری نماید.
(مسأله ۲٤۱۲): مردی که دو زن دارد، اگر یکی از آن دو زن فرزند عموی زن دیگر را شیر دهد، زنی که فرزند عموی او شیر خورده، به شوهر خود حرام نمشود.
آداب شیر دادن
(مسأله ۲٤۱۳): برای کودك شیر مادر از هر چیز دیگری بهتر است، و سزاوار است که مادر برای شیر دادن فرزند خود از شوهر مزد نگیرد، ولی خوب است که شوهر مزد بدهد، و اگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد، شوهر متواند کودك را از او گرفته و به دایه بدهد.
(مسأله ۲٤۱٤): مستحب است دایه ای که برای طفل مگیرند، دوازده امامی ومحب اهل البیت (علیهم السلام)، و دارای عقل و عفت و صورت نیکو باشد، و مکروه است
کم عقل، یا غیر دوازده امامی، یا بد صورت، یا بد خلق، یا زنا زاده باشد، و نیز مکروه است دایه ای بگیرند که شیرش از بچه ای که از زنا به دنیا آمده، باشد.
مسائل متفرقه شیر دادن
(مسأله ۲٤۱٥): مستحب است زنان را از شیر دادن به هر کودکی باز دارند، زیرا ممکن است فراموش کنند به چه کسانی شیر داده اند، و در آینده دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نمایند.

(مسأله ٢٤١٦): کسانی که به سبب شیر خوردن، خویشاوندی پیدا کرده اند، مستحب است یکدیگر را احترام کنند، ولی از یکدیگر ارث نمبرند، و حقوق خویشاوندی برای آنان نیست.
(مسأله ٢٤١٧): در صورت توان مستحب است کودك را دو سال تمام شیر بدهند.
(مسأله ٢٤١٨): اگر به سبب شیر دادن، حق شوهر از بین نرود، زن متواند بی اجازه شوهر، بچه دیگری را شیر بدهد، ولی جایز نیست بچه ای را شیر دهد که به سبب شیر دادن به آن بچه به شوهر خود حرام مشود، مثلا اگر شوهر او دختر شیرخواری را برای خود عقد کرده باشد، زن نباید آن دختر را شیر دهد، چون با شیر دادن آن دختر خودش مادر زن شوهرش مشود و بر او حرام مگردد.
(مسأله ٢٤١٩): اگر مرد پیش از عقد کردن زنی برای خود، بگوید به سبب شیر خوردن آن زن بر او حرام شده، مثلا بگوید شیر مادر او را خورده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمتواند با آن زن ازدواج کند، و اگر پس از عقد بگوید و خود زن هم حرف او را قبول نماید، عقد باطل است، پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد، یا نزدیکی کرده ولی هنگام نزدیکی کردن، زن بداند بر آن مرد حرام است، مهر ندارد، و اگر پس از نزدیکی بفهمد که بر آن مرد حرام بوده شوهر باید مهر او را مطابق زنهائی که مانند او هستند بدهد، و اگر مهر او در عقد تعیین شده و با مهر زنهائی که مانند او هستند تفاوت دارد، در مقدار تفاوت مصالحه کنند.
(مسأله ٢٤٢٠): اگر زن پیش از عقد بگوید به سبب شیر خوردن بر مردی حرام شده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمتواند با آن مرد ازدواج کند; و اگر پس از عقد بگوید مانند صورتی است که مرد پس از عقد بگوید که زن بر او حرام است و حکم آن در مسأله پیش گذشت.
(مسأله ٢٤٢١): شیر دادنی که سبب محرم شدن است به دو چیز ثابت مشود:
اول: خبر دادن عده ای که شخص از گفته آنان یقین پیدا کند.

دوم: شهادت دو مرد عادل یا یك مرد و دو زن یا چهار زن که عادل باشند، ولی باید شرایط شیر دادن را هم بگویند، مانند این که بگویند ما دیده ایم که این بچه یك شبانه روز از پستان فلان زن شیر خورده و چیزی هم در بین نخورده، و نیز سایر شرایطی را که در مسأله (۲٤۰۱) گذشت شرح دهند.

(مسأله ۲٤۲۲): اگر شك کنند به مقداری که سبب محرم شدن است بچه شیر خورده یا نه، یا گمان دارد که به آن مقدار شیر خورده، بچه به کسی محرم نمشود، ولی بهتر است که احتیاط کنند.

طلاق
هر چند طلاق زن حقی است که خداوند برای شوهر قرار داده، ولی سزاوار است مرد تا بتواند از طلاق دادن همسرش خودداری نماید، مگر آن که گناه فاحشی مرتکب گردد، در روایات آمده: پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمودند: هیچ خانه ای
نزد خداوند از خانه ای که به ازدواج آباد گردد، محبوبتر نیست، و چیزی مبغوض تر و ناپسندتر از این نیست که خانه ای بر اثر طلاق ویران شود.
مسائل طلاق
(مسأله ۲٤۲۳): مردی که زن خود را طلاق مىدهد، باید عاقل و مختار و نیز بالغ باشد و از روی قصد جدی طلاق دهد; پس اگر مردی را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد، یا صیغه طلاق را جدی نگوید - مثلا شوخی کند - صحیح نیست.
(مسأله ۲٤۲٤): زن باید در وقت طلاق از خون حیض و نفاس پاك باشد، و شوهرش در آن پاکی بلکه در حال حیض سابق بر آن، با او نزدیکی نکرده باشد، و بیان این دو شرط در مسائل آینده مآید.
(مسأله ۲٤۲٥): طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است:
اول: آن که شوهرش پس از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد.
دوم: معلوم باشد آبستن است، و اگر معلوم نباشد و شوهرش در حال حیض طلاقش بدهد، سپس بفهمد آبستن بوده، احتیاط واجب آن است که دوباره او را طلاق دهد.
سوم: مرد به سبب غائب بودن یا حبس بودن نتواند بفهمد که زن از خون حیض و نفاس پاك است یا نه.
(مسأله ۲٤۲٦): اگر زن را از خون حیض پاك بداند و طلاقش دهد، سپس

معلوم شود که موقع طلاق در حال حیض بوده، طلاق او باطل است. و اگر او را در حال حیض بداند و با جدیت و قصد انشاء، طلاقش دهد، سپس معلوم شود پاك بوده، طلاق او صحیح است.

(مسأله ۲٤۲۷): کسی که مداند زنش حائض یا نفساء است، اگر غائب شود – مانند این که مسافرت کند – و بخواهد او را طلاق دهد، باید استعلام کند و اگر ممکن نیست تا مدتی که معمولا زنها از حیض یا نفاس پاك مشوند صبر کند سپس طلاق بدهد.

(مسأله ۲٤۲۸): اگر مردی که غائب است بخواهد زن خود را طلاق دهد چنانچه بتواند اطلاع پیدا کند که زن او حائض یا نفساء است یا نه، هر چند اطلاع او از روی عادت حیض زن، یا نشانه های دیگری باشد که در شرع معین شده; باید تا مدتی که معمولا زنها از حیض یا نفاس پاك مشوند صبر کند.

(مسأله ۲٤۲۹): اگر با عیالش که از خون حیض و نفاس پاك است نزدیکی کند و بخواهد طلاقش دهد، باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاك شود، و نیز اگر در حال حیض و یا نفاس با او نزدیکی کند، نمتواند در پاکی پس از آن حیض و نفاس او را طلاق دهد، ولی زنی را که یائسه است یا نه سالش تمام نشده، یا آبستن است، اگر پس از نزدیکی طلاق دهند اشکال ندارد.

(مسأله ۲٤۳۰): اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاك است نزدیکی کند و در همان پاکی طلاقش دهد، چنانچه بعد معلوم شود که هنگام طلاق آبستن بوده، بنابر احتیاط واجب باید دوباره او را طلاق دهد.

(مسأله ۲٤۳۱): اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاك است نزدیکی کند و مسافرت نماید، چنانچه بخواهد در سفر طلاقش دهد و نتواند استعلام کند باید به قدری که زن معمولا پس از آن پاکی خون مبیند و دوباره پاك مشود صبر کند، و احتیاط لازم است که آن مدت کمتر از یك ماه نباشد.

(مسأله ۲٤۳۲): اگر مرد بخواهد زن خود را که به سبب اصل خلقت یا مرضی حیض نمبیند طلاق دهد، باید از هنگام نزدیکی با او تا سه ماه از جماع

با او خودداری نماید، سپس او را طلاق دهد.
(مسأله ٢٤٣٣): طلاق باید به صیغه عربی صحیح، و به کلمه طالق خوانده شود، و دو مرد عادل آن را بشنوند، و اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او مثلا فاطمه باشد، باید بگوید: زوجتي فاطمة طالق یعنی زن من فاطمه رها است، و اگر دیگری را وکیل کند آن وکیل باید بگوید: زوجة موكلي فاطمة طالق، و چنانچه زن معین باشد ذکر نامش لازم نیست.
(مسأله ٢٤٣٤): زنی که متعه شده، مثلا یك ماهه یا یك ساله او را عقد کرده اند، طلاق ندارد. و رها شدن او به این است که مدتش تمام شود، یا مرد مدت را به او ببخشد، به این ترتیب که بگوید: مدت را به تو بخشیدم. و شاهد گرفتن و پاك بودن زن از حیض لازم نیست.
عده طلاق
(مسأله ٢٤٣٥): زنی که نه سالش تمام نشده، و زن یائسه عده ندارد، یعنی هر چند شوهرش با او نزدیکی کرده، پس از طلاق متواند فوری شوهر کند.
(مسأله ٢٤٣٦): زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست و شوهرش با او نزدیکی کند اگر طلاقش دهد، پس از طلاق باید عده نگهدارد. وعده زنان آزاد آن است که پس از آن که شوهرش در پاکی طلاقش داد و پس از طلاق هر چند لحظه ای پاك بود باید به قدری صبر کند که دوباره حیض ببیند و پاك شود، و تا حیض سوم را دید عده او تمام مشود، و می تواند پس از طلاق فوری شوهر کند.
(مسأله ٢٤٣٧): زنی که حیض نمبیند اگر در سن زنهائی باشد که حیض مبینند، چنانچه شوهرش پس از نزدیکی با او طلاقش دهد، باید پس از طلاق تا سه ماه، یعنی نود روز عده نگهدارد.
(مسأله ٢٤٣٨): زنی که عده او سه ماه است باید تا سه ماه یعنی نود روز عده نگهدارد.

(مسأله ۲٤۳۹): اگر زن آبستنی که حملش از شوهرش و یا وطی به شبهه باشد را طلاق دهند، عده اش تا تولد یا سقط بچه او است، بنابر این اگر مثلا یك ساعت پس از طلاق، بچه او به دنیا آید، عده اش تمام مشود، و اگر حمل از شوهرش نباشد، چنانچه از زنا آبستن شده، به وضع حمل عده تمام نمشود.
(مسأله ۲٤٤۰): زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر متعه شود، مثلا یك ماهه یا یك ساله شوهر کند، چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید، و مدت آن زن تمام شود یا شوهر مدت را به او ببخشد باید عده نگهدارد، پس اگر حیض مبیند باید به مقدار دو حیض عده نگهدارد و شوهر نکند، و اگر حیض نمبیند چهل و پنج روز از شوهر کردن خودداری نماید، و چنانچه آبستن باشد احتیاط واجب آن است که به هر کدام از زائیدن یا چهل و پنج روز که بیشتر است عده نگهدارد.
(مسأله ۲٤٤۱): ابتدای عده طلاق هنگامی است که خواندن صیغه طلاق تمام مشود، چه زن بداند طلاقش داده اند، یا نداند; و اگر پس از پایان عده بفهمد که او را طلاق داده اند، لازم نیست دوباره عده نگهدارد.
عده زنی که شوهرش مرده
(مسأله ۲٤٤۲): زن آزادی - غیر کنیز - که شوهرش مرده اگر آبستن نباشد، باید تا چهار ماه و ده روز عده نگهدارد، یعنی شوهر نکند هر چند یائسه یا متعه یا صغیره باشد، یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد; و اگر آبستن باشد باید تا موقع زائیدن عده نگهدارد، ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز، بچه اش به دنیا آید، باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش صبر کند، و این عده را عده وفات مگویند.
(مسأله ۲٤٤۳): زنی که در عده وفات مباشد حرام است لباسهای رنگی بپوشد و سرمه بکشد، و نیز کارهای دیگری که زینت شمرده شود بر او حرام مباشد.

(مسأله ٢٤٤٤): اگر زن یقین کند که شوهرش مرده و پس از پایان عده وفات شوهر کند، چنانچه معلوم شود شوهر او بعدا مرده است باید از شوهر دوم جدا شود، و بنابر احتیاط اگر آبستن باشد تا مقدار زائیدن برای شوهر دوم عده طلاق سپس برای شوهر اول عده وفات نگهدارد، و اگر آبستن نباشد، برای شوهر اول عده وفات سپس برای شوهر دوم عده طلاق نگهدارد.
(مسأله ٢٤٤٥): ابتدای عده وفات اگر شوهر زن غائب یا در حکم غائب باشد از موقعی است که زن از مرگ شوهر مطلع شود.
(مسأله ٢٤٤٦): اگر زن بگوید عده ام تمام شده، به دو شرط از او قبول مشود:
اول: آن که بنابر احتیاط لازم مورد تهمت نباشد.
دوم: از طلاق یا مردن شوهرش به قدری گذشته که در آن مدت تمام شدن عده ممکن باشد.
طلاق بائن و طلاق رجعی
طلاق بائن آن است که پس از طلاق، مرد حق ندارد به زن خود رجوع کند، یعنی بدون عقد او را به زنی قبول نماید، و آن بر پنج قسم است:
١ - طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد.
٢ - طلاق زنی که یائسه باشد.
٣ - طلاق زنی که شوهرش پس از عقد با او نزدیکی نکرده باشد.
٤ - طلاق زنی که او را سه دفعه طلاق داده اند.
٥ - طلاق خلع و مبارات. و احکام اینها بعدا مآید، و غیر اینها طلاق رجعی است به این معنی که تا وقتی زن در عده است، شوهرش متواند به او رجوع نماید.
(مسأله ٢٤٤٧): مردی که زنش را طلاق رجعی داده، حرام است او را از خانه ای که موقع طلاق در آن خانه بوده بیرون کند، ولی در برخی موارد که

از جمله آنها فحاشی یا رفت و آمد نمودن با اجانب است، بیرون کردن او اشکال ندارد، و نیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم از آن خانه بیرون رود.

مسائل رجوع کردن

(مسأله ۲٤٤۸): در طلاق رجعی مرد به دو گونه متواند به زن خود رجوع کند:

اول: حرفی بزند که معنایش این باشد که او را دوباره زن خود قرار دهد.

دوم: کاری کند و به آن کار قصد رجوع نماید، و ظاهر این است که به نزدیکی کردن رجوع محقق مشود هر چند قصد رجوع نداشته باشد.

(مسأله ۲٤٤۹): برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد، یا به زن خبر دهد، بلکه اگر بدون این که کسی بفهمد خودش رجوع کند، رجوعش صحیح است، و بهتر آنست که شاهد بگیرد; ولی اگر پس از پایان عده مرد بگوید که در عده رجوع نموده ام باید اثبات کند.

(مسأله ۲٤٥۰): مردی که زن خود را طلاق رجعی داده، اگر مالی از او بگیرد و با او صلح کند که دیگر به او رجوع ننماید، این مصالحه هر چند صحیح است و نباید رجوع کند، ولی حق رجوع او از بین نمرود، و چنانچه رجوع کند طلاقی که داده سبب جدائی نمشود، ولی مالی را که گرفته مالك نمگردد.

(مسأله ۲٤٥۱): اگر زنی را دوبار طلاق دهد و پس از هر طلاق به او رجوع کند، یا دو بار طلاق دهد و پس از هر طلاق عقدش کند، یا پس از یك طلاق رجوع و پس از طلاق دیگر عقد نماید; پس از طلاق سوم آن زن بر او حرام است. ولی اگر پس از طلاق سوم به دیگری شوهر کند، با پنج شرط به شوهر اول حلال مشود، یعنی متواند آن زن را دوباره عقد نماید:

اول: آن که عقد شوهر دوم دائمی باشد، و اگر متعه باشد - مانند عقد یك ماهه - پس از جدا شدن شوهر اول نمتواند او را عقد کند.

دوم: شوهر دوم با او نزدیکی و دخول کند، و احتیاط واجب آن است که

نزدیکی از جلوی زن باشد و انزال منی بنماید.
سوم: شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد.
چهارم: عده طلاق یا عده وفات شوهر دوم تمام شود.
پنجم: بنابر احتیاط واجب شوهر دوم بالغ باشد.
طلاق خلع
طلاق زنی را که به شوهرش مایل نیست به گونه ای که بیم بیرون رفتن از طاعت شوهر باشد و مهر یا مال دیگرش را به او ببخشد تا طلاقش دهد، طلاق خلع گویند.
(مسأله ۲٤٥۲): اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن مثلا فاطمه باشد، پس از بذل مگوید: زوجتي فاطمة خالعتها على ما بذلت، و بنابر احتیاط لازم نیز بگوید: هي طالق یعنی زنم فاطمه را در مقابل چیزی که بذل نموده طلاق خلع دادم، او رها است. و چنانچه زن معین باشد گفتن اسم او در اینجا و در طلاق مبارات نیز لازم نیست.
(مسأله ۲٤٥۳): هر گاه زنی دیگری را وکیل کند که مهر او را به شوهرش ببخشد، و شوهر همان شخص را وکیل کند که زن را طلاق دهد، و اسم شوهر مثلا محمد و اسم زن فاطمه باشد، وکیل صیغه طلاق را این گونه مخواند: عن موكلتي فاطمة بذلت مهرها لموكلي محمد ليخلعها عليه پس از آن بدون فاصله مگوید: زوجة موكلي خالعتها على ما بذلت هي طالق. و اگر زن شخصی را وکیل کند که به جز مهر چیز دیگری را به شوهر او ببخشد که او را طلاق دهد، وکیل باید بجای کلمه مهرها آن چیز را بگوید، مثلا اگر صد تومان داده باید بگوید: بذلت مائة تومان.
طلاق مبارات
اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواهند و زن مالی به مرد بدهد که او را طلاق

دهد، آن طلاق را مبارات گویند.
(مسأله ٢٤٥٤): اگر شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند، و اسم زن مثلا فاطمه باشد، باید بگوید: بارأت زوجتي فاطمة علی مهرها فهي طالق یعنی من و زنم فاطمه در مقابل مهرش که به من بذل کرده از هم جدا شدیم پس او رها است. و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید: عن قبل موکلي بارأت زوجة موکلي فاطمة علی مهرها (بمهرها) فهي طالق.
(مسأله ٢٤٥٥): صیغه طلاق خلع و مبارات باید به عربی صحیح خوانده شود، ولی اگر زن برای بخشیدن مالش به شوهر مثلا به فارسی بگوید: برای طلاق دادن، فلان مال را به تو بخشیدم اشکال ندارد.
(مسأله ٢٤٥٦): اگر زن در بین عده خلع یا مبارات از بخشش خود برگردد، شوهر متواند رجوع کند و بدون عقد دوباره او را زن خود قرار دهد.
(مسأله ٢٤٥٧): مالی را که شوهر برای طلاق مبارات مگیرد، باید بیشتر از مهر نباشد، ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشد اشکال ندارد.
مسائل متفرقه طلاق
(مسأله ٢٤٥٨): اگر با زن نامحرمی به گمان آن که همسرش مباشد نزدیکی کند، چه زن بداند که او شوهرش نیست، یا گمان کند شوهرش مباشد باید عده نگهدارد.
(مسأله ٢٤٥٩): اگر با زنی که مداند عیالش نیست زنا کند، چنانچه زن بداند که آن مرد شوهر او نیست، لازم نیست عده نگهدارد، و اگر گمان کند شوهر او مباشد، بنابر احتیاط لازم باید عده نگهدارد.
(مسأله ٢٤٦٠): اگر مرد زنی را فریب دهد که از شوهرش طلاق بگیرد و زن او شود، طلاق و عقد آن صحیح است، ولی هر دو معصیت بزرگی کرده اند.
(مسأله ٢٤٦١): هر گاه زن در ضمن عقد با شوهر شرط کند که اگر شوهر مسافرت نماید، یا مثلا شش ماه به او مصارف زندگی را ندهد اختیار طلاق با او

باشد این شرط باطل است، ولی چنانچه شرط کند که از زمان عقد برای طلاق خود وکیل باشد بدون این که وکالت معلق بر شرط باشد که اگر شوهر مسافرت نمود، یا شش ماه مصارف زندگی او را نداد، خود را طلاق بدهد، صحیح است، و تا شوهر او را از وکالت عزل نکرده، و یا عزل او به او نرسیده طلاق او صحیح است.

(مسأله ۲٤٦۲): زنی که شوهرش مفقود شده، اگر بخواهد به دیگری شوهر کند، باید نزد مجتهد عادل برود و به دستور او عمل نماید.

(مسأله ۲٤٦۳): پدر و جد پدری دیوانه ای که پیش از بلوغ جنون داشته متوانند زن او را طلاق بدهند، و گر نه حاکم شرع طلاق مدهد، و بنابر احتیاط از آنها نیز اذن بگیرد.

(مسأله ۲٤٦٤): اگر پدر یا جد پدری برای طفل خود زنی را متعه کند، هر چند مقداری از زمان تکلیف بچه جزء مدت متعه باشد، مثلا برای پسر چهارده ساله خودش زنی را دو ساله متعه کند، بنابر احتیاط لازم نمتواند مدت آن زن را ببخشد، و نیز زن دائمی او را نمتواند طلاق دهد.

(مسأله ۲٤٦٥): اگر از روی نشانه هائی که در شرع معین شده، مرد دو نفر را عادل بداند و زن خود را نزد آنان طلاق دهد، دیگری که عدالت آنان نزدش ثابت نشده، بنابر احتیاط لازم با او ازدواج نکند و برای دیگری هم عقد ننماید.

(مسأله ۲٤٦٦): هر گاه مردی زن خود را بدون این که او بفهمد طلاق دهد، چنانچه هزینه او را مانند وقتی که زنش بوده بدهد و مثلا پس از یك سال بگوید یك سال پیش تو را طلاق دادم و شرعا هم ثابت کند، متواند چیزهائی را که در آن مدت برای زن تهیه نموده و او مصرف نکرده است دوباره از او بگیرد، ولی چیزهائی را که مصرف کرده نمتواند از او مطالبه نماید.

غصب
غصب آن است که شخص از روی ظلم، بر مال یا حق شخص دیگری مسلط شود، و این یکی از گناهان بزرگ است و هر که انجام دهد، در قیامت به عذاب سخت گرفتار مشود. از حضرت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) روایت شده است که هر
کس یك وجب زمین از دیگری غصب کند در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مانند طوق به گردن او مياندازند.
مسائل غصب
(مسأله ٢٤٦٧): کسی که از عبادت مردم در مسجد جلوگیری کند حق آنان را غصب نموده، و به تصریح قرآن مجید از ظالمین محسوب و مشمول لعن است، و نیز اگر شخص جائی در مسجد برای خود بگیرد و دیگری نگذارد که از آنجا استفاده نماید حق او را غصب کرده است، و هم چنین است جلوگیری از استفاده از اماکن عمومی مانند مدرسه و پل و جاده.
(مسأله ٢٤٦٨): چیزی را که شخص نزد طلبکار گرو مگذارد، باید نزد او بماند تا اگر طلب او را ندهد، طلبش را از آن بدست آورد، پس اگر پیش از دادن طلب او آن چیز را از تصرفش در آورد، حق او را غصب نموده است.
(مسأله ٢٤٦٩): مالی را که نزد شخصی گرو گذاشته اند اگر دیگری غصب کند هر یك از صاحب مال و طلبکار متواند چیزی را که غصب کرده از او مطالبه نماید، و چنانچه آن چیز را از او بگیرد، باز هم در گرو است. و هر گاه آن چیز از بین برود، و عوض آن را بگیرند، آن عوض هم مانند خود آن چیز گرو مباشد.
(مسأله ٢٤٧٠): هر گاه شخصی چیزی را غصب کند، باید به صاحبش برگرداند و چنانچه از بین رفت، باید عوض آن را به او بدهد.
(مسأله ٢٤٧١): اگر از چیزی که غصب کرده منفعتی بدست آید، مانند این که

گوسفند غصبی بره ای بزاید، مال صاحبش مباشد، و نیز شخصی که مثلا خانه ای را غصب کرده هر چند در آن ننشیند باید اجاره آن را بدهد.
(مسأله ۲٤۷۲): اگر از بچه یا دیوانه چیزی را که مال آنهاست غصب کند، باید آن را به ولی او بدهد، و اگر از بین رفته باید عوض آن را بدهد.
(مسأله ۲٤۷۳): هر گاه دو نفر با هم چیزی را غصب کنند، هر چند هر یك به تنهائی متوانسته آن را غصب نماید، هر دو معصیت کرده و در صورت تلف هر یك ضامن نصف آن است; مگر آن که همه آن در تصرف هر دو باشد که هر دو نفر ضامن تمام آن مباشند.
(مسأله ۲٤۷٤): اگر مال غصبی را با چیز دیگری مخلوط کند - مانند گندم غثبیب که با جو مخلوط شود - چنانچه جدا کردن آنها ممکن است هر چند زحمت داشته باشد، باید جدا کند و به صاحبش برگرداند.
(مسأله ۲٤۷٥): اگر شخصی مال غصبی - مانند گوشواره - را خراب نماید، باید آن را با مزد ساختنش به صاحب آن بدهد، و چنانچه برای مزد ندادن بگوید آن را مانند اولش مسازم، مالك مجبور نیست قبول نماید، و نیز مالك نمتواند او را مجبور کند که آن را مانند اولش بسازد. و اگر ظرف طلا و نقره یا چیزی که ساختن آن حرام است را غصب کند چنانچه خراب کند باید مزد ساختن آن را بدهد.
(مسأله ۲٤۷٦): اگر مال غصبی را به گونه ای تغییر دهد که از اولش بهتر شود مثلا طلائی را که غصب کرده گوشواره بسازد، چنانچه صاحب مال بگوید مال را به همین صورت بده، باید به او بدهد و نمی تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد، و نیز بی اجازه مالك حق ندارد آن را به صورت اولش در آورد، و اگر بی اجازه اش آن چیز را مانند اولش کند، باید تفاوت ساختن آن را به صاحبش بدهد.
(مسأله ۲٤۷۷): اگر مال غصبی را به گونه ای تغییر دهد که از اولش بهتر شود، و صاحب مال بگوید باید آن را به صورت اول در آوری، واجب نیست آن را

به صورت اولش در آورد، و چنانچه قیمت آن به سبب تغییر دادن از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد.
(مسأله ۲٤۷۸): اگر در زمینی که غصب کرده زراعت کند، یا درخت بنشاند، زراعت و درخت و میوه آن مال خود او است، و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین او بماند، غاصب باید فوری زراعت یا درخت خود را هر چند ضرر نماید از زمین بکند، و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد، و خرابیهائی را که در زمین پیدا شده درست کند، مثلا جای درختها را پر نماید. و اگر به سبب اینها قیمت زمین از اولش کمتر شود باید تفاوت آن را هم بدهد، و نمی تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد یا اجاره دهد، و نیز صاحب زمین نمتواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد.
(مسأله ۲٤۷۹): اگر مالك زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند، لازم نیست غاصب درخت و زراعت را بکند، ولی باید اجاره آن زمین را از هنگام غصب تا وقتی که مالك زمین راضی شده بدهد.
(مسأله ۲٤۸۰): اگر چیزی که غصب کرده از بین برود، چنانچه مانند گاو و گوسفند باشد که از جهت خصوصیات شخصی قیمت آن در نظر عقلا با قیمت رأس دیگر فرق دارد، باید قیمت آن را بدهد، و اگر قیمت بازار آن فرق کرده باشد، باید قیمت وقتی که تلف شده را بپردازد، و احتیاط واجب آن است که بالاترین قیمتی را که از زمان غصب تا زمان تلف داشته بدهد.
(مسأله ۲٤۸۱): اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته مانند گندم و جو باشد، که قیمت افرادش از جهت خصوصیات شخصیه با هم فرق ندارد، باید مانند همان چیزی را که غصب کرده بدهد ولی چیزی را که مدهد باید خصوصیات نوعی و سنخیش مانند چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است، مثلا اگر از نوع اعلای برنج غصب کرده نمتواند از نوع پست تر بدهد.
(مسأله ۲٤۸۲): اگر مالی که غصب کرده مانند گوسفند باشد و از بین برود،

چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد ولی در مدتی که نزد او بوده مثلا فربه شده باشد، باید قیمت وقتی را که فربه بوده بدهد.

(مسأله ۲٤۸۳): هر گاه چیزی را که غصب کرده دیگری از او غصب نماید و از بین برود، صاحب مال متواند عوض آن را از هر یك از آنان بگیرد، یا از هر کدام آنان مقداری از عوض آن را مطالبه نماید، و چنانچه عوض مالی را از اولی بگیرد، اولی متواند آنچه را داده از دومی بگیرد، ولی اگر از دومی بگیرد، او نمتواند آنچه را که داده از اولی مطالبه نماید.

(مسأله ۲٤۸٤): اگر چیزی را که مفروشند یکی از شرطهای معامله در آن نباشد، مثلا چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کنند بدون وزن معامله نمایند معامله باطل است، و چنانچه فروشنده و خریدار بدون در نظر گرفتن معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند اشکال ندارد، و گر نه چیزی را که از یکدیگر گرفته اند مانند مال غصبی است، و باید آن را به همدیگر بر گردانند، و چنانچه مال هر یك در دست دیگری تلف شود، چه بداند معامله باطل است چه نداند، باید عوض آن را بدهد.

(مسأله ۲٤۸٥): هر گاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند یا مدتی نزد خود نگهدارد تا اگر پسندید بخرد، چنانچه آن مال تلف شود، باید به احتیاط واجب عوض آن را به صاحبش بدهد.

احکام لقطه و مالی که انسان آن را پیدا مکند

(مسأله ۲٤۸٦): چنانچه شخص، مالی غیر حیوان بیابد و نشانه ای نداشته باشد که به سبب آن صاحبش معلوم گردد، و قیمت آن کمتر از یك درهم (٦ / ۱۲ نخود نقره سکه دار) نباشد، احتیاط لازم است که آن را از طرف صاحبش به فقرا صدقه بدهد وتملك نکند.

(مسأله ۲٤۸۷): اگر مالی پیدا کند که قیمت آن از یك درهم کمتر است چنانچه صاحب آن معلوم باشد و شخص نداند راضی است یا نه، نمتواند

بی اجازه او بردارد، و بدون اعراض او تملك كند، و اگر صاحب آن را نتوان معلوم كرد و در حرم مكه پيدا نشده متواند به قصد اين كه ملك خودش است بردارد و واجب است كه هر وقت صاحبش پيدا شد، چنانچه تلف نشده خود مال را و اگر تلف شده بنابر احتياط واجب عوض آن را به او بدهد.

(مسأله ٢٤٨٨): هر گاه چيزى كه پيدا كرده داراى نشانه اى است كه به سبب آن متواند صاحبش را پيدا كند، هر چند بداند صاحب آن سنى يا كافرى است كه اموالش محترم است، چنانچه قيمت آن چيز به مقدار يك درهم برسد بايد از روزى كه آن را پيدا كرده تا يك سال در محل اجتماع مردم و هر جا كه احتمال داده شود كه صاحبش پيدا مى شود، اعلان كند.

(مسأله ٢٤٨٩): اگر شخص خودش نخواهد اعلان كند، متواند به شخص مطمئنى بگويد كه از طرف او اعلان نمايد.

(مسأله ٢٤٩٠): اگر تا يك سال اعلان كند و صاحب مال پيدا نشود، چنانچه آن مال را در غير حرم مكه پيدا كرده متواند آن را براى خود بردارد، يا براى صاحبش نگهدارى كند كه هر گاه پيدا شد به او بدهد يا از طرف صاحبش به فقراء صدقه بدهد، و اگر آن مال را در حرم پيدا كرده احتياط واجب آن است كه صدقه بدهد.

(مسأله ٢٤٩١): اگر پس از اعلان به مدت يك سال صاحب مال پيدا نشد، و مال را براى صاحبش نگهدارى كرد ولى از بين رفت، چنانچه در نگهدارى آن كوتاهى نكرده و تعدى يعنى زياده روى هم ننموده ضامن نيست، ولى اگر براى خود برداشته باشد و صاحب آن پيدا شود ضامن است، و اگر از طرف صاحبش صدقه داده باشد صاحبش مخير است بين آن كه به صدقه راضى شده يا عوض مالش را مطالبه كند، و ثواب صدقه براى صدقه دهنده باشد.

(مسأله ٢٤٩٢): يابنده مال اگر عمدى به دستورى كه گذشت اعلان نكند، معصيت كرده، و باز هم واجب است اعلان كند.

(مسأله ٢٤٩٣): اگر ديوانه يا بچه نا بالغ چيزى پيدا كند، ولى او متواند

اعلان نماید، و پس از آن برای او تملك یا از طرف صاحبش صدقه بدهد، و بهتر آن است آنچه برای دیوانه و بچه اصلح است اختیار نماید.
(مسأله ۲٤۹٤): اگر یابنده در بین سالی که اعلان مکند، از یافتن صاحب مال نا امید شود و بخواهد آن را صدقه بدهد یا تملك نماید اشکال دارد.
(مسأله ۲٤۹٥): اگر در بین سالی که اعلان می کند مال از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی یا تعدی یعنی زیاده روی نموده باشد، باید عوض آن را به صاحبش بدهد، و اگر کوتاهی نکرده و زیاده روی هم ننموده باشد، چیزی بر او واجب نیست.
(مسأله ۲٤۹٦): اگر مال دارای نشانه ای که قیمت آن به یك درهم مرسد را در جائی پیدا کند که معلوم است به سبب اعلان، صاحب آن پیدا نمشود، متواند از روز اول آن را از طرف صاحبش به فقراء صدقه بدهد، و لازم نیست تا پایان یك سال صبر کند.
(مسأله ۲٤۹۷): اگر چیزی را پیدا کند و به خیال این که مال خود او است بردارد، سپس فهمید مال خودش نبوده، باید تا یك سال اعلان نماید، و هم چنین است اگر با دست یا پای خود به چیزی که گمشده بزند و آن را از جای خودش حرکت دهد.
(مسأله ۲٤۹۸): لازم نیست هنگام اعلان، جنس چیزی را که پیدا کرده بگوید، بلکه همین که در نظر عرف تعریف گفته شود کافی است، مانند این که بگوید
کتابی یا فرشی پیدا کرده ام.
(مسأله ۲٤۹۹): اگر شخصی مالی را بیابد و دیگری بگوید مال من است و نشانه های آن را بگوید، در صورتی باید به او بدهد که اطمینان دارد مال او است و لازم نیست نشانه هائی را که بیشتر اوقات صاحب مال هم متوجه آنها نیست بگوید.
(مسأله ۲٥۰۰): اگر قیمت مال یافته شده به یك درهم برسد، چنانچه اعلان نکند و در مسجد یا جای دیگری که محل اجتماع مردم است بگذارد و آن چیز از

بین برود، یا دیگری آن را بردارد، کسی که آن را پیدا کرده ضامن است.
(مسأله ۲۵۰۱): هر گاه مال یافته شده با ماندن فاسد شود، باید با اجازه حاکم شرع یا وکیل او در صورت امکان، قیمت آن را معین کند و بفروشد، و پولش را نگهدارد و اگر صاحب آن پیدا نشد از طرف او صدقه بدهد.
(مسأله ۲۵۰۲): اگر چیزی را که پیدا کرده هنگام وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد، چنانچه قصدش این باشد که صاحب آن را پیدا کند بی شبهه اشکال ندارد، و گر نه حکم مغصوب را دارد.
(مسأله ۲۵۰۳): اگر کفش شخصی را ببرند و کفش دیگری بجای آن بگذارند، چنانچه بداند کفشی که مانده است مال کسی است که کفش او را برده، و
رضایت دارد که کفشش را بجای کفشی که برده بردارد، متواند بجای کفش خودش بردارد، و هم چنین است اگر بداند که کفش او را به طور ناحق و ظلم برده است، ولی در این فرض باید قیمت آن از کفش خودش بیشتر نباشد و گر نه حکم مجهول المالك نسبت به زیادی قیمت جاری است، و در غیر این دو صورت حکم مجهول المالك بر آن کفش جاری مشود.
(مسأله ۲۵۰٤): اگر مالی که در دست شخص است مجهول المالك (صاحب آن نامعلوم) باشد، و گمشده بر آن مال صدق نکند، لازم است صاحب آن را جستجو کند، و پس از نا امیدی از یافتن صاحبش آن را به فقرا صدقه بدهد، و احوط این است که با اجازه حاکم شرع صدقه بدهد، و اگر در آینده صاحبش پیدا شود ضمانی ندارد.

ذبح و صيد حيوانات
خوردن حيوانات حلال گوشت، و پاك بودن اجزاء روح دار بدن آنها، و نماز خواندن در حال همراه داشتن آن اجزاء، مشروط به تذكيه شرعى است; كه با ذبح، يا نحر، يا شكار، و يا جان دادن بيرون از آب انجام ميابد، چنان كه در مسائل آينده بيان مشود.
مسائل ذبح و صيد حيوانات
(مسأله ٢٥٠٥): اگر حيوان خون جهنده دار حلال گوشت را به دستور شرعى سر ببرند، وحشى باشد يا اهلى، صحرائى باشد يا دريائى، پرنده باشد يا غير آن پس از جان دادن، گوشت آن حلال و بدن آن پاك و نماز خواندن با آن صحيح است; مگر آن كه انسان با آن حيوان وطى نزديكى كرده باشد، و يا آن حيوان نجاستخوار شده، يا شير خوك خورده باشد، كه اگر حيوان نجاستخوار طبق دستور شرع استبراء نشود پس از سر بريدن گوشت آن حلال نيست.
(مسأله ٢٥٠٦): حيوان حلال گوشت وحشى مانند آهو و كبك و بز كوهى، و حيوان حلال گوشتى كه اهلى بوده و بعدا وحشى شده مانند گاو و شتر اهلى كه فرار كرده و وحشى شده است، اگر به دستور شرعى آنها را شكار كنند پاك و حلال است، ولى حيوان حلال گوشت وحشى كه به سبب تربيت كردن اهلى شده، با شكار كردن پاك و حلال نمشود.
(مسأله ٢٥٠٧): حيوان حلال گوشت وحشى وقتى با شكار كردن پاك و حلال مشود كه بتواند فرار كند يا پرواز نمايد، بنابر اين بچه آهو كه نمتواند فرار كند، و بچه كبك كه نمتواند پرواز نمايد، با شكار كردن پاك و حلال نمشود، و اگر آهو و بچه اش را كه توان فرار ندارد با يك تير شكار نمايد آهو حلال و بچه اش حرام است; مگر آن كه آن را زنده بگيرند و طبق دستور شرعى

ذبح نمایند.
(مسأله ۲۵۰۸): حیوان حلال گوشتی که خون جهنده ندارد، صحرائی یا پرنده، اگر به دستور شرعی صید شده، و نیز ماهی فلس داری که در آب مرده، و یا مسلمانی آن را از آب بیرون نکرده، یا وقت در آوردن از آب و مردن ماهی ناظر نبوده، پاك است; ولی خوردن آن حرام است.
(مسأله ۲۵۰۹): حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد مانند مار، مرده آن پاك است; و حتی با سر بریدن یا شکار حلال نمشود.
(مسأله ۲۵۱۰): حیوان نجس العین مانند سگ و خوك به سبب سر بریدن و شکار کردن هم پاك نمشوند، و خوردن گوشت آنها حرام است. و حیوان حرام گوشتی را که مانند گرگ و پلنگ درنده و گوشتخوار است، اگر به دستوری که مآید سر ببرند یا با تیر و مانند آن شکار کنند پاك است، ولی گوشت آن حلال نمشود، و اگر با سگ شکاری آن را شکار کنند، پاك شدن بدنش هم اشکال دارد.
(مسأله ۲۵۱۱): فیل و خرس و بوزینه و موش و حیواناتی که مانند سوسمار در داخل زمین زندگی مکنند، اگر خون جهنده دارند و به خودی خود بمیرند نجسند، و اگر سر آنها را ببرند، یا آنها را با اسلحه شکار نمایند محل اشکال است و باید اجتناب شود.
(مسأله ۲۵۱۲): اگر از شکم حیوان زنده بچه مرده ای بیرون آید یا آن را بیرون آورند، خوردن گوشت آن حرام است.
کیفیت تذکیه (کشتن شرعی) حیوانات
(مسأله ۲۵۱۳): چگونگی سر بریدن شرعی حیوانات آن است که چهار رگ بزرگ گردن آن را به طور کامل ببرند، و اگر آنها را بشکافند کافی نیست، و معروف این است که بریدن این چهار رگ در خارج واقع نمشود مگر این که از زیر برآمدگی گلو ببرند، و آن چهار رگ عبارت است از مجرای نفس و مجرای

خوردن و دو رگ کلفتی که در دو طرف مجرای نفس مباشد.
(مسأله ۲۵۱٤): اگر برخی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد فائده ندارد، و احتیاط لازم آن است که چهار رگ را پشت سر هم ببرند، به گونه ای
که در عرف یك عمل شمرده شود.
(مسأله ۲۵۱۵): اگر گرگ گلوی گوسفند را به گونه ای بکند که از چهار رگی که در گردن است و باید بریده شود، چیزی نماند، آن گوسفند حرام مشود، ولی اگر مقداری از گردن را بکند و چهار رگ باقی باشد، یا جای دیگر بدن را بکند و گوسفند زنده باشد و به دستور شرعی سر آن را ببرند، حلال و پاك مباشد. و اگر برخی از چهار رگ را قطع کرده، خواه دو رگ بزرگ یا مری یا نای، و قابل قطع و گوسفند زنده باشد و آن را ذبح کنند حلال و پاك مشود.
شرایط سر بریدن شرعی حیوان
(مسأله ۲۵۱٦): سر بریدن شرعی حیوان چند شرط دارد:
اول: مسلمان بودن کسی که سر حیوان را مبرد، چه مرد باشد چه زن، و بچه مسلمان هم اگر ممیز باشد یعنی خوب و بد را بفهمد و بتواند به خوبی وظایف سر بریدن را انجام دهد، متواند سر حیوان را ببرد; ولی ذبح کسی که از کفار یا از فرقه هایی باشد که در حکم کفارند، مانند غلاة و خوارج و نواصب باشد، و نیز مست و دیوانه و خواب، صحیح نیست.
دوم: بریدن سر حیوان با چیزی که از آهن باشد، ولی چنانچه آهن پیدا نشود و طوری باشد که اگر سر حیوان را نبرند مسمیرد یا ضرورتی مقتضی سر بریدنش شود، با چیز تیزی که چهار رگ آن را جدا کند مانند شیشه و سنگ تیز مشود سر آنها را برید.
سوم: رو به قبله بودن محل ذبح (گلو) و دست و پا و شکم حیوان هنگام سر بریدن، و کسی که مداند باید رو به قبله سر ببرد اگر عمدی حیوان را رو به قبله نکند، حیوان حرام مشود، ولی اگر فراموش کند، یا حکم را نداند، یا قبله را اشتباه

کند، یا نداند قبله کدام سمت است، یا نتواند حیوان را رو به قبله کند، اشکال ندارد.
و احتیاط واجب آن است که ذبح کننده حیوان نیز رو به قبله باشد.
چهارم: گفتن نام خدا به نیت سر بریدن، هنگامی که مخواهد سر حیوان را ببرد یا کارد به گلویش بگذارد، و همین قدر که بگوید بسم الله کافی است، و اگر بی قصد سر بریدن نام خدا را ببرد، آن حیوان پاك نمشود و گوشت آن هم حرام است، و نیز اگر از روی ندانستن حکم نام خدا را نبرد، ولی اگر فراموش کند و نام خدا را نبرد اشکال ندارد. و در هر صورت هر وقت یادش آمد نام خدا را ببرد.
پنجم: حرکت کردن حیوان پس از سر بریدن، گرچه مثلا چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین زند، و این حکم در صورتی است که زنده بودن آن حیوان در حال ذبح مشکوك باشد، و گر نه لازم نیست، و نیز احتیاط واجب آن است که به اندازه معمول آن حیوان خون از بدنش بیرون آید.
ششم: جدا نکردن سر حیوان پیش از در آمدن روح بنابر احتیاط لازم در غیر پرندگان، بلکه در پرندگان هم، و نیز نکندن پوست آن، ولی اگر غفلت کرد یا به سبب تیزی چاقو سر جدا شد اشکالی ندارد، وذبیحه حلال است. و هم چنین بنابر احتیاط نخاع حیوان را عمدی قطع نکند، و بیرون هم نیاورد.
هفتم: آن که کشتن از مذبح باشد، و حرام است کارد را در پشت گردن فرو برده به جلو بیاورند، و اگر چنین کنند احتیاط لازم اجتناب از گوشت آن است.
هشتم: آن که وقتی ذبح نمود، کارد را به آخر نرساند، چه آن که حرام است، و بنابر احتیاط لازم باید از گوشت آن اجتناب کرد.
(مسأله ۲۵۱۷): گوشتهائی که از بلاد کفر مآورند و تذکیه شرعی آنها ثابت نشده، محکوم به نجاست و خوردن آنها حرام است، و خرید و فروش آنها نیز جایز نمباشد، و نوشته یا گفته اشخاص غیر موثق و مجهول الحال اعتبار شرعی ندارد.

دستور تذكيه (كشتن شرعى) شتر
(مسأله ٢٥١٨): هر گاه بخواهند شتر را بكشند كه استفاده از آن پاك و حلال باشد، بايد با شرايطى كه براى سر بريدن شرعى حيوانات گذشت، كارد يا چيز ديگرى را كه از آهن و برنده باشد، در گودى بين گردن و سينه اش فرو كنند.
(مسأله ٢٥١٩): بهتر است هنگام فرو كردن كارد به گردن شتر حيوان ايستاده باشد، ولى اگر در حالى كه زانوها را به زمين زده، يا به پهلو خوابيده و دست و پا و سينه اش رو به قبله است، كارد را در گودى گردنش فرو كنند، اشكال ندارد.
(مسأله ٢٥٢٠): اگر بجاى فرو كردن كارد در گودى گردن شتر سر آن را ببرند، يا بجاى سر بريدن گوسفند و گاو و مانند آن مثل شتر كارد در گودى گردنشان فرو كنند گوشت آنها حرام و بدن آنها نجس است، ولى اگر چهار رگ شتر را ببرند و تا زنده است به دستورى كه گذشت كارد در گودى گردنش فرو كنند گوشت آن حلال و بدن آن پاك است، و نيز اگر كارد در گودى گردن گاو يا گوسفند و مانند آن فرو كنند و تا زنده است سر آن را ببرند حلال و پاك مشود.
(مسأله ٢٥٢١): اگر حيوانى سركش شود و نتوانند آن را به دستور شرعى بكشند، يا مثلا در چاه بيفتد و احتمال بدهند كه در آنجا بميرد و كشتن آن به دستور شرعى ممكن نباشد، هر جاى بدنش را كه زخم بزنند و در اثر زخم زدن جان بدهد حلال مشود، و رو به قبله بودن آن لازم نيست ولى بايد شرطهاى ديگر سر بريدن حيوانات را كه گذشت دارا باشد.
مستحبات هنگام كشتن حيوانات
(مسأله ٢٥٢٢): چند چيز در سر بريدن حيوانات مستحب است:
اول: موقع سر بريدن گوسفند، دو دست و يك پاى آن را ببندند و پاى ديگرش را باز بگذارند، و موقع سر بريدن گاو چهار دست و پايش را ببندند و دم آن را باز بگذارند، و موقع كشتن شتر در حال نشسته بودن آن، دو دست آن را از پائين تا زانو، يا زير بغل به يكديگر ببندند و پاهايش را باز بگذارند، و مستحب است مرغ

را پس از سر بریدن رها کنند تا پر و بال بزنند.
دوم: پیش از کشتن حیوان آب جلوی آن بگذارند.
سوم: کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود; مثلا کارد را خوب تیز کنند، و با عجله سر حیوان را ببرند، و ابزار کشتن را به حیوان نشان ندهند، و هر کاری که احسان به حیوان است انجام دهند، چنان که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) دستور فرموده اند.

مکروهات هنگام کشتن حیوانات

(مسأله ۲۵۲۳): چند چیز در کشتن حیوانات مکروه است:
اول: در جائی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آن را ببیند.
دوم: در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را ببرند، ولی در صورت احتیاج اشکال ندارد.
سوم: خود انسان چهارپائی را که پرورش داده است بکشد.

مسائل شکار با اسلحه

(مسأله ۲۵۲٤): اگر حیوان حلال گوشت وحشی را با اسلحه شکار کنند و بمیرد با پنج شرط حلال و بدنش پاك است:
اول: برنده بودن اسلحه شکار، مانند کارد و شمشیر; یا تیز بودن آن، مانند نیزه و تیر، که به سبب تیز بودن بدن حیوان را پاره کند. و اگر به وسیله دام یا چوب یا سنگ و مانند آن حیوانی را شکار کنند پاك نمیشود، و خوردن آن نیز حرام است. و حیوانی که با تفنگ شکار شود اگر گلوله آن تیز باشد که در بدن حیوان فرو رود و آن را پاره کند و مردن حیوان به حرارت گلوله و سوختن بدن نباشد پاك و حلال است.
دوم: مسلمان بودن شکار کننده یا بچه مسلمانی باشد که خوب و بد را بفهمد، و اگر کافر یا کسی که در حکم کافر است - مانند غلاة و خوارج و نواصب - حیوانی را شکار نمایند، آن شکار حلال نیست.

سوم: به کار بردن اسلحه برای شکار حیوان، و اگر مثلا جائی را نشان کند و اتفاقی حیوانی را بکشد، آن حیوان پاك نیست و خوردنش حرام است.
چهارم: گفتن نام خدا هنگام به کار بردن اسلحه، و چنانچه عمدی نام خدا را نبرد شکار حلال نمشود، ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد، ولی باید پیش از مصرف کردن آن، اسم خدا را ببرد.
پنجم: آن که وقتی به حیوان برسد که مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد، و چنانچه به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد حرام است.
(مسأله ۲۵۲۵): اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند، و یکی از آنان مسلمان و دیگری کافر باشد، یا یکی از آن دو نام خدا را ببرد و دیگری عمدی نام خدا را نبرد، آن حیوان حلال نیست.
(مسأله ۲۵۲٦): اگر پس از تیر زدن به حیوان مثلا در آب بیفتد و شخص بداند که حیوان به سبب تیر و افتادن در آب جان داده، حلال نیست بلکه اگر نداند که جان دادن آن تنها به سبب تیر بوده حلال نمباشد.
(مسأله ۲۵۲۷): اگر با سگ غصبی یا اسلحه غصبی حیوان را شکار کند شکار حلال است و مال خود او مشود، ولی گذشته از این که گناه کرده، باید اجرت اسلحه یا سگ را به صاحبش بدهد.
(مسأله ۲۵۲۸): اگر با شمشیر یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح است با شرطهائی که در مسأله (۲۵۲۵) گذشت، حیوانی را دو قسمت کنند، و سر و گردن در یك قسمت بماند و شخص وقتی برسد که حیوان جان داده باشد، هر دو قسمت حلال است، و هم چنین است اگر حیوان زنده باشد ولی به اندازه سر بریدن وقت نباشد، اما اگر به اندازه سر بریدن وقت باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام، و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر سر آن را به دستور شرعی ببرند حلال و گر نه آن هم حرام مباشد.
(مسأله ۲۵۲۹): اگر با چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار کردن با آن

صحیح نیست حیوانی را دو قسمت کنند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام است، و قسمتی که سر و گردن دارد اگر زنده باشد و وقت هست تا سر آن را به دستور شرعی ببرند، حلال، و گر نه آن قسمت هم حرام مباشد.

(مسأله ۲۵۳۰): اگر حیوانی را شکار کنند، یا سر ببرند و بچه زنده ای از آن بیرون آید چنانچه آن بچه را به دستور شرعی سر ببرند حلال، و گر نه حرام مباشد.

(مسأله ۲۵۳۱): اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه مرده ای از شکمش بیرون آورند، چنانچه خلقت آن بچه کامل باشد و مو یا پشم در بدن روئیده باشد و بداند که مرگ او به سبب مرگ مادر بوده پاك و حلال است.

مسائل شکار با سگ شکاری

(مسأله ۲۵۳۲): پاك و حلال بودن حیوان وحشی حلال گوشتی که سگ شکاری آن را شکار کند، شش شرط دارد:

اول: سگ به گونه ای تربیت شده باشد که هر گاه آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود و هر وقت جلوگیری کنند بایستد، و نیز باید عادتش این باشد که تا صاحبش نرسد از شکار نخورد، ولی اگر عادت به خوردن خون شکار دارد یا اتفاقی از شکار بخورد اشکال ندارد.

دوم: صاحبش آن را بفرستد. و اگر از پیش خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار کند خوردن آن حیوان حرام است، بلکه اگر از پیش خود دنبال شکار رود سپس صاحبش بانگ بزند که زودتر آن را به شکار برساند هر چند به سبب صدای صاحبش شتاب کند، بنابر احتیاط لازم باید از خوردن آن شکار خودداری نمایند.

سوم: مسلمان بودن کسی که سگ را مفرستد، یا بچه مسلمانی باشد که خوب و بد را بفهمد. و اگر کافر یا کسی که در حکم کافر است – مانند غلاة و خوارج و نواصب – سگ را بفرستد شکار آن سگ حرام است.

چهارم: گفتن نام خدا هنگام فرستادن سگ، و اگر عمدی نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است، ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.
پنجم: مردن شکار به سبب زخمی که از دندان سگ پیدا کرده، پس اگر سگ شکار را خفه کند، یا شکار از دویدن یا افتادن و یا ترس بمیرد حلال نیست.
ششم: آن که کسی که سگ را فرستاده، وقتی برسد که حیوان مرده باشد یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد، و چنانچه هنگامی برسد که به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد حلال نیست.
(مسأله ۲۵۳۳): کسی که سگ را فرستاده اگر وقتی رسید که متوانست حیوان را سر ببرد، ولی مثلا به سبب بیرون آوردن کارد و مانند آن وقت گذشته و آن حیوان مرده حلال مباشد، ولی اگر چیزی همراه او نباشد که با آن سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد، حلال نمشود، اما اگر در این حال سگ را وادار کند که آن حیوان را بکشد حلال مشود.
(مسأله ۲۵۳٤): اگر چند سگ را بفرستد و با هم حیوانی را شکار کنند چنانچه همه آنها دارای شرطهائی که در مسأله (۲۵۳۳) گذشت بوده اند، شکار حلال است، و اگر یکی از آنها دارای آن شرایط نبوده شکار حرام است.
(مسأله ۲۵۳۵): اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند، آن شکار حلال و پاك است، و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند، هر دوی آنها حلال و پاك مباشد.
(مسأله ۲۵۳٦): اگر چند نفر با هم سگ را بفرستند و یکی از آنها کافر باشد و عمدی نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است. و نیز اگر یکی از سگهائی را که فرستاده اند به طوری که در مسأله (۲۵۳۳) گذشت تربیت نشده باشد، آن شکار
حرام مباشد.
(مسأله ۲۵۳۷): اگر باز یا حیوان دیگری غیر سگ شکاری، حیوانی را شکار کند، آن شکار حلال نیست، ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد و به دستور شرعی سر آن را ببرند حلال است.

صید ماهی و ملخ

(مسأله ۲۵۳۸): اگر ماهی فلس دار را زنده از آب بگیرند، و بیرون آب جان دهد، پاك و خوردن آن حلال است، و چنانچه در آب بمیرد پاك است ولی خوردن آن حرام مباشد، هر چند در تور ماهیگیر بمیرد، و ماهی بی فلس را گرچه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد حرام است.

(مسأله ۲۵۳۹): اگر ماهی از آب بیرون بیفتد، یا موج آن را بیرون بیندازد، یا آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند، چنانچه پیش از مردن، با دست یا به وسیله دیگر کسی آن را بگیرد، پس از جان دادن حلال است.

(مسأله ۲۵٤۰): کسی که ماهی را صید مکند، لازم نیست مسلمان باشد و هنگام گرفتن آن نام خدا را ببرد، ولی مسلمان باید در حال زنده بودن آن را گرفته یا دیده باشد.

(مسأله ۲۵٤۱): ماهی مرده ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته اند یا مرده، چنانچه در دست مسلمان باشد و احتمال بدهد مسلمان از آب گرفته و یا نظر کرده حلال است، و اگر در دست کافر باشد هر چند بگوید آن را زنده گرفته ام
حرام مباشد، مگر آن که یقین پیدا کند یا دو شاهد عادل شهادت دهند که کافر آن را زنده از آب گرفته و مسلمانی دیده است.

(مسأله ۲۵٤۲): خوردن ماهی زنده محل اشکال است، و باید اجتناب شود.

(مسأله ۲۵٤۳): اگر ماهی زنده را بریان کنند، یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند خوردنش محل اشکال است، و احتیاط لازم است که از خوردن آن خودداری نمایند.

(مسأله ۲۵٤٤): اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند و یك قسمت آن در حالی که زنده است در آب بیفتد احتیاط لازم است که هر دو قسمت را نخورند.

(مسأله ۲۵٤۵): ملخی که با دست یا به وسیله دیگری زنده گرفته شود، پس از جان دادن حلال است، و لازم نیست کسی که آن را مگیرد مسلمان باشد و در

موقع گرفتن نام خدا ببرد، ولی اگر ملخ مرده ای در دست کافر باشد، و معلوم نباشد که آن را زنده گرفته یا نه هر چند بگوید زنده گرفته ام حرام است، مگر آن که یقین کند یا دو شاهد عادل شهادت دهند که پس از گرفتن مرده است.

(مسأله ٢٥٤٦): خوردن ملخی که بال در نیاورده و نمی تواند پرواز کند حرام است.

خوردنیها و آشامیدنیها
حیوانات حلال گوشت و حرام گوشت
از جاندارانی که در دریا زندگی میکنند: اقسام ماهی فلس دار حلال است، و غیر ماهی فلس دار – هر چند مشابه آن در هوا یا صحرا حلال گوشت باشد – حرام است.
و از جاندارانی که در خشکی زندگی میکنند و اهلی هستند: اقسام گوسفند و بز و گاو و شتر، حلال است. و گوشت اسب و استر و الاغ مکروه میباشد. و گوشت سگ و خوك و گربه حرام است.
و از حیوانات وحشی: اقسام آهو و گاو وحشی و گوره خر، حلال است.
و درندگان و حیواناتی که چنگال و دندان ناب تیز دارند، مانند شیر و پلنگ و ببر و خرس و گرگ و روباه و نظایر آنها، حتی خرگوش. و نیز تمامی حشرات; خوردن آنها حرام است، چه خون جهنده دارند مانند موش، یا خون جهنده ندارند مانند مار و سوسمار، یا گوشت ندارند مانند انواع سوسك.
و از پرندگان: انواع کبوترها و گنجشکها، و پرندگانی که چینه دان دارند، و پرندگانی که بال زدن آنها در وقت پرواز بیش از صاف نگهداشتن بالها است، و یا در پشت پای آنها خاری هست; حلال میباشد. بنابر این خوردن گوشت مرغ خانگی و کبوتر و اقسام گنجشك حلال است، و بلبل و سار و چکاوك از قسم گنجشك است. و شب پره و طاووس و جمیع انواع کلاغ و هر پرنده ای که مانند شاهین و عقاب و باز چنگال دارد، یا هنگام پرواز بال زدنش کمتر از صاف نگهداشتن بالش باشد حرام است. و هم چنین هر مرغی که چینه دان و سنگدان و خار پشت پا ندارد، مگر آن که معلوم باشد که بال زدنش بیشتر از صاف نگهداشتن او است که در این صورت حلال است، و احوط اجتناب از گوشت پرستوك و هدهد میباشد.

مسائل خوردنیها و آشامیدنیها
(مسأله ۲۵٤۷): اگر چیزی را که روح دارد از حیوان زنده جدا نمایند نجس و حرام مباشد، مانند این که دنبه یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند.
(مسأله ۲۵٤۸): برخی از اجزاء حیوانات حلال گوشت بی اشکال حرام، و برخی بنابر احتیاط لازم حرام است، و مجموع آنها پانزده چیز است:
۱ - خون.
۲ - بول و مدفوع.
۳ - نری.
٤ - فرج.
٥ - بچه دان.
٦ - غدد که آن را دشول مگویند.
۷ - تخم که به آن در چهار پایان دنبلان مگویند.
۸ - چیزی که در مغز کله است و به شکل نخود مباشد.
۹ - مغز حرام که در میان تیره پشت است.
۱۰ - پی که در دو طرف تیره پشت است.
۱۱ - زهره دان.
۱۲ - سپرز طحال.
۱۳ - بول دان مثانه.
۱٤ - حدقه چشم.
۱٥ - ذات الاشاجع چیزی مانند دشول در بین سم چهار پایان.
و در پرندگان بجای بچه دان تخمدان وجود دارد، که حرام است.
(مسأله ۲۵٤۹): خوردن بول شتر برای درمان بیماری حلال است، و از بول سایر حیوانات حلال گوشت و هر چیزی که طبع از آن متنفر است و از خبائث به شمار مآید باید اجتناب شود.
(مسأله ۲۵٥۰): خوردن خاك حرام است، و خوردن گل داغستان و گل

ارمنی برای درمان اشکال ندارد. و خوردن کمی از تربت مطهر حضرت سید الشهداء (علیه السلام) برای استشفاء ممدوح است، و بهتر این است که تربت را در مقداری
مایع – مانند آب – حل نمایند تا مستهلك شود سپس آن را بیاشامند.
(مسأله ۲۵۵۱): فرو بردن آب بینی و سینه که در دهان آمده حرام است مگر این که به فضای دهان نرسیده باشد، ولی فرو بردن غذائی که هنگام خلال کردن از لای دندان بیرون مآید اشکال ندارد.
(مسأله ۲۵۵۲): خوردن چیزی که سبب مرگ مشود یا برای انسان ضرر کلی دارد حرام است.
(مسأله ۲۵۵۳): خوردن گوشت اسب و استر و الاغ مکروه است، و اگر کسی آنها را وطی (نزدیکی) کند خود و نسلشان حرام مشوند، و بول و سرگین آنها نجس مشود و باید آنها را از شهر بیرون ببرند و در جای دیگری بفروشند، و بر واطی لازم است قیمتش را به صاحبش بدهد. و اگر با حیوان حلال گوشتی مانند گاو و گوسفند وطی شود، آشامیدن شیر آنها هم حرام است، و هم چنین است نسل آنها و باید فوری آن حیوان را بکشند و بسوزانند، و کسی که با آن وطی کرده پول آن را به صاحبش بدهد.
(مسأله ۲۵۵٤): بزغاله و بره شیرخواری که به اندازه قوت گرفتن گوشت و استخوانشان، از خوك شیر خورده اند، خود و نسلشان حرام مشوند، و چنانچه مقدار شیر خوردن کمتر از آن باشد لازم است استبراء شده و پس از آن حلال مشوند. و استبراء آنها این است که هفت روز از پستان بز یا گوسفند شیر بخورند، و اگر نیاز به شیر نداشتند هفت روز علف بخورند. و حیوان نجاستخوار نیز خوردن گوشتش حرام است، و چنانچه استبرائش نمایند حلال مشود، و کیفیت استبراء آن در مسأله (۲۲٤) بیان شد.
آداب غذا خوردن
(مسأله ۲۵۵۵): آداب غذا خوردن چند چیز است:

اول: شستن هر دو دست پیش از غذا.
دوم: شستن دستها پس از غذا و خشك كردن آنها با دستمال.
سوم: آن كه میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن كند، و پس از همه دست بكشد، و پیش از غذا اول میزبان دستش را بشوید، سپس كسی كه سمت راست او نشسته و همین طور تا برسد به كسی كه سمت چپ او نشسته، و پس از غذا اول كسی كه سمت چپ میزبان نشسته دستش را بشوید و همین طور تا به میزبان برسد.
چهارم: بسم الله گفتن در اول غذا، ولی اگر سر یك سفره چند گونه غذا باشد در وقت خوردن هر كدام آنها گفتن بسم الله مستحب است.
پنجم: غذا خوردن با دست راست.
ششم: غذا خوردن با سه انگشت یا بیشتر، و با دو انگشت نخورد.
هفتم: آن كه اگر چند نفر سر یك سفره نشسته اند، هر كسی از غذای جلو خودش بخورد.
هشتم: كوچك گرفتن لقمه.
نهم: زیاد نشستن سر سفره و طول دادن غذا خوردن.
دهم: خوب جویدن غذا.
یازدهم: حمد كردن خداوند متعال پس از غذا.
دوازدهم: لیسیدن انگشتها.
سیزدهم: خلال نمودن پس از غذا، ولی با چوب ریحان و نی و برگ درخت خرما خلال نكند.
چهاردهم: جمع كردن آنچه بیرون سفره مریزد و خوردن آن، ولی اگر در بیابان غذا بخورد مستحب است آنچه مریزد برای پرندگان و حیوانات بگذارد.
پانزدهم: غذا خوردن در اول روز و اول شب، و غذا نخوردن در بین روز و در بین شب.
شانزدهم: آن كه پس از غذا خوردن به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بیندازد.

هفدهم: در اول غذا و آخر آن نمك بخورد.
هجدهم: شستن میوه پیش از خوردن آن.
چیزهائی که در غذا خوردن مذموم است
(مسأله ٢٥٥٦): چند چیز در غذا خوردن مذموم است:
اول: در حال سیری غذا خوردن.
دوم: پر خوردن، و در خبر است که خداوند عالم بیش از هر چیز از شکم پر بدش مآید.
سوم: نگاه کردن به صورت دیگران هنگام غذا خوردن.
چهارم: خوردن غذای داغ.
پنجم: دمیدن به چیزی که مخورد یا مآشامد.
ششم: پس از گذاشتن نان در سفره، منتظر چیز دیگر شدن.
هفتم: پاره کردن نان با کارد.
هشتم: گذاشتن نان زیر ظرف غذا.
نهم: پاك کردن گوشت چسبیده به استخوان به طوری که چیزی در آن نماند.
دهم: پوست کندن میوه.
یازدهم: دور انداختن میوه پیش از آن که آن را کاملا بخورد.
مسائل آشامیدن
(مسأله ٢٥٥٧): آشامیدن شراب و فقاع حرام است هر چند با داروئی مخلوط شده باشد، و در برخی اخبار بزرگترین گناه شمرده شده است، و اگر کسی آن را حلال بداند کافر است. از حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت شده است
که فرمودند: شراب ریشه بدیها و منشأ گناهان است و کسی که شراب مخورد، عقل خود را از دست مدهد و در آن موقع خدا را نمشناسد و از هیچ گناهی باك ندارد و احترام هیچ کس را نگه نمدارد، و حق خویشان نزدیك را رعایت

نمسکند، و از زشتیهای آشکار رو نمگرداند، و روح ایمان و خدا شناسی از بدن او بیرون مرود، و روح ناقص خبیثی که از رحمت خدا دور است در او مماند، و خدا و فرشتگان و پیغمبران و مؤمنین او را لعنت مکنند، و تا چهل روز نماز او قبول نمشود و دعای او حتی شب قدر به اجابت نرسد و مشمول آمرزش نشود، و روز قیامت روی او سیاه است و زبان او از دهانش بیرون مآید و آب دهان او به سینه اش مریزد و فریاد تشنگی او بلند است، مگر آن که قبلا توبه کرده باشد.

(مسأله ۲۵۵۸): نشستن سر سفره ای که در آن شراب مخورند، اگر شخص یکی از آنان شمرده شود حرام است، و غذا خوردن از آن سفره نیز حرام مباشد.

(مسأله ۲۵۵۹): آب انگور و کشمش چنانچه بجوشد و هنوز دو ثلث آن از بین نرفته باشد آشامیدن آن حرام است، چنان که در احکام نجاسات گذشت.

(مسأله ۲۵۶۰): بر هر مسلمان واجب است مسلمان دیگری را که نزدیك است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد، نان و آب داده و او را از مرگ نجات دهد.

آداب آشامیدن

(مسأله ۲۵۶۱): هنگام آشامیدن چند چیز ممدوح است:

اول: آشامیدن آب به صورت مکیدن.

دوم: ایستاده آشامیدن آب در روز.

سوم: گفتن بسم الله پیش از آشامیدن آب، والحمد لله پس از آن.

چهارم: به سه نفس آب آشامیدن.

پنجم: آشامیدن آب با میل.

ششم: یاد کردن و سلام بر حضرت ابی عبد الله (علیه السلام) و اهل بیت آن حضرت، و

لعن کردن قاتلان آن بزرگوار، پس از آشامیدن آب.

(مسأله ۲۵۶۲): زیاد آشامیدن آب و آشامیدن آن پس از غذای چرب و در شب به حال ایستاده مذموم است، و نیز آشامیدن آب با دست چپ، و هم چنین از جای شکسته کوزه و جائی که دسته آن است مذموم مباشد.

مسائل نذر و عهد
نذر آن است که انسان برای خدا بر خود واجب کند که کار خیری را بجا آورد، یا برای خدا کاری را که نکردن آن بهتر است ترك نماید.
و عهد پیمان بستن با خداوند است که کاری را انجام دهد یا ترك نماید.
(مسأله ۲۵۶۳): در نذر باید صیغه خوانده شود، و لازم نیست آن را به عربی بخوانند، پس اگر بگوید چنانچه مریض من خوب شود، برای خدا بر من است که ده تومان به فقیر بدهم نذر او صحیح است.
(مسأله ۲۵۶٤): نذر کننده باید بالغ و عاقل باشد و به اختیار خود نذر کند، بنابر این نذر کردن کسی که او را مجبور کرده اند، یا به سبب عصبانی شدن بی اختیار نذر کرده صحیح نیست.
(مسأله ۲۵۶۵): شخص مفلس وآدم سفیهی که حاکم شرع آنان را از تصرف در اموالشان منع کرده، اگر مثلا نذر کنند چیزی به فقیر بدهند صحیح نیست.
(مسأله ۲۵۶٦): اگر شوهر از نذر کردن زن جلوگیری کند، چنانچه وفا به نذرش با حق شوهرش منافی باشد، نمتواند نذر نماید، و نذر زن بی اذن شوهر در این صورت باطل است، بلکه صحت انعقاد نذر زن بی اجازه شوهر در هر صورت محل اشکال است.
(مسأله ۲۵۶۷): اگر زن با اجازه شوهر نذر کند، شوهرش نمتواند نذر او را به هم بزند، یا نگذارد وی به نذرش وفا کند، مگر این که وفا کردن به نذر منافی
با حق شوهر باشد، که در این صورت بعید نیست بتواند به هم بزند.
(مسأله ۲۵۶۸): هر گاه فرزند با اجازه پدر نذر کند باید به آن عمل نماید، و همچنین بنابر احتیاط واجب اگر بدون استجازه او نذر کند، ولی اگر پدر او را از عملی که نذر کرده است منع نماید، ظاهر این است که نذرش منحل مشود، و بعید نیست مادر نیز حکم پدر را داشته باشد به خصوص اگر عمل به نذر سبب

عقوق گردد.
(مسأله ۲۵٦۹): کاری را که شخص نمتواند انجام دهد، نباید آن را نذر کند، بنابر این کسی که مثلا نمتواند پیاده کربلا برود، اگر نذر کند که پیاده برود نذر او صحیح نیست.
(مسأله ۲۵۷۰): اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد یا کار واجب یا مستحبی را ترك کند، نذر او صحیح نیست.
(مسأله ۲۵۷۱): اگر نذر کند که کار مباحی را انجام دهد یا ترك نماید چنانچه بجا آوردن آن و ترکش از هر جهت مساوی باشد، نذر او صحیح نیست، و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد و شخص به قصد همان جهت نذر کند، مثلا نذر کند غذائی را بخورد که برای عبادت قوت بگیرد، نذر او صحیح است، و نیز اگر ترك آن از جهتی بهتر باشد و شخص برای همان جهت نذر کند که آن را ترك نماید، مثلا برای این که دود مضر است نذر کند که آن را استعمال نکند نذر او صحیح مباشد.
(مسأله ۲۵۷۲): اگر نذر کند نماز واجب خود را در جائی – مانند اطاق – بخواند که به خودی خود ثواب نماز در آنجا زیاد نیست، چنانچه نماز خواندن در آنجا از جهتی بهتر باشد – مانند حضور قلب نمازگزار چون خلوت است – نذرش صحیح است.
(مسأله ۲۵۷۳): اگر نذر کند عملی را انجام دهد، باید همان طور که نذر کرده بجا آورد، پس اگر نذر کند که روز اول ماه صدقه بدهد، یا روزه بگیرد یا نماز اول ماه بخواند، چنانچه پیش از آن روز یا پس از آن بجا آورد کافی نیست، و نیز اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شد صدقه بدهد، چنانچه پیش از بهبودی صدقه بدهد کافی نیست.
(مسأله ۲۵۷٤): اگر نذر کند که روزه بگیرد ولی وقت و مقدار آن را معین نکند، چنانچه یك روز روزه بگیرد کافی است، و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند، اگر یك نماز دو رکعتی بخواند کافی است، و اگر

نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آن را معین نکند، و چیزی بدهد که بگویند صدقه داده، به نذر عمل کرده است، و اگر نذر کند کاری برای خدا بجا آورد چنانچه یك نماز بخواند یا یك روز روزه بگیرد یا چیزی صدقه بدهد نذر خود را وفا کرده است.

(مسأله ۲۵۷۵): هر گاه کسی اختیاری به نذر خود عمل نکند باید کفاره بدهد، مانند این که نذر کرده روز معینی را روزه بگیرد اگر عمدی آن روز را روزه نگیرد باید گذشته از قضای آن روز کفاره هم بدهد، چنان که در کفاره مخالفت قسم
خواهد آمد. و احوط این است که کفاره اش یك بنده آزاد کردن یا شصت روز پی در پی روزه گرفتن، و یا شصت فقیر را اطعام کردن است، ولی در آن روز متواند اختیاری مسافرت کند و روزه را نگیرد. و چنانچه در سفر باشد لازم نیست قصد اقامه کرده و روزه بگیرد، و اگر از جهت سفر یا عذر دیگری مانند بیماری یا حیض روزه نگیرد لازم است روزه را قضا کند.

(مسأله ۲۵۷۶): اگر نذر کند که تا وقت معینی عملی را ترك کند، پس از گذشتن آن وقت متواند آن عمل را بجا آورد، و اگر پیش از گذشتن آن وقت از روی فراموشی یا ناچاری انجام دهد، چیزی بر او واجب نیست، ولی باز هم لازم است که تا آن وقت آن عمل را بجا نیاورد، و چنانچه دوباره پیش از رسیدن آن وقت بی عذر آن عمل را انجام دهد باید کفاره بدهد.

(مسأله ۲۵۷۷): کسی که نذر کرده عملی را ترك کند و وقتی برای آن معین نکرده است، اگر از روی فراموشی، یا ناچاری، یا غفلت، آن عمل را انجام دهد کفاره بر او واجب نیست، ولی بعدا هر گاه اختیاری آن را بجا آورد، باید کفاره بدهد.

(مسأله ۲۵۷۸): اگر نذر کند که در هر هفته روز معینی را – مانند روز جمعه – روزه بگیرد، چنانچه یکی از جمعه ها عید فطر یا قربان باشد یا در روز جمعه عذر دیگری مانند سفر یا حیض برای او پیدا شود، باید آن روز را روزه نگیرد و به احتیاط واجب آن را قضا کند.

(مسأله ۲۵۷۹): اگر نذر کند که مقدار معینی صدقه بدهد، چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد لازم است بالغین از ورثه او آن مقدار را از مال او صدقه بدهند.
(مسأله ۲۵۸۰): اگر نذر کند به فقیر معینی صدقه بدهد، نمتواند آن را به فقیر دیگر بدهد، و اگر آن فقیر بمیرد، بنابر احتیاط باید به ورثه او بدهد.
(مسأله ۲۵۸۱): اگر نذر کند که به زیارت یکی از امامان – مانند حضرت ابی عبد الله (علیه السلام) – مشرف شود، چنانچه به زیارت امام دیگر برود کافی نیست، و اگر به
سبب عذری نتواند آن امام را زیارت کند، چیزی بر او واجب نیست.
(مسأله ۲۵۸۲): کسی که نذر کرده زیارت برود و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده لازم نیست آنها را بجا آورد.
(مسأله ۲۵۸۳): اگر برای حرم یکی از امامان یا امامزادگان نذر کند باید آن را بنابر احتیاط لازم در تعمیر و روشنائی و فرش حرم، و اگر ممکن نشد برای زوار و خدام متدین آنها مصرف کند.
(مسأله ۲۵۸٤): اگر برای خود امام (علیه السلام) چیزی نذر کند، چنانچه مصرف معینی را قصد کرده، باید به همان مصرف برساند، و اگر مصرف معینی را قصد نکرده، بهتر آن است که به مصرفی برساند که نسبتی با امام (علیه السلام) دارد، مانند زوار
فقیر یا به مصارف حرم آن امام مانند تعمیر برساند، و هم چنین است اگر چیزی را برای امامزاده ای نذر کند.
(مسأله ۲۵۸۵): گوسفندی را که برای صدقه، یا برای یکی از امامان نذر کرده اند، اگر پیش از آن که به مصرف نذر برسد شیر بدهد، یا بچه بیاورد به احتیاط
واجب آنچه پس از نذر پیدا شود باید در مورد نذر مصرف گردد، و نیز پشم گوسفند و مقداری که چاق مشود جزء نذر است.
(مسأله ۲۵۸٦): هر گاه نذر کند که اگر مریض او بهبودی یابد، یا مسافر او بیاید، عملی را انجام دهد، چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض بهبود یافته یا مسافر آمده است، عمل کردن به نذر لازم نیست.

(مسأله ۲۵۸۷): اگر پدر یا مادر نذر کند که دختر خود را به سید شوهر دهد، پس از به تکلیف رسیدن دختر اختیار با خود او است; و احتیاط نماید اگر بتواند به سید شوهر کند، و سبب عقوق آنان نشود.
(مسأله ۲۵۸۸): هر گاه با خداوند عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد کار خیری را انجام دهد، پس از رسیدن به حاجتش، باید آن کار را انجام دهد، و نیز اگر بدون حاجت عهد کند که عمل خیری را انجام دهد، آن عمل بر او واجب مشود.
(مسأله ۲۵۸۹): در عهد هم مانند نذر باید صیغه خوانده شود. و مشهور آن است کاری را که عهد مکند انجام دهد، باید یا عبادت باشد مانند نماز واجب و مستحب، یا کاری باشد که انجام آن بهتر از ترکش باشد، ولی بنابر احتیاط واجب چنانچه متعلق عهد مرجوح شرعی نباشد آن عمل را انجام دهد.
(مسأله ۲۵۹۰): اگر به عهد خود عمل نکند باید کفاره بدهد، یعنی شصت فقیر را سیر کند، یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد، یا یك بنده آزاد کند.

مسائل قسم خوردن
(مسأله ۲۵۹۱): اگر قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترك کند، مانند این که قسم بخورد که روزه بگیرد یا دود استعمال نکند، چنانچه عمدی مخالفت کند باید کفاره بدهد، یعنی یك بنده آزاد سازد یا ده فقیر سیر نماید یا آنان را بپوشاند، و اگر اینها را نتواند باید سه روز پی در پی روزه بگیرد.
(مسأله ۲۵۹۲): قسم چند شرط دارد:
اول: کسی که قسم مخورد باید بالغ و عاقل باشد، و چنانچه مورد قسم مال است به حکم حاکم شرع ممنوع از تصرف در اموال خود نباشد، و از روی قصد قسم بخورد; پس قسم خوردن بچه و دیوانه و مست و محجور و کسی که مجبورش کرده اند درست نیست، و هم چنین است اگر در حال عصبانی بودن بی قصد و اختیار قسم بخورد.
دوم: کاری را که برای انجام آن قسم مخورد نباید حرام یا مکروه باشد. و کاری را که قسم مخورد ترك کند نباید واجب یا مستحب باشد. و اگر قسم بخورد کار مباحی را بجا آورد نباید ترك آن در نظر مردم بهتر از انجامش باشد. و نیز اگر قسم بخورد کار مباحی را ترك کند نباید انجام آن بهتر از ترکش باشد.
سوم: به یکی از اسمای خداوند عالم قسم بخورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمشود، مانند (خدا) و (الله). و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر خدا هم مگویند ولی آن قدر به خدا گفته شده که هر وقت کسی آن اسم را بگوید ذات مقدس حق در نظر مآید، مانند آن که به خالق و رازق قسم بخورد صحیح است، بلکه احتیاط وجوبی در غیر این صورت هم عمل به قسم است.
چهارم: قسم را به زبان بیاورد. و اگر بنویسد یا در قلبش آن را قصد کند صحیح نیست، ولی شخص لال اگر با اشاره قسم بخورد صحیح است.
پنجم: عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد، و اگر موقعی که قسم مخورد

ممکن باشد و بعدا از عمل به آن عاجز شود، از وقتی که عاجز مشود قسم او به هم مخورد. و هم چنین است اگر عمل کردن به نذر یا قسم یا عهد به اندازه ای مشقت پیدا کند که نتواند آن را تحمل کند.

(مسأله ۲۵۹۳): اگر پدر از قسم خوردن فرزند جلوگیری کند، یا شوهر از قسم خوردن زن جلوگیری نماید، قسم آنان صحیح نیست.

(مسأله ۲۵۹٤): هر گاه زن بی اجازه شوهر، و فرزند بی اجازه پدر قسم بخورد، پدر و شوهر متوانند قسم آنان را به هم بزنند، بلکه ظاهر آن است که قسم خوردن آنها بی اجازه پدر یا شوهر منعقد نمشود. و هم چنین است حکم کنیز و بنده نسبت به مولایشان.

(مسأله ۲۵۹۵): اگر شخص از روی فراموشی، یا ناچاری یا غفلت به قسم عمل نکند، کفاره بر او واجب نیست، و نیز اگر مجبورش کنند که به قسم عمل ننماید. و قسمی که آدم وسواسی مخورد، مانند این که مگوید والله الان مشغول نماز مشوم، و به سبب وسواس مشغول نمشود، اگر وسواس او طوری باشد که بی اختیار به قسم عمل نکند کفاره ندارد.

(مسأله ۲۵۹٦): کسی که قسم مخورد که حرف من راست است چنانچه حرف او راست باشد قسم خوردن او مکروه است، و اگر دروغ باشد حرام و از گناهان بزرگ مباشد; ولی اگر برای این که خودش یا مسلمان دیگری را از شر ظالمی نجات دهد، قسم دروغ بخورد اشکال ندارد بلکه گاهی واجب مشود; اما اگر بتواند توریه کند یعنی هنگام قسم خوردن طوری نیت کند که دروغ نشود بهتر است که توریه نماید، مانند این که اگر ظالمی بخواهد کسی را اذیت کند، و از انسان

بپرسد که او را دیده ای و انسان یك ساعت پیش او را دیده باشد، بگوید او را ندیده ام و قصد کند که از پنج دقیقه پیش ندیده ام.

مسائل وقف
وقف آن است که مالی را حبس کند تا منفعت آن به شخص یا اشخاص برسد، یا در کارهای معینی مصرف شود. این کار خیر مصداق صدقه جاریه است که در احادیث به ارزنده ترین اعمال توصیف شده است.
(مسأله ۲۵۹۷): اگر کسی چیزی را وقف کند، از ملك او بیرون مرود، و خود او و دیگران نمتوانند آن را ببخشند، یا بفروشند و کسی هم از آن ملك ارث نمبرد، ولی در برخی موارد که در مسأله های (۲۰۲٦ و ۲۰۲۷) گذشت فروختن آن اشکال ندارد.
(مسأله ۲۵۹۸): لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند، بلکه اگر مثلا بگوید خانه خود را وقف کردم، و شخصی که خانه برایش وقف شده، یا وکیل، یا ولی آن شخص بگوید قبول کردم وقف صحیح است; بلکه وقف به عمل نیز محقق مشود، مثلا چنانچه حصیری را به قصد وقف بودن در مسجد بیندازد، و یا جائی را به قصد مسجد بودن بسازد و در اختیار نماز گزاران بگذارد وقفیت محقق مشود، و در موقوفات عامه مانند مسجد و مدرسه یا چیزی که برای عموم وقف کند، یا مثلا بر فقرا یا سادات وقف نماید، قبول کردن کسی در صحت وقف لازم نیست، هر چند احوط قبول حاکم شرع و یا منصوب از طرف او مباشد.
(مسأله ۲۵۹۹): اگر ملکی را برای وقف معین کند و پیش از خواندن صیغه و یا عملی که وقف به آن محقق مشود پشیمان گردد یا بمیرد، وقف واقع نمشود.
(مسأله ۲٦۰۰): شخصی که مالی را وقف مکند باید قصد قربت داشته باشد هر چند وقف خاص مانند وقف بر ذریه باشد، و از هنگام خواندن صیغه، مال را برای همیشه وقف کند، و اگر مثلا بگوید این مال پس از مردن من وقف باشد،

چون از موقع خواندن صیغه تا مردنش وقف نبوده صحیح نیست، و نیز اگر بگوید تا ده سال وقف باشد و پس از آن نباشد، یا بگوید تا ده سال وقف باشد، بعد پنج سال وقف نباشد و دوباره وقف باشد، وقف صحیح نیست.

(مسأله ٢٦٠١): وقف هنگامی صحیح است که مال وقف را به تصرف شخصی که برای او وقف شده، یا وکیل یا ولی او بدهند. و هم چنین اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کرده و به قصد این که آن چیز ملك آنان شود، از طرف آنان نگهداری کند، وقف صحیح است.

(مسأله ٢٦٠٢): ظاهر این است که در اوقاف عامه مانند مدارس و مساجد قبض معتبر نباشد، و نماز خواندن یك نفر به عنوان مسجد کافی است، و وقفیت محقق شود.

(مسأله ٢٦٠٣): وقف کننده باید بالغ و عاقل و با قصد و اختیار باشد، و شرعا بتواند در مال خود تصرف کند، پس سفیه و مفلس چون در مال خود حق تصرف ندارد، اگر چیزی را وقف کند صحیح نیست.

(مسأله ٢٦٠٤): اگر مالی را برای بچه ای که در رحم مادر است و هنوز به دنیا نیامده وقف کند، صحت آن محل اشکال و لازم است رعایت احتیاط نمایند; ولی اگر برای اشخاصی که الان موجودند و پس از آنها برای کسانی که در آینده به دنیا مآیند وقف نماید، هر چند هنگام تحقق وقف در رحم مادر هم نباشد صحیح است، مانند این که مالی را بر اولاد خود وقف کند که پس از آنان وقف نوه های او باشد، و هر نسل پس از نسل دیگر از وقف استفاده کنند.

(مسأله ٢٦٠٥): اگر چیزی را بر خودش وقف کند صحیح نیست، مانند این که دکانی را وقف کرده که عایدی آن را پس از مرگ او خرج مقبره اش کنند، ولی اگر مثلا مالی را بر فقرا وقف کند و خودش فقیر شود، متواند از منافع وقف استفاده نماید.

(مسأله ٢٦٠٦): اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین کند، باید مطابق قرارداد او رفتار نمایند، و اگر تعیین نکرده چنانچه بر افراد خاصی – مانند

اولادش – وقف کرده باشد اختیار با خود آنها است، و اگر بالغ نباشند اختیار با ولی ایشان است. و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست، ولی در چیزهایی که مربوط به استفاده نسلهای بعدی است احوط اجازه گرفتن از حاکم شرع است.

(مسأله ۲۶۰۷): اگر ملکی را مثلا بر فقرا یا سادات وقف کند، یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، چنانچه برای آن ملك متولی معین نکرده باشد، اختیار آن با حاکم شرع است.

(مسأله ۲۶۰۸): اگر ملکی را بر افراد خاصی – مانند اولادش – وقف کند، که هر نسلی پس از نسل دیگر از آن استفاده کنند، چنانچه متولی وقف آن را اجاره دهد و بمیرد، احتیاط آن است که توسط متولی جدید اجاره تجدید گردد، ولی اگر متولی ندارد و یك نسل از کسانی که ملك بر آنها وقف شده آن را اجاره دهند و در بین مدت اجاره بمیرند، چنانچه نسل بعدی آن اجاره را امضا نکنند اجاره باطل مشود، و چنانچه اجاره کننده اجاره تمام مدت را داده باشد، اجاره از زمان مردنشان تا پایان مدت اجاره را از مال آنان مگیرد.

(مسأله ۲۶۰۹): ملك وقفی که خراب شده، از وقف بودن بیرون نمرود، هر چند عنوان قصد شده از بین برود، مانند این که باغی برای تفریح وقف شده باشد پس با خراب شدن آن باغ وقف باطل نمشود. و با امکان تعمیر و بر گرداندن عنوان گرچه با صرف مقداری از فایده آن باشد، باید حفظ وقف شود.

(مسأله ۲۶۱۰): ملکی که مقداری از آن وقف است و مقداری از آن وقف نیست اگر تقسیم نشده باشد، حاکم شرع یا متولی وقف متواند با نظر خبره سهم وقف را جدا کند.

(مسأله ۲۶۱۱): اگر متولی وقف خیانت کند و عایدات آن را به مصرفی که معین شده نرساند، حاکم شرع شخص امین یا امنائی را به او ضمیمه منماید که از خیانتش جلوگیری شود، و چنانچه ممکن نباشد متواند بجای او متولی امینی معین نماید.

(مسأله ٢٦١٢): فرشی را که برای حسینیه وقف شده نمتوان برای نماز به مسجد برد، هر چند آن مسجد نزدیك حسینیه باشد.
(مسأله ٢٦١٣): اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد، باید به مصرف دیگری از مصارف آن مسجد برسانند، مگر آن که مخصوص تعمیر به نحو عام باشد که متوانند به مصرف مسجدی برسانند که به تعمیر نیاز دارد.
(مسأله ٢٦١٤): اگر ملکی را وقف کند که عایدی آن را خرج تعمیر مسجد نمایند و به امام جماعت و اذان گوی آن مسجد بدهند، چنانچه از ظاهر کلام واقف بدانند یا اطمینان دارند که برای هر یك چه مقدار معین کرده، باید همان طور مصرف
کنند، و اگر یقین یا اطمینان ندارند، باید اول مسجد را تعمیر کنند، و اگر چیزی زیاد
آمد بین امام جماعت و اذان گو به طور مساوی قسمت نمایند، و بهتر است که این دو نفر در تقسیم با یکدیگر صلح نمایند.

مسائل وصیت
وصیت آن است که شخص سفارش کند پس از مرگش برای او کارهائی انجام دهند، یا بگوید پس از مرگش چیزی از مال او ملك کسی باشد، یا این که چیزی از مال او را ملك کسی یا صرف در خیرات و مبرات کنند، یا برای اولادش و افرادی که اختیار آنان با او است قیم و سرپرست معین کند. و کسی را که به او وصیت مکنند وصی مگویند.
و سزاوار است که مؤمن وصیت کند، و شبی را به سر نبرد جز این که وصیت نامه اش زیر سرش باشد، و این شیوه انبیاء عظام و ائمه اطهار (علیهم السلام) بوده
است.
(مسأله ٢٦١٥): کسی که توان حرف زدن ندارد ولی با اشاره مقصود خود را مفهماند، متواند برای هر کاری وصیت کند، بلکه شخصی هم که متواند حرف بزند اگر با اشاره ای که مقصودش را بفهماند وصیت کند صحیح است، هر چند احوط وصیت با تلفظ است.
(مسأله ٢٦١٦): نوشته ای که امضا یا مهر میت دارد، اگر مقصودش را بفهماند و معلوم است که برای وصیت کردن نوشته، باید مطابق آن عمل شود، بلکه اگر بدانند که مقصودش وصیت کردن نبوده و چیزهائی را نوشته که بعدا مطابق آن وصیت کند، بعید نیست که برای وصیت کافی باشد، و چنانچه برخی از ورثه صغیر باشند، بنابر احتیاط واجب به مقدار ثلث عمل شود و نسبت به سهم صغیر احتیاط نمایند.
(مسأله ٢٦١٧): وصیت کننده باید عاقل باشد و با اختیار وصیت کند. و وصیت بچه ده ساله برای ارحامش جایز است; بلکه بعید نیست در هر امر خیری هر چند برای غیر ارحام نیز، نافذ باشد. و اعتبار سفیه نبودن در نفوذ وصیت محل اشکال است، و احتیاط لازم است که عمل به وصیت او ترك نشود.

(مسأله ٢٦١٨): کسی که عمدی مثلا زخمی به خود زده یا سمی خورده است که به سبب آن، یقین یا گمان به مردن او پیدا مشود، اگر وصیت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برسانند صحیح نیست.
(مسأله ٢٦١٩): اگر شخص وصیت کند که چیزی از اموالش متعلق به دیگری باشد، چنانچه او وصیت را قبول کند هر چند قبولش در زمان زنده بودن موصی باشد، آن چیز را پس از مردن موصی مالك مشود. و در وصیت تملیکیه بنابر احتیاط قبول موصی له معتبر است.
(مسأله ٢٦٢٠): هر گاه انسان نشانه های مرگ را در خود دید، باید فوری امانتهای مردم را به صاحبانش برگرداند یا آن که به آنها اطلاع دهد، و اگر به مردم بدهکار است و هنگام دادن بدهی رسیده، باید آن را بدهد، و اگر خودش نمتواند بدهد، یا وقت دادن بدهی او نرسیده باید وصیت کند و بر وصیت شاهد بگیرد، ولی اگر بدهی او معلوم باشد وصیت کردن لازم نیست.
(مسأله ٢٦٢١): کسی که نشانه های مرگ را در خود مبیند، اگر خمس و زکات و مظالم بدهکار است، باید فوری بدهد، و اگر نمتواند بدهد چنانچه از خودش مال دارد، یا احتمال مدهد کسی آنها را ادا نماید باید وصیت کند، و همچنین است اگر حج بر او واجب باشد.
(مسأله ٢٦٢٢): کسی که نشانه های مرگ را در خود مبیند، اگر نماز و روزه قضا دارد، باید وصیت کند که از مال خودش برای آنها اجیر بگیرند، بلکه اگر مال ندارد ولی احتمال مدهد کسی تبرعی آنها را انجام مدهد، باز هم واجب است وصیت نماید، و اگر قضای نماز و روزه او به تفصیلی که در احکام نماز قضاء گذشت، بر پسر بزرگترش واجب باشد باید به او اطلاع دهد یا وصیت کند که برای او انجام دهند.
(مسأله ٢٦٢٣): کسی که نشانه های مرگ را در خود مبیند، اگر مالی نزد کسی دارد یا در جائی پنهان کرده است که ورثه نمدانند، چنانچه به سبب ندانستن، حقشان از بین برود باید به آنان اطلاع دهد، و لازم نیست برای بچه های

صغیر خود قیم و سرپرست معین کند، ولی چنانچه بدون قیم مالشان از بین مرود، یا خودشان ضایع مشوند، برای آنان باید قیم امینی معین نماید.
(مسأله ٢٦٢٤): چنانچه وصیت کننده مسلمان باشد، وصی باید مسلمان و عاقل، و اگر منفرد است بالغ، و نیز مورد اطمینان باشد.
(مسأله ٢٦٢٥): اگر کسی چند وصی برای خود تعیین کرده، و اجازه داده باشد که هر کدام به تنهائی به وصیت عمل کنند، لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند، ولی اگر اجازه نداده چه گفته باشد که هر دو با هم به وصیت عمل کنند یا نگفته باشد، باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل نمایند. و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل کنند، حاکم شرع آنها را مجبور مکند و اگر اطاعت نکنند، بجای یکی از آنان شخص دیگری را قرار مدهد، و احوط ترك عزل امتناع کننده است، بلکه با تعیین دیگری یا بدون آن، آنها را به اقدام در وصیت با رضایت همه آنها وادار نماید.
(مسأله ٢٦٢٦): اگر وصیت کننده از وصیتش برگردد وصیت باطل مشود، مانند این که بگوید ثلث مالش را به کسی بدهند، بعد بگوید به او ندهند. و اگر وصیت خود را تغییر دهد وصیت اولش باطل مشود و باید به وصیت دوم او عمل نمایند، مانند این که قیمی برای بچه های خود معین کند، سپس دیگری را بجای او قیم نماید.
(مسأله ٢٦٢٧): اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته وصیت باطل مشود، مانند این که خانه ای را که وصیت کرده به کسی بدهند، بفروشد یا دیگری را برای فروش آن وکیل نماید.
(مسأله ٢٦٢٨): اگر وصیت کند مال معینی را به کسی بدهند، سپس وصیت کند که نصف همان را به دیگری بدهند، باید آن چیز را دو قسمت کنند و به هر کدام از آن دو نفر یك قسمت آن را بدهند.
(مسأله ٢٦٢٩): اگر کسی در مرضی که به آن مرض مسمیرد، مقداری از مالش را به کسی ببخشد و وصیت کند که پس از مردن او هم مقداری به شخص

دیگر بدهند باید مالی را که بخشیده از اصل ترکه خارج نمایند، ولی مالی را که وصیت کرده اگر ورثه امضا نکنند که از اصل مال پرداخت شود، باید از ثلث بدهند، و احوط آن است که در مقدار زائد بر ثلث، با کسی که به او بخشیده مصالحه نمایند.

(مسأله ۲۶۳۰): اگر وصیت کند که ثلث مال او را نفروشند و عایدی آن را به مصرفی برسانند، باید مطابق وصیت عمل شود.

(مسأله ۲۶۳۱): اگر در مرضی که به آن مرض مسمیرد، بگوید مقداری به شخصی بدهکار است، چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است، باید مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند و اگر متهم نباشد اقرار او نافذ است و باید از اصل مالش بدهند.

(مسأله ۲۶۳۲): در صحت وصیت غیر تملیکیه علم به وجود موصی له لازم نیست، پس اگر وصیت کند به بچه ای که ممکن است فلان زن حامله شود چیزی بدهند، اگر آن بچه پس از مرگ موصی موجود باشد باید آن چیز را به او بدهند، و اگر موجود نباشد در مصرف دیگری که به نظر موصی نزدیکتر به مورد وصیت باشد صرف نمایند. ولی اگر وصیت کند که چیزی از مال او پس از مرگش مال کسی باشد، پس اگر آن شخص وقت مرگ موصی موجود باشد وصیت صحیح و گر نه باطل است، و آنچه را که برای او وصیت کرده ورثه میان خودشان تقسیم مکنند.

(مسأله ۲۶۳۳): هر گاه شخص بفهمد که دیگری او را وصی قرار داده، چنانچه به اطلاع وصیت کننده برساند که برای انجام وصیت او حاضر نیست، لازم نیست پس از مردن او به وصیت عمل کند، ولی اگر پیش از مردن او نفهمد که او را وصی کرده، یا بفهمد و به او اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیت حاضر نیست، چنانچه مشقت ندارد، باید وصیت او را انجام دهد، و نیز اگر وصی پیش از مرگ موصی هنگامی بفهمد که موصی به سبب شدت مرض یا مانع دیگر نتواند به دیگری وصیت کند، بنابر احتیاط باید وصیت را قبول نماید

(مسأله ٢٦٣٤): اگر وصيت كننده مرد، وصي نمتواند ديگري را براي انجام كارهاي ميت معين كند و خود از كار كناره گيري نمايد، ولي اگر بداند مقصود ميت
اين نبوده كه وصي آن كار را انجام دهد، بلكه مقصودش تنها انجام كار بوده، متواند ديگري را از طرف خود وكيل نمايد.
(مسأله ٢٦٣٥): هر گاه دو نفر را با هم وصي كند به طوري كه هر كدام مستقل در تصرف نباشد، چنانچه يكي از آن دو نفر بميرد يا ديوانه يا كافر و يا خائن شود، حاكم شرع يك نفر ديگر را بجاي او معين مكند، ولي اگر يك نفر بتواند وصيت را عملي كند، تعيين كردن شخص ديگر محل اشكال است.
(مسأله ٢٦٣٦): اگر وصي نتواند به تنهائي كارهاي ميت را انجام دهد و نتواند از ولي او كمك بگيرد حاكم شرع براي كمك او يك نفر ديگر را معين مكند.
(مسأله ٢٦٣٧): اگر مقداري از مال ميت در دست وصي تلف شود چنانچه در نگهداري آن كوتاهي كرده و يا تعدي نموده ضامن است، و اگر كوتاهي نكرده و
تعدي هم ننموده ضامن نيست.
(مسأله ٢٦٣٨): هر گاه شخصي را وصي خود قرار دهد، آنگاه بگويد اگر آن شخص بميرد فلاني وصي من باشد، پس از مردن وصي اول وصي دوم بايد كارهاي ميت را انجام دهد.
(مسأله ٢٦٣٩): حجي كه بر ميت واجب است و بدهكاري و حقوقي را كه مانند خمس و زكات و مظالم، ادا كردن آنها واجب مباشد، بايد از اصل مال ميت بدهند هر چند ميت براي آنها وصيت نكرده باشد، ولي اگر وصيت كرده و ثلث كافي باشد، بايد از ثلث پرداخت شود.
(مسأله ٢٦٤٠): اگر مال ميت از بدهي و حج واجب و حقوقي كه مانند خمس و زكات و مظالم بر او واجب است زياد بيايد، چنانچه وصيت كرده تا ثلث يا مقداري از ثلث را به مصرفي برسانند، بايد به وصيت او عمل كنند، و اگر وصيت نكرده باشد، آنچه مماند مال ورثه است.

(مسأله ٢٦٤١): اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، وصیت او در بیشتر از ثلث هنگامی صحیح است که ورثه حرفی بزنند یا کاری کنند که معلوم شود وصیت را اجازه نموده اند، و تنها رضایت آنها کافی نیست. و اگر مدتی پس از مردن او هم اجازه نمایند صحیح است. و چنانچه برخی از ورثه اجازه و برخی رد نمایند، وصیت تنها در حصه آنهائی که اجازه نموده اند صحیح و نافذ است.

(مسأله ٢٦٤٢): اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، و پیش از مردن او ورثه اجازه نمایند، پس از مردنش نمتوانند از اجازه خود برگردند.

(مسأله ٢٦٤٣): اگر وصیت کند که از ثلث او خمس و زکات یا بدهی دیگرش را بدهند، و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند، و کار مستحبی هم مانند اطعام فقرا انجام دهند; باید اول بدهیش را از ثلث بدهند اگر ثلث برای آن کافی باشد، و چنانچه زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که تعیین کرده برسانند، و اگر ثلث مال او تنها به اندازه بدهی او باشد، و ورثه هم اجازه ندهند که بیشتر از ثلث مال مصرف شود بدهی او را از اصل مال، و بقیه را از ثلث بدهند، و اگر وصیت سبب اهداء مصرف و یا تبرع به عمل شود نافذ است.

(مسأله ٢٦٤٤): اگر وصیت کند که بدهیش را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم انجام دهند، چنانچه وصیت نکرده که اینها از ثلث باشد، باید بدهی او را از اصل مال بدهند و اگر چیزی زیاد آمد ثلث آن را به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبی که تعیین کرده برسانند. و چنانچه ثلث کافی نباشد، پس اگر ورثه اجازه بدهند باید وصیت او عملی شود، و اگر اجازه ندهند باید نماز و روزه را از ثلث بدهند، و اگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که تعیین کرده برسانند.

(مسأله ٢٦٤٥): اگر کسی بگوید که میت وصیت کرده فلان مبلغ به من بدهند، چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند یا قسم بخورد و یك مرد

عادل هم گفته او را تصدیق نماید، یا یك مرد عادل و دو زن عادله، یا چهار زن عادله به گفته او شهادت دهند، باید مقداری را که مگوید به او بدهند. و اگر یك زن عادله شهادت دهد، باید یك چهارم چیزی را که مطالبه مکند به او بدهند، و اگر دو زن عادله شهادت دهند نصف آن را، و اگر سه زن عادله شهادت دهند سه چهارم آن را به او بدهند، و نیز اگر دو مرد کافر کتابی که در دین خود عادل باشند گفته او را تصدیق کنند، چنانچه میت ناچار بوده است که وصیت کند و مرد و زن عادلی هم هنگام وصیت نبوده، باید چیزی را که مطالبه مکند به او بدهند.

(مسأله ٢٦٤٦): اگر کسی بگوید من وصی میتم که مال او را به مصرفی برسانم یا میت مرا قیم بچه های خود قرار داده، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند.

(مسأله ٢٦٤٧): اگر وصیت کند چیزی از مال او برای شخصی باشد و آن شخص پیش از آن که قبول کند یا رد نماید بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیت را رد نکرده اند می توانند آن چیز را قبول نمایند، ولی این حکم در صورتی است که وصیت کننده از وصیت خود برنگردد، و گر نه حقی به آن چیز ندارند.

مسائل ارث
(مسأله ٢٦٤٨): شخص یا اشخاصی که از جهت خویشاوندی یا ازدواج ارث می برند سه دسته اند:
دسته اول: پدر و مادر بی واسطه میت، و اولاد میت هر چند با واسطه باشند. که با نبودن اولاد، اولاد اولاد هر چه پائین روند، هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث مبرد، و تا یك نفر از این دسته هست دسته دوم ارث نمبرند.
دسته دوم: جد و جده – پدر بزرگ و مادر بزرگ – هر چه بالا روند و خواهر و برادر و اولاد آنها اگر چه پائین روند، که با نبودن برادر و خواهر، اولاد ایشان هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث مبرد، و تا یك نفر از این دسته هست دسته سوم ارث نمبرند.
دسته سوم: عمو و عمه و دائی و خاله و اولاد آنان، و تا یك نفر از عموها و عمه ها و دائی ها و خاله های میت زنده اند، اولاد آنان ارث نمبرند، ولی اگر وارث میت تنها عموی پدری و پسر عموی پدری و مادری باشد، ارث به پسر عموی پدر و مادری مرسد و عموی پدری ارث نمبرد.
(مسأله ٢٦٤٩): اگر عمو و عمه و دائی و خاله خود میت و اولاد آنان و اولاد اولاد آنان نباشند، عمو و عمه و دائی و خاله پدر و مادر میت ارث مبرند، و اگر اینها نباشند اولادشان ارث مبرند، و اگر اینها هم نباشند عمو و عمه و دائی و خاله جد و جده میت ارث مبرند، و اگر اینها هم نباشند اولادشان ارث مبرند.
(مسأله ٢٦٥٠): زن و شوهر به تفصیلی که مآید، از یکدیگر ارث مبرند.
ارث دسته اول
(مسأله ٢٦٥١): اگر وارث میت تنها یك نفر از دسته اول باشد، مانند پدر یا

مادر یا یك پسر یا یك دختر، همه مال میت به او مرسد، و اگر پسر و دختر باشند، مال به گونه ای تقسیم مشود که هر پسر دو برابر دختر ببرد.
(مسأله ٢٦٥٢): اگر وارث میت تنها پدر و مادر او باشند، مال سه قسمت مشود، دو قسمت آن را پدر و یك قسمت را مادر مبرد، ولی اگر میت دو برادر یا چهار خواهر یا یك برادر و دو خواهر هم دارد که همه آنان مسلمان و آزاد و پدری باشند، یعنی پدر آنان با پدر میت یکی باشد، خواه مادرشان هم با مادر میت یکی باشد یا نه، هر چند تا میت پدر و مادر دارد اینها ارث نمبرند، اما به سبب بودن اینها، مادر یك ششم مال را مبرد و بقیه را به پدر مدهند.
(مسأله ٢٦٥٣): اگر وارث میت تنها پدر و مادر و یك دختر باشد، چنانچه میت دو برادر یا چهار خواهر یا یك برادر و دو خواهر پدری ندارد، مال را پنج قسمت مکنند، پدر و مادر، هر کدام یك قسمت، و دختر سه قسمت آن را مبرد، و اگر دو برادر یا چهار خواهر یا یك برادر و دو خواهر پدری دارد مال را شش قسمت مکنند، پدر و مادر هر کدام یك قسمت و دختر سه قسمت آن را مبرد، و یك قسمت باقیمانده را چهار قسمت مکنند یك قسمت را به پدر و سه قسمت را به دختر مدهند، و در نتیجه مال میت را بیست و چهار قسمت مشود، پانزده قسمت آن را به دختر، و پنج قسمت آن را به پدر و چهار قسمت آن را به مادر مدهند، و احتیاط واجب راضی کردن پدر و دختر است.
(مسأله ٢٦٥٤): اگر وارث میت تنها پدر و مادر و یك پسر باشد، مال را شش قسمت مکنند، پدر و مادر هر کدام یك قسمت و پسر چهار قسمت آن را مبرد. و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت مکنند، و اگر پسر و دختر باشند، آن چهار قسمت را طوری تقسیم مکنند که هر پسری دو برابر یك دختر ببرد.
(مسأله ٢٦٥٥): اگر وارث میت تنها پدر، یا مادر و یك یا چند پسر باشند، مال را شش قسمت مکنند، یك قسمت آن را پدر یا مادر و پنج قسمت را پسر مبرد، و اگر چند پسر باشند آن پنج قسمت را به طور مساوی تقسیم منمایند.

(مسأله ٢٦٥٦): اگر وارث میت تنها پدر، یا مادر، یا پسر و دختر باشد، مال را شش قسمت مکنند، یك قسمت آن را پدر، یا مادر مبرد، و بقیه را طوری قسمت مکنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.
(مسأله ٢٦٥٧): اگر وارث میت تنها پدر، یا مادر و یك دختر باشد، مال را چهار قسمت مکنند، یك قسمت آن را پدر یا مادر و بقیه را دختر مبرد.
(مسأله ٢٦٥٨): اگر وارث میت تنها پدر یا مادر، و چند دختر باشد، مال را پنج قسمت مکنند، یك قسمت را پدر یا مادر مبرد، و چهار قسمت را دخترها به طور مساوی بین خودشان قسمت مکنند.
(مسأله ٢٦٥٩): اگر میت فرزند ندارد، نوه پسری او هر چند دختر باشد سهم پسر میت را مبرد، و نوه دختری او گرچه پسر باشد سهم دختر میت را مبرد، مانند میتی که یك پسر از دختر خود و یك دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت مکنند یك قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر مدهند.

ارث دسته دوم

(مسأله ٢٦٦٠): دسته دوم از کسانی که به سبب خویشاوندی ارث مبرند جد یعنی پدر بزرگ، و جده یعنی مادر بزرگ، و برادر و خواهر میت است، و اگر برادر و خواهر ندارند، اولادشان ارث مبرند.
(مسأله ٢٦٦١): اگر وارث میت تنها یك برادر، یا یك خواهر باشد، همه مال به او مرسد، و اگر چند برادر پدر و مادری، یا چند خواهر پدر و مادری باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت مشود، و اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند، هر برادری دو برابر خواهر مبرد، مانند این که دو برادر و یك خواهر پدر و مادری دارد، پس مال را پنج قسمت مکنند، هر یك از برادرها دو قسمت و خواهر یك قسمت آن را مبرد.
(مسأله ٢٦٦٢): اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری دارد، برادر و خواهر پدری که از مادر با میت جدا است ارث نمبرد، و اگر برادر و خواهر پدر و

مادری ندارد، چنانچه تنها یك خواهر یا یك برادر پدری دارد، همه مال به او مرسد، و اگر چند برادر یا چند خواهر پدری دارد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت مشود، و اگر هم برادر و هم خواهر پدری دارد، هر برادری دو برابر خواهر مبرد.

(مسأله ٢٦٦٣): اگر وارث میت تنها یك خواهر یا یك برادر مادری باشد، که از پدر با میت جدا است، همه مال به او مرسد، و اگر چند برادر مادری یا چند خواهر مادری یا چند برادر و خواهر مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت مشود.

(مسأله ٢٦٦٤): اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری، و برادر و خواهر پدری، و یك برادر یا یك خواهر مادری دارد، برادر و خواهر پدری ارث نمبرند، و مال را شش قسمت مکنند، یك قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری مدهند، و هر برادری دو برابر خواهر مبرد.

(مسأله ٢٦٦٥): اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری، و چند برادر و خواهر مادری دارد، برادر و خواهر پدری ارث نمبرد، و مال را سه قسمت مکنند، یك قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت مکنند، و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری مدهند، و هر برادری دو برابر خواهر مبرد.

(مسأله ٢٦٦٦): اگر وارث میت تنها برادر و خواهر پدری و یك برادر مادری یا یك خواهر مادری باشد، مال را شش قسمت مکنند، یك قسمت آن را برادر یا خواهر مادری مبرد و بقیه را به برادر و خواهر پدری مدهند، و هر برادری دو برابر خواهر مبرد.

(مسأله ٢٦٦٧): اگر وارث میت تنها برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری باشد، مال را سه قسمت مکنند، یك قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت مکنند، و بقیه را به برادر و خواهر

پدری مدهند، و هر برادری دو برابر خواهر مبرد.
(مسأله ٢٦٦٨): اگر وارث میت تنها برادر و خواهر و زن او باشد، زن ارث او را به تفصیلی که مآید مبرد و خواهر و برادر به طوری که در مسائل پیش گذشت ارث خود را مبرند. و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او تنها خواهر و برادر و شوهر او باشد، شوهر نصف مال را مبرد و خواهر و برادر به طوری که در مسائل پیش گذشت ارث خود را مبرند، ولی برای آن که زن یا شوهر ارث مبرد از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمشود، و از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم مشود. مانند این که وارث میت شوهر و برادر و خواهر مادری، و برادر و خواهر پدر و مادری او باشد، نصف مال به شوهر مرسد و یك قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری مدهند و آنچه مماند مال برادر و خواهر پدر و مادری است، پس اگر همه مال او شش تومان باشد سه تومان به شوهر و دو تومان به برادر و خواهر مادری، و یك تومان به برادر و خواهر پدر و مادری مدهند.
(مسأله ٢٦٦٩): اگر میت خواهر و برادر ندارد، سهم ارث آنان را به اولادشان مدهند، و سهم برادر زاده و خواهر زاده مادری به طور مساوی بین آنان قسمت مشود، و از سهمی که به برادر زاده و خواهر زاده پدری یا پدر و مادری مرسد، بنابر مشهور هر پسری دو برابر دختر مبرد، ولی بعید نیست که بین اینها هم به طور مساوی قسمت شود، و احوط مصالحه است.
(مسأله ٢٦٧٠): اگر وارث میت تنها یك جد یا یك جده است، چه پدری باشد یا مادری، همه مال به او مرسد، و با بودن جد میت، پدر جد او ارث نمبرد. و اگر وارث میت تنها جد و جده پدری باشد، مال سه قسمت مشود، دو قسمت را جد و یك قسمت را جده مبرد، و اگر جد و جده مادری باشد، مال را به طور مساوی بین خودشان قسمت مکنند.
(مسأله ٢٦٧١): اگر وارث میت تنها یك جد یا جده پدری و یك جد یا جده مادری باشد مال سه قسمت مشود، دو قسمت را جد یا جده پدری و یك قسمت

را جد یا جده مادری مبرد.
(مسأله ٢٦٧٢): اگر وارث میت جد و جده پدری و جد و جده مادری باشد، مال سه قسمت مشود یك قسمت آن را جد و جده مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند، و دو قسمت آن را به جد و جده پدری مدهند و جد دو برابر جده مبرد.
(مسأله ٢٦٧٣): اگر وارث میت تنها زن و جد و جده پدری و جد و جده مادری او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که مآید مبرد، و یك قسمت از سه قسمت اصل مال را به جد و جده مادری مدهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت مکنند، و بقیه را به جد و جده پدری مدهند و جد دو برابر جده مبرد.
و اگر وارث میت شوهر و جد و جده باشد، شوهر نصف مال را مبرد و جد و جده به دستوری که در مسائل پیش گذشت، ارث خود را مبرند.
ارث دسته سوم
دسته سوم عمو و عمه و دائی و خاله و اولاد آنان است به تفصیلی که گذشت که اگر از طبقه اول و دوم کسی نباشد، اینها ارث مبرند.
(مسأله ٢٦٧٤): اگر وارث میت تنها یك عمو یا یك عمه است، چه پدر و مادری باشد یعنی با پدر میت از یك پدر و مادر باشد، یا پدری باشد یا مادری، همه مال به او مرسد، و اگر چند عمو یا چند عمه باشند، و همه پدر و مادری، یا همه پدری باشند، یا همه مادری، مال به طور مساوی بین آنان تقسیم مشود.
و اگر عمو و عمه هر دو باشند، و همه پدری و مادری یا همه پدری باشند، مشهور این است که عمو دو برابر عمه مبرد، مانند این که وارث میت دو عمو و یك عمه باشد، پس مال را پنج قسمت مکنند، یك قسمت را به عمه مدهند، و چهار قسمت را عموها به طور مساوی بین خودشان قسمت مکنند، ولی بعید نیست که قسمت بین عمو و عمه نیز به طور مساوی باشد، و احتیاط به مصالحه ترك نشود.

(مسأله ٢٦٧٥): اگر وارث ميت تنها چند عموی مادری يا چند عمه مادری، يا عمو و عمه مادری باشند، ظاهر اين است كه مال به طور مساوی بين آنان قسمت مشود، و احتياط به مصالحه ترك نشود.
(مسأله ٢٦٧٦): اگر وارث ميت عمو و عمه باشند، و برخی پدری و برخی مادری و برخی ديگر پدر و مادری باشند، عمو و عمه پدری ارث نمبرند. و مشهور اين است كه اگر ميت يك عمو يا يك عمه مادری دارد، مال را شش قسمت مكنند يك قسمت را به عمو يا عمه مادری، و بقيه را به عمو و عمه پدر و مادری و در فرض نبودن آنها به عمو و عمه پدری مدهند. و اگر هم عمو و هم عمه مادری دارد، مال را سه قسمت مكنند، دو قسمت را به عمو و عمه پدر و مادری مدهند، و عموی پدر و مادری دو برابر عمه پدر و مادری مبرد. و در فرض نبودن آنها به عمو و عمه پدری و يك قسمت را به عمو و عمه مادری مدهند. و بعيد نيست كه در هر دو صورت عمو و عمه مادری مانند عمو و عمه های ديگر باشند، و مال بين همه آنها به طور مساوی تقسيم شود، و بنابر احتياط واجب در تقسيم با يكديگر مصالحه كنند.
(مسأله ٢٦٧٧): اگر وارث ميت تنها يك دائی، يا يك خاله باشد همه مال به او مرسد، و اگر هم دائی و هم خاله باشد و همه پدر و مادری، يا پدری يا مادری باشند، مال به طور مساوی بين آنان قسمت مشود، و احتياط واجب آن است كه با يكديگر مصالحه كنند.
(مسأله ٢٦٧٨): اگر وارث ميت تنها يك يا چند دائی و خاله مادری، و دائی و خاله پدر و مادری و دائی و خاله پدری باشند، دائی و خاله پدری ارث نمبرد و مال را شش قسمت مكنند، و بعيد نيست بقيه در تقسيم با همديگر مساوی باشند، و احتياط واجب است كه در تقسيم با يكديگر مصالحه كنند.
(مسأله ٢٦٧٩): اگر وارث ميت يك يا چند دائی، يا يك يا چند خاله، يا دائی و خاله و يك يا چند عمو و عمه باشد، مال را سه قسمت مكنند، يك قسمت را دائی يا خاله يا هر دو، بقيه را عمو يا عمه يا هر دو مبرد.

(مسأله ٢٦٨٠): اگر وارث میت یك دائی یا یك خاله و عمو و عمه باشد، چنانچه عمو و عمه، پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت مکنند، یك قسمت را دائی یا خاله مبرد، و از بقیه بنابر مشهور دو قسمت به عمو و یك قسمت به عمه مدهند. بنابر این مال را نه قسمت مکنند، سه قسمت را به دائی یا خاله و چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمه مدهند، ولی بعید نیست که بقیه بین عمو و عمه به طور مساوی تقسیم شود، و احتیاط در مصالحه است.

(مسأله ٢٦٨١): اگر وارث میت یك دائی یا یك خاله و یك عمو یا یك عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت مکنند یك قسمت آن را به دائی یا خاله مدهند، و بقیه ورثه دو قسمت باقیمانده را به طور مساوی بین خودشان تقسیم مکنند، و احتیاط در مصالحه است.

(مسأله ٢٦٨٢): اگر وارث میت چند دائی و چند خاله باشد که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و عمو و عمه هم دارند، مال سه سهم مشود، دو سهم آن را به دستوری که گذشت بین عمو و عمه قسمت مکنند، و یك سهم آن را دائیها و خاله ها به طور مساوی بین خودشان قسمت منمایند، و احتیاط واجب آن است که مصالحه کنند.

(مسأله ٢٦٨٣): اگر وارث میت دائی یا خاله مادری و چند دائی و خاله پدر و مادری یا پدری تنها هنگامی که پدری و مادری نباشد و عمو و عمه باشد، مال سه سهم مشود، دو سهم آن را به دستوری که گذشت عمو و عمه بین خودشان قسمت مکنند. و بعید نیست بقیه ورثه در تقسیم یك سهم باقیمانده با هم مساوی باشند، و احتیاط به مصالحه ترك نشود.

(مسأله ٢٦٨٤): اگر میت عمو و عمه و دائی و خاله ندارد مقداری که به عمو و عمه مرسد به اولاد آنان، و مقداری که به دائی و خاله مرسد به اولاد آنان داده مشود.

(مسأله ٢٦٨٥): اگر وارث میت عمو و عمه و دائی و خاله پدر، و عمو و عمه

و دائی و خاله مادر او باشند، مال سه سهم مشود، یك سهم آن را عمو و عمه و دائی و خاله مادر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت مکنند، و در عمو و عمه مادری مادر میت بنابر احتیاط مصالحه کنند، و دو سهم دیگر آن را سه قسمت مکنند یك قسمت را دائی و خاله پدر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت منمایند، و دو قسمت دیگر آن را به عمو و عمه میت مدهند، و عمو دو برابر عمه مبرد.

ارث زن و شوهر

(مسأله ٢٦٨٦): زنی که مرده و فرزند ندارد، نصف همه مال را شوهر او، و بقیه را ورثه دیگر مبرند، و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر فرزند دارد، یك چهارم همه مال را شوهر، و بقیه را ورثه دیگر مبرند.

(مسأله ٢٦٨٧): مردی که مرده و فرزند ندارد، یك چهارم مال او را زن و بقیه را ورثه دیگر مبرند، و اگر از آن زن یا زن دیگر فرزند دارد، یك هشتم مال را زن و بقیه را ورثه دیگر مبرند. و زن از زمین خانه و باغ و زراعت و زمینهای دیگر ارث نمبرد نه از خود زمین و نه از قیمت آن، و نیز از خود هوائی خانه مانند بنا و درخت ارث نمبرد، ولی از قیمت آنها ارث مبرد، و هم چنین است درخت و زراعت و ساختمانی که در زمین باغ و زراعت و زمینهای دیگر است.

(مسأله ٢٦٨٨): اگر زن بخواهد در چیزهائی که از آنها ارث نمبرد مانند زمین خانه مسکونی، تصرف کند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد، و بنابر احتیاط لازم جایز نیست که ورثه تا سهم زن را نداده اند، در چیزهائی که زن از قیمت آنها ارث مبرد، مانند بنا و درخت بی اجازه او تصرف کنند.

(مسأله ٢٦٨٩): اگر بخواهند بنا و درخت و مانند آن را قیمت نمایند باید حساب کنند که اگر آنها بدون اجاره در زمین بمانند تا از بین بروند، چقدر ارزش دارند، و سهم زن را از آن قیمت بدهند.

(مسأله ٢٦٩٠): مجرای آب قنات و مانند آن حکم زمین را دارد، و آجر و

چیزهائی که در آن به کار رفته، در حکم ساختمان است.
(مسأله ۲۶۹۱): اگر میت بیش از یك زن دارد، چنانچه فرزند ندارد، یك چهارم مال، و اگر فرزند دارد یك هشتم مال به تفصیلی که گذشت، به طور مساوی بین زنهای او قسمت مشود، هر چند شوهر با همه یا بعض آنان نزدیکی نکرده باشد، ولی اگر در مرضی که در آن مرض از دنیا رفته، زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده باشد، آن زن از او ارث نمبرد و حق مهر هم ندارد.
(مسأله ۲۶۹۲): زنی که در حال مرض شوهر کرده و به همان مرض مرده است، شوهرش هر چند با او نزدیکی نکرده باشد از او ارث مبرد.
(مسأله ۲۶۹۳): اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گذشت، طلاق رجعی بدهند و در بین عده بمیرد، شوهر از او ارث مبرد، ولی اگر پس از گذشتن عده یا در عده طلاق بائن، یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمبرد.
(مسأله ۲۶۹٤): اگر شوهر در حال مرض، زنش را طلاق بدهد، و پیش از گذشتن دوازده ماه هلالی بمیرد، زن با سه شرط از او ارث مبرد:
اول: آن که در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد، و چنانچه شوهر کرده باشد احتیاط لازم مصالحه است.
دوم: به سبب بی میلی به شوهر مالی به او نداده باشد که به طلاق دادن راضی شود، بلکه اگر چیزی هم به شوهر ندهد ولی طلاق به تقاضای زن باشد، باز هم ارث بردنش اشکال دارد.
سوم: شوهر در مرضی که در آن مرض زن را طلاق داده، به سبب آن مرض یا به جهت دیگری بمیرد، پس اگر از آن مرض بهبودی یابد و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمبرد. ولی احتیاط مصالحه زن با سایر ورثه است، چنانچه از آن مرض بهبودی نیافته اما به مرض دیگر وفات کرده است.
(مسأله ۲۶۹۵): لباسی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته ولی تملیك او نکرده، گرچه زن آن را پوشیده باشد، پس از مردن شوهر، جزء مال شوهر است.

مسائل متفرقه ارث
(مسأله ٢٦٩٦): قرآن و انگشتر و شمشیر میت، و لباسهائی را که پوشیده، مخصوص پسر بزرگ او است، و اگر میت از چهار چیز مذکور بیش از یکی دارد، مانند این که دو قرآن یا دو انگشتر دارد، احتیاط واجب آن است که پسر بزرگ در آنها با ورثه دیگر صلح کند، و این حکم در صورتی است که میت غیر از این چهار چیز مال دیگری هم داشته باشد، ولی اگر غیر از اینها را ندارد، باید بین همه ورثه تقسیم گردد.
(مسأله ٢٦٩٧): اگر پسر بزرگ میت، بیش از یکی باشد، مثلا از دو زن او در یك وقت دو پسر به دنیا آمده باشد، باید لباس و قرآن و انگشتری و شمشیر میت را به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.
(مسأله ٢٦٩٨): اگر میت قرض کرده، چنانچه بدهیش به اندازه مال او یا زیادتر باشد، باید چهار چیزی هم که مال پسر بزرگتر است و در مسأله پیش گذشت، برای پرداخت قرض او بدهند، و اگر بدهی کمتر از مال او باشد، باید از آن چهار چیزی هم که به پسر بزرگتر می رسد، به نسبت برای پرداخت قرض او بدهند، مانند این که همه دارائی او شصت تومان است و به مقدار بیست تومان آن از چیزهائی است که مال پسر بزرگتر است، و سی تومان هم قرض دارد، پسر بزرگ باید به مقدار ده تومان از آن چهار چیز را بابت قرض میت بدهد، و می تواند قرض او را از مال خود بدهد و آن چیزها را برای خود بردارد.
(مسأله ٢٦٩٩): مسلمان از کافر ارث مبرد، ولی کافر هر چند پدر یا پسر میت مسلمان باشد از او ارث نمبرد.
(مسأله ٢٧٠٠): اگر شخصی یکی از خویشان خود را عمدی و به ناحق بکشد، از او ارث نمبرد، ولی خطائی باشد - مانند این که سنگ را به هوا بیندازد و اتفاقی به یکی از خویشان او بخورد و وی را بکشد - از او ارث مبرد، ولی ارث بردن او از دیه قتل که بعد مآید، محل اشکال است.
(مسأله ٢٧٠١): هر گاه بخواهند ارث را تقسیم کنند، و میت بچه ای در رحم

دارد که اگر زنده به دنیا بیاید ارث مبرد، چنانچه احتمال بیشتر از یکی نرود، سهم یك پسر را کنار مگذارند و زیادی را ورثه بین خود تقسیم مکنند. ولی اگر احتمال بدهند بیشتر از یکی است – مانند این که احتمال مرود که زن به دو یا سه بچه حامله باشد – و ورثه راضی نباشند که سهم حمل احتمالی را کنار بگذارند متوان زائد از سهم یك پسر را با گرفتن وثیقه و تأمین جهت حفظ سهم زائد، جایز است بین ورثه تقسیم کنند.

حدود و تعزیرات
در شریعت مقدس اسلام برای پیشگیری از معصیت الهی و فساد فرد و جامعه، حدود و تعزیراتی مقرر شده است، که آنچه محدود و معین است به عنوان حدود; و آنچه غیر معین است و به نظر امام (علیه السلام) موکول گردیده به نام تعزیر خوانده
مشود. در روایاتی از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و ائمه اطهار (علیهم السلام) آمده است که:
خداوند عز وجل برای هر چیزی حد و مرزی قرار داده، و برای کسی که یکی از حدود الهی را تجاوز کند نیز حدی مقرر فرموده است.
و از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و امام باقر و امام صادق و امام کاظم (علیهم السلام) روایت است
که فرمودند: چنانچه یك حد بر روی زمین بر پای شود، از چهل شبانه روز باران که بر زمین ببارد آن را پاکیزه تر مسازد.
و اجرای حد در دنیا مایه رفع عذاب نسبت به آن گناه در آخرت است.
چنان که از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است که فرمودند: خداوند کریم تر از
آن است که او را دوباره عذاب کند.
البته در دین مقدس اهتمام شده که تا حد امکان به وسیله شبهات یا توبه جدی و مخفیانه، حدود دفع گردد، و هیچ کس نباید وادار شود که به گناه اقرار کند.
در حدیث مشهور از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) آمده: الحدود تدرء بالشبهات.
و نیز باید توجه داشت که در اجرای برخی از حدود در زمان غیبت امام زمان عجل الله فرجه الشریف، اشکال است که تفصیل آن در جای خود بیان شده است.
و توبه از گناه پیش از آشکار شدن و اثبات آن توسط شهود یا اقرار، چنانچه به وظیفه توبه عمل نماید، مایه سقوط حد در دنیا، و آمرزش الهی در آخرت است.
مسائل حدود و تعزیرات
(مسأله ۲۷۰۲): اگر شخص با یکی از محرمهای نسبی خود مانند مادر و

خواهر – العیاذ بالله – زنا کند، به حکم حاکم یك ضربت شمشیر به گردن او بزنند، و
اگر کشته نشود او را حبس نمایند تا بمیرد. و هم چنین است اگر مرد کافر با زن مسلمان زنا کند.

(مسأله ۲۷۰۳): اگر مرد آزاد با غیر محارم خود زنا کند بی آن که زن را اکراه نماید، باید او را صد تازیانه بزنند، و چنانچه سه مرتبه زنا کند، و در هر دفعه صد تازیانه اش بزنند. و در دفعه چهارم و نیز اگر همان دفعه اول زن را اکراه کند باید او را بکشند، ولی کسی که زن عقدی دائمی یا کنیز مملوك دارد، و در حالی که بالغ و عاقل و آزاد بوده با او نزدیکی کرده، و هر گاه مخواسته متوانسته با او نزدیکی کند، اگر با زن بالغه و عاقله زنا کند باید او را سنگسار نمایند، و بنابر قولی جمع کنند بین صد تازیانه و سنگسار کردن پس از آن.

(مسأله ۲۷۰٤): مشهور این است که اگر مرد ببیند که کسی با زن او زنا مکند، چنانچه نترسد که به او ضرری بزنند، متواند هر دو را بکشد، ولی اگر یکی از آنها مکره باشد و از ترس جانش مرتکب شده کشته نمشود، و به هر حال آن زن بر او حرام نمشود.

(مسأله ۲۷۰۵): اگر مرد مکلف عاقل با مکلف عاقل دیگر لواط کند و هر دو راضی باشند و محصن باشند – که معنی آن گذشت – باید هر دو را بکشند، و حاکم
شرع متواند لواط کننده را با شمشیر بکشد یا زنده به آتش بسوزاند، یا دست و پای او را ببندد و از جای بلندی به زیر اندازد، و با شرایطی که در مسأله (۲۷۰٤) گذشت متواند سنگسارش کند. و غیر محصن را تازیانه منزنند.

(مسأله ۲۷۰٦): هر گاه شخص به دیگری دستور دهد که به ناحق شخصی را بکشد، چنان که قاتل و آنکه به او دستور داده، هر دو مکلف و عاقل باشند، قاتل را با اختیار ولی دم متوان کشت، و دستور دهنده را باید حبس کرد تا بمیرد.

(مسأله ۲۷۰۷): اگر فرزند، پدر یا مادر را عمدی بکشد، باید او را بکشند، ولی اگر پدری فرزند خود را عمدی بکشد باید به دستوری که در احکام دیه مآید دیه بدهد، و هر قدر حاکم شرع صلاح مداند او را بزند.

(مسأله ۲۷۰۸): هر گاه کسی پسری را از روی شهوت ببوسد، حاکم شرع از سی تازیانه تا نود و نه، هر قدر صلاح مداند به او مزند، و روایت شده است که خداوند عالم دهانه ای از آتش به دهان او مزند و ملائکه آسمان و زمین و ملائکه رحمت و غضب بر او لعنت مکنند، و جهنم برای او مهیا خواهد بود، ولی اگر توبه کند توبه او قبول مشود.
(مسأله ۲۷۰۹): اگر مردی، مرد و زن را برای زنا، یا مرد و پسر را برای لواط به هم برساند، باید هفتاد و پنج تازیانه به او بزنند، و مشهور آن است که پس از هفتاد و پنج تازیانه باید سر او را بتراشند و در کوچه و بازار بگردانند، و از آن محلی که در آن محل این کار را کرده بیرونش کنند، ولی این حکم ثابت نیست.
(مسأله ۲۷۱۰): اگر کسی بخواهد با زنی زنا کند، یا با پسری لواط نماید، و بدون آن که او را بکشند متوان جلوی او را گرفت، کشتن او جایز است.
(مسأله ۲۷۱۱): اگر کسی به مرد یا زن مسلمانی که بالغ و عاقل و آزاد است نسبت زنا یا لواط بدهد، یا ولد الزنا بگوید و قصد نسبت زنا داشته باشد نه تنها شتم و فحش باشد، باید هشتاد تازیانه از روی لباس به او بزنند.
(مسأله ۲۷۱۲): اگر مکلف عاقل اختیاری و با این که مدانسته حرام است شراب بخورد، در دفعه اول و دوم باید هشتاد تازیانه به او بزنند و در دفعه سوم یا چهارم باید او را بکشند، و چنانچه مرد باشد لازم است برای تازیانه زدن، بدنش را به جز عورت برهنه کنند.
(مسأله ۲۷۱۳): اگر مکلف عاقل، چهار نخود و نیم طلای سکه دار یا چیز دیگری را که به این مقدار ارزش دارد بدزدد، چنانچه شرطهائی را که در شرع برای آن معین شده دارا باشد، در دفعه اول باید چهار انگشت دست راست او را از بیخ ببرند و کف دست و شصت او را بگذارند، و در دفعه دوم پای چپ او را از وسط ببرند، و در دفعه سوم باید او را حبس کنند تا بمیرد، و هزینه او را اگر توانا است از خودش و گر نه از بیت المال بدهند، و چنان که در مرتبه چهارم در زندان یا غیر آن دزدی کند، باید او را بکشند.

مسائل قصاص و دیه
(مسأله ٢٧١٤): اگر بالغ عاقل عمدی و به ناحق مسلمانی را بکشد، با تحقق شرایط در قاتل و مقتول، ولی مقتول متواند او را به عنوان قصاص بکشد، یا عفو کند، و یا – به مقداری که مآید – دیه بگیرد.
اما اگر از روی خطای محض بکشد ولی مقتول حق ندارد او را بکشد، مانند این که برای حیوانی تیر بیندازد و اشتباهی کسی را بکشد، اما متواند از عاقله یعنی خویشان پدری قاتل، و چنانچه ندادند از خود قاتل، دیه بگیرد. و اگر از روی خطای شبیه به عمد بکشد – به این معنی که شخصی را با آلتی بزند که عادتا کشنده نیست و قصد کشتن هم نداشته و اتفاقی کشته شده – خود قاتل باید دیه بدهد، و ولی مقتول حق کشتن او را ندارد.
(مسأله ٢٧١٥): دیه ای که قاتل باید بدهد چنانچه مقتول مرد و مسلمان و آزاد باشد یکی از شش چیز است:
اول: در قتل عمدی صد شتر که داخل سال ششم شده اند.
دوم: دویست گاو.
سوم: هزار گوسفند.
چهارم: دویست حله، و هر حله دو پارچه است که در یمن مبافند.
پنجم: هزار مثقال شرعی طلای سکه دار که هر مثقال ١٨ نخود است.
ششم: ده هزار درهم که هر درهمی ٦ / ١٢ نخود نقره سکه دار است.
و اگر مقتول، زن و مسلمان و آزاد باشد، دیه او در هر یك از این شش چیز نصف دیه مرد است.
(مسأله ٢٧١٦): دیه چند چیز مانند دیه کشتن است که مقدار آن در مسأله پیش گذشت:
اول: کور کردن دو چشم شخصی، یا از بین بردن چهار پلك چشم او. و اگر

یك چشم او را کور کند، باید نصف دیه کشتن را بدهد.
دوم: بریدن دو گوش کسی، یا انجام کاری که هر دو گوش او کر شود و امید خوب شدن نباشد. و اگر یك گوش او را ببرد یا کر کند، باید نصف دیه کشتن را بدهد. و اگر نرمه گوش او را ببرد، باید ثلث دیه کشتن را بدهد، و احوط آن که مصالحه کنند.
سوم: بریدن تمام بینی یا نرمه بینی کسی.
چهارم: از بیخ بریدن زبان کسی که لال نیست. و اگر مقداری از آن را ببرد باید به نسبت مخارج حروفی که به جهت قطع زبان از بین رفته است ملاحظه نمایند، و دیه تمام را نسبت به مخارج حروف تقسیم کنند، و نسبت آن مقدار را بدهد. و اولی این است که با مقداری که ملاحظه مساحت یعنی نصف یا ثلث یا ربع و مانند اینها واجب مشود، ملاحظه نموده هر کدام بیشتر است آن را بدهد.
و اگر زبان کسی که لال است را ببرد، باید ثلث دیه کشتن را بدهد، و اگر مقداری از زبان او را ببرد باید به نسبت نقص زبان دیه بدهد، یعنی در نصف، نصف ثلث; و در ربع، ربع ثلث دیه را بدهد.
پنجم: از بین بردن همه دندانهای شخص که هیجده عدد است، و چنانچه برخی از دندانها را از بین ببرد اگر صاحب دندان مرد باشد باید برای هر دندانی از دندانهای جلو که دوازده عدد است پانصد درهم، یا پنجاه مثقال شرعی طلا، دیه بدهد، و برای هر یك از دندانهای دیگر دویست و پنجاه درهم یا بیست و پنج مثقال شرعی طلای سکه دار بدهد.
ششم: جدا کردن هر دو دست شخص از بند. و اگر یك دست را از بند جدا کند، باید نصف دیه کشتن مانند او را بدهد.
هفتم: بریدن ده انگشت شخص، و دیه هر انگشت یك دهم دیه کشتن است، و دیه در زن اگر به ثلث برسد نصف دیه مرد است.
هشتم: بریدن هر دو پستان زن. و اگر یکی از آنها را ببرد، باید نصف دیه کشتن مانند او را بدهد.

نهم: بریدن هر دو پای کسی تا مفصل یا همه ده انگشت پا. و دیه هر انگشت پا مانند دیه آن انگشت از دست است.
دهم: از بین بردن تخمهای مردی.
یازدهم: آسیب رساندن به کسی به گونه ای که عقل او از بین برود.
دوازدهم: شکستن پشت کسی به طوری که دیگر درست نشود، و نتواند درست بنشیند، پس باید تمام دیه را بدهد، هر چند احوط این است که مصالحه شود.
سیزدهم: صدمه زدن به شخص به گونه ای که حس بویائی او از بین برود، و بوی خوب و بد را تشخیص ندهد، و احوط مصالحه است.
چهاردهم: آسیب رساندن به شخص به طوری که منی از او خارج نشود، بنابر احتیاط واجب. و احوط مصالحه است.
(مسأله ۲۷۱۷): اگر اشتباهی شخصی را بکشد، باید علاوه بر دیه که در مسأله (۲۷۱٦) گذشت به عنوان کفاره خود قاتل یك بنده آزاد کند، و اگر نتواند بنده آزاد کند دو ماه پی در پی روزه بگیرد، و اگر این را هم نتواند شصت فقیر را سیر کند. و اگر به ناحق بکشد و عفو شده یا دیه داده است باید به عنوان کفاره دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند و یك بنده را آزاد نماید. و اگر او را بکشند احوط آن است که اولاد (ورثه) او کفاره را از سهم الارث بدهند.
(مسأله ۲۷۱۸): سواره بر حیوان، اگر کاری کند که آن حیوان به شخصی آسیب برساند ضامن است، و نیز اگر دیگری کاری کند که حیوان به سوار خود، یا به شخص دیگر صدمه بزند ضامن مباشد.
(مسأله ۲۷۱۹): اگر شخص کاری کند که زن حامله سقط نماید، و آن سقط آزاد و محکوم به اسلام باشد، چنانچه چیزی که سقط شده نطفه باشد، دیه اش بیست مثقال شرعی طلای سکه دار است، که هر مثقال آن ۱۸ نخود مباشد; و اگر علقه - خون بسته - باشد، چهل مثقال. و اگر مضغه - پاره گوشت - باشد، شصت
مثقال; و اگر استخوان بندی شده باشد، هشتاد مثقال; و اگر گوشت آورده

ولی هنوز روح در او دمیده نشده صد مثقال; و اگر روح در او دمیده شده، چنانچه پسر باشد دیه او هزار مثقال، و اگر دختر باشد دیه او پانصد مثقال شرعی طلای سکه دار است. و در همه این صورتها اگر بجای هر یك مثقال طلا ده درهم نقره بدهد کافی است.

(مسأله ۲۷۲۰): اگر زن حامله کاری کند که بچه اش سقط شود، باید دیه آن را به تفصیلی که در مسأله پیش گذشت، به وارث بچه بدهد، و به خود زن چیزی از آن نمرسد.

(مسأله ۲۷۲۱): اگر شخصی زن حامله را بکشد که بچه هم کشته شود، باید دیه زن و بچه را بدهد.

(مسأله ۲۷۲۲): اگر پوست سر یا صورت مردی را پاره کند، باید یك شتر به او بدهد; و اگر به گوشت برسد و کمی از آن را هم ببرد باید دو شتر بدهد; و اگر خیلی از گوشت را پاره کند باید سه شتر بدهد; و اگر به پرده نازك استخوان برسد باید چهار شتر بدهد; و اگر استخوان نمایان شود باید پنج شتر بدهد; و اگر استخوان بشکند باید ده شتر بدهد; و اگر برخی از ریزه های استخوان از جای خود بیرون آید باید پانزده شتر بدهد، و اگر به پرده مغز سر برسد باید سی و سه شتر بدهد.

(مسأله ۲۷۲۳): اگر به صورت کسی سیلی یا چیز دیگر بزند به طوری که صورت او سرخ شود، باید یك مثقال شرعی طلای سکه دار که هر مثقال ۱۸ نخود است بدهد; و اگر کبود شود سه مثقال; و اگر سیاه شود باید شش مثقال شرعی طلای سکه دار بدهد; ولی اگر جای دیگر بدن کسی را به سبب زدن سرخ یا کبود یا سیاه کند، باید نصف آنچه را که گذشت بدهد. و در زن احتیاط مصالحه است.

(مسأله ۲۷۲٤): اگر به حیوان حلال گوشت یا حرام گوشت کسی زخم بزند، یا چیزی از بدن آن را ببرد، باید تفاوت قیمت سالم و معیوب آن را به صاحبش بدهد.

(مسأله ۲۷۲۵): شخصی که سگ شکاری، یا سگ گله، و یا سگی که خانه یا زراعت را پاسبانی مکند، بکشد، احوط آن است قیمت آن را به صاحبش بدهد، و برای سگ شکاری کمتر از چهل درهم ندهد، و برای سگ گله کمتر از قیمت یك گوسفند ندهد، و برای سگی که پاسبانی زراعت مکند، به مقدار یك جریب گندم بپردازد. و بعید نیست کفایت بیست درهم حتی برای سگ شکاری، و احوط مصالحه است.

(مسأله ۲۷۲٦): اگر حیوان، زراعت یا مال کسی را از بین ببرد چنانچه صاحب حیوان در نگهداریش کوتاهی کرده، باید مقداری را که ضرر زده به صاحب مال، یا زراعت بدهد.

(مسأله ۲۷۲۷): اگر بچه یکی از گناهان کبیره را انجام دهد، ولی یا مثلا معلم او با اجازه ولی متواند به اندازه ای که ادب شود، و دیه واجب نگردد او را بزند.

(مسأله ۲۷۲۸): اگر کسی بچه ای را طوری بزند که دیه واجب شود دیه متعلق به طفل است، و اگر مرده باید به ورثه او بدهد. و چنانچه مثلا پدر بچه به اندازه ای او را بزند که بمیرد، دیه او را ورثه دیگرش مبرند و به خود پدر از دیه چیزی نمرسد.

مسائل متفرقه

(مسأله ۲۷۲۹): اگر ریشه یا شاخه درخت همسایه در ملك شخص بیاید، چنانچه کاشتن درخت دیرتر بوده، وبیش از متعارف در ملك دیگری آمده، متواند از آن جلوگیری کند. و چنانچه ضرری هم از ریشه درخت به او برسد، متواند از صاحب درخت اگر او سبب این ضرر شده بگیرد.

(مسأله ۲۷۳۰): جهیزیه ای که پدر به دختر مدهد، اگر مثلا به سبب صلح یا بخشش یا جایزه و یا جعاله ملك او کرده، نمتواند از او دوباره بگیرد. و اگر ملك او نکرده، استرداد آن اشکال ندارد.

(مسأله ۲۷۳۱): اگر کسی بمیرد، ورثه بالغ او متوانند از سهم خودشان خرج عزاداری میت نمایند، ولی از سهم صغیر نمشود چیزی برداشت.

(مسأله ۲۷۳۲): اگر شخص، از مسلمانی غیبت کرد، احتیاط مستحب آن است که اگر مفسده ای پیدا نشود، از آن مسلمان خواهش کند تا او را حلال نماید. و چنانچه ممکن نباشد، باید برای او از خدا طلب آمرزش کند. و اگر به سبب غیبتی که کرده توهینی از آن مسلمان شده، چنانچه ممکن است باید آن توهین را بر طرف نماید.

(مسأله ۲۷۳۳): شخص نمتواند بی اذن حاکم شرع از مال کسی که مداند خمس نمدهد، خمس را بردارد و به حاکم شرع برساند.

(مسأله ۲۷۳٤): آوازی که مخصوص مجالس لهو و بازیگری است، غنا و حرام مباشد. و اگر نوحه یا روضه یا قرآن را هم با غنا بخوانند حرام است، ولی اگر آن را با صدای خوب بخوانند که غنا نباشد اشکال ندارد.

(مسأله ۲۷۳۵): کشتن حیوانی که اذیت مرساند و مال کسی نیست اشکال ندارد.

(مسأله ۲۷۳٦): جایزه ای را که بانك به برخی از دارندگان حساب پس انداز

قرض الحسنه مدهد، چون برای تشویق مردم از خودش مدهد حلال است.
(مسأله ۲۷۳۷): اگر چیزی را به صنعتگری بدهند که درست کند و صاحب آن نیاید آن را ببرد، چنانچه صنعتگر جستجو کند و از یافتن صاحب آن نا امید شود، باید آن را به نیت صاحبش به فقیر صدقه بدهد، و احوط این است که از حاکم شرع اجازه بگیرد.
(مسأله ۲۷۳۸): سینه زدن در کوچه و بازار در عزاداری اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) با این که زنها عبور مکنند اشکال ندارد، ولی بنابر احتیاط سینه زن
باید پیراهن بپوشد، و نیز اگر جلو جمعیت عزادار بیرق و مانند آن ببرند، مانعی ندارد، اما نباید آلات لهو به کار ببرند، همچنین تعزیه و شبیه خوانی اگر همراه با آلات لهو مانند طبل و شیپور و سنج نباشد، و غنا و اشعار دروغ نخوانند و مردان لباس زنان نپوشند اشکال ندارد.
(مسأله ۲۷۳۹): گذاشتن دندان طلا و دندانی که روکش طلا دارد برای زنان جایز است، و برای مردان اگر زینت نباشد جایز است.
(مسأله ۲۷٤۰): استمناء - یعنی این که شخص با خود یا دیگری غیر زن و کنیزی که وطی آن جایز است به جز جماع کاری کند که منی از او در آید - حرام
است، و عرق او عرق جنب از حرام مباشد که نماز خواندن با آن جایز نیست، و نیز غسل او با آب گرم محل اشکال است، چنان که در مسائل نجاسات گذشت.
(مسأله ۲۷٤۱): تراشیدن ریش در حال اختیار بنابر احتیاط لازم حرام
است، و همین طور است ماشین کردن آن اگر مانند تراشیدنش باشد.
(مسأله ۲۷٤۲): احتیاط واجب آن است که ولی بچه پیش از بالغ شدن بچه وی را ختنه نماید، و اگر او را ختنه نکرد، پس از بلوغ بر خود بچه واجب است.
(مسأله ۲۷٤۳): اگر پدر و مادر فقیر باشند و نتوانند کاسبی کنند، فرزند آنان چنانچه بتواند باید خرجی آنان را بدهد.
(مسأله ۲۷٤٤): اگر کسی فقیر باشد و نتواند کاسبی کند پدر او باید خرجی او را بدهد; و اگر پدر ندارد، یا نمتواند خرجی او را بدهد، چنانچه فرزندی

ندارد که بتواند خرجی او را بدهد مشهور آن است که جد پدری او باید خرجی او را بدهد; و اگر جد پدری ندارد، یا نمتواند خرجی او را بدهد، مادرش باید خرجی او را بدهد، و اگر مادر هم ندارد، یا نمتواند خرجی او را بدهد، باید مادر پدر و مادر مادر، و پدر مادر، با هم خرجی او را بدهند; و اگر برخی از آنها نباشند یا نتوانند، باید برخی دیگر خرجی او را بدهند، و قول مشهور موافق احتیاط است.

(مسأله ۲۷٤٥): دیواری که مال دو نفر است، هیچ کدام آنان حق ندارد بی اذن شریك دیگر آن را بسازد، یا سر تیر یا پایه عمارتش را روی آن دیوار بگذارد، یا به دیوار میخ بکوبد. ولی کارهائی که معلوم است شریك راضی است مانند تکیه دادن به دیوار و لباس انداختن روی آن اشکال ندارد، اما اگر شریك او بگوید به این کارها راضی نیستم چنانچه بیشتر از متعارف باشد، انجام اینها هم جایز نیست.

(مسأله ۲۷٤٦): نقاشی تمام بدن حیوان یا انسان هر چند مجسمه نباشد حرام است، ولی عکاسی فتوگرافی حرمت ندارد هر چند مکروه است.

(مسأله ۲۷٤۷): درخت میوه ای که شاخه آن از دیوار باغ بیرون آمده و شخص نمداند صاحبش راضی است بنابر، احتیاط لازم نمتواند از میوه آن بچیند، و اگر میوه آن روی زمین هم ریخته باشد نمتواند آن را بردارد.

برای دریافت پاسخ سؤالات شرعی متوانید با
تلفن ۷۷۳۳۸۸۹ - ۰۲۵۱ و فاکس ۷۷٤٤۸۸٦ - ۰۲۵۱
وآدرس: قم - خیابان انقلاب (چهار مردان) - کوی عشقعلی (٥)
مقابل مسجد حضرت أبي طالب علیه السلام - پلاك ۸۲ - کد پستی ۳۷۱٥۷
تماس بگیرید.